

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 1
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

#حریر و حرارت

سلام دوستان. رمان حریر و حرارت یک عاشقانه
اجتماعی با پایان خوش هست. رمان برگرفته از یک
ماجرای واقعی و تماما از روی زندگی کسی نیست.
تمام اسم ها، مکان ها و تاریخ ها مستعاره. من
(بنفشه) و رعنا عزیز با همکاری هم این رمان رو
براتون مینویسیم. امیدوارم از داستان لذت ببرید.
حریر دختر یه خانواده متمول و مذهبی هست که با
خواستگاری پسر عمه اش با روی جدیدی از خانواده
خودش و به رو میشه، روی جدیدی که در اون راز
های زیادی برملا میشه . راز های از گرایشان روحی و
جنسی همه اعضا خاندان... اما این تازه شروع
ماجراست. شیوه نگارش این رمان بصورت خاطره
نویسی می باشد، لطفا به دور از پیشداوری و قضاوت
رمان رو مطالعه کنید، در داستان های واقعی شخصیت
ها انسان های عادی با تمام نقص ها و احساسات

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 2
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

عادی هستند. امیدواریم مطالعه این داستان در کنار
سرگرمی ، برای شما آموزنده و مفید هم باشد. فایل
کامل این رمان فروشیه، لطفا فقط از اپلیکیشن باغ
استور یا کانال تلگرامی رمان خاص فایل کامل تهیه
بفرمائید. متشکریم . پائیز ۱۴۰۱

سلام. من حریر هستم و این داستان زندگی منه.
ماجرا از زمانی شروع میشه که من ۱۷ ساله بودم. من
تو خانواده مذهبی و نسبتا مرفه بزرگ شدم. پدرم
بصورت خانوادگی تو تجارت طلا بودن و تقریبا تمام
اقوام یا به نوعی تو کار ساخت طلا، یا فروش، یا
صادرات و یا فعالیت های وابسته به طلا بودن .
داستان از یه شب شروع میشه. شبی که اینبار دور
همی خانوادگی پدرم، خونه ما بود...
کتاب هایی که این هفته خونده بودم رو تو دستم
گرفتم و تا ببرم طبقه پایین پیش برهان...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 3
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

هر هفته که خانواده پدرم دور هم جمع میشدن، من و
برهان حسابی در مورد کتاب و فیلم و سریال حرف
میزدیم و بهترین تایم روزم رو می ساختیم.

درسته برهان ۹ سال از من بزرگتره
اما مثل من، اهل خوندن کتاب های فانتزی و فیلم و
سریال های مارول و دیسی هست .
چیزی که تو خانواده ما به عنوان یه خانواده مذهبی،
کمتر مورد توجهه !

درسته پدرم هیچوقت من رو تو خرید کتاب های مورد
علاقه ام محدود نکرد.

حتی وقتی سفر خارج از کشور میره
نسخه اصلی کتاب های مورد علاقه منو می خره
اما خب...

اینکه نمیداره خارج از مدرسه با دوستانم ارتباط داشته
باشم یا فقط اجازه میده تو مراسمات مذهبی شرکت
کنیم باعث میشه همزبون نداشته باشم...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 4
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

مخصوصا که حنا خواهر بزرگم، هیچ علاقه ای به این
چیز ها نداره!

با کتاب ها تو دستم از اتاق زدم بیرون

حنا با اخم داشت می اومد بالا

با تعجب گفتم

-چی شده؟

شاکی گفت هیچی و رفت تو اتاق !

توجه نکردم و رفتم پایین

چون نود درصد مواقع، حنا همینطوری بود .

از پاگرد که رد شدم با علی، پسر عموم که داشت می

اومد بالا رو به رو شدم.

لبخندی زد و گفت

-مامانت گفت برید کمکش !

آهی کشیدم و گفتم

-خودم میرم. حنا باز قهر کرده !

علی خندید و رفت.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 5
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

این اخلاق حنا رو همه میشناختن.
از نشیمن که سارینا و سبحان، در حال پلی استیشن
بازی کردن بودن رد شدم.
نگاهم تو پذیرایی دنبال برهان گشت
اما اون غرق صحبت با عمو بود .
کتاب ها رو گذاشتم رو اوپن و رفتم داخل آشپزخونه
مامان و عمه سر میز نشسته بودن .
تا من وارد شدم، سکوت کردن و برگشتن سمت من
کمی بی حوصله گفتم
-جانم مامان کمک میخوای؟
بلند شد و گفت
-نیککی و پرسش... برو به بابات بگو میز ها رو بدن کنار
سفره بندازیم !
ذوق کردم که به یه بهونه ای میشه برگردم پیش
برهان و دو کلمه حرف بزنم.
کتاب هارو برداشتم تا برم، که مامان گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 6
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-اونارو کجا میبری! میخوایم شام بخوریم، باز فکت
گرم میشه کار ها میمونه !

حرفش بد زد تو ذوقم...

اما چاره نبود.

رفتم تو پذیرایی و آروم گفتم

-بابا میز ها رو بدیم کنار سفره شام بذاریم؟

بابا نگاهش تو جمع چرخید. میدونستم میخواد بشماره

که بینه رو میز جا نمیشیم!

بابا مثل من تنبل بود و نا خوداگاه از این حرکتش

خندیدم.

بلند شد و گفت

-باشه... علی جان بیا کمک !

علی و برهان بلند شدن .

عمو هم همینطور

میز های پذیرایی رو کنار دادن .

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 7
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

سفره رو دادم دست بابا، تا بندازن که سارینا از پشت
سرم گفت

-تو هنوز از این بچه بازی ها میخونی!

۲#

از حرفش نه تنها من

که همه سالن برگشتن به سمتش !

کتاب من تو دستش بود .

کنار اوپن ایستاده بود و داشت کتاب بعدی رو نگاه
می کرد .

نتونستم آروم باشم و گفتم

-بچه بازی؟! سریال این کتاب تو دنیا معروفه! خواستم

بگم رنج سنیش هم بزرگسالانه !

اما قبل من، سارینا نگاه تمسخر آمیزی به من انداخت
و گفت

-اینا همش تهجم فرهنگی!

به بابام نگاه کرد تا چیزی بگه، که سبحان گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 8
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-اینجوری این پلی استیشن که خودت بازی میکنی
هم تهاجم فرهنگیه!
اخم سارینا رفت تو هم
برگشت سمت سبحان
اما قبل اون مامان گفت
-بیاید کمک کنید این حرف زدن رو سفره آماده
تهاجم فرهنگی تره... بیاید ببینم!
همه خندیدن.
رفتن کمک
اما من و سارینا با اخم، به هم نگاه کردیم.
درکش نمیکردم...
دردش چی بود که یهو تو جمع گیر داد به من و
کتابم؟
واقعا ناراحت شده بودم.
رفتم کمک مثل بقیه
زود سفره چیده شد .

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 9
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برای شام دور هم نشستیم.

حنا هم اومد.

کنار من نشست و نگاه سارینا رو باز حس کردم.

بهش اهمیت ندادم.

نگاه کردم ببینم برهان کجا نشسته

دیدم اونم با اخم، ته سفره نشسته داره شام میخوره.

از اخمش حالم بیشتر گرفت.

تو دلم ترسیدم.

نکنه بعد حرف سارینا، دیگه تو جمع راحت نباشه در

مورد کتاب ها بشینیم و حرف بزنیم؟

اما به خودم دلداری دادم.

برهان آدم سطحی نیست ...

شام تموم شد.

سفره رو جمع کردیم.

حواسم به برهان بود

اما اون اصلا نگاهم نکرد.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 10
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

استرس گرفته بودم.

ظرف هارو شستیم .

بزرگتر ها تو پذیرایی نشستن و ما جوون تر ها تو

نشیمن نشستیم .

برهان سرش تو گوشی بود .

دو دل بودم کتاب هارو بیارم یا نه که سارینا گفت

-بیاید پانتومیم بازی کنیم!

همه تایید کردن

اما برهان بلند شد و گفت

-شما راحت باشید !

نگاهم نکرد و رفت تو پذیرایی

یه لحظه سکوت شد.

همه به هم نگاه کردن .

حنا آروم تو گوشم گفت

-دعواتون شده؟

دلهم ریخت و لب زدم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 11
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-نه! من کتاب هامو آوردم حرف بزنیم، اما سارینا که
اونجوری گفت برهان دیگه نگاهم نکرد !

حنا خواست چیزی بگه

اما سارینا گفت

-حنا و حریر و علی یه تیم بشن. من و سبحان و
سالار تیم دوم. خوبه؟
نگاهش کردم .

چرا امشب انقدر رو مخ بود؟

نگاهم دنبال برهان گشت.

از تو پذیرایی داشت به من نگاه می کرد.

تا نگاهمون قفل شد، نگاهشو از من دزدید.

قلبم ریخت.

چی شده بود؟

۳#

برهان دیگه نگاهم نکرد.

دیگه نیومد سمت ما

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 12
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

تا موقع رفتن به هیچکس نگاه نکرد...

اصلا نفهمیدم چطور شب گذشت.

چرا؟

چرا اینجوری شده بود؟

شب خوابم نمی برد.

دوست داشتم بهش پیام بدم بپرسم چیزی شده؟!

اما روم نمیشد.

تا حالا پیامکی با هم صحبت نکرده بودیم ...

شب خیلی بد خوابیدم.

صبح با صدای جیغ و داد حنا بیدار شدم.

داشت داد میزد

-خواستگاری من؟ من؟ واقعا من؟ چرا من؟ چرا بیاد

خواستگاری من؟ من و اون چه حرف مشترکی داریم؟

نشستم رو تخت

هر بار میخواست برای حنا خواستگار بیاد، اینجوری

کولی بازی در می آورد!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 13
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

کش و قوسی به خودم دادم تا برم پیششون ببینم
خواستگار جدید کیه...

اما با شنیدن صدای حنا خشک شدم که گفت

-برهان باید بیاد خواستگاری حریر! نه من !

مغزم انگار از کار افتاد...

فقط سر جام ایستادم.

برهان

برهان

خواستگاری!

چی شد الان؟

تو مغزم یه صدایی میگفت برهان میخواد بیاد

خواستگاری حنا!

اما قلبم قبول نمیکرد...

بدون فکر دوییدم پایین

درسته من تو سن ازدواج نیستم!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 14
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

درسته به برهان هیچوقت به چشم مورد ازدواج نگاه
نکردم!

چون هم اختلاف سنیمون زیاد بود
هم هیچکدوم تو فازش نبودیم!
اما

ته ته ته قلبم
فکر می کردم
اگر روزی بخواد با کسی تو خانواده ما ازدواج کنه
اون منم ...
نه حنا !

با عجله از پله ها رفتم پایین
مامان با دیدنم گفت
-حنا! خودت فکر کن! حریر هنوز ۱۸ سالش نشده
بعد بخواد ازدواج کنه! عقلت کجا رفته؟
هنگ ایستادم و گفتم
-چی شده؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 15
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

حنا نگاهم کرد و گفت

-عمه زنگ زده میگه میخوام پیام خونتون خواستگاری
حنا !

برگشت سمت مامان و گفت

-ایشون هم قبول کرده !

با ابرو بالا پریده به مامان نگاه کردم.

حس میکردم به من خیانت کرده!

درسته من تو فاز ازدواج نبودم ...

درسته رابطه خاصی با برهان نداشتم!

اما باز هم ...

باز هم انتظار نداشتم برهان بیاد خواستگاری حنا !

اونم بعد این سالها حرف و هم نظری ما دوتا...

فکر میکردم با یه نفر غریبه ازدواج میکنه

چون اگر بخواد با کسی خودی ازدواج کنه

اون باید من باشم!!!

چه فکر احمقانه ای!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 16
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

حنا با حرص گفت

-من قصد ازدواج با برهان رو ندارم! بهشون بگو نیا! مامان
کلافه گفت

-بیخود! این دیگه چه ایرادی داره از نظر خانم؟ قدش
که بلند! کار که داره! خونه که داره! درسش که تموم
شده! خانواده اش که خوبه! کچل هم که نیست! چاق
هم که نیست! دیگه ایراد خانم چیه رو برهان؟

حنا از پله ها رفت بالا و داد زد

-کسی که من میخوام نیست. همین!

۴#

به رفتن حنا نگاه کردم.

حداقل دلم یکم خنک شد !

با صدای مامان، به سمتش برگشتم که گفت

-دیگه این غریبه نیست که پدرت راحت قبول کنه
بگه نه! خواهرشه میفهمی! نه بهش نمیگه !

قبل حنا من گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 17
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-چه ربطی داره! مگه میخوان برده بگیرن! حنا دوست
نداره !

مامان با اخم نگاهم کرد و گفت

-کم زبون داره که تو هم زبون اونی؟

پشت چشمی نازک کردم و منم به حالت قهر برگشتم
اتاق...

صبحانه نخوردم.

میل نداشتم

اما خوابمم نمی برد .

ضد حال بدی بود .

برهان ...

خواستگاری حنا؟

بیشرف میخواستی زن بگیري میرفتی خواستگاری
غریبه!

یا حتی سارینا رو مخ...

اما نه خواهر من!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 18
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

خدایا ما اینهمه با هم حرف میزدیم

بعد...

درسته حرف ما در مورد کتاب و فیلم و سریال بود اما
بلاخره این وسط، میتونست حداقل بگه به من از حنا
خوشش اومده !

نه اینکه یهو منو محل نده

فردا زنگ بزنه خواستگاری حنا !

دیگه از فکر و خیال و حرص خسته شدم.

سعی کردم بشینم کتاب بخونم

اما بی فایده بود .

حالم خیلی گرفته بود .

حس میکردم برهان به اعتماد و صداقتم خیانت

کرده ...

برای نهار بابا اومد خونه

مامان بهش گفت.

اونم عشق خواهرش بود .

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 19
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

با حنا دعوا کرد .

انقدر غرق داد و دعوا بودن

کسی یادش نبود به من بگه بیا نهار !

بیشتر لجم گرفت .

بعد از ۲ ساعت و نیم دعوا

گریه

جیغ

تهدید

آخر حنا داد زد

-من علی رو میخوام !

خونه غرق سکوت شد.

اروم از اتاقم رفتم بیرون

صدای حنا اومد که گفت

-اون هم من رو میخواد! امشب عمو زنگ میزنه

باهات صحبت کنه بابا !

با این حرف بدو بدو از پله ها اومد بالا

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 20
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

چشم تو چشم شدیم.

من فقط هنگ نگاهش کردم

اما اون اخم کرد و رفت تو اتاقش !

پایین همچنان ساکت بودن.

اما من ذوق داشتم.

عمه در برابر عمو شانسی نداشت...

مسلمابابا علی رو به برهان ترجیح میداد !

مغازه طلا فروشی علی مستقل از پدرش و در حد
مغازه بابا بود.

اما برهان تازه کارگاه ساخت طلا رو راه انداخته بود و
خیلی اول ماجرا بود !

صدای صحبت بابا و مامان اومد .

واضح نبود

اما مشخص بود شوکه شدن.

رفتم پایین

به بابا آروم سلام کردم که بابا یهو گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 21
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-اصلا بگیم خواهرم اینا بیان خواستگاری حریر!

#۵

از حرف بابا شوکه شدم .

شاکی گفتم

-ئه بابا! عمه گفت حنا! مگه بقالیه بگی حنا نداریم

حریر ببرید !

مامان شاکی تر از من گفت

-حریر بچه است! فقط چون خواهرته بچه ام رو

میخوای بدی بره! دخترای من تا لیسانس نگیرن

ازدواج نمیکنن! یادت که نرفته !

بابا گفت

-آروم خانم... من فقط گفتم این دوتا...

من و مامان پریدیم وسط حرفش و هم زمان گفتیم

-نه !

برهان از چشمم افتاده بود .

اونم خیلی زیاد...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 22
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

هرچند شخصیت و کلا آدم قبلی که ازش میشناختم
رو دوست داشتم !

اما کاری کرده بود، که دیگه برام یه مرد دیگه شده
بود ...

مامان عصبانی گفت

-بیاید نهار... نمیخوام هیچ بحثی بشنوم!

اما بابا رفت سمت میز و گفت

-بحث آبروئه ...

مامان شاکی گفت

-آبرو مهم تره یا زندگی بچه ات؟ خودم زنگ میزنم به
خواهرت میگم من خبر نداشتم، تو برای امشب قرار
خواستگاری با برادرت گذاشتی!

بابا شاکی نشست

اما من لبخند زدم.

من دیگه بمیرم هم تو صورت برهان نگاه نمی کنم...
چه برسه به خواستگاری !

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 23
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

از من !

اونم چی جای حنا !

اون روز گذشت.

مامان به عمه گفت عمو اینا قبل شما قرار خواستگاری

گذاشتن و قرار اونارو کنسل کرد.

عمو اینا هم اومدن خواستگاری حنا

حرف های اولیه زده شد .

قرار خواستگاری رسمی با حضور بزرگ های هر دو

خانواده گذاشته شد .

چون پدر مامانم نبود، دو هفته بعد قرار خواستگاری

رسمی رو گذاشتن .

یا به قول ما بله برون !

برای همین هفته ای که اومد، خونه هیچکدوم از

فامیل ها جمع نشدیم و گفتیم آخر هفته بعد قرار

همو ببینیم.

به همین هوا از دیدن برهان راحت بودم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 24
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما هرچی می گذشت، بیشتر ارزش عصبانی میشدم .
هرچند کسی تو خونه دیگه نه یادش بود عمه
میخواست برای برهان بیاد خواستگاری حنا
نه حرفش رو میزد
روز بله برون رسید .
من یه پیراهن فانتزی مشکی سفید پوشیدم با ساپورت
مشکی و روسری سفید
لباس حنا هم نباتی بود .
درسته همچنان از دست برهان عصبانی بودم
اما استرس هم داشتم که قراره ببینمش ...
فامیل های مامان من همه اومدن خونمون
منتظر عمو اینا و فامیل زنش و فامیل بابا بودیم .
سارینا به طرز عجیبی به خودش رسیده بود
در حدی که انگار بله برون اون بود!
ما هیچوقت با هم مشکل نداشتیم
اما از همون شب بهم تیکه انداخت ...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 25
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

یه جور دیگه نگاهم میکرد !
زنگ زدن و کل فامیل های بابا با هم اومدن.
عمه و شوهر عمه و بردیا اومدن.
اما خبری از برهان نبود...
#۶

باورم نمیشد برهان نیومد!
واقعا یعنی عاشق حنا شده
و بله برون حنا نیومده!
حرصم بیشتر شده بود .
ته دلم امیدوار بودم بیاد و براش مهم نباشه و این یه
خواستگاری فقط از طرف عمه بوده باشه!
اما نیومدن برهان نشون میداد که نه، قضیه چیز دیگه
بود !
سرگرم مراسم شدیم.

سعی کردم به برهان فکر نکنم .
صحبت بزرگتر ها و مراسم بله برون انجام شد.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 26
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

حنا و علی بینهایت خوشحال بودن.

براشون خوشحال بودم

اما حال خودم گرفته بود ...

دور هم نشسته بودیم .

دیگه تمام شده بود و حرف و صحبت خارج از بله

برون بین خانم ها بو .

یهو سارینا رو به عمه گفت

-خاله چرا برهان نیومد؟

عمه گفت

-برهان که ایران نیست !

زن عمو گفت

-آره... رفته ایتالیا دوره طراحی جواهر ببینه !

عمه سر تکون داد.

نمیدونستم خوشحال باشم دلیل نیومدنش این بود یا

نه...

سارینا گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 27
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-جدا؟ چه بیخبر؟

یهو عمه با لحن تندی گفت

-مگه هر کار هر کسی کرد باید تو بوق و کرنا کنه؟
با تعجب به عمه نگاه کردم.

لحنش تند بود .

سارینا دیگه حرفی نزد.

کسی چیزی نگفت و بحث عادی دوباره شروع شد .
اون شب گذشت .

تو گروه خانوادگیمون تو تلگرام، برهان آخر شب به
علی و حنا تبریک گفت .

خیلی دو دل بودم بهش پیام بدم پرسم واقعا عاشق
حنا شده بود؟

اما میدونستم کار اشتباهیه...

ما هیچوقت بیشتر از فیلم و کتاب و سریال حرف نزده
بودیم!

اون هیچوقت بحث رو بیشتر تر نکرده بود...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 28
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

منم نمیخواستم خودمو کوچیک کنم و بحث خارج از
صحبتمون باز کنم!

مخصوصا الان که خیلی رفتارش ناراحتم کرده بود...
یک هفته گذشت.

حنا که حسابی درگیر کارای آزمایش خون و حلقه
خریدن بود .

منم سرگرم کار خودم

اما تو دلم، انگار یه چیزی خورد شده بود...

همش به خودم دلداری میدادم .

تو که رابطه خاصی با برهان نداشتی...

نباید برات مهم باشه!

اما واقعیت این بود که...

مهم بود !

اولین دورهمی خانوادگی، بعد بله برون حنا بود .

حس بدی داشتم .

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 29
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برای اولین بار به مامان گفتم نمیام. امتحان دارم باید
درس بخونم!

مامان هم قبول کرد .

شب که مهمونی تمام شد، عکس دوره‌می رو گذاشتن
تو گروه ...

برهان بود .

سارینا هم تو عکس کنارش بود .

پوزخند زدم و باقی عکس هارو نگاه نکردم.

شاید همه این مدت که با من وقت می‌گذروند، فقط
برای نزدیکی به حنا بود !

شاید همیشه داشت تو دلش به من می‌خندید ...

کفرم گرفته بود.

صفحه چت برهان رو باز کردم...

۷#

براش یه طومار نوشتم.

از خشمم...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 30
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

از رفتارش

از اینکه بعد سه سال تبادل نظر و ساعت ها حرف
زدن، خیلی بیشعوره که اصلا بروز نداد از خواهر من
خوشش میاد !

بعد دلم سوخت...

اگر واقعا عاشق حنا بود

و حنا با علی ازدواج کرد

چقدر الان برهان ناراحته ...

تقصیر خودش بود که زودتر بروز نداد و به جای حنا،

با من وقت گذروند !

خیلی بیشتر دلم گرفت.

همه پیام رو پاک کردم و نفرستادم.

نمیخواستم خودمو مسخره کنم و باعث شم بیشتر به

من بخنده ...

تصمیم گرفتم دیگه بهش فکر نکنم.

یه کتاب برداشتم و شروع کردم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 31
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

دیگه گروه خانوادگی رو باز نکردم.

به بهانه کنکور و درس، تا عقد حنا هیچ دورهمی
شرکت نکردم. فایل کامل این رمان فروشیه، لطفا فقط
از اپلیکیشن باغ استور یا کانال تلگرامی رمان خاص
فایل کامل تهیه بفرمائید.

@mynovelsell

اما به عقد و عروسی حنا رسیدیم ...
جایی که دیگه نمیشد بیچونم!
خانواده ما بین عقد و عروسی، دست کم یک ماه فاصله
مینداخت

اما چون حال مادر بزرگ مادری علی خوب نبود
نگران بودن فوت کنه ...

قرار شد عقد و عروسی رو با هم بگیرن .
علی هم خونه مستقل و یه سری وسایل داشت .
مامان اینا فقط کمبود های خونه رو جبران کردن.
حنا هم که گویا قبلا خودش تو دکور خونه علی
نظرش رو داده بود...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 32
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

با همه خونه علی موافق بود!
من هیچوقت نفهمیده بودم علی و حنا دوستن...
اونوقت انقدر پیشرفته بودن!
حس عقب مونده ها رو داشتم.
انگار از همه حقایق عقب مونده بودم.
در مورد حنا
و برهان ...
روز عقد و عروسی رسید .
من با حنا رفتم آرایشگاه
قرار بود سارینا هم بیاد پیش ما آرایشگاه
بعد سبحان بیاد دنبال من و سارینا
علی هم بیاد دنبال حنا
اما ما که حاضر شدیم، سبحان خبر داد پنچر کرده
برهان میاد دنبال ما!
سارینا طوری خوشحال شد، که من و حنا فقط هنگ
بهش نگاه کردیم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 33
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

حنا آروم گفت

-این چشمش دنباله برهانه ها خواست باشه!

اخم کردم و گفتم

-باشه خب! به من چه !

با تعجب به من نگاه کرد .

آروم تر گفت

-یعنی چی؟ مگه تو و برهان...

نذاشتم حرفش تموم شه و گفتم

-بین ما چیزی نبود، نیست! بعد اون حرکتش که عمرا

هم ایجاد شه !

حنا دستم رو گرفت و گفت

-چه حرکتی؟

حرصم گرفت چیز به این مهمی یادش رفته و گفتم

-اومد خواستگاری تو !

حنا چشم هاش گرد شد و گفت

-چی داری میگی! اولاً که نیومد دوما که...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 34
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

حرفش ناتموم موند، چون آرایشگر شاکی اومد پیش ما
و گفت

-عروس خانم آقای داماد منتظره ها !

به من نگاه کرد و گفت

-یه آقایی هم اومده میگن دنبال شما اومده!

#حریر_حرارت

۸#

قبل از اینکه من چیزی بگم، سارینا گفت

-دنبال من اومده!

آرایشگر نگاه کرد و گفت

-خانم حریر معنوی مگه شمایی؟

سارینا وا رفت

اما زود اخم کرد و گفت

-دنبال هردو ما اومده !

رفت سمت کمد

چادرش رو برداشت و رو به کمک آرایشگر گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 35
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-میشه کمک کنید چادر من رو بذارم موهام خراب نشه؟
آرایشگر و یه کمک دیگه، به حنا کمک کردن شنل
بپوشه.

منم آهی کشیدم و خودم مانتو رو پوشیدم.
شال حریر داشتم .

اونو هم خودم جوری رو موهام گذاشتم، که موهام پیدا
نباشه و خراب هم نشه.

سارینا قبل ما رفت بیرون
من وسایل حنا رو برداشتم .

به کمک کمک آرایشگر بردم بیرون
به علی که منتظر بود سلام کردم.

رفتم سمت ماشین برهان
به صورتش فقط گذرا نگاه کردم...

اما اون حسابی نگاهم کرد!
زود اومد کمک

وسایل رو از من و دختر همراهم گرفت.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 36
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

گذاشت تو صندوق ماشین
در رو برام باز کرد تا بشینم .
سوار شدم دیدم سارینا نیست!
خواستم بگم سارینا کجاست؟
اما تا چرخیدم، دیدم خانم جلو نشسته !
چون شیشه ماشین برهان دودی بود، متوجه نشده
بودم .

برهان هم سوار شد .
آروم گفت
-ما جلو بریم یا پشت سر ماشین عروس و داماد بریم؟
قبل من سارینا گفت
-ما بریم به اونا چکار داریم؟
برهان آینه جلو رو طوری چرخوند، که من رو ببینه و
گفت
-بریم؟

نگاهم رو ازش گرفتم و گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 37
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-بریم. اونا میخوان برن باغ عکس بگیرن!

برهان سر تکون داد.

راه افتاد

اما حس میکردم نگاهش رو منه ...

سارینا آروم گفت

-سرمه ای بهت میاد برهان !

ناخوداگاه لبخند زدم.

آخه واقعا بهش میومد !

پیراهن سورمه ای با کت و شلوار سرمه ای پوشیده

بود .

برهان فقط خشک گفت

-مرسی .

لبخندم بیشتر شد .

سرم رو بلند کردم.

دیدم داره از تو آینه منو نگاه میکنه !

زود نگاهم رو گرفتم و لبخندم رو خوردم .

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 38
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

رسیدیم به تالار

تشکر کردم.

در رو باز کردم تا پیاده شم

سارینا اما بلند نشد .

منم در رو بستم و رفتم وسایل رو از صندوق بردارم

اما برهان هم پیاده شد.

اومد پیشم

در صندوق رو باز کرد و گفت

-خوبی؟

جواب ندادم.

وسایل رو برداشتم تا برم

اما بازوم رو گرفت !

ما اصلا به هم دست نمیزدیم و دست نمی دادیم حتی

نزدیک هم نمی نشستیم!

برای همین جا خوردم.

برهان گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 39
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-خوبی حریر؟

دستم رو عقب کشیدم و گفتم

-مگه برات مهمه!؟

شوکه نگاهم کرد.

سریع کیفم رو برداشتم و رفتم سمت ورودی زنونه...

۹#

از اینکه بهش فرصت حرف زدن نداده بودم راضی
بودم!

از اینکه بهش فهموندم ازش ناراحتم راضی بودم
اما...

اما نگاه متعجب و ناراحتش، از تو ذهنم پاک نمیشد!
یه عذاب وجدان مسخره افتاده بود به جونم...

سعی کردم بدمش کنار

وارد سالن شدم و دیگه غرق مراسم و کارهایی که
مامان میگفت شدم و ذهنم از برهان دور شد.
هرچند ...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 40
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

ته ذهنم هنوز برهان بود.

برهان و نگاهش و قلبم، که چه بخوام چه نخوام انگار
برای برهان تند تر میزد ...

مراسم تموم شد.

می خواستیم عروس و داماد رو تا خونه علی بدرقه
کنیم.

من وسایل رو بردم سمت ماشین بابا

اما بابا نبود سوئیچ رو بزنه در باز شه ...

پارکینگ تالار شلوغ بود و همه یه سمت در حال
حرف بودن.

چون مراسم جدا بود.

بیرون تالار، خانواده ها داشتن دور هم حال و احوال
میکردن قبل رفتن.

چشم چرخوندم دنبال بابا

اما برهان رو دیدم داره میاد سمتم ...

انقدر دستم وسیله بود

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 41
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

نمیشد هم برم جایی !

نزدیک شد گفت

-دنبال کی میگردی حریر؟

-بابام... در رو باز کنه اینارو بذارم!

سر تکون داد و گفت

-بده من برو دنبال بابات !

چاره ای نبود... وسایل زیاد بود انگشتام درد گرفته
بود .

رفتم سمتش

کاور لباس هارو دادم دستش

کیفم گذاشتم رو شونه اش و گفتم

-ببخشید !

خندید و گفت

-خیلی خوشگل شدی !

ناخوداگاه هین گفتم

اما مکث نکردم دیگه چیزی بگه

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 42
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

چون حس کردم صورتم شد کوره آتیش...
پا تند کردم و ازش دور شدم.
اما قلبم تو سرم میزد ...
بابا داشت میومد سمتم
رسیدم پیشش و گفتم
-بابا سوئیچ رو بده وسایل رو بذارم تو ماشین!
سری تکون داد و گفت
-دارم میام. بریم!
روم نمیشد با برهان دوباره چشم تو چشم شم...
اما مامان هم اومد و گفت
-بریم!
چاره نبود...
رفتیم سمت ماشین
مامان با دیدن برهان گفت
-وای حریر! وسایل رو چرا دادی دست برهان؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 43
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-آخه اومدم دنبال بابا... دستم پر بود نمیتونستم
بیام!

اخمی تحویلم داد و رفتیم وسایل رو از برهان گرفتیم .
زیر لب با خجالت گفتم مرسی و بابا گفت
-مرسی دایی جان. شما هم می آید تا خونه علی؟
برهان سری تکون داد و نگاهم کرد.
باز گر گرفتم...

زود سوار شدم .
برهان رفت.

مامان سوار شد و گفت

-من گفتم برهان عروسی حنا نیاد!
بابا گفت

-چرا نیاد؟

مامان گفت

-وا خب خودش خواستگار حنا بوده !
بابا از تو آینه نگاهم کرد و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 44
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-مطمئنی برای حنا میخواستن بیان؟
دوست داشتم تو کف ماشین فرو برم...
مامان شاکی گفت
-وا خواهر خودت گفت برهان گفته بریم خواستگاری
حنا! اسم آورد، هم برهان هم حنا !
حالم گرفته شد ...
بد هم گرفته شد!
دوست داشتم بالا بیارم...
فکر کن حنا بهش جواب رد داد
حالا به من میگه خوشگل شدی !
گویا کلا براش مهم نبود...
حنا نشد، بزار برم شانسمو رو حریر امتحان کنم!
داشتم حرص میخوردم، که مامان گفت
-شاید فقط میخواستن موقعیتی ازدواج کنن... بالاخره
موقعیت تجاری تو کمک خوبیه به برهان!
از حرف مامان دلم بیشتر پیچید...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 45
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

#۱۰

حرف مامان خیلی درست میزد...

دقیقا امکانش بود !

بیشتر از برهان حرصم گرفت...

رسیدیم خونه علی

من و مامان زود رفتیم بالا

عروس اومد .

فامیلا اومدن .

خانم ها گشتی تو خونه زدن .

من کمک کردم حنا لباس عوض کنه .

موهای رو باز کنه .

خداحافظی کردیم تا داماد بیاد تو

برگشتیم پایین، دیگه کسی جز بابا و عمو اینا نبودن .

خوشحال بودم برهان رو نمیبینم ...

از عروسی حنا یک ماهی گذشت .

یه دور همه خانوادگی داشتیم .

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 46
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

من نرفتم.

به بهانه کنکور، هرچی مهمونی بود نمیرفتم .

کنکور رو دادم.

حتی گروه خانوادگی رو چک نمیکردم.

جواب کنکورم اومد.

برای انتخاب رشته، بابا فقط چندتا دانشگاه میذاشت .

گفت با برهان یا علی مشورت کن برای انتخاب رشته!

منم بدون مشورت با هیچکدوم، خودم انتخاب رشته

کردم.

تا نتیجه بیاد باز دور همی بود.

من نرفتم .

دیگه کنکور نداشتم

اما همه عادت داشتن من نرم ...

دوتا خواستگار از دوستای بابا برام اومد.

اونم میگفت نه خانمم گفته دخترم باید لیسانس

بگیرن بعد !

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 47
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

جواب کنکور اومد .

دانشگاه الزهرا قبول شده بودم .

یه دانشگاه کاملاً دخترانه، که بابا اجازه داده بود
انتخاب کنم .

برای رفت و آمد، بابا برام یه ۲۰۶ خرید و رفتم کلاس
رانندگی تا خودم برم و بیام.

کلاً این جنس مخالف گریزی، تو تربیت کل خاندان
پدرم مشهود بود ...

حنا هم کل دانشگاهش، به قول خودش جز استاد مرد،
مرد دیگه ای ندیده بود!

اما من دوست داشتم با پسر های دیگه آشنا بشم...

آشنا بشم، شاید یکی پیدا شه برهان رو از سرم بیرون
کنه!

نمیخواستم برم سمت برهان...

کسی که بهم علاقه نداشت و از سر نبود گزینه، اومده
بود سمتم !

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 48
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

من درسته ازش خوشم می اومد...

اما ترجیح میدم این خوش اومدن دو طرفه باشه !
اواسط ترم اول بودم، که یکی از استاد های خانم
شماره بابام رو خواست.

گفت میخواد با پدرم صحبت کنه.

حدس زدم قضیه خواستگاریه...

اما روم نشد بگم اول به خودم بگو چیه و چکاره شاید
نخوام !

شماره بابا رو دادم.

همون شب زنگ زدن .

بابا گفت نه دخترم زوده براش ازدواج

اما اونا قبول نکردن و گفتن قرار نیست همین الان

عروسی کنن... بیان آشنا شن!

بابام که انقدر سفت و سخت بود

به طرز عجیبی، نرم شد و قبول کرد!

#۱۱

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 49
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اینقدر این رفتار بابا عجیب بود، که مامان هم جا
خورد.

خوشبختانه چون قرار بر دیدار اولیه بود
بابا اصلا به فامیل رو خبر نداد.

قرار شد اونا هم فقط پدر و مادر و خود پسره بیان
یه شب غیر رسمی، همدیگه رو ببینیم .
من که اصلا حوصله این مراسم رو نداشتم
اما به اجبار مامان و بابا، مجبور بودم قبول کنم...
چهارشنبه عصر بود .

قرار بود ساعت ۶ بیان تا ۸!

من یه مانتو سنتی بلند پوشیدم با روسری هم رنگ
حاشیه مانتو

حجابم کامل بود و زیر مانتو هم با وجود بلند بودن
سپورت پوشیدم.

صدای زنگ که اومد، گیره های روسریم رو سفت
کردم و رفتم پایین ...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 50
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

آرایشم ریمل و برق لب بود.

رنگ پوستم برعکس حنا، به خانواده مادریم رفته بود.
مثل اون ها پوستم زیادی روشن و کمی رنگ پریده
است.

برای همین حتی یه رژ لب ساده تو صورتم، خیلی به
چشم میاد و بابا رو شاکی میکنه .

در حالی که حنا راحت آرایش میکرد، من همیشه در
همین حد محدود میتونستم به خودم برس!

آروم از پله ها رفتم پایین

صدای سلام و علیک می اومد .

از پاگرد رد شدم و با دیدن یه پسر ریز میزه، شاید هم
قد خودم ابرو هام بالا پرید .

چون من قدم از دختر های نرمال جامعه کوتاه تر بود
برای همین پسر هم قد من، برام تعجب بر انگیز شده
بود.

گفتم شاید برادر کوچیک خانواده است!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 51
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

همه تو پذیرایی نشستن.

من هم نزدیک شدم و سلام کردم.

نگاهم رو هر سه نفر چرخید.

پدر و مادر و همین پسر !

سلام و احوال پرسى کردن و منم نشستم.

خانم کمالی استادم، سکوت رو شکست و گفت

-من تو این سال‌های تدریسم، دختر های زیادی دیدم

اما حریر یکی از مودب ترین و با حیا ترین دختر هایی

بود که دیدم !

بابا گفت

-لطف دارین !

مامان هم گفت

-حریر دختر ذاتا آرومیه ...

خانم کمالی گفت

-امید هم همینطور... برای همین گفتم آشنا بشیم!

با این حرف، امید به من نگاه کرد.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 52
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

سرم رو انداختم پایین

چهره خوبی داشت .

اما از اون چهره هایی که من دوست داشتم نبود...

صورت خوش فرم و خوش تراشی داشت

اما من کمی مردونه تر و خشن تر دوست داشتم...

یه چیزی تو مایه های برهان!

از این فکرم جا خوردم، که مامان گفت

-حریر جان بیا کمک چای بیاریم!

بلند شد بره سمت آشپزخانه

همسر خانم کمالی گفت

-زحمت نکشید!

مامان گفت

-چه زحمتی... چای که چیزی نیست!

با این حرف، منم بلند شدم.

بابا هم پشت سر ما پرسید

-خب آقا زاده چکاره هستن؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 53
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

گوشام رو تیز کردم ببینم چکاره است... بهش می خورد
هنرمند باشه!

چون یکم موهایش هم بلند بود .

اما صدای خودش او مد که گفت

-چشم پزشک هستم، دوره طرح جراحی رو
میگذرونم!

۱۲#

ابروهام بالا پرید.

تو آشپزخونه ایستادم و مامان گفت

-جراح چشم پزشک!

نگاهم کرد و گفت

-نظرت چیه؟

سریع گفتم

-نه!

سریع تکون داد و گفت

-خوبه! نظر من هم منفیه !

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 54
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

با تعجب نگاهش کردم.

انتظار این نظر قاطع رو همین اول کار نداشتم!

ناخوداگاه پرسیدم

-تو چرا نظرت منفیه مامان؟

با اخم نگاهم کرد و گفت

-ده دقیقه نشده اومدن، پسره ۳ بار سر تا پا تورو رصد

کرد! پدرش هم بدتر از خودش !

ابروهام بالا تر پرید.

مامان رو این چیزا خیلی حساس بود...

حالا درسته لباس من کاملاً پوشیده بود

اما برای مامان اینجور نگاه ها خیلی مهم بود !

حرفی نزد، چون منم که مخالف بودم!

چای بردیم و من تعارف کردم .

نشستم و بابا گفت

-آقا امید تو درمانگاه صاحبقرانیه کار میکنه خانم!

همکار دختر عمو شماست !

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 55
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

ابروهای مامان بالا پرید

اما زود لبخند زد .

سر تکون داد و گفت

-چه عالی! به سلامتی موفق باشید .

چای خوردیم همه و یکم حرف عادی زدن که خانم

کاظمی گفت

-آقای معنوی، اگر اجازه بدید دختر و پسر برن یکم با

هم صحبت کنن!

سرم پایین بود .

بلند نکردم نبینن اخمم تو همه...

جلسه اول چه صحبتی با هم داریم ما؟

اصلا ما میخوایم جواب منفی بدیم صحبت چیه؟

بابا خندید و گفت

-حالا فرصت زیاده. فعلا این جلسه همو دیدن !

با این حرف خندید.

اونا هم خندیدن

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 56
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما از بابا راضی بودم .

بعد چای تشکر کردن و رفتن.

با رفتن اونا مامان گفت

-خوب کردی نداشتی حرف بزنی! خوشم نیومد !

بابا اخم کرد و گفت

-چرا؟ نکنه تو هم مثل حنا شدی چون قدش کوتاه

بود میخوای بگی نه !

مامان شاکی گفت

-من اگر ظاهر بین بودم به سر کچل تو بله میدادم؟ !

یهو بحث از من، تبدیل شد به دعوا بین مامان و بابا ...

شاکی بلند گفتم

-دعوا نکنین... من خودم باید نظر بدم که جوابم

منفیّه! فعلا قصد ازدواج ندارم!

خواستم برم بالا که بابا گفت

-بیخود! من فردا میرم از دختر عمو مادرت تحقیق

میکنم. میگم باز بیان برای آشنایی یا نه!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 57
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

شاکی ایستادم و گفتم

-یعنی چی بابا؟ مگه خواستگار من نیست؟ من دارم
میگم نه !

مامان هم گفت

-منم مخالفم !

بابا و مامان باز رفتن تو فاز دعوا خودشون...

کلافه برگشتم بالا

خدایا...

اون از اون برهان بیشرف که...

سر تکنون دادم .

چرا همه چیزو ربط میدی به برهان؟

آهی کشیدم و دراز کشیدم .

گوشی رو چک کردم.

بعد مدت ها رفتم تو گروه خانوادگیمون ...

پیام نخونده کلی بود.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 58
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما همه رو رد کردم، تا رسیدم به پیام برهان که به
سارینا ریپلای زده بود و نوشته بود
-نه ممنون من نمیام!

سریع رفتم سراغ پیام سارینا
پرسیده بود

-آقا برهان شما هم می آید بریم کوه؟
حرصم گرفت. منم تو گروه فعال نیستم... به من
نگفت! اما از برهان پرسید!
همه احتمالا دیگه فهمیدن چشم سارینا دنبال برهانه!
پیام هارو رفتم پایین تر، که رسیدم به اسم خودم
سارینا نوشته بود

-حریر خانم هم که رفته دانشگاه دوستای جدید پیدا
کرده دیگه با ما نمیپره!
۱۳#

دو دل بودم بهش جواب بدم یا نه...
رفتم تا پایین، دیدم جز پیام های اخیر بوده.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 59
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برای همین برگشتم بالا

بهش ریپلای زدم و گفتم

-نه عزیزم. فقط چون سلیقه من به نظرت چرت و
پرت و بچگانه بود، سعی کردم با سلیقه ام باعث آزار
کسی نباشم!

میدونستم الان بخاطر این جواب، مامان و بابا توبیخم
میکنن...

اما تو حالی بودم که دلم دعوا میخواست تا خشم
دروونم رو تخلیه کنم!

سارینا چند دقیقه که گذشت نوشت

-در مورد چی حرف میزنی؟

خواستم جوابش رو ندم و برم

اما دیدم برهان نوشت

-اون روز خونه دایی در مورد کتاب های حریر اینو

گفتی !

عصبانیتم بیشتر شد.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 60
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اون موقع لال بود ازم دفاع کنه؟

الان پیداش شد!؟

سریع نوشتم

-البته که نظر همه محترمه عزیزم... اما برای همه
بهتره با آدم های شبیه به خودشون وقت بگذرونن تا
بیشتر لذت ببرن !

میخواستم از گروه لفت بدم، که سارینا نوشت

-وای حریر فکر نمیکردم انقدر لوس باشی! البته
بخاطر سنته... من چیزی نگفتم که اینجور کینه به دل
گرفتی !

خدای من ...

خدای من چرا انقدر رو مخم بود !

بخاطر سنم!! خودش فقط ۳ سال از من بزرگتره بود !
داشتم تایپ میکردم، که کجا حرف من کینه بود...

اما پیام عمو اومد رو صفحه که گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 61
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-بچه ها... گروه جای این بحث ها نیست... برای اطلاع
رسانی دور همی هاست. حرف دارید تو دور همی بعد
به هم بنزید .

با حرف عمو، تمام پیامم رو پاک کردم.
فقط نوشتم

-چشم.

گوشی رو گذاشتم کنار

دختره رو مخ !

مامان برای شام صدام کرد.

خداوشکر دعوای مامان و بابا تموم شده بود .

شام رو تو سکوت خوردم.

بعد شام بابا گفت فردا میره تحقیق در مورد امید !

کسی بحث نکرد و همه رفتیم سر کار خودمون...

صبح پنج شنبه بود تا نزدیک ظهر خوابیدم.

بعد هم جای صبحانه، یهو با مامان نهار خوردم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 62
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

رو تراس داشتم کتاب میخوندم و تاب میخوردم، که
در پارکینگ باز شد.

بابا خیلی زودتر از همیشه اومده بود.

قیافه اش هم تو هم بود .

سلام کردم فقط سر تکون داد و رفت تو !

مشکوک شدم، رفتم پشت سرش داخل دیدم با مامان

دارن تو آشپزخونه پچ پچ میکنن.

رفتم پیششون و پرسیدم

-چی شده؟

صحبتشون رو قطع کردن.

بابا رو به من گفت

-این ترم با خانم کاظمی درس داری؟

-آره...

-برو فردا درست رو حذف کن دیگه هم باهاش درس

بر ندار!

هنگ گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 63
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-وا چرا؟ چی شده؟

بابا اخم کرد و گفت

-همین که گفتم. دیگه هم شماره منو به هیچکسی

نمیدی برای خواستگاری! گوش دادی؟ هیچ کسی !

نگاه عصبانی به مامان هم انداخت و رفت سمت راه

پله ...

بلند گفت

-یکم میخوابم بعد میام برای چای!

مامان گفت

-باشه!

به رفتن بابا نگاه کردم.

رو به مامان نگران گفتم

-چی شده بود!؟

مامان نفس خسته ای کشید و گفت

-بیخود بابات رفت تحقیق! برا خودمون اعصاب

خوردی درست کرد!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 64
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

نشستم پشت میز و گفتم

-خب چی شده مگه؟

مامان نشست و آروم گفت

-هیچ این پسره گویا اهل مشروب و دوست و رفیقه!
درسته خانواده مذهبی هست، اما خودش اصلا به ما
نمی خورد! بابات خیلی بدش اومد. دیگه عمرا بذاره
غریبه بیاد خواستگاریت!

۱۴#

بلند شدم و گفتم

-بهتر! من که اصلا قصد ازدواج ندارم !

مامان اخم کرد و گفت

-بیخود! درست تموم شه باید ازدواج کنی! دختر
ازدواج نکرده مثل سیب پلاسیده میشه !
از حرف مامان شاکی گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 65
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-مادر من، آدم پیر شه مثل میوه پلاسیده میشه،
دختر و پسر و مجرد و متاهل نداره! این حرفا چیه
میزنی!

مامان شاکی تر گفت

-همین که گفتم... حالا برو نبینمت. دو روزه همش
حرصم میدی !

آهی کشیدم و رفتم.

اما اون ترم درسم رو با خانم کاظمی حذف کردم.

از حرکت من، خودش جوابمون رو فهمید .

دیگه پیگیر نشد.

ترم اول تموم شد.

این مدت من دیگه گروه خانوادگی چک نکردم.

یه دورهمی بود.

اون هم نرفتم.

حنا بهم خبر رسوند که سارینا و برهان با هم بحث

کردن، اما کسی نفهمید در مورد چی و سر چی !

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 66
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اواسط ترم دوم بودم .

از سمت همکار های بابا اینا، چندتا خواستگار برام
اومده بود .

اما بابا همه رو رد کرده بود گفته بود دخترم سنش
کمه!

عصر چهارشنبه بود .

تازه رسیدم خونه

رو پل خونه ایستادم تا ریموت پارکینگ رو بزنم و برم
داخل، که دیدم یه ماشین دیگه تو جا پارک منه !

یه شاسی بلند آفرود بود .

کسی تا جایی که من میدونستم، ماشین آفرود نداشت
تو اقوام !

پیاده شدم برم تو ببینم مهمون کیه و من کجا پارک
کنم، که در خونه باز شد و برهان اومد بیرون....

تا برهان رو دیدم، زود برگشتم سمت ماشین و سوار
شدم در بستم .

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 67
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

خواستم دنده عقب برگردم تو کوچه، تا برهان بره

اما به جای ماشینش، اومد سمت من و گفت

-مشکلت با من چیه حریر؟!

اخم کردم و گفتم

-چرا فکر میکنی مشکل دارم؟

-چون از من دوری میکنی !

بی تفاوت گفتم

-کجا دوری کردم؟ اومدم دنده عقب بگیرم تو بری

بیرون دیگه! مگه نمیخوای بری؟

دستشو زد به سینه و گفت

-نه! اومدم باهات حرف بزنم!

یهو قلبم ریخت...

اما به روی خودم نیاوردم و گفتم

-با من؟ میشنوم !

جدی نگاهم کرد و گفت

-مشکلت با من چیه؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 68
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

فهمیدم بیخیال بشو نیست
پوزخندی تحویلش دادم و گفتم
-هیچی... فقط دوست ندارم باهات حرف بزنم!
-چرا؟

عصبی تر خندیدم و گفتم
-تو بگو چرا؟ با من حرف میزدی، تا سارینا گفت این
کتابا چرته دیگه نگاهمم نکردی! تو بگو چرا هر
دورهمی با من وقت میگذروندی! بعد یهو از حنا
خواستگاری کردی! تو بگو چرا با آدمی که معلوم
نیست کدوم سمتیه چرا باید حرف بزنم؟!
ابروهاش بالا پرید .

زبونش انگار قفل شده بود.
دنده عقب گرفتم و راه افتادم تو خیابون...
بی هدف رانندگی میکردم.
نمیدونستم دردم چیه...

خوشحال بودم حرفمو به برهان زدم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 69
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما یه جور اعتراف به خودمم بود.

بلاخره زدم کنار خیابون

کلی گریه کردم تا سبک شم.

من خودم باعث شدم برهان بهم ضربه بزنه...

چون بهش اعتماد کردم!

اما قسم میخورم دیگه نمیذارم نه برهان نه هیچ مرد

دیگه ای بتونه ناراحتم کنه!

نزدیک ۷ عصر برگشتم خونه

خبری از ماشین برهان نبود.

اما بابا اومده بود .

وارد شدم و خواستم بی سر و صدا برم بالا، که مامان

گفت

-کجا بودی حریر؟

به دروغ گفتم

-رفتم جزوه بگیرم !

برگشتم سمتش

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 70
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

دستش رو به سینه زد و گفت

-گوشیتو چرا جواب نمیدادی!؟

خواستم یه دروغ دیگه بگم، که بابا از تو پذیرایی بلند
گفت

-برو لباستو عوض کن عمه ات اینا دارن میان
خواستگاریت!

۱۵#

چشم هام گرد شد .

سر جام ایستادم و گفتم

-عمه؟ من؟ شوخی میکنی؟

بابا با اخم نگاه کرد و گفت

-ما شوخی داریم؟ برو حاضر شو!

شاکی گفتم

-نخیر نمیرم! مگه من گفتم بیان که حاضر شم!؟

شاکی رفتم بالا

مامان پشت سرم گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 71
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-حریر...

اما مکث نکردم.

ته ته دلم، خوشحال بودم برهان بیخیال نشده ها...

اما واقعیت این بود که نمیخواستم دومی باشم!

این نشد اون باشم .

حس کوچیک شدن و حقارت بهم دست می داد!

در اتاق رو بستم و لباس هام آویزون کردم.

رو تخت، مامان برام یه مانتو سنتی و شال حاضر کرده
بود.

پوفی کردم خواستم برگردونم اونارو تو کمد، که مامان

اومد تو اتاقم

با عصبانیت گفتم

-یه در زنید ها!

مامان شاکی گفت

-صدات کردم همینطوری میذار میری !

نذاشتم چیزی بگه و گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 72
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-مادر من برهان اومد خواستگاری حنا! ما گفتیم نه!
حالا خواستگاری من؟ خودتون اوکی هستید؟ این چه
طرز خواستگاریه؟ کلا براشون مهم نیست کیه فقط
دختر باشه؟

مامان حسابی عصبانی نگاهم کرد و گفت
-این چرت و پرت ها چیه میگی؟ برهان که نیومد
مادرش فقط گفت !

پوزخند زدم و گفتم
-گفتن دیگه! حالا میومدند هم فرقی نداشت جواب نه
بود مثل الان !

خواستم برم بیرون اتاق
مامان بازوم رو گرفت و گفت
-بله اما اگر هم جواب الان نه باشه، تو محترمانه
میشینی مراسم برگزار شه بعد میگی نه! این کولی
بازی ها رو نداره!
یکم شرمنده شدم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 73
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

حق با مامان بود ...

اما خب نه گفتن بعد خواستگاری سخت تر بود
و خب...

من واقعا میخواستم بگم نه؟
اگر برهان برای خواستگاری حنا اقدام نکرده بود
و اون روز از من و سلیقه ام دفاع کرده بود
الان جواب بله بود...
اما حالا دیگه...

خدایا !

نمیتونستم بگم نه
واقعا نمیتونستم!
کاش نمی اومد...

عصبی گفتم

-مامان بخاطر حنا زنگ زدی خواستگاری رو کنسل
کردی! حالا بخاطر من چرا زنگ نمیزنی کنسل کنی؟
مامان لب باز کرد چیزی بگه

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 74
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما قبلش صدای بابا، از جلو در اتاقم اومد که گفت
-یه بار به خواهرم جواب رد دادم. اینبار دیگه نمیشه.
بسه این بحث! اون الدنگ مشروب خور اومد... پسر
خواهرم حالا میگوید نیاد؟
رفت دوباره سمت پله ها و گفت
-اگر احترام من رو هنوز نگه داشتی، لباس بپوش بیا!
سکوت شد.

نه مامان حرفی زد
نه من...
مامان پشت سر بابا، حاضر شد رفت پایین
منم به اجبار لباس پوشیدم.
یه جورایی حق با بابا بود ...
و منم نمیخواستم کسی رو ناراحت کنم!
صدای زنگ آیفون اومد .
دلم ریخت.
دست و دلم میلرزید...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 75
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

حالمو نمیفهمیدم.

آروم رفتم پله ها پایین

از پاگرد که گذشتم، با برهان چشم تو چشم شدم که
داشت میومد تو...
۱۶#

برهان لبخند بزرگی تحویل داد

اما من فقط اخم کردم و نگاهم رو ازش گرفتم .

پر رو

پر رو

پر رو

من جلو در بهش گفتم چرا نمیخوام باهش حرف
بزنم...
اونوقت سه ساعت بعد، تو خونه ما بود برای

خواستگاری!

واقعا پر رو و روی مخ بود !

همه سلام و احوال پرسیدیم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 76
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

نشستیم .

فقط عمه و شوهر عمه و برهان بودن.

مامان گفت

-بردیا خان کجاست؟

هر سه آروم خندیدن و عمه گفت

-جلو دره، گفت دیر تر میاد تو !

همه متعجب نگاهشون کردیم .

برهان رو به من گفت

-نکه مامان اونبار زنگ زد اشتباهی به جای بردیا

گفت برهان! اینبار بردیا گفت من بیرون میمونم باز

مامان اشتباه نکه اینبار بگه برا بردیا اومدیم

خواستگاری !

هم خنده ام گرفت .

هم متعجب بودم.

هم مشکوک ...

جدی میگفتن؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 77
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

عمه خندید و گفت

-چیه خب آدم اشتباه میکنه! حالا اون که علی اینا
زودتر از ما اقدام کرده بودن من میگفتم برهان یا بردیا
فرقی نداشت !
همه خندیدن.

نگاه مامان رو، رو خودم حس کردم.

بابا گفت

-بردیا هم جای پسر منه... یه دختر دیگه داشتم
میدادم به بردیا !
شاکی و متعجب به بابا نگاه کردم.
همه خندیدن.

شوهر عمه گفت

-حالا همین ته تغاری رو به ما بدید، ما کلاهمون رو
میندازیم هوا!
همه خندیدیم .
برهان گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 78
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-بگم بردیا بیاد !
مامان با خنده گفت
-بگو پسر، دیگه دامادی خودت تثبیت شده!
اخم کردم به مامان
یعنی چی؟
من که جواب ندادم!
حالا درسته برهان خواستگاری حنا نمیخواست بیاد
بردیا میخواست بیاد...
اما اینا دلیل نمیشه من یادم بره اون شب از من
حمایت نکرد!
بعد هم دیگه نگاهم نکرد...
اما ته دلم عروسی بود .
برهان رفت.
با بردیا اومد .
من چای آوردم.
عمه از دانشگاه پرسید .

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 79
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

بابا از کار برهان پرسید.

عمه با آب و تاب، تعریف کرد برهان خونه خریده دیگه
گفتیم دکورش رو با عروزش بچینه ...
یه جوری همه رفتار میکردن، انگار من بله رو داده
بودم!

برهان هم نیشش باز بود .

یهو شوهر عمه گفت

-خب شما دختر و پسر برید حرف بزنید تا ما بزرگتر
ها حرف های اصلی رو بزنیم !

متعجب نگاهش کردم.

منتظر مخالفت بابا بودم...

اما بابا گفت

-برید تو کتابخونه... راحت باشید!

۱۷#

سعی کردم تابلو نباشم...

اما مگه میشد خودم رو عادی نشون بدم!؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 80
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان سریع بلند شد و گفت
-چشم!

مامان چشم غره ای به من رفت.
منم بلند شدم، اما چشم نگفتم و راه افتادم سمت
کتابخونه...

اتفاقا خوب بود!

میشد دوباره برهان رو بشورم ...
حجم عصبانیتم ازش یکم کم شده بود.
چون بلاخره بخشی از خشمم از برهان، بخاطر این بود
که فکر میکردم خواستگار حناست...
اما باقیش سر جاش بود!
وارد کتابخونه شدیم .

من نشستم رو مبل قدیمی نزدیک میز کار بابا
برهان خیلی پر رو در رو بست.
نگاهمون قفل شد.
لبخند معنا داری رو لبش بود.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 81
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

دستش رو به سینه زد و گفت

-حالا که فهمیدی اون خواستگاری سو تفاهمی بود
بخاطر صحبت اشتباه مامانم... باز چرا تو اخم و تخمی !
شاکي گفتم

-میتونستی زودتر به من بگی! نه اینکه اینجوری برای
خودت قرار خواستگاری بذاری... من...

پرید وسط حرفم و گفت

-تو گازش رو گرفتی رفتی! خواستم بدونی من از
چیزی که بخوام نمیگذرم..
حرفش تو دلمو خالی کرد.

شیرین بود ها

اما

انگار احترام به استقلال من رو زیر سوال می برد...
سریع گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 82
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-خیلی خوبه، اما این چیزی که الان میخوای آدمه!
احساس و حق انتخاب داره! درستش اینه بهش احترام
بذاری!

یه تای ابروش رو داد بالا و گفت

-ببخشید الان میخوای بگی من بهت احترام نداشتم؟
سر تکون دادم و گفتم

-دقیقا... باید قبلش از من میپرسیدی من میخوام
بیای خواستگاریم یا نه !

چشم هاش رو ریز کرد و گفت

-الان میخوای بگی تو نمیخوای؟
لعنتی!

افتاده بودم تو یه سوال سخت...
اخم کردم .

به سمت در رفتم و گفتم

-بله... این مدلی نمیخوام...
اومدم از کنارش زد شم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 83
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما بازوم رو گرفتم.

تقریباً از جا پریدم.

این دومین بار بود برهان به من دست میزد!

خشک شدم .

اما برهان من رو چرخوند سمت خودش و گفت

-یه لحظه لجبازی رو بذار کنار حریر... میخوامت...

رک دارم میگم... تو هم رک بگو... منو میخوای یا نه!

قلبم تو سرم میزد .

زبونم نمیچرخید حرف بزنم...

فقط تمرکز به دستش بود.

دستی که محکم بازوم رو گرفته بود و...

لعنتی از روی لباس هم داغ بود !

نگاه برهان تو چشمم چرخید .

آب دهن تلخم رو پایین دادم و لب زدم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 84
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-من که حسم به تو واضح بود... تو یهو دیگه نگاهم
نکردی و جلو سارینا از من دفاع نکردی! پس تو باید
بگی... واقعا منو میخوای؟

#۱۸

اخم برهان رفت تو هم و گفت
-من با مامانم بحثم شده بود... عصبانی بودم... تو چرا
همه چیز رو به خودت میگیری !
حرفش برام قابل قبول نبود و گفتم
-دفاع نکردنت جلو سارینا هم به خود گرفتنه؟ من
کتاب هارو آورده بودم با تو صحبت کنم. به من جلو
جمع گفت چرت و پرت میخونی! تو یک کلمه حرف
نزدی !

دستم رو عقب کشیدم .

یه قدم عقب رفتم و گفتم

-برهان... معذرت میخوام... اما اون شب واقعا دلم
شکست و حس حقارت بهم دست داد... من بچه... تو

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 85
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

که ۹ سال از من بزرگتر بودی، میتونستی حرف بزنی
کتاب هام چرت نیست... اما حس میکنم تو فقط
نخواستی کنار من زیر سوال بری و حس کردی اگر
سمت منو بگیری، کوچیک میشی !
برهان فقط نگاهم کرد.

لب هاش رو به هم فشرد .
نفس عمیقی کشیدم و گفتم
-نمیتونم بهت اعتماد کنم... خودت اعتمادمو داغون
کردی... اگر باز پشتمو خالی کنی چی؟
تو سکوت، چند لحظه به هم نگاه کردیم .
برهان عصبانی بود .

همیشه آدمی بود که زود عصبی میشد ...
اما هیچوقت خشمش رو به من نبود !
الان هم نمیدونستم خشمش به منه یا به اشتباه
خودش...

چون واضح بود میدونه کارش اشتباه بود !

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 86
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

گره ابروهاش پر رنگ تر شد و گفت
-نمیشه تو از من فرار کنی و بهم فرصت جلب
اعتمادتو ندی !
اخم کردم و گفتم
-من فرار نکردم!
-کردی !
اخمم بیشتر شد و گفتم
-باشه... دیگه فرار نمیکنم... هستم... ببینم چطور
اعتماد منو جلب میکنی!
لبخند مشکوکی رو لبش نقش بست.
انقدر که من هنگ کردم چرا یهو لبخند زد...
اما با همون لبخند، سر تکون داد و گفت
-خوبه !
بدون مکث از اتاق بیرون رفت.
من ایستاده بودم.
با دست های عرق کرده ...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 87
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

و قلبی که تو سرم میزد.

چند لحظه تو همون حال ایستاده بودم .

با اومدن مامان تو قاب در به خودم اومدم.

مامان لبخندی زد و گفت

-بیا حریر... بابات میخواد صیغه محرمیت بخونه!

#۱۹

هنگ گفتم

-صیغه محرمیت؟ الان؟ برای چی؟

مامان متعجب نگاهم کرد و گفت

-وا! یعنی چی برای چی؟ مگه به برهان نگفتی

موافقی؟

دهنم باز و بسته شد.

لب زدم

-راجع به چی؟ من... من فقط...

مامان نگران گفت

-یعنی جوابت منفیه برهان دروغ گفت؟ بزار ببینم...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 88
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

خواست بره بیرون

سریع بازوش رو گرفتم و گفتم

-نه نه... من خودم بهش گفتم بهت فرصت میدم
اعتماد رو جلب کنی...

مامان نفس راحتی کشید و گفت

-وای فکر کردم میخواد اذیتت کنه !

نشست رو صندلی و گفت

-حریر تو آخر من رو دق میدی! این بازی ها چیه در
میاری؟ حالا منم خودم دختر ناز داری بودم، اما نه در
این حد که هی با دست پس میزنی با پا پیش
میکشی!

از حرف مامان عصبانی شدم .

اما نشد چیزی بگم، چون برهان اومد تو قاب در و
گفت

-چیزی شده؟

نگاهش بین ما چرخید و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 89
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-نمیای حریر؟

ناخوداگاه کلافه گفتم

-میام!

مامان لبخند معنی داری تحویل داد.

یعنی دیدی حق با من بود!

شاکی گفتم

-میام برای صحبت نه صیغه !

برهان متعجب گفت

-منظورت چیه؟

سریع گفتم

-صیغه مال بله برونه! همیشه که همین اول صیغه

کنیم!

مامان اینبار واضح تر خندید و گفت

-نگران نباش چیزی از مراسمتون کم نمیشه! زشته

الان پدرت گفت بیاید صیغه، تو رو حرفش حرف

بزنی!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 90
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان به وضوح لبخندش رو خورد و سر تکون داد.
میدونستم همش زیر سر برهانه!
اما نمیفهمیدم تو سرش چیه ...
یاد شخصیت های مورد علاقه برهان تو کتاب ها و
فیلم ها افتادم.
برهان همیشه طرفدار پسر بد ماجرا بود ...
یا اونی که در باطن، متفاوت از ظاهرش بود !
ناخوداگاه نگران شدم .
اما همین لحظه، برهان چشمکی تحویل داد و گفت
-بریم !
انگار تو سرم بود ...
نمیگم حالا برهان آدم بدیه
اما شک ندارم باطنش، با این پسر مثبت خانواده فرق
داره !
باید حتما قبل عقد، اون روی برهان رو میدیدم...
آهی کشیدم و گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 91
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-باشه...

۲۰#

مامان جلو تر رفت.

برهان صبر کرد تا من اول برم و دستش رو به نشونه
همراهی پشتم گذاشت ...

اما من سریع پا تند کردم.

ناخوداگاه بود که لمسم نکنه!

تو خانواده ما این حرکت ها مرسوم نبود و برهان برای
بار سوم منو لمس کرده بود.

شاید بهتره صیغه کنیم ...

چون گویا دست برهان نمیتونه آروم کنارش بمونه!

از این فکر دلم ریخت .

خدایا...

من اومدم تو این جلسه

که جواب رد بدم!

الان دارم میرم بله بگم تا صیغه کنیم...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 92
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

چی خلق کردی؟

این آدمیزاد، که یه ساعت رو حرفش نمیمونه !

رسیدیم به سالن

بابا اخم کرده بود.

گویا از این انتظار کشیدن عصبانی بود.

نشستیم و بابا گفت

-چه خبر بود که مونده بودین اونجا!

مامان گفت

-تبادل نظر !

با این حرف رو به پدر برهان گفت

-درستش این بود صیغه رو تو بله برون میخوندیم !

پدر برهان خندید و گفت

-در بند رسومات نباشیم... ما که حرف هامون رو زدیم.

اینجوری بچه ها زودتر میرند سراغ کار ها، تا بله برون

که هفته دیگه است...

ابروهام بالا پرید.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 93
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

به بابا نگاه کردم.

حالا درسته پسر خواهرشه

اما انقدر حالا سریع؟

حداقل ۲ هفته دیگه میذاشتن!

بابا سر تکون داد و عمه گفت

-آره، که برسه تا قبل ماه رمضان بچه ها عقد کنن!

دیگه نتونستم ساکت باشم و گفتم

-عمه جون ماه رمضان که سه هفته دیگه !

بابا اینبار به حمایت از من اومد و گفت

-آره خواهر، اگر بخوایم عقد و عروسی با هم بگیریم

زوده اینجوری !

قبل اینکه من بخوام تایید کنم، برهان گفت

-دایی خونه برای دکور شدن ۴ یا ۵ ماه زمان میبره !

لبخند زدم و خواستم بگم عیبی نداره عقد و عروسی

۵ ماه دیگه... که بابا خودش گفت

-اوه اینجوری مدت عقد طولانی میشه ...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 94
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

به عمه نگاه کرد و گفت

-عید فطر حدود ۲ ماه دیگه، عقد کنن بچه ها! بعد
تکمیل خونه، تاریخ عروسی بذاریم!
با این حرف به مامان هم نگاه کرد.
اصلا به من نگاه نکرد!

برهان گفت

-نمیشه دایی بله برون و عقد رو با هم بگیریم؟ که
این وسط درگیر مراسم دیگه نباشیم و خونه رو تکمیل
کنیم؟

دیگه نتونستم ساکت باشم و تا حدودی کلافه گفتم
-از من کسی نظر نمیخواه؟

بابا با تعجب نگاهم کرد و گفت

-مگه الان کاری خلاف نظرت کردیم؟

میخواستم بگم دارید میکنید، اما شوهر عمه گفت

-بگو حریر جان... خودت بگو... عقد کی دوست داری
باشه؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 95
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

همه نگاه ها او مد سمت من و بدون فکر گفتم

-بعد تموم شدن ترمم...

#۲۱

تو ذهنم داشت می گشتم که، کی ترمم تموم میشه؟

اما لبخند پر از رضایت برهان، ذهنم رو بهم
می ریخت...

چرا از جوابم انقدر خوشحال بود؟

بابا گفت

-خب ترمتم کی تموم میشه؟

نگاهش کردم.

خواستم بگم نمیدونم!

اما ضایع بود ...

برهان از مکث من استفاده کرد و گفت

-وسط ماه رمضان میشه !

سوالی نگاهش کردم.

لبخندش رو خورد.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 96
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اون از کجا برنامه ترم منو داشت؟
قبل از اینکه چیزی بگم، بابا گفت
-خوبه پس... الان صیغه کنید برید دنبال کارا، هفته
دیگه بله برون... عقد هم عید فطر!
رو کرد به برهان و گفت
-خونه رو هم تکمیل کنید که به محرم نکشه کارتون!
برهان گفت
-چشم.

به من نگاه کرد .
زود سرمو پایین انداختم.
قاطی کرده بودم...
من از پله ها اومدم پایین
که بگم نه!
اصلا من تو فکر ازدواج نبودم...
چی شد؟
نکنه جادویی چیزی شدم؟!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 97
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

نکنه طلسم دارن؟

چنان شوکه بودم، که نفهمیدم حرف های آخر چی
شد.

فقط سر بلند میکردم.

لبخند محو، اما پر از رضایت برهان تنم رو داغ میکرد .
نشستیم پیش بابا
صیغه محرمیت خوند.

رو به برهان همونطور که به علی گفت، بی تعارف
گفت

-صیغه رو خوندم دستش رو گرفتی به گناه نیفتیدی!
حواستون باشه !

اون دفعه حس حنا برام مهم نبود...

اما ایندفعه دوست داشتم آب شم برم تو زمین !

عمه سریع گفت

-داداش از برهان چشم پاک تر و ملاحظه گر تر تا
حالا پسر دیدی؟!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 98
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

بردیا سریع گفت

-پس من چی !

همه خندیدن و بحث عوض شد .

برهان آروم از کنارم گفت

-فردا ده صبح میام دنبالت !

با تعجب نگاهش کردم و گفتم

-ده صبح؟

سری تکون داد و باز اون لبخند مرموز رو لبش
نشست.

ناخودآگاه گفتم

-اگه بابام اجازه بده!

هنوز برهان چیزی نگفته بابا گفت

-من اجازه چی بدم؟

برهان خندید و گفت

-ده صبح بیام دنبالت حریر بریم دنبالت کارا !

بابا گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق خاکستری، 99
عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک، دختری با قلب
زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-فردا پنج شنبه دنبال چه کاری برید؟ باشه شنبه
برید آزمایش خون !
خنده ام رو خوردم.
اما برهان فقط مودبانه گفت
-چشم!
خوشم اومد بابا حالشو گرفت.
من اصلا آمادگی نداشتم...
هنور از این موفقیت دل خوش نبودم، که عمه گفت
-داداش یه دو بار باید برن بیرون با هم که! همش
نمیشه برن دنبال کارا... عصر بیاد دنبال حریر شام برن
بیرون !
لب هام فشردم اما بابا خندید و گفت
-چشم خواهر... هر چی شما بگی ...
رو کرد به برهان و گفت
-اینم بخاطر مادرت !
برهان خندید و نگاهم کرد.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 100
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

سرم انداختم پایین، که آروم گفت
-یکی بود میگفت دیگه فرار نمیکنه...

۲۲#

داغ از هیجان و خجالت شدم...
اما جواب برهان رو ندادم .
میترسیدم باز بابا صدامو بشنوه!
عمه اینا کم کم بلند شدن.
رفتن و برهان به چشمک مرموزی تحویلم داد.
مامان و بابا پشت سر اونا رفتن تو حیاط
منم خودمو با جمع کردن ظرفا سرگرم کردم.
اما خیلی ذهنم درگیر بود...
حس میکردم افتادم تو عمل انجام شده.
دو دل بودم...
سر در گم بودم. برهان رو میشناختم.
البته فقط جنبه ای که در مورد کتاب و فیلم و سریال
بود !

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 101
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

نه در موارد دیگه ...

ما حتی در مورد کار هم زیاد حرف نزده بودیم .
نمیدونستم دقیقا تو کار در چه مرحله ای هست ...
و اصلا در مورد آینده و کار من چه نظری داره؟
مامان و بابا اومدن تو

راضی بودن.

مامان فقط یه تیکه به من انداخت که نمیخوام
نمیخوام، خوب خواستی ها!
جواب ندادم.

چون واقعا حق با مامان بود .

کارا تموم شد برگشتم اتاق

دراز کشیدم و گوشیم رو چک کردم.

دیدم برهان پیام مستقیم داده به خودم و نوشته

-چه کتابی میخونی!؟

سوالش برام عجیب بود ...

نوشتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 102
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-چطور؟

برام نوشت

-یه کتاب جدیدا خوندم. برام خیلی جالب بود. گفتم
اگر وسط کتابی نیستی فردا برات بیارم!

خوشحال شدم و گفتم.

-آره بیار... اسمش چیه؟

شکلک چشمک فرستاد و گفت

-فردا میفهمی!

همه کاراش مشکوک بود.

نوشتم

-باشه. مرسی!

خواستم گوشی رو بذارم کنار

با چت کردن استرسم بیشتر شده بود...

چون به فردا و به عقد فکر میکردم.

اما برهان دوباره نوشت

-حریر... یه سوال بپرسم؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 103
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

استرسم رفت رو هزار...

براش نوشتم

-بپرس!

برهان نوشت

-به نظرت من چه طور آدمی هستم؟

فقط به سوالش نگاه کردم.

سردرگمی رو بیشتر کرده بود برام...

مجدد نوشت

-منظورم اینه اگر بخوای در مورد من به کسی بگی، از

من با چه خصوصیاتی یاد میکنی؟

نوشتم

-نمیدونم... باید فکر کنم!

برام نوشت

-خوبه... پس میشه یکم فکر کنی و بهم بگی؟

-آره... اما چرا؟

شکلک چشمک فرستاد و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 104
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-میگم بهت... اول تو بگو !

سردرگم نوشتم

-باشه... پس تو هم بگو !

علامت خنده فرستاد و گفت

-باشه فردا بهت میگم !

-چرا الان نمیگی؟ تو هم میخوای فکر کنی؟

برام نوشت

-نه... من قبلا فکر هام رو کردم... میخوام وقتی میگم،

نگاهت کنم!

۲۳#

خدای من... درسته همیشه برهان دقیق بود...

تو حرف بین کاراکترها

تو جزئیات شخصیت ها

اما...

اما الان انگار یه روی دیگه برهان بود !

هم یه هیجان خوب بهم میداد...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 105
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

هم یه نگرانی بد !
آدم ها میتونن خیلی از چیزی که نشون میدن
متفاوت باشن
و برهان ...
برهان رو چطور باید میشناختم؟
براش نوشتم
-خوبه پس تا فردا...
پیام رو فرستادم.
اینترنت گوشی رو سریع قطع کردم و گوشی رو
گذاشتم کنار ...
باید آروم باشم و تا وقتی با برهان چت میکنم، آروم
نیستم.
زمان نمی گذشت...
انگار ساعت ها کش اومده بود.
تا صبح که افتضاح خوابیدم.
هی خواب برهان میدیدم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 106
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

که بازوم رو میگیره و میخواد منو ببوسه ...
هی تو سرم این بوسه مرور میشد .
با خستگی بیشتر، صبح بیدار شدم
اما صبحانه خوردم، مسکن خوردم و بلاخره ۵ ساعت
خوب خوابیدم.
ساعت ۱ بیدار شدم دیدم حنا خونه ماست.
مامان گفت علی نفهمه قضیه برهانو!
برای همین کسی حرفی نزد دیگه...
تا بله برون رسمی، مامان گفت کسی نفهمه بهتره!
با مامان اینا نهار خوردیم و علی و حنا نشسته بودن
که تلفن خونه زنگ خورد.
مامان جواب داد و بعد احوال پرسى گفت
-چشم میگم چک کنه!
فکر کردم با بابا کار دارن
اما مامان رفت آشپزخونه
صدام کرد .

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 107
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

رفتم پیشش

آروم گفتم

-برهان زنگ زد. میگه بهت پیام داده. برو گوشیت رو
چک کن! خواستی بری بیرون هم بگو با دوستت داری
میری بیرون!

با تعجب به مامان نگاه کردم و گفتم

-بابا که اجازه نمیده ما با کسی بریم بیرون!

مامان آهی کشید و گفت

-بگو میخوای بری کلاس!

عصر پنج شنبه و کلاس!

خیلی مسخره بود...

اما گفتم باشه و رفتم بالا

گوشی رو چک کردم. دوتا پیام از دست رفته داشتم.

اینترنت رو وصل کردم.

برهان کلی پیام داده بود.

پرسیده بود کجا بریم؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 108
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

کی بریم؟!

چه خبر و اینا ...

براش نوشتم

-حنا و علی هستند. مامان میگه تا بله بدون کسی

نفهمه بهتره. نمیدونم کجا بریم. اما یه جوری بریم که

من الکی بگم دارم میرم کلاس زبان !

برام شکلک خنده فرستاد و گفت

-۴ میام دنبالت !

نوشتم

-۴ که زوده !

-کلاس زبان دیر تر از ۴ عصر، پنج شنبه بابات

نمیذاره!

راست می گفت.

شکلک خنده فرستادم و گفتم

-باشه ... اما کجا بریم؟ ۴ نه تایم نهاره نه شام!

برهان نوشت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 109
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-اول بریم خونه منو ببینیم !

پیشنهادش خوب بود

اما نوشتم

-نمیدونم مامان اینا اجازه میدن پیام خونه ات رو

ببینم یا نه!

چون عملا تنهایی بودیم و بعید بود بابا با وجود صیغه

بذاره...

برهان نوشت

-قرار نیست بفهمن حریر... چیزی نگو...

از حرفش قلبم ریخت.

چیزی نگم؟

من تو پنهان کاری افتضاح بودم...

برهان نوشت

-چهار میبینمت!

#حریر-و-حرارت

#۲۴

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 110
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

چند دقیقه فقط نشستم تا خودمو جمع و جور کنم.
استرس بدی افتاده بود به جونم...
رفتم پایین، یکم دمنوش خوردم آروم شدم.
با کسی حرف نزدم.
برگشتم بالا
یه مانتو سنتی بلند پوشیدم، که ترکیب سبز سیر و
سرخ اناری بود .
با روسری اناری
حجابم رو کامل کردم .
به مژه هام یکم ریمل زدم و برق لب
حس میکردم خیلی متفاوت شدم.
در حالی که تیپ عادی من بود ..
کیفم رو برداشتم.
الکی دوتا کتاب زبان هم گرفتم.
برهان پیام داد جلو دره...
رفتم پایین و گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 111
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-من میرم کلاس زبان... فعلا !
خواستم برم بیرون که حنا گفت
-حریر ...

برگشتم سمتش که گفت
-پیاده میخوای بری؟
به جا کلیدی اشاره کرد و گفت
-سوئیچ نگرفتی !

لبخندی زدم و گفتم
-آره قدم میزنم. نزدیکه !

ابروهاش پرید بالا
اما منم زود زدم بیرون...
برهان کمی جلو تر ایستاده بود .
پا تند کردم سمت ماشینش و سریع سوار شدم .
برگشتم سمتش و سلام کردم.
ابروهاش بالا پرید و گفت
-چرا نفس نفس میزنی؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 112
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

نفس عمیقی کشیدم و گفتم

-سلام... نزدیک بود لو برم !

برگشتم سمت صندلی عقب تا کتاب هامو بذارم رو

صندلی، که برهان دستش رو گذاشت رو پام و گفت

-حالا مگه چی هست که لو بری... خواستیم قبل بله

برون صیغه کنیم. به کسی چه !

از تماس دستش، زود برگشتم سمت جلو

طوری که کتابهام نزدیک بود بیفته !

پام رو کشیدم کنار و به بهانه بستن کمربند، خودم رو

جا به جا کردم و گفتم

-چمیدونم... مامان دیگه... خوبی؟

خندید .

دوباره دستش نشست رو پام و آروم زد به رون پام و

گفت

-خوبم... حالا که تو کنارمی بهتر هم شدم. تو

چطوری؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 113
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

با این حرف راه افتاد .
نمیدونستم چکار کنم ...
تا دستش بود
من انگار قفل بودم .
دستش رو برداشت دنده رو عوض کنه
نفس گرفت و گفتم
-خوبم... کجا داریم میریم؟
چشمکی زد و گفت
-خونمون عروس خانم!
از حرفش بیشتر دلم ریخت و بی اختیار گفتم
-من هنوز باورم نمیشه تو اومدی خواستگاری من!
خندید و گفت
-اما من یه ساله که منتظرش بودم...
باز دستش نشست رو پام
فشار ریزی به پام داد و گفت
-راستی کتاب رو برات آوردم! تو داشبرده !

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 114
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برای فرار از لمس دستش، زود خم شدم.
کتاب رو از داشبورد برداشتم تا بحث رو عوض کنم
اما با دیدن طرح جلدش، آب دهنم پرید تو گلوم و به
سرفه افتادم.
درسته طرح جلد هات و سکسی رو کتاب های زبان
اصلی دیده بودم ...
اما هیچوقت چنین کتابی هایی رو با برهان رد و بدل
نکرده بودم!

۲۵#

سریع سرفه ام رو قطع کردم
گلوم رو صاف کردم و برهان گفتم
-این جدید کتاب آلیس جونزه. نویسنده هزارتو
اسرارآمیز

سری تکنون دادم و عنوان کتاب خوندم
-من بدون سانسور !
برهان گفتم و هوم و به جلد کتاب نگاه کردم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 115
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

پشت یه زن و یه مرد بود

مرد پایین تنه اش فقط لباس داشت

زن هم از شونه تا پایین باسنش تو تاریکی مشخص
بود با لباس حریر شبیه لباس خواب به رنگ مشکی و
دست هایی که با دستبند پشت سرش بسته شده بود
اما نکته بدتر

شلاق تو دست چپ مرد بود

و دست راستش که رو باسن زن بود
برهان گفت

-من تو روزنامه پیچیدم که ماما جلدشو نبینه
انگار من هرچی سعی داشتم به روی خودم نیار جلد
چیه

برهان بیخیال نمیشد

دهنم باز نمیشد چیزی بگم

کتاب گذاشتم کنار کتاب های زبانم و گفتم

-منم همین کار میکنم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 116
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان هوم گفت

جلو در یه ساختمون ایستاد و گفت

-حاضری برای دیدن خونه

نگران گفتم

-کسی هست تو خونه؟

برهان با تعجب نگاهم کرد و گفت

-منظورت چیه؟

آروم گفتم

-منظورم کسی برای باز سازی

برهان خندید و گفت

-اها... نه ... بیا خودمونیم... راحت باش

با این حرف پیاده شد

منم پیاده شدم

اما اگر کسی بود راحت تر بودم

برهان اومد پیشم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 117
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

سریع دستش نشست تو گودی کمرم ک منو به سمت
خونه برد

دوست داشتم بگم باور کن دستتو نداری پشتم هم
میام

اما زبونم بند اومده بود

برهان کلید انداخت

در اصلی ساختمون باز کرد و گفت

-ریموت پارکینگرو ندارم هنوز.. اما پارکینگ ما این
دوتااست

زیر لب گفتم

-خوبه دوتا پارکینگ داره

هومی گفت و در آسانسور باز کرد

دستش دوباره پشتم نشست و منو برد تو آسانسور

اینبار نزدیک تر به من بود و دستش هم پشتم

یه جورایی انگار اروم اروم داشتم تو بغلش میرفتم

رسیدیم طبقه پنجم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 118
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان در تنها واحد طبقه پنج رو باز کرد و گفت
-چهار طبقه پایین دو واحدی هستن هر کدوم ۷۰

متر

۲ طبقه بالا واحد های ۱۴۰ متری هستن

کنار ایستاد

من وارد شدم و برهان پشت سرم

در رو بست

آروم رفتم جلو

نگاهم تو کل سالن چرخید که گرمای بدن برهان

پشتم حس کردم

کامل پشتم ایستاد

از پشت بغلم کرد

یه دستش بالای سینه ام و یه دستش دور کمرم حلقه

شد

منو کشید سمت خودش

بدنم به بدنش فشرده شد

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 119
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

تو گوشم گفت

-داشتم دیوونه میشدم برای داشتنت...

#۲۶

شوکه بودم.

شوکه و سردرگم ...

برای مایی که تو چنین خانواده ای بزرگ شدیم

مایی که نامحرم هنوز مچ دست یا تار موی مارو ندیده

لمس یهو برهان...

حتی با اینکه صیغه بودیم

شوکه کننده بود!

و صداش ...

صداش که بدنم رو داغ کرده بود ...

ناخودآگاه ازش فاصله گرفتم.

مقاومت نکرد و شوکه گفتم

-برهان ...

چرخیدم سمتش

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 120
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

چشمکی زد و گفت

-جانم!؟

دهنم خشک شده بود .

لب زدم

-چکار داری میکنی؟

اومد سمتم و گفت

-کاری که دوست دارم بکنم حریر... اگر اذیت میکنه،

بهم بگو ادامه ندم!

عقب تر رفتم.

برهان با من اومد.

پشتم خورد به شومینه و گفتم

-من سخته ...

اما برهان باز هم جلو اومد .

اینبار از رو به رو، مماس بدنم شد .

نگاهش افتاد رو لبم و گفت

-سخته یا خجالت میکشی!؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 121
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

دستش نشست رو چونه ام و لب زد

-راستشو بگو !

خواستم بگم هر دو!

اما برهان، لبش نشست رو لبم ...

خدای من!

چشم هام، بی اراده من بسته شد و نفسم رفت.

یه صدایی تو سرم میگفت

هولش بده کنار !

هولش بده کنار !

این اولین باره اومدین بیرون ...

نباید بذاری تورو ببوسه !

دستم نشست رو بازو برهان ...

اما برهان دستش نشست رو ساعدم و آروم دست هام

رو برد بالای سرم ...

بدنش رو به بدنم فشرد و لبمو بیشتر مکید .

لعنتی چرا انقدر حس خوبی بود؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 122
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

پر از هیجان و لذت...

نفسم بالا نمی اومد، که بالاخره سرشو عقب کشید .

هینی گفتم و نفس گرفتم

اما برهان عقب نرفت.

تو همون حال نگاهم کرد .

با نفس نفس، چشم هام رو باز کردم .

نگاهش رنگ شهوت و خواستن داشت ...

نفسشو تو صورتم خالی کرد .

بالاخره از بدنم جدا شد و گفت

-چرا انقدر خوبی ...

فقط نگاهش کردم.

هنوز نفس نفس میزدم .

برهان عقب تر رفت .

چشم هاش رو بست .

با چشم بسته گفت

-حتی از تصورم هم بهتر بود ...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 123
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

هنگ بودم.

تصورش؟

اون بوسیدن منو تصور کرده بود؟

چشم هاش رو باز کرد .

کلافه دست برد تو موهایش و گفت

-میشه رو سریت رو برداری؟

#۲۷

شوکه بودم.

نگاهمون قفل شد.

چشم های برهان آروم بود، اما نگاهش داغ بود ...

باز فاصله بینمون رو از بین برد و خودش گیره روسریم

رو گرفت .

اما قبل از اینکه روسریم رو باز کنه، دستم نشست

نشست رو دستش...

نگاهش برگشت رو چشم هام و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 124
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-حریر... سالها از من دوری کردی، حالا که محرم منی
از من دریغ نکن...

نمیفهمیدم چی میگه !

بدون توجه به دست من، گیره روسریم رو باز کرد و
روسریم چون ساتن بود، سریع سر خورد و رفت
عقب ...

نگاهش رو موهام چرخید و خم شد .

موهام رو نفس عمیق کشید و گیره پشت موهامو باز
کرد .

تو همون حال، دست برد تو موهام و دوباره نفس
عمیق کشید .

کنار گوشم گفت

-میدونستم مثل اسمته ...

موهام رو تاب داد دور دستش و سرم رو کمی عقب
کشید .

تا بخوام بفهمم چی شده، دوباره لبم رو بوسید .

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 125
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اینبار داغ تر و خشن تر از قبل ...
طوری که ترسیدم لب هام کبود شه !
از من جدا شد و موهام رو رها کرد.
نفسش رو خسته بیرون داد و گفت
-بهبتره بریم قبل از اینکه کنترلم رو از دست بدم!
لال شده بودم.
لال و شوکه ...
فقط از کمبود هوا نفس نفس میزدم.
برهان رفت سمت سرویس و گفت
-تو هم یه آبی به دست و روت بزن!
من که واقعا لازم داشتم...
رفتم تو روشویی حمام، دست و رومو شستم.
تو آینه به خودم نگاه کردم.
صورتم گل انداخته بود.
لبم قرمز قرمز بود و...
درد میکرد .

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 126
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

زبونم رو، رو لبم کشیدم.

دردش شیرین بود و طعم برهان رو میداد...

تازه به خودم اومدم... چکار کردیم؟

خدای من...

برهان منو بوسید!

اونم چه بوسه ای ...

و موهام ...

سریع موهام رو بستم

اما حرکتش از ذهنم بیرون نمیرفت وقتی موهام رو

دور دستش تاب داد و سرمو عقب کشید...

دلم استرس عجیبی داشت و میدونستم لباس زیرم

خیس شده از این حجم اتفاقات عجیب و غریب ...

برهان از سرویس بیرون اومد.

صورتش رو خشک کرد.

منم زود خودمو مرتب کردم و روسریم رو سفت کردم.

نگاهم کرد و لبخند معنی داری زد.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 127
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

با خجالت سرم رو انداختم پایین
دستش پشتم نشست و گفت ...
-بیا بریم... بریم شام بخوریم قبل اینکه هوس کنم تو
رو بخورم!
بدون نگاه کردن بهش گفتم
-چرا انقدر عوض شدی؟
خندید .
در خونه رو قفل کرد و گفت
-نشدم. همین بودم. تو من واقعی رو ندیده بودی !
با هم سوار شدیم و گفتم
-چطور باید میدیم؟
سرم کلا پایین بود .
برهان سرم رو بلند کرد و گفت
-همینطور که الان باید ببینی... خجالت نکش و من
واقعی رو ببین. حتی خود واقعیت رو هم ببین!
شوکه نگاهش کردم و گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 128
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-خود واقعیم؟

در آسانسور باز شد.

برهان چشمکی زد و گفت

-دقیقا!

دستم رو گرفت و با خودش برد سمت ماشین

آروم گفت

-آدم ها از شخصیتی تو کتاب و فیلم خوششون میاد،

که شبیه اوناست... مگه نه؟

سوالی بهش نگاه کردم، که باز چشمک زد و دزدگیر

ماشین رو زد...

۲۸#

برهان سوار شد و من ایستادم .

شخصیتی که خوشم میاد...

همون دختر شرور و شر، که قلب مهربون داره

همون که از هیچی نمیگذره و کله شقه

همون که...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 129
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

همون که تو عشق و عاشقی خیلی داغه!

نفس گرفتم.

نه نه...

من نیستم!

سوار شدم و گفتم

-شاید بعضی خصوصیاتش شبیه باشه، اما مسلماً همه

نیست!

برهان راه افتاد و گفت

-شاید آره... شایدم نه... شاید داریم حقیقت رو کتمان

میکنیم!

نمیفهمیدم چی میگه...

یکم که رفتیم گفت

-من خیلی وقته با خودم کنار اومدم...

سوالی نگاهش کردم و گفتم

-منظورت چیه؟

نگاهم نکرد.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 130
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

لبخندی زد و گفت

-راستی... بگو منو بخوای تعریف کنی چی میگی؟

خندیدم و گفتم

-اول تو بگو !

اخم کرد.

مشخص بود الکیه و گفت

-جواب بده بچه...

چشم چرخوندم و گفتم

-پر رو... اصلا قهرم!

بلند خندید و گفت

-بیا... دیدی خود خود شخصیت کتابی!؟

با تاسف براش سر تگون دادم و گفتم

-بیخیال برهان... من بخوام تورو تعریف کنم، میگم

پسر عمه مودب و اهل کتاب و فیلم و سریال...

فانتزی میخونه و اهل مارول و دیسی، گیم میزنه و

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 131
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

کنارش تو کار و بیزینس هم موفقه... بچه مثبت اما
باحالیه!

اینو گفتم آروم خندید .

مشکوک نگاهش کردم و گفتم

-به چی میخندی؟

ماشین رو خاموش کرد و پیاده شد.

منم پیاده شدم.

هنوز بخاطر بوسه و اون رفتار برهان گیج و منگ و تو
شوک بودم...

اما خودش خیلی عادی بود.

با هم وارد یه کافه شدیم .فایل کامل این رمان
فروشیه، لطفا فقط از اپلیکیشن باغ استور یا کانال

تلگرامی رمان خاص فایل کامل تهیه بفرومائید

رفتیم طبقه بالا، که تراس بود.

نزدیک دیواره با ویو به خیابون و شهر نشستیم.

برهان نگاهم کرد و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 132
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-اول چای یا قهوه بخوریم تا وقت شام شه؟

سر تکون دادم و گفتم

-لته با چیز کیک !

مشکوک نگاهم کرد و گفت

-پس برای همینه انقدر نرم بودی...

چشم هام گرد شد.

خودش خندید و سفارشمون رو داد.

با رفتن پیشخدمت

نگاهم کرد و گفت

-بزار خودم شروع کنم حریر... من... بخوام تورو تعریف

کنم، میگم مثل حریر لطیف و مثل حرارت داغ ...

ابروهام بالا پرید .

اما چشم های برهان تیره تر و نگاهش داغ تر شد و

گفت

-از وقتی که یادمه، برای من همین بودی. حریر و

حرارت... ترکیبی که کنار هم، منو بی تاب میکنه ...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 133
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

باز لال شده بودم.

حرفش وجودمو آتیش زده بود ...

انتظار این حرف ها و رفتار رو تو قرار اول، اونم از

برهان نداشتم ...

برهان مکث کرد .

به زور لب زدم

-حس میکنم تو یه آدم دیگه هستی !

لبخند محوی زد و گفت

-یعنی الان از جوابت پشیمونی؟

فقط نگاهش کردم.

پشیمونم؟

با تکون سر گفتم نه...

لبخندش پر رنگ تر شد و گفت

-خوبه، چون خیلی زوده تا همه حقیقت منو

بشناسی...

۲۹#

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 134
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

خواستم خودمو کنترل کنم که تعجب نکنم...
اما نتونستم!

برهان با همون لبخند، سر تگون داد.
نگاهم تو صورتش چرخید .
چشم و ابرو مشکی و پر پشت
ته ریش، که مرتب اصلاح شده بود
و چشم های مشکی و نافذ ...
کت اسپرت طوسی و مشکی، شلوار طوسی و پیراهن
مشکی !

نفس عمیق کشیدم و گفتم
-آره... انگار اصلا نمیشناسمت!
سر تگون داد.

نگاهمون قفل شد و برهان گفت
-اما مطمئن باش پشیمون نمیشی!
آروم خندیدم و گفتم
-از کجا انقدر مطمئنی؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 135
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

قهوه هامون رسید .

هر دو سکوت کردیم تا بذارن رو میز

وقتی رفتن، برهان گفت

-چون تو رو خوب میشناسم حریر... اینهمه سال با هم

حرف زدیم... به اندازه کافی راجع به تو میدونم!

مشکوک نگاهش کردم و گفتم

-پس تو چرا با چیزی که من شناختم فرق داری؟

کمی خم شد جلو

آروم گفت

-چون خودم رو از همه مخفی کردم !

چشم هام گرد شد و نگران گفتم

-برهان... داری منو میترسونی !

خندید.

تکیه داد به صندلیش و گفت

-خب ترس که همیشه بد نیست ..

ترس با هیجان، مثل شب اول بلا !

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 136
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

ابروهام بالا تر رفت .

شب اول بلا و ادوارد تو کتاب گرگ و میش ...

لب زدم چیزی بگم

اما نه صدایی از من بلند شد و نه تو مغزم کلمه ای
بود ..

برهان دوباره لبخند زد

اما اینبار انگار به من لبخند زده بود .

زود به خودم اوادم و گفتم

-اما تو که ادوارد نیستی !

خندید .

دستی تو موهای کشید و گفت

-کسی چمیدونه ... شاید باشم!

اخم کردم تا بگم مسخره نشو !

اما خودش گفت

-حالا شاید خوناشامش رو نباشم، اما ممکنه باقیش رو

باشم!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 137
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

دلم پیچید...

میخواستم بگم باقیش تو نسخه سانسور شده؟
یا باقیش تو نسخه زبان اصلی، که یه سکس داغ و
خشن داشتن!؟

اما باز خودش پیشقدم شد و گفت
-البته منظورم ورژن زبان اصلی بود ..
دلم ریخت و دقیقا حق با برهان بود.
یه ترس و اضطراب، همراه با کنجکاوی بود ...
اگر خجالت نمی کشیدم
حتما میپرسیدم میخوای بگی سکس خشن دوست
داری؟
اما روم نشد .

اخم مصنوعی کردم و گفتم
-ما هنوز تو چیزای اولیه به تفاهم نرسیدیم ببینیم
راهمون یکیه یا نه برهان! بهتره از کتابا بیایم بیرون...
برهان خندید .

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 138
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

یکم از قهوه اش خورد و گفت

-هرچی شما بگی... از من چی میخوای بدونی؟

مغزم دوباره قفل کرده بود.

اما به روی خودم نیاورم و گفتم

-برنامه ات برای زندگیت چیه؟

از سوال چرتم، خودم خنده ام گرفت....

برهان هم خندید و گفت

-والا فعلا که اول تورو بگیرم... بعد یه مدت خوش

بگذرونیم... بعد هم دوتا توله تحویل جامعه بدیم!

موافقی؟

#۳۰

هم خجالت کشیده بودم...

هم خنده ام گرفته بود .

آروم خندیدم و گفتم

-برنامه کلی برای زندگیت منظورمه برهان! تو چرا

همش تو منی !

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 139
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

تا گفتم لب گزیدم .

منظورم تو فکر منی بود ...

اما فکر رو نگفته بودم!

برهان تو هوا گرفت و گفت

-هنوز که خدا قسمت نکرده... اما انشالله به زودی

قسمت کنه !

تنم خیس عرق شده بود.

خیره به چیز کیکم بودم و به رو خودم نیاوردم.

برهان گفت

-برنامه ما گسترش کارمه، فعلا کارگاهم کوچیکه اما

میخوام یه روز طراحی های جواهر خودمو صادر کنم و

راستش دوست دارم تو هم بیای کنار من... میتونیم

کلی کار بدون مرز و خاص تولید کنیم .

نگاهش کردم.

این بخش برام جالب بود...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 140
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

آروم سر تکنون دادم و بحثمون بلاخره از موارد
سکسی، به موارد کاری تغییر کرد .

قهوه و چیز کیک رو خوردیم.

شام سفارش دادیم .

ساعت ۹ بود، ما شام هم خورده بودیم.

اما صحبت با برهان برام لذت بخش بود .

وقتی تو این فاز بود، کنارش راحت تر بودم.

اونجوری همش معذب و داغم میکرد ...

بابا زنگ زد به برهان پرسید کجاییم

برهان گفت داریم برمیگردیم خونه

بلند شدیم .

برهان حساب کرد و خواستیم از کافه بیایم بیرون اما

جلو در انگار دعوا شده بود .

در حال کل کل و فحش ناموسی بودن .

یه دختری، یکی دیگه رو هول داد.

پسرا هم وارد شدن.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 141
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان سریع او مد رد شه
من ولی یه لحظه مکث کردم نگاه کنم.
اما برهان یهو محکم بازوم رو گرفت و گفت
-بیا حریر !
ناخوداگاه گفتم
-آی !

اما تا دور نشدیم، دستم رو ول نکرد و شاکی گفتم
-دارم میام. فقط یه لحظه نگاه کردم!
-نگاه نداره. این وسط یه چیزیم میزنن سمت تو !
چشم چرخوندم
اما بحث نکردم.
بازوم رو دست کشیدم و گفتم
-لازم نبود انقدر محکم بگیری !
خندید.

سوار ماشین شدیم و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 142
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-ببخشید خیلی نرمی، آدم فکر میکنه چیزی رو
نگرفته !

اخم کردم و گفتم

-خدا ببخشه !

برهان خندید و راه افتادیم.

آهنگ رو عوض کرد و گفت

-فردا هم ببینمت؟

سریع گفتم

-نه کار دارم برای شنبه !

-پس شنبه میام دنبالت!

-بعد دانشگاه خیلی خسته میشم .

نیم نگاهی بهم انداخت و گفت

-برای خودت گفتم قراره منو بشناسی... وگرنه من که

شناختم کامله!

ابروهام باز بالا پرید و گفتم

-منم شناخت دارم. شناخت کامل تر مد نظرمه!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 143
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

خندید و گفت

-البته منم ترجیح میدم قبل عقد بدون مانتو
ببینمت... بالاخره شناخت کامل تر لازمه!

جلو خونمون ترمز کرد و

شاکی گفتم

-خیلی پر رویی !

خندید و من خواستم پیاده شم، که دوباره بازوم رو
گرفت .

البته اینبار آرومو فشار نداد...

برگشتم سمت و سوالی نگاهش کردم، که گفت

-یه چیزی یادت رفت!

نگاهش افتاد رو لبم ...

سریع گفتم

-زشته تو خیابون !

منظور دار خندید.

بازوم رو ول کرد .

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 144
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

از رو صندلی عقب کتاب ها رو برداشت

داد دستم و گفت

-منظورم اینا بود !

شرمنده شده بودم از فکرم، که گفت

-البته من طرز فکر تورو هم دوست داشتم!

#۳۱

همین یه کلمه حرفش، آتیش زد به جونم...

اما دیگه مکث نکردم و سریع پیاده شدم.

حتی برنگشتم باهاش چشم تو چشم بشم.

رفتم تو حیاط و درو بستم.

چند لحظه ایستادم تا آرام شم.

نفس عمیق کشیدم، تا ریلکس بشم و رفتم داخل ...

مامان و بابا جلو تلویزیون بودن.

خبری از حنا و شوهرش نبود و منم یه سلام کردم تا

برم بالا

اما بابا گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 145
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-بیا حریر ببینمت !

بلند گفتم

-لباس رو عوض کنم میام!

خواستم برم بالا، که بابا گفت

-بیا کارم باهات کمه... بعدش برو!

کتاب هارو با کیفم گذاشتم رو اوپن

چک کردم کتاب برهان ازش پیدا نباشه...

رفتم پیش بابا اینا و نشستم.

بابا سر تا پام رو چک کرد و گفت

-خب کجا رفتین؟ چی گفتین؟

بدون ذره ای فکر گفتم

-رفتیم خونه برهان رو دیدیم، بعد رفتیم کافه !

ابرو هر دو پرید بالا و بابا گفت

-رفتی خونه اش؟

دلم میخواست سرم رو بکوبم به دیوار ...

اما به روی خودم نیاوردم و گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 146
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-نه بابا... از تو خیابونش رد شدیم از تو ماشین نشونم
داد !

بابا اخم کرد.

ادامه دادم و گفتم

-خودش نگفت بریم داخلش رو ببینیم. منم چیزی
نگفتم !

بابا سر تکون داد و گفت

-شانس آورد!

خودم رو متعجب نشون دادم و مامان گفت

-خوبه فامیل خودتن، اگر فامیل من بودن که بخاطر
این کار دارش میزدی !

بابا با اخم به مامان نگاه کرد و گفت

-چه ربطی داره الان؟

باز رفتن تو فاز بحث...

آهی کشیدم.

بلند شدم و گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 147
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-میشه برم اتاقم یا باز هم سوال مونده؟
بابا که از دست مامان کلافه بود سر تکون داد و گفت
-برو!

مامان هم که از دست بابا شاکی
مخالفتی نکرد و به حالت قهر رفت تو آشپزخونه...
از خدام بود بیخیال من بشن.
زود برگشتم بالا
اما یهو یخ شدم...
کتاب ها و کیفم رو نیاورده بودم !
با عجله پا تند کردم برگردم پایین
اما پام تو پاگرد پیچید و نفهمیدم چطور تا پایین پله
ها سقوط کردم...
مامان و بابا سراسیمه اومدن سمتم
چشمم دنبال وسایلم بود...
اما درد نفسم رو برده بود .
بابا نگران گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 148
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-حریر... خوبی؟

مانتوم رو دادم کنار و مچ پام رو گرفتم تو دستم

لب زدم

-پام پیچید ...

اما حس کردم مچ پام عادی نیست !

شلوارم رو دادم بالا و با وحشت به پام، که در لحظه

داشت ورمش بیشتر می شد نگاه کردم...

مامان یا اباالفضل زیر لب گفت و بابا نگران گفت

-پیوش خانم بریم بیمارستان!

۳۲#

مثل یه کابوس وحشتناک بود ...

مامان سریع حاضر شد.

با کمک بابا سوار ماشین شدیم .

از حیاط که خارج شدیم، برهان هنوز جلو در تو

ماشینش بود !

با تعجب به ما نگاه کرد.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 149
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

من با درد، سرم رو تکیه دادم و چشم هام رو بستم.
بابا اما شیشه رو پایین داد و برهان نگران گفت
-چی شده دایی؟

بابا گفت

-حریر از پله افتاده... فکر کنم پاش شکسته. بریم
بیمارستان!

برهان گفت

-برید منم پشت سرتون میام!

بابا گفت

-لازم نیست...

برهان اصرار کرد و بابا گفت باشه و راه افتاد.

تا بیمارستان نفسم رفته بود.

از اینکه برهان فهمیده بود هم حالم گرفته بود ...

ضایع شده بودم.

نگران کتاب رو اوپن هم بودم ...

اشکم راه افتاده بود و دست خودم نبود .

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 150
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

رسیدیم اوژانس

به کمک بابا و برهان رفتیم داخل

یه دستم رو شونه بابا بود

یکی برهان

بابا هم کمرم رو گرفته بود .

مامان رفت پذیرش

ما رو فرستادن تو یه اتاق اوژانس

مامان زنگ زد به بابا، که کیف پولشو جا گذاشته .

بابا رفت حساب کنه .

برهان کمک کرد بشینم رو تخت

نگاهش کردم و نگران نگاهم کرد .

کلافه گفت

-خیلی درد داری؟

با سر گفتم آره و به پام نگاه کرد .

خواست خم شه، که بابا و پزشک اوژانس و مامان

اومدن تو

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 151
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان سریع عقب رفت و دکتر پام رو چک کرد.

رو به پرستار همراهش گفت

-عکس بگیرید سریع برام بیارید

رو کرد به بابا و گفت

-احتمالا باید بریم اتاق عمل جا بندازیم...

درد که نفس بر بود

این حرف دکتر، حالمو بد تر کرد و برهان گفت

-مچش پیچ خورده؟

پرستار برام صندلی چرخدار آورد.

دکتر گفت

-احتمالا در رفته باشه...

به صندلی اشاره کرد و گفت

-کمک کنید بشینن!

برهان کنارم بود و بدون معطلی، دست انداخت زیر پام

و منو از رو تخت بلند کرد و نشوند رو صندلی چرخ

دار...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 152
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

از این حرکتش جلو مامان و بابا چنان شوکه بودم، که
دردم یادم رفته بود !

برهان پشت صندلی ایستاد و پرستار گفت با من بیاید .
سریع زدیم بیرون...

اما من دیگه سر بلند نکردم دکتر یا مامان بابا رو نگاه
کنم.

چشم هام رو محکم بسته بودم.

آبروریزی بدی شده بود...

درسته اونا الان شوکه بودن حرفی نزدن

اما شک نداشتم بابا بعدا به رو برهان میاره !

پرستار در رو برای ما باز نگه داشت و وارد قسمت
عکس برداری شدیم.

از قسمت ورودی

یه دست لباس صورتی برداشت.

داد دست برهان و گفت

-برید لباسش رو عوض کنید و بیاید!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 153
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

۳۳#

پرستار با این حرف، به یه رختکن کوچیک انتهای
سالن اشاره کرد.

سریع گفتم

-نمیشه با همین لباس؟

بدون نگاه کردن به من گفت

-نه دخترم... برو عجله کن!

برهان منو با صندلی برد سمت رختکن و گفت

-بزار کمکت کنم!

از درد نفس نداشتم

اما نمیتونستم بذارم برهان بیاد تو ...

برای همین گفتم

-خودم میتونم، کمک خواستم بهت میگم !

برهان مردد نگاهم کرد و گفتم

-خواهش میکنم!

سر تکون داد.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 154
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

بیرون ایستاد .

اما نمیتونستم شلوارم رو از پای داغونم بیرون بکشم ..
مانتو رو، رو پاهام مرتب کردم و بلند گفتم
-برهان...

سریع در رو باز کرد .

به پام اشاره کردم و گفتم

-میشه برام بیرون بیاریش؟

خم شد سریع

پشت پام رو گرفت.

تماس دستش به پای لختم، درد رو کمرنگ کرده بود.

بس که تنم تو آتیش بود...

اما تا شلوار رو کشید، نفسم از درد رفت .

شلوار رو از پام بیرون آورد و گفت

-بزار کمک کنم مال بیمارستان رو بپوشی!

من هنوز بی حال از درد بودم، که خم شد و هر دو

لنگه شلوار رو تو پام کرد .

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 155
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

زود گفتم

-مرسی، برو خودم میدم بالا ...

باشه ای گفت و سریع در رو بست .

با وجود درد، به سختی پوشیدم.

مانتوم رو هم با اون پیراهن عوض کردم.

لباس زیر تنم بود

اما حس لخت بودن داشتم...

روسی بیمارستان خیلی کوچیک بود .

برای همین باز روسری خودمو گذاشتم .

لب زدم

-برهان...

اومد کمکم

لباس هام رو مرتب کرد گذاشت تو کاور لباس

بیمارستان و هولم داد سمت بخش عکس برداری...

پرستار به روسریم گیر داد و برهان هم گفت عوض

کن .

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 156
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما گفتم بابا منو میکشه اون روسری کوچولو رو سرم
بینه...

چون موهای بلندم از زیرش پیدا میشد .
گردنم رو هم نمیپوشوند.

بلاخره پرستار قبول کرد و رفتم برای عکس...
برهان بیرون منتظرم بود .

نالیدم به پرستار گفتم

-کاش حداقل یه مسکن بهم بزنیند!

اوپراتور تصویر برداری قبل پرستار گفت

-نه نمیشه... پات کاملاً در رفته. باید بری اتاق عمل

جا بندازن و بیهوشی داره !

دلم ریخت.

خدایا یه زمین خوردن چرت ببین منو به چه روز
انداخت!

همش تقصیر برهان و اون کتاب بود...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 157
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اون کتاب لعنتی که هنوز رو اوپن بین باقی کتاب ها
بود !

و حالا که من بیمارستانم، مسلما مامان اینا
میبیننش...

با عکس پام، منو برگردوندن پیش برهان و با پرستار
داشتیم برمیگشتیم پیش دکتر
اما دیگه تحملم تموم شده بود.

دستم رو گذاشتم رو دست برهان، که پشتم داشت
ویلچر رو هول میداد.
نگاهش کردم.

سوالی نگاهم کرد و اشاره کردم بیاد نزدیک
خم شد و آروم گفت

-چی شده؟

آروم گفتم

-کتابی که بهم دادی با بقیه کتاب هام رو اوپنه... اگه
من مرخص نشدم میشه تو بری و برداریش؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 158
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

متعجب نگاهم کرد و گفتم

-بابا بینه بیچاره میشم !

پرستار منتظر برگشت سمت ما

برهان سریع گفت

-نگران نباش یه کاریش میکنم .

سر تکون دادم و سریع رفتیم پیش پرستار

دکتر تا عکسم رو دید و گفت

-باید برم اتاق عمل تا جا بندازن .

و چون آخر شب داشتم پذیرش عمل میشدم مرخص

شدنم در بهترین حالت...

فردا ظهر بود...

۳۴#

با استرس و درد منو بردن برای عمل...

نمیدونستم برهان چکار میکنه.

فقط امیدوار بودم آبرومون نره!

وقتی بهوش اومدم هوا روشن بود .

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 159
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

باورم نمیشد یعنی صبح شده!

مامان کنار تختم بود .

رو کاناپه کنار تخت خوابیده بود.

خیلی تشنه بودم.

دنبال زنگ کنار تخت گشتم اما پیدا نکردم.

برای همین با گلو گرفته، مامان رو صدا کردم.

از خواب پرید.

تا دید بیدارم، خوشحال شد.

بغلم کرد و گفت

-وای دیشب تا صبح هزیون گفתי حریر! دکتر گفت

بدنت ضعیفه بود بخاطر بیهوشیه، اما ما خیلی نگران

بودیم!

با استرس گفتم

-چی میگفتم؟

مامان خندید و گفت

-مشخص نبود... بیا آب بخور !

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 160
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

خداروشکر کردم مشخص نبود چی گفتم...
چون خودم مدام خواب بوسه برهان دیده بودم .
یکم گذشت صبحانه آوردن.
بعد هم مامان زنگ زد به بابا
برای ترخیص ما بیاد.
روم نمیشد بیرسم برهان کجاست ...
گوشیم هم همراهم نبود بیرسم چکار کرد... تونست
کتاب بگیره؟
مرخص شدم و با پای گچ گرفته برگشتیم خونه
حنا خونه ما بود داشت نهار درست میکرد.
اول به اوپن نگاه کردم.
وسایلم اونجا نبود .
مامان گفت فعلا بهتره طبقه پایین بمونم
بعد نهار برم بالا و دوش بگیرم.
توالت بالا فرنگی بود.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 161
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

پایین فقط توالی ایرانی داشتیم، که به کار من نمی
اومد .

بی حال بودم.

نهار خوردم.

حنا کمک کرد برم بالا

در اتاقم رو باز کرد .

دیدم وسایلم رو تخته

نفس راحتی کشیدم و پرسیدم

-تو وسایلم رو آوردی؟

حنا گفت

-آره ...

-مرسی !

کمک کرد لباس عوض کنم و گفت

-حریر اگر بابا اون کتابو میدید، دیگه هرگز نمیداشت

کتاب زبان اصلی بخری !

لب گزیدم و گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 162
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-دوستم بهم داده مال خودم نبود !

حنا خندید و گفت

-آره میدونم روش اسم دوستت نوشته بود !

چشم هام گرد شد و حنا گفت

-اصلا آدم فکرشو نمیتونه بکنه برهان چنین کتاب

هایی بخونه !

دهنم باز و بسته شد

اما صدایی از من در نیومد و حنا گفت

-با این پا چطور بری دانشگاه... میخوای من

برسونمت؟

آهی کشیدم و گفتم

-بیخیال... فعلا که قصد دانشگاه رفتن ندارم!

قبل از اینکه حنا چیزی بگه

بایا از جلو در اتاقم گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 163
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-بیخود... از همین فردا میری... برهان گفت تو مسیر
کارگاهش هستی، میاد دنبالت فقط ساعت کلاس هات
رو بهش بگو !

بابا تا اینو گفت

تازه دوزارش افتاد حنا در جریان نبود ...

حنا مکث نکرد و گفت

-برهان؟ قضیه چیه؟

نگاهش بین ما چرخید و بابا گفت

-هیچی بابا جان... صحبت اولیه رو کردیم برای

حریر اما هنوز رسمی نیومدن خواستگاری !

ابرو حنا بالا تر رفت.

بابا سریع رفت تا از زیر بار سوال های حنا فرار کنه.

حنا برگشت سمت من و گفت

-حریر... برهان پسر خوبیه... اما علی یه چیزایی به من

گفته، که باعث میشه مناسب ازدواج نباشه!

۳۵#

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 164
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

متعجب نگاهش کرد و گفتم

-چی میگه؟

حنا اخم کرد و گفت

-کی اومدن صحبت کردن؟ چرا به من نگفتی؟

شونه تکنون دادم .

لم دادم رو تخت و گفتم

-من چمیدونم از مامان بپرس. من فکر کردم تو

میدونی!

پوفی کرد و گفت

-مامان که عاشق مخفی کاریه !

سریع گفتم

-حالا علی چی میگه؟

حنا گفت

-من دوست ندارم غیبت کسی رو بکنم، اما الان بحث

ازدواج تو با اونه! علی میگه برهان اصلا چیزی که در

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 165
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

ظاهر نشون میده نیست و کاملاً شخصیت متفاوتی
داره!

چشم هام گرد شد.

این چیزی بود که خودمم فهمیده بودم ...

اما نه در این حد !

لب زدم

-علی از کجا فهمیده؟

حنا در رو بست.

اومد رو تخت کنارم نشست و گفت

-دو سال پیش همه پسر ها رفتن بالی، یادته؟

سر تکون دادم و گفتم

-آره... بعدش چقدر بحث بود که دختر ها هم تنهایی

بریم سفر، اما نداشتن!

حنا سر تکون داد و گفت

-دقیقا... علی میگه اونجا برهان آمار همه چیز رو

داشت. کلوپ رقص، کلوپ های متفاوت و... ام...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 166
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

مکث کرد.

مشکوک گفتم

-چی؟

شونه ای تکنون داد و گفت

-خیلی چیز ها دیگه... از این کلوپ ها که رقص های

میله و لختی دارن... علی...

باز مکث کرد.

مردد گفت

-راستش علی میگه انگار برهان قبلا اونجا رفته بود و

کلا خیلی چیز ها میدونست، که مشخص بود اولین

بارش نیست اینجور جاها اومده!

ابروهام بالا پرید .

حنا گفت

-و خب... علی میگه برهان...

مکث کرد باز

کلافه گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 167
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-حنا کامل بگو دیگه جون به لبم کردی!

حنا گفت

-برهان زیاد رابطه جنسی داشته !

قلبم ریخت.

تنم یخ شد ...

حنا دست برد بین کتاب ها

همون کتاب برهان رو برداشت.

به جلدش نگاه کرد و گفت

-ببین حریر... من نمیخوام بگم برهان پسر بدیه...

نگاهم کرد و گفت

-این یه بحث خصوصی زندگیشه و به ما ربطی نداره

چطور دوست داره قوای جنسی رو تخلیه کنه...

تنم یخ بود

اما صورتم داغ بود .

حنا گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 168
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-اما وقتی بخواد با تو ازدواج کنه، این قسمت
خصوصی به تو مربوط میشه ...

سکوت شد بینمون
فکر ها تو سرم می اومدن و میرفتن...
حنا گفت

-مسلمای مردی که قبل تو کلی دختر متنوع دیده،
خیلی زود از تو سیر میشه!
دهنم تلخ بود.

انقدر که نمیتونستم حرف بزنم...
حنا بلند شد و گفت
-بیشتر فکر کن قبل اینکه جواب بدی!

۳۶#

حنا رفت بیرون و من خیره به در موندم ...
وایسا ببینم !
چی شد الان؟

برهان کلی رابطه جنسی داشته...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 169
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

پس مسلما دوست دختر داشته !

و...

حالا اومده با من ازدواج کنه؟

دلم پیچید.

من از برهان خوشم میاد...

اما

اما حاضر نیستم بازیچه بشم!

دو روز هم با من باشه

بعد خیانت کنه بره سراغ یه نفر دیگه ...

طلاق بگیریم و جدا شیم ...

دراز کشیدم.

سرم داشت می ترکید .

اشکم راه افتاد.

پام که شکست

حالا داشت قلبم میشکست....

گوشیم رو برداشتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 170
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برای برهان نوشتم

-من او دم خونه!

زود نوشت

-من نتونستم کتاب رو بردارم !

براش نوشتم

-مهم نیست. حنا قبل من کتاب رو نجات داد!

شکلک خنده فرستاد و نوشت

-خدا رو شکر !

براش نوشتم

-میشه یه سوال شخصی بپرسم؟

نوشت

-ما دیگه همه چیزمون شخصیه! راحت باش!

قبل از اینکه پشیمون شم نوشتم

-قبل من دوست دختر داشتی؟

خواستم بفرستم

اما پشیمون شدم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 171
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

جمله رو تغییر دادم و نوشتم
-قبل من چندتا دوست دختر داشتی؟

پیام رو فرستادم
اما برهان جواب نداد.
چند دقیقه گذشت.

حالم هر لحظه بد تر میشد ...
به روی خودم نیاوردم و نوشتم
-چی شد؟ رفتی بشماری؟

باز هم جواب نداد.
نوشتم

-فکر کنم خیلی زیاده که هنوز داری می شماری!
بلاخره نوشت

-چی شد یهو چنین چیزی پرسیدی؟
سریع نوشتم

-همینجوری!
برهان نوشت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 172
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-فکر نکنم گذشته ما به آینده ما مربوط بشه!

نوشتم

-اتفاقا گذشته ما، شخصیتی که ما الان هستیم رو
میسازه! و این مایی که الان هستیم آینده رو میسازه.
پس کاملا مربوطه!

منتظر موندم برهان جواب بده
اما خیلی گذشت.

بلاخره نوشت

-فردا اومدم دنبالت صحبت میکنیم!

براش نوشتم

-الان بگو، شاید فردا دیگه نیای دنبالم!
گفتم الان از این حرفم ناراحت میشه...

اما نوشت

-دقیقا برای همین میخوام فردا بهت کامل بگم...

۳۷#

جمله اش رو چند بار خوندم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 173
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

پس خودش حدس میزنه اگر بگه
ممکنه دیگه فردا نخوام ببینمش...
نفس خسته ای کشیدم و براش نوشتم
-باشه.. گویا چاره دیگه ای ندارم!
نوشت

-نیم ساعت زودتر میام دنبالت، که بتونیم راحت
صحبت کنیم.

جواب دادم
-مرسی. فعلا.

گوشی رو سایلنت کردم و یکم خوابیدم.
مسکن هایی که میخوردم خواب آلودم میکرد.
بیدار شدم، مامان پام رو نایلون پیچ کرد.
دوش گرفتم.

کار های فردا رو انجام دادم و دوباره خوابیدم.
کلاس ۱۰ بود .
۸ بیدار شدم .

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 174
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

تمام کار های عادی، حالا کلی زمان می برد .
حاضر شدم و صبحانه خورده، نشستم تو نشیمن تا
برهان بیاد.
مامان از بابا شاکی بود، که دیشب پیش حنا لو داد
برهان اینا صحبت کردن!
بابا هم گردن نمی گرفت میگفت تقصیر حریر بود !
این وسط منم نگران حرف های حنا بودم...
برای همین هر سه تامون، هی به هم می پریدیم.
برهان قبل ۹ اومد دنبالم.
بابا کمکم کرد سوار شم و راه افتادیم.
به برهان نگاه نکردم.
فقط سلام کردم .
وارد خیابون اصلی شدیم. برهان سکوت رو شکست و
گفت
-خوبی؟
-مرسی...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 175
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

دوباره سکوت شد.

خودش گفت

-قضیه چیه از پنج شنبه تا الان انقدر با من سر
سنگین شدی؟

نگاهش نکردم و گفتم

-یه سوال پرسیدم، قرار بود جوابم رو بدی !
زیر لب گفت

-هممم...

ناخودآگاه نگاهش کردم .

لبخندی زد و گفت

-منم میخوام جواب بدم، اما تو رفتی تو قیافه!

چشم چرخوندم و گفتم

-وقتی دیروز جواب ندادی حدس زدم آمارش خیلی
زیاده! برای همین فکر کنم مسیرمون از هم جدا بشه !
برهان ابروهایش رو داد بالا و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 176
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-چه ربطی داره؟! فرض کن من قبل تو با چند نفر
باشم! همه مربوط به قبل توئه! مهم اینه بعد تو متعهد
باشم!

سریع گفتم

-آدم تنوع طلب همیشه تنوع طلبه!

برهان گفت

-همه آدم ها تنوع طلب هستن! برای همین اینهمه
تنوع تو خوراک و پوشاک و هزاران چیز دیگه داریم.
با اخم نگاهش کردم و گفتم

-این بحثش فرق داره!

برهان نیم نگاهی بهم انداخت و گفت

-نه فرق نداره! کسی که قبل ازدواج با کسی نبوده،
چه دختر و چه پسر، فرقی با کسی که قبلش بوده
نداره! تفاوت از اونجایی شروع میشه که تو وارد رابطه
بشی و متعهد نباشی!

سکوت کردم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 177
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان گفت

-متعهد نبودن، به شخصیت، تربیت و فرهنگ
خانوادگی یه نفر برمیگرده! هرچند داشتن اینا هم
تضمینی نیست به متعهد بودن یه آدم !
مکث کرد.

نگاهم کرد و گفت

-کسی که تو زندگی تعهد رو دیده، ارزشش رو میدونه
و بهش بها میده. من قبل تو تو ی هیچ رابطه عاطفی
نبودم! نخواستم که باشم... اما میخوام با تو تجربه
اش کنم!

نگاهم رو ازش گرفتم.

خیره به رو به رو گفتم

-حرفات درسته... اما... برای من مهمه تو قبل از من،
چه چیزهایی رو تجربه کردی !
مکث کردم.

برهان چیزی نگفت و بی تعارف پرسیدم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 178
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-تو رابطه عاطفی نبودی... تو رابطه نوع دیگه ای
بودی؟

۳۸#

ابروهای برهان بالا پرید.

نگاهم نکرد و گفت

-من تو هیچ رابطه ای نبودم !

سکوت شد و گفتم

-واقعا؟

-اوهوم...

نمیدونستم بهش بگم حنا چی گفته یا نه!

نزدیک دانشگاه بودیم .

میدونم بهتره اول حرفم رو بزنم، تا بعد پشیمون بشم!

برای همین، نفس عمیق کشیدم و گفتم

-خب... پس تو قبل من هیچ رابطه ای نداشتی !

-اوهوم...

سریع گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 179
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-حتی رابطه جنسی؟

مکث کرد.

انقدر سکوتش طولانی شد، که برگشتم سمتش
رسیده بودیم جلو دانشگاه ...

دوبل پارک کرد و گفت

-اومدم دنبالت در این مورد صحبت میکنیم!

اخم کردم و گفتم

-صحبتی نیست! جوابش یک کلمه است. آره یا نه!

پیاده شدم و به هم نگاه کردیم .

لبخند زد و نفس سنگینی کشید .

شونه هاش رو تکون داد و گفت

-آره... داشتم! هرچند میتونم خیلی راحت، الان بهت

دروغ بگم و انکار کنم. حقیقت رو میگم! داشتم! حالا

اگر میخوای بخاطر گذشته ام منو خط بزنی، راحت

باش... اگر هم خواستی بیشتر وقت بذاری و بعد

تصمیم بگیری، بهم زنگ بزن پیام دنبالت!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 180
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

ابروهام بالا پریده بود .

قلبم یه حال بدی داشت.

مثل اینکه بهم خیانت شده...

فکر به برهان با زن های دیگه، حالمو بد میکرد.

انتظار انقدر رک گویی رو نداشتم...

آروم سر تکون دادم و گفتم

-باشه... میشه عصام رو بدی!

انگار یادش رفته بود چرا داره منو میرسونه...

سریع گفت

-اوه یادم رفت! بزار کمکت کنم .

پیاده شد عصام رو بهم داد و گفتم

-خودم میرم. بدجا پارک کردی ماشینتو میبرن!

برهان گفت

-نه میام...

با وجود اصرارم، منو تا جلو در دانشکده رسوند و کمک

کرد پله های دانشکده رو برم بالا

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 181
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

باقیش آسانسور داشت .

جلو در آسانسور، کوله ام رو داد بهم و گفت

-بیام تا بالا؟

با تکنون سر گفتم نه

دقیق نگاهم کرد و گفت

-بهم زنگ بزن !

لبخند محوی زدم و گفتم

-ببینم چی میشه!

سر تکنون داد و رفت.

به رفتنش نگاه کردم.

اصلا چیز ساده ای نبود که بتونم تصمیم بگیرم...

برهان اعتراف کرد قبلا سکس رو تجربه کرده اونم

خارج از رابطه عاطفی !

این برام خیلی دردناک بود...

باز اگر با کسی دوست بود و سکس داشت یه چیزی

اما

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 182
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان فقط سکس رو تجربه کرده بود !
یعنی انقدر از نظر جنسی نیاز داشت که این کارو
کرد... یا...

یاد کتابه افتادم.

و یاد حرف های برهان، در مورد واقعیت ما...

اصلا نفهمیدم کلاس چطور گذشت.

با بچه ها رفتم نهار خوردم

اما بعد از سلف دانشگاه، برنگشتم دانشکده ...

باید صحبت میکردم.

اینجوری اصلا نمیفهمیدم استاد چی میگه!

نشستم رو نیمکت های نزدیک دانشکده و گوشیم رو

بیرون آوردم.

به برهان پیام دادم و نوشتم

-چرا؟

۳۹#

برهان خیلی سریع جواب داد

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 183
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-چی؟

براش نوشتم

-چرا رابطه داشتی؟ نمیتونستی خودتو کنترل کنی
بزاری بعد ازدواج؟ یا بدنت تحت کنترل تو نبود؟ یا
خودت تنوع دوست داشتی؟ چرا واقعا رابطه داشتی؟
پیام رو فرستادم.

از اینکه این بحث رو داشتم میکردم بدم می اومد...
حس بدی بود.

کاش بهم دروغ میگفت...

اما منو درگیر این بحث نمیکرد!

حالا میدونم تا عمر دارم، یادم نمیره که برهان با دختر
های دیگه خوابیده و همه چیز رو تجربه کرده...

پیام اومد رو گوشیم

بازش کردم و با پیام برهان شوکه شدم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 184
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

نوشته بود. فایل کامل این رمان فروشیه، لطفا فقط از
اپلیکیشن باغ استور یا کانال تلگرامی رمان خاص فایل
کامل تهیه بفرمائید

-چون میخواستم یاد بگیرم...
عصبی خواستم بنویسم یاد گرفتن داره!
اما دیدم پیام داد
-چون نمیخواستم به تو آسیب بزنم ...
پیامم رو پاک کردم .

نوشتم

-یعنی تمام این پسر هائی که قبل ازدواج رابطه
نداشتن به زنشون آسیب زدن؟
برهان نوشت

-بقیه رو نمیدونم... اما برای رابطه ای که مد نظر
منه... ممکن بود آسیب ببینی!
عصبانی نوشتم
-چه رابطه ای؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 185
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

منتظر به گوشی نگاه کردم.

سردرگم بودم.

منظورش چی بود؟

مگه انسان های اولیه برای سکس دوره میدیدن؟

این چه حرف چرندی بود که تحویلم میداد!

رفتم با بقیه خوابیدم که یاد بگیرم !

خواستم براش بنویسم منم برم با مردای دیگه بخوابم

تا یاد بگیرم خوبه؟

اما پیام برهان اومد رو گوشی که نوشته بود

-هر وقت اون کتاب رو خوندی، با هم در مورد رابطه

ای که مد نظرمه صحبت میکنیم. تا اون موقع لطفا

این بحث رو ادامه ندیم !

عصبی نوشتم

-باشه من کتاب رو با خودم اوردم دانشگاه... الان

میخونم تا عصر اومدی دنبالم صحبت کنیم!

برهان نوشت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 186
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-حریر باور کن اونجا جای مناسبی برای خوندن این
کتاب نیست !
ابروهام بالا پرید .

خیره به گوشی بودم، که مجدد پیام داد
-حداقل میخوای بخونی برو یه گوشه دنج کتابخونه!
#۴۰

شوکه بودم ...
فقط نوشتم باشه. عصام رو برداشتم و با عجله رفتم
کتابخونه... کنج کتابخونه، رو یه صندلی نشستم و
کیف و وسایلم رو گذاشتم رو میز جلو خودم
کتاب رو داخل کیف باز کردم و شروع کردم .
اما هرچی بیشتر میخوندم
داغ تر میشدم...
هیچوقت کتاب کاملاً اروتیک نخونده بودم
اما این کتاب فقط اروتیک نبود ..

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 187
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

رابطه رمانتیک، اما خشنی که بین دوتا شخصیت
اصلی بود از همون اول پر رنگ و با جزییات بیان شده
بود...

مرد داستان دنبال روابط ارباب و برده بود، اما نه از نوع
سیاه!

بیشتر دنبال حکمرانی تو رابطه بود ...
و زن داستان، ازهیچی خبر نداشت و در واقع اون مرد
داشت آگاهش میکرد.

رسیده بودم نزدیک های وسط کتاب، که سرم رو بلند
کردم و به پنجره خیره شدم.

برهان منظورش این بود!
رابطه سلطه گرایانه با کلی فانتزی های سکسی و
جنسی ...

خدای من!
اصلا باورم نمیشد برهان تو این راه باشه...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 188
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اون در نهایت، ته خلافت میتونست سیگار کشیدن
باشه!

اما ...

حالا... میدونم اون رابطه خشن و سلطه گری دوست
داره و حتی تجربه اش کرده !
سرم گیج میرفت.

سرم رو گذاشتم رو کتاب و چشم هامو بستم.

من چی دوست دارم؟

من اصلا این برهان جدید رو دوست دارم؟

اصلا باید چکار کنم؟

اون منو بوسید و لمس کرد...

حس عذاب وجدان داشتم.

و حس غم ...

حس میکردم شکست عشقی خوردم.

من یه رابطه آروم و بی خطر میخوام...

نه این چیزی که دارم میخونم!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 189
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

با ویرره گوشیم به صفحه اش نگاه کردم.

برهان پیام داده بود

-داری میخونی؟

براش نوشتم

-آره...

-چه حسی بهش داری؟

-نمیدونم...

پیام رو فرستادم.

برهان نوشت

-حق داری... چون تو تا حالا تجربه اش نکردی که

بدونی دوست داری یا نه!

سریع نوشتم

-فعلا هم قصد تجربه هیچکدوم رو ندارم... نیا دنبالم

میخوام یه مدت تنها باشم و فکر کنم !

این پیام رو فرستادم .

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 190
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

کتابم رو جمع کردم و راه افتادم تا با تاکسی های جلو
دانشگاه برم خونه...

اما به جلو در که رسیدم، برهان جلو پام ترمز کرد.

#۴۱

واقعا انتظار نداشتم بیرون منتظرم باشه !

اما مشخص بود برهان، برخلاف همه انتظارات منه...

سریع پیاده شد و اوامد سمتم

در ماشین رو باز کرد تا عصای من رو بذاره

اما گفتم

-واضح گفتم میخوام یکم تنها باشم!

اخمی تحویلیم داد و گفت

-بیا سوار شو! میرسونمت خونه، بعد هرچقدر خواستی

تنها باش !

جلو در دانشگاه بود و نمیشد بحث کرد .

به اجبار سوار شدم .

برهان راه افتاد و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 191
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-بابات تو رو سپرده دست من حریر... من آدم بی
مسئولیتی نیستم!

نفسم رو کلافه بیرون دادم و گفتم
-باشه ...

سکوت کرد.

منم ساکت بودم .

به مسیر نگاه میکردم.

از یه جایی به بعد، باید میپیچید برای مسیر خونه ما
اما نیپیچید !

شاکی گفتم

-کجا داریم میریم!؟

-خونه!

-خونه خودت؟

تو گلو گفت

-اوهوم ...

شاکی گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 192
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-برهان خوبی؟ من میخوام برم خونه خودمون و به
اتفاقاتی که افتاده فکر کنم !
نگاهم نکرد و گفت
-میبرمت حریر! قبلش یه کاری دارم.
استرس گرفته بودم.
نکنه برهان روان پریش دیوانه باشه... منو ببره زندانی
کنه آزارم بده!
از ترس یهو به سک سکه افتادم.
برهان متعجب نگاهم کرد .
ابروهاش رفت بالا و گفت
-چرا این شکلی شدی؟
زد کنار و گفت
-فشارت افتاده؟
با استرس گفتم
-منو ببر خونه خودمون !
سریع گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 193
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-باشه... فقط میخوام دریل رو بدم به اوستا کار و بعد
بریم خونه شما !

با این حرفش، به صندلی عقب نگاه کردم .

دریل و وسایل کار رو صندلی بود .

برهان پیاده شد.

رفت از سوپرمارکت یه آبمیوه شیرین خرید .

در سمت من رو باز کرد و گفت

-بخور پس نیفتی !

خوردم، چون واقعا خودمو ترسونده بودم...

برهان گفت

-چی با خودت فکر کردی حریر؟ حالا درسته گفتم

روابط متفاوت رو دوست دارم تجربه کنم... اما سادیسم

که ندارم !

نصف آبمیوه رو خوردم و به برهان نگاه کردم.

کلافه گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 194
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-من دیگه اصلا نمیدونم به چی فکر کنم و به چی
فکر نکنم... حتی نمیدونم فکر درست چیه !

سرم رو تکیه دادم.

چشمام رو بستم و گفتم

-تو قرار اول منو بوسیدی !

نگاهش کردم و گفتم

-یه کتاب سکسی به من دادی !

اشکم ریخت و گفتم

-فرداش هم گفתי کلی رابطه داشتی و چیزای خشن

دوست داری !

ابروهاش بالا پریده بود.

با بغض گفتم

-نمیشد یکم یواش تر پیش بری من اینجور قاطی

نکنم!؟

برهان کلافه، دست برد تو موهاش و گفت

-تقصیر خودته کلید کردی به گذشته من !

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 195
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

خواستم بگم من کلید کردم...

تو اما میشد دروغ بگی!

ولی قبل من خودش گفت

-حریر میتونستم بهت دروغ بگم... اما میدونستم

دروغ بگم، همون کسی که این آمار رو به گوشت

رسونده، از دروغ گفتن من استفاده می کرد تا میونه

مارو خراب کنه...

#۴۲

ابروهام بالا پرید.

برهان یه دستمال از کنار در برداشت.

اشک من رو پاک کرد و گفت

-من که میدونم سارینا به گوشت رسونده !

سر تکون دادم نه.

مشکوک نگاهم کرد و گفتم

-حنا گفته ...

-چی؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 196
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

کاملاً متعجب بود .

برای همین گفتم

-حنا بهم گفت، با علی اینا رفتی بالی، کلی کلوپ

رقص سکسی و لختی بلد بودی !

ابرو برهان از این بالا تر نمیرفت .

سریع گفت

-خدای من... دروغ میگی؟

با تکنون سر گفتم نه .

برهان عصبی خندید و گفت

-پس سارینا نگفته !

اخم کردم و گفتم

-چه فرقی داره کی گفته؟

برهان گفت

-یه فرق بزرگ... ببین علی هرچی گفته کلا چرت

گفته! بخوای باهاش رو در رو میشم که باور کنی!

چون همه اون کلوپ ملوپ ها کار خودش بود و چون

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 197
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

لو رفته بود جلو حنا، برای جمع کردن حیثیتش
هماهنگ کردیم بگه کار من بود !
چشم هام گرد شد.

لب زدم
-جدا؟

گوشیش رو از جیبش بیرون آورد و گفت
-بیا چت من و علی رو بخون. مال دو هفته پیشه ...
گوشی رو با صفحه چت داد به من
چت علی بود.

مال تاریخ قبل
نوشته بود برهان به دادم برس ...
حنا عکس های بالی رو دیده
میخواه بره خونه باباش
میگم تو مارو به زور بردی
جان من آبروم رو بخر!
برهان گفته بود

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 198
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

باشه فقط بهش بگو جایی نگه که دردسر من شه!
که اگه بشه لوت میدم و همین چتو نشون میدم!
اونم قسم خورده بود حواسش هست.

پوزخند زدم

گوشی رو دادم به برهان و گفتم

-بیچاره خواهرم !

برهان گفت

-چرا شما انقدر تو گذشته کنکاش میکنید؟

اخم کردم بهش و گفتم

-چون حقمنونه! حالا قضیه سارینا چیه؟

مکت کرد.

از اون فاز بیخیالی خارج شد .

کلافه گفت

-باشه بعد میگم!

در رو بست و خودش هم سوار شد.

سریع گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 199
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-الان بگو !

-مگه نگفتی نمیخوای حرف بزنی !

خواست ماشین روشن کنه

اما مچ دستش رو گرفتم و گفتم

-نه پشیمون شدم... الان بگو!

نگاهم کرد

اما تو سکوت ...

عصبانیتم بیشتر شد و گفتم

-برهان... نگو با سارینا رابطه داشتی !

چشم هاش گرد شد و گفت

-دیوونه شدی !

کلافه گفتم

-پس حرف بزنی قضیه چیه!!!

برهان نفس عمیقی کشید و گفت

-باشه... اما به جون مادرت باید قسم بخوری چیزی

که میگم از این ماشین بیرون نره!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 200
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

شاکی گفتم

-من جون مادرم قسم نمی خورم!

بی تفاوت گفتم

-پس من نمیگم !

خواست باز ماشین روشن کنه

اما دوباره دستش رو گرفتم و گفتم

-باشه بگو !

نگاهم کرد .

تردید تو چشم هاش پیدا بود .

اما بالاخره گفتم

-من یه مهمانی خاص رفتم و... خب... سارینا رو اونجا

دیدم!

#۴۳

هینی گفتم و ساکت شدم.

زبونم نمی چرخد حرف بزنم.

حالا درسته من محجبه بودم ...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 201
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما در حد سارینا نبودم!

اون همیشه روسریش تا پایین ابروهاش می اومد ...

همیشه ساق دست داشت!

بیرون چادر داشت...

یعنی هر کسی تو دنیا رو ممکن بود فکرشو کنم

اما سارینا رو نه!

برهان گفت

-دنیا خیلی کوچیکه! فکر کن بری مهمونی بعد دختر

خاله ات رو که هیچوقت بدون حجاب ندیدی اونجا بی

حجاب ببینی !

لب زدم

-چطور شناختیش؟

برهان نگاهم کرد و گفت

-من نشناختمش! فقط برام آشنا بود. واقعا

نشناختمش... اما فرداش که خونه شما دعوت بودیم،

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 202
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

تو مهمونی بهم مسیج داد یادته دیشب این موقع کجا
بودی! الان کجایی!

دهنم باز و بسته شد و گفتم

-همون شب که به من تیکه انداخت؟

برهان سر تکون داد و گفت

-آره... من واقعا شوکه شدم... اصلا نمیفهمیدم چی

شده... چطور فهمیده من اونجا بودم !

لب زدم

-اونجا... اونجا چه خبر بود؟

برهان نفسش رو کلافه بیرون داد و گفت

-خبر خاصی نبود واقعا. من از طرف یکی از دوستانم

دعوت شدم و چون خیلی وقت بود...

مکث کرد.

آهی کشید و گفت

-خیلی وقت بود تجربه جدید نداشتم، رفتم اونجا یه

دوری بزنم...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 203
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

آب دهن تلخم رو قورت دادم و گفتم

-تجربه... چی...؟

نگاهش رو از من گرفت و گفت

-رابطه جدید !

نفسم رفت .

برگشتم رو به جلو

برهان گفت

-سارینا شروع کرد به اذیت کردنم و تهدیدم... بعد هم

که حقیقتو گفت، ادعا کرد خیلی خوشحاله منم اهل

اینجور روابط هستم. آخرش هم گفت چطوره با هم

باشیم !

چشمم رو بستم...

برهان نفس خسته ای کشید و گفت

-یکم طول کشید، اما بالاخره تونستم چندتا عکس و

مدرک جور کنم تا تهدیدش کنم بیخیال من شه

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 204
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

وگر نه لوش میدم! جدیدا بیخیال شده... اما خب
میدونم میخواد زهرش رو بریزه !
یه نفس عمیق و سنگین کشیدم و گفتم
-برهان منو میرسونی خونه؟
سر تکون داد و گفت
-باشه ...
راه افتاد.
دور زد.
برگشت سمت خونه ما
هر دو ساکت بودیم .
رسیدیم خونمون و گفت
-میشه فردا هم پیام دنبالت؟
نگاهش کردم و گفتم
-شب بهت میگم ...
سر تکون داد.
چشم هاش نگران بود.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 205
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما حال من خوب نبود ...

کمک کرد برم داخل

بابا نبود.

به مامان گفتم درد دارم .

مسکن خوردم و خوابیدم

اما همش خواب برهان رو میدیدم، که میاد بالای سرم

با یه دست لباس چرمی و خاص تو دستش...

کلافه از خواب پریدم.

دیدم بهم یه پیام داده .

پیام رو باز کردم.

نوشته بود

-اگر چیزی تو ذهنت هست، قبل اینکه بهش فکر

کنی از من بپرس !

سریع براش نوشتم

-باشه ...

خواستم بار بخوابم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 206
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما پشیمون شدم.

گوشی رو گرفتم و نوشتم

-من تحمل اینهمه استرس رو ندارم. بهتره تمومش

کنیم...

#۴۴

واقعا نداشتم!

تحمل اینهمه استرس و فکر و خیال ...

درسته همیشه دنبال فیلم و کتاب هیجانی بودم

اما نه تو زندگی خودم!

بسه واقعا ...

بسمه

من همون زندگی عادی و روتین رو ترجیح میدم!

با این فکر بغض کردم.

برهان...

لعنت به تو برهان...

چرا تو یه پسر معمولی نیستی؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 207
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

چرا من بهت حس دارم؟

اشکم ریخت.

برهان پیام داد

-معذرت میخوام حریر... اما نمیتونم بذارم...

با گریه برایش نوشتم

-به گذاشتن تو نیست... من تمومش میکنم!

پیام رو فرستادم و دراز کشیدم.

مسیح داد.

توجه نکردم.

دوباره پیام داد.

باز هم توجه نکردم...

زنگ زد.

خواستم رد تماس کنم

اما نگاه کردم دیدم باباست ...

سریع جواب دادم، میخواست ببینه کجام. گفتم برهان

منو رسوند خونه... خوبه ای گفت و خداحافظی کرد.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 208
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

پیام های برهان رو چک کردم .

اولیش نوشته بود

-من ازت نمیگذرم !

دومی نوشته بود

-به بابات میگم !

سریع نوشتم

-چی به بابام میگی؟

پیام داد

-گفتم

شوکه نوشتم

-چی به بابام گفتی؟

برهان نوشت

-گفتم تو میگی تحمل استرسم رو نداری و تمام

کنیم !

شوکه نشستم رو تخت و گفتم

-خیلی نامردی! چرا اینکارو کردی؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 209
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

الان بابا فکر کرده من گفتم تحمل استرس ازدواج و
این چیزارو ندارم...

نه تحمل شناخت برهان واقعی رو !
برا همین زنگ زد بهم ببینه حالم خوبه !
برهان جواب داد

-حریر من انقدر میخوامت که تو این بازی، بی قانون
بازی کنم... باید بهم فرصت بدی !
براش نوشتم

-به بابا میگم تو قبلا رابطه داشتی و دنبال چه رابطه
ای هستی !
برام نوشت

-یعنی میخوای منو تخریب کنی؟!
چشم هام رو به هم فشار دادم.
این انصاف نبود.

برهان میدونست دوستش دارم...
لب گزیدم و اشکم ریخت.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 210
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

خواستم جواب بدم، که در اتاقم باز شد.

مامان نگران اومد تو و گفت

-حریر...خوبی؟ چرا داری گریه میکنی؟!

سریع اشکم رو پاک کردم و گفتم

-خوبم... خوبم... چیزیم نیست!

اما مامان نشست کنارم و گفت

-بابات گفت استرس گرفتی... میخوای برات وقت

مشاوره بگیرم؟

سریع گفتم

-نه نه... خوبم ...

مامان نگران نگاهم کرد و گفت

-از ازدواج میترسی؟ با من راحت باش... راستشو بگو !

نگاهم تو چشم های مامان چرخید.

خدایا ...

چی بگم؟

مامان گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 211
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-نکنه برهان اذیتت کرده؟

۴۵#

سریع گفتم

-نه! نه مامان! اذیت نکرده! از ازدواج نمی ترسم. فقط

نمیخوام ازدواج کنم!

مشکوک نگاهم کرد و گفت

-یعنی چی! پس چرا بله دادی؟

آروم گفتم

-اون موقع میخواستم. الان نمیخوام!

مشکوک تر نگاهم کرد و گفت

-برهان کاریت کرده؟

کلافه گفتم

-نه... نه... نه... من فقط آماده ازدواج نیستم. اصلا مگه

خودت نمیگفتی باید درسmon تموم شه؟ خب چرا

نظرت عوض شد!؟

مامان دقیق نگاهم کرد و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 212
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-حریر... چرا راستشو نمیگی !

اخم کردم و گفتم

-بابا من همین الان راستشو گفتم. من آماده ازدواج

نیستم! من هنوز بچه ام!

فقط نگاهم کرد

اما نگاهش راضی نبود.

مشخص بود حرفمو قبول نکرده.

تابلو بود که حالمو باور نداره ...

نفس کلافه ای کشید و گفت

-باشه... بذار با پدرت حرف بزنم بعد تصمیم بگیریم!

با این حرف بلند شد و رفت.

دراز کشیدم.

امیدوار بودم راضی شده باشه...

اما شب که بابا اومد و برای شام رفتم پایین بابا گفت

-از فردا ساعت ۶ تا ۷ عصر، یه روز درمیون با برهان

میرید پیش مشاور !

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 213
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

متعجب به بابا نگاه کردم.

اخم کرد و گفت

-بعد ده جلستون، اگر باز نمیخواستی ازدواج کنی من
حرفی ندارم!

حالم گرفته شده بود.

نمیخواستم برهان رو دوباره ببینم...

کلافه گفتم

-من که مشکلی ندارم برم پیش مشاور!
مامان گفت

-کسی نگفت مشکل داری!

بابا سر تکون داد و گفت

-کلاس فردات ساعت چنده؟

شاکی گفتم

-با تاکسی میرم لازم نیست برهان من رو برسونه!

بابا ابروهاش بالا پرید و گفت

-برهان اذیت کرده؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 214
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

عصبی گفتم

-نه آقا! به خدا نه پدر من! من فقط دوست ندارم

باهاش برم!

بابا گفت

-دلیلش چیه اول اوکی بودی الان دوست نداری! چرا

رو راست نمیگی؟

چشم هام رو بستم و کلافه گفتم

-دلیل رو گفتم... اما شما دارید منو می فرستید

پیش مشاور!

چشممو باز کردم.

مامان لبخند نگرانی به من زد و گفت

-حریر... تو همیشه تو معاشرت با دیگران خوب

نبودی، اما با برهان خوب بودی... فکر نمی کردم با

برهان هم نسازی!

وای خدایا...

خدای من!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 215
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

چرا نمیفهمیدن؟
سعی کردم آروم باشم و گفتم
-من با برهان مشکل ندارم!
برهان پسر خوبیه...
حتی دوستش دارم!
اما من الان قصد ازدواج ندارم.
فقط دوست دارم درسمو بخونم و کتاب هامو بخونم .
شاید بعدا به ازدواج با برهان فکر کردم!
الان استرس میگیرم.
میشه ولم کنید و بهم زمان بدید؟
بابا و مامان سکوت کردن.
اما یهو بابا گفت:
- باشه...

۴۶#

چند بار پلک زدم.
باورم نمیشد بابا قبول کرد...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 216
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

به مامان نگاه کرد و گفت

-بزار یکم بگذره، بعد به خواهرم میگم وایسیم پای
حریر خوب شه... الان عصبیه وقت خوبی نیست!
حرفش بهم بر خورد...

اما واقعا به همین هم راضی بودم .

بابا بعد شام زنگ زد به عمه گفت حریر از نظر روحی
خوب نیست یه مدت آشنا شدن و اینارو عقب بندازیم
و بله برون رسمی رو بذاریم بعد ترم من !
عمه بهش بر خورد
اما قبول کرد.

برهان بهم پیام داد

-باورم نمیشه باهام این کارو کردی...
اما بهش جواب ندادم.

فرداش بابا منو برد دانشگاه
با دربست برگشتم خونه

کل هفته از برهان خبری نبود .

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 217
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

یه حال بدی داشتم، که دومی نداشت.
هنوز باورم نمیشد عملا همه چیز کنسل شده...
اون کتاب لعنتی رو ناتمام ول کرده بودم و رو اعصابم
بود

اما میرفتم سمتش هم کلافه تر میشدم...
انگار کل سنسور های بدنمو روشن میکرد.
جمعه بلاخره دلو زدم به دریا و یکم دیگه خوندم.
برعکس دفعه قبل
این دفعه رسیده بودیم جاهای خوب...
وحشت نکرده بودم و بیشتر کنجکاو بودم.
همین منو ترسونده بود.
یعنی چی؟

چرا مثل دفعه اول بدم نیومده و نترسیدم پس؟
باز کتاب رو گذاشتم کنار
شنبه صبح هم با بابا رفتم دانشگاه

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 218
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برگشت اومدم تا تاکسی های جلو دانشگاه دریست
بگیرم

اما باز برهان اومد جلو پام ترمز کرد.

اخم کردم بهش

اما پیاده نشد.

شیشه رو داد پایین و گفت

-باید صحبت کنیم حریر، خیلی مهمه!

میتونستم سوار نشم

اما واقعا دلم میخواست سوار شم...

نشستم و برهان حرکت کرد .

عصام رو از بین صندلی ها رد کردم و گذاشتم پشت و

کیفم رو گذاشتم روش

برهان گفت

-نمیخواستم پیام دنبالت... خواستم تا جایی که

میخوای بهت فضا بدم و دوری. شاید دلت برام تنگ

شه!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 219
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

سکوت کردم.

لو ندادم دلم واقعا هم تنگ شده بود ...

برهان گفت

-اما مامانم دیگه رفته رو مغزم حریر... میگه تو منو
نمیخوای و منتظر موندن ما توهین! میگه داری منو
کوچیک میکنی. دیشب با خاله حرف میزد، قطع کرد
گفت چرا نریم خواستگاری سارینا!؟

تنم گر گرفت.

اخم کردم و گفتم

-خب برو !

برهان اخم کرد و گفت

-حریر !

قاطع

عصبانی و محکم اینو گفت .

یه جووری گفت، که من قشنگ شرمنده شدم...

با خجالت گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 220
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-ببخشید... اما... برهان من واقعا آماده چیزی که تو
میخواهی نیستم!

برهان گفت

-قول میدم تا تو نگی، حتی حرف هم دیگه نزنم در
موردش! فقط بزار بیایم برای بله برون... مامانم رو
میشناسی که یهو قاطی میکنه !
لب گزیدم .

میدونم ...

راست می گفت

اما درسته من برهان رو دوست دارم

اما برهانی که تو ذهنم ساختم رو...

از این برهان ناشناخته رو به روم میترسم!

کلافه گفتم

-برهان من واقعا تورو نمیشناسم. اگر بشناسمش و

نتونیم با هم کنار بیایم چی؟

نگاهم نکرد.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 221
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

خیره به رو به رو گفت

-من حاضرم با هر بخشی که از من خوشت نیومد

بجنگم و تغییرش برم ...

نگاهم کرد و گفت

-به شرافتم قسم!

۴۷#

برهان کنار خیابون پارک کرد.

فقط به هم نگاه کردیم .

آروم گفت

-حریر ...

آهی کشیدم و گفتم

-برهان... میترسم... واقعا میترسم !

سرم رو انداختم پایین

اما ادامه دادم

-دلم میخواد قبول کنم... میگه از پشش بر میام... اما

منطقم می ترسه !

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 222
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

نگاهش کردم .

دستش نشست رو گونه ام .

درسته محرم بودیم...

اما واقعا تماس دستش حال عجیبی بود.

یه ترس و خجالت عجیب ...

گونه ام رو نوازش کرد و گفت

-قول میدم هیچوقت کاری نکنم که تو اذیت شی ...

چشم هام رو بستم.

نفس عمیق کشیدم و گفتم

-باشه ...

هنوز چشم هام رو باز نکرده بودم که

گرمای نفس برهان تو صورتم خورد ...

لبم رو بوسید و گفت

-مرسی !

سرشو عقب بر

اما من هنوز داغ و خشک بودم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 223
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

از این بوسه یهویی و داغ ...
چشم هام رو مردد باز کردم.
به هم نگاه کردیم.
لبخند زد و گفت
-میشه حالا به بابات بگی موافقی؟
با خجالت لبخند زدم
اما برهان جدی شماره بابا رو گرفت .
گفت من موافقم آخر هفته بیان بله برون رسمی
گوشی رو داد به من ...
منم گفتم.
بابا خوشحال شد و گفت زنگ میزنه به عمه !
برهان تشکر کرد .
قطع کرد .
خواست دوباره حرکت کنه
اما یهو خم شد سمت من ...
گونه ام رو بوسید و

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 224
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اینبار بدون حرفی راه افتاد.
تنم از این بوسه باز گر گرفته بود .
برهان کمی که رفتیم جلو گفت
-به خدا خیلی خودمو کنترل میکنم!
بدون فکر گفتم
-همین حرفت منو میترسونه!
بلند خندید و گفت
-میخواستم بگم خودمو کنترل میکنم به سارینا
چیزی نگم !
لب گزیدم و چیزی نگفتم.
اما برهان خندید و گفت
-عقد که کردیم خیالم راحت شد، بهش میگم تو خبر
داری اون چه تمایلاتی داره!
شوکه برگشتم سمت برهان و گفتم
-نه... نگو ...
سوالی نگاهم کرد.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 225
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

نگران گفتم

-برهان شاید پشیمون شه! نباید ابروش رو ببریم.

ابروهای برهان بالا پرید و گفت

-پشیمون از چی؟ از تمایلی که داره؟ یا از محیطی که
میره!

فهمیدم منظور برهان چیه

برای همین سریع گفتم

-نه منظورم رفتن به این جاهاست... تمایلاتش به
خودش مربوطه!

برهان گفت

-اتفاقا اینجور جاها رفتن هم به خودش مربوطه. من

میگم که بدونه تو در جریانی نخواه منو تهدید کنه!

دهنم باز موند.

خدای من ...

منظورش این بود!

با خجالت سرمو انداختم پایین

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 226
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

شاید واقعا همون فردی مثل سارینا مناسب برهانه...
بدون فکر گفتم

-تو دوست دادی اینجور جاها بری؟
نگاهش نکردم.

آروم پرسید

-چطور؟

#۴۸

تعارف نکردم و گفتم

-چون من دوست ندارم تو بری !

نیم نگاهی بهش انداختم.

نگاهم نکرد و گفت

-منم دوست ندارم با تو یا بدون تو برم!

-پس برای چی میرفتی؟

لب زد

-مجبور بودم

اینبار کامل برگشتم سمتش و گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 227
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-چرا!!؟

نگاهم نکرد و گفت

-وقتی کفش میخوای. میری کفش فروشی دنبالش
دیگه !

ابروهام بالا پرید.

اما برهان نگاهم نکرد و گفت

-مجبور بودم برم، تا بیشتر در این مورد بدونم و افراد
اهلش رو پیدا کنم !
نگاهم رو ازش گرفتم.

حرف نزدم.

من واقعا نمیتونم کنار بیام، قبل من ...

نفسم رو خسته بیرون دادم.

برهان گفت

-بیخیال... در مورد گذشته صحبت نکنیم. کتاب رو
خوندی !

با اومدن اسم کتاب

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 228
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

یاد جایی که بهش رسیده بودم رسیدم و لب زدم
-دارم میخونم !

برهان گفت

-نظرت در موردش چیه؟

آروم حقیقتو گفتم

-راستش اولش دوست نداشتم. یکم ترسناک بود. اما

الان خوبه... نمیدونم تا آخرش چی میشه .

به برهان نگاه کردم و گفتم

-تو دقیقا چنین روابطی منظورت؟

ابروهش بالا پرید .

اما زود به خیابون نگاه کرد.

لب زد

-تا حدودی !

این کتاب عملا یه رمان عاشقانه بود که توش پسر

داستان رابطه ای متفاوت میخواست و کم کم دختر

ماجرا رو با چندین ابزار جنسی آشنا کرد و در کنارش

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 229
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

دختر ماجرا هم پسر داستان رو از بخشی از این روابط
که ذهن و روحش رو آسیب میداد جدا کرد.
در واقع انگار هر کدوم دوتا خط موازی بودن
که کم کم
هر کدوم از مسیری که داشتن میرفتن ..
کمی جدا شدن
کمی تغییر کردن
تا به هم رسیدن و میچ شدن
برای همین از برهان اینو پرسیدم
وقتی سر تکنون داد گفتم
-پس تو هم میخوای از یه سری چیز ها جدا شی اره؟
ترک کنی؟
نگاهم نکرد.
خیره به رو به رو گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 230
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-حریر... آدم وقتی وارد راهی میشه... ناخواسته همراه
جریان جلو میره... یهو به خودت میای میبینی... این،
اون چیزی نبود که میخواستم!
سکوت شد بینمون
آروم گفتم
-مثل رفتن به اون مهمونی ها؟
بدون نگاه کردن به من سر تکون داد آره
زیر لب گفت
-و خب خیلی چیزای دیگه...
رسیده بودیم .
برهان پارک کرد.
اما من در رو باز نکردم و گفتم
-یکیش رو بگو. یکی از مهم ترین هاش ...
نگاهم کرد.
حالا چشم هاش غمگین بود .
لبخند زد

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 231
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما لبخندش به لب هاش نرسید و گفت

-بزار برای بعد...

با تکنون سر گفتم نه

نگاهش افتاد رو لبم و گفت

-سخت آروم میشم حریر... خیلی سخت...

۴۹#

دوباره به چشم هام نگاه کرد.

سخت آروم میشه؟

خیلی سخت؟

منظورش چی بود؟

خواستم بپرسم یعنی چی؟

اما دستش نشست رو چونه من و آروم سرمو سمت

خودش کشید .

شوکه بودم از حرکتش، که لبش رو لبم نشست...

چشم هام بدون اراده من بسته شدن.

انگار که لب هاش، یه دارو بی هوشی قوی بود ...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 232
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

مغزم از کار افتاد و تنم داغ شد.

برهان سرش رو عقب کشید و چشم های من هم
خمار باز شد.

دقیق تو چشم هام نگاه کرد و گفت

-حریر... فقط کاش زودتر مال من شی...

با صدای بوق یه ماشین، هر دو تقریبا از جا پریدیم.

برهان جلو ورودی پارکینگ همسایه رو گرفته بود.

کمی جلو تر رفت، تا همسایمون بره تو پارکینگ .

میخواستم بپرسم چرا؟

چرا منو زودتر میخواد؟

چی این وسط داره اذیت میکنه؟

اما برهان گفت

-بهتره زودتر بری، قبل اینکه نتونم بذارم بری !

فقط نگاهش کردم.

خدایا ...

جدی میگفت؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 233
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

چرا هر کلمه اش میرفت زیر پوستم؟
بهش نگاه کردم و گفتم
-فکر میکنم واقعی نیست ...
سوالی سر تکون داد و گفتم
-این حرف هات... این رفتارت... این... این ...
هنوز داشتم دنبال کلمه مناسب میگشتم، که دوباره
خم شد رو لبم رو بوسید.
عقب رفت.
نگاهش کردم و لب زد
-این بوسه هام؟
آروم سر تکون دادم .
لبخند رو لبش اینبار پر رنگ تر شد و گفت
-اما حسش کردی چقدر واقعیه !
نفس عمیق کشیدم .
سر تکون دادم آره.
مجدد به لبم نگاه کرد

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 234
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما اینبار دیگه مکث نکردم .

در ماشین رو باز کردم و سریع پیاده شدم.

انقدر سریع، که فراموش کردم پام تو گچه !

چنگ زدم به در تا نیفتم و برهان سریع پیاده شد .

عصا منو بهم داد.

کیفم رو گرفت و گفت

-به کل یادم رفته بود پات تو گچه!

خندیدم.

با خجالت گفتم

-منم!

عصا رو نداد بهم

به جاش دستش دور کمرم نشست.

منم بازوش رو محکم گرفتم.

کمک کرد برم سمت خونه

اما همین تماس بدن هامون هم برای من حس

عجیبی داشت ...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 235
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

جلو در ایستادم .

زنگ زدم و برهان گفت

-فردا ساعت چند پیام؟

قبل اینکه من جواب بدم

مامان آیفون جواب داد و گفت

-برهان جان، شما هم بیا بالا پسرم کارت دارم...

#۵۰

من و برهان به هم نگاه کردیم.

سوالی سر تکون داد چی شده؟

لب زدم

-نمیدونم!

بلند گفت

-چشم زن دایی. میام الان !

مامان درو باز کرد.

با هم رفتیم داخل

اما عصام رو به من داد .

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 236
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

میدونستم برای مامان اینا مهم نیست محرم باشیم یا نه...

تا عقد نکنی، چنین تماس هایی رو نادرست میدونن!
با وجود سختی، اما یک پا یک پا از پله رفتم بالا
مامان در رو باز کرد اومد استقبالمون.
برهان مجدد سلام کرد و مامان گفت
-تو برو تو حریر!

جا خوردم
اما لب زدم چشم و با نگاهم از برهان خداحافظی کردم.

نگاه مامان یکم کلافه بود.
دلمو آشوب میکرد...

رفتم بالا
میخواستم برم از پنجره اتاقم گوش وایسم
اما تا برسم بالا
برهان داشت میرفت بیرون.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 237
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

گوشیم رو بیرون اوردم.

براش نوشتم

-مامان چی میگفت؟

اما برهان ماشین رو روشن کرد و راه افتاد و رفت.

نمیدونستم زنگ بزنم بهش یا نه!

مقنعه و مانتوم بیرون آوردم، که در اتاقم بدون در زدن
باز شد.

با تعجب برگشتم سمت مامان، که با اخم گفت

-خانم دولتشاهی زنگ زده میگه دخترت و نامزدش تو

کوچه لب تو لبن! این چه آبروریزی راه انداختی !

هنگ گفتم

-چی! این چه حرفیه! زنیکه فضول !

مامان شاکی گفت

-برهان که با پر رویی میگه یه بوسه کوچیک بود، تو

هم که به اون بیچاره میپری !

لب هامو با حرص فشار دادم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 238
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

مامان گفت

-میگی نمیخوام... بعد تو کوچه لب تو لب میشین!؟
واقعا عصبانی بودم.
ماشین برهان شاسی بود
از پشت میدونستم خیلی دید نداره.
شیشه هام که دودی بود !
یعنی این زن چقدر به خودش سختی داد
تا مارو دید بزنه و بعد
چقدر سریع زنگ زد!
واقعا ازش متنفر بودم.
مامان هم که حساس رو این چیزا ...
با عصبانیت گفت
-نمیخواه برهان بیاد دنبالت، خودم میرسونمت !
با این حرف رفت بیرون.
خسته نفسمو بیرون دادم.
خب به سلامتی...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 239
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اون از عمه، که چون من گفتم عقب بیفته بله برون با
من رفته تو قیافه!

این از مامان، که بخاطر این اتفاق مسلما با برهان رفته
تو قیافه!

تا ما عقد کنیم و...

عروسی کنیم...

امیدوارم خاندان از هم نپاشه !

با خستگی نشستم رو تخت

گوشی رو چک کردم ببینم برهان چیزی نگفته ...

دیدم سارینا تو گروه خانوادگی، چندتا پیام داده.

خواستم رد شم

اما چشمم به اسمم تو متن پیامش خورد و گروه کامل

باز کردم.

نوشته بود

-حریر اگر افتخار بدی خوشحال میشم!!!

رفتم پیام های بالا تر رو خوندم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 240
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

نوشته بود تولدشه و تو باغ باباش تولد جوانانه میخواد
بگیره !

همه رو دعوت کرده بود .

اسم آورده بود.

اسم برهان رو نیاورده بود !

ولی اسم منو آورد ...

به تاریخش نگاه کردم.

ابروهام بالا پرید.

همین آخر هفته بود، که ما گفتیم بله برون...

۵۱#

نمیدونستم جواب بدم یا نه !

دیدم بردیا در حال تایپه .

پیامش اومد رو صفحه

نوشته بود

-مرسی سارینا جان. این آخر هفته بله برون برهان و

حریره! مگه خبر نداری؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 241
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

سارینا شد در حال تایپ

اما پیامی نداد.

علی پیام داد

-ته به سلامتی...

لب گزیدم.

چون ما تازه ۱ ساعت بود گفتیم بله برون باشه آخر
هفته

بعید میدونستم همه خبردار شده باشن.

اما علی تو پیام بعدی نوشت

-من نمیدونستم تولدت این هفته است سارینا جان.

ما هم با حنا باید بله برون باشیم. من داماد ارشدم
دیگه!

شکلک خنده فرستاد و نوشت

-بهتون خوشبگذره.

یهو انگار کل خاندان آنلاین شدن .

هر کس چیزی میگفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 242
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما همه از بله برون ما خبر داشتن .

مادر برهان نوشت

-سارینا جان عمه نمیشه تولدتو جا به جا کنی؟

سارینا بالاخره نوشت

-خاله جون تولد من پنج شنبه است. خود روز پنج

شنبه! حالا بله برون رو چرا انداختین اون روز. یه روز

قبل یا بعدش نمیشد بذارید؟

عمه نوشت

-آخه این مهم تره!

لب گزیدم.

بیا دشمن بعدی پیدا شد !

سارینا نوشت

-بله حق با شماست. به مهمه برسید !

آهی کشیدم.

گوشی رو گذاشتم کنار

ناراحت شدم برنامه سارینا بهم ریخت .

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 243
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

مسلمای دوستاشو دعوت کرده و نمیتونه برنامه رو تغییر
بده !

صدای پیام اومد.

گوشی رو چک کردم.

دیدم بردیا تو صفحه شخصیم پیام داده نوشته

-بله برون رو بذاریم چهارشنبه که پنج شنبه تولد رو
بریم؟ سارینا ناراحت نشه!

براش نوشتم

-من نگفتم پنج شنبه. برام فرقی هم نداره!

باشه ای گفت و دیگه پیام نداد.

منتظر پیام برهان بودم

اما خبری ازش نبود.

خودم براش نوشتم

-سلام. همسایمون مارو دیده به مامانم آمار داده.

خیلی قاطی کرد!

برهان باز هم جواب نداد.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 244
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

چشم هام رو بستم و نفهمیدم چطور خوابم برد.

با صدای داد و دعوا مامان و بابا بیدار شدم.

گیج و منگ نشستم رو تخت.

صدای مامان اومد که گفت

-آره... چون پسر خواهرته... عیبی نداره آره؟

خدای من ...

باز چی شده بود!

بلند شدم تا با عصا برم بیرون، که بابا گفت

-تو دخترات رو نتونستی تربیت کنی! از پسرهای

فامیل من ایراد میگیری!

پشت در خشک شدم.

پس مامان قضیه بوسه رو گفته بود..

نمی گفت نمیشد!؟

چرا اصرار دارن ابرو بچه هاشون رو ببرن!

مامان شاکی گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 245
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-نکه فقط دختر منن. دختر تو نیستن! حنا که کپ
خودته! حریر هم بدتر از تو!
عصبانی در رو باز کردم.
رفتم بیرون که بابا گفت
-به من رفتن، اما مثل فامیل شما قبل عروسی سر و
گوششون میجنبه! داداش خودت معلوم نشد بچه اش
چند ماهه به دنیا اومد!
مامان جیغ زد
-بی آبرو!
بابا داد زد
-خودتی و خاندانت!
من بالای پله ها خشک شدم...
۵۲#
بین یه بوسه به چه جنگی کشید...
جیغ و داد مامان و بابا بالا گرفت.
برگشتم اتاقم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 246
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

چون میرفتم پایین، فقط همه چیز بد تر میشد.

در رو بستم.

گرسنه بودم

اما چاره ای نبود.

گوشی رو چک کردم.

برهان پیام داده بود.

نوشته بود

-مامان و بابام دعواشون شده سر تغییر تاریخ بله
برون. مامان گفت چهارشنبه بخاطر سارینا! بابا دوره
خانوادگی داشت با فامیلش چهارشنبه . حالا هم
قهرن!

براش نوشتم

-اینور هم قهرن...

سریع نوشت

-اونجا چرا؟

جواب دادم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 247
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-مامان به بابا گفت چی شد. دعواشون خانوادگی شد !
برهان نوشت
-شانس ماست... تا چهارشنبه کل خاندان دعواشون
نشه خوبه!
براش نوشتم
-آره... پنج شنبه تولد بریم؟
برهان گفت
-منو که دعوت نکرد. تو خواستی برو!
خندیدم و گفتم
-آره نکه عاشقشم...
برهان هم شکلک خنده فرستاد و گفت
-میکشمت اگر بودی !
براش خنده فرستادم.
هرچند حرفش به نظرم خنده دار نبود!
برهان گفت
-تصویری بگیرم ببینمت؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 248
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

براش نوشتم

-اتاقم تاریکه لباسم مناسب نیست.

خندید و نوشت

-باشه عیبی نداره... ما که محرمیم!

مردد بودم.

صدای ماشین از بیرون اومد.

رفتم سمت پنجره

مامان سوار ماشین شد و رفت بیرون.

پس دعواشون بالا گرفت .

بابا عصبانی، پشت سر ماشین مامان دویید.

برگشت .

سوار ماشین شد و اونم پشت سر مامان رفت.

لعنتی...

الان وقت این دعوا بود!؟

هنوز خیره به بیرون بودم، که برهان تصویری زنگ زد.

به صفحه گوشی نگاه کردم و عکسش ...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 249
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اهی کشیدم و لم دادم رو تخت .

تماس رو وصل کردم .

میدونستم تاریکه منو نمیبینه

اما تماس که وصل شد، با دیدن برهان پشیمون شدم.

یه رکابی اسپرت تنش بود و رو تختش لم داده بود .

دستی تو موهای کشید و دستش رو برد زیر سرش.

این اولین بار بود اندام برهان رو در این حد میدیدم .

لبخندی کنج لبش نشست و گفت

-سلام حریر... چقدر اینجوری متفاوتی!

جا خورم .

چون تو تصویر گوشی خودم، صفحه سیاه بود!

آروم گفتم

-مگه منو میبینی؟

خندید و گفت

-خیلی کم... اما برای دل من کافیه !

مردد، موهام رو دادم کنار که برهان گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 250
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-اون بند تاپه یا لباس زیرت؟؟

سریع گفتم

-تو چطوری داری میبینی؟ اسکرین بگیر ببینم !

برهان خندید و گفت

-نه میترسم بعدش قطع کنی !

شاکی گفتم

-بزار لباسمو عوض کنم !

خواستم قطع کنم، که برهان گفت

-عوض کنی پا میشن میام اونجا ها! من تازه میخوام

بگم کمترش کنی!

#۵۳

جا خوردم .

من اصلا از برهان انتظار این رفتار ها رو نداشتم!

آروم گفتم

-درست نیست برهان... بیا کار رو برای همدیگه سخت

نکنیم... خیلی مونده تا عروسی ما !

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 251
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان مکث کرد .

انتظار داشتم قبول نکنه ...

اما آروم سر تکون داد و گفت

-حق با توه... بزار حداقل عقد کنیم... چون یه سری

چیز ها شروع شدنش دست ماست... تموم شدنش با

خداست!

ابروهام بالا پرید

اما چشمکی زد و قطع کرد .

به صفحه سیاه گوشی نگاه کردم.

کاش قطع نمیکرد.

این تنهایی رو دوست نداشتم...

اما میدونستم کار درستی بود.

چون برهان حد و مرز نداشت و من...

من زود رام میشدم .

بلند شدم با عصا رفتم پایین.

غذا حاضر بود .

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 252
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

تنهایی خوردم.

به بابا یا مامان زنگ نزدم.

نصف سال این دوتا دعوا داشتن.

بعد هم آشتی میکردن و شبش صدای جیر جیر
تختشون بلند بود!

با این فکر پوزخند زدم.

برگشتم اتاق.

دوتا مسکن خوردم و خوابیدم.

یه بوسه بود دیگه ...

یه بوسه، که هر آدم بزرگسال و متاهلی تجربه میکنه .

دیگه انقدر سر و صدا کردن و آبروریزی نداشت !

تازه ما که محرم هم بودیم ...

خیلی دلم گرفته بود.

بخاطر مسکن ها زود خوابم برد.

با صدای مامان بیدار شدم، که گفت

-پاشو حریر ببرمت دانشگاه، میخوام برم خرید!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 253
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

حالا دوست داشتم برهان منو برسونه ...

اما دیگه بی فایده بود.

اون روز مامان منو رسوند و خودش اومد دنبالم.

حرفی از دیشب و دعوا بابا نزد.

منم چیزی نگفتم.

برهان هم فقط پیام داد حال و احوال کرد و گفت

مامان زنگ زد بهش نیاد دنبالم!

دل و دماغ اصلا نداشتم .

نمیدونستم چرا انقدر غمگینم...

برای بله برون لباس داشتم

اما باید میرفتم آرایشگاه.

روز بعد هم مامان بعد از دانشگاه منو برد آرایشگاه.

چهارشنبه هم قرار شد نرم کلاس .

تو این مدت، با برهان فقط حال و احوال عادی

میکردیم.

فکر میکردم وارد بحث جنسی نشدن

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 254
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

حال منو خوب میکنه!

اما خب...

اشتباه میکردم .

حالم اصلا خوب نبود و دلم بد گرفته بود...

همش منتظر پیام بیشتر از برهان بودم.

اون هم که انگار عقب نشینی کرده بود .

چهارشنبه بعد نهار بود.

همه کار هامون رو کرده بودیم.

حوصله ام سر رفته بود.

رفتم اتاقم و کتاب برهان رو برداشتم.

زیاد ازش نمونده بود.

تصمیم گرفتم تا دیدن برهان تمومش کنم.

اینجوری اگر باز رفتیم تو اتاق حرف بزنیم

یه موضوع بود بپرسم .

دراز کشیدم رو تخت و شروع کردم...

اما اینبار با دو دفعه قبل کاملا فرق داشت.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 255
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اینبار خودمو تو اون موقعیت تصور می کردم و حالمو
منقلب میکرد...

#۵۴

میدونستم اشتباهه...

الان تو این شرایط، من نباید چنین داستانی بخونم و
حال خودمو اینجوری کنم!
اما دست من نبود.

انگار منو گرفته بود و ول نمیکرد...

حدود ساعت ۵ بود که کتاب رو تموم کردم.

حالم در حدی بود، که مجبور شدم برم سرویس و به
سختی لباس زیرم رو عوض کنم .
به خودم تو آینه نگاه کردم.
چشم هام خمار شده بود .
لعنتی ...

صورتمو شستم

اما حالم خیلی بهتر نشده بود .

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 256
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برگشتم اتاقم.

برای برهان نوشتم

-کتاب رو تموم کردم.

برهان سریع جواب داد

-چه روزی رو برای تموم کردنش انتخاب کردی!

براش نوشتم

-چون امروز عملا باید بهت جواب قطعی بدم!

با این حرفم سریع زنگ زد .

اول خواستم جواب ندم

اما باز این بدنم مجبورم کرد جواب بدم...

انگار بدنم تو دام افتاده بود و نمیشد بکشمش بیرون.

تو دام شهوت!

تماس رو وصل کردم.

برهان با صدای آروم و بمی گفت

-حریر... تو که قبلا به من جواب دادی !

کلافه گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 257
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-برهان... این کتاب منو میترسونه !

سریع گفت

-اگر دوست نداشتی هیچوقت لازم نیست امتحانش
کنیم .

کلافه و بدون فکر گفتم

-مشکل اینجاست دوست داشتم !

تا گفتم لب گزیدم.

برهان هم ساکت شد.

هیچکدوم حرفی نزدیم.

لب زدم

-دوست داشتم و از این دوست داشتن ترسیدم...

چون حالمو طوری کرده، که قبلا تجربه نکرده بودم !

آروم گفتم

-من دور تو و این حالت میگردم. اگر پیشت بودم الان

حالت بهتر بود.

انگار برق سه فاز به من وصل شد.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 258
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

بدنم گر گرفت و شوکه گفتم

-برهان !

آروم خندید و گفت

-نه جدی میگم حریر... آدم وقتی اینارو میخونه میره
تو فازش... بعد باید خودش تجربه کنه... تا نکنه
خمارى نمیره... شاید خود ار ضای یه مدت جواب
بده، اما بعد دیگه اونم حالتو خوب نمیکنه!

لب گزیدم فقط و برهان گفت

-برا همین بهتره آدم نره سمتش مگه اینکه فرصت
تجربه اش رو داشته باشه...

باز هم بدون فکر گفتم

-پس تو چرا رفتی سمتش؟

مکث کرد .

فکر کردم جواب نمیده

اما با صدای بم و البته داغی گفت

-من اشتباه کردم... بهت که گفتم...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 259
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

سکوت شد بینمون .

لب زدم

-گفتی سخت آروم میشی...

صدای نفسش رو پشت گوشی شنیدم که گفت

-آره... خیلی... برای همین نگران تو ام...

۵۵#

جمله برهان که تموم شد

قلبم هم انگار سقوط کرده بود ...

هین شوکه ای گفتم و برهان گفت

-میدونم باید چکار کنم. میدونم باید تا چه حد پیش

برم. من به همه چیز فکر کردم که تورو اذیت نکنم، اما

باز هم نگرانم... همش میگم کاش صبر میکردم و کل

این مسیر رو با تو میرفتم حریر .

بغض کردم.

آروم گفتم

-کاش ...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 260
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان مکشی کرد و گفت

-من ۹ سال پیش جذب این ماجرا شدم. تو اون موقع
خیلی بچه بودی اصلا بهش فکر نمیکردم که روزی...
سکوت کرد .

نفسش رو خسته بیرون داد و گفت
-بیخیال حریر... دیگه گذشته... بهم فرصت بده...
باشه؟

سکوت کردم .
آخه این که فرصت نیست!
نمیشه که فرصت داد آخه ...
فرصت مال وقتی که اگر نشد، راحت راهتون بکشی و
بری!

اما وقتی قراره عقد کنی
عروسی کنی
فرصت چی؟
اگر نشه که به فنا میری .

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 261
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان گفت

-حریر ...

نفس عمیق کشیدم و گفتم

-باشه... اومدی باز صحبت میکنیم.

اینبار برهان مکث کرد .

نفس کلافه ای کشید و گفت

-باشه عزیزم... میبینمت .

لب زدم

-مرسی .

سکوت شد دوباره و خداحافظی کردیم .

به گوشی نگاه کردم.

یا سال دیگه از تصمیم امروزم خوشحالم

یا...

خدایا کمکم کن...

خودمو مرتب کردم و رفتم پایین .

بابا و مامان همچنان تو قیافه بودن

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 262
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما به من کاری نداشتن.

حنا و علی اومدن.

علی اخم کرده بود .

حنا هم همینطور .

نگران به حنا نگاه کردم و گفتم

-قضیه چیه؟

بههم اشاره کرد بریم اتاق.

با هم رفتیم بالا .

وارد اتاق قدیمی ها شدیم .

در رو بست و گفت

-حرف هایی که بهت در مورد برهان زدم یادته؟

سر تکنون دادم.

نگفتم برهان میگه علی دروغ گفته!

چون نمیخواستم یه جنگ اعصاب برا حنا درست کنم.

اونا دیگه ازدواج کردن تموم شده رفته .

حنا اخمش تو هم رفت و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 263
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-خب... نصفش دروغ بود!

ابروهام بالا پرید .

حنا کلافه گفت

-اون حرفا همش حقیقت نبود... اما بخشیش حقیقت

بود. برای همین خواستم بهت بگم... به عنوان

خواهرت... کسی که بعد ازدواج تازه فهمید شوهرش از

نظر جنسی چطوریه، حتما حتما قبل عقد از

سلامت روان و روح برهان مطمئن شو حریر...

یخ شدم.

لب زدم

-علی اذیتت کرده؟

چشم چرخوند و گفت

-نه اما گاهی میره رو مخم!

با استرس پرسیدم

-انقدر که به طلاق فکر کنی؟

صورتش غمگین شد و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 264
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-نمیدونم حنا... اما حس میکنم خیلی زود ازدواج
کردیم. کاش دوران نامزدی طولانی تر بود. کاش پیش
مشاور و سکس تراپ رفته بودیم. نمیخوام نگرانت
کنم، اما مرد ها زندگی جنسی متفاوتی از زندگی
اجتماعی دارن. اینو یادت نره...

نشستم رو تخت

حنا رفت سمت در و گفت

-من با علی مشکلی ندارم... جز اینکه گاهی خیلی
سرد میشه... اما...

نگاهم نکرد و گفت

-نمیخوام تو هم به مشکل بخوری... مخصوصا با
چیزی که علی از برهان گفت!

با این حرف مکث نکرد و بیرون رفت.

۵۶#

خودمو بغل کردم.

خدایا...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 265
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

من خودم دو دل و مضطرب بودم.

حرف حنا بد ترم کرد...

یه طرف بدن احمقم بود، که بی منطق به برهان و

تجربه چیز هایی که خونده بود جلب شده بود.

یه طرف مغزم بود، که داد میزد

آروم...

آروم...

چرا انقدر عجله داری؟

چرا اختیارتون دادی دست احساس و شهوت؟

چشم هامو بستم.

نفس عمیق کشیدم.

نمیتونم این بله برون رو کنسل کنم...

اما برهان رو دیدم، میگم تا قبل عقد باید بریم پیش

مشاور !

باید بریم .

باید...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 266
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

بلند شدم و رفتم پایین.

ساعت حدود ۷ بود.

صدای زنگ اوامد و همه اوامدن. برهان یه سبد با گل
های بنفش آورده بود.

لبخندی به من زد و همه نشستیم.

حرف های کلی زده شد.

وارد بحث خواستگاری شدن.

حرف حنا تو سرم رژه میرفت.

علی...

گاهی سرده...

شاید چون تنوع طلبه، گاهی حنا به میلش نیست!

این فکر حالمو بد میکرد...

نکنه برهان هم گاهی اینجوری شه؟

من تحملشون ندارم که پسم بزنه .

سرم رو بلند کردم.

به صورت برهان، که نگران نگاهم میکرد نگاه کردم .

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 267
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

هر دو به هم لبخند بی جونی زدیم، که پدر برهان
گفت

-پس بچه ها برن صحبت کنن!

سریع به بابا نگاه کردم.

اونم سر تکون داد تا ما بلند شیم.

عمو گفت

-زود برگردین، وگرنه خودم مهریه و تاریخ رو مشخص
میکنم ها!

از حرفش همه خندیدن.

اما من فقط تونستم لبخند بی جونی بزنم، که حفظ
ظاهر کنم.

استرسم رو هزار بود .

باز وارد اتاق کار طبقه پایین شدیم .

برهان درو پشت سرش بست.

زود عقب رفتم، قبل از اینکه به من دست بزنه و گفتم

-باید بریم پیش مشاور !

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 268
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

ابروهاش بالا پرید و گفت

-مشاور چی؟

وقت خجالت کشیدن نبود و گفتم

-مشاور همین چیزا...

برهان یه تای ابروش رو بالا داد و گفت

-منظورت رابطه و سکسه!؟

لب گزیدم و سر تکون دادم آره.

برهان گفت

-نه... من تجربه خوبی ندارم... اونا فقط جبهه

میگیرن!

نگران گفتم

-شاید اونی که تو رفتی خوب نبود!

برهان گفت

-من سه جا رفتم... و دیگه حاضر نیستم برم... خودم

انقدر مطالعه کردم که همه چیز رو بدونم !

شاکی گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 269
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-من بدون مشاوره رفتن حاضر نیستم عقد کنم !
ابروهاش بالا پرید.

تو سکوت، چند لحظه به من نگاه کرد و گفت
-این حرف اخرته؟

۵۷

از حرفش یخ شدم.

قرار نبود اینجوری پیش بره ...

مردد نگاهش کردم و گفتم

-اگر نه حرف آخر توئه ...

چشم هاش رو بست .

کلافه نفسشو بیرون داد و گفت

-حریر... هیچ مشاوره نیست که بدون جبهه گیری و

با صداقت این مسائل رو بررسی کنه... باور کن!

آروم گفتم

-بیا یه دونه با هم بریم... اگر بد بود ادامه نمیدیم !

سکوت شد بینمون .

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 270
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

کلافه سر تکون داد و گفت

-یه دونه! فقط یکی !

سر تکون دادم باشه.

لبخند خسته ای زد و گفت

-حالا میشه یه بوس بدی!؟

از حرفش هم خنده ام گرفت

هم خجالت کشیدم.

تکیه دادم به میز کار بابا و گفتم

-نوچ !

اومد سمتم و گفت

-ئه... بعد اون کتاب گفتم الان خودت میای برای

بوس !

ابروهام بالا پرید .

برهان چشمکی زد.

اومد سمتم .

سریع گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 271
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-خب حرفامون رو زدیم. بریم ؟

خواستم برم

اما برهان جلوم رو گرفت.

عقب رفتم تا نخورم بهش

اما از پشت، خوردم به میز...

نگاهش قفل چشم هام بود.

مثل یه ببر گرسنه، که میخواد شکار کنه نگاهم
میکرد.

تو سکوت و خیلی دقیق ...

لبخندی کنج لبش نشست و گفت

-بذار یکم مرور کنیم!

خواستم بگم چیو؟

اما دستش رو صورتم نشست و خودشو بهم رسوند .

لبش رو لبم نشست و بدنشون به بدنم فشرد .

سرم تو هوا بود که برهان لبمو گاز گرفت...

یکی آه گفت و شوکه چشم هامو باز کردم .

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 272
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما برهان چشم هاش بسته بود و ادامه داد ...

آه من بود!

آه خودم بود ...

لبمو مکید و دوباره غرق بوسه شدم.

تقه ای خورد به در

هر دو پریدیم .

با فاصله دو متری ایستادیم، که در باز شد.

حنا اومد تو و با تعجب به برهان نگاه کرد.

لب زد

-رژ لبی شدی ...

آروم خندید.

به برهان نگاه کردم.

لبش و دور لبش رژ لبی بود .

سریع دستمال برداشت .

حنا به من نگاه کرد و گفت

-تو هم همینطور... لبتو پاک کن بیاین بیرون...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 273
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

۵۸#

شرمنده شده بودم.

حتا رفت و لبمو پاک کردم.

برهان خندید و گفت

-خبر نداره صیغه ایم، نه؟

با تکنون سر گفتم نه .

برهان اومد زیر لبمو با انگشتش پاک کرد و گفت

-بریم... اما دیگه با من بیرون میای رژ لب زنن !

خندیدم و گفتم

-اتفاقا میزنم که دیگه منو بی هوا اینجوری نبوسی !

اومدم از کنارش رد شدم

اما زد رو باسنم و گفت

-نکه بدت اومد !

با تعجب برگشتم سمتش .

تعجب از این رک بودن...

و از این حرکت !

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 274
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما چشمکی تحویلیم داد و رفت بیرون .
جلو در ایستاد تا من برم و گفت
-بیا الان فکر میکنن چه خبر بوده!
از حرفش خودش خندید.
خیلی پر رو بود .
نباید بهش رو میدادم.
اخم کردم و در حالی که میرفتم سمتش گفتم
-کار دیگه ای مونده بود نکرده باشی!
او مدم برم بیرون
اما دستشو تو گودی کمرم کشید و گفت
-اوه خیلی... میخوای امتحان کنی؟
خودمو به نشنیدن زدم .
من میلنگیدم و برهان از این کند بودن من نهایت
استفاده رو برده بود .
دستش رو آورد سمتم که کمک کنه با هم بریم، اما
دستش رو نگرفتم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 275
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

بازوش رو گرفتم و برگشتیم.
هر دو نشستیم و بابا توافقی که برای مهریه و تاریخ ها
داشتن رو به ما گفتن.
هرچند قبلا در جریان بودیم.
عقد شد روز عید فطر .
عروسی شد ۳ ماه بعد اون.
برهان یکم از تاریخ عروسی ناراضی بود.
اصرار داشت خونه زودتر از اینا حاضره
اما مامان گفت جهاز خریدن خیلی زمان میبره!
من فقط نگران حرف های حنا بودم ...
و نگران مشاوره ای که قرار بود بریم.
کم کم صحبت ها جمع شد.
دوباره صیغه محرمیت خوندن.
کم کم همه رفتن.
جز حنا اینا ...
کمک کردیم وسایل پذیرایی جمع شه.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 276
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

نشسته بودیم.

حنا اومد پیش من نشست.

مامان رفت به شام سر بزنه.

بابا و علی سرگرم بودن.

حنا آروم گفت

-اینهمه باهات حرف زدم، اونوقت تو لب لب شدی
باهاش !

لب گزیدم.

نمیشد بگم محرم بودیم ...

آروم گفتم

-مشاور خوب میشناسی بریم؟

حنا گفت

-آره یکی هست سکس تراپه!

سریع گفتم

-نه سکس تراپ نمیخوام که!

نگاهم کرد و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 277
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-اتفاقا دقیقا همینو لازم داری !

از تو گوشیش شماره رو برام فرستاد و گفت

-حریر الان محرمین... یکم شل کن ببین چطوریه...

نمیگم تا تهش برید، اما بیشتر بشناسی!

هنگ نگاهش کردم.

اخم کرد و گفت

-چیه؟ خودتون محرم نشده لب تو لب بودین حالا

برای من قیافه شوکه در میاری؟

خواستم جواب بدم، که مامان از آشپزخونه گفت

-حریر ... بیا اینجا ببینم.

لحنش خیلی تند بود .

گوشی هم دستش بود .

مضطرب شدم و حنا گفت

-اوه اوه باز چی شده!

کمک کرد برم آشپزخونه.

نشستم پشت میز

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 278
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

خودش هم ایستاد کنارم، که مامان گفت
-تو برو... با حریر تنها کار دارم!

۵۹#

قلبم ریخت.

نگران به مامان نگاه کردم.

اخمی کرد و نشست.

گوشیش رو به سمت من گرفت و گفت

-این چیه!؟

نگاه کردم. عکس یه مهمونی شلوغ بود.

اون وسط وسط، نیمرخ برهان معلوم بود .

عکس جدید نبود، چون برهان ته ریش انکات شده
داشت.

کنارش هم یه دختر، با موهای بلند ایستاده بود .

رنگ موهایش به رنگ موهای من بود

اما کوتاه تر بود.

تا پایین شونه ...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 279
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

سریع به اسم فرستنده پیام نگاه کردم .

سارینا بود و نوشته بود

-زن دایی ببین چی پیدا کردم!

پوزخند زدم و گفتم

-وا این چیه مامان؟

مامان شاکی گفت

-برا من فیلم بازی نکن. کی رفتی چنین خراب شده
ای؟!

اخم کردم و گفتم

-من کجام الان تو این عکس؟

صداش رفت یکم بالا و گفت

-کنار برهان !

چشم چرخوندم و گفتم

-برهان کجاست اونوقت؟

مامان شاکی گوشی رو گرفت.

زوم کرد و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 280
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-این برهان نیست؟

شونه تکون دادم و گفتم

-شبیهه اما خودش نیست!

مامان اخم کرد و گفت

-چه شباهتی اونوقت!

رفت رو دختره و گفت

-اینم لابد تو نیستی!

خندیدم و گفتم

-حالا درسته از پشت سره...

بافت موهام از پشت شونه ام آوردم جلو و گفتم

-موهای من به این بلندیه! این دختره موهاش کوتاهه.

شاید شبیه باشن، اما ما نیستیم! من پام شکسته،

چطوری با برهان برم اینجور جاها!؟

مامان که مردد شده بود گفت

-مال قبله خب!

چشم چرخوندم و گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 281
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-تا حالا من بعد ۸ شب بیرون از خونه بودم؟ نکنه این
مهمونی ها رو با نماز ظهر برگزار می کنند!
مامان اخمش بیشتر شد و گفت
-سارینا فرستاد... الکی که نمیفرسته !
اخم کردم و گفتم

-چرا الکی نفرسته؟ برهان گفت مادرش ده بار زنگ
زد خونه اونا که بهونه جور کنه برن خواستگاری
سارینا!

مامان خندید و گفت

-چرت و پرت نگو حریر!
گوشی ازش گرفتم و گفتم
-وایسا اصلا ...

برای سارینا سریع نوشتم

-این عکس رو کی گرفته؟ مطمئنه؟
سارینا نوشت

-آره زندایی. خودم گرفتم ازشون!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 282
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

به مامان نشون دادم .

با تعجب گفت

-خودش اونجا چکار میکرد؟

خندیدم و گفتم

-دروغ گو کم حافظه است دیگه! وایسا بنویسم.

با این حرف، گوشی رو گرفتم.

اول عکسو برای خودم فوروارد کردم

با پیام های سارینا !

بعد برای سارینا نوشتم

-تو اونجا چکار میکردی اونوقت؟

سارینا جواب نداد.

نوشتم

-این که حریر نیست موهاش کوتاهه. اونم برهان

نیست. برهان این مدت اصلا چنین ریشی نداشته اما

اگر واقعا تو اونجا بودی برام سواله چرا اونجا بودی! و

چرا عکس از کسی که نیست، الکی برا من فرستادی؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 283
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

پیام رو فرستادم.

مامان گوشی رو گرفت.

پیام منو خوند و گفت

-بنویس به تو چی میرسه این که رابطمون بهم
بخوره؟

خواستم بنویسم، اما یهو سارینا کل پیام هارو پاک کرد
و مامان رو بلاک کرد .

با تعجب، من و مامان به هم نگاه کردیم.

مامان گفت

-پاک کرد؟ پیام هاشم پاک کرد؟ میخواستم به
مادرش نشون بدم!

سریع گفتم

-بیخیال مامان! همین که مشخص شد کافیه !

مامان سر تکون داد

اما سکوت کرد و گوشی رو دادم بهش.

سریع گوشی خودمو برداشتم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 284
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

پیام هارو فورددادم برای برهان و گفتم
-تونستی زنگ بزنی برات تعریف کنم چی شد!
#۶۰

میدونستم الان در حال رانندگی و مسلما نمیبینه.
مامان بلند شد.

میز شام رو چیدیم .

بابا اینا اومدن.

شام خوردیم.

حنا گیر بود که چی گفت مامان؟

بهش گفتم تو تلگرام برات میگم .

راضی شد بلاخره و بعد شام رفتن.

منم برگشتم اتاقم.

عجیب بود از برهان خبری نشده بود!

پیامم رو هم ندیده بود!

زنگ زدم بهش .

جواب نداد و نگرانی من بیشتر شد .

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 285
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

گوشی رو گذاشتم کنار .

لباس راحتی پوشیدم، که برهان خودش زنگ زد.

سریع جواب دادم .

با صدای کلافه ای گفت

-جانم عزیزم... زنگ زدی!

نگران گفتم

-نرفتی خونه؟ دورت چقدر شلوغه!

برهان گفت

-داستانش مفصله. فردا دیدمت میگم.

گفتم

-باشه فقط سارینا به مامانم پیام داد. میخواستم بهت

بگم چی شد!

یهو صدای کلافه اش، عصبانی شد و بلند گفت

-چکار کرد؟ چی گفت؟

جا خوردم.

لحنش خیلی تند بود!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 286
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

سریع گفتم

-به خیر گذشت... حالا دیدمت میگم!

انگار در حال حرکت بود.

چون صدای بوق و ماشین دورش کم شد. صدایی

شبیه صدای بسته شدن در اومد و گفت

-همین الان بگو حریر... من اومدم دنبال سارینا... بعد

مراسم زنگ زد گفت مست کرده حالش بده اومده

بیمارستان. نمیتونسته به کسی بگه به من گفته! اما

الان هرچی زنگ میزنم جواب نمیده.

خونم به جوش اومد.

شاکی گفتم

-ولش کن... الان لو رفته این سمت جواب نمیده. فکر

میکنه میخوای باهاش دعوا کنی. عکس تورو وسط

پارتی فرستاده برا مامانم!

برهان ساکت شد.

آروم گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 287
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-چه عکسی؟

گفتم

-بیا تلگرام برات بگم!

زیر لب گفت باشه و قطع کرد.

زود عکس رو با ویس کامل ماجرا برای برهان
فرستادم.

حنا هم مسیج داده بود که تعریف کن چی شده!

برای اونم همه رو گفتم.

فقط نگفتم اون وسطی برهان واقعی بوده!

برهان عکس رو دید. ویس رو هم گوش داد

اما چیزی نگفت.

مجدد به عکس نگاه کردم.

واقعا دختر کنار برهان از پشت شبیه من بود...

اما من حاضر نیستم هیچوقت چنین جایی برم...

نگاهم رو از گوشی گرفتم.

به کتاب نگاه کردم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 288
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

نکنه اما یه روزی برم؟
هیچوقت به خوندن این کتاب و تجربه کردنش فکر
نمیکردم. اما...

خدایا !
ما آدم ها چقدر زود عوض میشیم...
تو این فکر بودم، که گوشیم زنگ خورد.
فکر کردم برهانه!

اما
سارینا بود...

#۶۱

من آدم دعوایی نبودم.
از اینا که تو بحث یکی بشنون، دوتا بگن!
من تهش ساکت میشدم و اشک می ریختم.
حتی وقتی حق با من بود !
اما تو چت بهتر بودم.
مغزم بهتر کار میکرد و حاضر جواب میشدم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 289
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برای همین رد تماس کردم.

دوباره زنگ زد .

باز رد کردم و برای برهان نوشتم

-سارینا به من زنگ زد !

قبل اینکه برهان جواب بده، سارینا باز زنگ زد.

رد تماس کردم مجدد و سارینا نوشت

-نترس حریر نمیخورمت جواب بده !

اول جواب برهان رو چک کردم.

نوشته بود

-بهش زنگ زدم ریدم بهش گفتم انقدر ازت مدرک

دارم، که بی آبرو عالم بشی بکش از زندگی منو حریر

بیرون .

نوشتم

-با من چکار داره حالا؟

برهان نوشت

-زورش نرسید منو تهدید کنه اومده سراغ تو!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 290
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

با این حرفش، نترس شدم و در جواب سارینا نوشتم
-ترس؟ تو؟ طلا که پاکه چه منتش به خاکه! کسی
که باید بترسی تویی عزیزم. نه من!

پیام رو فرستادم.

منتظر موندم.

جواب نداد.

کلافه بودم.

الان به جای آرامش داشتن و حرف های شیرین
زدن...

برهان منو تو چه فشار عصبی و دردسری انداخته بود!
ازش واقعا شاکی بودم.

از جوابم به سارینا برای برهان اسکرین شات گرفتم و
فرستادم.

نوشت

-خوبه... دیگه بهش فکر نکن. فردا میام دنبالت.

براش نوشتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 291
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-با این پا کجا پیام؟

نوشت

-ظهر میام دنبالت... تو ماشین حرف بزنی .

خواستم بگم حوصله اجازه گرفتن از بابا رو ندارم

اما برهان نوشت

-دیگه رسمی بله برون انجام شد. بابات هم نمیتونه

چیزی بگه.

میخواستم بگم بابام همیشه بخواد میتونه بگه!

مثل سر حنا و علی ...

اما حوصله بحث نداشتم.

فقط نوشتم. فایل کامل این رمان فروشیه، لطفا فقط

از اپلیکیشن باغ استور یا کانال تلگرامی رمان خاص

فایل کامل تهیه بفرمائید

-باشه... من میخوام بخوابم. فعلا .

منتظر جواب برهان نمودم.

گوشی رو سایلنت کردم و خوابیدم .

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 292
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

ذهنم مشغول بود .

سرم از بس پر از فکر بود و فقط خواب کمکم میکرد.
صبح حدود ۸ بیدار شدم.

رفتم پایین صبحانه خوردم و به بابا گفتم برهان میاد
دنبالم بریم بیرون.

بابا گفت

-باشه.

اما مامان پرسید

-برای چه کاری؟

اعصاب نداشتم خیلی رک گفتم

-کار خاصی نداریم. بریم دور بزنیم دوتایی !

مامان ابروهایش بالا پرید

اما من لنگان لنگان رفتم بالا .

به برهان پیام دادم که اجازه رو گرفتم .

نت گوشی رو وصل کردم که پیامم بره .

کلی پیام اومد رو گوشیم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 293
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

از سارینا و از برهان...

۶۲#

پیام های برهان رو اول باز کرده بودم.

اول نوشته بود باشه عزیزم شب بخیر

اما پیام های بعدیش همه یه چیز بود !

حریر جواب سارینا رو نده .

حریر پیامش رو نخون.

حریر محلش نده.

حریر صبح بیدار شدی اول پیام منو بخون بعد اون!

حریر پیام سارینا رو نخون تا بیای پیشم !

پیام من بهش رسید و سریع جواب داد

-من پایین خونتونم حاضر شدی بیا !

براش نوشتم

-باشه اما قضیه چیه؟ پیام های سارینا رو نخونم؟

میتونستم بخونم

اما واقعا اصلا حوصله جنگ و دعوا نداشتم!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 294
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان نوشت

-نمیدونم اگر میخوای بخون، اما من گفتم نخونی
اعصابت رو بخاطر یه دروغ گو خراب نکنی !

براش نوشتم

-الان حاضر میشم پیام. نمیخونم حوصله اش رو
ندارم!

برهان نوشت

-منتظرم.

سریع حاضر شدم.

یه دامن بلند پوشیدم با مانتو سنتی.

روسریم رو روی سرم فیکس کردم.

با یه دونه عصا رفتم پایین

مامان که تو قیافه بود

اما با بابا خداحافظی کردم.

بابا قبل بیرون رفتنم گفت

-نهار نمی آی؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 295
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

مامان سریع جواب داد

-۱۱ صبح دارن میرن، نهار میخورن بعد میان دیگه !
میدونستم الان میخواد باز به برهان و فامیل بابا بودن
تیکه بندازه!

مامان وقتی از چیز دیگه ناراحت میشه
در مورد همه چیز دعوا الکی راه میندازه.
اینجوری هم خودشو خراب میکنه
هم ناراحتیش رو بی ارزش میکنه...
سریع گفتم

-بله میخوریم بعد میام.
از خونه خارج شدم و در رو بستم .
امیدوارم دعواشون نشه...
لنگان از حیاط خارج شدم .
واقعا راه رفتن با عصا برام سخت بود .
زیر بغلم خیلی درد میگرفت.
در رو باز کردم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 296
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان جلو در داشت سیگار میکشید.
با تعجب به سیگار تو دستش نگاه کردم.
اما اون خیلی ریلکس گفت
-بزار کمکت کنم !
سیگارش رو زیر پاش خاموش کرد و با پاش شوت کرد
تو خاک باغچه .
دوست داشتم دعواش کنم چون درسته با سیگار
کشیدن خیلی مشکلی نداشتم
اما...
با پوکه سیگار تو باغچه و رو زمین مشکل داشتم!
کمکم کرد سوار ماشین بشم و گفتم
-نمیدونستم سیگار میکشید !
-هر از گاهی!
این رو گفت و ماشین رو روشن کرد .
سریع گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 297
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-درسته به خودت مربوطه اما پوکه اش رو تو باغچه و
زمین نداز!

خندید و گفت

-چشم... ذهنم انقدر درگیر بود که حواسم نبود .

نگران گفتم

-درگیر سارینا؟

نیم نگاهی به من انداخت و گفت

-نه ...

به جلو نگاه کرد و گفت

-تو...

تو رو طوری گفت، که یه دسته پروانه تو دلم انگار

شروع به پرواز کردن...

آروم لب زدم

-حالا پیام سارینا رو بخونم؟

۶۳#

برهان گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 298
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-وایسا برسیم... بشینیم... بخون... من در حال رانندگی
کلافه میشم.

حرفش درست بود و گفتم
-باشه...

هر دو سکوت کردیم .
نمیدونستم چی بگم ...
برهان گفت

-راستی دیشب با علی حرف زدم!
نگران پرسیدم

-حنا هم با من حرف زد !
خندید و گفت

-میدونم... عذاب وجدان داشت سر جمع کردن
گندش من رو خراب کرد و حنا به گوش تو رسوند.
رفت راستشو به حنا گفت!
نگران تر شدم و گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 299
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-آره حنا گفت اون حرف هارو فراموش کنم. اما...

برهان...

نمیدونستم چطوری بگم.

خیره شدم به رو به رو .

برهان گفت

-چی حریر؟ نگفتی!؟

با خجالت گفتم

-علی نرماله؟!

از حرفم سکوت شد بینمون .

لب زدم

-منظورم از نظر...

برهان گفت

-میدونم منظورت از نظر جنسی !

لب گزیدم.

از خجالت خیس عرق شده بودم.

برهان گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 300
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-الان به نظرت، من از نظر تمایلات جنسی نرمال

نیستم حریر؟

نیم نگاهی بهش انداختم

اما زود نگاهم رو ازش گرفتم و گفتم

-نه... یعنی نمیدونم... خب...

برهان گفت

-بی تعارف بگو .

اصلا این بحث رو دوست نداشتم... اما واقعا خجالت

جایز نبود.

بحث یه عمر زندگی بود !

کلافه گفتم

-آره... الان تو نرمال نیستی دیگه! روابط خارج از عرف

و خشن دوست داری! با ابزار های جنسی و...

واقعا نمیدونستم چطور ادامه بدم!

عصبی گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 301
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-حنا هم گفت علی متفاوته و باید قبلش حتما
میرفتن سکس تراپ و... نمیدونم... چرا شما پسر ها
انقدر مشکلین!؟

برهان آروم خندید و گفت

-بیا حریر... بیا یه مرد رو تصور کن که روابط کاملاً
عادی و به قول تو نرمال داره. فقط رو تخت خواب و به
روش سنتی رابطه جنسی داره، اما بیرون خونه سر و
گوشش میجنبه و به رابطه جنسی بعد ازدواج با هر
موجود ماده ای اعتیاد داره!
مشکوک نگاهش کردم.

مکت کرد و گفت

-یا بیا یه مرد دیگه رو تصور کنیم که روابط به قول تو
معمولی داره فقط طبعش سرده! ماهی یه بار رابطه
براش کافیه و براش مهم نیست نیاز زنش در چه
سطحیه!

آروم گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 302
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-میخوای به چی برسی؟

نگاهم نکرد و گفت

-یا یه مردی که طبعش خیلی گرمه، صبح رابطه شب
رابطه حتی تو زمان عادت خانمش رابطه! اما رابطه
عادی و بدون به قول تو خواسته ها و وسیله های غیر
نرماله!

اینبار نگاهم کرد و گفت

-اینا چون رابطه به قول تو نرمال دارن میشن سالم و
نرمال. من میشم غیر نرمال؟ اره؟
پارک کرد و گفتم

-برهان... اینا کلیته... من منظورم کلیت نبود... من
منظورم صرفا خود رابطه بود!

برهان ماشین رو پارک کرد و گفت

-حتی همون... کی تعریف کرده نرمالش چی باشه!
اصلا چرا باید چیزی رو بگیم نرمال چیزی رو بگیم
غیر نرمال؟ تو حلیم رو با شکر میخوری! خلیا با

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 303
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

نمک. هر دو سلیقه شماست. نرمال و غیر نرمال نداره

حریر... میفهمی چی میگم!؟

۶۴#

میفهمیدم برهان چی میگه

اما خب ...

نمیتونستم هضم کنم

نگاهش کردم و گفتم

-حرفت تو گفتمان قابل درکه اما تو عمل آخه...

برهان مکث کرد

دستش رو گونه ام نشست

اینبار سرمو عقب نبردم

چون لمسش خیلی حس خوبی داشت

لبخند زد و گفت

-حریر میترسی، حق داری، چون تجربه اش نکردی...

اما به من فرصت بده... انقدر جبهه نگیر... اگر بد بود

من قول میدم بشم همون نرمالی که تو میخوای

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 304
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

نگران گفتم

-برهان من نمیخوام تورو عوض کنم... همونطور که
نمیخوام خودم رو تغییر بدم ...

نگاهش تو چشم هام چرخید و گفت

-حریر ... هیچ تغییری لازم نیست... ما وقتی بچه ایم
هزاران مدل سرسره رو امتحان میکنیم. نمیگیم نه
فقط سرسره باید صاف باشه... اینم همینه! اصلش سر
خوردنه... حالا طرح سر سره میتونه هزاران مدل باشه
نفس خسته ای از ریه هام خالی کردم و گفتم

-برهان ... اما ممکنه یه سرسره خطرناک باشه و جای
سر خوردن سقوط کنی

خندید

خم شد

نرم رو گونه ام رو بوسید

کنار گوشم گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 305
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-اینو میتونم همین الان بهت قول شرف بدم که هیچ
کدوم در این حد نیست و هرگز نخواهد بود
سرش رو عقب برد
به هم نگاه کردیم
خدایا...

چرا؟
چرا انقدر براش مهم بود
شاید من دارم زیاد بزرگش میکنم
چند وقته فقط بیرون رفتن ما در مورد همین مسائل
شده

این شرایط دوست نداشتم و گفتم
-باشه... بیا دیگه در موردش حرف زنیم... بعد مشاوره
بهتر میتونیم در موردش صحبت کنیم الان خیلی سر
در گمم

برهان انگار راضی نبود
اما سر تکنون داد و گفت باشه

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 306
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

هر دو پیاده شدیم و برهان کمک کرد با عصا برم
داخل کافه. رفتیم با آسانسور طبقه بالا تو روف کاردن
ظهر بود و هوا کاملاً مطبوع بود. برهان گفت
-دو روز دیگه ماه رمضان شروع میشه باید فقط بعد

افطار بریم بیرون

متعجب نگاهش کردم و گفتم

-خب چرا قبلش میریم چیزی نمیخوریم

ابروهاش بالا پرید

اما نگاهشون از من گرفت و گفت

-بگذریم... بخون سارینا چی میگه

به کل فراموش کرده بودم

اصلاً حسش رو نداشتم

به اجبار باز کردم گوشی رو و بلند خوندم

نوشته بود

-حریر من برا مهم نیست تو با برهان بدبخت شی،

کارت به طلاق بکشه یا نه ... اما بخاطر دایی خواستم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 307
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

کمکت کنم... ولی دیگه برام مهم نیست. اون برهان
سادیسمی روانی، تورو بازی داده، هیچکس چهره دوم
برهان نمیشناسه جز من... زنش بشی شب اول رو با
دستبند باید باهاش بگذرونی! باور نمیکنی، بهش بگو
جنت آباد پلاک ۲۳ واحد ۴، ببردت خونه مجردین و
در کمدش رو برات باز کنه! اونوقت میخوام ببینم
حرف منو باور میکنی یا نه !

متعجب سرمو بلند کردم

به برهان نگاه کردم

برهان که کلافه چشم هاش رو بسته بود

گارسون همین لحظه اومد سفارشمون ثبت کنه

برهان چشم هاش رو باز کرد

خیره شد به چشم هام

اما خطاب به گارسون گفت

-ببخشید ما باید بریم جایی

بلند شد و دوباره خیره به چشم های من گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 308
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-بیا همین الان بریم جنت آباد...

شوکه گفتم

-الان؟

عصام رو برداشت و گفت

-آره دقیقا همین الان

#۶۵

نمیدونستم چکار کنم...

برهان گزینه دیگه ای برام نداشته بود.

بلند شدم و به کمک برهان، برگشتیم تو ماشین.

سنگینی نگاه بقیه، که ما سفارش نداده، بلند شدیم

حالمو بد کرده بود.

من اصلا نمیدونستم برهان یه خونه تو جنت آباد

داره...

نمیدونستم کارگاهش غرب تهرانه!

و با توجه به ترافیک تهران، که خونه پدرش اینا شمال

شرق میشد این جا به جایی سخته.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 309
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

منطقی بود خونه مجردی داشته باشه...

اما من خبر نداشتم.

همین حالمو بد میکرد...

برهان در سکوت داشت رانندگی میکرد.

مردد گفتم

-سارینا به چی میخواد برسه؟

سری تکون داد و گفت

-واقعا نمیدونم!

آروم گفتم

-شاید تورو میخواست ردش کردی لج کرده!

برهان جواب نداد.

شکم رو بیشتر کرد.

پرسیدم

-خیلی وقته این خونه رو داری؟

برهان گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 310
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-خونه من و بردیاست... البته ساختمون به اسم
باباست... کارگاهم پایینه همین ساختمونه. طبقه
بالاش هم دندونپزشکی و دفتر اسناد رسمیه! طبقه
چهارم ما میشینیم.

-اوه... من نمیدونستم !

برهان گفت

-اصلا فرصت نمیشه در مورد خودمون حرف بزنیم!
واقعا موافق بودم.

کلافه گفتم

-کاش پیامش رو نمیخوندم!

برهان گفت

-اونوقت تا همیشه ذهنت درگیرش بود!

حق با برهان بود...

اما گفتم

-حالا روزمون خراب شد.

لبخند محوی رو لب برهان نشست و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 311
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-نشدد... تازه شروع شده...

به نیمرخش نگاه کردم.

درسته همیشه ازش خوشم میومد

اما فکر نمیکردم در این حد بهش علاقه داشته باشم

که بخاطرش وارد چنین مسیر ترسناکی بشم.

مسیر شناختن اون روی پنهان برهان...

بلاخره رسیدیم. یه ساختمون قدیمی بود. برهان گفت

طبقه اول رو کارگاه کردن.

طبقه دوم و سوم رو اجاره دادن.

طبقه چهار هم دست اون و بردیاست که دوتایی تو

کارگاه طراحی پایین فعال بودن.

برهان گفت بتونن جمع کنن یه کارگاه بهتر تو

فکرشونه با کلی سیستم ایمنی و امنیتی قوی تر...

سعی می کردم تو حرف برهان باشم

اما ذهنم رفته بود پیش کمد...

منظور سارینا چی بود؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 312
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

این کمد رو اون از کجا دیده بود؟
با هم تو سکوت از پله ها رفتیم بالا.
چهار طبقه کم نبود .
نفسم بالا نمی اومد.
جلو در طبقه چهارم کفشی نبود .
برهان کلید انداخت و در رو باز کرد.
با صدای جیغ زنونه، از کنار برهان نگاه کردم
اما فقط با وحشت از صحنه ای که دیدم هین گفتم...
و پشت سر برهان قائم شدم.
باورم نمیشد!
سارینا و... بردیا...
#۶۶

برهان هم انگار شوکه شده بود .
سریع در رو بست .
سرم رو پشتش به کتفش فشار دادم و لب زدم
-کاش نمیدیدیم... کاش نمیدیدم...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 313
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

بدن لخت بردیا و سارینا، که رو مبل وسط سالن
مشغول هم بودن از ذهنم بیرون نمیرفت ...

بازو برهان فشار دادم و گفتم

-کاش زمان برمی گشت عقب...

برهان آروم گفت

-کاش...

برگشت سمتم و گفت

-اصلا فکرشو نمیکردم الان اینجا باشن...

دستم رو گرفتم به نرده ها و گفتم

-بیا بریم...

اما همین لحظه در باز شد.

بردیا با یه شلوارک و زیر پوش رکابی، اومد تو قاب

در...

من هیچوقت هیچ کدوم از پسر های فامیل رو این

تیپی ندیده بودم

اما خب بعد دیدن لخت بردیا...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 314
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

این خیلی پوشیده بود !
سرمو انداختم پایین و بردیا گفت
-بیاین تو... ببخشید من فکر نمیکردم کسی الان بیاد.
برهان نگاهم کرد و گفت
-بیا حریر!
میخواستم بگم کجا؟
بریم تو چکار کنیم...
بریم تو کاناپه ای که روش مشغول بودن رو ببینیم؟
اصلا چرا بردیا انقدر پر رو شد یه هو!؟
شایدم پر رو بود...
اونم روی دیگه داشت که من نمیدونستم!
برهان گفت
-منم فکر نمیکردم اینجا باشی اونم با... سارینا !
بردیا خندید.
دستشو برد تو موهایش و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 315
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-خودش یهو اومد... می شناسیش که یهو چطوری
میشه!

ناباور به برهان نگاه کردم.

کاش خواب بود...

فرو ریختن باورها در مورد آدم ها خیلی سخته!

مخصوصا آدم هایی که باهاشون بزرگ شدی...

مثل برهان

سارینا

بردیا

حتی علی!

انگار تا الان تو یه خواب زندگی میکردم.

یه خواب پر از توهم از آدم هایی که چیز دیگه ای

بودن ...

برهان کفشش رو بیرون آورد و کمک کرد من برم تو.

شوکه گفتم

-چرا بریم تو؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 316
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان گفت

-بریم ببینیم درد سارینا چیه که میاد با داداش من
می‌خوابه، بعد به نامزد من آمار میده !
دلم میپیچید.

حال بهم زن بود...

دوست داشتم گریه کنم.

گریه کنم و داد بزنم نه این خانواده ما نیست!

اینا اقوام ما نیستن...

اما حقیقت تلخ، دهنمو تلخ کرده بود.

به سختی وارد شدم.

رو به مبل تکی خواستم بشینم

اما برهان منو برد رو یه مبل دو نفری نزدیک کاناپه

بزرگ سارینا و بردیا نشوند و گفت

-به سارینا هم بگو بیاد... امروز تکلیف این قضیه باید

روشن شه...

بردیا هنگ نگاهمون کرد و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 317
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-قضیه چیه؟

۶۷#

برهان گفت

-به سارینا بگو بیاد، خودت میفهمی!

بردیا بلند شد و رفت سمت اتاق خواب .

من خیره به مبل خالی گفتم

-نمیتونم باور کنم... نمیتونم باور کنم...

برهان آروم گفت

-منم شوکه شدم. بردیا... سارینا... باورم نمیشه...

نفسش رو خسته بیرون داد.

چند دقیقه گذشت.

سارینا نیومد.

بردیا تنها اومد و گفت

-سارینا میگه حرفی با شما نداره و رابطه اش با من

ربطی به شما نداره !

بردیا با این حرف اخم کرد و دستش رو به سینه زد.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 318
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان گفت

-مسلماً رابطه شما به ما ربطی نداره! اما اینکه به حریر
پیام میدی و منو خراب میکنی و آدرس کمد این خونه
رو میدی تا بیایم اینجا، بعد خودش اینجا با تو مشغوله
به من مربوطه!

سکوت شد .

بردیا هنگ کرده بود.

برهان بلند تر گفت

-قضیه چیه سارینا! میخواستی ما بیایم شما رو
ببینیم؟

سارینا یهو در اتاق رو باز کرد .

با موهای باز و تاپ و شلوار جین تو قاب در ایستاد .

دیگه انگار قصد نقش بازی کردن نداشت...

عصبانی گفت

-من دیشب اون پیام رو به حریر دادم نه الان!

قبل از اینکه برهان چیزی بگه بردیا گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 319
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-تو واقعا به حریر پیام دادی زیر آب برهان رو بزنی؟
سارینا سریع گفت

-آره به تو چه؟ حریر باید میدونست برهان چه سابقه
درخشانی داره!
برهان پوزخند زد و گفت

-دیگ به دیگ میگه روت سیاه! زندگی من به تو چه
اصلا !

بردیا هم که حالا انگار سمت ما بود گفت
-تو واقعا چته سارینا! اون عکس هارو فرستادی به حنا
بعد گفתי دستت خورد... الانم پیام میدی به حریر...
نکنه منم بخوام عروسی کنم میخوای این روز هام رو
به زن من بگی !
سارینا گفت

-اگر مشکل دارید اینجوری زندگی نکنید... من چیزی
بدونم مخفی نمیکنم !
برهان بلند شد.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 320
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

عصبانی گفت

-مخفی نکردن با بدجنسی فرق داره. من خودم به
حریر همه چیزو گفتم، اما تو میخوای منو تخریب
کنی! واقعا میخوام بدونم این زندگی ماست اونوقت
دقیقه به تو چه ربطی داره؟!

سارینا نگاهم کرد و گفت

-من فقط خواستم به حریر کمک کنم. بد کردم به
فکرتم؟

ناخودآگاه شاکی گفتم

-چرا رک نمیگی چته؟ چون به نظر نمیاد هدفت
کمک باشه. انگار هدفت رسیدن به یه خواسته دیگه
است !

اخمش تو هم رفت و گفت

-خواسته دیگه؟ خودتونو خیلی تحویل گرفتید ها!
با این حرف به برهان نگاه کرد.

پوزخند زد و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 321
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-من با خودم رو راستم. اره یه مرد راضیم نمیکنه!
میلیم زیاده. دوست دارم هر مردی رو میبینم رابطه
باهاش رو تجربه کنم! مدلمه! به کسی هم ربطی نداره .
با این حرف نگاهشو از برهان گرفت.
به من نگاه کرد و گفت

-اما تو و حنا که افتاب مهتاب ندیده این، این پسرا به
دردتون نمیخوره قشنگم... به درد تو یکی مثل سبحان
میخوره که تا حالا دختر لخت ندیده!

از این حرف راجع به برادر خودش خندید و گفت
-ببین حنا الان چقدر ناراحته! تو هم مثل اون میشی!
برهان مرد زندگی متاهلی نیست... اون همین الان
تورو برسونه خونه، شب با من پارتیه !
با این حرف به برهان عصبانی نگاه کرد و گفت
-نیستی؟

۶۸#

شوک به برهان نگاه کردم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 322
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

سارینا تو چند دقیقه، چنان اطلاعات عجیبی به من
داده بود که مغزم از کار افتاده بود!

اینکه اهل رابطه است...

اینکه با خیلی ها خوابیده...

باورم نمیشد!

من همیشه در موردش یه دختر مذهبی افراطی تو

فکرم بود

اما...

اما همش فیلمش بود...

و حنا...

حنا ناراضیه؟

واقعا؟

چرا؟

قبل اینکه برهان چیزی بگه بردیا گفت

-اینجا چه خبره؟ چه مهمونی؟ چرا داری برهان رو

تخریب میکنی؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 323
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان نفس عمیق و کشداری کشید.

با صدای آروم تری گفت

-قضیه ساده است... یه سال پیش سارینا به من
پیشنهادی رو داد که تو الان قبول کردی! به من رابطه
شما یا انتخاب شما ربطی نداره، اما برای من سارینا
خط قرمز خانواده بود! من رابطه داشتم! انکار نمیکنم!
اما دوست نداشتم اون رابطه رو با دختر خاله ام داشته
باشم! از نظر من قحطی دختر نبود که با دختر خاله ام
بخوابم!

حرف های برهان

خطاب به سارینا و بردیا بود...

اما حال منو داشت خراب میکرد.

اگر این پای لعنتی نشکسته بود...

یک ثانیه هم نمیموند!

اما حالا محکوم بودم به نشستن...

سارینا عصبی گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 324
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-انقدر خودتو تحویل نگیر!

اما برهان محلش نداد و گفت

-چون این خانم دوست داره انگشت رو هر مردی
بذاره بدست بیاره به پوزش بر خورد الان داره تلافی
میکنه! البته از بعد همون جریان کم بلا و اذیت سر
من نیاورد. درست مثل علی... اونم ردش کرد ...

سارینا بلند خندید و گفت

-کم چرت بگو برهان!

برهان گفت

-آره چرت... تو دوست داری همیشه مرکز توجه
باشی. حالا تو هر جمعی متناسب با هدف و معیار اون
جمع، تو افراطی ترینی!
دلم بد پیچید.

حرف برهان درست بود...

اما کل این قضیه تهوع آور بود .

برهان نگاهم کرد تا حرفش رو ادامه بده

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 325
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما با دیدن چهره ام شوکه لب زد

-خوبی حریر؟

قبل از اینکه من جواب بدم

بردیا سطل زباله رو آورد سمتم و چنگ زدم بهش

تو سطل بالا اوردم و چشم هام سیاهی رفت .

برهان اومد کمکم

سطل رو نگه داشت.

بردیا بهم دستمال داد.

برهان گفت

-براش آب قند بیار .

بردیا دوید تو آشپزخونه

برهان پشتمو دست کشید.

تکیه دادم به مبل و دهنمو پاک کردم.

بردیا با آب قند اومد، که صدای بسته شدن در اومد.

هر سه به در نگاه کردیم.

بردیا گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 326
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-برم دنبالش؟

برهان کمک کرد آب قند بخورم و گفت

-نمیدونم... تصمیم خودته...

بردیا کلافه، تیشرت رو از رو جا رختی برداشت و با

همون شلوارک زد بیرون.

برهان با تنها شدنمون گفت

-حریر...

آروم بهش نگاه کردم.

تو سرم کلی حرف بود...

اما زبونم باز نمیشد.

صورت برهان خبر از حالش میداد.

تنش و نگرانی از چشم هاش می‌بارید...

صورتش وا رفته بود.

انتظار نداشت اینجوری پیش بره...

آروم گفت

- بهت حق میدم دیگه نخوای منو ببینی!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 327
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

آروم سر تکنون دادم.

نگاهم رو ازش گرفتم و گفتم

- من خیلی شوکه ام برهان... خیلی شوکه...

کنارم نشست.

نفسش رو خسته بیرون داد و گفت

- من اصلا انتظار نداشتم سارینا اینجا باشه تو این

حال!

پوزخند زدم و گفتم

- باز تو سارینا رو تو مهمونی ها دیده بودی... من که...

نگاهش کردم و گفتم

- برهان واقعا فکر میکنم خوابم... تو... تو همیشه به

نظرم پسر مثبتی بودی... اونوقت فهمیدم تا الان کلی

رابطه داشتی اونم نه رابطه عادی... بعد فکر کن

داداشت... یا علی... که تو مهمونی ها انقدر محبوب و

مودب بودن... آروم و با احترام حرف میزدن... اونوقت

انقدر اهل همه چی بودن...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 328
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

صورت‌م رو با دستم پوشوندم و گفتم
- اینا به کنار... سارینا که از لباس پوشیدن من ایراد
می‌گرفت و چند بار میگفت حجاب کامل فقط چادره!
نه این مانتو های سنتی و بلند من! بدون عقد و ازدواج
با کلی مرد خوابیده!

با چشم بسته
سرم رو تکیه دادم به مبل و گفتم
- برهان باور هام نابود شده...
برهان نفس عمیقی کشید و گفت
- میدونم...

بغض کردم و گفتم
- کاش نمی اومدی خواستگاری من... تو که
میدونستی من اهل هیچی نیستم... کاش میذاشتی تو
حال خودم باشم.
نگاه برهان رو، رو خودم حس کردم
اما نگاهش نکردم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 329
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

گفت

- حریر... من مردم... من میدونم الان از هر ۵ تا پسر
چهار تا هفت خطن... تا ته همه چی رو رفتن...
نگاهش کردم.

چون واقعا الان از ۵ تا پسر دورم، جز سبحان بقیه
گویا همین بودن...
برهان گفت

- من نمیخواستم پیام سمتت... هی صبر کردم تو هم
جوونی کنی، زندگی کنی، بعد پیام... اما تو توی دنیای
خودت غرق بود و من بی تاب تو... دیدم نمیتونم ازت
بگذرم... مگه بقیه چین؟ کی تضمین میکنه تو با یکی
دیگه ازدواج کنی از من بهتره! چیزی رو مخفی نکنه!؟
مثل من عاشقت باشه!؟
اشکم ریخت.

دستش نشست رو گونه ام و گفت
- نمیخواستم اشکت رو در بیارم...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 330
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

آروم اشکم رو پاک کرد.

با بغض گفتم

- دردم همینه... کاش نمیدونستم دوستم داری...
اونوقت حالم این نبود...

نگاهمون تو چشم های هم چرخید.

برهان نگاهش غمگین تر شد و پلک زد

اشکم ریخت و گفتم

- اونوقت هیچوقت اعتراف نمیکردم منم بهت حس
دارم...

ناباوری رو تو نگاهش دیدم.

ناباوری و امید تو چشم هاش موج میزد...

نمیخواستم حرفم نا تموم بمونه و گفتم

- اما حالا... هم میترسم باهات باشم...

با صدایی که از بغض در نمی اومد گفتم

- هم نمیتونم بی تو باشم...

نگاهش تو چشم هم دو دو زد.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 331
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

لب زد

- حریر...

چشممو بستم و اشکم ریخت.

نفس گرم برهان به صورتم خورد.

زمزمه کرد

- نمیتونم ازت بگذرم لعنتی... نمیتونم...

با این حرف لبش نشست رو لبم

لب هاش داغ بود.

داغ و دوست داشتنی...

اما

اما تو این حال من...

با این بغض و غم...

نمیتونستم همراهیش کنم.

از لبم جدا شد.

پیشونیش رو به پیشونیم چسبوند.

چند لحظه تو این حال بودیم و گونه ام رو نوازش کرد.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 332
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

سرمو پایین انداختم و ازش جدا شدم

اما هر دو تو سکوت بودیم.

برهان گفت

- بهم فرصت بده حریر...

صاف نشستم.

به دستام خیره شدم و گفتم

- تو هم بهم زمان بده برهان... بیا بریم پیش مشاور...

منو تحت فشار نذار.

سر تکون داد و گفت

- باشه... باشه... هرچی تو بگی...

سر تکون دادم.

صدای زنگ در اومد.

برهان بلند شد و در رو برای بردیا باز کرد.

بردیا کلافه گفت

- دیوونه است به خدا...

برهان گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 333
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- چرا باهаш خوابیدی بردیا... من که بهت گفته بود...
بردیا کلافه اومد رو مبل نشست.

عصبی گفت

- برهان چند وقته با هم در ارتباطیم. یه کاره که
نیفتادیم رو هم!

لب گزیدم.

برهان کلافه گفت

- مهم نیست... هر کار دوست داری کن... من اصلا
درکش نمیکنم!

بردیا گفت

- میدونستم چشمش دنبال توئه اما من فکر کردم
باهاش رابطه داشتی، اما سر اینکه نگرفتیش باهات لج
کرده!

باورم نمیشد این بحث...

شوکه و بدون فکر، به بردیا نگاه کردم و گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 334
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- اگر این فکرو میکردی، که برهان رو میخواد پس چرا
باهاش وارد رابطه شدی!؟

بردیا خیلی جدی نگاهم کرد و گفت

- چون از من رابطه عاطفی نمیخواست!
ابروهام بالا پرید.

شوکه گفتم

- من نمیتونم درکتون کنم!

بردیا پوزخند زد و گفت

- آره... منم نمیتونم تورو درک کنم!

متعجب نگاهش کردم و گفت

- میرید کفش بخريد حداقل قبلش سه تا کفش پا

می زنید ببینید فیت پات هست یا نه! اونم کفشی که

تهش میخوای یه سال بپوشی! اونوقت کسی که

میخواد شوهرت بشه و باهаш زندگی کنی، قبلش یه

رابطه ندارید ببینید مناسب هم هستيد يا نه!

برهان سریع گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 335
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- این چیزا برمیگرده به اعتقاد آدما!

برهان بلند شد و گفت

- میدونم... حریر گفت منو درک نمیکنه. منم گفتم
اونو درک نمیکنم...

به من نگاه کرد و گفت

- من یکی از دلایلم که اومدم خواستگاری حنا این بود
که هم از خانواده خودمون بود و مامان اینا راضی بودن
هم میدونستم اهل معاشرت با پسر ها هست و یه کاره
با کلی توهم و فانتزی از تو رمان ها وارد زندگی واقعی
نمیشه. مرد رو حداقل میشناسه نه مثل تو، که به قول
برهان هرچی از مردا میدونی مال کتاب ها و رماناست!
ناباور نگاهم بین برهان و بردیا چرخید.

برهان کلافه گفت

- بسه... به خدا دیگه برای امروز بسه...

نشست و سرشو بین دستاش گرفت.

بردیا برای خودش آب ریخت و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 336
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- من دارم حقیقتو میگم... خیلیا مثل منن حریر...
مثل من، برهان، علی... آدم تو ازدواج فقط دنبال
سکس نیست... دنبال آرامشه، دنبال تکمیل شدن،
تنبال پیشرفت! اما وقتی یه جای کار، یه جای مهم
کار، یعنی سکس بلنگه، همه جنبه های دیگه نابود
میشه... پس چرا انقدر ازش فراری هستی و به
خودتون دروغ میگی؟! اون یه بند انگشت گوشت چیه
که به اسم بکارت کلی زندگی رو تباه کرده؟
جدا از حرف های بردیا، که برام قابل هضم نبود
اصلا باورم نمیشد که دارم با بردیا...
پسر عمه ام!

دارم در مورد چنین چیزی شخصی حرف میزنم.
بردیا گفت

- کسی که گرسنه باشه، وقتی بره سر یه میز غذا فقط
براش مهمه غذا باشه و بخوره سیر شه. بزاقش ترشح
شده و براش مهم نیست کدوم رو بیشتر دوست داره!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 337
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

همه براش خوشمزه است تا اینکه یکم سیر شه بعد
میگه اها... خب... حالا کدوم خوشمزه تره برای من،
کدوم به سلیقه من میخوره، کدوم برام مفید تره!

یه لیوان آب برا خودش ریخت و گفت
- اما کسی که در اون حد گرسنه نیست و از خودش
بی خود نشده، از همون اول آگاهانه غذا انتخاب
میکنه!

آب رو یکجا سر کشید و گفت
- تو ازدواج هم همینه. پسر یا دختری که تا حالا
رابطه نداشته، اولش میاد هر لمس و بوسه طرف حس
زندگی میده بهش... کم کم میگذره میگه ای بابا...
اینش خوب نیست. اونش خوب نیست. اون یکی شاید
بهتر باشه...

وسط حرفش پریدم و گفتم
- یه نسخه رو برای همه نییچ! یکی تو اوج گرسنگی
هم باشه هر غذایی لب نمیزنه! یکی شاید اولین کفشی

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 338
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

که دید و خرید بهترین کفشش بشه! فهمیدم اعتقاد تو
چیئه! خوبه که این آزادی رو برای پارتنرت در نظر
میگیری! اما من ترجیح میدم تک پر باشم.

به سختی بلند شدم و گفتم

- درسته دوست داشتم برهان هم تک پر می بود... اما
نیومدم بگم حالا که نبودى، آدم بدى هستى!
به برهان نگاه کردم، که بلند شد تا کمکم کنه.

برگشتم سمت بردیا و گفتم

- شما هم بهتره به من و انتخاب و اعتقادم احترام
بگذاری، همونطور که من گذاشتم!

برهان کمک کرد برم سمت در

بردیا گفت

- میذارم، من که چیزى نگفتم!

وایسادم تا جواب بدم

اما برهان گفت

- بچه ها بسه! من دیگه نمیکشم...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 339
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

حق با برهان بود.

سر تکون دادم تا بریم که بردیا گفت

- شما وایسید... من دارم میرم... نهار هم سفارش داده
بودم الان میرسه...

با این حرف رفت سمت اتاق خواب.

برهان نگاهم کرد و گفت

- بمونیم!؟

میخواستم داد بزnm بگم نه!

اما بردیا شلوار پوشیده اومد بیرون و رفت.

تقریبا در رو کوبید.

کلافه نشستم رو مبل تکی کنارم و گفتم

- چرا انقدر واقعیت با تصور ما فرق داره

برهان رو به روم نشست و گفت

- چون تصورات ما از خواسته های ما میاد ...

نگاهمون گره خورد و گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 340
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- اگر منم با تصورات تو فرق داشته باشم چی؟ اگر
حرف بردیا درست باشه و من بعد تو بفهمم تو مناسب
من نبودى چى؟

برهان خندید و گفت

- کی گفته حرف بردیا درسته؟

متعجب نگاهش کردم و گفتم

- تو باهاش موافق نیستی؟

نفس خسته ای کشید.

تکیه داد به مبل و گفت

- نه حریر... اونا حرف من نیست...

لب زدم

- حرف تو چیه؟

نگاهش غمگین شد و گفت

- یه بار بهت گفتم حریر... من... خیلی پشیمونم...

تو سرم انقدر حرف و صدا بود، که یادم نمی اومد

منظور برهان چیه.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 341
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

ناباور فقط نگاهش کردم که گفت

- بردیا این اعتقاد رو داره... درسته راهی که من رفتم
شبهه راه بردیاست، اما اعتقادم مثل اون نیست... من
اگر برگردم عقب... هیچوقت اینجایی که الان هستم رو
انتخاب نمیکنم.

لب زدم

- کجا؟

برهان لبخند تلخی زد و گفت

- اینجا... الان که جلو تو ام... و اونی نیستم که تو
میخوای...

آروم گفتم

- اما...

سریع گفت

- حریر مرد ها متفاوتند. حس های متفاوتی دارن...
یکی شهوتش به جنس مخالف زیاده، یکی کنجکاویش

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 342
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

بیشتره، یکی اهل شکمه یکی اهل طبیعت... هر کسی
یه مدله... زن ها هم همینن!
سکوت کرد.

وقتی چیزی نگفتم ادامه داد
- تو یه سنی هر کس دنبال چیزیه. چیزی که دغدغه
ذهنش... برای من bdsm و روابط سلطه گرایانه
جالب بود. جذابیتی که دوست داشتم تجربه کنم.
قلبم به درد اومد.

بحث خوبی نبود...

اما میدونستم باید بشنوم.

برهان گفت

- من دوست داشتم به یه نفر لذت برسونم. حس لذت
دادن به یه زن برام جالب بود و از همون موقع تمام
خیالات تو سرم تو بودی. تو رو که میبوسیدم، لخت
میکردم و...

هینی از شوک گفتم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 343
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان مکث کرد.

نفس خسته ای کشید و گفت

- با خودم فکر میکردم باید بلد باشم چطور تو رو همراه
خودم کنم. چطور هم بیشترین لذت رو ببری هم
کمترین آسیب رو ببینی. میتونستم فقط در موردش
مطالعه کنم. همین مسلما کافی بود، اما وارد وادی
تجربه شدم و... تجربه... از نظر من تو رابطه هرچی
تجربه کنی کمه... باز هم چیز جدیدی وجود داره...
حس جدیدی هست.

سرشو پایین انداخت و گفت

- درسته دیگه اون آدم هول و عجول ۵ سال پیش
نیستم... درسته الان خیلی رو خودم و رفتارم کنترل
دارم. درسته از خیلی از تجربه هام راضیم اما خب... تا
یه حدی بسه... از یه حد به بعد فقط کار خراب میشه.
از یه جایی به بعد میبینی از دست رفتی... می بینی

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 344
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

غرق شدی ... می‌بینی یه هفته بودن تو رابطه رو دووم
نمیاری!

ناخوداگاه اشکم ریخت.

برهان نگاهم کرد و گفت

- اون موقع میفهمی خراب کردی...

لب زدم

- برهان...

اما نتونستم ادامه بدم.

نمیدونستم چی بگم...

برهان سرشو پایین انداخت و گفت

- برای همین بهت گفتم... گفتم ناراحتم... گفتم
نگرانم.

سر بلند کرد.

نگاهم کرد و گفت

- گفتم چون سخت آروم میشم...

جمله اش تو سرم مرور شد.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 345
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

سر تکون دادم.

برهان گفت

- با بردیا موافق نیستم، چون فکر میکنم دو نفر کنار
هم میتونن با همراهی به اون سطح رضایت جنسی هم
برسن... درسته تجربه قبلش خوبه، حالا چه تجربه
واقعی چه مطالعه واقعی چه به قول تو مشاوره... اما...
دستش رو دراز کرد.

دستم رو گرفت و گفت

- اما اصل اون خواستنه است... خواستنی که تو
وجودت باشه، تا این رابطه رو حفظ کنی و رشد بدی...
این نباشه باقی ارزشی نداره!

با برهان موافق بودم.

این انتخاب شخصی هر کسی هست، که قبل تصمیم
به ازدواج چکار کنه...

رابطه داشته باشه!

مشاوره بره!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 346
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

یا کلا دوری کنه...

اما ازدواج و بعدش یه ساختن و هدف مشترکه!
درسته دوست نداشتم برهان قبل من رابطه داشته
باشه

اما به انتخابش احترام میذارم.
مثل خودم که دوست نداشتم رابطه داشته باشم و
دوست دارم به انتخابم همه احترام بذارن.
حتی بردیا، که منو به اون چشم نگاه می کرد...
برهان گفت

- آدم باید حد و حدود خودشو بشناسه. چه تو آزادی
چه تو محدودیت... هر کدوم رو رد کنی، باختی!
سر تکون دادم.

دستم رو نرم بوسید
اما قبل از اینکه چیزی بگه
یا کاری کنه
صدای آیفون اومد.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 347
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان نفسش رو عمیق بیرون داد و گفت

- نهار رسید!

بلند شد و رفت جلو در.

نگاهم تو خونه چرخید.

ساده و مرتب بود.

خبری از عکس یا چیزی که شخصی باشه نبود.

یعنی برهان و بردیا چقدر دختر آوردن اینجا؟

یعنی رو همون کاناپه که بردیا و سارینا...

سر تکون دادم تا این افکار از سرم بیرون بره.

بسته بسته حریر...

بهشون فکر نکن...

قرار نیست همه آدم ها مثل هم تصمیم بگیرن و

زندگی کنن!

فقط باید یاد بگیریم کنار هم با احترام متقابل پیش

بریم...

اما انگار بی فایده بود.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 348
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

تصویر بدن لخت هر دو از سرم خارج نمیشد.

چشم هام رو بستم.

یعنی قبل من چند نفر برهان رو لخت دیدن؟

چقدر بده که چیزی که باید مال تو باشه... قبل تو مال
بقیه بوده!

میدونم مهم اینه وقتی مال تو شد بمونه و هرز نره...

اما تو این لحظه، فکرم درست کار نمیکرد.

برهان با غذا ها اومد سمت من

میز وسط رو کشید سمت من و گفت

- من ماه رمزون رو روزه میگیرم...

نگاهش کردم و گفتم

- منم...

لبخند محوی زد و گفت

- باید بعد افطار ببینمت، چون نمیخوام قبلش ببینم و

روزه ام بشکنه!

هنگ نگاهش کردم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 349
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

لبخند بی رمقی که رو لبش بود رو مخفی کرد و گفت
- چرا اینجوری نگاهم میکنی! خب کنارت تحریک
میشم روزه ام باطل میشه!
چشم هام گرد شد.
سریع سرم انداختم پایین و گفتم
- حواسم نبود...
برهان نشست و گفت
- من سه ماه تو سال هیچ خلافی نمیکنم. میدونم
شاید بهم بخندی... اما خب اعتقاد منه! با خدای خودم
اینجوری راحتم!
نگاهش کردم و گفتم
- محرم و صفر و رمضون؟
سر تگون داد و گفت
- پیتزا سفارش دادن... ترجیح من کباب بود.
آروم گفتم
- من که میل ندارم!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 350
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اخم کرد و گفت

- بخور از حال نری! رنگت پریده!

یه قاچ پیتزا رو به سمتم گرفت.

حق با برهان بود.

ضعف داشتم.

بی میل پیتزا رو ازش گرفتم و گفتم

- یعنی این ۳ ماه، نماز هم میخونی؟

سر تکون داد و گفت

- آره... تو هم میخونی؟

شرمنده گفتم

- نه... من هر وقت حسش باشه میخونم.

برهان نوشیدنی رو برام باز کرد و گفت

- خوبه... منم نود درصد مواقع همینم!

نوشیدنی رو داد دستم و گفت

- راستی دوستم یه مشاور خوب معرفی کرد. برای

چهارشنبه آینده بعد دانشگاهت نوبت بگیرم؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 351
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

آروم گفتم

- میشه قبل افطار ها!

خندید و گفت

- سعی میکنم بعدش بگیرم!

خندیدم. سر تکون دادم.

با هم نهار خوردیم.

هر چند بیشترش اضافه اومد.

برهان باقی غذا رو گذاشت تو یخچال و گفت

- بیا بریم کمدی که سارینا گفت و نشونت بدم!

سریع گفتم

- نمیخوام. دیگه مهم نیست!

برهان گفت

- نه باید بیای... باید ببینی!

کلافه گفتم

- دوست ندارم برهان. میخوام گذشته ات تو گذشته

بمونه!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 352
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

دستم رو گرفت.

بلند کرد و گفت

- همیشه... اینا به آینده هم مربوطه!

دلم ریخت دوباره...

اما به اجبار، لنگان لنگان با برهان همراه شدم.

وارد اتاق خواب شدیم.

یه تخت دو نفره بود.

رو تختی بهم ریخته بود.

سمت دیگه یه کمد دیواری دو در بود.

برهان جلو کمد ایستاد و گفت

- من و بردیا از این خونه مشترک استفاده می کنیم.

این هم کمد هر دو ماست!

در کمد رو باز کرد.

هر دو طرف آویز لباس داشت.

پایین هم دو ردیف قفسه داشت.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 353
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

هر دو سمت تو قفسه ها کتاب بود و... لعنتی... ابزار
های جنسی...

دلم پیچید دوباره...

برهان گفت

- اینور میبینی که این همه از این خرت و پرت هارو
داره مال بردیاست... این سمت هم مال منه که داری
میبینی، فقط مچ بند و چشم بند و این دوتا کلیپس
رو دارم!

من هنگ بودم.

برام کم و زیادش مهم نبود...

اما همینکه بود...

تو سرم رژه میرفت.

چون نشونی از رابطه های قبلی برهان داشت...

برهان یه کتاب از سمت خودش برداشت و گفت

- باور نمیکنی چک کن. کتاب های من اسم منو داره.

کتاب های بردیا اسم اونو... این وسایل شخصیه. همیشه

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 354
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

دو نفر از یه چیز استفاده کنن مخصوصا چیزایی که
بردیا داره و همه... ام... خب... خودت میبینی!
نگاهم رواز اون چیز ریز که برهان گفته بود کلیپس
برداشتتم.

به سمت دیگه نگاه کردم.
تو نگاه اول متوجه نشده بودم
اما اینبار که مجدد نگاه کردم، با دیدن ابزار مصنوعی
مردونه هینی گفتم و سریع چرخیدم.
عصبی گفتم

- باشه برهان... کافیه... دیگه نمیکشم... نمیخوام
چیزی ببینم و بشنوم!
صدای بسته شدن در کمد ها اومد.
فکر کردم الان میریم بیرون...
اما

برهان آروم از پشت بغلم کرد.
کنار گوشم گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 355
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- منم... دلم میخواد فقط حسست کنم...

چشم هام رو بستم.

برهان هم سرش رو تو گودی گردنم نگه داشت و نفس
عمیق کشید.

روسری سرم بود

اما با وجود این روسری هم، گرمای نفسش رو حس
میکردم...

دستم نشست رو دست هاش.

نمیدونم چقدر تو این حال مونديم

اما رفته رفته، فکر های پراکنده و شناور تو سرم همه
به کنار رفتن...

سرم خالی شد و فقط گرمای نفس های برهان تو
ذهنم مرور میشد.

با صدای گوشی برهان، هر دو از هم جدا شدیم.

از پشتم عقب رفت و سریع از اتاق خارج شد.

حس سرما کل وجودم رو گرفت...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 356
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

صدای برهان شنیدم که گفت

- الو...

از اتاق اومدم بیرون.

دیگه دوست نداشتم هیچوقت پیام اینجا!

این خونه این اتاق...

برهان نگران گفت

- چشم دایی... داریم میایم خونه...

گوشی رو قطع کرد.

رو به من گفت

- بابات بود. میگه هرچی زنگ زدن بهت جواب ندادی.

زود بریم خونه!

دلم ریخت و گفتم

- مگه ساعت چنده؟ نکنه سارینا حرفی زده؟

هر دو به ساعت نگاه کردیم.

نزدیک ۵ عصر بود.

باورم نمیشد اینهمه زمان گذشته...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 357
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان گفت

- امیدوارم که چیزی نگفته باشه وگرنه منم شرفش رو
به باد میدم!

کیفم رو برداشت.

کمکم کرد بریم سمت در و گفتم

- برهان ما هر مشکلی پیش بیاد رو باید خودمون حل
کنیم.

نه اینکه با تهدید و رفتار مشابه سارینا!

آروم رفتیم پایین و برهان گفت

- همیشه... گاهی سکوت کنی فکر میکنن لالی سوارت
میشن! من اگر همون اول سارینا رو دیدم جای اینکه
بگم زندگی خودش و به خودش مربوطه تهدیدش
میکردم... الان وضعم این نبود!

سکوت کردم.

چون واقعا نمیدونستم چی درسته...

برهان گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 358
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- رفتی خونه هر چیزی شد خبر بده!

زیر لب گفتم

- باشه... بیا مثبت فکر کنیم. تحمل استرس ندارم!

سوار ماشین شدیم و برهان گفت

- مثبت چی آخه... لحن بابات خیلی کلافه بود!

چشمم رو بستم و گفتم

- شاید باز با مامانم دعواش شده. نمیفهمم چرا انقدر

الکی دعوا میکنن!

به برهان نگاه کردم و گفتم

- با چیزی که در مورد تو و سارینا و بردیا فکر میکردم

و تصورم زیر و رو شد، دیگه به همه شک دارم.

انتظار داشتم برهان تعجب کنه...

نگاهم کنه و بگه نه به پدر و مادرت دیگه شک نکن!

اما نگاهم نکرد...

خیره به مسیر گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 359
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- کار درستی میکنی. هیچوقت هیچ کسی رو
پیش داوری نکن! چه مثبت چه منفی!
چند لحظه نگاهش کردم
اما نگاهم نکرد.
آروم گفتم
- تو چیزی در مورد بابام میدونی؟
با این حرفم سریع برگشت سمت
نگاهم کرد و گفت
- نه ! منظورم این نبود که!
نفس راحتی کشیدم.
چشم هامو بستم و گفتم
- خدا رو شکر واقعا دیگه نمیکشم...
برهان گفت
- معذرت میخوام... من اصلا فکر نمیکردم کار به
اینجا بکشه.
چیزی نگفتم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 360
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

نمیدونستم خوشحال باشم که حقایق رو میدونم...
یا ناراحت باشم که حقایق رو انقدر تلخ رو میدونم!
زیر لب گفتم

- فکر کنم درد دونستن، کمتر از درد بیخبری باشه!
برهان چیزی نگفت.

جلو خونمون پارک کرد و گفت
- حریر... امیدوارم تو خونه اذیت نشی!
خندیدم.

نگفتم نکه بیرونش اصلا از دست تو و بقیه اذیت
نشدم!

در رو باز کردم و گفتم
- نگران نباش... برم تا همسایمون باز عکس ما رو
نگرفته!

برهان خسته خندید.
پیاده شد و کمک کرد برم تو.
مامان تعارف نکرد بیاد بالا.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 361
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

خدا حافظی کردیم و من تنها رفتم تو.

می دونستم خبریه ...

وگرنه مامان تعارف میکرد.

تا وارد شدم مامان با کنایه گفت

- به به چه عجب تشریف آوردی خونه؟

لنگان رفتم سمت پله ها و گفتم

- نگفته بودین زود بیام!

بابا از نشیمن گفت

- حالا بهت میگم تا کامل زنش نشدی فقط ۳ ساعت

اجازه داری بیرون باشی.

بلند گفتم

- چشم!

رفتم بالا

گویا مشکلی نبود و فقط دیر کردنم شاکی شون کرده

بود.

گوشی رو برداشتم تا به برهان بگم نگران نباشه...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 362
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

دیدم سارینا برام عکس من و برهان رو تو خونه گرفته
و فرستاده!

پوزخندی زدم.

براش نوشتم

- مرسی چه عکس خوبی گرفتی! حیف شد ما اومدیم
تو از وضعیت تو بردیا یه عکس نگرفتیم!!!

سریع برام نوشت

- جرئتشو نداشتی!

براش شکلک خنده فرستادم

نوشتم

- آره راست میگی من جرئتش رو نداشتم حتی نگاهت
کنم تو اون وضع! البته برهان گفت قبلا هم این صحنه
هارو دیده بود و خب...

پیام رو فرستادم

با شکلک پوزخند، براش نوشتم

- اون جرئتش رو هم داشت!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 363
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

سریع از صفحه چت اسکرین شات گرفتم.
تا من گرفتم سارینا صفحه چت کلا دلیت کرد...
دیوانه بود!

برای برهان نوشتم
- خونه خبری نبود فقط گفتن چرا دیر کردی دیگه
فقط ۳ ساعت میتونیم بیرون باشیم! اما ایشون گویا
ماجرای جدید داره...
با این پیام عکس هم فرستادم.
میدونستم برهان الان در حال رانندگیه و پیام منو
نمیبینه.

زیرش نوشتم
- البته با جواب من چت رو کلا پاک کرد!
گوشی رو کنار گذاشتم و لباسم رو عوض کردم.
گچ پام خیلی اذیت میکرد
اما حالا حالا ها باید میموند.
دراز کشیدم رو تخت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 364
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اسم کتابی که برهان داده بود بهم رو تو گوگل سرچ
کردم (teaching maya) عکس ها و ورژن های
مختلفش اومد.

زدم کتاب های مشابه این کتاب.
داشتم تو عکس ها و عنوان ها می‌گشتم.
نمی‌خواستم به اتفاقاتی که افتاد فکر کنم...
من واقعا همیشه همین بودم که نشون میدادم.
درسته از محدودیت هایی که بابا میداشت
مثل بیرون نرفتن
یا خونه دوستام نرفتن
ناراحت بودم
اما هیچوقت زیر آبی نرفتم...
اما انگار دور تا دورم همه اهل زیر آبی بودن.
اعتراف میکنم همیشه دوستامو قضاوت میکردم.
اونایی که خانواده آزادی داشتن.
تولد های مختلط می‌گرفتن.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 365
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

تو دلم قضاوت میکردم، که چه کار اشتباهی میکنی!
حالا میبینم هر چی هستی برای خودت هستی! فقط
مهم اینه یک رنگ باشی، تظاهر نکنی! این مهم تره
خیلی دردناکه فکر کنی کسی اعتقاد و باورش مثل تو
هست...

اما یواشکی کار دیگه کنه.

حس بدی بود.

یه کتاب رو انتخاب کردم.

زدم که دانلود شه

اما گوشیم زنگ خورد.

برهان بود.

جواب دادم

- سلام... پیامم رو دیدی؟

برهان گفت

- آره... جواب خوبی بهش دادی. حالا احتمالا به من

زنگ بزنه. خبرشو بهت میدم!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 366
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

نشستم رو تخت و گفتم

- چرا زنگ بزنه؟ اصلا دیگه چی میخواد!؟

برهان نفسش رو خسته بیرون داد و گفت

- واقعا نمیدونم. اول فکر کردم میخواد منو اذیت کنه...

بعد که برخورد تو رو دید گفتم بیخیال میشه... اما

الان میگم نکنه از سر لج بخواد ابرو منو جلو خانواده

ببره!

آروم گفتم

- اما برهان لو دادن تو مساوی لو دادن خودشه!

+ میدونم حریر... اما گاهی آدم ها چنان درگیر انتقامن

که خودشون هم نابود میکنن!

مکث کردم.

انتقام؟

منظور برهان چی بود؟

برهان گفت

- من برم بالا حریر.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 367
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

سریع گفتم

- برهان... از چه انتقامی حرف میزنی؟

خندید و گفت

- همینجوری گفتم. به خدا من دیگه هیچ چیزی

ندارم برای مخفی کردن!

از حرفش و لحنش ناخودآگاه منم خندیدم و گفتم

- درستش هم همینه!

خندید و گفت

- هر چی شما بگی خانم!

لبخند از لبم پاک نمیشد.

زیر لب گفتم

- مرسی...

خواستم قطع کنم که برهان گفت

- حریر...

+ بله؟

مکث کرد.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 368
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

مردد گفت

- ممنونم که موندی...

ضربان قلبم رفت بالا

اما حرفی نزد.

برهان گفت

- میدونم خیلی اذیت شدی و حقایق بدی از من و

بقیه فهمیدی... واقعا ممنونتم که موندی... شک نکن

نمیذارم پشیمون شی...

ضربان قلبم تند تر شد.

سریع گفتم

- امیدوارم... فعلا.

قطع کردم.

به دست های لرزونم نگاه کردم.

واقعیت این بود که با وجود تمام اون حقایق، من

موندم...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 369
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

من قبول کردم با پسری که قبل من رابطه داشت اونم
نه رابطه عادی... بمونم.

باورم نمیشد.

تو افکارم همیشه برهان یه پسر صاف و ساده و بی
تجربه بود.

نفس خسته ای کشیدم و دوباره دراز کشیدم.

اون شب از برهان دیگه خبری نشد.

چند روز گذشت و هر بار می خواستیم بریم بیرون، یه
مشکل پیش میومد.

یه بار واسه ما مهمون میرسید.

یه بار برهان ماشینش مشکل پیدا کرد.

یه بار هم که ۷ میخواست بیاد دنبالم، بابا گفت دیر
وقته باشه فردا ۴ بیاد!

برهان میگفت بعد افطار بریم چون روزه میگرفت.

بابا میگفت افطار برید بیرون!

منو برهان بیشتر چت میکردیم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 370
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

از سارینا خبری نشده بود.
به برهان هم زنگ زده بود.
حدس زدیم بیخیال شده.
بعد یک هفته، برهان از بابا اجازه گرفت پنج شنبه ۶
بیاد دنبالم تا ۸!
بابا خونه نبود.
مامان هم جدیداً رفته بود تو فاز قیافه با برهان!
خودم رفتم جلو در.
برهان منتظرم بود.
سلام کردم.
کمک کرد بشینم و گفتم
- ببخشید مامان تعارف نکرد بیای تو!
برهان خندید و گفت
- خواهش میکنم. از سر همون قضیه همسایتون
شاکیه؟
- آره!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 371
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان خندید و گفت

- بزار عقد کنیم از خجالت همسایتون در میام!

خندیدم و گفتم

- میخوای چکار کنی؟

راه افتاد و گفت

- یه کاری که سیم کشیش اتصالی کنه!

خندیدم و گفتم

- حالا این ۲ ساعت رو چکار کنیم؟ تا به یه جا

برسیم باید برگردیم!

برهان خندید و گفت

- همون... گفتم بریم همین نزدیکی باغ رستوران... تا

حالا رفتی؟

+ نه اما تعریفش رو از حنا شنیدم.

برهان زیر لب فقط گفت

- خوبه...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 372
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

از هفته پیش تا الان، این اولین بار بود اسم حنا رو
آوردم و بهش فکر کردم.

از بس ذهنم درگیر چیزای دیگه بود.

آروم پرسیدم

- برهان... حنا قبل علی با کسی بوده؟

برهان سریع گفت

- بیخیال حنا به ما چه؟!؟

- برهان خواهرمه خب!

نگاهم کرد و گفت

- از خودش پرس خب!

با قهر نگاهم رو ازش گرفتم و گفتم

- من که روم نمیشه... اونم که راستشو نمیگه!

مکت کرد.

باعث شد نگاهش کنم.

لبخند رضایتی رو لبش بود و گفت

- خدا رو شکر روت میشه از من پرسى!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 373
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

از حرفش شرمنده شدم.

زود نگاهمو دزدیدم و گفتم

- با اون صحنه ای که ما دوتایی از سارینا و بردیا
دیدیم دیگه...

برهان با صدای کلافه، حرفم رو قطع کرد و گفت

- حریر... خواهش میکنم... نیم ساعت دیگه افطار...

وارد این بحث نشو که روزه ام به فنا میره!

لب گزیدم و فقط خیره شدم به بیرون

نمیفهمیدم مگه من وارد چه بحثی شدم

به خاطر یه جمله منظورش بود؟

یا...

سعی کردم بهش فکر نکنم واقعا

بعد یه هفته اومدیم دو ساعت بیرون

نمیخواستم فرصت از دست بدم

برهان گفت

- گچ پات رو کی باز میکنی؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 374
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

نگاهش نکردم و گفتم

- هفته دیگه ویزیت دارم اگر خوب باشه شاید باز کنه

اگر نه ده روز بعدش

پوفی کرد و گفت

- چقدر زیاد... دوست دارم با هم قدم بزنیم. کلی هم

خرید داریم

بدون فکر گفتم

- همش تقصیر خودته من پام اینجوری شد ها!

با ابرو بالا پریده نگاهم کرد

سریع لب گزیدم و با اخم خواستم قضیه رو جمع کنم

که برهان گفت

- منظورت چیه؟ من چکار کردم؟

به دروغ گفتم

- خب قبلش با تو بیرون بودم داشتم میرفتم بالا دیگه

ناراحت نگاهشو از من گرفت و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 375
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- این حرفت اصلا منطقی نیست. چون با من بیرون
بودی بعدش از پله افتادی تقصیر منه؟

نه میشد حقیقتو بگم

و تو این دروغم حق با برهان بود

سکوت کردم

برهان گفت

- واقعا انتظار نداشتم حریر ...

شاکی گفتم

- اینهمه من از تو انتظار نداشتم... یه بارم تو!

ابروهاش بالا پرید

آروم خندید و گفت

- باشه اگه به تلافی اونه قبوله

حرصم گرفت و گفت

- تلافی؟ برهان مگه من خواستم تلافی کنم؟ اصلا

مگه میشه تلافی کرد؟

پارو کرد جلو اون باغ رستوران

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 376
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

نگاهم کرد و گفت

- من شوخی کردم ... وگرنه نگفتم میخوای تلافی
کنی! مسلما اگر فکر میکردم چنین آدمی هستی و
قصدی داری نمی اومدم سمت

قرار بود گند نزنم به این دو ساعت

اما انگار عملا گند زده شده بود

سعی کردم آروم باشم و گفتم

- برهان یعنی الان گفתי ... تو میدونستی من قبلش با
کسی نبودم و اومدی جلو چون میدونی جز تو هم با
کسی نمیمرم و اهل تلافی نیستم درسته؟

برهان خسته نگاهم کرد و گفت

- حریر ... چرا داریم این بحث رو میکنیم. نه منظورم
این نبود. به نظر تو... منی که انقدر مخفیانه زندگی
متفاوتی داشتم میتونستم با اطمینان تورو قضاوت کنم
که قبلا با کسی نبود؟

مکث کردم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 377
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

متوجه منظورش نشده بودم

خودش گفت

- نه ... حریر نه ... من مطمئن نبودم تو قبل ما با
کسی نبوده باشی. حدس میزد. اما اطمینان نداشتم .
ولی برایم مهم نبود . حرف الانم اینه ...
میدونم تو آدمی نیستی که بعد دادن تعهد به بهونه
تلافی کردن خیانت کنی! یا دنبال تلافی به هر روشی
باشی

حالا فهمیدم منظورش چیه

نگاهمون ازش گرفتم و خیره به پای تو گچم گفتم
- راستش من از پله ها دوییدم پایین چون کتابتو رو
اوپن جا گذاشتم و عملاً بخاطر ترس از لو رفتن این
کتاب سقوط کردم ...

نگاهش کردم

متعجب بود

آروم گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 378
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- میخواستم لو ندم اما خب بحث اشتباهی باز شد

برهان لب هاش رو فشار داد تا نخنده

نگاهش رو از من گرفت و گفت

- حریر ...

چشم هاش رو بست و گفت

- باورم نمیشه بخاطر یه کتاب خودتو به فنا دادی

با این حرف زد زیر خنده و من با مشت افتادم به جون

دستش

محکم مشت میزدم به بازوش و میگفتم

- نامرد. همش تقصیر تو ... با اون کتاب و جلدش...

نمیشد جلدشو بکنی ... یا اسمتو ننویسی رو جلدش ...

یا جلدش کنی!؟

برهان می خندید

سعی می کرد مشت هام رو بگیره

اما من نمیداشتم

بلاخره تونست

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 379
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

دست هام رو گرفت و گفت
- آروم آروم حریر... دختر آروم... من چمیدونم آخه...
میداشتی تو کیفیت خب ...

- پر رو

هر دو خندیدیم

برهان دست هامو آورد پایین

اما ول نکرد و گفت

- ببخشید بخاطرش انقدر اذیت شدی

خجالت کشیدم

اما لبخند زدم و گفتم

- دیگه مهم نیست

دستای برهان رو دستام داغ بود

نگاهش افتاد رو لبم

یه لحظه ترسیدم نکنه باز وسط خیابون تو ماشین منو

بیوسه

سریع دستمو عقب کشیدم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 380
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

روم رو چرخوندم و گفتم

- بریم تا آخر کاری روزه ات باطل نشده

برهان آروم خندید و بدون حرفی پیاده شد

اومد کمکم

با هم وارد رستوران شدیم

یه باغ بود که مدل سنتی کلی تخت و میز و صندلی

داشت

برهان گفت بریم رو تخت ها که پای منم اذیت نشه

استقبال کردم

جو بینمون آروم تر و ریلکس تر شده بود

نشستیم سفارش دادیم و برهان نگاهش تو صورتم

چرهید و گفت

- دلم برات تنگ شده بود ها

حس کردم صورتم داغ شد

لبخند برهان بیشتر شد و حدس زدم لپام گل انداخته

که اینجوری نگاهم میکنه

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 381
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

گاهم دوختم به آبنمای وسط باغ و گفتم
- منم.. اما مامان و بابا خیلی یه جوری شدن
برهان گفت

- مامانت کلا انگار دشمن من شده
خندیدم

نگاهش کردم و گفتم
- متاسفانه... اما فکر کنم بعد عروسی خوب شه
برهان گفت

- امیدوارم... راستی دوست داری بیای تغییرات خونه
رو ببینی؟
سریع گفتم

- دوست دارم اما میترسم برهان بزار عقد کنیم شاید
گیر بابا کمتر شه
صورتش ناراحت شد
اما چیزی نگفت
برای تغییر بحث گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 382
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- میترسم خرید حلقه و لباس دیر شه. کاش این سری
رفتم دکتر گچ پامو باز کنه

برهان سر تکون داد و گفت

- آره مامان منم استرسش رو داره... تازه با عقد تو

محضر آقای غلامی مخالفه هی داره میگه بریم محضر

جدید و سالن محضر جدید رو بگیریم

آقای غلامی از دوستای پدربزرگم بود و ساحل بود

هرچی عقد تو خاندان ما بود اگر جشن مفصل نداشت

تو محضر و سالن اون میگرفت

منم با مادر برهان موافق بودم

برای همین گفتم

- میشد خوب بود اما بابا بزرگ ناراحت میشه

برهان سر تکون داد و گفت

- برای من فرق نداره من فقط میخوام زودتر عقد کنم

راحت شیم!

ابروهام بالا پرید

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 383
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان خندید و گفت

- حقیقتو گفتم خب... شب عقد به نظرت دایی میذاره
بریم هتل؟ حنا شانس آورد عقد و عروسیش یکی بود.
الان همش نگرانم عقد کنیم هم دایی نذاره بیای
پیشم!

خودش از حرفش خندید

اما من فقط لبخند زدم. من داشتم واقعا ازدواج
میکردم. اما انگار زندگی من نبود. انگار یه فیلم بود. یه
کتاب بود. نه من واقعی و زندگی من
صدای اذان از میز بغلشون بلند شد
لبخند شیطونی رو لب برهان نشست و دستش رو
گذاشت رو دست من
متعجب نگاهش کردم که با شیطننت خندید و گفت
- دیگه راحت شدم؟

چشم هام رو ریز کردم و گفتم

- راحت چی وسط رستوران ؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 384
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

انگشتاش رو برد بین انگشتای دستم و گفت

- میدونستی دست ها چقدر مهم هستن حریر؟

سوالی نگاهش کردم و سعی کردم به گرمای دستش و
حس خوبی که باعث میشد بخوام لبخند بزنم توجه
نکنم که برهان گفت

- درسته میگن دریچه احساس ما چشم هامونه اما
واقعا اینطور نیست.

به دست هامون نگاه کرد و گفت

- یه مکتب روانشناسی جنسی هست که میگه وقتی
چشم هات رو ببندی احساس رو به دست هات
بسپاری چیز های بیشتری متوجه میشی تا وقتی غرق
دیدن میشی. کلا خیلی ها اعتقاد دارن چشم ها عامل
فریب هستند. در حالی که لمس ها حقیقت رو آشکار
میکنن. برای همینه وقتی میخوای کسی رو ببوسی
چشم هات رو میبندی و غرق احساس میشی.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 385
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

با این حرف به لب هام نگاه کرد و من ناخودآگاه نگاهم
رو ازش گرفتم و به تخت رو به رو نگاه کردم
حرفش ضربان قلب من رو بالا میبرد.

نمیدونستم درست میگه یا نه
اما دوست نداشتم این بحث رو ادامه بدم. برای همین
گفتم

- بعد ازدواج هم خونه بالای کارگاهتون رو نگو
میداری؟
برهان گفت

- احتمالا اون خونه و کارگاه رو یکجا بفروشیم با
پولش همین سمت یه کارگاه و نمایشگاه بخریم.
با تعجب نگاهش کردم و گفتم

- جدا؟ بردیا موافقه بدون مکان بشه؟
از حرفم برهان خندید و گفت

- بردیا مکان داره تو نگرانش نباش
ابروهام باز بالا پرید که برهان زد زیر خنده و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 386
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-بعد اون روز حریر، بردیا خیلی قاطی کرده بود. حس
میکرد سارینا ازش سو استفاده کرده!

مردد گفتم

- به نظر من که کرده!

برهان سر تکون داد و گفت

- نمیدونم واقعا. منم حسم به تو نزدیکه . اما الان بردیا

آروم شده و به منم نگفته چی شد!

نگران پرسیدم

- یعنی تو پرسیدی اون نگفت؟

یه تای ابروش داد بالا و گفت

- نه! بیرسم که میگه ! من منظورم اینه چیزی که

بخواد به من بگه نبود و از نظرم همین کافیه!

خیلی خوش بین بود

سریع گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 387
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- برهان شاید سارینا تو رو تو ذهن بردیا خراب کرده
باشه برای همین اون نیومده اصل قضیه رو بگه و گول
سارینا رو خورده!

برهان خندید و گفت

- چرا بحث رابطه و اینا میشه چیزایی که تو کتاب ها
خوندی کلا دود میشه اما بحث جنایی که میشه فکر
میکنی تو کتابیم قضیه رو انقدر پیچیده میکنی؟
هنگ نگاهش کردم

ببین... من هر بحثی باز میکنم برهان تهش میرسونه
به اون قضیه .

پوفی کردم و گفتم

- چون من برعکس تو ذهنم همیشه تو این قسمت
های کتاب ها میگذشت نه اون قسمت که تو میگی...
نگاهم از برهان گرفتم

دوباره به تخت رو به رو نگاه کردم که برهان گفت

- حالا چرا قهر کردی؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 388
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برگشتم سمت برهان و شاکی گفتم
- قهر نکردم.

لبخند گرمی زد و گفت

- میدونم خواستم به من نگاه کنی

اینبار دیگه نتونستم اخم کنم

از دستش لبخند زدم که گفت

- من دیگه حرف نمیزنم. تو هر چی دوست داری

بپرس من جواب بدم

پیشنهاد خوبی بود.

استقبال کردم و سریع پرسیدم

- برهان من تو زندگی دوست ندارم هی ماشین و

خونه بخریم و عوض کنیم. دوست دارم همش بریم

سفر

ابروهاش بالا پرید و سریع پرسیدم

- موافقی؟

شونه ای تکون دادو گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 389
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- خب به نظر من تعادل تو همه چیز خوبه. هر دو سه
ماه یه سفر موافقم

شاکی گفتم

- نه هر ماه

برهان گفت

- نه دیگه ... زیاده. هر دو ماه یه بار . خوبه؟

مشکوک نگاهش کردم و گفتم

- قول ؟

دستم رو برد سمت لبش. بوشید و گفت قول میدم

اما از تماس لبش با دستم بی اراده چشم هام رو بستم

اصلا نفهمیدم چرا چنین کاری کردم

اما چشم هامو که باز کردم لبخند برهان پر رنگ تر

بود

نمیخواستم بحث از دستم بره و گفتم

- خب حالا در مورد کار من ... راستش...

مکث کردم و برهان سریع گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 390
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- من مشکلی ندارم با هر جایی که بخوای کار کنی.
حتی بیای کارگاه خودمون تو کارگاه یا نمایشگاه
باشی. یا جای دیگه ... البته تا تولد بچه. بعد اون
دوست دارم الویت بچه باشه!

مشکوک نگاهش کردم

گفت

- چیه؟

خندیدم و گفتم

- خب من فعلا دو سالی از درسم مونده دوست دارم
بعدش هم یه هنر یاد بگیرم. کار هنری کنم و
میخواستم بگم تمایلی فعلا به کار کردن ندارم. تو با
این قضیه مشکلی نداری؟

یهو نیشش تا بنا گوش باز شد و گفت

- نه! از خدایه! از بس الان دور و بری هام میبینم
دنبال کار کردن و استقلال هستن فکر کردم تو هم ...
حرفش رو قطع کردم و گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 391
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- میدونم... اما هر کس یه مدله دیگه... به انتخاب
همه باید احترام گذاشت

سر تکون داد

روم نیمشد فعلا بگم

اما مسلما بعدا بهش میگم دوست دارم ۴ تا بچه داشته
باشم و فقط مامان باشم و وقت خالیم فقط کتاب
بخونم و غذا های خوشمزه درست کنم

واقعا این رویای صداقانه من بود

اما میترسیدم جلو کسی بگم و تو جامعه ای که همه
به استقلال زن تاکید دارن منو مسخره کنن یا نقد
کنن

برای همین از این بحث اومدم بیرون و گفتم

- من با هیچ دوستی رفت آمد خانوادگی ندارم و فکر
نکنم از این به بعد هم داشته باشم. تو چطور
شرایطت؟

غدامون رسید و برای همین برهان دستم رو ول کرد

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 392
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

سفره رو انداخت و سینی غذا رو گذاشت روی اون.
چای و خرما هم کنارش سفارش داده بودیم
هرچند من روزه نبودم اما تظاهر کردم روزه ام .
برهان یه لب از چای خورد و گفت

- من دو دسته دوست دارم. دوست های مدل خانواده
و دوست هایی که من واقعی میشناسن. اما انتخاب با
خودته که با کدوم دسته رفت آمد کنیم و با کدوم
نکنیم.... حتی بگی هر دو نه هم مشکلی ندارم و
میتونم خارج از حریم خونه فقط ارتباطم رو حفظ کنم
قسمت اول حرفش خوب بود که حق انتخاب داد به
من

اما قسمت دوم میگفت این ارتباط چیزی نیست که
بخواد از دست بده
برای همین گفتم

- من هیچکدوم رو نیمشناسم. باشه بعد از اینکه
باهاشون معاشرت کردیم تصمیم بگیرم .

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 393
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان لبخند زد و گفت

- خوبه موافقم... فکر کنم بعد عقد ما تولد دوست
دختر یکی از بچه هاست و بتونیم یه مهمونی بریم با
همه یکجا آشنا شی

از حرفش نتونستم هادی باشم. چشم هام گرد شد و
ناخوداگاه شاکی گفتم

- تو از من انتظار داری با تو پیام از اون مهمونی ها؟
برهان قیافه اش وا رفت و گفت

-حریر... خدای من دختر... باورم نمیشه !

با اخم نگاهش کردم و گفت

-من بهت گفتم خودمم دیگه دوست ندارم برم چنین
محیط هایی. اونوقت تو میگی ببرمت اونجا !
یکم جا خوردم.

باز حرفش رو یادم رفته بود .

آروم گفتم

-خب آخه...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 394
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

نداشت حرفم تموم بشه و گفت

-آخه نداره. کی میخوای دست از این منفی بینی
برداری؟ گفتم دوستانم آزاد ترن یعنی مثل ما اهل
حجاب نیستن. در واقع اصلا به حجاب همدیگه کاری
ندارن یکی با تاپ شلوارکه، یکی با بلوز شلواره، یکی با
شال و روسری! کلا کاری به این چیزای هم ندارن تو
جمع هم یکی سیگار میکشه یکی مشروب میخوره
یکی هیچ کدوم رو دوست نداره. نه اینکه اصل اون
چیزا باشن دختر!

شرمنده شدم.

کلافه گفتم

-برهان... تو که بابام میشناسی... من معاشرتی غیر
خانواده نداشتم که این چیزارو بدونم. گفتمی مهمونی،
ذهنم رفت اون سمت!

برهان گفت

-من دور ذهنت بگردم که انقدر منحرفه!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 395
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اخم کردم بهش.

خندید و گفت

-اما جدا از شوخی... از من بپرس... انقدر فکرت نره بد
ترین گزینه !

سر تکون دادم و گفت

-حریر... من هیچوقت تو رو جایی نمی برم که بخوان
نگاه بدی بهت بکنن. این دوستانم بهشون مطمئنم و
مهمونی دورهمی با اینا، بدون حاشیه است.

سر تکون دادم و گفتم

-خوبه خداروشکر .

لبخندی زد و گفت

-اون اکیپ دوستانم که مثل ما مذهبی هستند هم
خیلی بر و بچه های خوبین. حالا خودت آشنا میشی
میبینی .

با این حرف به غدامون اشاره کرد و گفت

-بیا بخوریم من ضعف کردم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 396
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

خندیدم و همراهش شدم .

برنج یکم کال بود و برهان میگفت این چند ماه، از
مامانت آشپزی یاد بگیر من خیلی معده ام حساسه!
منم اذیتش میکردم که خودت یاد بگیر اگه حساسی
من فقط نیمرو بلدم!

می خندید فکر می کرد شوخی میکنم.

خبر نداشت همون نیمرو هم سوخته تحویل خانواده
میدم!

گرم صحبت و حرف بودیم.

واقعا حس خوبی داشتم

اما شماره بابا افتاد رو گوشیم و تازه متوجه شدم
ساعت ۸ شده.

گوشی رو دادم به برهان و گفتم

-وای ۸ شده! من میترسم جواب بابا رو بدم تو حرف
بزن.

ابروهای برهان بالا پرید و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 397
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-میگم غدامون دیر رسید نگران نباش.

جواب داد.

صدای شاکی بابا از اون سمت اومد، اما برهان خیلی
مودبانه گفت

-چشم دایی جون. غدامون دیر رسید. نزدیکیم.
رستوران نزدیک شماییم. الان میایم .
قطع کرد .

گوشی رو داد به من و گفت

-چرا دایی انقدر عصبانیه؟

سر تکون دادم گفتم

-نمیدونم.

برهان رفت حساب کرد

اما واقعا گیر دادن بابا طبیعی نبود!

حنا خیلی راحت تر از من بود .

راه افتادیم سمت خونه و برهان جلو در پارک کرد تا

کمک کنه منو ببره داخل .

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 398
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

سریع گفتم

-خودم میرم. میترسم بابا عصبانی باشه چیزی بگه.

واقعا میترسیدم حرمت ها شکسته شه!

برهان اما پیاده شد و گفت

-ما که کار خلاف شرع نکردیم حریر... بزار پیام ببینم

چه خبره!

پیاده شدم .

خواستم اصرار کنم که نه

اما در حیاط باز شد .

بابا و مامان تو حیاط بودن و مشخص بود داشتن

باغچه رو آب میدادن.

برهان سریع سلام کرد.

با بابا دست داد.

حرف عادی زدن و بابا کاملاً ریلکس بود .

مامان اما با یه اخم به برهان جواب داد و به من اشاره

کرد بیا تو.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 399
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

با برهان خداحافظی کردم و رفتیم داخل .
آروم گفتم

-مامان چیزی شده؟ چرا عصبانی هستی؟
فقط بهم اخم کرد و گفت

-عصبانی هم نمیتونم باشم به آدم کار دارین!
از حرفش فهمیدم قاطی کرده باز و بهتره سمتش
نیام !

رفتم اتاقم لباس عوض کردم.
از پنجره نگاه کردم.

برهان و بابا هنوز جلو در بودن.

گفتم برم از آیفون گوش بدم ببینم چی میگن
اما به بالای پا گرد که رسیدم، دیدم مامان داره با
آیفون گوش میده .

آروم و بی سر و صدا برگشتم بالا.
زود برای برهان مسیج فرستادم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 400
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-مامانم داره از آیفون گوش میده. نذار بابا پشت
سرش حرف بزنه وگرنه همه رو از چشم تو میبینه !
نمیدونستم برهان پیام میبینه یا نه...
اما یکم دیگه گذشت، خداحافظی کرد و رفت.
سوار ماشین که شد مسیج اومد رو گوشیم
نوشته بود

-به موقع خبر دادی!

-چی میگفتین؟

برام نوشت

-میرسم زنگ میزنم .

نوشتم باشه و دراز کشیدم.

از پایین صدای دعوا مامان اومد، اما صدای بابا نیومد و

زود ختم به خیر شد .

چرخیدم رو تخت.

دوست ندارم مثل مامانم بشم.

انقدر زود رنج و اهل دعوا ...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 401
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

منتظر تماس برهان بودم

اما خوابم برد.

از زور توالت بیدار شدم .

۳ صبح بود و یه ساعت دیگه باید سحری می خوردیم .

رفتم توالت

گوشی رو چک کردم.

دیدم برهان نوشته

-دای میگه مامانت با من لج کرده. میگه من مناسب

نیستم و اینا. میتونی بفهمی قضیه چیه؟ من بعید

میدونم بخاطر همون بوسه باشه که همسایتون شکار

کرد. شاید کسی حرفی زده باشه !

براش نوشتم

-امروز در میارم چی شده.

من بعید میدونستم کار سارینا بخواد باشه...

چون هم دستش رو شده، هم چیزی برای بدست

آوردن نداره... فقط باعث تخریب خودش میشه!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 402
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما با برهان هم موافق بودم، نمیشد فقط حرف
همسایمون باشه.

رفتم پایین دیدم مامان داره سحری حاضر میکنه. یکم
لنگان لنگان کمکش کردم.

استقبال کرد زود بیدار شدم.

بابا اومد سحری خورد زود رفت خوابید.

من گفتم

-تو هم برو مامان. من ظرف هارو میچینم تو ماشین .

لبخندی زد و گفت

-نه نمیخواد. خوب شدی کمک کن ...

خودش مشغول شد.

نشستم سر میز و گفتم

-حس میکنم این روزا ناراحتی مامان...

انتظار نداشتم حرف بزنه

اما مکث کرد .

برگشت سمتم و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 403
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-حریر نگرانتم...

نگاهمون گره خورد و پرسیدم

-چرا؟ بخاطر ازدواج؟

سر تکیه داد.

نشست و گفت

-شاید تو فکر کنی من حساسم، اما آخه پسری که تو

خانواده مذهبی بزرگ شده، دیگه انقدر باید مراعات

کنه که تو کوچه تو ماشین زنشو نبوسه!

از حرف مامان اه از نهادم بلند شد.

واقعا انتظار نداشتم هنوز تو این قضیه گیر باشه !

نمیدونستم چی بگم ...

مامان گفت

-میدونی هی با خودم میگم بزار به حساب داغ بودنش

اول کار... بلاخره اونم دختر ندیده و لمس نکرده!

سعی کردم جلو خودمو بگیرم ابرو هام نپره بالا.

نمیخواستم تابلو بشه که اصلا هم اینجور نیست!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 404
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

مامان ادامه داد

-اما بعد میگم، اگر با این هول بودن و بی تجربگی
تورو اذیت کنه چی؟ اگر بعدش از تب و تاب بیفته
بهت بی محلی کنه چی! نمیخوام بترسونمت حریر اما
آدمی خوبه که همیشه رو تعادل باشه. نه شور نه بی
نمک!

میدونستم بی تجربگی

یا ناواردی برهان

حداقل چیزایی نیستن که من نگرانшон باشم... اما
مسلمما رو تعادل نبودن منو نگران میکرد!

مامان درست میگفت.

آدم باید رو تعادل باشه.

نگاهم از مامان گرفتم و گفتم

-اما مامان هیچ آدمی که کامل نیست .

نگاهش کردم.

سری تکون دادو گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 405
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-آره... منم برای همین نیومدم مخالفت کنم. گفتم
برهان مسلما اگر بدی داره، خوبی هم داره .
دستش رو گذاشت رو دستم و گفت
-تضمین نیست این رو رد کنیم بعدی بهتر از این
بشه!

سر تکون دادم و مامان گفت
-اما برید پیش مشاور... اگر میخوای من از نگرانی در
بیام برید پیش مشاور!
سریع گفتم

-قراره بریم... برهان گفت نوبت میگیره.
مامان گفت خوبه و بلند شد.
خداروشکر کردم ربطی به سارینا نداشت.
رفتم اتاقم و برای برهان نوشتم
-با مامانم صحبت کردم. فقط نگرانه. گفت بریم پیش
مشاور.

برهان سریع نوشت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 406
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-مطمئنی؟

نوشتم

-آره.. می‌گه می‌ترسه تو هول باشی و از بی تجربه‌گی به
من آسیب بزنی!

برهان کلی شک‌لک خنده فرستاد.

انقدر که آخرش مجبور شدم بنویسم

-پر رو چه خوشش اومد!

باز خنده فرستاد و گفت

-به مامانت دل‌گرمی میدادی من اندازه کل فامیل

تجربه دارم!

حرفش لب‌خند رو روی لبم پاک کرد .

آهی کشیدم و نوشتم

-حالا لزومی نداره انقدر بهش افتخار کنی! فعلا.

منتظر جوابش نمودم.

گوشی رو گذاشتم کنار که زنگ زد.

زود جواب دادم صداش نره بیرون و آروم گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 407
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-بله؟

-ببخشید حرفم درست نبود !

پوزخندی زدم و گفتم

-خواهش میکنم. انگار هرچی تو روابط جنسی تجربه

داری تو روابط عاطفی بی تجربه ای برهان!

با این حرف خواستم قطع کنم که گفت

-آره... دقیقا!

پرسیدم

-چی دقیقا؟

صدای نفسش رو شنیدم و گفت

-تو اولین تجربه عاطفی منی حریر! فکر کنم باید

واقعا بریم پیش مشاور ...

خوشحال بودم از پشت گوشی نمیبینم که لبخند زدم.

که بالاخره یه جا من اولینم...

سعی کردم صدام تغییر نکنه و گفتم

-این هفته چهارشنبه نوبت داریم. درسته؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 408
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-آره اما اگر بتونم میگم زودتر شه. دوشنبه بعد افطار
میتونی؟

-با بابا صحبت کنم بهت میگم .
برهان کلافه گفت

-من خودم با دایی صحبت میکنم اگر تو مشکل
نداری!

-مشکلی ندارم بهتر هم هست!
برهان گفت

-خوبه... برو بخواب پس که خواب نمونی!
خندیدم و گفتم

-جمعه است... اما قصد دارم تا ظهر بخوابم!
برهان خندید و گفت

-نه نه حواسم نبود جمعه است. قطع نکن. بزار
استفاده کنیم!

خندیدم و گفتم

-آره؟ میترسم همین اول بسم الله باطل شه روزه ات !

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 409
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان خندید و گفت

-نه دیگه در این حد هم نیستم. فردا میخوام برم
کابینت هارو انتخاب کنم. کاش میشد تو هم بیای
حریر!

آروم گفتم

-با پای شکسته برهان واقعا سخته. تو برام عکس
بفرست .

برهان گفت

-باشه میفرستم. میشه تو هم الان یه عکس برام
بفرستی؟ من تا حالا با لباس خونه ندیدمت!
آهی کشیدم و گفتم

-برو برهان. هر بحثی رو میکشی به این چیزا. من
بخوابم. فعلا.

سریع قطع کردم.

واقعا پر رو بود !

پیام داد

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 410
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-چرا قطع کردی؟

براش شکلک خواب فرستادم .

اون سری تو تاریکی باهاش تماس تصویری گرفتم

اما اون گویا یه چیزایی میدید.

اینبار که دیگه عکسم میخواست!

میدونم سه هفته دیگه عقد میکنیم و تهش سه ماه

دیگه تو خونه اش هستم...

اما از بس عادت به این چیزا ندارم

برام کنار اومدن سخته .

یه کتاب برداشتم و یکم خوندم تا خوابم برد .

تا شب با برهان حرف نزد.

شب حالمو پرسید و گفت از بابا اجازه گرفت یکشنبه

بریم مشاور. چون بابا میگفت دو شنبه بریم برا گچ

پام.

دوست داشتم مشاوره رو بذاریم بعد باز شدن گچ پام

اما بخاطر مامان قبول کردم زودتر بریم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 411
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

شنبه برهان برام مدل و رنگ کابینت فرستاد.
انتخاب کردیم و بابا منو برد دانشگاه .
برگشت میخواستم با دروست پیام، که دیدم برهان
مسیح داد
-اگر کسی نمیداد دنبال من پیام؟ مهمه!
فهمیدم بابا خبر نداره که برهان میخواد بیاد.
براش نوشتم
-کسی قرار نیست بیاد دنبالم. اما بهتره بگم بهشون تو
داری میای!
برهان سریع نوشت
-نه حریر... میام برات میگم قضیه چیه!
حرفش استرس منو برد رو هزار...
سریع نوشتم
-بگو چی شده! اینجوری تا تو بیای که من دق
میکنم!
اما جواب نداد.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 412
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

سریع رفتم نزدیک در دانشگاه.

رو نیمکت ها نشستم.

به بیرون خیره شدم تا برهان بیاد.

حدود بیست دقیقه گذشت تا برهان رسید .

این بیست دقیقه اندازه ۲۰ ساعت گذشت برام...

خودمو بهش رسوندم.

سریع سلام کردیم.

عصا و کیفم رو گرفت.

سوار شدم.

راه افتادیم و نگران گفتم

-برهان نمیخوای بگی چی شده؟

نگاهم نکرد و گفت

-چیزی نیست... یعنی هست... لعنتی ...

نگاهش کردم.

نگاهم نمیکرد و گفت

-حریر... دیشب یه اتفاقی افتاد ...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 413
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

چشم هام رو بستم و گفتم

-چکار کردی برهان؟

شاکی گفتم

-حریر... من کاری نکردم... دیشب گویا سارینا یه

مهمونی بوده. اونجا مشروبی که استفاده کردن مشکل

داشته همه کارشون به بیمارستان میکشه.

یخ شدم و گفتم

-الان خوبه؟

سر تکون داد نه و گفتم

-مشکل همینیه. اول زیاد بد نبود. فکر کن با پای

خودش رفت تا خونشون... اما حس کرد حالش بده. دم

در موند نمیره تو. زنگ زد به بردیا با هم رفتن

بیمارستان. سرم زد... اما...

باز مکث کرد .

عصبی گفتم

-اما چی؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 414
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان گفت

-نمیدونم حریر... بردیا میگه یهو شروع کرد به بالا
آوردن. بعد هم رفت تو کما! الان حنا پیشش. باید به
خاله اینا خبر بدیم... اما نمیدونیم چی بگیم. گفتیم
همه یه دروغ سر هم کنیم ضایع نباشه. بگیم چون
تولدش نبودیم میخواستیم بریم کافه سوپرایز کنیم
یهو حالش بد شد!

شوکه گفتم

-برهان خب بیمارستان لو میدن که!

سریع گفت

-علی هماهنگ کرده که لو ندن ...

سکوت کرد .

نفسش رو خسته بیرون داد و گفت

-دکتر به بردیا گفته... احتمال مرگ مغزی داره.

دلهم پیچید.

دست و پام سست شد .

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 415
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

چشم هام بستم و سکوت کردم.

نمیتونستم حتی حرف بزنم.

آخه دختر دیوانه ...

اینجور جاها رفتنت چیه!

معلومه تو اون خراب شده ها اشغال میدان به

خوردتون!

برهان با صدای گرفته ای گفت

-من بهش گفته بودم. گفته بودم جایی میری

نمیشناسی کوفت نکن. به بردیا گفت کم خوردم. اما...

دوباره سکوت شد و اشکم ریخت .

برهان ایستاد و گفت

-بیا بریم تو... بردیا گفت همه جمع شدیم بعد زنگ

میزنه به خاله...

خواست پیاده شه

دستش رو گرفتم و نگاهم کرد.

آروم گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 416
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-من نمیتونم راه برم برهان...
حقیقت بود.

پاهام رو حس نمیکردم .
برهان سری تکون داد و گفت
-کمکت میکنم.

مثل خواب بود.

یه خواب بد ...

نه! یه کابوس بود که داشتم زندگیش میکردم.

برهان در رو برام باز کرد.

یه سمت عصا رو گرفتم.

برهان هم کمرم رو گرفت.

چشم هام سیاهی میرفت .

وارد بیمارستان شدیم .

علی و سبحان و بردیا و حنا منتظر ما بودن.

رسیدیم نشستم رو صندلی .

حنا رو با چشم های قرمز بغل کردم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 417
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

بردیا زنگ زد به عمه .

گفت می‌خواستیم سارینا رو سوپرایز کنیم اما یهو
حالش بد شد بیمارستانیم. آدرس داد تا بیان.

همه ساکت بودن.

یهو سبحان زد زیر گریه...

علی سعی کرد آرومش کنه .

بردیا مثل دیوونه ها پاش رو به زمین می‌کوبید و
سرش بین دستاش بود .

برهان آروم گفت

-بچه ها آروم باشید. خاله الان میاد شوکه میشه
شمارو با این حال ببینه!

همه سعی کردن خودشون رو جمع و جور کنن.

عمه و شوهر عمه رسیدن .

بابای من و عمو هم همراهشون بودن .

فقط نگاه به ما انداختن و با بردیا و برهان رفتن سمت
بخش.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 418
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

با رفتن اونا حنا آروم گفت

-من فکر میکنم بردیا هم باهاش بوده!

سوالی نگاهش کردم.

حنا گفت

-میگه سارینا تا خونه اوکی بود بعد زنگ زده بهش اما

سارینا به من می گفت، جایی تنها باشه لب به مشروب

نمیزنه! مسلما با بردیا با هم بودن مشروب خورد!

هنگ نگاهش کردم.

لب زدم

-تو هم میدونستی سارینا اهل چیه؟

لبخند تلخی زد.

سر تکیون داد و گفت

-آره... یه بار هم نزدیک بود باهاش برم.

به علی نگاه کرد و گفت

-علی جلوم رو گرفت... من که نمیدونستم چه خبره!

دهنم باز مونده بود.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 419
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

حنا گفت

-بردیا یه جوری عذاب وجدان داره، انگار مقصره...

حس کردی؟

سر تکون دادم و گفتم

-آره... اما الان مگه مهمه کی مقصره؟ مهم ساریناست

که خوب شه!

اشک جمع شد دوباره تو چشم حنا

زد زیر گریه و گفت

-سرشو اسکن کردن. میگن اکسیژن چند جای مغزش

نرسیده و حتی اگر خوب شه مثل قبل نیست...

حرف حنا مثل یه دست چنگ زد به شکمم.

حس کردم حالم خوب نیست.

دستمو گرفتم جلو دهنم تا بالا میارم ...

اما با پای گچ گرفته نتونستم سریع بلند شم و علی به

موقع سطل رو آورد برام و عوق زدم.

حنا بهم دستمال داد

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 420
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما لبمو پاک نکرده بودم، که همه جا سیاه شد.
با سر و صدا بیدار شدم.

یه صدایی داشت داد میزد می گفت
-میکشمش... میکشمش...

با سرگیجه نشستم رو تخت. کسی دورم نبود اما بیرون
اتاق برهان داشت یه نفر رو به زور نگه می داشت. دقت
کردم و دیدم بردیاست... بردیا میخواست به یه نفر
حمله کنه...

خواستم از تخت برم پایین، اما چشمام سیاهی رفت و
نشستم.

صدای بلندی اومد که داشت داد میزد
-اینجا بیمارستانه نه چاله میدون!

بردیا و چند نفر دیگه رو مسئول انتظامات بیرون کرد .
حنا و برهان سریع اومدن داخل .
برهان نگران گفت

-خوبی حریر؟ فشارت شده بود ۵!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 421
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

با ترس گفتم

-سارینا چطوره؟

هیچکدوم جواب ندادن.

پرستار اومد تو

هر دو بیرون کرد و گفت

-دراز بکش فشارخون بگیرم. خانوادگی بیمارستان رو

گذاشتید رو سرتون!

با خجالت گفتم

-باورم نمیشه ...

اشکم راه افتاد.

پرستار گفت

-تو اولین باره دیدی، اما من تا دلت بخواد میبینم. تو

این کشور مشروب قاچاقه! چیزی هم که قاچاق باشه

دیگه معلوم نیست اصله یا تقلبی! نود درصد این

مهمونی های بی سر و ته مشروب تقلبیه. چون ارزون

تر میفروشه فروشنده... به دروغ میگه اصله من ارزون

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 422
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

میدم. بعد فرداش بیمارستان پر جون دسته گل که
کور شدن. کبدشون از کار افتاده تا آخر عمر دیالیزی
شدن. دیگه عادی نمیتون حرف بزنی یا حتی
نمیتونی راه برن!

همینجور که حرف می زد...

تو دلم من خالی تر میشد.

عرق سرد نشست رو تنم

فشارم رو چک کرد و گفت

-اوه اوه هنوز پایینه که! بلند نشو بگو بهت چیز
شیرین بدن نیم ساعت دیگه باز میام فشارخون
میگیرم.

با این حرف سرم رو بیشتر باز کرد.

بیرون رفت و خودش به برهان پشت در گفت

-آب میوه شیرین براش بیار.

برهان سریع رفت.

حنا اومد تو و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 423
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-دیدنی بهت گفتم بردیا دیشب بود! یه پسره اومد
گویا صاحب مهمونی دیشب بود. بردیا باهاش گلاویز
شد. اگر نبود چطور این بشر رو میشناخت؟
سر تکنون دادم.
با دهن تلخ گفتم
-حنا... پرستاره میگه... سارینا ممکنه...
حنا سریع گفت
-میدونم... بهش فکر نکن... بزار زنده بمونه باقیش
درست میشه.
حالم بد تر شد .
اشکم ریخت و گفتم
-اما من اگر باشم ترجیح میدم بمیرم تا اینکه تا آخر
عمر نتونم درست راه برم یا حرف بزنم یا مغزم درست
کار نکنه...
اشک حنا راه افتاد و گفت
-منم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 424
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

دوتایی زدیم زیر گریه، که بابا اومد تو

با دیدن اشک ما گفت

-چه خبره؟ هنوز که چیزی نشده... عمه موند پیش
سارینا... من و شوهر عمه بریم پیش رئیس
بیمارستان!

استرس سارینا کم بود...

استرس فهمیدن اصل قضیه هم بهش اضافه شد!

حنا سریع گفت

-منم میام!

بابا اخمی کرد و گفت

-لازم نکرده! پیش خواهرت بمون.

با این حرف از اتاق بیرون رفت.

حنا سریع شماره علی رو گرفت.

با استرس گفت

-علی... به بردیا بگو بابام و شوهر عمه دارن میرن

پیش رئیس بیمارستان!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 425
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

علی از اون سمت گفت

-یا خدا !

قطع کرد و حنا گفت

-خدا کنه ابروش نره... شوهر عمه بفهمه کجا بود تو

بیمارستان ولش میکنه و میره!

اشکم بیشتر شد.

حق با حنا بود...

برهان با کلی آبمیوه اومد تو

دوتا رو داد دست حنا و گفت

-بخور تو هم پس نیفتی!

حنا گفت

-مرسی برم پیش علی اوضاع بد شده. تو پیش حریر

بمون!

صبر نکرد برهان حرف بزنه سریع رفت بیرون.

برهان با تعجب به من نگاه کرد و گفت

-چی شده؟ چرا گریه کردین؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 426
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

آروم گفتم

-مهم نیست... بابای من و بابای سارینا رفتن پیش
رئیس بیمارستان!

چشم هاش گرد شد و گفت

-یا خدا... با اون فکر نکنم بردیا هماهنگ کرده
باشه!

آب میوه رو برام باز کرد داد دستم و گفت . فایل کامل
رمان فروشی ه، لطفا فقط از اپلیکیشن باغ استور یا
کانال تلگرامی رمان خاص فایل کامل تهیه بفرمائید
@mynovelsell

-بخور حریر بریم از اینجا ...

با بی میلی خوردم و گفتم

-شوهر عمه بفهمه...

برهان خودش هم یه آبمیوه رو باز کرد و گفت

-بفهمه ابرو همه ما رفته. بیخیال نمیشه تا تهش رو
در نیاره!

فکر کردم آبمیوه رو میخواد خودش بخوره

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 427
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما باز داد دست من.

آروم گفتم

-سارینا رو طرد میکنه؟

سر تکون داد و گفت

-شک نکن... اون خیلی حساسه! یادت نیست سه سال
پیش از همسایشون شکایت کرد چون تولد گرفته
بودن! تازه اونا خانواده بودن. حالا بگی دخترت پارتی
بوده. بی حجاب! مختلط! مشروب خورده و رابطه
داشته!

دلم پیچید.

از شوهر عمه حتی کشتن سارینا هم بر می اومد...
همیشه اخلاقش تند بود و حرف حرف خودش.
حتی با بابا اینا هم چند بار بد دعواش شده بود .
دلم برای سارینا میسوخت.

رفت دنبال چیزی که دوست داشت.

حالا من که اصلا تاییدش نمیکنم...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 428
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما اینهمه بلا حقش نبود.

هر چی صبر کردیم خبری از کسی نشد .

برهان نشست کنار تخت و پشتهی تخت رو برام بالا
آورد .

منم لم دادم رو تخت، که شروع کرد به نوازش موهام .
گفتم

-بابا بیاد واسه همینم توبیخ میشی!

خندید و گفت

-به درک... حالم خوب نیست حریر... انگار همش یه
خواب بده!

سر تگون دادم و گفتم

-منم...

نگاه برهان افتاد به لبم .

دلم بوسه رو میخواست...

منطقم میگفت نه!

پرستار اومد و منو از تصمیم این دوراهی نجات داد.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 429
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان بلند شد.

فشارم رو گرفت و گفت

-خوبه... بیاید برگه ترخیص پر کنید.

برهان باشه ای گفت و سرم رو پرستار قطع کرد.

دوتایی همراهش رفتیم، که دیدم بابا عصبانی از دور
داره میاد.

چنان عصبانی بود، که دلم ریخت...

دست برهان رو گرفتم.

لب زدم

-بابام...

مطمئن بودم الان دوباره فشارم میفته.

برهان هم به بابا نگاه کرد و گفت

-یا خدا...

بابا رسید به ما و عصبانی گفت

-برهان... بیا ببینم !

سریع بازو برهان گرفتم و گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 430
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-داریم میریم تسویه حساب کنیم!

بابا اخم کرد به من .

دست برد تو جیبش

کارتش رو داد به من و گفت

-برو خودت حساب کن !

چنان عصبانی بود، که من جرئت نکردم چیزی بگم.

اما برهان گفت

-دای عصای حریر نیست. بی من چطور بره !

بابا کلافه گفت

-باشه یه دقیقه بیا!

من ایستادم و بابا با برهان رفتن جلو تر

که من نشنوم .

چیزی به برهان گفت و دست به کمر ایستاد.

برهان گردنش رو دست کشید و جواب داد.

نمیشنیدم.

از لب هاشون هیچی نمیفهمیدم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 431
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

بابا سر تکون داد.

برهان انگار شروع کرد به تعریف چیزی .

دست هاش رو تکون میداد و انگار داشت اتفاقی رو
ترسیم میکرد.

بابا همش سر تکون میداد .

بلاخره دستش رو از کمرش برداشت.

سرش رو برد جلو تر

چیزی به برهان گفت.

برهان جواب داد و بابا رفت .

برهان برگشت سمتم و پا تند کرد سمت من

سریع گفت

-الکی من و تو رو کشیدن اینجا. لو رفت دیشب کجا

بود. رئیس بیمارستان حقیقتو گفت. مثل سارینا ۷ نفر

دیگه هم هستن!

با ترس گفتم

-اوه اوه شوهر عمه چکار کنه!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 432
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان دستم رو گرفت تا بریم سمت حسابداری و
گفت

-نگفتن که چه مهمونی بوده. فقط گفتن تو یه
مهمونی نوشیدنی مورد دار سرو شد! بردیا گفته سارینا
بهش گفت ندونسته خورده!

آروم گفتم

-بردیا هم بود؟

برهان گفت

-آره احتمالا... اما لو نمیده!

حالم بد شده بود .

برهان گفت

-بیا برسونمت خونه...

قبول کردم چون واقعا نمی کشیدم .

تسویه حساب منو انجام دادیم و رفتیم خونه ما.

گویا بابا، علی و حنا رو هم فرستاده بود خونه.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 433
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

خودش و شوهر عمه و عمه موندن. بقیه همه رو
فرستادن خونه.

برهان منو رسوند و رفت پیش بردیا.

علی هم حنا رو رسوند پیش ما و رفت پیش بردیا.
تو خونه ساکت و شوکه بودیم.

بلاخره مامان گفت

-این خانواده پدرتون همه همینن. هزار کار میکنن اما
لو نمیدن!

حنا سریع گفت

-خانواده خودتم همینن. هنوز لو نرفتن!
مامان چشم هاش گرد شد.

سریع گفت

-حنا این چه طرز صحبت با بزرگتره؟

حنا چشم چرخوند و گفت

-آخه بزرگترم حرف های عجیب میزنه. تو از بابا کینه
داری هی به فامیلش گیر میدی. الان شوهر من و

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 434
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

حریر از هموناست. میخوای ما هم مثل تو، کل
عمرمون به شوهرمون بگیریم؟ کم خودت جنگ و
اعصاب کشیدی!

مامان شاکی گفت

-اونا آدم نیستن خب!

حنا گفت

-چرا وصلت کردی باهاشون؟ چرا دختر هاتو دادی
بهشون؟ نگو تقصیر باباست که همه میدونیم تو چیزی
رو نخوای بابا که خوبه، دنیا هم جلو دارت نیست!
مامان با حرص لب هاش رو بهم فشرد و کلافه گفت
-تو هم لنگه پدرتی!

حنا خواست جواب بده، که من گفتم

-من میدونم چرا!

هر دو به من نگاه کردن و گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 435
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-چون مامان نگران ماست. واقعا نگرانه. برهان یا علی
رو میپسنده، اما نمیخواه اگر خدای نکرده این وصلت
خراب شد مسئولیت اتفاقات رو به عهده بگیره!
مامان عصبانی گفت
-حریر...

نداشتم حرف بزنه و گفتم
-مامان من نمیخواه ازت ایراد بگیرم. دارم حقیقتو
میگم. دوستت دارم میدونم دوستم داری! اما میبینم
تو همیشه تو انتخاب های سخت همین رفتارو داری.
نمیگی نه! نمیگی آره! هی ریز ریز غر میزنی که اگر بد
شد بگی من که میگفتم. اگر خوب شد هم که
خداروشکر میکنی!
مامان بلند شد و گفت

-شما دوتا خیلی پر رو شدین... خودتون شام درست
کنین. نمیخواه ببینمتون!
با این حرف رفت اتاق خوابشون.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 436
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

حنا پوزخند زد و گفت

-خوب گفתי !

موتور زبونم روشن شده بود.

برای همین برگشتم سمت حنا و گفتم

-حالا تو بگو... چرا در مورد علی اون حرف هارو زدی؟

الان رابطه شما مشکل داره؟ داری اذیت میشی؟ از

ازدواجت پشیمونی؟

ابروهاش بالا پرید و گفت

-خوبی حریر؟ من کی گفتم مشکل دارم؟

-خودت گفתי برو پیش مشاور مثل من نشی!

حنا چشم چرخوند و گفت

-ما الان داریم میریم پیش مشاور و خداروشکر خوبیم!

اما گفتم تو قبل ازدواج برو .

جواب دادم

-ما فردا نوبت داریم.

زیر لب گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 437
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-خوبه!

خواست بلند شه که سریع گفتم

-تو قبل علی با کسی رابطه داشتی؟

با چشم های گرد نگاهم کرد و گفت

-چی میگی حریر؟ من دختر بودم !

شاکي شده بود

اما عقب نکشیدم و گفتم

-دیوونه منظورم رابطه جنسی نیست! رابطه عاطفی و

دوستی منظورمه.

اخمش بیشتر شد و گفت

-اگر به تو مربوط بود حتما فهمیده بودی!

با این حرف رفت تو آشپزخانه

تخته خورد کن و چاقو رو برداشت.

بلند گفتم

-آخه بردیا یه تعریفی ازت کرد... میخواستم ببینم

چقدر درسته!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 438
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

از این حرف من تخته خورد کن از دست حنا افتاد
کف اشپزخونه.

ساکت شدم.

حنا آروم چرخید سمت من.

با شوک گفت

-چی گفت؟

شونه ای تکنون دادم و گفتم

-به من که مربوط نیست. چرا دخالت کنم! از خودش

بپرس !

رنگ حنا پریده بود .

اومد سمتم و گفت

-حریر حرف بزن...

نگاهم رو ازش گرفتم و گفتم

-هیچی ازت تعریف کرد.

خم شدم کنترل رو بگیرم تلویزیون رو روشن کنم که

حنا کنارم نشست و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 439
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-حریر با تو ام چی گفت!
کنترل رو از دستم کشید.
گذاشت کنار و گفت
-بردیا چی گفت؟
شاکی نگاهش کردم و گفتم
-چرا برات مهمه؟ جواب منو ندادی حالا شاکی شدی
جواب میخوای!
اخمش رفت تو هم و گفت
-آره با چند نفر دوست بودم! حالا بگو بردیا چی
گفت؟
مشکوک نگاهش کردم و گفتم
-با بردیا هم دوست بودی؟
چشم های حنا گرد شد
سریع شاکی گفت
-نه! معلومه که نه!
مشکوک نگاهش کردم و گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 440
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-جدا؟ پس چرا ازت تعریف کرد

حنا با حرص لب هاش رو به هم فشردم و گفتم

-بردیا گفت اومدم خاستگاری حنا چون میدونست تو

مثل من نیستی و آزاد تری! چطوری میدونست؟

حنا سکوت کرد و من گفتم

-اگر از دوستی تو و علی خبر داشت که نمی اومد

خواستگاریت !

حنا بازم ساکت بود و گفتم

-پس لابد قبلا خودت باهاش ...

حتا پرید وسط حرفم و گفت

-همزمان بود

چند بار پلک زدم

چی گفت

حنا اخم کرد و گفت

-من هم زمان با علی و بردیا حرف میزددم... من با

کسی رابطه نداشتم که فقط حرف میزددم... یکم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 441
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

صمیمی! انتظار نداشتم هر دو بیان خواستگاریم! و
خب ... با علی راحت تر بودم
حنا بلند شد
شوکه لب زدم
-فقط من بینمون ساده بودم نه؟
حنا پوزخند زد و گفتم
-نمیدونم... من فکر میکرد تو هم همیشه یه رازی
داری. همش تو اتاقت بودی ...
با این حرف رفت آشپزخونه
به رفتنش نگاه کردم
آره
تو اتاقم بودم کتاب میخوندم
و خب
اعتراف میکنم راضیم از کارم
همه اینا به نوعی الان تو کلی دردرس و حاشیه بودن
اما من راحت بودم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 442
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

نه شکست عشقی خورده بودم
نه کسی اعصابم خراب کرده بود
نه نگران بودم کسی از من آتو داشته باشه
نه رازی داشتم بترسم فاش شه
لبخند زدم
یا وجود همه حقایقی که حالا میدونم
اما باز هم اگر برگردم عقب
تصمیمم همینه و همینطوری زندگی میکنم
پیام اومد رو گوشیم
گوشیم رو برداشتم
برهان بود
پرسیده بود خوبی؟
براش نوشتم
-تقریبا. تو چطوری چه خبر؟
زود جواب داد
-هیچی همه تو شوک هستیم. بردیا خیلی حالش بده

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 443
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

براش نوشتم

-حق داره اگر سارینا بهوش بیاد و مشکلی داشته باشه
مسلمما حال بردیا بد تر هم میشه

برهان نوشت

-دقیقا... من اگر جای سارینا بودم ترجیح میدادم
بهوش نیام تا اینکه باقی زندگیم نتونم درست حرف
بزنم، راه برم یا ارتباط بر قرار کنم و ناتوان باشم
دلم ریخت از تصورش

براش نوشتم

-منم

برهان چیزی نگفت

خیره به پیامش بودم

واقعا چرا این کارو کردن

چرا؟

یه تفریح و خوش گذرونی ارزش اینهمه عذاب رو
داشت؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 444
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان نوشت

-بردیا بهم میگه اگر سارینا بهوش بیاد، هر مشکلی
هم داشته باشه باهاش ازدواج میکنه!

جا خوردم

نمیدونستم چی بگم

برهان گفت

-خدا به هر دوتاشون کمک کنه... اگر بمیره بردیا
نابود میشه . اگر بمونه با مشکل باز هم بردیا نابود
میشه. فقط خدا کنه سالم بهوش بیاد

براش نوشتم

-خدا کنه ...

نه برهان دیگه چیزی گفت

نه من

اما ذهنم داغون بود

کمک کردم به حنا شام درست کردیم

بابا با علی اومدن برای شام

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 445
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

بعد شام حنا و علی رفتن
منم رفتم بابا
مامان و بابا گرم بحث بودن
بابا اصلا به ما نگفت چی شد
حرفی از هیچی نزد
تو اتاق به برهان پیام دادم چه خبر
اما جواب نداد
دراز کشیدم و غرق افکارم شدم
نفهمیدم کی خوابم برد
صبح با اسنپ رفتم دانشگاه
برهان تو دانشگاه بهم پیام داد میاد دنبالم برسم
مشاوره با بابا هماهنگ کرده
استقبال کردم چون واقعا نیاز داشتیم
بعد دانشگاه اومد مثل همیشه شیک و پیک نبود
تیشرت تک رنگ خاکستری با جین آبی نفتی پوشیده
بود

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 446
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

ته ریش داشت و چشم هاش خسته بود

نگران گفتم

-خوبی؟

سر تکنون داد و گفت

-من خوبم... بردیا داغونه...

لب زدم

-حق داره! حنا میگفت سارینا اگر بردیا پیشش نبود

اصلا مشروب نمیخورد

برهان گفت

-اینو پیش بردیا نگی ها حالش بد تر میشه

دست برد تو موهاش و گفتم

-من که نمیگم اما بعیده خودش ندونه

برهان گفت

-آخه سارینا می خورد... بردیا نبود هم می خورد... من

میدونم میخورده و چند بار به من زنگ زد جمعش

کردم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 447
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-جدا؟

برهان سر تکون داد و گفت

-آره متأسفانه . و خب اما الان بردیا عذاب وجدان چیز
دیگه داره!

سوالی نگاهش کردم

برهان نگاهم نکرد و گفت

-بردیا میگه اگر با سارینا دعوا نمی‌کردم اینجوری به

سیم آخر نمیزد بد مست نمی‌کرد

نیم نگاهی به من انداخت و گفت

-حالا منم عذاب وجدان دارم... فکر میکنم سارینا سر

لج با من رفت سراغ بردیا... و خب ... همه چیز از

دعوی من و سارینا شروع شد...

حرفش حالم رو بد کرد

کلافه گفتم

-عذاب وجدان شما الان چیزی رو حل میکنه؟؟

برهان سکوت کرد و عصبی گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 448
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-جز اینکه شاید یه بلای بدتر درست کنه !

از حرفم برهان شوکه گفت

-منظورت چیه؟

بدون تعارف گفتم

-منظورم اینه عذاب وجدان بردیا فقط حالشو بد

میکنه ممکنه حماقت کنه بلایی سر خودش بیاره

به بیرون خیره شدم

ادامه دادم

-عذاب وجدان بردیا به تو عذاب وجدان میده حالتو بد

میکنه ممکنه یه حماقتی تو بکنی !

برهان خواست چیزی بگه

اما پریدم وسط حرفش و گفتم

-عذاب وجدان تو حال منم بد میکنه... ممکنه

تصمیمی بگیرم که اشتباهه

برهان سکوت کرد

منم سکوت کردم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 449
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

حرفمو زده بودم

یه جوری عذاب وجدان گرفته بودن انگار این وسط

سارینا هیچ تقصیری نداشت

و این منو عصبی کرده بود

رسیدیم به مرکز مشاوره

رفتیم داخل و برهان گفت نوبت مشاوره قبل از ازدواج

داریم

منتظر موندیم تا نوبتمون بشه

انقدر جو بینمون متشنج بود با هم حرف نمیزدیم

حال هر دوتامون گرفته بود

پیام اومد رو گوشی برهان

دیدم اسم بردیاست

باز کرد و من خیلی پر رو تو گوشیش نگاه کردم ببینم

چی میگه

نوشته بود

-خبر جدید نداری؟ بایا نداشت برم بیمارستان

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 450
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

سریع گفتم

-یعنی چی نداشت؟

برهان نفس خسته ای کشید و گفت

-بردیا میگه میخوام برم بیمارستان بگم تقصیر من

بوده مشروب زیاد خورده

نگاهم کرد و گفت

-بابا جلوشو گرفته !

لب زدم

-بابات هم فهمید شما...

برهان سر تکون داد نه و گفت

-نه . بردیا گفت اولین بارش بوده... ماما خبر نداره.

خونه اون سمت هستن...

سر تکون دادم خوبه

برهان برای بردیا نوشت

-من رفتم بیمارستان... همه چیز خوب بود... نگران

نباش...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 451
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

پیام فرستاد و گفتم

-جدی رفتی؟

سر تکون داد آره

خیره به در اتاق دکتر گفت

-حریر واقعا الان وقت حسادت نیست!

از حرف برهان خونم به جوش اومد

پوزخند زدم و عصبی گفتم

-حسادت! واقعا به نظرت من به کسی که تو چشم تو

جایی نداشت و الان رو تخت بیمارستانه حسادت

میکنم !

برهان نگاهم کرد و گفت

-پس دلیل این رفتار پر از خشم چیه؟ مشکل

کجاست؟

نگاهم رو ازش گرفتم و گفتم

-ما واقعا به این مشاوره نیاز داریم... گویا تو اصلا اون

مردی که تو سر من بودی ... نیستی !

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 452
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

با عصبانیت چرخید سمت
اما اینبار من نگاهش نکردم
خیره به در اتاق گفتم
-با کل گذشته ات کنار اومدم! اما با این عدم درکت
نمیتونم کنار بیام
برهان خواست چیزی بگه که در اتاق مشاوره باز شد
منشی گفت
-شما بفرمایید داخل
یه دختر و پسر جوون اومدن بیرون و ما بلند شدیم
برهان گفت
-لین بحثمون رو بعد ادامه میدیم
سر تکنون دادم نه و گفتم
-همین الان جلو مشاور ادامه میدیم
برهان زیر لب گفت
-حریر...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 453
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

لنگان وارد اتاق مشاور شدم و بدون توجه به حرف
برهان سلام کردم
یه مرد جا افتاده بود
انگار هم سن بایا بود
انتظار یه خانم یا مرد جوون تر داشتم
نشستیم و خودمون معرفی کردیم
آقای اعتمادی هم خودش رو معرفی کرد و گفت
-مت در خدمتم... شما گفتید مشاوره پیش از ازدواج
برهان سر تکون داد و من گفتم
-البته ما صیغه کردیم و عملا تو خانواده ما من در
مرحله بی بازگشتی قرار دارم و شما به ما با دید
مشاوره بعد ازدواج نگاه کنید
آقای اعتمادی خندید و گفت
-نکته خوبی اشاره کردین. مشاوره قبل ازدواج برای
شناخت تفاوت هاست. مشاوره بعد ازدواج برای کنار
اومدن با این تفاوت هاست

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 454
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان گفت

-ما به دومی نیاز داریم

نگاهم کرد

من نگاهش نکردم و گفتم

-خیلی مخصوصا الان

اعتمادی ابروهایش بالا پرید و من بدون تعارف تعریف

کردم چی شده و گفتم

-حالا برهان به من میگه به سارینا حسادت نکن! من

هیچ حسادتی نسبت به این دختر ندارم اما ...

مکت کردم

اعتمادی گفت

-اما به توجهی که برهان به اون سمت داره و عملا از

رابطه تو کم میشه حساسی ! به حال بدی که از اون

عذاب وجدان میگیره و تو رابطه خودتون میاره

ناراحتی! تو ناراحتی چون حقت پایمال میشه

دقیقا همین بود

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 455
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

سر تکون دادم اره

برهان گفت

-اما این درست نیست. من مقصرم پس این وظیفه

منه...

اعتمادی پرسید

-وظیفه تو میشه که عذاب وجدان بگیری؟ اصلا وایسا

ببینم کدوم قسمت مقصر تو بودی!؟

از این بحث خوشم اومد

تا پایان جلسه مشاور بحث همین بود

ما مسئول انتخاب های خودمونیم

ورای اینکه دیگران با ما چه کردند

ما ... مسئول تصمیمات خودمونیم

ما دقیقا خود ما

مقصر، مسبب و دلیل این موقعیتی هستیم که درونش

هستیم

سارینا هم همینه

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 456
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

بر عکس انتظارم، که فکر میکردم برهان با مشاور به
مشکل بخوره

اما حسابی درگیر بحث بودن.

البته نه بحث برای متقاعد کردن همدیگه

فقط بحث برای روشن شدن موضوع!

برهان سکوت کرد و اعتمادی گفت

، اولین کاری که من همیشه به مراجعه کننده هام
میگم باید انجام بدن، اینه که با خودشون رو راست
باشن!

به من نگاه کرد و گفت

- حقیقت رو ببینید، خودتون رو گول نزنید. هم اشتباه
خودتون رو حقیقی ببینید، هم اشتباه بقیه رو واقع
بینانه نگاه کنید!

به برهان نگاه کرد و گفت

- تو ماجرای سارینا تو مقصر نیستی. راهیه که خودش
رفته، اما اگر بخاطر دعوایی که باهاش عذاب وجدان

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 457
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

داری، حق داری، چون میتونستی بدون دعوا حلش
کنی!

برهان سر تکون داد.

اعتمادی گفت

- الان کاری ازت بر نمیاد و با خالی کردن خشمات سر
حریر، دوباره چند وقت دیگه که دیگه دیر شده عذاب
وجدان میگیری چرا با حریر درست رفتار نکردی!
برهان سر تکون داد.

خیلی راضی بودم.

حرف منم همین بود.

اعتمادی نگاهم کرد و گفت

- اما تو حریر... خیلی کار داری... چون هنوز نمیدونی
با خودت چند چندی!
جا خوردم.

منظورش رو نمیفهمیدم.

اعتمادی گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 458
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- تو این جلسه، برهان هر حسی داشت با آرامش
تونست بیان کنه اما تو همه چیز رو انگار فیلتر میکنی
بعد میگی! حواست باشه اینجوری پر میشی از
احساسات بیان نشده و حل نشده!

به ساعتش نگاه کرد و گفت

- دوست دارم سه شنبه هم ببینمتون... خیلی کار
داریم با هم!

از حرفش حسابی سردرگم شده بودم.
برهان گفت

- حتما... مشکل اصلیمون رو ما هنوز نشد بگیریم!
ابروهای اعتمادی بالا پرید و گفت
- مشکل؟

برهان نگاهم کرد و گفت

- تقریبا... من تمایلاتی دارم که برای حریر نگران
کننده است!

نمیدونم چرا از این بحث تنم گر گرفت.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 459
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اعتمادی گوشی رو برداشت و رو به منشی گفت
- مشاوره بعدی ساعت چنده؟ هم... خوبه... پس هر
زمان اومدند به من خبر بده.
گوشی رو گذاشت و گفت
- حدودا یک ربع دیگه تایم داریم تا نفر بعد برسه.
میشنوم. تمایلات خاص منظورتون چیه؟
اینو از برهان پرسید
اما به من نگاه کرد و گفت
- که شما دوست نداری!
سریع گفتم
- دوست نداشتن نیست... من نگرانم!
دکتر گفت
- خب بگو این تمایلات چی هستند که نگرانشی؟
به من نگاه کرد اینو پرسید
اما من به برهان نگاه کردم تا جواب بده.
برهان گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 460
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- خب من...

اعتمادی دستش رو برد بالا و گفت

- نه... نمیخوام شما بگی... میخوام خانمت بگه...

مردد گفتم

- خب... خب من دقیقا نمیدونم برهان چی میخواد.

خودش بگه بهتره!

اعتمادی گفت

- شما دقیقا نمیدونی چی میخواد و نگرانی؟

به برهان نگاه کرد و گفت

- خب بهتر نیست اول دقیقا به خانمت میگفتی چی

میخوای؟ شاید نگرانش تبدیل به نخواستن بشه!

از حرف دکتر دلم ریخت...

چون حرفش کاملا درست بود!

من که هنوز نمیدونم برهان دقیقا چی میخواد

اونوقت چطور قراره بدونم باهاش کنار میام یا نه؟

من و برهان به هم نگاه کردیم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 461
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

دکتر گفت

- من دوتا برگه بهتون میدم.

امروز می برید پر میکنید.

تک تک توقعاتی که از هم دارید می نویسید.

از کوچیک یا بزرگ!

مثلا مینویسی دوست دارم آشغال هارو تو ببری بیرون.

شب موهام شونه کنی. تو رابطه برام فلان کار کنی!

مکث کرد.

حس کردم گر گرفتم.

دوتا برگه کاغذ به سمت ما گرفت و گفت

- ریز ریز رو امشب می نویسید. فقط هرچیزی که از

طرف مقابل میخواید رو بنویسید. فردا برگه هارو به

هم بدید. بخونید و پس فردا، با برگه ها بیاید پیش من

صحبت کنید.

با خجالت برگه رو گرفتم.

برهان گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 462
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- من میترسم همه رو اینقدر یهویی و بدون تعارف
بنویسم، حریر از من فاصله بگیره!
دکتر نگاهش بین ما چرخید و گفت
- چیزی که قدرت جدا کردن دو نفر رو داشته باشه
چه یهویی چه تدریجی کار خودشو میکنه!
باز سرم رو انداختم پایین، که برهان گفت
- خیلی چیز هارو من فقط در صورتی میخوام که
حریر بخواد وگرنه ازش می گذرم.
سکوت شد.
سر بلند کردم.
اعتمادی به من نگاه کرد میکرد.
گفت

- اگر کسی بخاطر تو از رفتار یا خواسته ای گذشت
فکر نکن به موفقیتی رسیدی! چون وقتی خیالش از
داشتن و بودن تو راحت شه، اون چیز و خواستند پر
رنگ تر از قبل تو ذهن طرفت برمیگرده. شاید حتی

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 463
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

بتونه خودشو کنترل کنه. نره سمت اون رفتار، اما از
نظر روحی و روانی تحت فشار قرار میگیره!
به برهان نگاه کرد.
برهان که تا حدودی عصبانی و کلافه بود.
دکتر گفت

- تغییر فقط وقتی خوبه، که از درون خودت و برای
خودت باشه. فقط اینجوریه که هم ارزشمنده هم قابل
اعتماد! پس نگو حاضرم بخاطر حریر فلان کار رو انجام
ندم. چون این حرف فقط یه فریبه! بگو حاضرم فلان
کار رو طوری انجام بدم، که حریر کمترین آسیب رو
ببینه. با خودت و با حریر رو راست باش. و فقط وقتی
بگو کاری رو دیگه انجام نمیدم که دیگه قلبا خودت
نخواهی انجامش ندی. برای خودت و از رو حس خودت!
برهان کلافه دست تو موهاش کشید و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 464
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- وقتی میگم برای حریر، برای خودمم هست، چون
داشتن حریر برای من آرامش میاره... نمیخوام از
دستش بدم!

سکوت شد تو اتاق.

اعتمادی نگاهش بین ما چرخید.

تکیه داد به صندلیش و گفت

- مردی که تمایل به رابطه از عقب داره، بخاطر عشق
به زنش این رابطه رو کنار میذاره، اما تمایلش رو
نمیتونه کنار بذاره برهان. فقط میتونه سرکوب کنه!
به من نگاه کرد.

من زود سرمو انداختم پایین.

اعتمادی ادامه داد

- با سرکوب یا عزت نفس کمی که داره و بلاخره یه
جا وا میده خیانت میکنه. یا یه بار وا میده به زور با
زنش رابطه داره! یا هم خیلی رو خودش کنترل داره تا
مرد حسرت به دل میمونه و عذاب روحی این

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 465
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

نرسیدن رو تحمل میکنه و با پرخاشگری سر مسائل
دیگه این نرسیدن درونی رو ارضا میکنه! درسته؟

برهان زیر لب گفت

- حق با شماست!

دلم از جوابش ریخت و اعتمادی گفت

- پس اگر از اول با زنش رک بود. میگفت خانم من

اینو میخوام. خیلی دوستت دارم، هر راهی باشه میرم

کمتر درد بکشی هم بهتر بود هم منطقی تر!

سریع گفتم

- اون زن ممکن بود ترکش کنه بره!

اعتمادی دقیق نگاهم کرد و گفت

- تو اگر بودی ترک میکردی میرفتی؟

دهنم شوکه باز و بسته شد.

اصلا نمیدونستم چی بگم.

نگاه برهان هم رو خودم حس کردم.

مردد گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 466
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- نمیدونم...

اعتمادی لبخند رضایتی زد و گفت

- خوبه... تردید اولین گام شناخته... حالا جلسه

مشاوره ما تموم شده!

فقط نگاهش کردم.

حالا تموم شد؟

حالا که من از اول هم گیج تر بودم؟

برهان نفس عمیقی کشید و بلند شد.

منم تو شوک بلند شدم و برهان گفت

- میشه جای سه شنبه، فردا همو ببینیم؟

با برهان موافق بودم.

تو بد برزخی بودم.

اعتمادی با تکنون سر گفت نه.

به برگه ها اشاره کرد و گفت

- فردا باید همدیگه رو ببینید... میخوام خودتون با هم

اول هر دو برگه رو بررسی کنید!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 467
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان سر تکون داد

اما من کلافه بودم.

زیر لب تشکر کردیم و اومدیم بیرون.

از گچ پام کلافه بودم.

از بیمارستان بودن سارینا کلافه بودم.

از برهان و حالش کلافه بودم.

و حالا...

از این جلسه مشاوره هم کلافه تر بودم!

تو سکوت سوار ماشین شدیم.

هر دو واقعا انگار قفل کرده بودیم.

برهان تو مسیر گفت

- بریم یه چیزی بخوریم؟

به بیرون خیره شدم و گفتم

- نه... میخوام برم خونه این کاغذ رو پر کنم.

برهان نفس خسته ای بیرون داد و گفت

- منم...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 468
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

لبخند محوی رو لبش نشست.

دیگه حرف نزدیم تا رسیدیم خونه.

در رو باز کردم تا پیاده شم

اما بازوم رو گرفت و گفت

- حریر...

به سمت برهان برگشتم.

چون در باز بود چراغ ماشین روشن شده بود.

دست برد و دکمه خاموش چراغ رو از روی داشبورد

زد و گفت

- نمیخوام باز شکار شیم!

خواستم بپرسم چرا؟

اما خم شد و لبم رو بوسید.

جون بی هوا این کار و کرد

ناخوداگاه خواستم خودمو عقب بکشم

اما برهان نرم چونه ام رو گرفت و منو ثابت نگه داشت.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 469
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

بوسه اش طولانی تر شد و یهو به خودم اوادم که
دستم رو صورت ته ریش دار برهان نشسته...
اینبار سریع خودمو عقب کشیدم.
باورم نمیشد انقدر غرق شدم.
قلبم تو سرم میزد و...
ترسیده بودم.
نه از برهان...
نه از بوسه...
از خودم و حسی که تو وجودم بیدار شده بود!
برهان خمار نگاهم کرد و گفت
- میشه نری؟
مغزم درست تجزیه و تحلیل نمیکرد.
نفهمیدم دارم چکار میکنم...
فقط لب زدم
- باشه...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 470
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

خواستم در رو ببندم، که نور از پشت سرمون افتاد تو
ماشین.

فکر کردم باز همسایه است
اما اینبار جلو در اونا نبودیم!
برهان کلافه گفت
- دایی اومده!
لعنتی...

الان وقت اومدن بابا بود؟
از این فکر بیشتر ترسیدم...
چرا انقدر پر رو شدم؟
بدون یک کلمه حرف دیگه با برهان، پیاده شدم.
دوباره صدام کرد و گفت
- حریر...

نگاهش نکردم و گفتم
- فردا عصر میبینمت!
در ماشین رو بستم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 471
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان ماشین رو برد جلو تر تا بابا بتونه بره تو
پارکینگ.

تازه لنگان لنگان رسیده بودم به در خونه
که برهان پیاده شد و بلند گفت
- حریر صبر کن...

بابا هم ماشین رو برده بود داخل و پیاده شده بود
داشت میومد بیرون.

خودم نمیدونستم چرا دارم فرار میکنم...
ایستادم و برهان گفت
- دختر موبایلت...

به گوشیم تو دست برهان نگاه کردم.

با خجالت گفتم مرسی که بابا هم رسید.

با برهان حال و احوال کردن.

برهان گفت مشاوره بودیم و به دروغ گفت فردا و
پس فردا هم مشاوره داریم.

میدونستم دروغش برای فردا، بخاطر دیدارمونه

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 472
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما دوست نداشتم دروغ بگم.

بابا سری تکون داد و گفت

- خوبه پس بی زحمت خودت بیا حریر رو ببر گچ

پاش رو چک کنن، بعد برید مشاوره.

برهان از خداخواسته سریع گفت

- چشم.

تشکر کرد و خداحافظی کرد.

با بابا رفتم داخل.

بابا تو حیاط گفت

- از ترس مادرت نمیتونم پسره رو دعوت کنم تو!

نگران گفتم

- چرا ماما انقدر با برهان بد شده؟ با علی که خوب

بود!

بابا کمک کرد از پله ها برم بالا و گفت

- من که نفهمیدم. تو فهمیدی به من بگو!

دلم میخواست از زبون بابا حرف بکشم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 473
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

شک نداشتم چیزایی هست لو نمیده!
باز یه دعوایی داشتن که مامان حرفشو داشت سر یه
نفر دیگه خالی میکرد...
اما اصرار بی فایده بود.
رفتیم داخل و خوشبختانه همه جا امن و امان بود و
مامان هم سر حال بود.
دوست داشتم برم بالا و به حرف های اعتمادی فکر
کنم
اما مامان و بابا بیخیال آمار گرفتن از جلسه مشاوره ما
نمیشدن!
بعد افطار بلاخره رفتیم اتاقم گوشیم رو چک کردم.
هیچ پیامی از برهان نبود.
برگه سفیدم رو برداشتم و نشستیم پشت میز تا شروع
کنم.
هرچی فکر کردم چیزی نمیتونستم بنویسم.
از برگه عکس گرفتم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 474
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برای برهان فرستادم و نوشتم

- چرا نمی تونم بنویسم!

برهان پیام رو دید.

یه عکس فرستاد.

زیرش نوشته بود

- اما من یه روی برگه رو پر کردم!

عکس لود شد و با دیدن ریز ریز نوشته های روی

کاغذ، ابرو هام بالا پرید.

با تعجب براش نوشتم

- باورم نمیشه. خوش به حالت!

شکلک خنده فرستاد و نوشت

- شروع کن کم کم خودش میاد. من خط اول نوشتم

دوست دارم از بیرون میام یا میای همو ببوسیم.

این حرف برهان تو ذهنم منو برد به موقعیت خیالی

به خونه ای که مال من و برهانه...

به زندگی که ما قراره بسازیم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 475
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

و رابطه ای که احساسی و جسمی قراره با هم داشته
باشیم...

ناخوداگاه دلم ریخت.

سریع کاغذ رو برداشتم.

دکتر گفت کارایی که میخوام.

اما کاش میگفت کارایی که نمیخوام!

چون مسلما ترس های من بیشتر بود...

اما نذاشتم به من غلبه کنن و نوشتم.

میخوام اولویت زندگیم آرامش و احترام باشه.

میخوام تحت هر شرایطی، حرمت ها حفظ بمونه.

میخوام...

مکت کردم و چشم هام بستم.

یه روز زندگی با برهان سعی کردم تصور کنم و...

حالا شروع به نوشتن واقعی کردم.

بوسه هایی که میخوام.

کمک هایی که میخوام.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 476
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

رفتار هایی که دوست دارم.
مدل خوابیدنی که دوست دارم.
حتی نظری که دوست دارم چه مواقعی بهم بده
و اهمیتی که به انتخاب هام بده.
دیگه موتورم روشن شده بود.
یک رو صفحه کاملاً پر شد.
ریز و درشت نوشته بودم.
از مسواک زدن تا خرید کردن.
از بوسه های رو تخت تا رفتار های تو جمع.
ساعت ۲ شب بود
اما من هنوز حرف داشتم.
بیخیال کلاس صبح فردا شدم و به نوشتن ادامه دادم.
ساعت ۵ صبح نوشتنم تموم شد.
از خواب بی هوش شدم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 477
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

ساعت ۱۱ صبح با صدای مامان که می پرسید چرا
کلاس نرفتی بیدار شدم و به دروغ گفتم کلاس
تشکیل نمیشه.

دوباره خوابیدم.

اینبار ساعت ۲ بود خودم بیدار شدم.

گرسنه بودم و چشم هام ورم داشت.

به برهان پیام دادم

-کی بریم؟

نوشت

-پیام دانشگاه دنبالت؟

- نرفتم. خونه ام. بیا زودتر بریم گچ پامو باز کنیم دارم

از دستش روانی میشم!

شکلک خنده فرستاد و نوشت

- منم!

متوجه منظورش نشدم.

رفتم هرچی از سحری مونده بود گرم کردم و خوردم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 478
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان نوشته بود ۴ میاد دنبالم.
منم زود حاضر شدم.
مسواک کردم دهنم بوی غذا نده.
پایین بودم که برهان مسیج داد بیرونه.
خداحافظی کردم و زدم بیرون.
عجیب بود مامان دیگه گیر نداده بود!
شاید بعد اتفاق بحث حنا به خودش اومده بود.
از خونه زدم بیرون
برهان منتظرم بود.
کمک کرد سوار شم و پرسید
- برگه رو آوردی؟
سر تکنون دادم آره و پرسیدم
- تو چی؟
- اوهوم! بدم بخونی؟
از فکر بهش استرس میگرفتم.
برای همین گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 479
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- نه... اول گچ پام!

خندید و گفت

- چشم.

راه افتاد و پرسیدم

- از سارینا چه خبر؟

برهان سکوت کرد و با تعجب نگاهش کردم. صورتش

هیچ حسی رو نشون نمیداد. آرام گفتم

- برهان... نمیگی از سارینا چه خبر؟

اینبار سریع گفت

- خبر جدید ندارم. نرفتم سر بزنم!

مشکوک بود رفتارش

اما نمیخواستم بحث رو ببرم باز سمت اون

برای همین گفتم

- باشه...

گوشیم رو بیرون آوردم.

به حنا مسیح دادم و گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 480
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- از سارینا چه خبر؟

پیام فرستادم و گفتم

- من یه برگه برام کم بود. خیلی ریز نوشتم.

برهان لبخند زد و گفت

- منم... یه برگه دیگه اضافه کردم!

مشکوک نگاهش کردم و گفتم

- جدا؟

سر تکون داد آره و از داخل داشبورد دو تا برگه به هم

منگنه شده بهم داد و گفت

- اینا!

دهنم باز موند.

دوتا برگه پر ریز ریز نوشته بود.

شوکه گفتم

- چه خبره؟

خندید و گفت

- بخون!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 481
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

تپش قلب گرفته بودم و گفتم

- بزار هم زمان بخونیم!

برگه رو گذاشتم داخل کیفم پیش نوشته های خودم

برهان گفت

- از دست تو حریر. حداقل نوشته های خودتو برام

بخون.

اخم کردم و گفتم

- نه... بذار بعد گچ پام کنار هم بشینیم و بخونیم!

آهی کشید و بلاخره رضایت داد.

رسیدیم به درمانگاه

رفتیم بالا و از پام عکس گرفتن.

گفتن میتونیم گچ باز کنیم.

گچ پام رو باز کردن و منم لنگه دوم کفشم رو از کیفم

بیرون آوردم و پوشیدم.

برهان که انتظار کفش منو نداشت گفت

- من گفتم الان باید برگردیم خونه کفش برداریم!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 482
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

خندیدم و گفتم

- نه من آینده نگرم!

پام یکم لمس بود.

برای همین بازو برهان رو گرفتم تا بریم بیرون.

اولین قدم گرفتم پام تیر کشید و چسبیدم به بازو
برهان.

تماس بدنم با دست برهان درسته از سمت خودم بود
اما برام شوکه کننده بود.

هم میخواستم از بازوش جدا شم

هم میترسیدم پام باز درد بگیره.

تو همون حال یه قدم دیگه گرفتم.

برهان ساکت بود.

آروم گفتم

- چرا درد میگیره!

برهان بلاخره گفت

- فکر کنم باید چند وقت با عصا راه بری تا عادت کنه!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 483
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

آهی کشیدم و گفتم

- کاش عصام رو می آوردم.

میخواستم بگم تو رو اذیت نمیکردم اینجوری که خود
برهان گفت

- کاش!

آروم از دستش جدا شدم و نگاهش کردم.

نگاه چشم هاش فرق داشت و آروم گفت

- چون فکر کنم اینجوری به در نرسیده روزه من
باطله!

با این حرف، نگاهش آروم از رو صورتم پایین رفت و
لبخند زد.

سریع دستش رو ول کردم و گفتم

- پر رو!

خندید و آروم گفت

- چرا؟ چون حقیقتو گفتم؟ خب خیلی نرم! انتظار
داری اینجور میچسبی به بازوم حسشون نکنم!؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 484
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

دستم رو گرفتم به دیوار راهرو و گفتم

- دیگه نمیچسبیم!

بازوش رو آورد سمت من و گفت

- نه... قهر نکن... تازه داشت خوش می گذشت!

با اخم یه قدم دیگه گرفتم و گفتم

- نمیخوام روزه ات باطل شه!

برهان دستش نشست رو کمرم و گفت

- همیشه شوخی کردم. بازوم بگیر وگرنه همینجا

بلندت میکنم تو بغلم ها!

ابروهام بالا پرید

اما یه درصد نگران شدم نکنه واقعا این کار رو بکنه.

برای همین سریع بازوش رو گرفتم

اما دیگه بهش نچسبیدم.

با فاصله بازوش گرفتم و با هم رفتیم بیرون.

سوار ماشین شدیم و برهان گفت

- خب کجا بریم حرف بزنیم؟ کافه خوبه؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 485
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

سریع گفتم

- نه یه جای خلوت!

سری تکون داد و گفت

- فکر کنم یه جای خوب بشناسم.

راه افتاد و گوشیم رو چک کردم.

حنا جواب نداده بود.

به بابا پیام دادم و گفتم

- سلام بابا. از سارینا خبر جدید داری؟

پیام فرستادم.

گوشی رو گذاشتم تو کیفم و برهان گفت

- حالا دیگه میشه کم کم بریم خرید؟

برگه هارو از کیفم بیرون آوردم و گفتم

- اول باید تکلیف اینا مشخص شه. برهان دوست ندارم

به این فکر کنم، اما میترسم نتونیم به تفاهم برسیم...

برهان سکوت کرد.

میدونستم حالش گرفته شده

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 486
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما خب حقیقت بود دیگه!
برهان رفت سمت جاده لواسون.
منم حرفی نزد.
رسیدیم به یه سفره خونه سنتی
برهان پارک کرد.
وارد شدیم و رو یه نیمکت نشستیم.
بین نیمکت ها فاصله زیادی بود و دورش هم شمشاد
و گل های رز.
از اینکه انگار یه فضای خصوصی برای خودمون
داشتیم راضی بودم.
پام رو دراز کردم و برهان سفارش افطار و چای و
قلیون داد.
من با قلیون مشکلی نداشتم
اما فشارم رو مینداخت.
برهان برگه من رو از رو پام گرفت و گفت
- خب شروع میکنیم!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 487
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

بدون مکث شروع کرد به خوندن

اما من استرس داشتم.

یکم گذشت دیدم فرار فایده نداره.

کاغذ برهان رو برداشتم و شروع کردم.

نوشته بود

دوست دارم هر شب کنار هم بخوابیم. دوست دارم هر

شب بغلت کنم. دوست دارم همیشه پتو مشترک

استفاده کنیم. دوست دارم تو انتخاب لباس هات نظر

بدم. دوست دارم تو انتخاب لباس هام نظر بدی.

دوست دارم هر جا حسش بود از هم لذت ببریم.

دوست دارم با هم آشپزی کنیم. دوست دارم با هم

خرید کنیم.

لبخند زدم.

منم اینارو دوست داشتم.

همینطور رفتم پایین.

صفحه اول لبخند آورد رو لبم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 488
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

چون همه رو منم دوست داشتم.

رفتم صفحه بعد

در مورد معاشرت و مهمونی بود. حرفاش برام قابل
قبول بود.

منم موافق بودم اکثرا

آخر های صفحه دوم بودم، که برهان نوشته بود
من فانتزی های رابطه زیادی دارم و دوست دارم با هم
خیلی چیز هارو تجربه کنیم. چیز هایی که بهت
آسیب نمیزنه.

افطار و قلیون ما رسید.

به برهان نگاه کردم.

لبخند محوی زد و قلیون رو گرفت تا چاق کنه.

منم ادامه دادم.

نوشته بود

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 489
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- دوست دارم تو رابطه هیجان ایجاد کنیم. دوست
دارم هر بار تنوع بدیم. جای جدید، حالت جدید، ابزار
جدید استفاده کنیم.

ضربان قلبم رفته بود بالا.

خط آخر برهان نوشته بود

- دوست دارم دستبند و چشم بند استفاده کنیم. نه
برای آزار تو، فقط برای تنوع. دوست دارم من تو رابطه
سلطه داشته باشم.

برگه دوم تموم شد و من به دست خیس عرق نگاه
کردم.

برگه رو گذاشتم کنار

عرق دستم رو پاک کردم و برهان گفت

- از صفحه سه فکر کنم حسابی عرق کنی!
نگاهش نکردم.

روسریم رو صاف کردم و گفتم

- تموم کردی؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 490
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- نه نصفش مونده.

زیر لب گفتم خوبه و برگه رو برداشتم.

انگار داشتم یه رمان هات میخوندم.

پشت سر هم چیزایی که برهان تو رابطه دوست داشت
نوشته بود.

اگر قبلا رمانی که برهان داده بود رو نخونده بودم

الان مسلما پس میفتادم!

اما خب چیزایی که برهان نوشته بود رو قبلا تو اون
کتاب خونده بودم.

در مورد ابزار های بی خطر مثل دستبند، چشم بند و
گوی های ماساژ یا لباس های مدل دار خونده بودم.

برهان هم فرا تر از اینا چیزی ننوشته بود

اما رو دستبند تاکید داشت.

چشم بند رو دوست داشت.

هم خودش گاهی استفاده کنه هم من.

حتی دوست داشت گاهی من بهش دستبند بزنم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 491
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

از این همه داغی و انگیزه اش، تپش قلبم بالا رفته بود
اما واقعا نگران بودم.

آیا ما کنار هم میتونیم کنار بیایم؟

برهان از رو تجربه گفته بود.

همه حرفاش بخاطر تجربیاتشه.

تجربه کرده.

دوست داشته.

الان نوشته.

اما من چی؟

نه تجربه داشتم.

نه حس خاصی.

از رو کتاب ها و رمان هایی که خوندم داشتم
مینوشتم.

و از رو حرف های برهان و حسی که بهم میداد.

میخواستم نظر بدم.

بلاخره تمام شد.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 492
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برگه رو گذاشتم کنار

به برهان نگاه کردم که گفت

- نمیخواهی افطار کنی؟

به چای و خرما و نبات نگاه کردم.

واقعا نیاز داشتم و منم شروع کردم.

تو سکوت هر دو افطار کردیم.

هرچند من روزه نبودم.

آروم گفتم

- من روزه نبودم.

ابرو برهان بالا پرید و گفتم

- نمیتونم سحر بیدار شم.

خندید و گفت

- نگران نباش منم بدون سحر روزه میگیرم!

اینبار من با تعجب نگاهش کردم.

برهان خندید و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 493
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- من شبا ۲ یا ۳ میخوابم، همون موقع یه چیزی
میخورم و میخوابم.

بدون فکر گفتم

- تا ۲ و ۳ چکار میکنی؟

لبخند شیطونی زد و گفت

- حالا خدا قسمت کنه بعدا خودت میبینی!

چشم هام گرد شد.

برهان خندید و گفت

- وای قیافه ات عالی بود. شوخی کردم. من کتاب

میخونم و فیلم میبینم. تایم دیگه ندارم.

خجالت کشیدم از فکرم و برهان گفت

- خب نظرت چیه حریر در مورد نوشته هام؟

با خجالت روسریمو سریع درست کردم و گفتم

- اول تو بگو!

برهان لبخند زد و گفت

- من با همه اوکیم. خیلی هاش مشترک بود بینمون!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 494
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

سر تکون دادم.

حق با برهان بود.

خودش گفت

- البته تو گفתי دوست داری پتو جدا خودتو داشته
باشی!

هر دو زدیم زیر خنده و برهان گفت

- من مخالفم ها!

خندیدم و گفتم

- بخاطر خودت گفتم بی پتو نمونی!

نگاهش تو چشم هام چرخید.

آروم گفت

- من نمیذارم تو از بغلم جدا شی که بی پتو بمونم

تنم داغ شد!

لبمو تر کردم و گفتم

- اما اون بخش دستبند و چشم بند و اون روش هایی

که نوشتی منو میترسوند برهان...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 495
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان ابروهایش بالا پرید.

لبخند محوی زد و گفت

- یعنی حاضر نیستی انجام بدی؟

نگاهمو ازش گرفتم.

به زغال داغ قلیون نگاه کردم.

دست دراز کردم تا برهان قلیون رو بده به من.

بدون عوض کردن سر قلیون، یه پوک کشیدم و گفتم

- نمیدونم واقعا. باید یه بار تجربه کنم بعد بگم میخوام

یا نه!

به برهان نگاه کردم.

ابروهایش بالا پرید.

متعجب گفت

- یعنی تا قبل عقد!

ابروهای منم بالا پرید.

سریع گفتم

- نه!! اصلا منظورم این نبود!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 496
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان خندید و گفت

- یه لحظه ذوق کردم!

از حرفش خیس عرق شدم.

لب گزیدم و گفتم

- مودب باش برهان!

خندید و گفت

- به خدا خیلی مودبم، وگرنه الان اونجا ننشسته بودی!

نگاهش نکردم که شوک منو ببینه باز بخنده.

منو شام رو باز کردم و گفتم

- من منظورم این بود رو یه سری چیزا نمیتونم نظر

بدم یا قولی بدم.

نیم نگاهی بهش انداختم و گفتم

- روش حساب نکن برهان... واقعا میگم...

نگاهش تو چشم هام چرخید.

خواستم سرمو بندازم پایین که برهان گفت

- حریر... من خیلی چیزارو تو برگه ننوشتی!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 497
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

ابروهام بالا پرید و نگاهش کردم.

برهان گفت

- خیلی چیز ها، که برام خیلی مهم نبود رو ننوشتی.
چون واقعا اینکه تو حاضر به انجامش باشی یا نباشه
برام خیلی تاثیر نداشت.

سوالی نگاهش کردم و گفت

- اگر پایه باشی بهم بیشتر خوش میگذره، اگر پایه
نباشی هم خب خیلی برام مهم نیست!
دقیق نگاهش کردم و گفتم

- مثل چی؟

فقط نگاهم کرد.

سکوت طولانی شد و برهان بالاخره گفت

- مثل همونی که اعتمادی گفت... رابطه از...

دستم رو بردم بالا و گفتم

- اوکی... فهمیدم!

برهان سکوت کرد.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 498
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

دقیق نگاهش کردم و گفتم

- میخوای بگی این لیست که نوشتی لیست چیزاییه

که خیلی برات مهمه؟

سر تکون داد آره.

آروم سر تکون دادم.

حالا فهمیدم منظور برهان چیه!

خودش بدون اینکه لبخندی بزنه گفت

- نمیخوایم به هم دروغ بگیم... این دو صفحه چیزاییه

که برام مهمه! اگر منو میخوای، باید با اینا بخوای!

فقط سر تکون دادم.

نگاهم رو از برهان گرفتم.

به رو به رو و درخت هایی که تو نسیم برگ هاشون در

حال رقص بود نگاه کردم.

اگر برهان رو میخوای...

باید با همینا بخوای!

ازش ممنون بودم که صادق بود...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 499
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما مشکل خودم بودم که صادق نبودم.
دوست داشتم بگم همه اش حله.
منم دوست دارم تجربه کنم
اما نمیدونم اسمش ترس بود یا تلقین؟
یا شاید هم تابو بود برام...
نمیتونستم بی ریا و بدون ترس جواب بدم.
برهان قلیون از دستم گرفت و گفت
- من میفهمم اگر نخوای...
باز هم نذاشتم حرفش تموم شه و گفتم
- میخوام...
نگاهش کردم.
ابروهاش رو داده بود بالا
خواستم یه بار هم شده نترس باشم.
برای همین گفتم
- میخوام قبل عقد تجربه اش کنم!
ابروهاش بالا تر رفت و بدون تعارف گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 500
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- فردا به مشاور می‌گم. نمی‌خوام تا تهش بریم. در حد
صیغه ای که هستیم می‌خوام تجربه اش کنم! نمی‌خوام
با حدس و گمان تصمیم بگیرم...
برهان اینبار دیگه شوخی نکرد
نخندید

ریلکس نبود

نگران گفت

- مطمئنی حریر؟

سر تکون دادم

نگاهمون ازش گرفتم و گفتم

- تو از رو تجربه نظر میدی و حرف می‌زنی . من از رو

خیال و گمان! اینجوری درست نیست

سکوت شد بینمون و گفتم

- می‌ترسم... می‌ترسم بعد عقد ... بعد عروسی... حسم

بهت مثل الان نمونه...

نگاهش کردم و گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 501
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- صیغه ایم! محرمیم! گناه که نیست! تا تهش نمیریم

اما تا جایی که به احساس مربوطه میشه بریم!

برهان تاباور نگاهم میکرد

انتظار داشتم استقبال کنه

اما برعکس انگار فقط شوکه بود

اخم کردم و گفتم

- چیه؟ چرا اینجوری نگاهم میکنی برهان؟

سریع نگاهش رو از من گرفت

نفسش رو خسته بیرون داد و گفت

- حریر...

سکوت شد بینمون

برهان بلاخره ادامه داد

- تو نمیتونی به یه مرد بگی بیا شروع کنیم اما فلان

جا استپ کن و ادامه نده!

نگاهم کرد

اخم کردم و گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 502
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- نمیتونی ادامه ندی یا نمیخوای؟

کلافه دست برد تو موهایش و گفت

- حریر... من تو رو همینجوری دیدم و لمس کردم
شب و روزم تویی از سرم بیرون نمیری اونوقت
میخوای یه چیزی رو شروع کنی، نا تموم رها کنی و
بعدش....

مکت کرد

نگاهش قفل چشم هام بود و گفت

- بعدش اگر بگی نه من چه غلطی بکنم؟

ابروهام بالا پرید

واقعا دیگه شوکه بودم

برهان نگاهش کامل گرفت و گفت

- چرا انقدر منو اذیت میکنی؟ بخاطر گذشته ام؟
بخاطر صداقتم؟ گوشته رو مخفی میکردم. خواسته
هامو صادقانه نمیگفتم. مثل علی میومدم جلو بعد
عروسی همه رو میفهمیدی بهتر بود؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 503
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

نگاهم کرد

جدی بود

و ناراحت

کلافه گفت

- آره دیگه ... اینجوری راحت بود. الان بگو بخند و
خوش گذرونی بود بعد عقد هم که گزینه ای نداشتی .
میموندی و کنار می اومدی

اخمم رفت تو هم

با عصبانیت گفتم

- میخوای بگی میتونستی چنین آدمی باشی؟

پوزخند زد و گفت

- نه! چون اگه میتونستم حالم این نبود! میخوام بگم

گویا تو اونجوری راضی تر بودی

دهنم باز شد جواب بدم

اما تازه متوجه منظور برهان شدم.

برهان آروم گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 504
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- تو اونجوری راحت تر بودی . چون لازم نبود با
خودت رو راست باشی
به دست هام نگاه کردم
لعنتی
درست زده بود به هدف
نفس عمیقی کشیدم
به برهان نگاه کردم و گفتم
- درست میگی
انگار انتظار نداشت
نگاهم رو اندامش چرخید و گفتم
- من از احساسم میترسم. منو میترسونه و احساسات
و خواسته های تو منو بیشتر میترسونه
برهان آروم گفت
- حریر... اسمش ترس نیست ها!
سر تکون دادم
لب زدم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 505
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- میدونم

برهان گفت

- حالا هنوز هم میخوای تا قبل عقد یه بار با هم
باشیم؟

حالا واقعا خودم هم نمیدونستم چی میخوام...
حرف حنا تو سرم تکرار میشد، که گفته بود حالا
محرم شدین یکم سبک بگیر ببین برهان چطوره!
اون هم داشت از رو تجربه حرف میزد.
به برگه ها نگاه کردم.
به دست خط برهان
حق با برهان بود.
همیشه صداقت داشت .
حتی در مورد اشتباهاتش...
این من بودم که صادق نبودم .
بلاخره سرم رو بلند کردم و به برهان نگاه کردم.
سری تکون دادم و گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 506
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-نمیدونم... واقعا نمیدونم!

نگاهش رو از من گرفت .

نفس عمیقی کشید و گفت

-درکت میکنم حریر... منم خیلی طول کشید تا خودم
رو قبول کنم .

صاف نشستم و تکیه دادم .

هر دو به یه نقطه نامعلوم، در یک جهت خیره شدیم
گفتم

-برهان... ما این همه نوشتیم از چیز هایی که
میخوایم...

به هم نگاه کردیم و گفتم

-پس چیزایی که نمیخوایم چی؟

بلاخره لبخند نشست رو لبش و گفت

-حریر... به خدا که داری سختش میکنی... یه کف

دست قلبه... گیر یه نفر که بشه، دیگه خواستن و

نتواستن مهم نیست... هر سازی بزنه میرقصه !

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 507
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

از حرفش ناخوداگاه لبخند زدم.
خنده برهان هم عمیق تر شد و گفت
-جای این نگرانی ها... پات که خوب شد فردا بیا بریم
دنبال حلقه و سرویس !
خندیدم و گفتم
-بابام طلا فروشه تو طلا ساز! اونوقت من برم دنبال
سرویس و حلقه؟!
برهان بلند زد زیر خنده و گفت
-چمیدونم گفتم شاید کار ما رو نپسندی!
گوشیم رو بیرون اوردم و گفتم
-اتفاقا برهان یه مدل هست، بین میتونی برای
خودمون ست درست کنی؟!
چشم هاش برق زد.
خوشحال بودم از اون بحث اومدیم بیرون.
از اون بحث ها بود که حرف زدن در موردش فایده
نداشت.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 508
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

زمان فقط میتونست ثابتش کنه!
و من الان واقعا تحمل اینهمه استرس رو نداشتم.
نیاز داشتم با برهان یکم عادی و بی حاشیه وقت
بگذرونم.

یکم واقعا معاشرت کنیم!

صمیمی تر بشیم.

درسته در مورد رابطه حرف زدیم
اما هنوز کلی راهه تا صمیمیت و حس نزدیکی...
قفل گوشیم رو باز کردم.

تا به برهان عکس ها رو نشون بدم
اما با دیدن دوتا پیام رو گوشیم جا خوردم .
یک خط اول هر دو پیام پیدا بود .

پیام بابا که نوشته بود
-خبر بد، متاسفانه سارینا...

بقیه پیدا نبود .
پیام حنا اما نوشته بود

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 509
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-حریر سارینا تموم...

خشک شده بودم.

نمیدونستم رو کدوم پیام بزنم ...

برهان نگران گفت

-حریر... چی شده؟

با وحشت نگاهش کردم.

اما قبل از اینکه چیزی بگم خودش گفت

-سارینا چیزیش شده؟

گوشی رو از دستم گرفت.

به صفحه نگاه کرد .

زد رو پیام و رنگش یخ شد .

زد تو سرش و بلند گفت

-بردیا خودشو میکشه !

نگاهم کرد و گفت

-بردیا خودشو میکشه حریر !

خشکم زده بود .

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 510
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

لب زدم

-مرده؟

برهان سر تکون داد آره.

باورم نمی شد...

انگار یه خواب چرند بود .

یه خواب بد...

نمیشه که آخه سارینا بمیره!

تو سرم یه چیز می گشت.

که اگر قرار بود زنده بمونه و ناتوان باشه

همون بهتر که مرد...

اما این فکر حالمو بد میکرد.

حس انزجار از خودم بهم میداد.

حسی که منو شرمنده خودم میکرد...

شوک اتفاقات انقدر بود، که من فقط به برهان نگاه

میکردم.

برهان سردرگم به اطراف نگاه کرد و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 511
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-باید بریم بیمارستان... من باید بردیا رو ببینم!

سریع بلند شد و نگاهم کرد.

تازه به خودم اومدم.

تا بلند شدم پام تیر کشید .

مجبور شدم لبه تخت رو بگیرم تا نیفتم.

برهان کمکم کرد بشینم لب تخت .

رفت حساب کنه.

کفش هام رو پوشیدم.

برهان اومد کمکم و رفتیم سمت ماشین

از حرکت ناگهانی پام تیر میکشید

اما درد مرگ سارینا انقدر زیاد بود که این درد به

چشم نمی اومد...

درسته این اواخر دعوا کردیم

ام...

اما اصلا فکرش رو نمیکردم بمیره!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 512
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

کاش بهش میگفتم با وجود رفتارش، اما بهش حق
میدم بره دنبال چیزی که دوست داره...

کاش بهش میگفتم نه رفتارش رو می‌پسندیدم نه
تایید میکردم، اما بخاطر شجاعتش بهش احترام
میداشتم.

کاش باهاش حرف میزددم میفهمیدم دلیل رفتارش
چیه ...

چرا میخواست برهان رو خراب کنه .

کاش و هزار تا کاش...

قلبم حال عجیبی بود .

اشکم نمی اومد.

انگار بدنم تو شوک بود .

نزدیک بیمارستان بودیم برهان گفت

-زنگ بزن حنا... ببین کجان...

با دستای یخ زنگ زدم.

حنا جواب داد.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 513
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

با گریه گفت

-حریر... دیدی چی شد...

حس میکردم نمیتونم نفس بکشم.

گوشی رو دادم به برهان و دستم رو گذاشتم رو قلبم
برهان سریع گفت

-حنا... حنا کجایی؟! بردیا کجاست؟! ای وای من ای
وای من! دارم میام... من خودم جمعش میکنم! باشه
باشه نمیداد تو نترس ...

با این حرف قطع کرد .

من حس میکردم دارم خفه میشم .

برهام جلو بیمارستان دوبله پارک کرد.

چرخید سمتم و گفت

-حریر دختر... نفس بکش ...

بازوم گرفت و منو تکون داد.

نمیتونستم...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 514
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

انگار ریه ام قفل کرده بود. فقط بریده بریده نفس
میگرفتم .

انگار که هوا نبود .

برهان زد به پشتم و یهو انگار قفل سینه ام باز شد.
هین بلندی گفتم

نفس گرفتم و زدم زیر گریه...

برهان شوکه فقط نگاهم میکرد .

به هم نگاه کردیم.

منو تو همون حال کشید بغلش

تو بغلش بلند گریه کردم.

سرم و پشتمو نوازش کرد تا آروم شم

اما تازه رها شده بودم...

بلاخره صدای گریه ام قطع شد.

هرچند اشکم بند نمی اومد...

بوق ممتد ماشین پشتمون، باعث شد از هم جدا بشیم.

برهان مجبور شد بره جلو تر پارک کنه.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 515
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

چرخید سمتم.

دستش قاب شد دور صورتم و گفت

-همینجا بمون تا بردیا رو بیارم... نمیخواه بیای تو!

خواست بره

دستش رو گرفتم و گفتم

-منم میام!

نگاهم کرد و گفت

-حنا گفت نیای داخل. اوضاع خوب نیست حریر... من

نمیتونم هم بردیارو بیارم، هم هوای تو رو داشته باشم.

راضی نشده بودم

اما برهان نگاهش انقدر پر از غم بود، که فقط تونستم

سر تکون بدم باشه .

برهان زیر لب گفت

-مرسی...

پیاده شد و من قفل مرکزی رو زدم

اما زنگ زدم به مامان.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 516
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

سریع جواب داد و گفت

-حریر؟ کجایی؟

آروم گفتم

-تو ماشین برهان. بیرون بیمارستان...

مامان گفت

-باشه... نیا تو... اینجا خیلی اوضاع بده!

یهو صدا فریاد اومد.

فریاد یه مرد بود.

مامان سریع گفت

-برو خونه حنا تا بیایم!

با این حرف قطع کرد.

وحشت کرده بودم

زنگ زدم به حنا

رد تماس کرد.

مسیح داد

-دارم میام پیشت.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 517
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

دل تو دلم نبود .

برگشتم به پشت سرم

دیدم برهان و علی، زیر بغل بردیا رو گرفتن دارن
میارنش سمت ماشین ما... حنا هم پشت سر اوناست .

سریع قفل مرکزی رو زدم و پیاده شدم .

فکر کردم بردیا جلو میشینه

اما برهان در عقب رو باز کرد و بردیا ول شد رو
صندلی عقب .

داشت گریه میکرد.

صورتش سرخ و بی حال بود .

حنا با صورت خیس از اشک گفت

-انقدر خودشو زد جون نداره!

علی گفت

-همه بریم خونه ما!

برهان گفت

-نه ببرمش خونه خودمون.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 518
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

با این حرف به من نگاه کرد.

علی گفت

-پس ما هم میایم اونجا

حنا هم سر تکون داد و گفت

-ما هم میایم برهان... تنها نمونید.

آروم سر تکون دادم.

من دوست نداشتم برم اون خونه

اما... واقعا نمیتونستم برهان رو تنها بذارم...

با تکون سر من، برهان هم کلافه گفت

-باشه.

اشاره کرد سوارشیم و راه افتادیم.

علی و حنا با ماشین خودشون، پشت سر ما می

اومدن.

بردیا رو صندلی عقب خم شده بود و بی صدا گریه

میکرد.

لرزش شونه هاش، تنها نشونه گریه بردیا بود.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 519
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

باورم نمیشد ...

مگه از روزی که بردیا رو با سارینا دیدم چقدر گذشته!

که حالا سارینا مرده و بردیا حالش اینه...

زندگی چقدر بی وفاست.

مرگ چقدر نزدیکه...

باورم نمیشد .

برهان کلافه پشت چراغ قرمز ایستاد .

به بردیا نگاه کرد و گفت

-داری با خودت چکار میکنی پسر!؟

بردیا توجه نکرد.

برهان به جلو نگاه کرد و آرام گفت

-گفتن باید کالبد شکافی بشه ...

از حرف برهان، عرق سرد نشست رو تنم و بردیا بلند

گفت

-کاش قلم پام میشکست همراهش نمیرفتم!

برهان داد زد

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 520
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-میرفتی یا نمیرفتی اون کار خودشو میکرد!

بردیا داد زد

-من نمیرفتم اون زهر ماری رو نمیخورد!

برهان با عصبانیت و حرص گفت

-می خورد... بفهمم... نفهم! می خورد! چه تو بودی چه

نبودی می خورد!

بردیا بی حال صاف نشست.

اینبار داد نزد.

تقریبا نالید

-شاید اصلا نمیرفت... کاش نمی رفتم برهان... کاش

خامش نمی شدم... حالا با عذاب وجدان خفه

نمی شدم ...

صورتشو با دستش پوشوند.

درسته بردیا ۵ سال از برهان کوچیکتر بود

ولی همیشه رفتارش طوری بود، که انگار هم سن

برهانه!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 521
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما حالا...

حالا انگار یه پسر بچه مغرور و بی اعصاب بود.

آروم گفتم

-بردیای... تو هم از اون مشروب خوردی؟

دستش رو از جلو صورتش برداشت. نگاهش روح
نداشت.

سر تکون داد و لب زد

-آره...

برهان قبل من گفت

-اگر همش مال مشروب بود پس چرا تو نمردی؟ چرا

دارن کالبد شکافی میکنم؟

بردیای باز صورتش رو پوشوند .

با کلافگی گفت

-نمیدونم... نمیدونم... آبروم که رفت... شرفم که

رفت... کاش منم میمردم راحت شم!

دست هاش رها شد دو طرفش.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 522
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

سرشو بی حال تکیه داد به صندلی و چشم هاش رو
بست.

حال بردیا خیلی دردناک بود ...
دلم براش سوخت.

سارینا که مرد، دیگه براش مهم نیست پدر و مادرش
چی بگن...

اما بردیا همه حیثیتش رفت .

بردیا که حالا همه میدونن کجا میرفته ...

بردیا که با غرور میگفت این زندگیه که دوست دارم

حالا نگران لو رفتن خود واقعیشه!

هر کاری کنیم .

هر چقدر ادعا کنیم

باز هم نمیتونیم منکر نیازمون به خانواده بشیم!

نیاز به تایید خانواده...

نیاز به حفظ خانواده !

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 523
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان رسید به جلو در خونه خودشون و رو به بردیا
گفت

-جلو علی و حنا نگو با سارینا رابطه داشتی !

بردیا یهو قاطی کرد و گفت

-چرا نگم؟ مگه من اولین بارش بودم که بخوام مخفی
کنم!

برهان سریع گفت

-دیوونه دختره مرده... بزار دوزار ابرو بارش بمونه ...

بردیا یهو مکث کرد .

سر تکون داد و چیزی نگفت.

دلم میخواست بگم

چی شد پس؟

شما که میگفتید این چیزا براتون حل شده!

با اینا کسیو قضاوت نمی کنید!

اونوقت باز هم مخفی کاری دارین؟

اونم جلو حنا و علی که از خودتون؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 524
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما حرف نزدَم.

همه تو تنش بودن...

و خب من نمیدونستم واقعا حنا و علی به کسی نمیگن
یا نه!

مخصوصا حنا...

حنا که کم منو با حرف هاش نترسوند.

برهان ماشین رو پاک کرد.

حنا و علی اومدن .

بردیا واقعا نا نداشت .

پسر ها کمک کردن بردنش بالا .

من و حنا هم آروم میرفتیم بالا.

پام درد داشت.

تو پاگرد ایستادم.

حنا گفت

-قبلا اومدی اینجا؟

-یه بار... کوتاه...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 525
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

خنده بی رمقی تحویل داد و گفت
-من قبل عقد اینجا با علی بودم. قرار نبود تا آخرش
بره...

از کنارم رد شد.

بالا رفت و گفت

-اما گند زد!

با تعجب نگاهش کردم.

حنا پوزخند زد .

نگاهم کرد و گفت

-زیاد رو قول مردا حساب نکنی ها... الان همین

بردیا... معلوم نیست چه قول و قراری با سارینا

گذاشته، که اینجور داره خودشو میکشه !

فقط به حنا نگاه کردم.

حتی نمیدونستم چی بگم!

نفسم رو خسته بیرون دادم .

نمیتونستم قضیه اون رور و سارینا رو لو بدم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 526
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

یا گیرش به برهان!
پس بهتر بود حرف نزدم.
من از علی خیلی شناخت نداشتم.
یه پسر کمی پر
سفید رو
با ریش و موهای مشکی
مد روز می پوشید
اما یقه تیشرت و پیراهنشو تا بالا می بست .
انگار مهم نیست تو چه تیپی باشی...
درونت میتونه با بیرونت کاملاً متفاوت باشه!
حنا زودتر از من رفت تو خونه .
پله های آخر رو دیگه با درد رفتم.
حس میکردم زود گچ پام رو باز کردم.
تو قاب در ایستادم، تا برم تو که حنا شاکی گفت
-چه خبر بود اینجا ...
با پاش به چیزی زد .

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 527
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

نگاهم رو زمین رفت سمت همون چیز.

انگار یه شورت زنونه بود !

علی و بردیا تو اتاق بودن .

برهان داشت میرفت سمت آشپزخونه

اما با حرف حنا رفت سمتش .

اخمش تو هم رفت و گفت

-حالا لازم بود بلند بگی!

خم شد یه دستمال کاغذی برداشت .

شورت توری رو باهاش جمع کرد و برد تو سطل زباله

آشپزخونه انداخت.

حنا با اخم نگاهم کرد و لب زد

-یه چیزی بگو...

در رو بستم.

لنگان رفتم رو مبیل ولو شدم و گفتم

-بیخیال حنا... الان حوصله داری؟

برهان با آب قند رفت تو اتاق و حنا گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 528
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-نکنه مال خودت بود؟

با تاسف به حنا نگاه کردم و گفتم

-نه! اما به فرض مال من باشه! چی میشه؟

حنا کلافه چشم هاش و بست و گفت

-هیچی... هیچی... حالم واقعا خوب نیست... تو شوک

ام !

سر تکنون دادم.

منم چشم هام رو بستم.

واقعا همه تحت فشار بودیم و الان وقت پریدن به

همدیگه نبود!

اون لباس زیر هم...

مال سارینا بود

اما...

من که روم نمیشد بگم!

برهان هم گفته بود نگیم.

علی اومد پیش ما و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 529
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-شام سفارش میدم. بردیا یه چی بخوره. شما چی
میخورین؟
من گفتم
-من که میل ندارم .
برهان از جلو در اتاق گفت
-یه پرس بختیاری بگیر برای من، با حریر با هم
میخوریم !
نگاهش کردم.
خستگی از صورتش می بارید.
سر تکون دادم خوبه و بلند شدم.
لنگان رفتم پیشش
قبل اتاق، کنارش ایستادم.
نگران به پام نگاه کرد و گفت
-درد داری؟
سر تکون دادم.
بازوم نوازش وار دست کشید و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 530
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-میخوای تو هم دراز بکشی؟

به اتاق اشاره کرد.

میدونستم منظورش رو تخت کنار بردیاست.

دوست داشتم دراز بکشم

اما نه کنار اون !

چون فقط با دیدن بردیا، صحنه ای که از بردیا و

سارینا دیده بودم یادممیومد .

برای همین آروم کنار گوشش گفتم

-نه... اما دوست دارم بغلم کنی!

سرم رو بلند نکردم.

برهان انگار منتظر بود.

دستش آروم دورم حلقه شد و بغلم کرد .

نفس عمیق کشیدم.

بوی عطر برهان، همراه با بوی سیگار ریه هام رو پر

کرد و اشکم دوباره ریخت.

نیاز داشتم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 531
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

هم به این آغوش هم به این اشک ...
برهان دستش رو نوازشوار پشتم کشید .
از روی روسری موهام رو بوسید و گفت
-راحت باش حریر...
اشکم شدت گرفت و هق هق افتادم.
برهان حصار دستش دورم محکم تر شد و صدای
موبایل من بلند شد.
دوست نداشتم جواب بدم
اما علی گفت
-حریر... بابات داره زنگ میزنه!
به اجبار از بغل برهان جدا شدم.
علی گوشی رو آورده بود.
برهان گفت
-بگو همه با همیم!
سر تکون دادم و جواب دادم.
بابا نگران گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 532
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-حریر... کجایی دختر؟

-با حنا و علی و برهان و بردیا هستیم.

بابا گفت

-خوبه... ما فعلا اینجا درگیریم ...

برهان که کلمه رو شنیده بود آروم لب زد

-بگو شب پیش حنا میمونی!

ابروهام بالا پرید

اما قبل من بابا گفت

-شب پیش حنا بمون. معلوم نیست ما کی برگردیم

خونه!

دهنم باز و بسته شد.

برهان سر تکون داد و گفت

-بگو باشه!

لب زدم

-چشم بابا...

بابا خوبه ای گفت و قطع کرد.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 533
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

حنا او مد پیشمون و گفت

-بابا چی گفت؟

نگاهش کردم و گفتم

-شب پیش شما بمونم... میگه معلوم نیست کی بیان!
حنا سر تگون داد.

شالش رو از سرش باز کرد و گفت

-دور هم باشیم بهتره!

من جا خورده بودم.

انتظار نداشتم حنا شالش رو جلو برهان و بردیا برداره!

اما شالش رو که آویزون کرد.

مانتوش رو هم بیرون آورد .

با یه تیشرت و شلوار جین برگشت کنار علی رو کاناپه .

برهان آروم گفت

-تو هم راحت باش حریر... البته اگر خودت دوست

داری!

با این حرف نگاهش کردم .

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 534
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

دلم میخواست دوباره بغلم کنه.

حسم منو میترسوند...

شاید از شوک مرگ سارینا بود.

شاید هم از حجم غم درونم...

اما هرچیزی بود، دوست داشتم تو حصار بازو های
برهان باشم.

آروم گیره کنار روسریم رو برداشتم.

علی و بردیا نا محرم من بودن

اما چون حنا بدون حجاب بود

دوست داشتم منم راحت باشم.

من هیچوقت خودم شخصا اعتقاد نداشتم

اما بخاطر مامان و بابا، با این اعتقاد بزرگ شدم

و بخشی از هویت من شد.

هویت ناخواسته ...

که حالا خارج شدن ازش برام سخته .

روسری رو باز کردم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 535
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

آویزون کردم.

موهام رو پشتم بافته بودم .

سنگینی نگاه همه رو روی خودم حس میکردم.

مردد بودم مانند بیرون بیارم یا نه

مغزم قفل بود.

یادم نبود چی تنم بوده.

دوست نداشتم با تاپ باشم.

دکمه هام رو باز کردم.

با دیدن بلوزم، یادم اومد تیشرت تنمه و خیالم راحت

شد.

مانتوم رو آویزون کردم .

برگشتم سمت برهان

اما با دیدن چشم های بی تابش، پشیمون شدم...

شاید بهتر بود با حجاب میموندم!

برهان یه قدم اومد سمتم

اما بردیا صداش کرد و برهان مردد شد.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 536
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

به اتاق بردیا نگاه کردم و لب زدم

-منم پیام؟

سر تکون داد.

برهان رفت تو و من هم پشت سرش رفتم.

بردیا نشست رو تخت و گفت

-میشه برام مسکن بیاری؟

سریع گفتم

-بهتر نیست بعد از غذا مسکن بخوری؟

رنگ بردیا پریده بود .

به من نگاه کرد.

انگار تازه من رو دید .

متعجب نگاهش رو من چرخید و شوکه گفت

-حریر تو چقدر اینجوری خوبی!

از حرفش ابرو هام بالا پرید، که برهان سریع گفت

-همه جوړه خوبه !

بردیا چشم هاش رو بست.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 537
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

دراز کشید و گفت

-آره آره... منظورم این نبود... سرم داره میترکه میشه
مسکن بیاری برام!

برهان کلافه نفسشو با حرص بیرون داد

اما صدای زنگ آیفون هم اومد .

به برهان نگاه کردم.

دستش نشست پشتم و با هم رفتیم بیرون از اتاق.

تو راهرو، قبل رسیدن به نشیمن برهان خم شد و
موهامو نفس عمیق کشید.

آروم گفت

-فکر کنم موهات فعلا نقطه ضعف من شده!

سرشو عقب برد.

سوالی نگاهش کرد و گفتم

-منظورت چیه؟

برهان آروم خندید.

علی و حنا باکس غذا هارو آوردن رو میز گذاشتن.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 538
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

من و برهان رفتیم تو آشپزخونه و برهان گفت
-منظورم اینه... موهاتو میبینم دوست دارم لمسشون
کنم و عطرشو حس کنم !
حس کردم گونه هام داغ شد.
سرمو انداختم پایین
برهان قاشق و چنگال برداشت .
داد دست من.
کابینت کنارم رو باز کرد تا لیوان برداره .
کنار گوشم گفت
-البته گفتم فعلا... چون ممکنه بعدا با دیدن جای
دیگه ات، نظرم عوض شه!
چشم هام گرد شد
اما نتونستم لبخندم رو به موقع جمع کنم.
برهان خندید و گفت
-هممم. پس موافقی بعدا نظرم عوض میشه!
با آرنج زدم به بازوش و گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 539
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-پر رو!

سریع لبخندم رو جمع کردم.

رفتم پیش حنا نشستم .

داشتن ظرف های غذا رو باز میکردن.

قاشق و چنگال گذاشتم و علی گفت

-حریر... چقدر بدون حجاب کوچولو میشی !

با این حرف خندید و به برهان نگاه کرد و گفت

-مگه نه؟

برهان سر تکون داد و در حالی که با لیوان ها میومد

گفت

-خودش کوچولو هست، اینجوری کوچولو تر میشه !

چشمکی تحویل داد و نشست .

حنا گفت

-حالا تفسیر حریر رو ول کنید... به بردیا برسید ...

برهان سر تکون داد.

غذای بردیا رو گرفت و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 540
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-من میرم پیشش!

علی هم نوشیدنی گرفت و گفت

-منم میام.

بلند شدن و برهان گفت

-تو شروع کن، منم میام پشت میخورم!

زیر لب گفتم

-باشه.

واقعا میل نداشتم.

پسر ها رفتن پیش بردیا و حنا گفت

-اصلا انتظار نداشتم روسریتو برداری!

با تعجب نگاهش کردم و گفتم

-خوبه خودت برمیداری، حالا برای من تعجب

میکنی!

پوفی کرد و گفت

-من واقعا تورو نمیشناسم حریر ها!

نگاهش کردم و گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 541
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-منم تورو !

سر تکون داد و گفت

-اگر میدونستم تو هم مدل منی شاید صمیمی تر

بودیم.

خندیدم و گفتم

-به اندازه کافی صمیمی بودیما !

حنا خندید و گفت

-آره!

یهو اشک تو چشم هاش جمع شد .

آروم شروع کرد به گریه و گفت

-سارینا همیشه میگفت کاش خواهر داشتم!

سرم رو انداختم پایین

اشکم راه افتاد.

الان ما نشستیم.

داریم حرف می زنیم.

شام میخوریم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 542
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

همو بغل میکنیم .
در حالی که سارینا مرده...
میخوان جسدش رو کالبد شکافی کنن و...
بعد هم دفنش کنن...
سارینا مرده...
حقیقت چقدر دردناکه ...
نمیدونم چقدر هر دو تو سکوت گریه کردیم، که برهان
اومد کنارم نشست.
مماس من رو کاناپه نشست.
دستش رو انداخت دورم و گفت
-دختر...
اما جمله اش ناتمام موند
انگار اون هم نمیدونست چی بگه.
حنا دستمال برداشت .
اشکش رو پاک کرد.
علی اومد پیشش نشست.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 543
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان به من دستمال داد و گفت

-بیاید شام بخوریم ...

علی گفت

-آره... سرم داره میترکه... بعد شام ما میریم خونه!

رو به من گفت

-تو پیش برهان میمونی؟

قبل از اینکه من یا برهان حرفی بزنیم حنا گفت

-نه! بابا حریر رو سپرده به من! همه همینجا میمونیم.

صبح با هم میریم.

علی پوفی کرد و گفت

-اینجا کجا بخوابیم تو ۴۰ متر جا !

برهان گفت

-مبل ها همه تخت خواب میشن!

حنا هم لبخند رضایتی زد و گفت

-بفرما!

علی آهی کشید و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 544
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-چیزی هم داری بخوریم یکم اعصابمون آروم شه؟

متوجه منظور علی نشدم

اما برهان گفت

-آب جو هست تو در یخچال!

ابروهام بالا پرید

اما زود خودمو عادی نشون دادم.

کسی که آمار همه کلوپ های مالدیو رو داره مسلما

آب جو که سهله، چیز دیگه میخوره!

علی بلند شد و گفت

-برا تو هم بیارم برهان؟

برهان گفت

-نه من خوبم... بعد شام فقط باید برم سیگار بخرم.

علی رفت سر یخچال و گفت

-همراه حنا هست ...

دیگه اینبار ابروهام رو نشد کنترل کنم .

حنا هم سریع به من نگاه کرد .

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 545
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

لبخند محوی زد و گفت

-فقط بلک دارم تو کیفم!

برهان گفت

-خوبه همونم جوابه !

اما نگاه من و حنا قفل بود .

حنا نگاهشو از من گرفت.

مشغول شامش شد و گفت

-علی برا منم بیار. اعصابم درست نیست.

دیگه به من نگاه نکرد.

برهان کمرمو دست کشید.

آروم گفت

-خوبی؟

سر تکون دادم آره.

کنار برهان چند لقمه خوردم.

علی هم اومد.

همه شام خوردیم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 546
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

به هم نگاه نکردیم .

شام تموم شد، وسایل رو جمع کردیم.

علی رفت به بردیا سر زد و گفت

-چندتا مسکن دادی بهش؟

برهان گفت

-سه تا... عادت داره کمتر جواب نمیده!

حنا گفت

-یه چیزیش نشه من تحمل ندارم...

برهان هم رفت به بردیا سر بزنه.

منم پشت سرش رفتم.

نگران بردیا بودم

اما تا وارد اتاق شدم، برهان بازوم رو گرفت و منو

کشید کنار ...

نفهمیدم چی شد و لبش رو لبم نشست.

کمرم رو بین دست هاش فشرد و من غرق بوسه

شدم ...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 547
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

آروم عقب رفتیم.

پشتم خورد به در کمد ...

دستش رفت تو موهام ...

تو آغوشش اسیر شدم و بی اراده، دست من هم رو تن
برهان نشست .

نفس کشیدن یادم رفته بود ...

برهان از لبم جدا شد.

من نفس گرفتم و پیشونیش رو به پیشونیم تکیه داد.

یه نفس عمیق کشید و آروم گفت

-بازم میخوام...

خواستم بگم

-نه!

الان بچه ها میان!

اما برهان نداشت و لبمو مجدد بوسید.

اینبار بی تحمل تر از قبل...

اینبار دیگه شک نداشتم لبم کبود میشه

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 548
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

فشار دست برهان رو کمرم بیشتر شد
بی اراده دست هاش رو گرفتم تا از خودم دور کنم.اما
سریع دست هام رو گرفت و برد بالای سرم.
شوکه شدم از این حرکت
نه اینکه اذیت شده باشم
نه!

از این حجم احساس و ذوق تو وجودم شوکه شدم
باید میترسیدم
اما بیتاب بودم
لبمو گاز گرفت و ناخوداگاه آخ گفتم
یهو برهان از من جدا شد و عقب رفت
دو قدم قشنگ عقب رفت
نفس سنگینی از ریه هاش بیرون داد و گفت
-تو که از من بد تری حریر... جلوی منو بگیر تا از
دست نرفتیم
لب گزیدم و سرم انداختم پایین

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 549
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما خنده ام هم گرفته بود
واقعا من وا داده بودم فایل کامل رمان فروشی ه، لطفا
فقط از اپلیکیشن باغ استور یا کانال تلگرامی رمان
خاص فایل کامل تهیه بفرمائید
@mynovelsell

لبخندم سعی کردم مخفی کنم و رفتم تو نشیمن

علی گفت

-خوبه؟

الکی گفتم

-آره

رفتم رو کاناپه بشینم که دیدم علی و حنا هر دوتا

کاناپه رو باز کردن

حنا گفت

-گفتیم فیلم ببینیم

لم داد رو یه کاناپه و علی زود رفت کنارش

حنا گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 550
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-برو رو اون کاناپه. حریر پیش من بخوابه !

علی تکون نخورد و گفت

-فعلا که داریم فیلم می بینیم

بلند گفت

-برهان چندتا پتو مسافرتی بیار

معذب به حنا نگاه کردم

چشمی چرخوند و لب زد

-بیخیال

زود اخم کردم

یعنی چی بیخیال

کنار برهان بخوابم؟

حالا درسته اینجا دور همیم

اما آخه بازم کنار هم!؟

برهان با پتو مسافرتی اومد

از پیشم رد شد و گفت

-چرا وایسادی؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 551
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

علی رفت روی پوشه فیلم ها و گفت
-حریر اگر دوست نداری پیش برهان بخوابی...
برهان پرید وسط حرفش و گفت
-من رو مبل تکی میخوابم
سریع گفتم
-وا ... چرا انقدر همه چیز رو بزرگ میکنید
رفتم سمت مبل باز شده
نشستم رو کاناپه و گفتم
-بیا برهان ...
علی خندید و گفت
-آره بیا منم حواسم بهتون هست کاری نکنید
حنا با تاسف خندید و گفت
-تو خودت حواست باشه کاری نکنی !
با این حرفش همه خندیدیم
برهان یه شلوارک پرت کرد سمت علی و گفت
-بیپوش راحت بخوابی

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 552
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

با این حرکت بهش نگاه کردم
با رکابی و یه شلوارک سورمه ای بالای زانو بود
دست خودم نبود
اما بی اراده سر تا پاش رو بر انداز کردم
چشمکی زد
اومد کنارم لم داد و آروم گفت
-اجازه هست؟
سوالی نگاهش کردم که دست برد سمت بافت موهام
و آروم موهام رو باز کرد...
ناخوداگاه چشم هام رو بستم.
اصلا دست خودم نبود
اما بدنم مور مور شد.
برهان موهام رو باز کرد.
دستش رو تو موهام کشید و سرش رو خم کرد
موهام رو نفس کشید، که علی گفت
- اینو ببینیم؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 553
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

هر دو برگشتیم سمت تلویزیون و برهان گفت
- آره... خوبه.

این فیلم رو قبلا دیده بودم.

ماجراجویی و اکشن بود.

برهان بلند شد برق رو خاموش کنه.

منم خودمو بالا کشیدم رو کاناپه دراز کشیدم

پتو مسافرتی دادم رو خودم.

برهان میومد کنارم، دیگه از سمت علی و حنا دید
نداشتم.

حنا هم اون سمت کاناپه بود و دید نداشتم بهش

برهان برق رو خاموش کرد اومد کنارم لم داد.

پتو مسافرتی رو خودش کشید و علی فیلم رو پلی
کرد.

دوست داشتم برهان باز موهامو نوازش کنه...

کاناپه ها در حد تخت دو نفره نبودن

یکم از تخت یک نفره بزرگتر شده بودن.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 554
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برای همین من عملا تو بغل برهان بودم.
برهان دستش رو آورد پشتم تا برم تو بغلش.
مردد بودم.
آروم از جلو برهان به حنا و علی نگاه کردم.
علی پشت به ما بود.
حنا هم تو بغلش
و به نظر می رسید علی پاش رو پا حناست.
حنا بهم گفته بود علی گاهی سرده!
اما این پسری که امشب میدیدم، بهش نمیخورد سرد
باشه!
با خجالت سرم رو بلند کردم.
رفتم تو بغل برهان، که دستش رو کمرم نشست.
منو بیشتر کشید سمت خودش و فرو رفتم تو بغلش و
موهامو دوباره بوسید و نفس عمیق کشید.
با خجالت دستم رو گذاشتم رو سینه اش و زانو پام رو
آروم گذاشتم رو پای برهان...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 555
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

نگاهش کردم.

چشم هاش رو بسته بود و لبخند رضایتی رو لبش بود.

منم بی خیال خیلی شدم.

چشم هام رو بستم و غرق این آغوش شدم.

از صدای قلب برهان

لبخند نشست رو لبم...

دستش نرم رو کمرم دورانی حرکت کرد و مجدد

موهام رو نفس کشید.

دوست داشتم این لحظه ابدی بشه

اصلا نفهمیدم چطوری خوابم برد...

اما با دیدن سارینا پشت پلک هام از خواب پریدم.

سارینا...

رو همون کاناپه ای که علی و حنا بودن

و تو همون صحنه که با بردیا دیدم!

که دستای بردیا رو تن سارینا بود.

شوکه از خواب پریدم و نشستم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 556
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

هنوز فیلم داشت پخش می شد.
ساعت نشون میداد فقط ده دقیقه خوابم برده.
برهان سوالی نگاهم کرد.
حنا هم نشست و نگاهم کرد.
برای اینکه ضایع نباشه گفتم
- کسی آب میخوره بیارم؟
همه گفتن نه.
بلند شدم رفتم تو آشپزخونه
اما حالم خوب نبود.
یه لیوان آب برا خودم ریختم.
نشستم پشت اوپن و به پنجره تاریک خیره شدم.
برهان اومد پیشم.
نگران نگاهم کرد و گفت
- خوبی؟ ببخشید فکر نمیکردم ناراحت شی!
سریع گفتم
- نه ناراحت نشدم... یهو یاد سارینا افتادم...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 557
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان منو رو صندلی چرخوند سمت خودش

دقیق نگاهم، کرد که اشکم ریخت.

ابروهاش بالا پرید و سریع بغلم کرد

اما نه مثل قبل...

این اولین بار بود برهان بغلم کرد و دستش پایین تر از

شونه هام رفت...

حتی پایین تر از کمرم نشست و به جای روی موهام،

سرش رفت تو گودی گردنم...

من درگیر دو حس متضاد بودم.

غم از حقیقت مرگ سارینا...

و شوق از این آغوش...

برهان نفسش رو داغ تو گردنم خالی کرد و گفت

- کسی نمیدونه چقدر تو این دنیا وقت داره...

سرش رو عقب برد.

به صورتم نگاه کرد.

چشم هام رو بوسید و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 558
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- اشک تو نه حاصلی برای سارینا دار ... نه خودت
حریر... منم داغونم... اما نمیدونم چکار کنم!
تو سکوت، هر دو به هم نگاه کردیم.
واقعا باید چکار میکردیم؟
با صدای علی از هم جدا شدیم که گفت
- چرا رفتید اونجا؟ خوش میگذره؟
برهان دستش دور شونه ام موند و گفت
- اومدیم تا شما راحت باشید بهتون خوش بگذره!
علی خندید و گفت
- مرسی داداش، اما با حضور شما هم ما کار خودمون
میکنیم!
حنا شاکی گفت
- علی!
باز همه خندیدیم.
برگشتیم کنار بچه ها
رو کاناپه دراز کشیدیم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 559
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان اینبار لم داد به پستی و کامل دراز نکشید. من
کنارش دراز کشیدم.

سرمو گذاشتم پایین سینه برهان و دستش رفت تو
موهام.

دوست داشتم پام رو بردارم رو پای برهان...
اما خجالت میکشیدم.

نوازش موهام دوباره داشت خوابم میکرد.
ناخوداگاه تو خواب و بیداری، پام رو گذاشتم رو پای
برهان...

یه لحظه دستش تو موهام ثابت شد.
فکر کردم الان مجدد ادامه میده
اما آروم بیشتر دراز کشید و خودشو کشید پایین رو
کاناپه.

حالا سرم کاملا روی سینه برهان بود.
بازوم رو نوازش وار دست کشید و انگشتش رو آروم
برد زیر حلقه آستینم...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 560
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

هم دوست داشتم ادامه بده

هم میترسیدم...

برهان انگشتشو نوازش وار، از رو بازوم یکم بالا برد و
من ناخودآگاه ازش فاصله گرفتم.

سوالی و مردد نگاهم کرد.

لب زدم

- علی و حنا!

اما واقعیت اونا نبودن.

خودم دوست نداشتم برهان بیشتر ادامه بده...

میترسیدم و ا بدم.

برهان سر تگون داد

اومد جلو پیشونیم رو بوسید و زمزمه کرد

- باشه بغلم بمون کاری نمیکنم.

خجالت کشیدم.

سرمو دوباره گذاشتم رو دست برهان.

دیگه رو سینه اش نداشتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 561
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

پام رو هم نداشتم رو پاش.
به تلویزیون نگاه کردم، که تیتراژ آخر فیلم بود
اما کسی خاموشش نکرد.
انگار حنا و علی هم خواب بودن.
برهان یکم دیگه چرخید سمتم و شروع کرد به نوازش
موهام.
چشم هام داشت خمار میشد.
تیتراژ آخر هم تموم شد و صفحه سیاه شد.
خونه تو تاریکی فرو رفت.
دست برهان از تو موهام آروم رفت رو چونه ام.
سرم رو کمی بلند کرد و لبش نشست رو لبم...
تمام عصب های وجودم بیدار شد.
منطقم میگفت بسه!
اما...
احساسم براش کافی نبود.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 562
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

نفهمیدم چطور دستم رو گردن داغ برهان نشست و
برهان لبمو گاز گرفت...

درست نبود.

نباید ادامه می دادیم!

اما تو اون لحظه داغ...

اگر کسی میتونه جلو خودشو بگیره، اون فرد من
نیستم!

من رام دست برهان بودم.

کمی وزنش رو روی تنم گذاشت و از لبم جدا شد.

رفت سمت گردنم و دستش هم پایین رفت.

قلبم انقدر تند میزد، که میترسیدم منفجر شه.

پاهام داشت داغ میشد.

انگار تو یه شعله داغ داشتم فرو میرفتم.

برهان گردنم رو بوسید و نفس کشید، که صدای

کلیک اومد و صفحه تلویزیون دوباره روشن شد.

اتاق تو نور تلویزیون روشن شد.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 563
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان سریع خودشو عقب کشید و حنا از اون سمت
علی گفت

- من خوابم نمی‌بره، یه فیلم دیگه ببینیم؟

علی خواب و بیدار گفت

-هوم...

برهان گفت

- آره.

با این حرف صاف لم داد

اما منو به سمت خودش کشید و بغل خودش نگه
داشت.

من شوکه بودم.

شوک لذتی که چند لحظه پیش غرق بودم...

و شوک این لحظه، که یهو همه چیز تموم شد.

تازه به خودم اومدم.

نفس عمیقی کشیدم و هوای گمشده ریه هام رو بهش
برگردوندم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 564
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

حنا یه فیلم پلی کرد و برهان کمرمو نوازش وار دست
کشید.

با خجالت سرمو بلند کردم.
چشم های برهان خمار خمار بود.
لب زد

- تو جهنمم!
سوالی سر تکون دادم، که دستم رو گرفت و برد جایی
که میخواست.

از چیزی که حس کردم، چشم هام گرد شد...
اما سریع دستم رو عقب کشیدمو سرمو تو سینه برهان
فرد بردم و نگاهم رو ازش دزدیدم.
آروم خندید.

موهام رو بوسید و گفت
- ای ترسو...

هیچی نگفتم.
چون واقعا دیگه از این حد نمیخواستم جلو تر برم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 565
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

یاد حرف خودم افتادم.

وقتی یه برهان گفتم قبل عقد رابطه داشته باشیم.
الان که بهش فکر میکنم، حس میکنم بعد عقد هم
نمیتونم!

با این فکر تو بغل برهان بیشتر گوله شدم، که برهان
آروم گفت

- نکن دختر، کار دستم میدی!

لب گزیدم و عقب رفتم.

برهان آهی کشید.

منو برگردوند تو بغل خودش و آروم گفت

- همینجا بخواب، فقط اون هلو هارو انقدر به من
نکش...

خشک شدم...

اما هم زمان تو آتیش هم سوختم.

هم تو دلم قند آب میشد...

هم منطقم مخالفت میکرد...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 566
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان شروع کرد به نوازش بازوم و تو نور فیلمی که
نگاه نمیکردم، کم کم خوابم برد.
تو خواب و بیداری، حس کردم اتاق دوباره تاریک شد.
نوازش برهان قطع شده بود.
انگار اون هم خواب بود.
تو خواب آدم نترس میشه.
پام رو دوباره انداختم رو پای برهان و سرم گذاشتم رو
سینه اش.
بههم گفته بود انقدر نزدیک نیام...
اما من دوست داشتم اینجوری بخوابم و...
خوابیدم.
نوازش لذت بخشی حس میکردم.
رو همه جای تنم...
و بوسه هایی که گرم و داغ بود...
اما خواب رخصت نمیداد و چشم هام سنگین بود.
غرق این خواب شیرین بودم، که صدایی بلند شد.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 567
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برام آشنا نبود

اما کم کم من رو از دنیای خواب، به واقعیت کشید.
خواب و بیدار بودم، که دست برهان از تو بلوزم رفت
بیرون و از کنارم بلند شد.
چشم هام شوکه باز شد.

دستش کجا بود؟

برهان چشمک شیطونی به من زد و گوشیش رو
برداشت.

فکر به اینکه اون خواب ها خواب نبود و واقعی بود تنم
رو آتیش میزد...

یعنی برهان واقعا مشغول دست کشیدن بدن من و
شیطنت بود؟

داغ تر از قبل شدم.

پتو مسافرتی رو کشیدم رو سرم.

برهان خندید و گوشیش رو جواب داد

- بله بابا!؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 568
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

مکت کرد و من به تنم دست زدم.

لعنتی لباس زیرم داده بود بالا و... خدایا...

خواب نبود...

زود لباس زیر و بلوزم رو مرتب کردم

اما بدنم یه جور بدی بی تاب بود...

برهان گفت

- الان میایم... بچه ها همه اینجان... تا ۲ میایم.

با این حرف قطع کرد.

نفسش رو خسته بیرون داد. صدای علی اوامد که

پرسید

- چی شده؟

برهان گفت

- میخوان جنازه رو تحویل بگیرن ببرن!

از حرف برهان، همه حس و حال خوبم پرید.

دلم پیچید.

تا دیروز سارینا بود...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 569
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

الان جنازه!

برهان آروم پتو رو از صورتم پایین داد.

صورت اون هم خبری از شیطنت نداشت.

نفسش رو خسته بیرون داد و گفت

- بیداری؟

سر تکون دادم.

نشستم رو تخت.

حنا هم تازه بیدار شده بود.

بردیا هم اومد بیرون از اتاق

همه تو سکوت و کرختی به هم نگاه کردیم و بردیا

گفت

- مگه نگفتن باید بره کالبد شکافی؟

علی در حالی که پتو مسافرتی رو جمع میکرد گفت

- ساعت ۱۱ ها! مسلما صبح رفته جواب دادن!

به برهان نگاه کردم.

سر تکون داد و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 570
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- زنگ میزنم از بابا میپرسم!
با این حرف شماره گرفت و رفت تو اتاق
اما درم بست.
بردیا سریع رفت اتاق.
اونم درو بست.
به حنا و علی نگاه کردم.
شونه انداختن بالا و علی گفت
- به خدا یه چی هست بردیا لو نمیده!
با علی موافق بودم
اما حنا رفت تو آشپزخونه.
کتری رو روشن کرد و گفت
- دیگه چه فرقی میکنه؟! سارینا که زنده نمیشه!
حق با حنا بود.
چه فرقی داشت؟
اما همین لحظه، صدای داد بردیا از تو اتاق بلند
شد...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 571
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

همه از جا پریدیم.

دویدیم سمت اتاق.

بردیا دوباره داد زد

- نه نه نه!

علی در رو باز کرد.

بردیا نشسته بود رو تخت.

سرش بین دستاش بود.

برهان شوکه ایستاده بود.

گوشیش رو زمین بود.

با وجودمون، برهان چرخید سمت ما

نگاهش بین ما چرخید.

رو من ثابت شد و گفت

- سارینا بخاطر مشروبه نمرده... تومور نخاع داشت...

بخاطر فشار اون از دست رفت!

فکر میکردم درست نشنیدم.

بردیا با گریه گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 572
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- من خر گفتم بخاطر مشروب اینجوری شد!

برهان سریع نگاهش کرد و گفت

- به تو چه ربطی داره دیوونه! بابا میگه خودش خبر
داشت... اما به کسی نگفته بود! تازه بخاطر مشروب
حالش بد شد، اما بخاطر تومور مرد!

من واقعا نمیفهمیدم چی شده...

بردیا هم شوکه سرش رو بلند کرد.

علی گفت

- الان چی شده؟ یه بار دیگه بگو!

برهان به ما نگاه کرد و گفت

- علت مرگ سارینا تومور نخاع تو ساقه مغز بود. کالبد
شکافی نکردن، چون عمه نامه سارینا رو پیدا کرد که
نوشته بود نمیخواه با شیمی درمانی و جراحی بمیره
بعد اسکن کردن دیدن تومور انقدر رشد کرد، که خون
رسانی به مغز رو مختل کرده و سارینا فوت شد!
همه ساکت بودیم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 573
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

تو سرم کلی فکر میچرخید.

خودش میدونست مریضه...

اما نرفت دنبال درمان.

دوست نداشت شیمی درمانی کنه!

خدای من...

واقعا چطور میشه یه نفر انقدر غریبه باشه؟

ما هیچی در موردش نمیدونستیم.

پس دلیل این رفتار بدون محدودیت این بود!

بردیا فکر تو سرمو گفت

- وقتی بدونی تهش چند ماه دیگه زنده ای، انقدر

دیوونه و بی حد و مرز میشی!

همه سر تکون دادن.

پاهام توان نداشت.

آروم نشستم رو تخت.

سارینا از دنیا بریده بود...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 574
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

بدون هیچ خط قرمزی، میخواست همه چیز رو
امتحان کنه.

با بردیا خوابید.

میخواست با علی و برهان هم بخوابه!

یعنی واقعا تو زندگی همین رو میخواست؟

حس بدی بهم دست داد.

حس قضاوت کردن یه مرده...

سر تکون دادم این افکار از سرم بره بیرون و حنا گفت

- یه بار بهم گفت...

همه برگشتیم سمتش.

حنا خیره به زمین بود.

آروم گفت

- بهش گفتم نمیترسی اینجور جاها میری یا با هر

کسی هستی! اگر طرف تو کار قاچاق انسان باشه چی؟

سرشو بلند کرد.

به من نگاه کرد و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 575
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- دقیقا همون روز گفت

تهش مرگه دیگه! من که میخوام زود بمیرم، بزار همه

چیو امتحان کنم بعد بمیرم!

علی بازو حنا رو گرفت و گفت

- تو ازش نپرسیدی منظورت چیه؟

حنا به علی نگاه کرد و گفت

- پرسیدم. گفت هیچی. خودم میخوام زود بمیرم! منم

پا پیچ نشدم گفتم عقلش کمه!

سکوت شد.

بردیا آروم گفت

- آره... واقعا هم عقلش کم بود... روانی...

با این حرف بلند شد.

به وضوح از حال قبل بیرون اومده بود.

خواست بره بیرون

اما برهان بازوش رو گرفت و گفت

- وایسا ببینم... تو چرا یهو آروم شدی؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 576
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

بردیا دستشو از بازو برهان کشید بیرون و گفت

- بده آروم شدم؟

رفت سمت در

اما علی جلوش وایسادی گفت

- یه روزه درگیریم ها! حالا نمیخوای بگی قضیه چی
بود؟

بردیا عصبی گفت

- قضیه اینه که من خیلی احمقم. همین!

با این حرف از کنار علی رد شد و رفت بیرون.

همه متعجب به هم نگاه کردیم.

برهان آروم گفت

- حدس می‌زنم یه دروغی به بردیا گفته بود!

حنا سر تگون داد و آروم گفت

- من میدونم!

نگاهش کردیم

اما باز به زمین خیره شد و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 577
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- بردیا تو بیمارستان شب اول بهم گفت.

علی دستشو به سینه زد و گفت

- خب چی گفت؟

حنا تکیه داد به دیوار و گفت

- بهش گفته این کار هارو میکنه چون میخواد غم

عشقی که به علی داره رو از بین ببره!

ابروهام بالا پرید.

علی شوکه گفت

- چی داری میگی؟

حنا نگاهش کرد و گفت

- بردیا خیلی حالش بد شد، چون حس میکرد سارینا

ضربه خورده از سمت تو و بعد به این راه کشیده شده.

من بهش گفتم قضیه اینجوری نبود و نیست...

به برهان نگاه کرد و گفت

- سارینا گیر تو بود، نه علی؟ درسته؟

دیگه حالم داشت از این بحث بهم می خورد...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 578
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

بلند شدم و گفتم

- نه... هیچکدوم. خودش به وضوح تو روی من نگاه
کرد گفت دوست دارم همه رو امتحان کنم. حالام این
بحث کافیه. مرده اش هم رو مخ منه!

میدونستم خیلی رفتارم بده.

پشت سر مرده اینجوری میگم...

اما خسته و عصبی بودم.

رفتم تو سرویس و در رو کوبیدم.

تو آینه به خودم نگاه کردم.

تازه متوجه شدم رو لبم شاهکار برهان پیداست... و
لبمو کبود کرده.

اولین کبودی لبم بود.

اونوقت من جای اینکه بتونم لبخند بزنم

یا خاطره اش رو مرور کنم

باید حرص بخورم.

با عصبانیت کارامو کردم و صورتمو شستم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 579
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اومدم بیرون همه تو آشپزخونه بودن.

برهان گفت

- بیا به لقمه بخور.

میل نداشتم

اما رفتم پیش برهان باشم.

علی سریع اومد سمت سرویس

من کنار برهان ایستادم و بردیا آروم گفت

- من نمیخوام پیام تشیع جنازه!

حنا و برهان سریع گفتن

- چی؟

اما من گفتم

- منم نمیام!

حالا همه نگاه ها برگشت سمت من و حنا گفت

- هر حالی دارید برای خودتون نگه دارید. الان همه رو

این قضیه حساسند شما نباید حاشیه جدید درست

میشه!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 580
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان هم حرف حنا رو تایید کرد و گفت

- موافقم...

بردیا کلافه گفت

- من میخوام تنها باشم!

خواست بلند شه بره

برهان اما مچ دستش رو گرفت و گفت

- حاضر شو میریم تشیع جنازه، برگشتیم هرچقدر

خواستی تنها شو!

درسته برهان و بردیا خیلی اختلاف سنی نداشتن

یعنی داشتن، اما خب به نسبت من اختلاف کمی بود

اما برهان همیشه طوری رفتار میکرد که انگار خیلی

بزرگتره.

بردیا نفسشو با حرص بیرون داد و گفت

- باسه بابا... میام دستمو ول کن!

برهان دست بردیا رو ول کرد.

با اخم به من نگاه کرد.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 581
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

میخواست ببینه جواب من چیه!

منم بهش اخم کردم

اما گفتم

- میام، لازم نیست برام این قیافه رو بیای!

برهان با همون اخم برام چای گذاشت و گفت

- یه چیزی بخور پس نیفتی.

حنا هم یه لقمه بزرگ گرفت سمتم و گفت

- دقیقا!

چشم چرخوندم

اما تشکر کردم و لقمه و چای رو خوردم.

علی اومد و بقیه هم رفتن سرویس.

حاضر شدیم تا بریم بیرون.

بردیا ماشینش رو نیاورده بود.

زودتر رفت پایین تا سیگار بکشه.

علی و حنا هم رفتن پایین.

من داشتم روسریم رو مرتب میکردم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 582
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان هم تو سرویس بود.

زنگ آیفون رو زدن.

جواب دادم.

بردیا بود گفت با علی اینا میره.

گفتم

-باشه.

آیفون رو گذاشتم تا برگردم سمت اینه

اما صاف رفتم تو بغل برهان...

خواستم عقب برم

اما دستش نشست رو کمرم و اونم با من عقب اومد.

نگاهش کردم و بدون فکر گفتم

- بریم؟

پشتمون تکیه داد به دیوار پشت سرم و گفت

- میریم حالا...

نگاهش افتاد رو لبمو قبل اینکه بتونم بگم دیر میشه،

خم شد و لبمو بوسید.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 583
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

باز من تو جنگ بودم.

جنگ نابرابر...

یه سمت حس و حال و هیجان این بوسه و لمس
برهان...

یه سمت منطقم و نگرانی اینکه از حد بگذرم...

برهان لبمو بی تحمل میبوسید و منو مشتاق میکرد.
دستم رفت تو موهاش و نفهمیدم چی شد که دست
داغش تو بلوزم بود.

کمر رو دست کشید و به خودم اومدم.
تجربه شیرین صبح منو سوق میداد که مخالفت نکنم
و ادامه بدم.

لمس صبح که فکر میکردم خواب بوده اما... واقعی
بود و خیلی شیرین نترسم میکرد
اما منطقم فریاد می زد

- خونه خالی و شما تنها! الان جلوشو نگیری دیگه تا
تهش رفتی!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 584
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

دست داغ برهان بالا تر رفت...

حس میکردم یکی داره تو سرم جیغ میکشه بسه! یه
جیغ بنفش، که نمیداره من لذت این لمس رو کامل
حس کنم...

دستم نشست رو بازو برهان.

خواستم هولش بدم عقب

اما تکنون نخورد و دستش رفت زیر لباس زیرم...

از این تماس، یه لحظه خلع صلاح شدم.

انگار بدنم دیگه از مغزم فرمان نمیگرفت...

برهان با دست دیگه، روسری رو از سرم رو زمین

انداخت و سرشو برد تو گودی گردنم...

دستم برگشت تو موهای برهان و صدای آه خودم رو

شنیدم.

برهان دستشو تو موهام کشید و کمر شلوارمو لمس

کرد

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 585
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما با صدای زنگ آیفون، دوتاییمون با شوک از جا
پریدیم.

قلبم که از لمس برهان تند میزد، حالا داشت تو دهنم
میزد.

برهان بدون اینکه عقب بره و بهم فرصت تکون خوردن
بده آیفون برداشت و گفت
- بله؟

دستش هنوز تو لباسم بود و بدنش مماس بدنم...
طوری که تک تک اندام هاش رو حس میکردم و
همین ضربان قلبم رو بالا می برد.

صدای علی از پشت آیفون اومد که گفت
- باک ماشینمو خالی کردن! لوله داری بنزین بکشی از
ماشینت؟

برهان نفسشو با حرص بیرون داد و گفت
- نه... اما تو کارگاه فکر کنم یه بطری بنزین باشه!
بردیا کلید داره!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 586
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

صدای بردیا اومد که گفت

- بالاست نیاوردم.

برهان گفت

- ما داریم میایم.

با این حرف آیفون رو گذاشت.

دوباره نفسشو سنگین بیرون داد.

فشار ریزی به تنم آورد و دستشو از بلوزم بیرون آورد.

کنار گوشمو بوسید و گفت

- من دیگه از دست رفتم...

ناخوداگاه لبخند زدم و زمزمه کردم

- منم...

آروم خندید و گفت

- دوست دارم شیطونی...

از من جدا شد و نگاهم کرد.

ابروش پرید بالا و گفت

- لبِت رو چقدر قرمز کردم! فکر کنم کبود شه!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 587
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

سریع چرخیدم سمت آینه

حسابی متورم شده بود.

باورم نمیشه با یه بوسه چرا اینجوری شد.

البته یه بوسه عادی نبود...

و خب...

با مرورش لبخند زدم و برهان موهامو بوسید.

روسریم رو داد دستم و گفت

- بیا بریم تا پشیمون نشدم!

خندیدم.

خودمو مرتب کردم و گفتم

- پشیمون بشی چی میشه؟

رو لبمو با رژ یکم محو کردم.

برهان دستشو رو کمر و پایین ترم کشید و گفت

- دوست داری بدونی؟

با این حرکت پشتم تو آینه ایستاد.

به تصویرمون نگاه کردم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 588
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان ۹ سال از من بزرگتر بود.
چهره اش این تفاوت رو نشون میداد.
قدش هم ۲۰ سانت حداقل از من بلند تر بود.
خیلی هیכלی نبود، اما چهارشونه و متناسب بود.
کمرمو تو دستش گرفت.
خودشو از پشت مماسم کرد و گفت
- اما از الان بگم... من شروع کنم اینبار دیگه از این
نصف و نیمه ول کردنا ندارم!
ابروهام بالا پرید.
صدای زنگ مجدد آیفون اومد.
هر دو آهی کشیدیم.
رفتیم سمت در
درسته نمیخواستم شروع کنه مجدد
یا تا تهش بره...
اما دوست داشتم حرفمون رو ادامه بدیم.
دوست داشتم اون روی برهان رو بشناسم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 589
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اون برهانی که برام غریبه است...
رفتیم پایین.

هر کاری کردیم ماشین علی روشن نشد.
داشت دیر میشد.

همه سوار ماشین برهان شدیم.
بردیا جلو نشست و ما سه تا پشت.
برهان راه افتاد و حنا تو گوشم گفت
- اون مال شماست؟

با این حرف با چشمش اشاره کرد به چیزی پایین
صندلی.

رد نگاهشو گرفتم و ابرو هام بالا پرید.
پوست یه کاندوم بود!

یه جوری افتاده بود، که یه بخشیش زیر کفی ماشین
بود

اما نصفش هم بیرون زده بود.
آروم گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 590
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- تو چه چشمی داری!

حنا خندید و گفت

- به خدا سر سرمو چرخوندم دیدم!

سر تکنون دادم.

چیزی نگفتم

اما حالم بد بود.

درسته ماشین برهان تمیز نبود و مشخص بود تازگی

ها کارواش نرفته!

اما اگر حتی بگیم ۲ ماهه کارواش نرفته

و این مال دو ماه پیشه

باز هم حال بهم زن بود...

سعی کردم بهش فکر نکنم

اما تا برسیم، با وجود بحث پسرها

حرف منو حنا در مورد سارینا

یا عمه

یا حتی تمام فشار های خانواده رومون

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 591
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

باز هم نگاه من همش به اون لعنتی برمی گشت...

علی میگفت سارینا قربانی خانواده شد.

چون خبر داشت همش با پدرش دعوا داشت.

سارینا بر عکس منو حنا، با پدرش کنار نمی اومد.

همش سر جنگ بودن

اما در ظاهر اصلا نشون نمیدادن.

علی میگفت حتی یه بار سارینا تهدید کرده بود اگر

انقدر به خونه دوستاش رفتن گیر بدن خودشو میکشه!

شاید اگر قبل بود

واقعا فکر میکردم سارینا میره خونه دوستاش

یا شب خونه دوستاش می خوابه...

اما الان همه ما میدونستیم

خبری از دوست و خونه دوستا نبود...

همش مهمونی و پارتی بود.

بلاخره رسیدیم آرامگاه

برهان پارک کرد.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 592
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

از قصد یکم یواش پیاده شدم، تا همه پیاده شن.

من از سمت برهان پیاده شدم

اما در رو نبستم.

برهان در ماشین رو بست.

چرخید سمتم و گفت

- بریم؟

آروم پرسیدم

- ماشین رو خیلی وقته نبردی کارواش؟

خندید و گفت

- آره... خیلی کثیف شده... خریدمش تا حالا دست

نزدم بهش!

ابروهام بالا پرید.

کنار ایستادم.

به داخل اشاره کردم و گفتم

- انشالله پس این هم مال صاحب قبلیش بوده!

برهان سوالی نگاهم کرد.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 593
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

با دست به جایی که کاندوم بود اشاره کردم.
برهان اومد جلو
زیر پایی رو بلند کرد و ۴ - ۵ تا جلد کاندوم باز شده
زیرش پیدا شد!
هر دو به هم نگاه کردیم.
من که هنگ بودم، اما برهان آروم خندید و گفت
- یارو چه خوش خوراک و بی مکان بود!
از حرفش منم آروم خندیدم.
برهان زیر پایی رو برگردوند رو پوست کاندوم ها و گفت
- عصری میبرم کارواش.
آروم گفتم
- فقط قبلش اینارو خالی کن مثل حنا فکر بد نکنن!
برهان با چشم های زیر نگاهم کرد و گفت
- حنا دید؟
در ماشین رو قفل کرد.
پشت سر بچه ها رفتیم و گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 594
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- اون اول دید بعد به من گفت!

برهان پوفی کرد و گفت

- حنا هم مثل مامانته! بی دلیل یهو با آدم دشمن
میشه!

خندیدم و گفتم

- دشمن نمیشن که، اما کلا یکم بی گذشت هستن!
منظورم اینه کوتاه نمیان یا بیخیال نمیشن. چیزی
بینن سریع در جا میارن تو روت!

برهان خندید و گفت

- آره دقیقا. خوبه تو به بابات رفتی!

خندیدم و گفتم

- آره حواست باشه مثل خودش یهو قاطی میکنم!

خندیدیم

اما با صدای گریه خنده رو لبمون ماسید...

رسیده بودیم به اول مزارها

هر دو تو سکوت ادامه دادیم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 595
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

نگاهم رو مزار ها چرخید و گفتم
- کسی نمیدونه چقدر وقت داره... شاید فردا ما رو
دفن کنن...
برهان سر تگون داد و چیزی نگفت.
رسیدیم به بچه ها و باقی مسیر رو با هم رفتیم.
مراسم تشیع خیلی دردناک بود.
عمه اینا هم شوکه بودن...
هم دل شکسته...
به عکس سارینا تو قاب نگاه کردم.
مال تولد چند هفته پیشش بود.
همون که منو برهان نرفتیم!
کی فکرشو میکرد اینجوری شه...
انقدر سوزناک بود همه چی، که حتی چشم برهان و
بابا هم سرخ بود.
هر کاری کردیم بعد مراسم عمه بلند نشد.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 596
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

مامان و بابا پیش عمه و شوهر عمه موندن و باز منو
فرستادن پیش حنا.

سوار ماشین برهان شدیم.

همه داغون بودیم.

برهان گفت

- دختر هارو برسونیم خونه بعد بریم دنبال تعمیر کار.

حنا سریع گفت

- منو حنا رو ببرید خونه ما... بعد خودتون برین!

بردیا سریع بی حوصله گفت

- بریم شرق بعد برگردیم غرب؟ راه قرض داریم مگه؟

ماشین درست شد خودتون برید!

علی هم تایید کرد.

حنا آرام گفت

- از دست مرد ها!

ما رو رسوندن خونه برهان و بردیا.

فکر کردم بردیا با ما میاد بالا

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 597
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما برهان ماشین رو پارک کرد و همه پیاده شدیم.
برهان دزدگیر ماشین رو زد و بردیا و علی رفتن سمت
ماشین بردیا.

برهان گفت

- بیاید غذا بخورید بعد برید!

بردیا سوار ماشین شد و گفت

- شما سفارش بدین ما میایم.

علی هم سر تکون داد.

خواست سوار شه، که حنا گفت

- آقا منم میام، از ترنج ساندویچ بگیریم بیاریم دور هم
بزنیم.

با این حرف، بدو بدو رفت و سوار ماشین بردیا شد!

هنگ به رفتن حنا نگاه کردم

نه به اون غر غرش که بریم خونه اونا

نه به الان که منو برهان تنها گذاشت

بردیا راه افتاد

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 598
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

از پارکینگ خارج شدن

من خیره به در پارکینگ بودم که بسته شد

واقعا جرئت نداشتم برگردم سمت برهان

برهان آروم گفت

- حنا خیلی عجیبه!

آروم منم فقط سر تکون دادم

سنگینی نگاهش رو رو خودم حس کردم

اما بر نگشتم سمتش که گفت

- حریر!

آروم سرم رو چرخوندم به سمت برهان و نگاهش کردم

لبخند محوی رو لبش بود و گفت

- خوبی؟

لبخند زدم

اما مدل خودش

سر تکون دادم و گفتم

- گویا!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 599
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

لبخندش پر رنگ تر شد و گفت

- اگر نیستی میتونم خوبت کنم ها!

از حرفش نتونستم نخندم

اما سریع اخم کردم و گفتم

- پرو...

با سر اشاره کرد به پله ها و گفت

- بریم بالا بچه ها الان میان ما هنور این پایینیم

باز هم لبخندم رو مخفی کردم.

فقط سر تکون دادم

رفتیم بالا و گفتم

- ترنج کجاست؟

برهان گفت

- یه ساندویچی نزدیک که چیزبرگر های خفنی داره!

آروم پرسیدم

- حنا از کجا میدونه؟

شونه ای تکون دادو گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 600
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- والا نمیدونم!

دوست داشتم صحبت های بی خطر کنیم

برای همین پرسیدم

- تو بیشتر فست فود دوست داری یا کباب؟

برهان در رو باز کرد

کنار ایستاد تا من برم تو و گفت

- بستگی به موقعیت داره!

خندیدم

وارد شدم و گفتم

- یعنی چی؟

کفشم بیرون آوردم و روسریم رو باز کردم

برهان در رو پشت سرم بست و گفت

- یعنی در موقعیت های مختلف هوس منم فرق داره

خندیدم و رو سریع رو آویزون کردم

گفتم

- خب منم منظورم الانه! نه کلا!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 601
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

چرخیدم سمت برهان
چون انگار ایستاده بود همونجا
اما تا برگشتم سینه به سینه شدیم
سرم بلند کردم تا صورتش رو ببینم که نوازش وار
موهام رو دست کشید و گفت
- الان ؟
نگاهش رو لبم نشست و گفت
- این که پرسیدن نداره
خم شد
مماس لبم زد
- میللم به ایناست
با این حرف لبمو بوسید
اینبار وا ندادم و تا بوسه برهان خواست عمیق شه
سرمو عقب کشیدم
اما با من اومد و پشتم شد مماس دیوار

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 602
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

آرنجش تکیه داد به دیوار و منو بین خودش و دیوار
قفل نگه داشت

آروم گفت

- چی شد؟ یکی میگفت قبل عقد تا یه جاهایی بریم

نگاهش داغ بود و منو میسوزوند

خودمو آروم کنار کشیدم و گفتم

- یه نفر هم میگفت نمیتونه یه چیزی رو شروع کنه و

تا آخرش نره!

برهان بازوم رو گرفت و گفت

- حریر

برگشتم سمتش

اما نفهمیدم چطوری دوباره لبمو بوسید

هم زمان هم با عجله دستش رفت داخل مانتوم و زیر

بلوزم

مچ دستش رو گرفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 603
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما گرمای دستش انقدر لذت بخش بود که نتونستم
دستشو عقب بکشم

لعنتی ...

محرم بودیم دیگه...

محرم...

همین کافیه ...

نیست؟

برهان لبم رو رها کرد

کنار گوشم رو بوسید و گفت

- حریر... با فوت سارینا دیگه منو تو که حالا حالا ها

عقد بکن نیستیم ...

گردنمو بوسید و گفت

- بیا کم کم پیش بریم

با این حرف بوسه هاش رفت سمت بازی یقه بلوزم

اما یه لحظه شوکه کننده بود

واقعا راست می گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 604
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

با فوت سارینا...

ما دیگه عقد و عروسی بگیر نیستیم که

اینبار جدی برهان هول دادم کنار

چون حسش پریده بود

شوکه نگاهم کرد

کلافه گفتم

- وای برهان... من بهش فکر نکرده بودم

سوالی نگاهم کرد و گفت

- خب حالا که فکر کردی منو چرا هول میدی

لحنش مظلومانه بود

برای همین ناخودآگاه لبخند زدم و گفتم

- ببخشید... یهو حالم گرفته شد

خندید و گفت

- ای شیطون پس منتظر عقد بودی؟

مانتوم رو سریع آویزون کردم

رفتم رو کاناپه نشستم و کلافه گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 605
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- برهان من جدی ام !

او مد کنارم نشست

دست انداخت رو پستی صندلی

اما اینبار دیگه لحن اون هم بی شوخی بود

تقریبا کلافه گفت

- حریر... کاریش نمیشه کرد... حداقل تا ۴۰ سارینا که

عقد محضری هم نمیشه بکنیم!

سر تکون دادم و نگاهش کردم

موهام آروم کنار داد و گفت

- امیدوارم بعدش دایی راضی شه محضری عقد کنیم.

یکم دستم باز شه .

سوالی از این حرفش ابرو هام بالا پرید

اینبار شیطون خندید

او مد جلو

مماس لبم گفت

- که بتونم تا نزدیک تهش برم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 606
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

شاکی لب زدم

- برهان

اما مجدد لبش نشست رو لبمو آروم با بوسمون منو
خوابوند رو کاناپه
کلافه بودم

اما بوسه های برهان از راه به درم میکرد
دلو زدم به دریا و همراهیش کردم
دستای داغش حس نابی بهم میداد
خداروشکر کردم محرمیت

چون اگر نبودیم من توان مقاوت در برابر لمس برهان
رو نداشتم

جرئت کردم و منم دستمو بردم زیر تیشرت برهان
بدنش رو لمس کردم و برهان پایین یلوزمو گرفت تا
بده بالا

سریه مچ دستش رو گرفتم و گفتم

- نه !

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 607
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

سرشو از گودی گردنم بیرون آورد و نگاهم کرد
بی تعارف گفتم

- باقیش باشه برای بعد عقد

نگاهش مردد تو چشم هام چرخید.

فکر کردم عقب میره

اما سر تکنون داد و گفت

-باشه... اما دست که میشه بزنم؟

سر تکنون دادم و با خجالت گفتم

-آره...

لبخند شیطونی رو لبش نقش بست و دستش رفت زیر

بلوزم...

دوباره لبمو بوسید و شکمم رو لمس کرد .

بوسه اش رفت سمت گردنم و دستش جای اینکه به

سمت بالا بره

به سمت پایین رفت تا بره زیر کمر شلوارم...

باز سریع دستش رو گرفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 608
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما کنار گوشم گفت

-خودت گفתי میشه دست بزنم!

خودم گفته بودم...

اما منظورم پایین نبود !

اونم الان که اصلا از قبل آماده نبودم و مرتب نبودم ...

قبل از اینکه من چیزی بگم، صدای کلید اومد .

هر دو پریدیم و با فاصله از هم رو کاناپه نشستیم.

برهان به لباسم اشاره کرد درست کنم و خودش یه

کوسن برداشت رو پاش گذاشت !

برگشتیم هر دو سمت در و حنا و بردیا اومدن تو

دستشون کلی پاکت بود و برهان گفت

-ایول خیلی گرسنه بودم!

بردیا گفت

-خوبه چون حنا اشتباهی دوتا زیاد سفارش داده!

حنا چشم چرخوند و اومد پیش ما

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 609
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

پاکت ها رو گذاشتن روی میز و نگاهش افتاد رو لب
من .

میدونستم با اینهمه بوسه برهان ...

خبری از رژ لب رو لبم نیست و رد کبودی هویداست .
خم شدم خودمو با باز کردن پاکت ها مشغول کنم که
حنا گفت

-برهان یکم مراعات میکردی لبشو چرا انقدر کبود
کردی!

بردیا از تو اتاق بلند گفت

-حالا تو چرا جار میزنی حنا!؟

حنا اخم کرد و گفت

-خب کسی غریبه هست اینجا؟ یا چیزیه که کسی

متوجه نشه؟ این حجم کبودی؟

از خجالت خیس عرق شدم...

برهان خندید و گفت

-نه، اما خداییش چرا یهو گیر میدی حنا!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 610
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

حنا اخم کرد.

شاکی نشست رو کاناپه و گفت

-گیر نیست برا خودتون گفتم!

به من نگاه کرد و گفت

-کلا تو خونه میخوای با رژ باشی؟ بابا و مامان بفهمن

میدونی چکار میکنن؟

کلافه گفتم

-فعلا که نفهمیدن !

حنا با تاسف سر تکون داد و گفت

-خود دانید!

برهان گفت

-بابا زنمه، نامحرم که نیست !

حنا گفت

-حالا نکنه خیلی براتون محرم نامحرم مهم بود!

عصبی گفتم

-برای من مهم بود !

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 611
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

حنا خواست جواب بده که در باز شد.

علی هم اومد تو و گفت

-بابا زنگ زد حنا! حال عمه بد شده! بردن بیمارستان .

بردیا اومد بیرون از اتاق

تیشرت و شلوارک تنش بود .

نگاهش رو کاناپه خالی یه لحظه مکث کرد.

همون کاناپه ای که با سارینا روش فعال بودن...

کلافه نفس خسته ای کشید و گفت

-حق دارن... کاش سبحان رو می آوردیم با خودمون!

اومد سمت دیگه من نشست.

برهان گفت

-بهش گفتم. حاضر نشد بیاد.

علی هم نشست و گفت

-شوک خیلی بدیه. هنوز باورم نمیشه چند وقت پیش

تولدش بودیم، الان زیر خاکه!

خواستم بگم فردای ما هم معلوم نیست....

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 612
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما قبل من، حنا گفت

-بسه دیگه... تا اشک من و حریر رو در نیارید ول

نمیکنید؟ زندگی همینیه دیگه. غذا بخوریم!

با این حرف با چشم هاش به بردیا اشاره کرد.

متوجه منظورش شدم.

به بردیا نگاه کردم.

باز خیره به زمین بود .

نفس کلافه ای کشید که علی یه ساندویچ رو به سمت

بردیا گرفت و گفت

-چیز برگر؟

بردیا سر تکون داد.

ساندویچ رو گرفت.

برهان به منم یه ساندویچ داد و گفت

-ماشین درست شد؟

علی مشغول توضیح در مورد ماشین شد.

بردیا هم کم کم اومد تو بحث.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 613
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

نمیدونم تو سرش چی می گذشت.
چه حالی داشت و الان به چی فکر می کرد...
اون روز که تو همین خونه با سارینا دیدمش
انقدر از خودش و راهش و روابطش مطمئن بود که
حرف مخالف خودشو حاضر نبود بشنوه!
چه برسه به اینکه قبول کنه ...
چقدر ازش اون روز عصبانی بودم...
اما حالا !

حالا که اینجا انقدر آشفته و پریشون نشسته
فقط دلم براش میسوزه .
نمیدونم طرز فکر من و اعتقاد من درست هست یا نه.
فقط میدونم اگر انتظار دارین بقیه به عقاید ما احترام
بذارن
اول باید یاد بگیریم خودمون احترام بذاریم...
و بردیا اینو بلد نبود !

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 614
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

شاید حتی در همین مورد با سارینا هم بحث کرده
بود .

بحثی که الان عذاب وجدانش برایش مونده...
نهار تموم شد و دیگه باید میرفتیم.
این دو روز انقدر کنار برهان بودم، که حالا جدا شدن
ازش برام غریب بود .
زباله های نهار رو جمع کردیم.

حنا گفت

-ما بریم دیگه !

به برهان نگاه کردم .

لبخند محوی زد و گفت

-من و حنا هم نوبت مشاوره داریم. بریم بعد
میرسونمش!

به کل نوبت مشاوره رو فراموش کرده بودم.

حنا گفت خوبه و نگاه برهان به لبم افتاد.

آروم گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 615
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-شرمنده کبود شد...

حس کردم داغ شدم.

درسته آروم گفتم

اما آخه تو جمع؟!!

جواب ندادم سریع بلند شدم و مانتوم رو پوشیدم.

علی و حنا رفتن سمت در.

بردیا رفت بدرقه.

برهان هم که پشتم بود سریع از پشت بغلم کرد.

تو آینه به تصویرمون خیره شدم.

رو گونه ام رو بوسید و گفت

-ما وقت داریم هنوز...

خواستم مخالفت کنم که گفت

-بریم خداحافظی کنیم، بعد شال و کلاه کن.

با این حرف از من جدا شد.

رفتم جلو در و با بچه ها خداحافظی کردیم.

بردیا کلید رو جا کفشی رو گرفت و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 616
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-من برم ژورنال های جدید اومده یکم کار کنم!
برهان سر تکون داد و بردیا بیرون رفت.
با بسته شدن در سریع گفتم
-دوباره شروع نکنیم برهان! دیر میشه بیوش بر...
اما حرفم تموم نشده تو بغل برهان بودم و لبش رو
لبم...
بخاطر کبودی لبم، فکر کردم مراعات میکنه
اما اصلا آروم نبود .
عقب عقب منو با همین حال برد سمت اتاق خواب ...
در رو با پاش بست و سریع از لبش جدا شدم و گفتم
-برهان داری چکار میکنی؟
چشمکی زد و گفت
-دارم نهایت استفاده رو از زمانمون میکنم !
اخم کردم تا برم
اما بازوم رو گرفت و منو کشید تو بغلش .
پشتم مماس در کمد و بدنش رو فشرده بهم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 617
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

تو گوشم گفت

-حریر... میخوای منو تو این حال ول کنی!؟

لب زدم

-برهان ...

اما دست داغشو برد زیر بلوزمو کمرمو دست کشید.

فکر نمیکردم هیچوقت این اتفاق برا من بیفته...

برای منی که همیشه فکر میکردم به خودم مسلطم!

اما حالا...

رام دستای داغ برهانم...

گردنم رو مکید و گفت

-خودت گفתי دست زدن آزاده!

با این حرف دستشو از کمرم پایین تر برد...

بوسه هاش رفت پایین تر ...

دستش هم همینطور ..

قلبم فریاد می زد

-ببین چه خوبه! سخت نگیر.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 618
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

مغزم میگفت

-تا کجا میخوای بری؟ بسه!

بدنم رو تو دستش فشرد و صدای موبایل بلند شد .

برهان توجه نکرد، اما من به خودم اومدم .

چرخیدم از زیر بدن برهان کنار رفتم .

بسه دیگه!

درسته خوبه

درسته لذت بخشه

اما بسه!

نمیخوام بیشتر از این تو این خونه تجربه کنم...

برهان شاکی پشت سرم گفت

-حریر...

اما من وارد پذیرایی شدم.

گوشیم رو از رو میز برداشتم.

بابا بود .

سریع جواب دادم و گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 619
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-سلام بابا...

-سلام حریر جان! ما اومدیم خونه، بیا خونه بابا!

-چشم. من الان جلسه مشاوره دارم، بعدش میام.

بابا گفت

-باشه. بعدش با برهان بیا کارش دارم!

لحن بابا یکم تند شد یهو ...

دلم ریخت

اما سریع گفتم

-چشم با هم میایم!

تشکر کردم و خداحافظی کردم .

برهان با یه تیپ جدید اومد از اتاق بیرون .

پیراهن مشکیش رو عوض کرده بود.

لبخند کمرنگی زد و گفت

-میخوای بری خونه لباس عوض کنی؟

با تکون سر گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 620
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-نه... بابا گفت بعد مشاوره تو هم بیا خونه ما کارت
داره!

ابروهای برهان پرید بالا .

سر تکون داد و گفت

-خیر باشه !

زیر لب انشالله گفتم و لباسمو مرتب کردم.

برهان تمام مدت نگاهم میکرد.

خداروشکر کردم بلاخره داره خودشو کنترل میکنه ...

رو لبمو با رژ پوشوندم.

هرچند رد کبودی پیدا بود ...

از خونه زدیم بیرون.

برهان به بردیا گفت ما رفتیم و سوار ماشین شدیم.

برگه ها رو از تو کیفم بیرون آوردم.

خواسته های من و خواسته های برهان...

باورم نمیشد اینهمه اتفاق افتاده.

اصلا انگار یک سال گذشته ...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 621
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

چشم هام رو بستم و گفتم

-اصلا حوصله مشاوره رو ندارم. کاش نریم !

برهان گفت

-منم... اما دیگه برا کنسل کردن دیره!

به برگه ها نگاه کردم و گفتم

-میدونی... دیگه این برگه ها برام مهم نیست...

مکت کردم .

برهان نیم نگاهی به من انداخت و گفتم

-راستش دیگه حس میکنم خیلی چیز ها برام مهم

نیست!

اینبار برهان نگران گفت

-منظورت چیه حریر؟

پوزخند زدم و گفتم

-یعنی خودت نفهمیدی حالمو؟

مکت کردم...

انتظار داشتم برهان متوجه شده باشه

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 622
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما سکوتش طولانی شد.

خواستم خودم بگم، که بالاخره گفت

-واسه همین انقدر به من اجازه دادی ببوسمت و
لمست کنم؟

بی اراده لبخندی رو لبم نقش بست.

لب زدم

-خوبه پس متوجه شدی !

برهان گفت

-هوم ...

خیره به بیرون گفتم

-من کار سارینا رو قبول ندارم. از زندگی واقعی حنا

هم خبر ندارم... اما مرگ سارینا تلنگر شد برام... گاهی

خیلی چیز هارو نباید سخت بگیرم...

برگه ها رو گذاشتم داخل کیفم و گفتم

-این زندگی منه... اگر قرار باشه رنگارنگ بشه مسلما

خیلی جاها از خط بیرون میزنن رنگ ها. مگه اینکه

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 623
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

نخوای تو زندگیت چیزی تجربه کنی و همش یکرنگ
بشه!

سکوت کردم

برهان گفت

-میفهمم چی میگی... میخوای تا جایی که خطرناک
نیست دلتو بزنی یه دریا!

اینبار من هومی گفتم و مجدد سکوت شد.

برهان سکوت رو شکست و گفت

-این یعنی به من و خواسته هام هم فرصت میدی
درسته؟

امید تو صدای برهان باعث شد لبخند بزnm .

با همون لبخند گفتم

-فکر کنم دیشب تا حالا، دارم همین کارو میکنم!

برهان خندید.

لبخند من پررنگ تر شد.

صدایی تو سرم میگفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 624
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- حریر !

اشتباه نکن!

اما قلبم قدرتش بیشتر بود.

رسیدیم به مرکز مشاوره .

منتظر موندیم تا نوبتمون شه.

سالن نسبتا شلوغ بود .

برهان کنار گوشم گفت

-به نظرت همه مشاوره ازدواجن؟

همه زوج بودن.

برای همین سر تکون دادم، که در یه اتاق باز شد و

منشی به خانم و آقا میانسال رو به رو من گفت

-شما بفرمایید!

از اون اتاق یه دختر و پسر کم سن اومدن بیرون.

تابلوش رو نگاه کردم.

مهسا ارجمند، تخصص و دانشگاهش نوشته بود. داخل

پرانتز ریز نوشته بود سکس تراپی.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 625
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

ناخوداگاه ابروهام بالا پرید که برهان گفت
-واقعا خیلی چیزا به سن و سال نیست قبول داری؟
سر تکنون دادم آره .
در اتاق مشاور ما هم باز شد و نوبت ما شد.
بلند شدیم رفتیم داخل
آقای اعتمادی لبخندی زد و گفت
-خب نوشتید؟
هر دو سر تکنون دادیم. برگه ها رو گذاشتم رو میزش و
گفت
-پس چرا انقدر پکرید؟
برهان گفت
-دیروز یکی از اقواممون فوت شدن.
اعتمادی تسلیت گفت و به برگه ها نگاه کرد .
ابروهاش بالا پرید و گفت
-این دو برگه مال کدومتونه؟
برهان خندید و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 626
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-من !

اعتمادی هم خندید و گفت

-خوبه. اکثر مرد ها با خودشون هم روراست نیستن
چه برسه به همسرشون! اما شما خوب با خودت کنار
اومدی.

برهان آروم گفت

-بله البته از راه سخت...

اعتمادی مشکوک به برهان نگاه کرد و گفت

-چطور؟

برهان لبخند محوی زد و گفت

-داستانش خارج از بحث این جلسمون میشه. اما
سعی میکنم یه بار پیام با خودتون صحبت کنم .

آقای اعتمادی گفت

-خب اتفاقا نیاز هست ما هر دو یک جلسه خصوصی
داشته باشیم. میتونید دوتا نیم ساعت پشت سر هم
فیکس کنید!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 627
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

تشکر کردیم و اعتمادی گفت

-حالا برام بگید. این برگه ها رو خوندین؟ اوکی
بودین؟

برهان خندید و گفت

-والا من که آره... حریر باید نظر بده!

اعتمادی برگه برهان ورق زد و گفت

-آره با وجود اینهمه خواسته، واقعا عروس خانم باید
نظر بده!

منتظر هر دو به من نگاه کردن و گفتم

-راستش دیروز میخواستم بگم با خیلی هاش موافق

نیستم یا بهتره بگم میترسم امتحان کنم. اما امروز

نظرم فرق داره فکر میکنم دوست دارم امتحان کنم...

مکث کردم.

حس میکردم داغ شدم از خجالت ...

اعتمادی گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 628
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-این که درست نیست... فردا بیای بگی باز نمیخواهی
چی؟ آدم اینجوری که وارد زندگی نمیشه!
از حرفش جا خوردم.

سریع گفتم

-نه منظورم این نیست... منظورم اینه انتخاب کردم
که تجربه کنم!

اعتمادی دقیق نگاهم کرد و پرسید

-بذارید حدس بزنم... کسی که فوت کرده جوون بوده
و شما الان تو اون فاز هستی که تا وقتی فرصت دارم
زندگی کنم و تجربه کن! درسته؟!

اینبار دیگه ابرو هام جدی بالا پرید .

برهان مردد گفت

-اگر این باشه مشکلی هست؟

آقای اعتمادی گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 629
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-بین برهان جان... بی پرده بهت بگم... هر جای
زندگیت بخوای تصمیمی رو با بی خیالی و پشت
گوش انداختن بگیری ضرر کردی ...
مکث کرد.

نگاهش بین هر دو ما چرخید و گفت
-من نمیگم استرس بکشید. یا نمیگم خودتون رو
برای یه تصمیم هلاک کنید...
باز هم مکث کرد.

انگار منتظر تغییر حالت چهره ما بود .
بلاخره گفت

-اما دارم بهتون میگم تصمیمات مهم زندگیتون رو با
فکر بگیرید!

به من نگاه کرد و جدی گفت
-الان میگی میخوام امتحان کنم. یک سال بعد
عروسی بگی من دیگه نمیخوام چشم بند بذارم چی؟
برهان سریع گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 630
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-خب منم میتونم کنار پیام !

اعتمادی گفت

-آره با یکی با دوتا اصلا با ده تا کنار اومدی، اما یه
روز بیدار بشی ببینی زندگیت اونی نشد که
میخواستی، با افسردگی هم کنار میای؟ یا برعکس...
به من نگاه کرد.

قبل از اینکه ادامه بده

خودم گفتم

-متوجه شدم... حالا چاره چیه؟ من الان دلم میخواد
امتحان کنم و مشکلی ندارم !

اعتمادی خندید و گفت

-چاره رو میگم. فعلا ازتون میخوام تا جلسه بعدی
مشاوره تمام مواردی که دوست ندارید طرف مقابل
انجام بده رو بنویسید.

دو تا برگه سفید به سمت ما گرفت و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 631
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-بعد من طبق این نوشته ها و موارد قبل، چاره رو
میگم بهتون !

هر دو برگه رو گرفتیم.

اعتمادی گفت

-اما الان... میخوام باهاتون در مورد یه چیز مهم
صحبت کنم که اسمش رو من گذاشتم شروع طوفانی !
هر دو سکوت کردیم.

اعتمادی گفت

-اول هر رابطه ای، جدا از اینکه شما قبلا با کسی
بودی یا نه! این فرد براتون جدید، لمس و بوسه و
آغوشش با هیجان و تازگی همراه. میخوام بگم هر
رابطه ای یه شروع طوفانی داره مخصوصا اگر شما تو
اون رابطه حس کنی عاشق طرف هم هستی، که اصلا
از خود بی خود میشی و چشمتو رو خیلی از نکات
منفی میبندی !

دلم ریخت.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 632
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

چقدر حال من بود .

اعتمادی گفت

-اما کم کم که این هیجانات فروکش میکنه میبینی
ای بابا... چرا اون موقع فلان حرفو زدم. فلان قول رو
دادم یا چرا از فلان مشکل بی تفاوت گذشتم !
دست و دلم سرد شده بود .

اعتمادی انگار حال منو فهمیده بود .

نگاهم کرد و گفت

-بخصوص دختر ها، مخصوصا اونا که یکم از اجتماع
دوری میکنن بیشتر درگیر این شروع طوفانی میشن ...
مکث کرد.

با شرمندگی سر تکون دادم.

اعتمادی گفت

-من همیشه به همه توصیه میکنم تو این شروع
طوفانی، که غیر قابل اجتناب هست لطفا نه قولی بدن!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 633
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

نه شرطی رو بپذیرن! نه تصمیم های بزرگ بگیرند...
متوجه منظورم هستید؟

اینبار هر دو سر تکون دادیم.

برهان گفت

-خب باید چکار کنیم؟ صیغه کردیم تا زمان عقد!
اینجوری نخوایم تصمیم بزرگ بگیریم، خب
نباید عروسی کنیم که !

اعتمادی گفت

-خب مسلما تصمیم به ازدواجه که باعث شروع رابطه
و شروع این طوفانی هیجان میشه. منظور من این
نیست، اما منظورم اینه تو این دوره خانم میگه من
۹۰۰ تا سکه مهرم بشه، آقا هیجانانتش بالاست میگه
باشه باشه! بعد دعوا اولیه رو تو خاندان دارن در حالی
که همون اول اگر آقا بگه نه عزیزم عرف خانواده ما
این نیست و منطقی بین خودشون حل کنن، اصلا کار
به بحران نمی کشه!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 634
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

سریع گفتم

-خب آقا قبول نکنه و خانم بگه الا و بلا من ۹۰۰ تا
میخوام. البته منظورم خودم نیستم! برام سواله. اونوقت
باید چکار کنن؟
اعتمادی گفت

-آقا با خانواده مطرح میکنه و چون از دوره شروع
طوفانی خبر داره اگر خانواده بگن نه! نمیداد باهاشون
دعوا کنه، به خانمش میگه بزرگتر ها صحبت کنن
هرچی شد من موافقم، نشد هم راهمون جداست!
ابروهام بالا پرید. فایل کامل رمان فروشی ه، لطفا فقط
از اپلیکیشن باغ استور یا کانال تلگرامی رمان خاص
فایل کامل تهیه بفرمائید

@mynovelsell

شوکه گفتم

-بخاطر مهریه تموم کنن؟
اعتمادی گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 635
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-بله... وقتی یه سمت کوتاه نیاد حالا چه دختر چه
پسر! فرقی نداره! وقتی نتونن تو گام اول به توافق
برسند، شما فکر میکنی تو ادامه به توافق میرسن؟
استرس گرفته بودم.

حرف اعتمادی درست بود .
اگر اول کار نتونی توافق کنی
تا تهش که نمیرسی اصلا...
برهان گفت

-متوجه شدم ... فقط یه سوال دیگه دارم... خب...
نمیدونم چطوری بگم ...

کلافه دست برد تو موهاش و گفت

-ما الان احتمالا عقدمون عقب میفته... و خب... قرار
بود عید فطر باشه و الان خیلی بیشتر از خیلی عقب
میفته، من یه جورایی کلافه ام... و دوست دارم از
حریر بخوام مراسم عقد و عروسی بگیریم و به جاش
بریم سفر و زندگیمون رو شروع کنیم، اما باز میگم نه!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 636
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

حق حریر یه جشن خوبه و خودمو سعی میکنم کنترل
کنم. نمیدونم این خواستم مال همین طوفانی که شما
میگه؟ یا حتی پیشنهاد بدم اگر حریر قبول کنه
برمیگرده به همین هیجانات اولیه؟ یا...
مکث کرد.

مشخص بود حرفاش پر از سردرگمیه!
دوباره تو موهاش دست کشید و گفت
-یا رابطه رو همینجور نصفه نیمه ادامه بدیم؟
برهان مکث کرد.

اعتمادی گفت
-مشکل ادامه رابطه همینطوری چیه خب؟
برهان رو صندلیش جا به جا شد و کلافه گفت
-نه هیچ مشکلی که نیست...
اعتمادی لبخند زد و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 637
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-چه خوب که برات مشکلی نیست، چون من به عنوان
یه مرد اگر جای تو بودم الان میگفتم سخته بهت زنت
رو بدن، اما بگن بیشتر از این بهش دست زن!
از خجالت داغ شدم .

برهان هم معذب خندید و گفت
-آره دیگه خواستم با این مشکل یکم بی تفاوت
برخورد کنم!

هر دو بلند خندیدن .
من سرمو انداختم پایین .
کاش این سوال رو برهان تو جلسه بعد که تنها بود
می پرسید .

اعتمادی گفت

-خب بی تعارف بخوام بگم بهتره شما صبوری کنید و
زمانی که شرایط مناسب شد با عزت و احترام عروسی
کنید !

هر دو سر تگون دادیم و اعتمادی گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 638
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-اما تو این شرایط برای راحتی خودتون به نظر من
اگر به تفاهم و توافق های لازم رسیدین، بهتره
محضری عقد کنید و رابطه ای که بینتون هست رو
پیشرفت بدین. آدم اگر شرایطش رو داره بهتره با
احساس و غریزه اش نجنبه!
سر تکون دادم.

حرفش خیلی درست بود .
اعتمادی گفت

-من به همه میگم، آدم ها با توجه به شرایطی که
دارن تصمیم هاتشون درست و نادرست میشه .
متوجه این حرفش نشده بودم.
خودش گفت

-مثلا چون شما گفתי خونتون حاضره، شرایط
ازدواجتون جوهره من میگم خب اگر به توافق رسیدین
عقد بکنید و رابطه داشته باشید چون اگر چیزی هم از
دستتون در رفت میتونید برید سر خونه زندگیتون!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 639
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

تازه گرفتم منظورش چیه .

امروز حسایی بحث حساس بود و من خیس عرق
شرم ...

اعتمادی ادامه داد

-اما اگر نه خونه ای آماده داشتید و نه شرایط عروسی
گرفتن داشتید من الان میگفتم فعلا صیغه بمونید
خودتون کنترل کنید و به کار و تهیه خونه تمرکز
کنین !

برهان سر تگون داد و گفت

-اما خب ما هم خیلی امکان عقد محضری رو نداریم...
بابای حریر بعیده قبول کنه !
سر تگون دادم آره .

اعتمادی گفت

-شما فعلا به اون قضیه زیاد کاری نداشته باشید.
اومدید اینجا ببینید مناسب هم هستین عقد کنین یا

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 640
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

نه! ما که هنوز به این جواب نرسیدیم. مخصوصا با
طوفانی که گویا به پا کردین!
با این حرف حس کردم اعتمادی منظور دار به لبم
نگاه کرد...

اما زود و با لبخند نگاهشو از من گرفت .
به برهان نگاه کردم.
اونم داشت لبخندی که مغرورانه رو لبش نشسته بود
رو مخفی میکرد.
صدای زنگ ساعت اومد .
خوشحال بودم بالاخره مشاوره ما تموم شد .
هر دو بلند شدیم و تشکر کردیم.
اعتمادی گفت

-میدونم سخته، اما لطفا تا جلسه بعدی مشاوره ما
سعی کنید با هم هیچ رابطه ای حتی در حد بغل و
بوسه هم نداشته باشید!
دلم میخواست جلسه امروز زودتر تموم شه.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 641
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

انقدر از خجالت داغ کرده بودم
که حس میکردم تو کوره آتیشم ...
اما برهان خندید و گفت
-آقای اعتمادی شرایط خودش سخته، شما دیگه
سخت ترش نکن!
اعتمادی خندید و گفت
-ازدواج پره از شرایط سخت تر از این، اینا دست
گرمیه!
برهان خندید و من سریع با خداحافظی اتاق رو ترک
کردم.
اونم با من اومد .
نوبت بعدی رو فیکس کردیم.
از ساختمون زدیم بیرون و برهان سریع گفت
-دیگه داره زیادی بزرگش میکنه!
جواب ندادم.
سوار ماشین شدیم و گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 642
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-کاش خانم بود، سخته جلوش!

برهان گفت

-اونوقت من سختم بود !

خندیدم و گفتم

-برای تایم خصوصی حداقل برا من خانم میگرفتی.

برهان خندید و گفت

-نمیشه که، اعتمادی در جریان، اما سخته میخوای

بگم بهشون تغییر بدن؟

راه افتاد و گفتم

-نمیدونم... یکم کلافه ام.

برهان دستشو گذاشت رو رون پای من و گفت

-منم ...

به دستش که داشت حرکت می کرد نگاه کردم و گفتم

-کجا؟

خندید و گفت

-سر کشی از قلمروم!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 643
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

پر رویی گفتم و دستش رو برداشتم تا برگردونم پیش
خودش

اما انگشت هاش رو بین انگشت های من قفل کرد و
گفت

-من نمیتونم بدون بوس و بغل و لمس... یعنی چی!؟
اصلا چرا الان نباید بریم خونه خودمون و من رو
تختمون...

سریع پریدم وسط حرفشو گفتم
-برهان...

دستمو بیرون کشیدم .

دست به سینه نشستم و گفتم

-گفت هیجانان اولیه است دیگه... بذار آروم و بدون
طوفان بریم جلو!

برهان تو ذوقش خورده بود

اما چیزی نگفت .

تا خونمون سکوت بود .

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 644
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

من واقعا نگران بودم.

تازه از نگرانی اومده بودم بیرون...

اما اعتمادی باز مضطرب کرده بود .

تو آینه ماشین دوباره رو لبم رژ کالباس زدم

رنگ لبمو کمرنگ میکرد و کبودی به چشم نمی اومد

اما صورتم بی روح میشد.

پیاده شدیم و زنگ خونه رو زدیم.

بابا خودش جواب داد و گفت

-بیاید بالا بچه ها!

تو حیاط برهان آروم گفت

-باورت میشه استرس دارم؟

لب زدم

-منم !

کفش هامون رو بیرون آوردیم و وارد خونه شدیم.

با دیدن پدر و مادر برهان تو پذیرایی جا خوردم.

چشم های همه سرخ و پف کرده بود .

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 645
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

سلام کردیم و رفتیم رو مبل دو نفره کنار هم
نشستیم.

نگران لبم بودم تابلو باشه.

نگاهم رو همه چرخید و پدر برهان گفت
-مرگ این بچه، از بس شوکه کننده بود آدم نمیدونه
چی بگه...

عمه دوباره زد زیر گریه...

مامان رفت کنارش شونه هاش دست کشید و گفت
-آروم عزیزم... اتفاقیه که افتاده ...

بابا کلافه رو به برهان گفت

-بردیا چطوره؟ الان تنهاست؟

برهان سر تکون داد و گفت

-رفت کارگاه یکم با کار خودشو سرگرم کنه. خیلی
حالش بد بود.

عمه با گریه گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 646
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-بچه ام داغون شد. تازه گفت بریم خواستگاری
سارینا!

ابروهام چنان بالا پرید، که پیشونیم درد گرفت.
متعجب به برهان نگاه کردم.

اونم شونه تکون داد یعنی نمیدونم .

واقعا بردیا این دو روز یک کلمه نگفت چنین حرفی
زده و قصدشو داشته!

یعنی عمه دروغ میگفت
یا واقعی بود حرفش؟

تو این سردرگمی بودم، که مامان رو به ما گفت

-تو این شرایط، که داغ دختر جوون خانواده رو دل
همه ماست همیشه ما جشن عقد و عروسی بگیریم ...

بابا نگاهم کرد و گفت

-آره... ما صحبت کردیم... یا صبر کنید سال دیگه بعد
سال سارینا عقد کنید یا ...

برهان پرید وسط حرف بابا و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 647
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-خب همیشه محضری عقد کنیم! عروسی باشه بعد
سال!

بابا اخم کرد.

شوهر عمه گفت

-برهان جان اجازه بده داییت بگه شما بعد تصمیم
بگیر!

منم حرصم گرفته بود.

زندگی ماست

بعد اونا میخوان دوتا گزینه بدن ما تصمیم بگیریم !

بایا با همون اخم گفت

-یا خونه برهان آماده شد عقد کنید، سفر برید و بدون

عروسی برید سر خونه زندگیتون !

اصلا انتظار این گزینه رو از سمت بابا اینا نداشتم...

چون بابا خیلی براش این چیزا مهم بود!

از حرف بابا هم شوکه شدم، هم دلم گرفت.

سریع گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 648
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-اما من دوست دارم جشن عروسی داشته باشم!

مامان گفت

-پس عقد و عروسی باشه بعد سال !

برهان نفسشو کلافه بیرون داد.

عقد و عروسی بعد سال، یعنی یک سال دیگه که نه
من معلومه زن برهانم، نه دختر این خونه! و هزار جور
تصمیم گیری دیگه از طرف همه تو زندگی ما میاد و
میره...

هم من هم برهان سکوت کردیم.

بابا گفت

-نمیشه که الان عقد کنید ۱۲ ماه دیگه عروسی! عقد
و عروسی تهش ۳ ماه فاصله نه بیشتر.
باز هم هردو ساکت بودیم.

برهان کلافه گفت

-میشه با حریر خصوصی صحبت کنم؟
اخم بابا باز رفت تو هم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 649
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما سر تکون داد باشه.

دوتایی بلند شدیم.

با هم رفتیم تو اتاق کار انتهای پذیرایی.

برهان در رو بست و برگشت سمتم.

منم نشستم لبه میز کار بابا و گفتم

-حالا چکار کنیم؟

برهان کلافه گفت

-نمیدونم... حریر چقدر جشن برات مهمه؟ چقدر

لباس عروس پوشیدن و عکس گرفتن؟

مردد گفتم

-منظورت چیه؟

برهان اومد سمتم جلوم ایستاد .

نگاهمون قفل بود و گرمای نفسشو حس میکردم.

گونه ام رو نوازش کرد و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 650
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-یه تور عروسی میگیریم میریم قبرس یا استانبول،
عکس میگیریم، لباس عروس میپوشی، شب
عروسیمون میریم یه هتل رو به آب! باشه؟
سکوت کردم.

وقتی گونه ام رو نوازش میکرد و اینجوری نگاهم
میکرد
نمیشد نه بگم...

اما یاد همون طوفان هیجانی که اعتمادی گفت افتادم .
نگاهمون ازش گرفتم و گفتم
-فکر بدی نیست اما من لازم دارم بیشتر فکر کنم!
برهان آروم گفت

-حریر... اون بیرون همه منتظر جوابن !
دوباره نگاهش کردم .

برهان نگاهش سر خورد رو لبم...
خواست خم شه ببوسه منو

اما زود انگشتمو گذاشتم رو لبشو گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 651
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-یه کوه رژ مالیدم که کبودی پیدا نباشه !

برهان لبخند محوی زد.

عقب رفت و گفت

-به خدا همیشه حریر. یه سال آخه اینجوری یواشکی
و نصفه نیمه! یه سال که بابات هی بهم اخم و تخم
کنه و مامانت پشت چشم نازک کنه؟ یه سال که تو
ز نمی اما مال من نیستی؟ خودتو بذار جای من؟!
میشه؟ شک ندارم چند ماه نشده دعوا خانوادگی میشه
و حرمت ها شکسته میشه!

برهان بی راه نمی گفت.

همن الان هم همش استرس داشتیم بابا چی بگه

مامان چی بگه...

اونوقت تا سال دیگه این موقع... مسلما کلی حاشیه
داشتیم!

نفسم رو خسته بیرون دادم.

خواستم بگم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 652
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

بههم حداقل تا جلسه بعد مشاوره فرصت بده...
اما تقه ای به در خورد و هر دو فاصلمون رو باز هم
بیشتر کردیم.
در باز شد .
مامان اومد تو گفت
-تصمیم گرفتین ؟
برهان سعی کرد لبخند بزنه
اما مشخص بود کلافه است .
گفت
-هرچی حریر بگه من حرفی ندارم !
به من نگاه کرد.
با خجالت نگاهمون انداختم به زمین، که مامان گفت
-من یه چند لحظه خصوصی با حریر صحبت کنم!
نگران سریع نگاهم بین برهان و مامان چرخید.
برهان نگاهم نکرد.
سر تکون داد و لب زد

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 653
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-چشم...

سریع رفت بیرون و درو بست.

نگران به مامان نگاه کردم .

منتظر بودم باز غر غر کنه

یا بگه راضی نیست.

اما گفت

-حریر جان میتونی بعد ازدواج سالگرد بگیری...

میدونم حدس زدی بابات با عقد و عروسی بعد سال

موافقه، اما من از رو تجربه بهت میگم این دوران

نامزدی رو طولانی نکن...

با تعجب به مامان نگاه کردم که گفت

-من و عمه و شوهرش، دو ساعت مخ پدرتو خوردیم

تا قبول کنه برون جشن برید سر زندگیتون ...

لب زدم

-چرا؟

مامان گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 654
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-نامزدی دوران پر تنشی هست... نه زنشی... نه
شوهرته... نه نیست... اصلا معلوم نیست وظایف و
اختیار هر کس چیه و کجاست ...
خواستم بگم، شما که همیشه میگفتی اینجوری آدم
بی ارزش میشه !

بدوم مراسم اشتباهه! پس چرا حالا نظرت عوض شد؟
اما قبل از اینکه حرفی بزنم مامان گفت
-اگر الان میخواست تازه بیاد خواستگاریت... من
میگفتم نه نیاد باشه سال دیگه! اما الان که اومده... لب
تو لب شدین... دیگه نمیشه کاریش کرد... عقد نکنین
معلوم نیست تو صیغه تا کجا پیش بری و این خودش
بی ارزش کردن خودته !

هنگ گفتم

-چه بی ارزش کردنی؟

مامان سریع گفت

-مگه تا کجا پیش رفتی؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 655
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اخم کردم.

عصبانی گفتم

-هیچ جا! میخواستم منظورتو بدونم!

مامان خواست جواب بده

اما دوباره تقه خورد به در .

دوستان فایل کامل این رمان فروشی است. قیمتی

نداره اما حاصل دسترنج و تلاش چند ماه ماست، لطفا

رمان رو به رایگان پخش نکنید و رایگان مطالعه نکنید.

فایل کامل رو با مبلغ ناچیز از اپلیکیشن باغ استور

خریداری کنید

بدون مکث اینبار در باز شد.

بابا بود .

با عصبانیت گفت

-ما منتظریم ها! شما جلسه خانوادگی گرفتین؟

آهی کشیدم و گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 656
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-بابا من تو شوک مرگ سارینام... میداشتی چند روز
بگذره بعد تصمیم بگیریم!

بابا گفت

-منم گفتم. اصلا بذارید تا سال... بعد...

مامان شاکی گفت

-یه سال دخترت صیغه باشه؟

بابا عصبانی خواست جواب بده، که من سریع گفتم

-آقا من تصمیمم رو گرفتم میشه بحث نکنید؟

با این پدر و مادری که من داشتم

مسلمایه سال نامزدی

کابوس روز و شبم میشد

به سمت در رفتم و از اتاق زدم بیرون

کنار برهان نشستم

مامان و بابا با قیافه دلخور از هم اومدن

قبل از اینکه بحث بره سمت اون ها گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 657
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-ما تصمیم گرفتیم... خونه برهان حاضر شد میریم
سفر. همونجا لباس عروس میپوشم عکس میگیرم .
برمیگردیم سر خنمون
همه سر تکون دادن
عمه گفت

-چه عالی به سلامتی. اینجوری بهتره . انشالله تا سال
دیگه بچتون بغل ماست
چشم هام گرد شد
اما خواستم سکوت کنم که مامان سریع گفت
-مریم جون ... تا سال دیگه چه خبره مگه... حریر
خودش بچه است هنوز
به بابا نگاه کرد و گفت

-محمود نداشت وگرنه من میگفتم حریر هم باید مثل
حنا درسشو تموم کنه بعد ازدواج کنه
عمه خندید و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 658
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-خب علی آقا شوهر حنا جون سنی نداره. خودش به
قول شما بچه است... برهان اما دیگه سنی هست که
خیالتون راحت باشه بچه بیاد هم حوای هر دو داره...
تازه ما هم هستیم

چشم هام بستم که آرام باشم اما برهان با لحن تندى
گفت

-بچه و این صحبت ها دیگه خصوصی زندگى ماست .
اجازه بدید اونو خودمون تصمیم بگیریم
عمه خندید و گفت

-باشه مادر چرا عصبانى میشی من فقط ذوق دارم
از حرفش همه خندیدن
بحث عوض شد و راجع به خرید عروسی و اینا صحبت
کردن

برهان اصرار داشت دو هفته دیگه خونه تموم میشه .
انگار خودش داره اونجا کار میکنه!
اما بابا قبول نمیکرد

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 659
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

انگار اون هم تو کار باز سازی خونه بود و ما خبر
نداشتیم.

آخر مامان گفت حداقل یک ماه بعد تکمیل خونه
زمان میخواد برای خرید جهاز و چیدن خونه
دیگه کسی حرفی نزد و یک ماه و نیم دیگه قرار شد
ما عقد محضری بگیریم . ۴۰ سارینا هم می گذشت و
ما میرفتیم سفر

دلم یه جور بدی گرفته بود

برهان آروم گفت

-من امشب چندتا تور عروسی برات میفرستم ببین
کدوم دوست داری

سر تکنون دادم. زیر لب تشکر کردم

عمه اینا برای شام نمودن و رفتن

شام هم نداشتیم

مامان رفت کوکو سیب زمینی درست کنه

منم رفتم بالا

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 660
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

لباس عوض کردم
نشستم رو تخت و به ۴۸ ساعت گذشته فکر کردم
باز اشکم راه افتاد
باورم نمیشد سارینا مرده
من فکر میکردم قراره حالا حالا ها بره رو اعصابم
اذیت کنه
و من بلاخره تو زندگی از کسی کاملاً متنفر باشم
اما مرد و همه ما رو شوکه کرد
سوک از قضاوت هامون
بردیا رو بگو
پس برا همین حالش انقدر بد بود
پیش ما لو نداد
میخواست بره خواستگاری سارینا
یعنی از رو عشق
یا سارینا مجابش کرده بود
دوست داشتم بدونم قضیه چیه

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 661
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما بهم فکر کردن در مورد سارینا و اینکه یعنی دروغ
گفته عذاب وجدان میداد
دوست نداشتم پشت سر مرده حرف بزنم و فکر کنم
رفتم پایین به مامان کمک کنم
مامان و بابا هم دیگه بحث نکردن
خوشحال بودم برهان در مورد بچه اونجوری گفت
اما دلمم ازش گرفته بود
انگار اون مقصر بود که ما گزینه دیگه ای نداشتم
بعد از شام و جمع کردن می برگشتم اتاقم
برهان پیام داده بود
لینک پیج اینستاگرام چند تا عکاس فرستاده بود
تور عروسی ترکیه میذاشتن
عکس هارو نگاه کردم
خیلی قشنگ بودن
اما همه بی حجاب بودن
حالا درسته من جلو علی و بردیا روسریمو برداشتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 662
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما بابا که نمیدونست . بفهمه من این کار کردم منو
میکشه .

اگر با دکلته و لباس عروس برم لب ساحل و عکس
بگیرم فاتحه ما خونده میشه !

برای برهان نوشتم

-خیلی خوبن... اما انقدر لخت و آزاد تو فضا های
عمومی نمیتونم باشم

برهان نوشت

-میتونی لباس عروس با حجاب بپوشی
سریع نوشتم

-نه از اونا خوشم نمیاد ...

-پس یکم مدل پوشیده تر انتخاب کن . رو موهات هم
که توره

از حرفش خندیدم و گفتم

-برهان بابای منو نمیشناسی؟ چقدر سفت و سخته؟
برهان نوشت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 663
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-میتونیم دروغ بگیم... بگیم ساحل و کشتی
اختصاصی بود و هیچ مردی نبود. عکاس هم زن بود!
تو هم اینجوری راحت باشی... منو هم که میشناسی.
اعتقادی ندارم فقط به احترام مامان و بابا ظاهر رو
حفظ میکن

خواستم بگم با این پارتی رفتن و مشروب خوردن چه
حفظ ظاهری داری . یهو یادم افتاد با وجود لو رفتن
بردیا... کسی اصلا بهش اشاره نکرد
برای همین نوشتم

-راستی ... مامانت اینا که فهمیدن بردیا پارتی بوده
چیزی نگفتن؟
برهان گفت

-والا کسی اصلا اشاره نمیکنه. البته بردیا هنوز نیومده
خونه. نمیدونم چه رفتاری بکنن، اما خب ...
منتظر ادامه پیام برهان بودم
اما بقیه رو نفرستاد.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 664
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

نوشتم

-خب چی؟ الان همه میدونن سارینا و بردیا پارتی
مختلط بودن؟

پیام برهان اومد.

خیلی طولانی بود.

نوشته بود

-خب بردیا به همه گفته دورهمی دوستانه بودن و
اون پسره نوشیدنی های مورد دار، داد به خورد همه!
اما از تیپ و قیافه و ظاهر اون بشر که حدس زدن
اینکه دورهمی بود یا نه سخت نیست. دیگه برمیگرده
به خاله اینا یا مامان اینا که بخوان حقیقت رو ببینن یا
انکار کنن. البته بردیا حالش که بد شد، خودش لو داد
که رفته بودیم یه خراب شده ای پیش دوستای سارینا
اما واقعا منم نمیدونم چه رفتاری کنن...

آهی کشیدم و نوشتم

-به نظرت بردیا واقعا قصد ازدواج با سارینا رو داشت؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 665
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان نوشت

-اینم نمیدونم. احتمالش هست... چون یادته تو خونه
ما اون روز برگشت گفت منم ازدواج کنم به زنم
میخوای در مورد این روزا بگی؟! بعد سارینا قهر کرد
رفت؟ بردیا رفت دنبالش؟ عملا نباید میرفت دنبالش
دیگه؟

این اتفاقات واضح تو سرم نبود ...

برای همین نوشتم

-اون روز رو خوب یادم نیست، نمیخوامم یادم بیاد!

برهان نوشت

-دیشب رو بیا مرور کنیم... من دوست دارم الان باهات
زیر پتو باشم اون هلو ها رو دوباره لمس کنم!
برهان از پشت گوشی اینو گفت
اما ناخوداگاه من هینی گفتم و تنم گر گرفت...
سریع نوشتم

-پر رو.... تا عقد دیگه خبری نیست!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 666
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان نوشت

-دلت میاد؟ تنت خیلی نرمه حریر... درست مثل
اسمت... کاش الان پیشم بودی ...
برهان انگار بیخیال نمیشد.
هی میخواست بحث ببره اون سمت ...
کلافه نوشتم

-بریم برگه آقای اعتمادی رو پر کنیم؟
برهان نوشت

-داری فرار میکنی؟
شکلک خنده برانش فرستادم و نوشتم
-دقیقا. چاره دیگه ای برام نداشتی !
بلاخره به هر سختی بود با برهان خداحافظی کردم.
رفتم سراغ برگه

اما هرچی فکر کردم نمیدونستم چی بنویسم ...
دوست ندارم جورابش بو بده! اما نوشتنش مسخره
بود...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 667
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

یا دوست ندارم از عقب رابطه داشته باشیم!

اما میترسیدم نظرم عوض شه...

هر چیزی میومد تو سرم به یه بهونه رد میشد.

آخر نوشتم

-الان نمیدونم در آینده نظرم نسبت به اتفاقات

مختلف چیه، اما دوست ندارم کاری که در اون لحظه

دوست ندارم رو انجام بدی !

خیلی مسخره بود...

اما سرم داشت میترکید.

برگه رو گذاشتم کنار و خوابیدم.

تو خواب همش دیشب مرور میشد.

دست های برهان...

رو تنم...

تو خوابم از واقعیت هم شیرین تر بود .

دم صبح از خواب پریدم.

بدنم بیدار و بی تاب بود...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 668
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

حالمم از اینکه همه اون حس های خوب، خواب بود
گرفته شده بود.

لباس زیرم از خوابی که دیده بودم نیاز به تعویض
داشت...

کلافه بلند شدم. رفتم سرویس و به مامان اینا برای
سحر ملحق شدم.

دوش نگرفته بودم و عملا روزه نمیشد بگیرم...

اما به دروغ گفتم امروز روزه میگیرم .

بعد سحری برگشتم اتاق.

برای برهان نوشتم

-امروز مجبور شدم روزه بگیرم، اما چون غسل نکردم
باطله!

انتظار نداشتم جواب بده .

اما تا پیام فرستادم نوشت

-منم... ۱۲ میام دنبالت دانشگاه. بگو کلاس جبرانی

داری که تا غروب پیشم باشی...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 669
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

سریع برای برهان نوشتم

-قرار شد ما کمتر با هم در ارتباط باشیم تا عقد!

برهان نوشت

-کی چنین قراری گذاشتم؟

-آقای اعتمادی گفت !

برهان نوشت

-گفت جنسی جلو نریم. من امروز باید ببینمت... باید

حرف بزنیم. تازه اون یه حرفی زد... دلیل نداره حرفش

درست باشه!

شاکی شدم از جواب برهان

نوشتم

-اگر به درست یا غلط بودن حرفش اعتماد نداری،

خب چرا داریم پیشش مشاوره؟

برهان نوشت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 670
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-حرفم این نیست عزیزم. ۱۲ میبینمت برات میگم.
الان باید ماشین رو ببرم بنزین بزنم بعد ببرم کارواش
بدم که تا ظهر بهم بدن. فعلا...
نگاهم به پیامش چند دقیقه موند .
بین چه راحت ول کرد رفت!
دوباره رفتم زیر پتو.
ساعت هنوز ۶ نشده بود .
من ۱۰ تا ۱۲ کلاس داشتم.
تا ۸ خوابیدم.
بیدار شدم دوش گرفتم .
معمولا وقتی اینجوری عجله ای دوش میگیرم شیو
نمیکنم
اما اینبار شیو کردم.
نمیشد خودمو گول بزنم...
من هم دوست دارم رفتم پیش برهان بیشتر حرف
باشه.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 671
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

بغل و بوسه هامون برام شیرینه ...

میدونستم نباید انقدر شل بگیرم

اما دست خودم نبود.

شاید چون صیغه بودیم این آزادی رو برای خودم قائل
میشدم...

تو این افکار رسیدم دانشگاه .

از تو کلاس به مامان پیام دادم که دیروز چون دانشگاه
نرفتم، امروز میخوام جبرانی بمونم.

اونم حرفی نزد و قبول کرد.

حدود ۱۲ بود، برهان مسیج داد جلو دانشگاه.

براش نوشتم

-خیلی گرسنمه، چیزی میخوری از بوفه بخرم؟

چون بوفه داخل دانشکده تو ماه رمضان برا دختر ها
باز بود

اما بیرون اکثرا بسته بودن .

برهان نوشت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 672
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-نهار گرفتم. بیا بریم خونه بخوریم!

خوشحال شدم و خودمو سریع رسوندم به ماشین
سوار شدم و سلام کردم .

سریع پرسیدم

-نهار چی گرفتی؟

برهان خندید و گفت

-گفتم این لبخند گنده از خوشحالی منه نگو بخاطره

نهاره!

زدم به بازوش و گفتم

-خیلی گرسنه ام شده خب !

خندید .

راه افتاد و گفت

-کباب گرفتم. اگر خیلی گرسنه ای شروع کن. فقط

یه جوری بخور اماکن منو نگیره!

خندیدم و گفتم

-نه صبر میکنم نزدیکیم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 673
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

یه تای ابروش رو داد بالا و گفت

-نزدیک؟

سوالی نگاهش کردم و گفتم

-مگه نمیریم خونه جنت آبادت؟

خندید و گفت

-نه بردیا اونجاست... میخوام خلوت کنیم!

مشکوک نگاهش کردم و گفتم

-پس کجا داریم میریم؟

-خونه ما !

هنگ گفتم

-پیش مامانت اینا؟

سر تکون داد و گفت

-آره... البته نیستن... با خاله اینا رفتن کردان. تا شب

نمیان.

با استرس گفتم

-اگر بیان چی؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 674
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

خندید و گفت

-نمیان حریر... من باید برم دنبالشون دیگه! صبح
بنزین زدم بعد اونارو بردم .

با تعجب گفتم

-بابات هم؟

سر تگون داد آره و قبل از اینکه چیزی بگم گفت

-بردیا هم نمیداد. بهش گفتم خونه برنامه دارم !

چشم هام گرد شد و گفتم

-چه برنامه ای؟

برهان بلند زد زیر خنده و گفت

-حریر... چرا انقدر شوکه شدی دختر! به بردیا گفتم

برنامه دارم یعنی من و تو هستیم، نیاد. همین!

خجالت کشیدم از فکر خودم...

صاف نشستم و گفتم

-برهان به من استرس میدی... این کارا چیه خب؟

میرفتیم یه کافه می نشستیم حرف میزدیم!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 675
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان خندید و گفت

-خب کافه که تعطیله تو این ماه! بعد افطارم که دایی
نمیذاره. پس تنها گزینه خونه خالی بود !
سریع اخم کردم بهش
اما خندید .

نگاهم نکرد و گفت

-حریر دیشب تا صبح خوابتو دیدم. به معنی واقعی
کلمه، داغونم الان!
باید میگفتم زشته...
این حرفارو زن!
یا میگفتم تو مگه دختر ندیده ای؟
اما... زبونم قفل بود.

خودم بدتر از برهان دیشب رو صبح کردم و همین
الان هم که کنارش بودم اوضاع خوبی نداشتم...
برهان از سکوت من گفت
-ناراحت شدی؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 676
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

لب زدم

-نه...

-پس چرا رفتی تو خودت؟

یه دروغ گفتم

-برهان نمیفهمم راست میگی یا دروغ... تو چطور قبلا

تجربه داشتی اما الان انقدر بی تابیی!؟

آروم خندید .

باز هم نگاهم نکرد و گفت

-من که قبلا عاشق نشده بودم حریر... من که قبلا

شب و روز به لب های یه نفر... به بوسه هاش... به

لمسش... به عطرش فکر نکرده بودم آخه دختر ...

سکوت کرد و منو تو آتیش حرف هاش جا گذاشت .

واقعا نمیدونستم چی بگم ...

سردرگم و بی تاب بودم .

برهان بلاخره سکوت رو شکست و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 677
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-کاش تو هم حس منو داشتی حال منو درک
میکردی ...

با این حرف پیچید تو درگاه ورودی پارکینگ
خونشون .

نفس عمیقی کشیدم و گفتم
-درک میکنم...

ابروهاش بالا پرید و برگشت سمت من
اما من سریع نگاهم رو دزدیدم .

برهان مردد پرسید
- منظورت چیه؟

در پارکینگ باز شد و با ماشین رفت داخل .
آروم گفتم

-تو هم دیشب مهمون خواب من بودی ...
نگاهش کردم.

ترمز دستی رو کشید بالا و چرخید سمت من
نگاهش تو چشم هام چرخید و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 678
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-مهمون خوبی بودم؟

ناخوداگاه لبخند زدم و سر تگون دادم.

لبخند نشست رو لبش و بی هوا خم شد.

لبمو بوسید و گفت

-بریم بالا تا تو ماشین حسابتو نرسیدم!

ابروهام بالا پرید

اما برهان خندید و پیاده شد.

ضربان قلبم یواش یواش بالا رفت...

خب حریر...

با پای خودت اومدی خونه برهان!

خونه خالی!

تا عصر!

خدا به خیر کنه حمله از این در بیرون نری!

با این فکر خودمم شوکه شدم.

من کی انقدر پر رو شدم!

برهان در پشت رو باز کرد.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 679
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

غذا رو برداشت و گفت

-نمیای؟

آهی کشیدم و پیاده شدم.

با هم از پارکینگ رفتیم داخل ساختمون و گفتم

-برهان... نیان یهو بی آبرو بشیم !

اخم کرد و در حالی که کفش هاش رو بیرون می آورد

گفت

-هی نفوس بد نزن دیگه حریر !

چشم چرخوندم .

خم شدم تا بند کفشم رو باز کنم، که برهان

سواستفاده کرد و دستشو به کمر و پشتم کشید.

ناخوداگاه سریع صاف شدم...

اما برهان غذا هارو گذاشت رو جا کفشی و منو بین

خودشو دیوار قفل کرد .

دستش نشست رو کمرم و در حالی که نرم پایین

میرفت لبمو بی تاب بوسید ...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 680
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

دستم نشست رو بازو برهان تا بهش بگم الان نه!
اما نمیدونم چرا رفت از بازوش بالا و تو موهاش ...
بدنم با منطقم هم خونی نداشت .
برهان از لبم جدا شد مقنعه ام رو از سرم بیرون آورد و
رفت سراغ گردنم...
میخواستم بهش بگم مواظب باش کیود نشه !
اما به جاش چنگ زدم تو موهاش ...
اما به جاش چنگ زدم تو موهاش ...
برهان تنمو تو دستش فشرد و دکمه های مانتوم رو باز
کرد که صدای شکمم بلند شد.
انقدر بلند و تابلو، که هر دو خشک شدیم.
برهان آروم خندید .
از من جدا شد و گفت
-ضعف نکنی حریر!
از خجالت داغ شدم .
همیشه گرسنه میشدم، شکمم صدا میداد...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 681
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما این بار دیگه کولاک کرد !
به برهان نگاه نکردم و گفتم
-گفتم که خیلی گرسنه ام تو منو جدی نمیگیری !
برهان خندید.
موهام بوسید و گفت
-شرمنده !
مقنعه ام رو از رو ظرف غذا ها برداشت و رفتیم تو
برهان رفت تو آشپزخونه و گفت
-بیا سر همین میز بشینیم.
منم رفتم پیشش.
هنوز مانتم تنم بود .
برهان مقنعه ام رو گذاشت رو دسته صندلی و گفت
-همینجا آویزون کن راحت باش !
اما من نشستم و گفتم
-میتروسم در بیارم باز مشغول شیم به نهار نرسیم !
برهان خندید.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 682
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

قاشق و چنگال آورد و گفت

-اینم حرفیه... البته اگر زیرش تاپ تنت باشه، نه اون

تیشرت های گشاد !

اخم کردم بهش و گفتم

-نکنه تو هم بدت اومد راحت دستت رفت زیرش!

هر دو نشستیم و ابروهای برهان بالا پرید.

آروم گفت

-نه ... زبونتم گاهی خوب فعاله !

خندیدم.

زیر لب گفتم پر رو و نهار رو شروع کردم.

واقعا گرسنه بودم.

تقریبا همه غذا رو خوردیم .

از دانشگاه و کارای باز سازی خونه حرف زدیم.

برهان ظرف های غذا رو جمع کرد برد بیرون تو سطل

زباله ریخت که مامانش نفهمه .

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 683
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

منم قاشق و چنگال و لیوانی که استفاده کردیم رو
شستم و درست همونجا که برداشته بودیم گذاشتم.
شیر آب رو بستم و دستم رو خشک کردم.
مقنعه ام رو از رو صندلی برداشتم که برهان اومد تو
خونه .

لبخند خبیثانه ای زد و گفت

-بیا بریم اتاقم !

رفت سمت پله های طبقه بالا که گفتم

-چه خبره؟ خب همینجا نشستیم دیگه!

برهان خندید و گفت

-حریر خسته نشدی از بس میجنگی... پاشو بیا بالا

دیگه لعنتی... دق دادی منو!

با این حرف رفت بالا .

هنگ ایستادم .

حق با برهان بود.

خودم دلم میخواد...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 684
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما می‌جنگم.

چرا؟

چون منطقم می‌گه باید ناز کنم... اعتمادی هم همینو
گفت.

درستش اینه بشینم رو کاناپه تا بیاد پایین !
از آشپزخونه زدم بیرون تا بشینم رو کاناپه...
اما به خودم اومدم پشت در اتاق خواب برهان بودم.
برهان داشت تیشرتش رو بیرون می‌آورد.
منم فقط ایستادم تو قاب در و نگاهش کردم .
برای اولین بار بالا تنه کامل لخت برهان رو دیدم.
تیشرت رو پرت کرد رو تخت و تازه متوجه من شد .
لبخندش به لبش برگشت و گفت
-فکر کردم نمیای!

سریع گفتم

-آخه برهان، اعتمادی...

نذاشت حرفم تموم شه

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 685
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

در حالی که میومد سمتم گفت
-اون گفت... تو هم چیزی که اون گفت رو میخوای؟
رو به روم ایستاد.
لبمو تر کردم جواب بدم
اما دهنم خشک بود .
فقط سر تکون دادم نه ...
نمیدونم چرا یهو انقدر صادق شدم.
برهان شروع کرد به باز کردن دکمه های مانتوم و در
حالی که سرشو میاورد کنار گوشم گفت
-پس این لعنتی رو در بیار...
خودمو درک نمیکردم.
رفتم پیش مشاور تا درست پیش ببریم...
اونم گفت تا عقد رابطه ممنوع!
حتی بوس و بغل، تا جلسه بعد مشاوره رو گفت
ممنوع!
اونوقت با پای خودم اومدم اینجا !

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 686
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اینجا زیر دست برهان که نرم داره دکمه هامو باز
میکنه و نگاهش انقدر داغه!
چشم هام رو بستم .
این هیجان طوفانی اولشه...
ولی ما محرمیم...
و تاریخ عقدمون فیکس شده .
دوست پسر من که نیست ...
من که نمیخوام بهم بزنی!
ته ذهنم یه صدایی میگفت
-آره اگر یه مشکلی باشه... قراره بهم بزنی... قراره فقط
بشناسی ...
اما صداش خیلی دور بود .
نفس عمیقی کشیدم که بین نفسم، باز دم برهان ریه
هام رو پر کرد و نرم رو لبمو بوسید ...
مانتوم رو از رو شونه هام پایین انداخت .
زمزمه کرد

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 687
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-حریر... آروم باش ...

به خودم اوادم.

ضربان قلبمو تو سرم می شنیدم.

هوا رو از ریه هام بیرون دادم و به برهان نگاه کردم.

چشم هاش مشتاق اما نگران بود.

سریع گفتم

-برهان... تا آخرش نمی ریم. باشه؟

چشم هاش برق زد و گفت

-چشم...

قبل از اینکه بتونم چیزی بگم، خم شد لبمو بی تحمل

بوسید .

دستش نشست رو کمرم ...

منو به خودش فشرد.

با خجالت دستم رو بدن لختش کشیدم .

باورم نمیشد واقعیه...

من تو واقعیت دارم انقدر خطر میکنم...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 688
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما شیرین بود .

بوسه های برهان رفت سمت گردنم...

منو چرخوند .

عقب عقب رفتیم سمت تخت .

هولم داد رو تخت.

نفسم از این حرکتش ریخت...

هینی گفتم و برهان خندید.

رفت در اتاقش رو قفل کرد و گفت

-محض احتیاط !

اومد سمتم و من خودمو رو تخت بالا کشیدم

اما برهان اومد روم و کنار گوشم گفت

-میشه ببینم یا فقط لمس کنیم؟

دستش با این حرف رفت زیر تاپم ...

روی سینه ام رو بوسید و زبونشو رو تنم کشید .

مغزم فرمان داده بگو فقط لمس!

اما برهان بالای تاپم رو آروم پایین داد و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 689
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-سکوت نشونه رضایتی...

بوسه هاش شروع شد و من غرق شدم.

باورم نمیشد اینا لباس های منه که داره دونه دونه
محو میشه...

برهان بهم اجازه فکر کردن نمیداد.

بوسه هاش و دست هاش نمیداشتن تکون بخورم و
فکر کنم ...

دست های منم فقط کمر و کتف برهان رو نوازش
میکرد.

میترسیدم برم پایین تر...

برهان دستم رو از رو کمرش برداشت.

آروم برد سمت کمربندش و گفت

-میخوام خودت بازش کنی!

دستام خشک بود.

خودم؟

نفس نفس میزدم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 690
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برق اتاق روشن نبود، اما از پنجره و پرده های حریر
نور انقدر بود که راحت ببینی .

مردد چشم هام رو باز کردم و به برهان که آروم داشت
از رو من کنار میرفت نگاه کردم...
اما نگاه اون رو تنم بود .

جز لباس زیر چیزی تو تن من نمونده بود .
ناخوداگاه با بلند شدن برهان، دستم رو حفاظ بدنم
کردم و خواستم بشینم، که برهان سریع برگشت رو
من و تو گوشم گفت

-آ... آ... عقب گرد نداریم!

نفس منقطعی کشیدم و گفتم
-بس نیست؟

دستش از رو شکمم رفت آروم پایین تر
تو گوشم گفت

-نه... تازه اولشه...

با لمس انگشتش چشم هام بی اراده من بسته شد ...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 691
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

من انگار تو فضا شناور شدم .
دیگه هیچ چیزی تو سرم نبود...

*

نفس هام اروم شده بود. برهان از پشت بغلم کرد و
گفت

-یکم بخوابیم !

منو چرخوند سمت خودش.

بدون باز کردن چشم هام

سرمو گذاشتم رو دستش

پاهامون قفل شد و خوابم برد .

دوست نداشتم این حقیقتو قبول کنم که برهان منو

کامل لخت دیده ...

دوست داشتم با لذتش فقط سر کنم .

با زنگ گوشی برهان هر دو بیدار شدیم .

هنوز لخت تو بغل هم بودیم .

برهان خواب آلود گوشی رو برداشت و گفت

-کی ۵ شد ساعت!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 692
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

هنگ کردم.

ساعت ۵ شده! برهان بلند شد و گوشی جواب داد

اما نگاه من رو بدنش آروم پایین رفت .

با دیدن بدنش هینی گفتم.

برهان با تعجب نگاهم کرد.

زود لب گزیدم و نگاهمو دزدیدم .

ملحفه رو تخت رو روی خودم کشیدم.

برهان تو گوشی گفت

-جانم مامان؟ پیام؟ چشم! راه میفتم.

برهان قطع کرد.

اومد کنارم و گفت

-چی شد؟ چرا شوکه شدی؟

پتو کشیدم رو سرم و گفتم

-هیچی هنور باورم نمیشه!

برهان خندید و گفت

-نترس بابا !

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 693
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

شاکی گفتم

-نمی ترسم که ...

خندید .

ملحفه رو داد کنار و گفت

-پس چیه؟

با خجالت گفتم

-چطوری جا میشه؟

ابروهاش بالا پرید، اما چشم هاش زود تیره از خواستن
شد و گفت

-اینا چیه میپرسی آتیش میزنی به جون من؟

دوباره برگشتم زیر پتو ...

مسلمما سوال خوبی نیست...

وقتی هر دو تو اتاق بدون لباس هستیم !

و خودت ارزش خواستی تا آخرش نره و رابطه نداشته
باشید...

اونوقت اینو میپرسی؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 694
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

آروم گفت

-تا حالا یه فیلم کامل از رابطه ندیدی حریر. نه؟

سریع گفتم

-نه دوست هم ندارم ببینم!

برهان سر تکون داد و گفت

-خوبه! همین بهتره... باور کن همینجوری بهتره...

انگار داشت به خودش اینو میگفت.

صدای در کمد او مد.

برهان گفت

-بیا لباس بپوشیم... کمک میخوای؟

سرم رو آوردم بیرون و گفتم

-ناراحت شدی؟

در حالی که لباس می پوشید برگشت سمتم و گفت

-آره... اما نه از تو... از خودم که گند زدم به حس

خودم!

فقط نگاهش کردم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 695
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان گفت

-میدونی تو الان حالت خوبه. چیزی رو تجربه کردی
که اولین بارت بود و تو لذتش غرقی... خوشحالی... اما
من درسته مثل تو لذت بردم. خیلی خوشحالم که
باهات تجربه اش کردم... اما ته وجودم یه حس گرسنه
و وحشی نشسته که میگه بازم میخوام. که میگه کمه...
که میگه اونی که قبلا تجربه کردی، اونو میخوام
دوباره!

شوکه شده بودم.

برهان تیشرت تمیزی برداشت و پوشید .

عصبی گفت

-مقصر منم... یکی ممکنه این چیزا براش مهم نباشه...
مثل بردیا... اما یکی ممکنه مثل من باشه... اینه کلافه
ام میکنه !

نگاهم کرد.

آروم گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 696
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-حالا تو رو هم ناراحت کردم...

سریع لبخند زدم و گفتم

-نه... ناراحت شدم که ناراحتی، اما... بخوام صادق

باشم... خب خوشحالم با من صادقی !

لبخند رو لبش نشست و گفت

-واقعا نیاز دارم که پیش یک نفر، خود واقعی خودم

باشم حریر... خود خودم... بی تعارف...

لبخندم پر رنگ تر شد .

لباس زیرم رو از کنار تخت برداشتم و گفتم

-منم... مرسی که منم پیشت خودمم .

حالا لبخند برهان هم رو لبش رنگ گرفت.

خواستم زیر ملحفه لباس بپوشم

اما برهان اومد سمتم و گفت

-میخوام ببینم !

خندیدم و گفتم

-بسه دیگه زیاد دیدی !

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 697
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما برهان بدون مکث ملحفه رو کشید.
هینی گفتم و با دستم خودمو پوشوندم .
برهان اما مشتاق نگاهم کرد و گفت
-انصافه از خواب های منم خواستنی تر باشی؟
حس کردم کل وجودم آتیش گرفت ...
خم شد تیکه دیگه لباس زیرم رو از رو زمین برداشت .
نشست لبه تخت و گفت
-بیا کمک کنم !
نگاهم کرد.
لب زد
-قراره خودت باشی !
نگاهم روی لباس تو دستش چرخید.
خودم باشم...
خودم که دوست دارم مثل شخصیت های تو رمان
هایی که دوست دارم
دلربا و دل فریب باشم...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 698
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

آروم بلند شدم از رو تخت و سعی کردم خجالت
نکشم .

صاف وایسام اما دستم هنوز حفاظ بالا تنه ام بود .
برهان پاهاشو باز کرد و رفتم بین پاش ایستادم
دستشو رو تنم کشید .

کمرمو بوسید.

سرشو بلند کرد و نگاهم کرد .

لب زد

-دست هاتو هم برمیداری؟

دست هامو برداشتم و آروم رو شونه های برهان
گذاشتم .

لبخند رو لب های برهان، رنگ رضایت داشت.

رو شکمم رو بوسید و چشم هاشو بست.

تنم رو نفس عمیق کشید و گفت

-فردا هم باید ببینمت حریر... دیگه دور از تو نمیتونم .

به هم نگاه کردیم .

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 699
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

چطور انقدر عاشقش شدم...

یعنی همیشه بودم؟

چرا حالا قلبم داره براش از سینه میزنه بیرون؟

لب زدم

-منم...

خم شدم و لب برهان بوسیدم .

اونم همراهیم کرد.

زنگ گوشی برهان ما رو پروند .

خندید و گفت

-من تو لباس پوشیدن بهتره کمک نکنم!

خندیدم و گفتم

-دقیقا!

بلند شد تا گوشیش رو جواب بده و من اینبار سریع

لباس پوشیدم.

عمه زنگ زده بود که دارن خودشون با یکی از اقوام

میان .

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 700
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

من و برهان هم سریع از خونه زدیم بیرون .
تو ماشین برهان گفت

-من چطور یه ماه و نیم صبر کنم حریر؟
خیره به بیرون لبخند زدم و گفتم
-به سختی عزیزم. به سختی !

برهان آروم خندید و تا خونه فقط دست هامون قفل
هم بود .

جلو در خونه ما که رسیدیم گفت

-برو دوش بگیر... حسابی هر دو بوی همو گرفتیم!
سر تکون دادم.

چون واقعا بوی عطر برهان انگار رو تنم بود ...

پیاده شدم و برهان گفت

-کلاست کیه فردا؟

گفتم

-فردا که پنج شنبه است!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 701
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-لعنتی حواسم کجاست... زنگ میزنم به دایی اجازه
بیرون میگیرم!

باشه ای گفتم و خداحافظی کردیم.

اومدم خونه مامان نبود.

سریع رفتم دوش گرفتم.

شب بابا اومد سر شام گفت برهان زنگ زده اجازه

بگیره برای فردا، اونم اجازه نداده چون باید با مامان

فردا و پس فردا بریم خرید جهیزیه!

تو ذوقم خورد

اما سعی کردم بروز ندم.

بعد شام رفتم تو اتاق به برهان پیام دادم و گفتم

-سلام... یادم به خرید نبود.

زنگ زد بهم

آروم جواب دادم .

برهان گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 702
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-سلام... آره اما کاریش نمیشه کرد. خرید نکنیم عقد
دیر میشه!
آهی کشیدم و گفتم
-آره...
برهان گفت
-کلاس های شنبه ات چطوره؟
-ده تا ۴ کلاس دارم.
-به دایی بگم بعدش بریم بیرون؟
خندیدم و گفتم
-بعدش مگه مشاوره نداریم؟
آه از نهادهش بلند شد و گفت
-آره آره... چقدر فشرده شدیم. یکشنبه که کلاست تا
۲ بیشتر نبود؟
سر تکون دادم و گفتم
-آره میگم جبرانی دارم خوبه؟
هومی با رضایت گفت و جواب داد

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 703
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-عالیه... منم به بردیا میگم خونه نباشه!

ریز خندیدم.

برهان گفت

-چرا میخندی؟

آهی کشیدم و گفتم

-هیچی فقط خنده داریم .

برهان هم خندید و گفت

-باورت میشه من داشتم فکر میکردم شب چطوری از

دیوارتون بپریم بیام تو حیاط شما و خودمو برسونم به

پنجره ات؟

خندیدم و گفتم

-میگفتی کلید میدادم خب، چرا از دیوار بیای !

برهان از حرفم نخندید.

فقط آروم و جدی گفت

-راست میگی... کلید...

شاکی گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 704
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-برهان !

آروم خندید و گفت

-به خدا بی سر و صدا میام! مامانت اینا اتاق پایین

میخوابن یا بالا؟

شاکی تر گفتم

-پر رو... یکم صبور باش دیگه!

با این حرف قطع کردم

اما ضربان قلب خودم بالا بود.

تنم هم گر گرفته بود...

به خودم دیگه نمیتونستم دروغ بگم.

من در تب و تاب برهان بودم...

داغم میکرد و هم زمان، مضطرب هم میشدم.

برهان پیام داد

-چرا قطع کردی؟

براش نوشتم

-چون حرفمون تموم شد !

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 705
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-پس چرا خدا حافظی نکردی؟

براش نوشتم

-چون خیلی پر رویی!

شکلک خنده فرستاد و نوشت

-تلافی میکنم!

دلم یه جووری شد، اما به روی خودم نیاوردم و براش

شکلک زبون در آوردن فرستادم.

تا فرستادم پشیمون شدم.

این پسر خودش نزده میرقصه...

این چیه فرستادم!

از استیکر خودم، یاد کاری که با من کرد افتادم...

گر گرفتم قشنگ و سر تکون دادم.

درسته خیلی شیرین بود، اما بهتره اصلا بهش فکر

نکنم.

برهان نوشت

-چه زبونی! ایندفعه ببینمت باهاش کار دارم...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 706
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

چشم هامو بستم.

آروم حریر... آروم باش.

چشم هام باز کردم سریع نوشتم

-من تازه دوش گرفتم مجبورم اینترنتم رو قطع کنم،

چون میخوام تا فردا حموم لازم نشم !

پیام رو فرستادم.

نت گوشی رو قطع کردم.

میدونم حرف ضایعی زدم...

اما حقیقت بود دیگه!

هی برهان حرف می زد هی اوضاع من خراب میشد...

برهان یه مسیج معمولی داد گفت

-چشم حرفی نمیزنم. نت رو وصل کن!

اما من توجه نکردم.

خوابیدم.

پنج شنبه و جمعه روز سختی بود.

تقریبا همه وسایل برقی رو سفارش دادیم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 707
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

هفته دیگه قرار بود همه ارسال شه به خونه برهان.

بابا با برهان حرف زده بود.

اونم گفته بود آشپزخونه کامله، ظرف هم بیارید

اما دیگه این دو روز به ظرف نرسیدیم.

شنبه رفتم دانشگاه .

ماشین نبردم، چون قرار بود برهان بیاد دنبالم.

۵ روز تا پریودم مونده بود ...

اما نمیدونم چرا پریود شدم.

پریود هام دردناک بود .

اوایل کلاس ساعت دوم بود، حس میکردم دارم

میمیرم .

برای برهان نوشتم

-مشاوره رو کنسل کن. پریود شدم حالم بده میخوام

برم خونه.

برهان زنگ زد .

رد تماس کردم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 708
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

خواستم بلند شم و اجازه بگیرم برم بیرون، که برهان
پیام داد

-یه ربع صبر کنی رسیدم بهت. خودم میرسونمت
خونه!

اگر میخواستم خودم ماشین بگیرم و برم همینقدر
طول میکشید.

برای همین نوشتم

- باشه میشینم تو کلاس تا بیای.

ده دقیقه دیگه نشستم

اما دیدم نه... اصلا نمیتونم.

اجازه گرفتم رفتم بیرون .

یه مسکن تو کیفم داشتم با آبمیوه از بوفه گرفتم.

خوردم تا فشارم نیفته.

رفتم جلو در دانشگاه

دوست داشتم بشینم رو زمین انقدر بی جون بودم...

ماشین برهان رو از دور دیدم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 709
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

با عجله رفتم سوار شدم.
سلام نکرده رو صندلی ولو شدم و گفتم
-دارن میمیرم فکر کنم باید سرم بزنم!
برهان راه افتاد و گفت
-ببرمت درمونگاه؟
سر تکنون دادم آره و نالیدم.
اصلا نمیفهمیدم چرا انقدر حالم بده...
دفعات قبل هیچوقت اینجور شدید نمیشد.
همه چیز مثل یه خواب بود .
یه خواب تار و دردناک ...
رفتیم درمانگاه نزدیک خونه برهان و بردیا
سرم زدم.
بعد هم رفتیم خونه اونا .
تا پله ها رو برم بالا نفسم رفت .
رو کاناپه ولو شدم و برهان رفت کیسه آب گرم برام
آورد .

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 710
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

دمر شدم رو کیسه و نالیدم.

برهان کمرمو دست کشید و کم کم خوابم برد.

با نوازش موهام بیدار شدم.

برهان کنار گوشمو بوسید .

دردم آروم شده بود .

بوسه برهان هم دوست داشتنی بود ...

موهامو کامل کنار داد.

گردنمو بوسید .

هوم گفتم و به پهلوی شدم.

آروم خندید.

دستشو برد زیر تیشترتم و شکمم دست کشید .

دوباره هوم گفتم که کامل اومد پشتم دراز کشید.

دستشو نرم بالا برد و رفت زیر کاپ لباس زیرم...

از فشار دستش بی اراده گفتم

-برهان...

برهان با رضایت گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 711
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-جان برهان...

رو من خم شد و لب هامون اسیر شدن.

هم خواب و بیدار بودم .

هم این بوسه ها جادو میکرد ...

یکم که گذشت تیشترتم پخش زمین شده بود و برهان

حسابی مشغول بود .

با زنگ گوشی هر دو به خودمون اومدیم.

سریع به گوشی نگاه کرد و گفت

-وای یادم رفته بود کنسل کنم!

نیم ساعت مونده بود تا جلسه ما.

خواست جواب بده سریع گفتم

-کنسل نکن بیا بریم!

برهان به بالا تنه نیمه لختم نگاه کرد و گفت

-دلت میاد؟

سریع تیشترتم رو برداشتم و گفتم

-فردا میام پیشت.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 712
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

پوفی کرد و جواب داد.

میدونستم تو ذوقش خورده

اما حس میکردم مشاوره مهم تره ...

هر دو لباس پوشیدیم.

خودمون به موقع رسوندیم مطب .

تو کل مسیر، برهان حرفی نزده بود

اما قبل اینکه بریم داخل گفت

-بیا نگیم که با هم بودیم !

متعجب نگاهش کردم و گفتم

-چرا نگیم! اومدیم کمکمون کنه دروغ بگیم که فایده

ای نداره !

کلافه، سر تکون داد که منشی برهان رو صدا کرد که

تنها بره برای جلسه خصوصیش.

برهان بازومو نوازش کرد و رفت .

مطب برعکس روزای دیگه خلوت بود .

منشی گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 713
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-چقدر رنگ و روت امروز پریده!

سر تکون دادم و گفتم

-آخه پرپود شدم.

-اوه... بیا یه شکلات بردار !

تشکر کردم و رفتم کنار میزش .

یه شکلات برداشتم.

به دستم نگاه کرد.

حلقه نداشتم .

گفت

-عقد نکردین هنوز؟ حلقه نداری آخه !

-نه یه ماه دیگه عقد ماست .

سر تکون داد و گفت

-به سلامتی... الان صیغه کردین؟

سر تکون دادم که گفت

-چه جالب شما مذهبی ها همون دوست دختر

دوست پسرو دارید فقط یه صیغه میخونید. درسته؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 714
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

از این حرفش و گفتن کلمه مذهبی ها خوشم نیومد.
لبخند محوی زدم و گفتم

- دوست شدن مذهبی و غیر مذهبی نداره! اما ما به
قول شما مذهبی ها، با هر کسی که دوست میشیم
صیغه نمیکنیم. بعد بله برون صیغه محرمیت میخونیم!
همین!

منشی خندید و گفت

- منظورم بد نبود، بد گفتم ببخشید.

لبخند زدم و نشستم

اما خودمو با گوشی سر گرم کردم

ما خودمون همه رو قضاوت میکنیم اما تا نوبت به
قضاوت خودمون میشه قاطی میکنیم

میدونستم منم کم از این دست قضاوت ها تو زندگی
بقیه نداشتم

اما تحملش برای خودم سخت بود

یکم گذشت برهان اومد بیرون و اشاره کرد من برم تو

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 715
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

لبخند رو لبش بود و ریلکس بود
از کنارش رد شدم
رفتم داخل و سلام کردم
آقای اعتمادی با لبخند جواب سلامم رو داد
نشستم و گفتم
- خب راستش من نتونستم اون برگه رو خیلی پر
کنم.
لبخندش پر رنگ تر شد و گفت
- در مورد اون برگه وقتی برهان اومد صحبت میکنیم.
من الان میخوام در مورد خودت حرف بزنم
سوالی بهش نگاه کردم که گفت
- برهان برای من از گذشته اش گفت... من میخوام
حالا از گذشته تو بدونم و از نظرت راجع به برهان و
گذشته اش
منتظر نگاهم کرد

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 716
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما میلیون ها فکر در لحظه اومده بود تو سرم و من
نمیدونستم چه جوابی بدم
اقای اعتمادی گفت

- بذار من بپرسم. تو با گذشته برهان کنار اومدی؟
انگار داغ دلم تازه شد و گفتم

- درسته من از یه خانواده مذهبی هستم اما تا این
سن از بس کتاب انگلیسی و فیلم و سریال انگلیسی
دیدم دیگه میدونم همه جای دنیا دوستی و روابط این
چینی هست. منظورم اینه من یه آدم بسته نیستم که
نتونم رابطه برهان قبل ازدواج هضم کنم اما باهاش
اوکی نیستم. یعنی ناراحتم ... قلبا ناراحتم اما باز درک
میکنم که تو گذشته بوده و تموم شده... نمیدونم
متوجه منظورم میشید...

سکوت کردم

اعتمادی گفت

- درک میکنی اما دوست داشتی نبود!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 717
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

سر تکون دادم آره

اعتمادی گفت

- دقیقا برهان هم دوست داشت نبود و این خیلی
خوبه. مردی که میاد اینجا با افتخار میگه مجرد بودم
هر کار کردم نوش جونم واقعا آینده اش نگران کننده
مردد گفتمس

- یعنی شما رابطه قبل ازدواج رو قبول ندارید

آقای اعتمادی گفت

- ببین دخترم رابطه داریم تا رابطه! درسته سکس هم
بخشی از رابطه است اما من به تجربه خودم میگم
بهت در مرحله اول شناخت هر کسی کارش به سکس
ختم شد بیشتر از اون پیش نرفت

تو دلم ریخت و گفتم

- یعنی من و برهان...

با خنده اعتمادی حرفمو ادامه ندادم که گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 718
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- تو و برهان که بیست ساله همومیشناسید نه.
منظورم دختر و پسری هست که با هم آشنا میشن و
سه ماه نشده رو تخت با هم تا تهش میرن! میگم این
حرفا که این روابط برای شناخته چرندی بیش نیست...
حتی تو آزاد ترین کشور دنیا هم انقدر سریع نمیرن
سراغ سکس مگه اینکه هدفشون فقط سکس باشه نه
آشنایی و ازدواج

متوجه منظورش شده بودم

سر تکون دادم و اعتمادی گفتم

- برهان یه پسر با طبع داغ بود، اگر از همون اول
میومد با تو طرح دوستی میریخت و یواشکی چند
سال دوست بودید مسلما کارش به این پشیمونی ها
نمیکشید. البته من اصلا موافق دوستی های یواشکی
نیستم . اما خب شرایط خانوادگی آدم ها دست من
نیست

نفسم رو خسته بیرون دادم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 719
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

تکیه دادم به صندلی و گفتم

- من قبل برهان نه تنها با هیچ پسری نبودم. بلکه
اصلا به رابطه و مسایل جنسی فکر هم نمیکردم. یه
جورایی میترسیدم فکر کنم!
- چرا؟

شونه ای تکون دادم و گفتم

- واقعا نمیدونم چرا؟

اعتمادی گفتم

- شاید چون برات جذاب بود و این هیجان تو رو
میترسوند

بی تعارف سر تکون دادم و گفتم

- شاید... گاهی حس میکنم نه تنها برهان واقعی رو
نمیشناسم بلکه خود واقعیم رو هم نمیشناسم

آقای اعتمادی سر تکون داد و گفت

-خیلی خوبه این نشون میده داری دست از دروغ
گفتن به خودت برمیداری!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 720
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

با تعجب نگاهش کردم که گفت

- برهان میگه تو هم مثل اون طبع داغی داری فقط

خوب بلدی سرکوبش کنی

از این حرف داغ از شرم شدم

لب زدم

- نمیدونم

آقای اعتمادی خندید و گفت

- اما منم با برهان موافقم

شوکه نگاهش کردم

لبخند پدرانه ای زد و گفت

- حالا چرا انقدر ترسیدی!

سرم رو انداختم پائین.

روم نمی شد حقیقت رو بگم

اعتمادی گفت

- نکنه برهان رو بخاطر این خصلتش سرزنش کردی

سری تگون دادم و گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 721
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- هم برهان رو هم هر کسی که چنین حالی داشت
واقعیت همین بود و این اعتراف بدی بود
آقای اعتمادی گفت

- حریر جان این که تو چیزی رو تو عمرت تجربه
نکرده باشی و بتونی خود داری کنی اصلا افتخار
نیست. یا اینکه به چیزی میل نداشته باشی و بخاطر
انجام ندادنش به خودت افتخار کنی
سوالی نگاهش کردم که گفت

- یکی از شیرینی خوشش نمیاد. بهش شیرینی تعارف
میکنن بر نمیداره! یکی شیرینی دوست داره تعارف
نکنن دست نمیزنه ، تعارف کنن برمیداره! یکی
شیرینی دوست داره اما میدونه شیرینی ضرر داره و
تعارف کنن هم برنمیداره! خب؟
سر تکنون دادم و گفت

- حالا اینارو با علاقه به رابطه و طبع طرف جایگزین
کن!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 722
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

لب زدم

- منظورتون اینه کسی که طبعش سرده نرفتنش
سمت رابطه افتخار نداره! چون میلی نداشته و کسی
که طبعش گرمه و نرفته سمت رابطه شاید چون
موقعیتش پیش نیومده یا به قول شما بهش تعارف
نشده

آقای اعتمادی سر تکون داد و گفت

- دقیقا... اونم تو موقعیتش قرار بگیره شاید برداره مگه
اینکه بخواد کنترل مفس کنه و جلو خودشو بگیره.
فقط اینه که ارزشمنده

مکث کرد

حرفش رو حالا در میکردم

آروم گفتم

- پس من و برهان عملا برابریم از نظر شما. اون بهش
تعارف شد و رفت من موقعیتش نبود و گرنه...
لبخندی زد و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 723
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- من نمیخواهم تو رو قضاوت کنم. من فقط میخوام
بدونی رفتار آدم هارو باید با توجه به شرایطشون
بسنجی! دختری که تو روستا زندگی میکنه، موقعیت
دوست شدن و دوست پسر داشتن رو نداره نمیتونه
بگه من چه دختر ساده ای هستم دوست پسر ندارم!
چون نداشتنش دلیلی و رای خواسته اون داشته!
میدونستم منظور اعتمادی منم.

من که دوست پسر نداشتم همش برنمیگرده به اینکه
نمیخواستم

من موقعیت دوست شدن با کسی برام فراهم نبود و
خب...

دلم هم پیش برهان بود...

انقدر سر گرم فیلم دیدن ها و حرف زدن هامون بودم
که فکرمم پیش پسر دیگه ای نمیرفت
پس رابطه نداشتن من قبل ازدواج نه حسنی هست نه
افتخاری و نه ایراد و اشتباهی.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 724
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

یه تصمیمه که بنا به شرایط زندگیم اینجوری پیش
رفته

نفسمو سنگین از ریه هام بیرون دادم و گفتم
- مرسی... حالا هم گذشته برهان بهتر درک میکنم
هم خودمو...

دکتر لبخندی زد و گفت

- خوشحالم که مفید بود. حالا به برهان هم بگو بیاد
تو... بینم برگه ها رو چه کردید.

چشمی گفتم و بلند شدم

در اتاق رو باز کردم و برهان که سرش تو گوشیش بود
رو صدا کردم

اومد داخل و هر دو نشستیم برگه ها رو به آقای
اعتمادی دادیم

باز برهان دو طرف برگه رو پر کرده بود

منم که فقط یه خط نوشته بودم

آقای اعتمادی اول برگه من رو خوند

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 725
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

لبخندی زد و گذاشت کنار
برگه برهان رو خوند و گفت
- خوبه...

سرشو بلند کرد به هر دو ما نگاه کرد و گفت
- حالا چرا به حرفم گوش نکردیم و از رابطه لمسی
بین خودتون کم نکردین
ابروهام بالا پرید

چطوری فهمیده بود؟
نکنه لبم انقدر تابلو کبوده هنوز؟
من تو شوک بودم که برهان خندید و گفت
- نمیشه به خدا. آدم منع میشه بیشتر دلش میخواد!
این حرف برهان منو از خجالت شرمنده کرد
اما آقای اعتمادی خندید و گفت

- دقیقا... میخوام به همین برسم... وقتی تو زندگی
به شریکت بگی این کار هارو نکن! عملا اونو حریص

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 726
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

میکنی! پس فقط چیز هائی که میخوای رو بگو نه چیز
هائی که نمی خوای
هنگ بهش نگاه کردم
پس... هدفش این بود
آقای اعتمادی برگه من رو بلند کرد و گفت
- جواب هوشمندانه ای دادی دخترم
به برهان نگاه کرد و گفت
- اما امیدوارم شما این برگه رو به خانم نداده باشی
بخونه
برهان خندید و گفت
- نه خدا روشکر وقت نشد بخونه
آقای اعتمادی خندید و گفت
- خوبه...
رو کرد به من و گفت
- جواب سوال جلسه قبلت رو گرفتی؟
با خجالت لبخند زدم و گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 727
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- تقریبا! برای کنار اومدنمون با همدیگه بهتره خواسته
هامون رو به هم بگیم!؟

سری تکون داد و گفت

- دقیقا... همونقدر واضح که باید با هم در مورد نیاز
هاتون حرف بزنید همونقدر هم باید نباید هاتون رو
عقب بفرستید و رها کنید. رمز آرامش تمرکز رو
خواسته هاست و انجام دادن نیاز ها...

برهان تشکر کرد و گفت

- درس خیلی مهمی بود. واقعا ممنونم... حالا در مورد
نوع روابطی که من دوست دارم باید با یک سکس.
تراپ مشورت کنیم؟

اعتمادی به برهان نگاه کرد و گفت

- اینجوری بهتره. هرچند من پیشنهاد میکنم شما با
روابط ساده تر شروع کنید و کم کم فانتزی هایی که
داری رو به خانمت پیشنهاد بدی!

سرم رو پایین انداختم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 728
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما دوست داشتم آب بشم تو زمین ...

آخه برهان نمیشد اینو تنها بودی بپرسی؟

برهان تشکر کرد.

دکتر اعتمادی اسم یکی از همکار هاش رو گفت

خانم بود خوشبختانه.

بلند شدیم و خداحافظی کردیم.

از دفعه قبل، جلسه بهتری داشتیم و حالم بهتر بود

اما از شدت پریود حالم داغون بود.

برهان خواست نوبت بعد رو با سکس تراپ بگیره

اما منشی گفت باید اول ماه تماس بگیریم الان تا آخر

ماه پره!

تشکر کردیم و برگشتیم تو ماشین.

برهان نگران گفت

- چرا این رنگی شدی؟ خوبی؟

- داغونم برهان بریم سرم بزنم.

شوکه گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 729
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- چند ساعت پیش زدی که؟ نریم دکتر؟

کلافه گفتم

- نه بابا خوبم... گاهی اینجوری میشم.

رفتیم درمونگاه.

دوباره سرم زدم

اما پزشک شیفت گفت یه دکتر زنان برم.

مخصوصا اگر پیرودم شدیده!

خیلی شدید بود

اما حال فکر کردن نداشتم.

دست برهان تو دستم بود که خوابم برد.

سرم که تموم شد بیدارم کردن.

بهتر بودم.

برهان به خونه خبر داده بود که درمونگاهیم.

بعد هم منو رسوند.

حرف نزدیم.

من نا نداشتم لب هام رو تکون بدم...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 730
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

فقط دست هامون تو دست هم بود.

رسیدیم و تشکر کردم.

برهان گونه ام رو بوسید و گفت

- جیگر بگیرم برات بیارم؟

سریع گفتم

- نه بابا خوبم... بخوابم فقط بهتر میشم!

خواستم گونه اش رو ببوسم

اما برهان سرشو چرخوند سمت من...

لبمو بوسید.

با خجالت سریع پیاده شدم.

امیدوارم همسایه ای باز آمار نده!

خونه مامان کلی دعوا کرد که چرا به برهان گفتمی

حالت بده!

چرا زنگ نزدی من پیام!

الان پسره میگه تو جون نداری.

کلی سرت منت میذاره!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 731
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

حوصله بحث با مامان رو نداشتم.

شام خوردم رفتم اتاقم.

تا صبح چند بار از ضعف لرز کردم.

دم صبح حالم بهتر شد.

بابا منو رسوند دانشگاه

میخواستم بعدش با برهان برم بیرون

اما مامان قرار شد بیاد دنبالم بریم خرید و برنامه ما رو
بههم زد.

برهان خیلی تو ذوقش خورده بود

اما خودشو دلداری میداد که خرید برای عروسیمون
لازمه!

من هنوز حالم جا نیومده بود و مامان حسابی منو
اینور و اونور کشوند.

باز شب حالم بد شد و مجبور شدم سرم بزنم.

دو روز بعد هم مامان با خرید پر کرد و من و برهان
فقط تلفنی حرف میزدیم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 732
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

چهارشنبه شب بود.

فرداش میخواستن برای سارینا مراسم بگیرند.

همه قرار بود باشیم.

برهان بهم پیام داد و گفت

- یه ساعت زودتر از مراسم میام دنبالت با هم دور

بزنیم. به بابات بگم؟

دلم واقعا براش تنگ شده بود.

برای همین گفتم

- آره ببین قبول میکنه؟

مراسم ظهر بود.

برهان زنگ زد و من از بالای پله ها گوش وایسام

ببینم بابا چی میگه.

بابا با برهان صحبت کرد.

بعد بلند گفت

- خانم فردا ساعت ده با حریر کاری نداری با برهان

برند بیرون، بعد با هم پیام مراسم؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 733
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

مامان شاکی گفت

- کجا برن؟ تو مراسم همو میبینن دیگه!

بابا آروم گفت

- خانم...

مامان کلافه گفت

- باشه بعد مراسم برن. قبلش میرن یه وقت دیر

میکنن سنگ رو یخ میشیم!

نفسی که تو سینه ام حبس بود رو رها کردم و بابا به

برهان گفت

-بعد مراسم برید.

نیشم تا بناگوش باز شد.

برگشتم اتاق.

برهان زنگ زد و گفت

- بعد مراسم شد حریر! میایم خونه من!

سریع گفتم

- من هنوز پریودم!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 734
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

از حرف من برهان بلند زد زیر خنده.

خجالت کشیدم

اما شاکی گفتم

- چرا میخندی؟

برهان خنده اش رو جمع کرد و گفت

- خیلی خوبی! البته منم امیدوار بودم پریودت تموم

شده باشه اما خب روم نمیشد بیرسم!

آهی کشیدم و گفتم

- حالا برا من خجالتی شدی؟

باز خندید و گفت

- فردا یه خجالتی نشونت بدم که...

باز ناخوداگاه گفتم

- من پریودم!

برهان باز هم خندید و گفت

- حریر یه لحظه آروم باش. به خدا پریود جلو خیلی

کارها رو نمیگیره! باور کن!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 735
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

آهی کشیدمو گفتم

- باشه کاری نداری؟ فردا میبینمت.

سریع قطع کردم.

از بس که تو همین چند دقیقه از ذوق سوتی دادم.

رفتم دوش گرفتم.

باید پیرودم تموم میشد

اما همچنان شدید بود.

یکم خودمو برای فردا آماده کردم و خوابیدم.

صبح هم زود بیدار شدم.

موهامو اتو کشیدم و لباس هامو حاضر کردم.

واقعا فکر نمیکردم یه روز برسه من آنقدر ذوق قرارمون

داشته باشم...

و البته شرمنده بودم.

مراسم سارینا بود.

اونوقت من اینجور به فکر خودم بودم.

برهان از دیشب پیام داده بود.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 736
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

باز نکرده بودم.

تو ماشین که نشستیم پیامش رو باز کردم.

نوشته بود

- من روزه ام حریر... شاید بهتره بعد افطار همو
ببینیم.

خورد تو ذوقم.

ببین فکر می کرد من پریودم تموم شده

اول قرار گذاشت!

تا فهمید پریودم...

کنسل کرد!

حرصم گرفته بود.

رفتم پیام بعدی رو بخونم بعد براش بنویسم خیلی

رفتارش زشته

اما تا پیام بعدی رو خوندم، دیدم نوشته

-شوخی کردم خواستم اذیت کنم باز فکرت بره پیش

پریود.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 737
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اخمم رفت تو هم.

پر رو!

چقدر هم خوب بلده منو اذیت کنه...

رفتم پیام بعد نوشته بود

-حریر ناراحت شدی؟ منظور نداشتم!

پیام های بعدی هم معذرت خواهی بود.

آروم خندیدم

خواستم جوابشو بدم که مامان شاکی گفت

- چیه میخندی؟ داریم میریم مجلس ختم دختر عمه

ات! اینهمه به خودت رسیدی!

دهنم باز موند.

شاکی گفتم

- مامان من که خیلی ساده اومدم. الانم به اشتباه

خودم خندیدم!

مامان گفت

- ساده اومدی دو ساعت موهاتو اتو کردی!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 738
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

چشم چرخوندم و گفتم

- تو مراسم کسی موهای منو میبینه!

مامان که انگار تیرش به هدف خورده بود گفت

- دقیقا سوال منم همینه! برا کی اتو کشیدی؟ نکنه

بعد مراسم برهان قراره ببینه!

اوه اوه...

تو دام افتاده بودم.

بابل شاکی گفت

- زشته خانم...

از اینه نگاهم کرد و گفت

- کجا میخواید برید؟

شاکی گفتم

- خریدم... مگه برهان بهتون نگفت میخوایم بریم

خرید؟

مامان گفت

- چه خریدیه با اون باید بری؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 739
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

به دروغ گفتم

- خرید هالوژن های خونه است. باید به سلیقه

جفتمون بشه!

مامان قیافه اش تو هم رفت.

اما حرفی نزد.

بابا گفت

- میرید لاله زار؟

سریع گفتم

- بله!

برای برهان همه رو نوشتم.

اونم شکلک خنده فرستاد و گفت

- چشم چشم... بگو میخوایم حسابی خونه رو چراغونی

کنیم خریدمون زیاده!

پر رویی براش نوشتم که مامان گفت

- چطوره ما هم بیایم، لوستر های جهازت رو بخریم!

آه از نهادم بلند شد.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 740
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

بابا اما گفت

- خودشون می خرن دیگه!

از تو آینه نگاهم کرد و گفت

- کارتمو بهت میدم خودتون بخريد ما بخاطر ۳ تا

دونه لوستر تا لاله زار بریم؟

مامان گفت

- آره بعد ختم بریم دلمون باز شه!

بابا نفشش رو خسته بیرون داد و گفت

- زشته! بعد ختم بچه خواهرم پاشم برم جهاز دخترمو

بخرم؟! میفهمی چی میگی خانم؟

مامان به حالت قهر روش رو برگردوند.

لب گزیدم.

بیا! دعوا درست شد!

از دست برهان...

رسیدیم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 741
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

بابا کارتتش رو به من داد و حالا ما مجبور بودیم واقعا
بریم لاله زار!!!!

با مامان رفتیم قسمت زنونه.

عمه اینا اول میخواستن افطار بدن.

بعد گفتن پولشو بدن خیریه ای که سارینا همیشه
کمک می کرد.

برای همین مراسم رو انداختن ظهر، که ماه رمضان
هم بود و پذیرایی نداشت.

یه ساعتی نشستیم پیش فامیلا، که برهان پیام داد

- بابات کارتشو داده بریم لاله زار لوستر بخریم.

- آره متاسفانه... مامان پیشمه نمیتونم چت کنم.

پیام رو فرستادم.

گوشی رو گذاشتم کنار.

برهان زنگ زد.

به حنا اشاره کردم مامان رو به حرف بگیره.

اونم سمت دیگه نشسته بود دست به کار شد.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 742
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

یواش بلند شدم.

فاصله گرفتم از جمع و جواب دادم.

برهان گفت

-حریر تو این ترافیک بریم لاله زار و بیایم افطاره!

نالیدم

- چکار کنم. میخواستن خودشون هم بیان تازه!

برهان گفت

- اوه اوه... میتونی بیپچونی الان بریم؟

سریع گفتم

- نه الان باید برگردم. حوصله جنگ جهانی سوم

ندارم!

برهان باشه ای گفت و من قطع کردم.

واقعا با گیر های الکی مامان نباید حساسش میکردیم.

مراسم که تمام شد از همه خداحافظی کردیم.

مامان و بابا رفتن خونه عمه.

من هم سوار ماشین برهان شدم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 743
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان ریلکس سلام کرد

اما من حالم گرفته بود.

حوصله لاله زار رو نداشتم.

برهان راه افتاد و گفتم

- کاش یه چیزی بخریم سر راه من گرسنمه.

برهان گفت

- رسیدیم خونه غذا سوارش میدم.

سریع برگشتم سمتش و گفتم

- همیشه بریم خونه ات برهان! باید بریم لاله زار لوستر

بخریم وگرنه مامان آشوب میکنه!

برهان با نیش باز گفت

- می خریم بابا... یه فروشگاه نزدیک ما هست. همونجا

می خریم.

نفس راحتی کشیدم و گفتم

- خوبه باشه.

برهان خندید و مستقیم رفت اون فروشگاه

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 744
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما بسته بود و ۴ باز میکردن.

رفتیم خونه برهان.

برهان ماشین رو برد داخل پارکینگ و گفت

- بردیا رفته خونه عمه اینا پیش سبحان بمونه یکم.

- کار خوبی کرد.

- آره چون واقعا اینجا نمیشد بمونه!

با این حرف چشمکی تحویل داد.

اخم کردم و گفتم

- من پریودم برهان!

برهان خندید و گفت

- به خدا میدونم!

با این حرف پیاده شد.

از کار خودم مونده بودم...

خب پریودی چرا پا شدی اومدی خونه پسره دقیقا؟

با هم رفتیم بالا.

به نفس نفس افتاده بودم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 745
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان در رو باز کرد و گفت

- حریر خیلی ضعیف شدی. پریودت چند روزه است؟
کفشم رو بیرون آوردم.

رفتم رو مبل ولو شدم و گفتم

- ۳ الی ۵ روز بود، اما اینبار نمیدونم چرا تموم نمیشه!
برهان گفت

- احتمالا چون تحریک شدی رحمت ول کن نیست.
پوفی کردم و گفتم

- میگن بعد ازدواج پریود راحت تر میشه!
برهان خندید.

اومد سمتم شال و مانتو من رو گرفت و گفت
- کی گفته؟ ربطی نداره!

با تعجب نگاهش کردم.

لباس من رو آویزون کرد و رفت اتاق خودشون
با شلوارک و بالا تنه لخت اومد بیرون.

متعجب نگاهش کردم و گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 746
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- راحتی؟

رو به روی من نشست.

پاهاش رو باز کرد و گفت

- آره بیای بغلم بشینی راحت تر هم میشم!

پوزخندی تحویلش دادم و گفتم

- بد نگذره؟! اول نهار سفارش بده ضعف کردم!

برهان خندید و گفت

- اوه اوه معلومه خیلی گرسنه ات شده!

از تو گوشیش غذا سفارش داد.

خیره به حرکاتش بودم.

به مدل موهایش ...

به بالا تنه اش که انقدر کم مو بود.

به شکم تختش ...

درسته سیک پک و ماهیچه های برجسته نداشت

اما خیلی خوب بود.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 747
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

با فکر به اینکه برهان قبل من رابطه داشت و بخاطر
این روابط، این اندام رو داشت حالم گرفته شد.

یعنی بعد ازدواج خودشو ول میکنه؟

چاق میشه؟

یهو برهان نگاهم کرد.

از نگاهش جا خوردم.

آروم خندید و گفت

- به چی فکر میکردی لپت گل انداخته؟

زود اخم کردم و گفتم

- گرممه!

ابروهاش پرید بالا و گفت

- خب لخت شو من که از خدامه!

کوسن مبل رو برداشتم

پرت کردم سمتش.

تو هوا گرفت.

خندید و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 748
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- وای حریر تو گرسنه میشی خیلی بد اخلاقی ها!
هم خنده ام گرفته بود.

هم حقیقت بود...

پوفی کردم و پاهام گذاشتم رو میز.

برهان سریع مچ پاهام رو گرفت.

سوالی نگاهش کردم، که منو به سمت خودش کشید و

با زانو پاش میز رو به سمت من هول داد

میز چسبید به مبل من.

و من...

دراز شدم رو مبل و میز...

برهان هم دستش رو گذاشت دو طرف سرم و گفت

- اما هرچقدر بد خلق بشی من از رو نمیرم...

با این حرف لبمو بوسید.

جا خورده بودم

اما زود به خودم اومدم.

بازوش رو گرفتم تا هولش بدم عقب...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 749
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما دستم که به گرمای بدنش خورد آروم از بازویش
رفت بالا و تو موهایش نشست.

نمیفهمیدم دردم چیه...

چرا نمیتونم طبق منطقم پیش برم؟

برهان دقیقا خوب بلد بود منو از راه به در کنه...

دستش رفت زیر لباسم و من دیگه نفهمیدم. چطور از
رو تخت سر در آوردیم...

و چطور آه و ناله هام بلند شد.

مسلما اگر پریود نبودم تا آخرش میرفتیم...

تازه تو بغل برهان آروم شده بودم، که صدای زنگ
واحد اومد.

برهان از پشتم بلند شد و گفت

- تکون نخور تا پیام.

شلوارکش رو پوشیدم و رفت.

آروم رو تخت چرخیدم.

از تو آینه دو در کمد دیواری خودم رو نگاه کردم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 750
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

میون ملحفه سورمه ای تخت، تنم سفید تر به نظر
می رسید.

یهو حالم بد شد.

قبل من چند نفر رو این تخت؟

سارینا هم؟

با انزجار بلند شدم و نشستم.

برهان اومد تو

با دیدن حالم گفت

- چی شده حریر؟

سریع از رو تخت بلند شدم و گفتم

- چرا منو آوردی رو این تخت برهان... چند نفر تا حالا

اینجا خوابیدن؟

دنبال لباس هام گشتم و گفتم

- بردیا هم دوست دختراشون میاره اینجا؟

تیشترتم رو پوشیدم و عصبی گفتم

- حالم از تن خودم بهم میخوره!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 751
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

به برهان نگاه کردم.

تا این لحظه ساکت بود...

اما نگاهش که کردم جا خوردم.

صورتش واقعا ناراحت بود...

نفسش رو خسته بیرون داد و گفت

- حریر...

با سر به گوشه اتاق اشاره کرد.

یه رو تختی زرشکی تو کاور بود.

برهان گفت

- ا ن رو تختی بردیاست. این مال منه و جز تو تا حالا

با کسی تو این اتاق و رو این رو تختی خوابیده

بودم...

دهنم باز موند.

برهان دستی تو موهاش کشید و گفت

- کاش هیچوقت از گذشته ام بهت نمیگفتم تا

اینجوری قضاوتم نکنی!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 752
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان با این حرف چرخید و از اتاق بیرون رفت.

شرمنده شده بودم...

آهی کشیدم و به خودم تو آینه نگاه کردم.

کاش محترمانه تر از برهان می پرسیدم...

به تخت نگاه کردم.

رو تختی تمیز و خوش بو بود.

لعنتی!

چرا تو لحظه عصبانیت آدم این چیزارو نمیفهمه؟

برهان اومد جلو در و گفت

- بیا نهار سرد میشه!

نگاهش کردم و گفتم

- معذرت میخوام...

لبخند محوی زد.

سر تکیه داد و رفت.

شلوارم اینجا نبود.

با همون تیشرت رفتم بیرون از اتاق...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 753
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان شلوارم رو از رو زمین برداشت و به سمت
گرفت.

سریع پوشیدم و نشستم.

جو بینمون سنگین شده بود...

یه چندتا لقمه خوردم و گفتم

- برهان...

برهان سریع گفت

- بیا در موردش حرف زنیم!

اما من گفتم

- نه... باید حرف بزنین!

نگاهم کرد و گفت

- واقعیت همینه حریر... من اشتباه کردم برات گفتم.

فقط تو رو بد بین کردم به همه چیز!

آهی کشیدم و گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 754
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- نه برهان... من اشتباه کردم. تو کارت درست بود و
هست. من اشتباه کردم یه لحظه انگار دچار پنیک
شدم.

برهان از حرفم اینبار لبخند پر رنگ تری زد و گفت
- میفهمم...

بلند شدم.

کنارش نشستم.

بازوش رو تو دستم گرفتم.

سرمو تکیه دادم به بازوش و گفتم

- من ازت ممنونم که باهام رو راستی...

برهان سرشو تکیه داد به سر من.

دستش نشست رو دستم و گفت

- مرسی که من واقعی رو میبینی و قبول کردی.

بی اراده لبخند زدم و گفتم

- دوستت دارم...

از حرفم، سرش رو برداشت.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 755
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

کمی به جلو متمایل شد و لب زد

- حریر!

آروم خندیدم.

نگاهش کردم و گفتم

- چیه؟ دوست دارم!

نفهمیدم چطور یهو چرخید.

من رو مبل بودم و برهان که رو تن من بود...

با لبخند پر رنگی رو لبم رو بوسید و لب زد

- من بیشتر!

بوسه بینمون شدید تر شد و دست برهان فعال...

اما با صدای در، هر دو از جا پریدیم و صاف نشستیم.

انقدر سریع بلند شدیم، که من به سکسکه افتادم.

در کامل باز شد.

بردیا اومد داخل

با تعجب به ما نگاه کرد که برهان گفت

- نهار میخوری؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 756
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

بردیا سر تکون داد و گفت

- نه روزه ام راحت باشید!

رفت سمت اتاق.

سریع گفتم

- وای برهان لباس زیرت اونجاست!

برهان فقط شلوارک پوشیده بود بره غذا رو بگیره.

سریع بلند شد.

تخت بهم ریخته و اونهمه دستمال کاغذی مچاله شده

هم هنوز جمع نکرده بودیم...

برهان رفت تو اتاق.

بردیا با حوله حمام اومد بیرون و رفت سمت حمام.

خودمو با غذا سرگرم کردم.

روم نمیشد دیگه با بردیا چشم تو چشم بشم...

بردیا رفت حمام.

برهان با لباس بیرون برگشت پیش من و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 757
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- بخور بریم... دیگه نمیشه خلوت کرد... بریم حداقل
لواستر رو بخریم!

اما همین لحظه بردیا دوش آب رو باز کرد.
برهان ابروهاش پرید بالا. لبخند شیطونی رو لبش
نشست و گفت

- رفت دوش بگیره؟

زود اخم کردم و گفتم

- بیا نهار بخوریم بریم برهان!
زشته الان میاد بیرون لو میریم.
برهان خندید.

اومد کنارم نشست و گفت

- اخه لو که رفتیم!

سرشو برد تو گودی گردنم...
موهامو کنار داد.

مشغول بوسیدن گردنم شد.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 758
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

خدایا این چه سریه که من نمیتونم در برابر برهان
مقاومت کنم؟

دستش نشست رو شکمم و نوازش وار حرکت کرد.
صدای قطع شدن آب اومد.

برهان آهی کشید.

از من جدا شد و گفت

- آخه چرا انقدر سریع پسرا!

خندیدم و نهار خوردیم.

بردیا زود اومد بیرون.

حوله پوشیده بود.

رفت سمت اتاق.

برهان گفت

- ما داریم میریم بردیا.

بردیا با رکابی و شلوارک اومد بیرون از اتاق و گفت

- بمونید من میرم!

برهان به ساعت نگاه کرد و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 759
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- نه دیگه دیر میشه حریر رو ببرم خونه برسونم تا
دایی شاکی نشد!

بردیا یه تای ابروش رو داد بالا و گفت

- شما دارین عروسی میکنید دیگه چه شاکی شدنی؟
آهی کشیدم و گفتم

- چی بگم واقعا... خودمم درکشون نمیکنم!

بردیا برگشت تو اتاق و گفت

- حالم از این ظاهر بازی های خانواده بهم میخوره!
خواستم بگم ظاهر نیست.

اعتقاد بابا و مامانمه!

اما سکوت کردم.

اگر واقعا فقط ظاهر باشه چی؟

با صدای گوشیم از افکارم جدا شدم.

مامان بود.

جواب ندادم و گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 760
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- بیا بریم بیرون من جواب بدم صدای ماشین نیاد
شاکی میشه!

برهان آهی کشید و بلند شدیم.

میز رو جمع کردیم.

رفتیم بیرون.

تو ماشین کنار خیابون ایستاد.

من زنگ زدم به مامان.

گفتم داریم خرید میکنیم.

بههم گفت طرح لوستر بفرستم تا اون هم نظر بده!

رفتیم تو فروشگاه نزدیک برهان اینا.

چندتا مدل فرستادم تا مامان انتخاب کنه و یه مدل

رو خریدیم.

مامان گفت با برهان افطار بیاید خونه سارینا اینا

ما هم با لوستر ها تو ماشین به سمت اون ها حرکت

کردیم.

برهان یکم تو خودش بود.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 761
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

دستم و گذاشتم رو دستش و گفتم

- هنوز از من ناراحتی؟

سریع لبخند زد.

دستم رو گرفت.

بوسه ای رو دستم نشوند و گفت

- نه عزیزم!

- پس چرا انقدر تو خودتی؟

لبخندی نشست رو لبش و گفت

- تو فکر سارینا و بردیام...

مکشی کرد و ادامه داد

- اگر سارینا زنده بود، شاید الان بردیا و سارینا هم

مثل ما در شرف ازدواج بودن...

سر تکون دادم.

برهان گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 762
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- راستش دلم برای سارینا میسوزه... درسته اذیتم
کرد... اما با یه دنیا آرزو دست نیافته و رویای نرسیده
خاک شد.

برهان سکوت کرد و من غرق حرفش شدم.
ناخوداگاه گفتم

- کی میدونه مرگ ما چه روزیه؟
برهان سر تکون داد.

زمزمه کرد

- هیچکس جز خدا نمیدونه...

نفسش رو خسته بیرون داد و گفت

- تور عروسی رو برای قبل عقد بگیرم یا بعد عقد و
عروسی؟

از این تغییر موضوع استقبال کردم.

قلبم سنگین بود و دوست نداشتم با فکر به سارینا و
مرگ، سنگین ترش کنم.

رو به برهان گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 763
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- من دوست دارم قبلش باشه، اما فکر نکنم بابا
موافقت کنه!

سر تکون داد و گفت

- الان دیدمش صحبت میکنم.

زیر لب گفتم مرسی و برهان گفت

- به نظرت کی پریدت خوب میشه؟

مردد گفتم

- چطور؟

برهان خندید و گفت

- هیچی یکم بیشتر شیطونی کنیم!

خندیدم و گفتم

- والا نمیدونم عملاً باید الان خوب بودم!

برهان پوفی کرد و لب زد

- شانس منه!

اخم کردم و گفتم

- میخوای بگی شانسِت بده؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 764
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

خندید و گفت

- به خدا بله دادن تو، بزرگترین و تنها خوش شانسی

زندگی منه حریر!

خندیدم و با شوخی و اذیت کردن هم رسیدیم.

با دیدن خونه عمه اینا، باز دلم گرفت.

برهان هم ساکت شد.

زنگ زدیم و رفتیم داخل.

تقریبا همه بودن جز سبحان و بردیا.

رفتم آشپزخونه کمک کردم.

برهان هم پیش بابای من و بابای خودش نشست.

مشغول صحبت شدن.

مامان آروم گفت

- همه خرید هارو انجام دادین؟

سری تکنون دادم و گفتم

- تقریبا!

زیر لب خوبه ای گفت و آروم به اطراف نگاه کرد.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 765
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

کسی دورمون نبود.

مامان گفت

- عمه ات شنید قراره یه ماه دیگه عقد کنید خیلی

دلش شکست. کاش میذاشتیم بعد سال!

سرمو انداختم پایین.

چیزی نگفتم.

خودمم معذب بودم.

جوون اونا پر مر شده بود و ما...

داشتیم عروسی میکردیم...

اما میدونستم بندها سال دیگه کلی حاشیه برامون

درست میشه.

مخصوصا که دیگه فقط برهان نبود که بی تاب بود...

نمیتونستم به خودم دروغ بگم.

منم بدنم نا آروم بود.

کلافه بود و پر از عدم ثبات...

آروم گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 766
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- ما عقدمون قرار بود سه روز دیگه باشه مامان. حالا
یه ماه عقب انداختیم خب!
- مامان سری تکون داد و گفت
- میدونم... میدونم... دوست ندارم تو دل کسی سر
مراسم شما غم باشه.
- من که مراسم ندارم. عقد محضریه!
- مامان اخم کرد و گفت
- بلاخره لباس سفید میپوشی و دست گل میگیری
دیگه!
- کلافه گفتم
- چی میخوای بگی مامان. رک بگو!
- مامان به حالت قهر باز نگاهشو از من گرفت.
- رفت پیش بابا نشست.
- با رفتن مامان سریع حنا اومد پیشم و گفت
- باز چی شد قهر کرد؟
- بی حوصله گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 767
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- یه بار صحبت کردیم عروسی رو انداختیم عقب. حالا دوباره معلوم نیست چی میگه. بدم میاد رک حرف نمیزنه!

حنا پوزخندی زد و گفت

- با منم سر سنگینه سر اون حرف ها!

پوفی کردم و حنا آروم گفت

- تو خونه رابطه اش با بابا چطوره حریر؟ من حس میکنم یه چیزی شده بینشون ماما اینجور قاطی کرده!

نگران به حنا نگاه کردم و گفتم

- منظورت چیه؟

حنا سری تکون داد و گفت

- هیچی بیا وسایل سفره رو بچینیم!

اما من دوست داشتم بحث رو ادامه بدیم...

برای همین سریع ظرف سبزی رو گرفتم.

همراهش رفتم و گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 768
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- حنا تو به چیزی شک کردی؟

اخم کرد و لب زد

- باشه بعد!

اما دل منو ترسونده بود...

سفره افطار رو چیدیم.

من رفتم کنار برهان نشستم.

اذان گفتن.

شروع کردیم.

کم کم همه مشغول صحبت و غذا شدن.

برهان آروم کنار گوشم گفت

- بابات میگه عقد و عروسی رو یه سال بندازیم عقب!

متعجب نگاهش کردم.

آروم گفت

- منم مخالفت کردم. بابام هم مخالف بود!

لب زد

- حالا چی میشه؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 769
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان گفت

- بعد افطار قراره صحبت کنیم.

با این حرفش دیگه نتونستم چیزی بخورم.

سفره رو جمع کردیم.

من و حنا داشتیم ظرف هارو میشستیم.

همه خانم ها مشغول یه کاری بودن.

یهو پدربزرگ از تو سالن صدام کرد و گفت

- حریر جان... بیا اینجا بابا جان!

لب گزیدم.

به حنا و مامان نگاه کردم.

مامان با اخم اشاره کرد برو!

دست هام رو خشک کردم و رفتم تو سالن.

کنار برهان خالی بود نشستم.

چند لحظه سکوت ادامه دار شد و بالاخره پدربزرگ

گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 770
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- قرار بود عید فطر عقد کنید، که این مصیبت به سر
خانواده اومد...

بغض کردم.

سرمو انداختم پایین.

عمه و بقیه هم اومدن نشستن.

مادر برهان گفت

- غم بزرگیه برا هممون. خواهرم که دردش کم شدنی
نیست...

با مادر سارینا با هم نشستن.

پدر برهان گفت

- به احترام این بچه از دست رفتمون، بچه ها دیگه
جشن نگیرن!

مادر سارینا گفت

- چرا این بندگان خدا جشن نگیرن. بچه من رفت.
چرا آرزو اینا بره...

هیچ کسی حرف نزد.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 771
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

پدربزرگ گفت

- عقد و عروسی رو بندازید سال دیگه که جشن هم
بگیریم!

اگر بیرون ماجرا بودم.

الان باید میگفتم حرف منطقیه...

چیزی نیست که سرش بحث کنیم.

یا بزرگش کنیم...

اما...

وقتی خودتی و زندگی خودت، انگار همه چیز فرق
داره.

بابا آروم گفت

- همیشه یکسال بچه ها صیغه باشن که...

مادر برهان هم گفت

- درست نیست اینجوری. ماه دیگه محضری عقد

میکنن. میرن سفر جای جشن. یادگاری هم میمونه!

با این حرف، مادر سارینا آروم شروع کرد به گریه...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 772
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

بلاخره پدر سارینا گفت

- بله ۴۰ بچه ما هم گذشته، به نظرم خوبه. انشالله
خوشبخت بشن.

با این حرف بلند شد و بیرون رفت.

عمه اشکش رو پاک کرد و گفت

- ما داغون تازه است. از ما به دل نگیرید...

اون هم بلند شد پشت سر شوهر عمه رفت و گفت

- الان میارمش...

اما با رفتن عمه، پدربزرگ گفت

- میخواید محضری عقد کنید دیگه چه کاریه بذارید

بعد ۴۰! شما که صبر و قرار ندارین همین عید فطر

عقد کنید دیگه. رفتید سفر، بعد برید سر زندگی

خودتون!

دیگه بغض کردم.

چرا انقدر بد در مورد ما حرف میزدن؟

واقعا ما که جرمی نداشتیم...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 773
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

پدر برهان شاکی گفت

- سی سال زحمت پسر مون رو کشیدیم. حالا که
رسید به روز مراد پسر مون...

مکث کرد.

به پدر بزرگ نگاه کرد و گفت

- حقش نیست اینجوری برنامه هامون رو بهم بزنی
حاج اقا!

دوست داشتم آب بشم برم تو زمین...

روز مراد!

من خودم دوست نداشتم عقد و عروسی بره یک سال
دیگه...

اما این حرف های بابای برهان حالمو گرفت.

مگه تو عصر هجر داشتیم زندگی میکردیم؟

پدر بزرگ خواست جواب بده

اما بابا سکوت شکست و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 774
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- برای احترام، ما گفتیم یک ماه عقب بندازیم جشن
هم نگیریم. کمه آقا جون؟

پدر بزرگ نفس عمیقی کشید و گفت

- نه کم نیست... اما خواهرت ناراحته...

یهو مادر برهان پرید وسط حرف پدربزرگ و گفت

- منم ناراحتم... شما هم ناراحتید... مگه کسی

خوشحاله؟ پدر و مادرن دردشون قابل قیاس با کسی

یا چیزی نیست... اما بچه منم که گناه نکرده...

عمه مکث کرد.

مامان آروم گفت

- بذارید یکم هم سبک شه، بعد صحبت کنیم...

پدر بزرگ سر تکون داد.

رو به بابا گفت

- شما کار بچه هارو انجام بدین. بعد چهلیم یه عقده. یا

خواهرت میاد محضر، یا نمیاد دیگه!

دوست داشتم بگم من اینجوری نمیخوام!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 775
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

با منت...

با اصرار...

با قهر اونا!

اما خب اوضاع خودش متشنج بود...

حرف میزد همه چی بدتر میشد.

بابا سری تکنون داد و عمه بلند شد بره دنبال
خواهرش.

به برهان نگاه کردم.

کلافه بود و مثل من ناراحت...

نگاهم کرد و گفت

- امیدوارم به خیر بگذره!

منم سر تکنون دادم...

اما اصلا خیر نگذشت.

چون اون شب که برگشتیم خونه، مامان و بابا یه
دعوی حسابی داشتن.

بعد هم گویا پدر و مادر برهان دعوا کردن.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 776
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

روز بعد دوتا عمه هام دعواشون شد.

روز بعد بابای من و عمه هام!

کل اون هفته با دعوا گذشت و این وسط من و برهان

که اصلا نتونسته بودیم همو ببینیم یا بریم مشاوره!

فقط تلفنی و پیامی حرف میزدیم.

هر دو نگران و پر از استرس...

بلاخره پدربزرگ بعد یک هفته همه رو دور هم جمع

کرد.

بدون حضور ما!

فقط بابا اینا، عمه هام و شوهر هاشون. عمو و

همسرش.

ساعت ۴ عصر بابا و مامان زدن بیرون برن خونه

پدربزرگ.

به برهان پیام دادم و گفتم

- مامان بابام رفتن. مامان بابای تو هم رفتن؟

پیام داد

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 777
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- آره دیدم!

سوالی گفتم

- چی رو دیدی؟

جواب داد

- دایی اینا رو که رفتن!

هنگ نوشتم

- کجایی؟

شکلک خنده ای فرستاد و گفت

- در باز کن پشت درم!

شوکه شده بودم...

سریع زنگ زدم به برهان

اما جواب نداد.

زنگ خونه رو زد.

از جا پریدم.

نمیدونستم چکار کنم.

اگر مامان اینا میومدن ابرو ریزی بدی میشد!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 778
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما در باز نمیکردم بد بود...

دل‌م تنگ بود.

سردرگم رفتم جلو آیفون.

خواستم بگم وایسا الان میام بیرون!

بعد ترسیدم همسایه فضولمون از برهان عکس بگیره
باز...

سریع دکمه در رو زدم و رفتم سمت در ورودی خونه.
در رو باز کردم و جای نگاه کردن به برهان، پنجره
خونه همسایه رو چک کردم ببینم پشت پنجره نباشه!
از اینکه پشت پنجره نبود نفس راحتی کشیدم، که
برهان رسید به من و بدون تعارف خم شد رو لبمو
بوسید!

هینی گفتم.

سریع برگشتم داخل و گفتم

- برهان همسایه هامون...

اما نداشت حرفم تموم شه...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 779
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

او مد تو.

کمرم رو گرفت.

لبمو بوسید و من رو عقب عقب برد.

باید میگفتم بسه!

صبر کن...

اینجوری امنیت نداریم...

اگر یهو برگردن چی!

اما برهان که می بوسید مغزم من از کار میفتاد...

دستم رفت تو موهایش و به جای مقاومت و همراهی

کردم.

پشتم خورد به چیزی و با صدای خورد شدن و

شکستن هر دو پریدیم.

از هم جدا شدیم.

پشتم خورده بود به گلدون رو جا کفشی...

اونم سقوط کرده بود.

گل و گلدون و خاک کف زمین بود.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 780
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان زیر لب گفت

- ببخشید حواسم نبود...

از کنار گلدون شکسته رد شدم و گفتم

- من خوردم بهش!

به هم نگاه کردم.

ابروهاش بالا پرید و گفت

- وای برو رو لبِت یخ بذار چرا انقدر زود قرمز میشی!

برگشتم سمت اینه.

باز لبام سرخ بود...

و مسلمه کبود میشد.

تنم همیشه زود کبود میشد.

دیر هم میرفت.

دویدم تو آشپزخونه

یخ گذاشتم رو لبم و نشستم پشت میز.

برهان اومد تو و شاکی گفتم

- ماما اینا یهو بیاد تو چی؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 781
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان خندید و گفت

- تازه رفتن. کجا بیان؟

نگران گفتم

- خب خونه پدربزرگ نزدیکه!

برهان گفت

- مامانم از ۳ رفته. شام رو اونجا بار گذاشته دور هم

باشن!

آروم گفتم

- خدا کنه بخیر بگذره... هر روز تو خونه دعواست.

برهان کمرم رو گرفت.

من رو نشوند رو پای خودش و گفت

- خونه ما هم... دو روزه نمی رم خونه بس که رو

اعصاب منن!

آهی کشیدم و گفتم

- کاش میشد منم نباشم...

برهان مکث کرد.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 782
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

گردنم رو نفس عمیق کشید و گفت

- بیا فرار کنیم. دوتایی بریم عقد کنیم. بعد هم بریم
سفر...

سرم رو کمی عقب بردم.

گرمای نفس برهان حالمو عجیب منقلب میکرد.
لب زدم

- دلم میخواد... اما حیف نمیشه.

برهان دستشو برد زیر تیشترتم و گفت

- میشه اگر تو بخوای...

هومی گفتم.

چون مغزم از تماس دست برهان خاموش شده بود.

دستشو نوازش وار رو شکمم کشید و گفت

- پریودت خوب شده نه؟

خمار سر تگون دادم آره و دستش رو پایین برد.

از رفتارم شوکه بودم...

چرا مقاومت نمیکنم؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 783
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

چرا وا دادم...

چرا دارم همکاری میکنم؟

برهان تو گوشم گفت

- یکم پاتو باز کن دختر...

آروم اطاعت کردم.

حتی نگفتم اینجا نه!

غرق بوسه و نوازش دست های برهان شدم

تو اوج بودم که صدای زنگ اومد.

مغزم کار نمیکرد صدای چیه...

اما صدای برهان اومد، که گلوش رو صاف کرد و گفت

- جانم مامان؟

صدای عمه از اون سمت اومد که گفت

- کجائی برهان جان؟ پدر بزرگ میگه برو دنبال حریر

و با هم بیاید!

برهان گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 784
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- چشم. یه نیم ساعت میکشه تا برسم پیش حریر و
بیام.

عمه گفت

- باشه پسرم عجله نکن!

قطع کرد و برهان پوفی کرد

گوشی رو گذاشت رو میز و گفت

- گفتم تا شب مال منی

آروم خندیدم هرچند منم ضد حال بدی خورده بودم

خواستم از بغل برهان جدا شم که شاکی گفت

- کجا؟

- برم حاضر شم دیگه؟

لبخند رو لبش نشست و گفت

- بریم ... همین نیم ساعت هم غنیمته

مشکوک نگاهش کردم اما تا بلند شدم با شیطنت زد

به پشتم و گفت

- جون ...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 785
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

یه قدم عقب رفتم و لب زدم پر رو
برهان خواست منو بگیره اما دوئیدم و از آشپزخونه
اومدم بیرون
پشت سرم گفت
- حریر!

اما من پا تند کردم بالا
از پا گرد رد شدم
رسیدم به اتاقم
خواستم برم تو که به من رسید
بازوم رو گرفت و منو کشید سمت خودش
دوباره اسیر آغوشش شدم و بوسه هامون که اوج
گرفت

عقب عق وارد اتاق شدیم
برهان دوباره با پاش در رو بست و اینبار رو تخت من
لباس هامون پخش اتاق شدن و کنار هم آروم شدیم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 786
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

قلبم هنوز تند میزد
دوست نداشتم از بغل برهان جدا شم
اما ساعت رو دیوار میگفت بیست و پنج دقیقه از
تماس عمه گذشته
برهان نفس خسته ای کشید
از رو تخت بلند شد و گفت
- باید بریم حریر. کاش میشد فردا عقد کنیم.
کنارش نشستم و نگاهش کردم
اما نگاه برهان رو تنم بود
درسته باز تا تهش نرفته بودم اما همین با هم بودنمون
که کم نبود
نگتهش داغ برگشت تو صورتم
اما با دیدن چشم هام ابروهاش بالا پرید
مردد گفت
- باز چی گفتم ناراحت کردم
لبخند زورکی زدم و گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 787
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- نه ناراحت نیستم برام سوال بود
خواستم بلند شم اما دستم رو گرفت
منو کشید بغلش و گفت
- بگو ببینم
آروم خواشتم بلند شم و گفتم
- دیر میشه برهان
نذاشت بلند شم مجدد محکم بغلم کرد و گفت
- تا نگی نمیذارم بری! اذیت شدی؟
نفس عمیق و خسته ای کشیدم و گفتم
- نه ... اصلا ...
نگاهم کرد و گفت
- پس چی؟
آروم بلند شدم
اینبار مخالفت نکرد
لباس زیرم رو برداشتم و گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 788
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- من الان کنارت خیلی برام همه چیز خوب بود. انقدر
خوب که دوست ندارم از هم جدا شیم و بریم. اما تو
یه جووری گفتی کاش فردا عقد کنیم که انگار الان تو
خود عذابی!

نگاهم ازش گرفتم
از اینهمه رک بودن خودم خجالت کشیدم
رفتم سمت کمد لباس هام تا لباس بپوشم که برهان
گفت

- حریر بی تابی من رو دلیلی ناراحتیم از این لحظه ها
ندون

برگشتم سمتش و گفتم
- ناراحت نیستی! اما راضی هم نیستی درسته؟
آهی کشید و بلند شد
مشغول لباس هاش شد و بدون نگاه کردن به من
گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 789
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- حریر این که دست من نیست... بهت گفتم سخت
راضی میشم! نگفتم؟

سرشو رو بلند کرد و نگاهمون قفل شد
آروم سر تکنون دادم

آره... گفته بود... چند بار هم گفته بود
برهان باز نگاهش رو از من گرفت.

مشغول بستن دکمه های پیراهنش شد و گفت

- مثل این میمونه که به آدم گرسنه یه دونه خرما
بدی و بگی چلو کبابت رو بعدا میدم. سیر میشه؟
نمیشه! فقط از گرسنگی نیمیمیره و از فکر به چلو
کبابش بیشتر ضعف میکنه!

ابروهام بالا پرید

آروم گفتم

- خیلی چلو کباب دوست داری ها

برهان زد زیر خنده

اومد سمتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 790
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

بغلم کرد و گفت

- آره خیلی اما تو رو از اونم بیشتر دوست دارم

با این حرف لبش نشست رو لبم

اما قبل از اینکه غرق بوسه بشیم صدای گوشی من
بلند شد

اسم بابا اومد رو گوشی و قلبم ریخت

مکت نکردم

سریع جواب دادم

تا الو گفتم بابا پرسید

- کجائی حریر جان؟

منم صادقانه گفتم

- برهان اومد دنبالم پیام پیش شما

بابا گفت

- خوبه دارید راه می افتید؟

- بله بابا

- باشه پس منتظریم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 791
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

زیر لب گفتم چشم و بابا قطع کرد
برهان باز نفسش رو کلافه بیرون داد و گفت
- بیا زودتر بریم تا جنگ جهانی سوم سر دیر آمدن ما
راه ننداختن
سر تکنون دادم
واقعا دیگه رفتار همه داشت میرفت رو اعصابم
سریع حاضر شدم و دوتائی زدیم بیرون
خونه پدربزرگ نزدیک بود. زود رسیدیم
برهان زنگ زد و رفتم تو
همه واقعا منتظر ما بودن .
از چهره های گرفته همه چیزی پیدا نبود
با نشستن ما پدر بزرگ گفت
- برهان جان ... ما اینجا صحبت کردیم و به یه توافق
رسیدیم
با این حرف پدر برهان با تاسف سر تکنون داد
بابا هم اخمش رفت تو هم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 792
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

پدر بزرگ گفت

- روز عید محضری عقد کنید... عروسیتون باشه سال
بعد!

نمیخواستم عکس العملی نشون بدم

اما ابرو هام پرید بالا

چون بابا رو عقد طولانی حساس بود

برهان هم مثل من به بابای من نگاه کرد و وقتی

هیچکس هیچ حرفی نزد آروم گفت

- هر چی شما تصمیم بگیرید!

عمه (مادر برهان) گفت

- برهان اینهمه زحمت کشید خونه رو تکمیل کرد

با هیم حرف تنش به صورت همه برگشت

عمو سریع گفت

- انشالله سال دیگه با جشن و شادی عروست رو

میبره خونه بخت

واقعا نمیدونستم چی میشه

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 793
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

یک سال! با این گیر های مامان و بابای من! خدا
خودش به خیر کنه

داشتم تو ذهنم حساب میکرد چکار کنم به خیر بگذره
اصلا یک سال برهان نبینم چگونه

اما صدای برهان منو از این فکر آورد بیرون که گفت
- هر چی شما بزرگتر ها نظرتون هست ما موافقیم، هر
چند به من و حریر بود ترجیح میدادیم ماه دیگه بریم
سفد و بعدش بریم سر خونه زندگیمون. خرج عروسی
هم بدیم یه خیریه دل چندتا نیاز مند شاد شه
عمه سریع سر تکون داد

بابا کلافه نفشش رو بیرون داد
عمو هم مردد با تکون سر حرف برهان تائید کرد
اما یهو شوهر عمه (بابای سارینا) شاکی گفت
- دو ساعته ما رو الاف کردین آخر میخواید کار
خودتون بکنید!

یخ شدم اما پدر برهان شاکی تر گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 794
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- دو ساعته مرد حسابی باهات محترمانه حرف زدیم
کدورت نشه اونوقت تو که از خر شیطون نیومدی
پائین شاکی هم هستی!

بابای سارینا بلند شد و گفت

- من بچه ام مرده! تو میخوای برای بچه ات عروسی
بگیری؟ معلومه که نمیدارم بگیری! اصلا خودت نباید
بخوای!

بابای برهان هم بلند شد و گفت

- من نخواستم عروسی بگیرم! میخوام بفرستمش سر
خونه زندگیش! بدون جشن! به احترام بچه تو! به تو
چی این وسط دیگه کی میره سر خونه زندگیش؟
پدر بزرگ بلند شد و گفت

- لا اله الا الله . بسه چرا الکی دعوا راه انداختین
پدر سارینا گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 795
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- مرد حسابی به احترام تو تا حالا سکوت کردم. کدوم
طایفه ای انقدر بی دین و ایمونه تو عزا ختر پسر
بفرسته سر خونه زندگیش!

بابا باشد چیزی بگه که یهو عمو بلند گفت

- با این افکار مزخرفت اون بچه رو از زندگی زده
کردی که ترجیح داد بمیره! چته مرد! نمیتونی بی آزار
زندگیتو کنی! دین و ایمون رو چرا ربط میدی به عزا و
عزاداریت؟

انگار همه منتظر جرقه بودن.

یه جرقه، که آتیش خشم همه روشن شه...

نه بخاطر دخالت شوهر عمه در مورد ما

بلکه بخاطر مرگ سارینا!

مرگی که حالا همه میدونستیم بخاطر تومور سارینا
بود.

توموری که سارینا به خانواده نگفته بود...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 796
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

و همه اعتقاد داشتند نگفتنش بخاطر اخلاق پدرش
بوده!

پدری که سارینا و سبCHAN رو از خانواده دور کرده...
شوهر عمه در جواب همه با خشم غیر قابل وصفی
گفت

- بچه من از شر و نحسی خاندان شما مریض شد و
مرد! تو خاندان ما کسی از این مریضی ها نمیگیره!
پدربزرگ بلند شد و گفت

- چه حرفیه میزنی! مگه ما کسی رو داشتیم...
شوهر عمه نداشت حرف پدر بزرگ تموم شه و گفت
- شما همتون حروم خورید. کلا طلا حرومه و شما تو
کار طلا هستید! همش نحسی و حرومی میاد تو
زندگیتون!

بابا داد زد

- حرف دهندو بفهم!
شوهر عمه رو به عمه گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 797
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- ازدواجم با تو اشتباه بود تو هم نحسی!

عمه بلند شد

با چشم متورم از گریه گفت

- نحس تویی و جد و آبادت!

شوهر عمه خواست رو عمه دست بلند کنه، که عمو
دستش رو گرفت.

درگیر شدن.

صدای جیغ و داد و دعوا بالا گرفت.

همه رفتن کمک...

مامان و مادر برهان جیغ و داد...

زن عمه رفت زنگ بزنه ۱۱۰...

برهان و بقیه مرد هارو جدا کنن...

من فقط وحشت زده عقب رفته بودم و به خانواده ام
نگاه میکردم.

به چیزی که شبیه سراب بود...

ما اینهمه با هم رفت آمد و دور همی داشتیم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 798
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

بگو بخند داشتیم.

اونوقت زیر پوست این صمیمیت...

چنین نفرت و خشمی بود.

بابا بزرگ نداشت زن عمو زنگ بزنه صد و ده.

مرد هارو جدا کردن.

شوهر عمه با بینی خونی گذاشت و رفت...

اما عمه با گریه موند.

بحث دیگه ما نبودیم.

بیشرفی شوهر عمه بود...

و گریه های عمه که می گفت چقدر شوهرش سارینا و

سبحان رو اذیت میکرد و حتی با کمر بند میزد!

باورش سخت بود.

انگار یه مرد روانی بود...

که روی سالمش رو به ما نشون داده بود.

پدر بزرگ کلی با عمه دعوا کرد چرا زودتر نگفتی.

عمه میگفت بخاطر ابرو و آرامش بچه ها...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 799
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما حالا که سارینا از دست رفته
دیگه چیزی برای از دست دادن نداره.
حالم خیلی بد بود...
فقط نشسته بودم و ساکت نگاه میکردم.
برهان اومد کنارم.
بازوم رو گرفت و آروم گفت
- تو چرا این رنگی شدی؟
صداش بلند نبود
اما نمیدونم چرا یهو همه برگشتن سمت من.
مامان نگران بلند شد و مادر برهان با تعجب گفت
- چقدر حریر ضعیفه بچه! از حال نری عمه جان!
خواستم بگم نه خوبم...
اما مامان تو چای سرد شده ام کلی قند ریخت
اومد کنارم.
نشست و آروم گفت
- بخور باز از حال نری!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 800
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

سریع ازش گرفتم.

حس میکردم خوبم

اما نگاه نگران همه تو دلمو خالی کرد.

برهان آروم به مامان گفت

- ما بریم بهتر نیست؟

انتظار داشتم مامان مخالفت کنه

اما سریع گفت

- آره برید تو این بحث نباشید. برید دنبال خریدتون!

برهان گفت

- چشم.

مامان بلند شد و رفت پیش بقیه مشغول بحث شدن.

برهان لیوان نصفه خورده من رو از دستم گرفت و آروم

گفت

- نخور اینو... بریم یه فکری کنیم برات...

#حریر_حرارت

#۱۶۴

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 801
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

سوالی به برهان نگاه کردم
اما بلند شد و به ناچار همراهش بلند شدم.
خدا حافظی مختصری با همه کردیم.
برهان گفت
-میریم خرید.
منم فقط به بابا نگاه کردم که تایید کرد برید.
زدیم از خونه بیرون و گفتم
- من خوبم... فقط شوکه ام!
برهان گفت
- رنگت سفیده حریر!
سوار ماشین شدیم.
تو آینه به خودم نگاه کردم.
شوکه شدم.
واقعا رنگ گچ شده بودم...
دلهم ریخت.
برهان نشست و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 802
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- یه پریود طولانی داشتی، منم ازت کم انرژی نگرفتم.
الانم که این دعوا... بیا سرم بزن سر حال شی!
مخالفت نکردم.

چون واقعا رنگم پریده بود.
رفتیم درمانگاه

دوتا تقویتی و سرم بهم دادن.
سرم رو وصل کردن و تقویتی ها رو تو سرم تزریق
کردن.

برهان کنارم نشست تا تموم شه.

دستم رو گرفت و گفت

- خیلی بد شد. الان پدر سارینا همه چیز رو ربط میده
به عقد و عروسی ما...

سر تکون دادم و گفتم

- آره... خیلی دلم گرفته.

برهان نفسش رو خسته بیرون داد و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 803
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- منم... به بابا می‌گم یه عقد محضری تو عید فطر
بگیریم. هر وقت خونه تموم شد میریم سفر و و بعدش
تمام.

بغضم بزرگ شد...

اما به نشونه نمیدونم سر تکون دادم.

برهان دست برد تو موهای و گفت

- فقط می‌خوام از کل خانواده دور بشم. برم مستقل

شم و سمت خانواده هم نیام...

دلم گرفت.

حس بدی بود

اما متأسفانه حس منم بود...

با غم گفتم

- منم... دیگه حتی لباس عروس پوشیدنم برام مهم

نیست...

اخم برهان رفت تو هم و گفت

- برای من مهمه!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 804
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

با تعجب نگاهش کردم.

اخمش کمرنگ شد.

لبخند نیمه جونی رو لبش نشست و گفت

- برای من مهمه حریر... دوست دارم خودم لباس

عروست رو از تنت بیرون بیارم عزیزم.

لبخندی مشابه برهان رو لبم نشست.

به رو به رو خیره شدم و زمزمه کردم

- منم...

آره حقیقت بود.

از بچگی دوست داشتم لباس عروس بپوشم

و مثل تمام کتاب هایی که میخوندم

شب عروسی همسرم لباسم رو برام باز کنه.

من همیشه رویای مادر شدن داشتم...

مادر شدن. خانم خونه شدن، دنیای من شاید با خلیا

فرق داشت...

انقدر که روم نمیشد صادقانه به کسی بگم..

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 805
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما حالا این اتفاقات، منو بیشتر از توانم زیر بار فشار و
غم برده بود.

میترسیدم برهان اون مرد مهربون رویاهام نباشه...

و زندگیم مثل رویاهام پیش نره.

نوازش دست برهان، منو از افکارم جدا کرد.

به هم نگاه کردیم که گفت

- سرمت آخرشه... بریم بعدش خونه من؟

سر تکون دادم نه و لب زدم

- منو برسون خونه... نمیخوام بحث جدید درست

کنم.

منتظر بودم برهان مخالفت کنه

اما سر تکون داد و گفت

-باشه...

رفت و با پرستار برگشت.

فشارم نرمال بود و حساب کردیم.

تو مسیر هر دو ساکت بودیم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 806
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

رسیدیم جلو در خونه ما
به خنمون که همه لامپ هاش خاموش بود نگاه
کردم.

فکر میکردم مامان اینا اومدن...

اما گویا خبری نبود.

برهان مردد گفت

- میخوای باهات پیام بالا... کسی نیست انگار!

کلافه گفتم

- بذار زنگ بزنم، اگر بابا اینا تو راه نیستن تو بیا پیشم!

با این حرف خواستم تماس بگیرم، اما برهان دستش

رو گذاشت رو دست من و گفت

- چه نزدیک باشن چه دور... میام تو... میخوام اصلا با

دایی و زندایی حرف هم بزنم!

#حریر و حرارت

#۱۶۵

با استرس گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 807
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- بیخیال برهان... الان به اندازه کافی حرف زدن! وقت
مناسبی برای حرف زدن نیست. اصلا چی میخوای
بگی!؟

برهان ماشین رو پارک کرد و گفت
- هیچی. تو چرا میترسی!؟ میخوام در مورد خونه
حرف بزنم.

هنوز جواب نداده بودم به برهان، که
نور افتاد رو ماشین.

برگشتیم به پشت سرمون.

مامان و بابا بودن.

برهان گفت

- بیا به موقع شد!

خودش مکث نکرد و پیاده شد.

منم به اجبار پیاده شدم.

بابا دزدگیر پارکینگ رو زد باز شه و شیشه ماشینو داد
پایین.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 808
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

نگاهمون کرد و گفت

- به موقع شد. بیاید تو کارتون داریم!

برهان سری تکون داد و پشت سر ماشین بابا اینا
رفتیم تو.

هر دو پیاده شدن و مامان نگران نگاهم کرد و گفت

- خوبی؟ سرم زدی؟

برهان قبل من جواب داد

- بله زندایی... دکتر چندتا تقویتی هم تو سرم براش
زد.

مامان زیر لب تشکر کرد و رفتیم بالا.

بابا گفت

- شما رفتید ما مجدد صحبت کردیم.

مامان گفت

- پدربزرگتون خودش تصمیم نهایی رو گرفت!

لحنش شاکی بود.

معلوم بود موافق نیست...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 809
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

نگران به برهان نگاه کردم و همه رفتیم داخل.

ما رفتیم سمت مبل های پذیرایی.

مامان رفت سمت آشپزخانه.

بابا گفت

- پدربزرگ میگه طبق برنامه، عید فطر عقد کنید اما

محضری و بدون دعوتی!

مامان شاکی بلند گفت

- انگار دخترمون رو از سر راه آوردیم!

بابا با خستگی سری تکون داد و گفت

- بسه خانم. ارج و احترام آدم که به مراسم و بریز و به

پاش نیست!

به ما نگاه کرد و گفت

- چون گفتید خرج عروسی رو میخوای خیرات کنید،

خونه که حاضر شد برید سفر، برید سر خونه

زندگیتون! خوبه؟

برهان سریع گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 810
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- من که حرفم همین بود!

اما قبل از اینکه من چیزی بگم، مامان گفت

- حریر! بیا ببینم!

لحنش میچ گیری داشت.

قلبم ریخت...

سریع بلند شدم و پا تند کردم به آشپزخونه

وارد شدم و گفتم

- جانم مامان؟

مامان به میز اشاره کرد و گفت

- این چیه اینجا؟

جا خوردم.

به گوشی برهان رو میز نگاه کردم.

لعنتی اینو اینجا جا گذاشته بودیم!

سعی کردم خودمو نباشم و سریع گفتم

- نه اینجا بود. برهان کل ماشینو گشت!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 811
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

گوشی رو برداشتم و خواستم سریع برم، که مامان
گفت

- منو بگو نگران ارج و احترام تو بودم!
اینهمه برات حرف زدم اینجوری حرفم رو گوش
دادی؟ وا دادی رفت؟

#حریر و حرارت

#۱۶۶

حرفش بد حالم رو گرفت...
چون متاسفانه درست بود.
هرچند ما تا آخرش نرفته بودیم...
اما تا همینجا هم خلاف حرف و نظر خانواده بود.
یهو مکث کردم.
حرف و نظر خانواده...
پس من چی!
شاکی به مامان نگاه کردم و گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 812
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- مامان! من کاری نکردم، اما اگر هم میکردم،
محرمیم! جرم که نیست!

مکت نکردم و برگشتم پیش برهان.

گوشی رو دادم بهش.

با تعجب نگاهم کرد.

لب زدم

- جا مونده بود.

ابروهاش بالا پرید و گوشی رو گذاشت تو جیبش.

بابا پرسید

- تو جواب ندادی حریر جان!

لبخندی زدم و گفتم

- منم موافقم. فردا بریم محضر و اینا رو هماهنگ

کنیم؟

به برهان نگاه کردم.

مامان با سبد میوه اومد و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 813
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- آره برید... هم محضر رو بگیرید هم بلیط سفرتون رو!
جهاز حریر تا آخر هفته دیگه تکمیله!
با این حرفش من و بابا با تعجب نگاهش کردیم
اما مامان به من نگاه نکرد.
به بابا هم نگاه نکرد.
رو کرد به برهان و گفت
- فقط انقدر که تو ازدواج کردن عجله دارین لطفا تو
بچه دار شدن عجله نکنین! حنا بزرگتره اول باید اون
بچه دار شه!
شوکه رفتار مامان بودم، که رو کرد به بابا و گفت
- خوبه برا حنا عروسی داشتیم، وگرنه آرزو به دلمون
میموند!
بابا خسته گفت
- لا الا اله الله... بس کن خانم! مهم بچه ها هستن که
اینجوری دوست دارن!
مامان شاکی زل زد تو چشم من و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 814
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- آخه اینا الان هول شدن، نمیفهمن بعد که میگذره
پشیمون میشن!

دوست داشتم سر مامان داد بزنم.

چرا میخوای منو تحقیر کنی؟

چرا ذوق منو کور میکنی؟

اما برهان قبل من گفت

- عروسی گرفتن که چیزی نیست بعد نشه گرفت.

دوستم ماه پیش سالگرد ازدواجش رو مثل یه عروسی

مجلل جشن گرفت!

مامان به برهان نگاه کرد و گفت

- من فقط نمیخوام حریر به کمتر از حقش راضی بشه!

بابا رفت جواب بده

اما برهان سریع تر گفت

- خودش هم راضی شه من نمیذارم!

ابرو مامان بالا پرید و گفت

- انشالله!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 815
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

انتظار یه بحث دیگه داشتم

اما بحث انگار در این نقطه تموم شد.

برهان تشکر کرد و رفت.

بابا و مامان در مورد باقی خرید جهاز حرف زدند.

روز بعد با برهان رفتیم چندتا محضر دیدیم و اوکی
کردیم.

بعد با مامان تا شب خرید بودیم.

فرداش با عمه و مامان رفتیم لباس عقد، اینه شمعدون
و حلقه هارو خریدیم و باقی خرید عقد رو انجام دادیم.

یک روز مونده بود به عقد

عقد محضری!

فقط با حضور اقوام درجه اول!

بدون حضور عمه و شوهرش!

باورم نمیشد...

به سقف زل زده بودم و توان بلند شدن و حاضر شدن
نداشتم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 816
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

فردا عید فطر بود.

عقد ما بود...

و من امروز باید از صبح تا شب میرفتم کلاس.

حس کلاس نداشتم.

گوشیم رو برداشتم.

به برهان مسیج دادم و نوشتم

- ده تا ۴ کلاس دارم، اما حسش نیست...

فکر کردم طول میکشه تا جواب بده

اما سریع جواب داد

- پیام دنبالت بریم خونه من؟

#حریر و حرارت

#۱۶۷

دلم میخواست داد بزمن بگم اره...

اما میدونستم اشتباهه.

برای همین براش نوشتم

- نه خیلی غیبت دارم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 817
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان نوشت

- پس بعدش میام... دلم برات تنگ شده.
خندیدم.

از رو تخت بلند شدم و نوشتم

- ما که تازه همو دیدیم!

شکلک خنده فرستاد و نوشت

- برای اون قسمت که ندیدم تنگ شده!

آهی کشیدم از پر رویی برهان...
فقط نوشتم

- نه خیر آقای پر رو!

گوشی رو گذاشتم کنار.

حاضر شدم و با ماشین خودم رفتم دانشگاه.

اینجوری خودم برمیگردم و یک روز قبل عقد، دست

گل به آب نمیدم...

برهان ساعت ۲ پیام داد

- پیام دنبالت؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 818
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

براش نوشتم

- نه با ماشین اومدم. فردا میبینمت.

شکلک ناراحت فرستاد و نوشت

- تا فردا شب من دق میکنم که!

با آوردن اسم فردا شب قلبم ریخت.

تو ذهنم دنبال شرایط مشابه میگشتم.

بعد عقد برهان میاد خونه ما یعنی؟

بابا عمرا بذاره...

همیشه تو مراسمات قبلی یا عقد و عروسی با هم بود

یا عقد تو خونه عروس بود و بعد داماد میموند.

حالا که تو محضره...

یعنی شب برهان میاد خونه ما؟

آنقدر تو این فکر غرق شدم، یادم رفت به برهان جواب

بدم.

با زنگ گوشی از افکارم جدا شدم.

برهان بود.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 819
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

چند قیقه تا شروع کلاس مونده بود.

سریع جواب دادم و گفتم

- الو... الان استادم میاد!

برهان بی مقدمه گفت

- حریر... من بخوام شب خونتون بمونم تو اوکی

هستی؟

دلم میجوشید.

مردد گفتم

- بابام میذاره به نظرت؟

برهان شاکی گفت

- خب این رسمه!

آهی کشیدم و گفتم

- نمیدونم والا من که مشکل ندارم ببین بابا مامانم

میذارن!

برهان گفت

- باشه میگم مامانم صحبت کنه!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 820
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

زیر لب گفتم باشه و قطع کردم...

اما حالم بد بود.

چقدر این رسومات مسخره است...

چرا ما برای هر چیز کوچیک چالش داریم؟

من اگر بچه دار شم اعتقادم تو سرش فرو نمیکنم.

با این فکر یکم آروم شدم.

بچه...

بچه من و برهان...

دست خودم نبود، فکرش برام خیلی شیرین بود.

سعی کردم تا آخر کلاس به این قضیه فکر نکنم.

یه شبه دیگه!

ما داریم عروسی میکنیم.

حالا یا شب عقد یا بعدا...

مهم نیست...

سعی کردم با این فکر ها آماده باشم، که اگر بابا گفت

نه تو ذوقم نخوره.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 821
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

کلاس تموم شد و سریع به برهان زنگ زدم.

جواب نداد.

ضد حال خورده بودم.

براش نوشتم

- کلاس تموم شد دارم میرم خونه. چه خبر؟

با صدای برهان از جا پریدم.

از کنارم گفت

- با اسنپ اومدم! با ماشین تو بریم خونه من!

شوکه برگشتم سمتش.

صورتش کلافه بود.

لب زدم

- اینجا چکار میکنی؟

لبخند زد.

دستش نشست پشتم و گفت

- گفتم دلم تنگ شده باور نکردی!

با هم هم قدم شدیم و پرسیدم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 822
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- بابام اجازه نداد؟ اره؟

#حریر و حرارت

#۱۶۸

نیم نگاهی بهش انداختم.

برهان نگاهم نکرد و گفت

- آره... گفت شما عروسیمون نزدیکه! موندن مال

وقتی که تا آخر شب جشن داریم!

سکوت شد بینمون...

رفتیم سمت پارکینگ.

آروم گفتم

- مهم نیست... ما که هر وقت بخوایم با همیم!

برهان هوم آرومی گفت...

اما خودمم میدونستم مهمه.

شب عقدمونه...

آدم دوست داره کنار هم باشه...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 823
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما خب تو خانواده ای بودم، که دوست داشتن من
همچین مهم نبود.

سوئیچ رو دادم به برهان.

خودش پشت فرمون نشست و گفت

- خیلی عصبی شدم حریر... فقط دوست دارم عروسی
کنیم از این موش و گربه بازی مسخره نجات پیدا
کنیم!

آروم گفتم

- چیزی نمونده. بلیط ها رو گرفتی؟

سر تکون داد و گفت

- آره همون که تو گفتی. برای ده روز دیگه!

- خوبه. مستقل میشیم راحت میشیم.

برهان خندید و گفت

- آره انشالله!

راه افتاد و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 824
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- ببخشید نگفته اومدم دنبالت. باید میدیدمت یکم
آروم شم...

نمیدونستم رفتار درست عرف در این لحظه چیه
من فقط با صداقت لبخند زدم و گفتم

- خوشحالم اومدی... دلم برات تنگ شده بود.
برهان خندید و گفت

- آخه صبح دعوام کردی گفتم شاید ناراحت شی!
باز خندیدم و گفتم

- ناز کردم! دعوات نکردم.
برهان بلند خندید.

دستشو رو پام کشید و گفت

- یه کاری میکنی آروم و قرار ندارم...

نگاهم خیره به بیرون بود و گفتم

- امیدوارم اینجوری بمونیم، چون دل ندارم بعد ازدواج
سرد شیم...

برهان بی صدا خندید.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 825
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

سری تکون داد و گفت

- نترس... اگر خودت عوض نشی من که ذاتم تغییر
نمیکنه!

- از کجا انقدر مطمئنی؟

برهان گفت

- اگر بگم روزمون خراب میشه!

فهمیدم باز به گذشته مربوطه...

شاید بهتر بود بحث نمیکردم...

اما گفتم

- بگو برهان... قول میدم ناراحت نشم!

برهان مکث کرد.

نگاهم نکرد.

سکوتش طولانی شد.

آروم گفتم

- نمیگی؟

نفس خسته ای کشید و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 826
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- خب ... راستش... من خیلی تلاش کردم خودمو
تغییر بدم و آروم تر باشم، اما هیچوقت نتونستم. برای
همین پذیرفتم.

به دست هام نگاه کردم و گفتم

- قبلا نتونستی... شاید در آینده خود به خود شد!

برهان خندید و گفت

- آره شاید... کسی که از آینده خبر نداره! شایدم تو به

درد من گرفتار شدی! شب و روز برام خواب نداشتی!

متعجب نگاهش کردم، که با شیطنت خندید و گفت

- واضح اشاره کردم که قراره برات شب و روز ندارم!

از حرفش ناخوداگاه بلند خندیدم.

زدم به بازوش و گفتم

- خیلی پری رویی!

پیچید جلو در پارکینگ خونه اش و گفت

- دیگه حقیقته منه...

ریموت در رو زد.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 827
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

خواستم بگم ماشین رو بیرون بذاریم بهتر نیست؟
اما در باز شد و ماشین بردیا، جلو روی ما بود.
با خود بردیا...
و یه دختر کنارش!

#حریر و حرارت

#۱۶۹

انگار تازه رسیده بودن!
بردیا نگاهش افتاد رو ما و سریع پیاده شد
اما دختره تو ماشین بود.
برهان هم پیاده شد.
رفتن پیش هم و صحبت کردن.
برهان زد رو شونه بردیا و برگشت.
ماشین رو دنده عقب گرفت و گفت
- گندش بزنه! تازه اومدن!
هنگ گفتم
- بردیا با یه دختر دیگه!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 828
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان نگاهم نکرد و گفت

- سارا است... سه ساله دوستن. یعنی عملا دوست

دخترشه!

هنگ گفتم

- پس سارینا چی بود!

برهان آهی کشید و گفتم

- نمیدونم حریر واقعا... نمیدونم... اعصابم خرابه و

حوصله تحلیل زندگی لجن گرفته داداشم رو ندارم!

لحنش عصبی و بلند بود.

انگار بیشتر از اینکه بخاطر پر بودن خونه ناراحت باشه

بخاطر دیدن بردیا ناراحت بود...

کوبید رو فرمون و گفت

- صبح برا من مرثیه سر داد کاش سارینا زنده بود

ازش می پرسیدم فلان موقع، فلان حرف رو زد

منظورش چی بود!

با تاسف سر تکون داد و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 829
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- عصر با دختر مردم پا شده اومده!

آروم گفتم

- خودت گفתי بیخیال دیگه... به ما چه!

برهان سکوت کرد و گفتم

- حالا ما دوتایی کجا بریم دو دقیقه پیش هم باشیم؟

آهی کشید و عصبانیت تو صورتش تبدیل به یأس
شد...

گفت

- یکم بالا تر یه جای دنجی هست...

با این حرف پیچید تو یه خیابون.

رفتیم به سمت شمال

یه پارک بود، که پارکینگ خاکی و بزرگی داشت.

تایم خلوت بود.

برهان با فاصله پارک کرد و گفت

- بیا پشت بشینیم.

سریع گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 830
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- فقط بشینیم دیگه؟

خندید و پیاده شد

اما من جدی گفته بودم.

دوست نداشتم به هیچ عنوان تو ماشین و جای

عمومی کاری کنیم!

دم غروب بود.

آسمون سرخ

رفتم پشت نشستم.

برهان قفل مرکزی رو زد و نگاهم کرد.

لبخند محوی زدم و گفتم

- ده روز که زیاد نیست!؟

خندید.

بازوم رو گرفت.

منو کشید سمت خودشو گفت

- برای نداشتنت خیلی زیاده...

لبم رو بدون معطلی بوسید.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 831
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

یکم همراهیش کردم...

اما دستش که رفت سمت دکمه مانتوم، سریع خودمو

عقب کشیدم و گفتم

- نه برهان... همین بوسه هم نمیخواستم. برام تو

ماشین پر استرسه!

برهان غمگین نگاهم کرد و گفت

- حریر یکم...

سر تکون دادم نه.

آه عمیقی کشید.

صاف نشست و گفت

- میشه حداقل دراز بکشی تو موهات دست بکشم؟

از درخواستش تعجب کردم

اما دیگه دلم نیومد اینو رد کنم.

سرم رو گذاشتم رو پاش و آروم همون پایین، مقنعه ام

رو بیرون آوردم.

به برهان نگاه کردم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 832
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

لبخندی زد و گفت

- مرسی!

با این حرف بافت موهام رو به دقت باز کرد.

شروع کرد به نوازش موهام...

چشم هاش رو بست و گفت

- حریر... حریر... چرا انقدر دوستت دارم...

#حریر و حرارت

#۱۷۰

انتظار هر حرفی رو داشتم...

هر بیان احساسی...

جز دوستت دارم...

بی اراده زمزمه کردم

- منم...

چشم هام رو بستم و غرق نوازش برهان شدم.

آره...

دوستش دارم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 833
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

خیلی دوستش دارم...

و بهم آرامش میده.

آرامش توام با هیجان...

نفهمیدم چطور با نوازش دست برهان خوابم برد.

اما با صدای زنگ گوشیم بیدار شدم.

مامان بود.

سریع جواب دادم

- جانم مامان؟

مامان گفت

- من و خاله داریم برات خورده ریز حمام می خریم. از

دانشگاه بیا فروشگاه آقای اکبری وسایل رو ببریم.

سریع گفتم

- چشم میام دنبالتون.

زود قطع کردم و نفس گرفتم.

برهان متعجب گفت

- چی شده؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 834
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

+دارن خورده ریز های حمام رو می خرن. پیش آقای
اکبری هستن. برادر شوهر خاله ام. برم دنبالشون!

برهان نیشش باز شد و گفت

- چه خوب! بگو شامپو کف یادشون نره مارک خوب

بخرن ما زیاد تو وان کار داریم!

از حرفش باز دلم یه جوری شد...

اما فقط زدم به بازوش و گفتم

- پر رو...

برهان خندید.

خم شد منو بوسید و دستش رفت تو موهام...

کمرم رو گرفت.

منو کشید سمت خودش، اما باز این من بودم به خودم

اوادم.

خودمو عقب کشیدم و گفتم

- برهان... تو ماشین سخته!

پوفی کرد و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 835
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- چشم چشم!

مقنعه ام رو گذاشتم و پیاده شدم.

رو به برهان گفتم

- ماشینت کجاست. ببرمت ؟

خندید.

خودش پشت فرمون نشست و گفت

- نمیخواه جوجه... میرسونمت با اسنپ بر میگردد.

اخم کردم و گفتم

- بیخود... اصلا پاشو خودم بشینم!

برهان خندید و گفت

- باشه اخم نکن. میرم تا جلو در، بعد خودت برو.

راه افتاد

خم شدم سریع گونه اش رو بوسیدم و گفتم

- مرسی...

لبخند نشست رو لبش.

اما نگاهم نکرد و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 836
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- مرسی از خودت!

هر دو لبخند زدیم و بدون حرف دیگه رفتیم تا جلو
خونه برهان.

پیاده شدیم و برهان گفت

- فردا بعد عقد بریم دور دور؟

خندیدم و گفتم

- والا اگر بذارند که از خدومه!

آهی کشید و گفت

- عقد ساعت ۵ شده! بعدش بریم دیگه؟!

سر تگون دادم و گفتم

- باورم نمیشه فردا عقدمونه!

برهان خندید.

دست برد تو جیب شلوارش.

یه پاکت کوچیک بیرون آورد و گفت

- رسیدی خونه اینو بخون.

متعجب نگاهش کردم و گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 837
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- چیه؟

خندید و پاکت رو داد دستم.

مشکوک نگاهش کردم.

خواستم بازش کنم

اما دستشو گذاشت رو پاکت و گفت

- الان نه! رسیدی خونه. تنها بودی!

آروم گفتم

- برهان نگو باز قراره سوپرایزم کنی!

آروم خندید و گفت

- دقیقا!

مشکوک بود...

اما لبخند رو لبش نگرانیم رو کم میکرد.

مسلمما اگر چیزی بود که حال منو بد میکرد این

لبخند رو لب برهان نبود!

پشت فرمون نشستم و گفتم

- باشه... تا فردا!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 838
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

خم شد.

گونه ام رو بوسید و گفت

- منتظرم فردام...

لبخند زدم و برهان در رو بست.

حالا عجیبی بود...

ذوق داشتم.

خوشحال بودم.

سردرگم بودم...

همه با هم بود.

برای برهان دست تکون دادم و راه افتادم.

مامان و خاله کلی خرید کرده بودن.

اونارو گرفتم و بردم خونه منو و برهان.

کلید داشتیم و وسایل رو مامان شروع کرد به چیدن.

من و خاله هم ظرف هایی که هنوز تو کارتون بود رو

چیدیم.

تا ۸ شب سرگرم بودیم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 839
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

۸ برگشتیم خونه.

سر راه شام گرفتم و خاله هم با ما اومد.
تا ۱۲ شب شام خوردن و رفتن خاله اینا طول کشید.
جنازه بودم وقتی رفتن.

دراز کشیدم رو تخت و به برهان پیام دادم.

نوشتم

- تازه خاله اینا رفتن دارم بیهوش میشم. اما کابینت
هامون دیگه همه چیده شدن.

برهان گفت

- چه عالی دستتون درد نکنه. پاکت رو باز کردی؟

تازه پاکت یادم اومد.

جواب برهان رو ندادم و سریع رفتم پاکت رو از جیبم
برداشتم.

نشستم رو تخت و باز کردم.

داخلش یه فلش بود و یه برگه یادداشت.

نوشته بود

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 840
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- یکی بود یکی نبود.

یه روزی یه دختری بود که وقتی می خندید دلم
میخواست لبخندش رو ببوسم...

وقتی چشم هاش رو می بست دلم میخواست چشم
هاش رو ببوسم...

وقتی کنارم می نشست دوست داشتم عطر تنش رو
نفس بکشم و وقتی نگاهم میکرد دوست داشتم مال
خودم بشه...

حالا اون دختر قراره مال من بشه.

مثل یه آرزو، که میخواد واقعی بشه...

تو حال خوب منو نمیفهمی حریر...

اما میخوام بدونی خیلی دوستت دارم.

اگر دوست داشتی فیلم تو فلش رو ببین.

اشکم از خوندن نامه راه افتاد.

باورم نمیشد برهان انقدر به من توجه داشت...

همه چی خیلی عجیب بود.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 841
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

یعنی انقدر منو دوست داشت؟

منم انقدر دوستش داشتم؟

اصلا اگر انقدر عاشقم بود، چرا با کسی جز من رابطه
داشت؟

این فکر تیر بود تو قلبم...

برای برهان نوشتم

- الان خوندم. خوب اشکمو در آوردی... برم فلش رو
ببینم.

لپ تاپم رو روشن کردم.

تمام این سالها درسته هم صحبتی با برهان رو دوست
داشتم...

درسته نگاه هاش رو خیلی دوست داشتم...

و گاهی اعتراف میکنم دوست داشتم صمیمی تر
باشیم

اما هرگز فکر نمیکردم تا این حد عاشقم باشه!

عاشق من!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 842
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

باورم نمیشد...

فلش رو وصل کردم و فیلم داخلش رو اجرا کردم...
فیلم تولد ۱۶ سالگی من بود، که دور هم گرفته بودیم.
لحظه هایی که گویا با گوشی قدیمی خود برهان ضبط
شده بود.

چون قبلا ندیده بودم...

من میخندیدم.

من خوشحال بودم.

بعد اون، فیلم از سیزده بدر بود. دور همه

داشتم تاب میخوردم.

بعد فیلم ویلای آقا جون...

داشتیم گیلان می چیدیم.

همینطور جلو میرفت.

من بزرگ میشدم...

و برهان کلی فیلم یواشکی از من گرفته بود.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 843
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

فیلم هایی که تو همه، من در حال لبخند زدن و حرف
زدن بودم.

فیلم از تن و بدنم نبود...

اکثرا از صورتم و خنده هام بود.

حس عجیبی داشتم...

هم ذوق

هم عشق

هم نگرانی

این کارش طبیعی هست؟

چرا انقدر دوستم داره؟

صدایی تو سرم میگفت عشق که دلیل نداره...

اما مغزم نمیخواست باور کنه چنین عشقی وجود داره.

فیلم تموم شد

تا قبل خواستگاری برهان بود.

بهش پیام دادم

- چطور فیلم گرفتی و من نفهمیدم؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 844
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

علامت خنده فرستاد و گفت

- خیلی دلم میخواست بفهمی، اما همیشه تو دنیای
خودت غرق بودی برای همین نمیخواستم دنیاتو
خراب کنم.

مکث کردم.

پیامش رو مجدد خوندم.

دنیای من!

شاید بخاطر همین غرق بودن من بود که برهان از من
دور شد و سر از رابطه های اینجوری درآورد...

میدونستم من مقصر نبودم...

اما

داشتم دنبال ارتباطش میگشتم.

برهان پیام داد

- ناراحتت کردم؟

سریع نوشتم

- نه اصلا... فقط باورم نمیشه.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 845
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- چیه؟

بی تعارف نوشتم

- که انقدر عاشق من باشی!

شکلک تعجب فرستاد و نوشت

- چرا؟

منم نوشتم

- چون فکر میکنم انقدر خاص و متفاوت نیستم که تو

منو میبینی!

شکلک خنده فرستاد و نوشت

- علف باید به دهن بزی شیرین باشه!

کلی شکلک خنده فرستادم و نوشتم

- الان من علف شدم خودت بز؟

اینبار برهان کلی شکلک خنده فرستاد.

نوشت

- والا فعلا تو بره ای منم گرگ!

باید میخندیدم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 846
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

تو شوخی و خنده بودیم...
اما یهو از حرفش دلم ریخت.
نتونستم جواب بدم.
برهان نوشت
- نگو ناراحت شدی!
دوست نداشتم بفهمه حرفش حس خوبی بهم نداد...
چون میدونستم حرف خاصی نزد.
حال من امشب عجیب بود...
براش نوشتم
- نه عزیزم... خوابم برد یهو.
علامت خنده فرستاد و گفت
- خوبه بخواب عزیزم. فردا کلی کار داریم!
استیکر بوسه براش فرستادم و نوشتم
- شب بخیر.
گوشی رو گذاشتم کنار.
کز کردم زیر پتو.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 847
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

خدایا چی میشه؟

از خستگی خیلی زود خوابم برد.

بیدار شدم نزدیک ده بود.

باورم نمیشد انقدر خوابیدم.

برهان پیام داده بود دسته گل رو ساعت ۳ میگیره و

میاد دنبالم. تو اتاق عقد قبل شروع عکس بگیریم.

براش نوشتم باشه و رفتم حمام.

قرار نبود آرایشگاه برم...

چون خبری نبود

اما اومدم از حمام موهامو سشوار کشیدم.

مامان و بابا در حال تدارک و چیدن میز بودن.

مامان گفت بعد عقد احتمالا یه عده بیان خونه ما

و دور هم باشیم.

حالم گرفته شد...

بعد عقد می خواستیم با برهان دوتایی بریم بیرون!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 848
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما انگار خانواده قصد نداشت یکم به ما فرصت با هم
بودن بده...

برای برهان نوشتم

- مامانم برای بعد عقد تو خونمون برنامه داره.

برهان نوشت

- نه چه خوب... پس شاید اومدم و موندم!

خندیدم و گفتم

- چه خوش خیال!

برام نوشت

- امروز روز شانس منه! مسلممه خوش خیالم.

لبخند زدم و باهاش بحث نکردم.

واقعا شاید حق با برهان باشه...

بعد نهار خودم آرایش کردم.

مامان هم اومد چک کرد که کم نباشه.

لباس پوشیدم و روسری نباتی رنگم رو سرم کردم.

لباسم یه مانتو حریر سفید بلند با دامن بلند بود.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 849
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

روسریم و کفش و کیفم نباتی بود.

رو به مامان گفتم

- خیلی سفید نیستم؟

خندید و گفت

دوستان فایل کامل این رمان فروشی است. قیمتی

نداره اما حاصل دسترنج و تلاش چند ماه ماست، لطفا

رمان رو به رایگان پخش نکنید و رایگان مطالعه نکنید.

فایل کامل رو با مبلغ ناچیز از اپلیکیشن باغ استور

خریداری کنید

- باید باشی دیگه! شما برید تا عکس بگیرید ما هم

میایم.

با هم رفتیم پایین.

برهان اومده بود.

کت و شلوار مشکی پوشیده بود

با پیراهن سفید.

دست گلم نباتی بود.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 850
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

لبخند زدیم به هم
دست گل رو ازش گرفتیم.
مامان و بابا ما رو از زیر قرآن رد کردن و ما سوار
ماشین شدیم به سمت محضر....
برهان گفت
- خیلی ناز شدی...
خندیدم و گفتم
- چرا؟ من که کاری نکردم. جایی پیدا نیست!
برهان خندید و گفت
- انقدر نپرس چرا... خیلی چیزا دلیل نداره مثل حس
آدما...
لبخند زدم و گفتم
- مرسی تو هم خیلی خوش تیپ شدی!
لبخند گنده ای رو لبش نشست و گفت
- خانم من یه مرد متاهلم به من چشم نداشته باش!
از حرفش زدم زیر خنده، که برهان گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 851
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- باورم همیشه جدی دارم متاهل میشم!

نگاهش کردم و گفتم

- منم به خدا

دستم رو گرفت و گفت

- شب عقد هم نداریم بگم امشب یه کاری میکنم باور

کنی

از حرفش دلم یه جوری شد

انگار یه مار تو دلم بود

نگاهم رو دوختم به بیرون و گفتم

- هی اینجوری نگو. استرس میگیرم

برهان متعجب گفت

- از چی حریر؟ ما که قبلا با هم بودیم

باز هم نگاهش نکردم و گفتم

- ما که کامل با هم نبودیم... فقط ام... ام... همو دیدیم

عملا

برهان از حرفم خندید و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 852
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- خب اصلش همون دیدنه دیگه...

آهی کشیدم و گفتم

- بیخیال بگذریم

روم نمیشد بگم از اولین بار میترسم

برهان هم انگار متوجه منظور من نشده بود

لبخندی زد و گفت

فایل کامل رمان فروشی ه، لطفا فقط از اپلیکیشن باغ

استور یا کانال تلگرامی رمان خاص فایل کامل تهیه

بفرمائید

@mynovelsell

- چشم هرچی شما دستور بدین

با خنده گفتم

- امیدوارم این چشم گفتن هات فقط مال امروز نباشه

برهان خندید

صدای آهنگ رو زیاد کرد و گفت

- بستگی به عملکردت داره

هر دو خندیدیم و مشت زدم به بازوش

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 853
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

شیطنت و رک بودنشو دوست داشتم
اما گاهی واقعا نمیفهمیدم کدوم حرفش شوخیه
و کدوم جدی

به محضر رسیدیم
یه خواب بود انگار
کنار سفره عقد عکس گرفتیم
کنار هم و تو بغل هم
با قرآن و با حلقه ها
کم کم بقیه اومدن
حلقه ها رو برگردوندیم تو قاب
نشستیم
عاقداومد

همه مهمون ها اومده بودن
کم بودیم و دلم از نبود سارینا واقعا گرفت
خطبه عقد جاری شد و بله ها گفته شد
حلقه ها رو گذاشتیم و

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 854
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

هدیه ها رو دادن
عکس های خانوادگی رو گرفتیم و مامان گفت بریم
خونه ما برای شام
همه به سمت خونه ما راه افتادن
من و برهان هم سوار ماشین شدیم
به حلقه تو دستم نگاه کردم
آروم گفتم

- چرا باورم نمیشه؟
برهان خم شد سریع گونه ام رو بوسید و گفت
- نه اینجوری نمیشه... بذار ببرمت باورت کنم
سوالی نگاهش کردم که راه افتاد
اما نه به سمت خونه بابام اینا
به سمت خونه خودش
خونه خودش و من!
نگران گفتم

- برهان... دیر میشه نمیخوام آبرو ریزی بشه

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 855
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان خندید و گفت

- دیگه زنم شدی حریر... یکساعت دور دور دوتایی که

حق داریم

حرفش درست بود

اما از رفتار مامان و بابا میترسیدم

برای همین گفتم

- زنگ بزن از بابام اجازه بگیر

اخم برهان رفت تو هم و گفت

- حریر تو زن منی دیگه! اجازه چی بگیرم؟

سکوت کردم

نگران بودم

اما برهان لحنش انقدر شاکی بود جای بحث نمیداشت

خودش گفت

- وقتی رفتیم خونتون میپرسن کجا بودین میگیریم

رفتیم دور دور!

چشمکی تحویل داد و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 856
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- دروغ هم نگفتم

گاز داد و با سرعت زیادی از همه ماشین ها سبقت
گرفت.

لبخند زدم و دلمو زدم بی بیخیالی...
اما چند دقیقه نگذشت، که گوشیم زنگ خورد.

تو جیب برهان بود.

سریع گوشی رو بیرون آورد.

اسم مامان رو گوشی بود.

برهان گفت

- جواب نده!

گوشی رو گرفتم و گفتم

- جواب ندَم عذاب الهی به سرم نازل میشه!

برهان خندید.

اما حقیقت بود...

جواب دادم و تا گفتم الو مامان گفت

- حریر... چرا جلو تر رفتین؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 857
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

سعی کردم ریلکس جواب بدم و گفتم
- میریم یه آبمیوه میخوریم بعد میایم خونه!
مامان شاکی گفت
- الان؟

نرید جایی ها... با ما همزمان بیاد خونه، شب مهمون
ها رفتن هر جا خواستید برید!
صدای گوشیم بلند بود
میدونستم برهان هم شنیده...
چون صدای آهنگ ماشین رو کم کرده بود.
نگاهش کردم.
پوفی کرد و سر تکون داد.
یعنی باشه.
به مامان گفتم
- چشم میایم.
برهان دور برگردون اول دور زد.
خسته گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 858
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- فقط ده روز دیگه تحمل میکنم. بعدش تا یک ماه
نمیدارم بری خونه بابات اینا! از الان بگم!
- خندیدم و گفتم
- خودت از دستم خسته نشی خوبه!
- برهان هم خندید و تو مسیر خونه ما رفتیم.
- نزدیک خونه گفت
- حریر... من با بردیا حرف زدم!
- سوالی نگاهش کردم و گفتم
- در مورد چی؟
- نگاهم کرد و گفت
- یادت رفته؟
- انقدر درگیری ذهنم زیاد بود، اصلا تو ذهنم نبود...
- اما با حرف برهان یادش افتادم و آروم گفتم
- دختره؟
- سری تکون داد و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 859
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- آره... هیچی نگفت وقتی ازش پرسیدم رابطه شما در
چه حده! راستش نگرانشم حریر... فکر می‌کنم برای
آروم کردن ذهنش داره کارایی میکنه که ممکنه بعد
پشیمون بشه.

سکوت شد بینمون...

میدونستم برهان ناراحته...

اما باید حقیقت رو میگفتم.

برای همین بدون تعارف گفتم

- مسلما میشه... اما برای کمک بهش تو فقط باید
تشویقش کنی بره پیش مشاور . وگرنه از دست ما که
کاری بر نمیاد!

برهان سر تکون داد اما سکوت کرد.

حس کردم دوست داشت بیشتر حرف بزنه...

و جواب من باعث شد ادامه نده.

برهان و بردیا دل نازک بودن و خدای دادن عذاب
وجدان به خودشون...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 860
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

دوست نداشتم تو این راه منم درگیر بشم.
تصمیمات بردیا اونو به اینجا کشونده...
باید خودش مسئولیت تصمیماتشو قبول کنه!
نه اینکه به بهونه حال بد، باز یه کار بدتر کنه...
رسیدیم جلو خونه ما.
برهان پارک کرد.
هر دو پیاده شدیم.
زنگ زدیم، اما کسی جواب نداد.
انگار مامان اینا هنوز نرسیده بودن...
برهان گفت
- خودت کلید نداری؟
داشتم، اما واقعا نمیخواستم قبل بابا اینا بریم تو...
برای همین گفتم
- نه فکر نمیکردم زودتر برسیم!
برهان خندید و گفت
- هی... ناکام ترین داماد ایران منم!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 861
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

هر دو خندیدیم و برهان زنگ زد به بابا.
نزدیک بودن و خیلی زود رسیدن.
همه رفتیم داخل و مهمون ها هم پشت سرمون
اومدن.
دیگه تا شام و بعد شام از پذیرایی و حرف با بقیه نشد
حتی کنار برهان بشینم.
بلاخره موقع شام کنار برهان نشستم
اما چون سمت راستم مامان بود و جلوم بابا
زیاد حرف نزدیم.
بعد شام کم کم همه رفتن.
جز خانواده عمه و حنا اینا.
علی و برهان و بردیا داشتن حرف میزدن.
من و حنا و مامان و عمه هم داشتیم ظرف ها رو جا به
جا میکردیم.
عمه یهو بی تعارف به مامان گفت
- امشب برهان میمونه اینجا دیگه؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 862
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

مامان لبخندی زد و گفت

- خونه خودشه دیگه، هر جور راحتی!

عمه خندید و گفت

- مرسی، گفتم اگر اینجا بچه ها سختشونه بیان خونه

ما. بردیا که میره خونه خودش، ما هم که طبقه

پایینیم. طبقه بالا کلا دست بچه ها باشه!

انگار افتاده بودم تو کوره آتیش...

از این بحث ها بدم می اومد.

انگار لحظه های خصوصی آدم رو نابود میکردن...

مامان به بابا که گرم حرف با شوهر عمه بود نگاه کرد

و گفت

- نظر داداشت مهمه... وگرنه من تصمیم گیرنده

نیستم. هر جور بچه ها دوست دارن!

عمه خندید و گفت

- داداش با من! اگر تو مشکلی نداری زن داداش!

مامان خندید و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 863
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- نه چه مشکلی؟ دختر و پسر عقد میکنند دیگه زن و
شوهرن، ما چکاره ایم؟

لبخند زد...

اما نگاهم کرد.

از اون نگاه ها که داد میزد

همه حرفش این نیست...

حنا گفت

- این طفلک ها ده روز دیگه قراره برن سر خونه
زندگی خودشون. هر جا راحتن و هر کار دوست دارن
بگذارید بکنن!

اینو خیره تو چشم های مامان گفت...

میدونم در حمایت از من گفت

اما میدونستم مامان رو کلافه میکنه...

کلا مامان به حرف حنا حساس شده بود.

عمه خندید و گفت

- آره عزیزم!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 864
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

نگاهم کرد و گفت

- بعد سال سارینا براتون یه سالگرد ازدواج میگیرم، که

تا هفت تا کوچه جشن و سرور باشه!

با این حرف رفت از آشپزخونه بیرون

مامان آروم و شاکی گفت

- بگیر بودی الان میگرفتی!

حنا سریع گفت

- مگه نخواستن! عزاداریم ها!

مامان نفشش رو با حرص بیرون داد.

حرفی نزد و خودشو با کار سرگرم کرد.

حنا به رفتار مامان چشم چرخوند.

لب زد

- خدا نجات بده!

سر تکون دادم

واقعا از دست این دم دمی مزاج بودن مامان، خدا باید

نجاتم بده!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 865
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

با صدای برهان برگشتم سمتش.
از پشت اوپن صدام کرد.
بدون نگاه کردن به مامان رفتم پیشش.
با هم رفتیم سمت مبل و برهان گفت
- عملیات مامانم موفقیت آمیز بود. بیا بریم بیرون بعد
هم میریم خونه ما!
سریع گفتم
- خونه شما سخته برهان!
نگاهی به مامانم انداخت و گفت
- خونه شما هم من سخته!
تو سکوت به هم نگاه کردیم و برهان گفت
- بیا بریم بیرون یه فکری میکنیم!
باهاش موافق بودم.
ته دلم ترجیح میدادم هر کدوم امشب خونه خودمون
باشیم...
ده روز مونده.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 866
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

صبر کردنش برای من سخت نبود...

برهان آروم گفت

- بدو لباست رو عوض کن بیا بریم. تا نظر مامانت
عوض نشده!

مخالفت نکردم.

واقعا به یه تایم خصوصی حالا هرچقدر کوتاه، با برهان
نیاز داشتم.

همش شده بودیم تنش و حرف نگفته...
رفتم بالا.

یه پیراهن سنتی با عبا روش پوشیدم.

شال انداختم و کیفم رو برداشتم.

محض احتیاط، یه دست لباس زیر تمیز داخل کیفم
تو بخش جیب داخلی چپوندم و برگشتم پایین.

حنا اینا هم داشتن میرفتن.

ما هم خداحافظی کردیم.

دیگه کسی نپرسید کجا و کی می آید...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 867
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

با حنا اینا با هم زدیم بیرون.

جلو در علی گفت

- بریم آبمیوه بستنی بزنیم؟

قبل ما حنا گفت

- فرداشب میریم. الان دیر شد دیگه!

با این حرف چشمکی تحویلم داد.

از دستش خندیدم.

کپی مامان بود.

فقط با درجه گیر دادن کم تر...

اما واقعا حرکت بعدش رو نمیتونستی پیش بینی کنی!

خداحافظی کردیم و سوار ماشین شدیم.

برهان گفت

- خب کجا بریم؟

آهی کشیدم و گفتم

- خونه خودمون!

نگاهش کردم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 868
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

لبخند رضایتی رو لبش نشست و گفت

- باهات موافقم!

هر دو خندیدیم و راه افتادیم.

برهان گفت

- تو متوجه شدی چی شد مامانت اینا راضی شدن؟

خندیدم و گفتم

- والا مامانت گزینه دیگه ای نداشت. طوری مطرح

کرد که مامانم هرچی میگفت یه اتفاق میفتاد!

برهان خندید و گفت

- مامانم باید سیاستمدار میشد!

خندیدم و گفتم

- دقیقا... تو خانواده خوبی به دنیا نیومد!

فکر کردم برهان میخنده...

اما نخندید.

نفسش رو خسته بیرون داد و گفت

- همه ما تو خانواده درستی به دنیا نیومدیم...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 869
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

آروم گفتم

- اما من با خانواده ام مشکلی نداشتم... منظورم اینه
درسته یه سری تحمیل ها بود؛ اما خب همیشه همینه
دیگه؟ ممکنه یه جایی باشی که همه چیز بر وفق
مرادت باشه؟

برهان خندید و گفت

- مسلما میشه... اما برات خوشحالم که این حس رو
داری. حس آدم ها مهم ترین چیزه!
برهان ریموت پارکینگ خونه خودمون رو زد و ادامه
داد

- من امیدوارم اگر روزی بچه دار شدیم، انقدر تو خونه
و با ما راحت باشه که هیچوقت سمت پنهان کاری
نره...

فهمیدم منظورش چیه.

یاد کلیپ دیشب افتادم و گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 870
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- برهان... تو در مورد منم پنهان کاری کردی؟
منظورم گفتنش به خانواده ات هست!
پارک کرد و ماشین خاموش کرد.
در حالی که پیاده میشد گفت
- بیخیال گذشته. بیا بریم امشب رو بسازیم!
خندیدم و پیاده شدم.
میدونم بلاخره یه روز خودش برام میگه...
اما واقعا امشب حق با برهان بود.
با اینهمه تلاش بلاخره رسیدیم به هم
نمیخوام حرومش کنم.
پیاده شدم و با هم سوار آسانسور شدیم.
برهان آرام دستم رو گرفت.
انگشتاش بین انگشتام قفل شد.
نگاهش کردم.
آروم گفت
- مرسی...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 871
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

سوالی نگاهش کردم.

لبخندی زد و گفت

- مرسی اومدی...

خندیدم و گفتم

- مگه میشد نیام!

برهان خندید و با هم رفتیم سمت در ورودی و گفت

- اگر میگفتی نمایای هم من به خواسته ات احترام

میداشتم. اما مرسی اومدی!

با این حرف در خونه رو باز کرد.

به خونه نگاه کردم.

مبل ها بود، اما فرش رو ننداخته بودیم.

یخچال و آشپزخونه کامل بود.

وارد شدم و گفتم

- مرسی. من فقط منتظر اجازه بودم... میدونی که من

اعصاب دعوا کردن ندارم!

برهان هومی گفت و دستش رو انداخت دور شونه ام.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 872
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

گونه ام رو بوسید و گفت

- میدونم... کاش یکم تنقلات می گرفتیم!

خندیدم و از بغلش جدا شدم.

یهو انگار افتاده بودم تو استرس...

تنم گر گرفت.

رفتم سمت اتاق خوابمون و گفتم

- تا الان همش خورديم. تو هنوز ظرفیت داری؟

خندید و من وارد اتاق خواب شدم.

تخت و سرویس خواب بود

اما روکش پلاستیکی خوشخواب رو هنوز باز نکرده
بودیم.

رو تختی هم هنوز تو کاور بود.

برهان پشت سرم اومد و گفت

- تخت رو راه بندازم؟

ضربان قلبم بالا رفته بود.

به در سرویس مستر تو اتاق نگاه کردم و گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 873
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- اگر حال داری!

برهان چیزی نگفت.

وارد سرویس شدم و گفتم

- من اول اینجارو افتتاح کنم!

برهان خندید و من در سرویس رو بستم.

چشم هام رو بستم و نفس عمیق کشیدم.

خب...

استرس نداره!

ما که همو دیدیم...

فقط رابطه کامل نداشتیم!

اونم که احتمالا امشب نداریم.

قرار شد لباس عروس بپوشم و برهان خودش لباسم رو

بیرون بیاره...

پس میشد تو سفرمون!

نفس عمیق دیگه کشیدم، تا آروم تر بشم.

دست و روم رو شستم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 874
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

الکی سیفون توالت فرنگی رو زدم.
مانتو و شالم رو بیرون آوردم.
یه پیراهن حلقه ای بلند زیر مانتو تنم بود.
موهام رو باز کردم دورم ریختم و در رو باز کردم
با دیدن تخت آماده
رو تختی چیده
چراغ خواب روشن و اتاق نیمه تاریک ابرو هام بالا پرید.
برهان اومد تو اتاق
فقط یه شلوارک پاش بود.
بالا تنه اش لخت بود.
آروم گفتم
- چه سرعت عملی داری!
خندید و گفت
- تازه رفتم سرویس تو سالن مسواک هم زدم!
خندیدم و گفتم
- من هنوز مسواک نیاوردم. تو کی آوردی؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 875
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان خندید و گفت

- مامانت گذاشته. تو هم میخوای بری؟

سر تکنون دادم و خواستم از کنارش رد شم

اما دستش نشست دور کمرم و گفت

- اما من فعلا نمیخوام بری...

با این حرف گردنم رو بوسید.

ناخوداگاه سرمو کج کردم.

بهش دسترسی بیشتر دادم و بوسه اش رفت زیر

گلووم...

آروم بوسه هاش بالا اومد.

مماس لبم رسید و گفت

- حالا اگر میخوای میتونی بری...

نگاهمون قفل بود.

گرمای نفسش تو صورتم بود.

لب هام مشتاق بوسیده شدن بود...

لب زدم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 876
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- نمیخواوم...

برهان مکث نکرد.

دیگه بهم فرصت فکر کردن نداد.

لب هامون به هم رسید و به سمت تخت رفتیم...
دست هامون فعال شد و همه باید ها و نباید ها محو
شد.

وقتی تو گوشم پرسید

- اجازه هست؟

میدونستم باید بگم نه...

تا شب عروسی صبر کنیم...

اما به جاش لب زدم

- آره...

آره... چون دیگه از نقش بازی کردن برای خودم
خسته بودم.

آره... چون دیگه نمیخواستم خجالت بکشم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 877
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

آره... چون دیگه نمیخواستم استرس اولین بار رو
داشته باشم.

آره چون صداقت همین بود...

میخوامت و از خواستتم شرمنده نیستم.

نجوا های برهان تو گوشم درد رو با لذت جایگزین
میکرد...

لذتی که انگار من رو به یه آسمون آبی و رنگین کمانی
برد.

تو همون حال تو بغل برهان خوابم برد.

تو خواب، بدن گرم برهان رو حس میکردم و بیشتر تو
بغلش گوله میشدم.

تو خواب از حضور تو آغوشش لبخند میزد.

دوست نداشتم بیدار شم...

اما صدای زنگ موبایلم قطع نمیشد.

برهان از کنارم بلند شد و کم کم ذهنم دوباره فعال
شد.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 878
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان شروع به صحبت کرد

- سلام زندایی، چشم، میایم، بله، الان توالت رفته اومد
میگم زنگ بزنه! باشه چشم. چشم. چشم. مرسی.
خدانگهدار!

خمار از خواب نشستم رو تخت
اما با دیدن بدنم، زود پتو کشیدم رو تنم.
برهان با نیش باز نگاهم کرد و گفت
- بذار هلو هام رو ببینم!
اخم کردم بهش.

موهام رو دست کشیدم و گفتم
- مامانم چی میگفت؟
لبخندش جمع شد و گفت
- هیچی گفت نهار خونه باش حتما!
- مگه ساعت چنده؟
برهان خندید و گفت
- ۱۱ صبح خانم!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 879
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

چشم هام گرد شد.

چقدر خوابیدیم!

البته دیر خوابیده بودیم...

برهان سرش رو آورد تو گردنم و گفت

- چقدر دیشب خوب بود حریر... یه دور دیگه بریم

قبل رفتن؟

واقعا خوب بود...

و واقعا هم دلم یه دور دیگه میخواست...

اما

باید میرفتم سرویس!

سرم رو عقب کشیدم و گفتم

- سرویس واجبم!

برهان خندید و گفت

- باشه... همینجا برو منم میرم سرویس اتاق.

با پتو که رو تنم بود از تخت اومدم پایین که برهان

گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 880
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- حریر...

خواستم بگم همینکه که هست و با پتو میرم!
اما رد نگاه شوکه برهان، نگاه من رو به تخت
کشوند...

با دیدن لک بزرگ خون روی رو تختی، شوکه پتو رو
دادم کنار و به پام نگاه کردم.
لعنتی...

من که پریودم تموم شده بود پس این همه خون دیگه
چی بود؟

خون بکارت تهش چند قطره!
این هم زیاد بود...

اما تازه
مشخص بود مربوط به الانه.

با عجله دوییدم سمت سرویس و گفتم
- برهان برام پد بهداشتی میاری؟ تو کشو اول فکر
کنم چند بسته مامان گذاشته!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 881
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

وارد سرویس شدم و تنم رو آب گرفتم.

رون پام و بدنم کاملاً خونی بود...

با دستمال توالت تنم رو پاک کردم.

نشستم رو توالت فرنگی، که برهان در رو باز کرد.

شاکی گفتم

- نیا تو. نیا تو!

برهان بدون توجه به شکایت من، اومد تو.

یه دستش پد بود.

یه دستش تیشرت خودش.

فقط لباس زیر تنش بود.

شاکی گفتم

- نیا تو برهان. سخته!

اخم کرد و گفت

- رنگت گچ شده دختر! میترسم از حال بری. بیا اینو

بپوش تنت گرم شه. لباس زیر تمیز داری؟ قبلیا

افتادن کف اتاق خاکی شدن.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 882
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

تیشرت و پد رو گرفتم و گفتم

- دارم تو کیفمه. جیب داخلی!

سری تکون داد.

رفت بیرون

تیشرت رو سریع پوشیدم.

با اینکه آزاد بود تو تنم، اما واقعا حس بهتری داشتم تا

لخت بودن...

برهان با شورت و یه شکلات اومد تو و گفت

- تو کیفیت پیداش کردم!

خندیدم.

شکلات رو گرفتم و سریع خوردم.

شورتتم داد بهم و گفت

- هنوز خون ریزی داری؟ یعنی پریود شدی؟

شونه ای تکون دادم و گفتم

- نمیدونم برهان... باید برم دکتر زنان. اون از اون

سری که پریودم طولانی و شدید شد. اینم از الان!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 883
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان نگران گفت

- درد هم داری؟

سری تکون دادم و گفتم

- نه... درد ندارم. نمیدونم خون ریزی برای چیه!

برهان گفت

- بپوش بریم دکتر!

اخم کردم و گفتم

- برو بیرون تا من بپوشم. دکتر هم امروز جمعه است.

فردا بریم!

اخم کرد

اما رفت بیرون.

سریع کار هام رو کردم.

پد گذاشتم.

خودمو چک کردم.

رنگ خون، شبیه خون پریود نبود.

واقعا نمیدونستم چم شده ...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 884
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

رفتم بیرون و با دیدن روتختی، آه از نهادم بلند شد.

برهان اومد تو قاب در و گفت

- میدیم خشک شویی شاید تمیز شه.

به پتو نگاه کردم.

اونم خونی بود...

خسته گفتم

- فکر کنم خوشخواب هم شده!

برهان با تکون سر گفت نه.

رو تختی رو برداشت.

زیر روتختی یه زیرانداز بهداشتی بود.

متعجب به برهان نگاه کردم.

خندید و گفت

- یکم آینده نگری کرده بودم!

آهی کشیدم و گفتم

- باید بخاطر این آینده نگری ناراحت بشم، اما عملاً

ازت ممنونم. تمیز کردن خوشخواب کار ما نبود!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 885
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان لبخندی زد و رو تختی برد تو سرویس
بلند گفت

- یه آب میزنم خون تازه اش بره باقیش رو می بریم
خشک شویی.

پشت سرش پتو رو هم بردم، که برهان گفت

- آب گذاشتم جوش بیاد چای دم میدی؟
پتو گذاشتم پایین در و برگشتم تو آشپزخونه
چای دم کردم.

تو کابینت ها گشتم یکم مواد غذایی بود
اما تخم مرغ یا پنیر نداشتیم که به درد صبحانه
بخورن.

بلاخره یه بسته بیسکوئیت سلامت تو کابینت خوار و
بار پیدا کردم.

عموما این چیز ها رو دوست ندارم...
اما بهتر از گرسنه موندنه.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 886
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

داشتم بیسکوئیت رو باز میکردم، که دست یخ برهان
رو کمرم نشست.

خودش رو از پشت به من چسبوند و گفت
- نمیدونی با این تیشرت چه ویوی برا من ساختی...
خندیدم.

گردنم رو بوسید.
دستش شکم رو نوازش وار دست کشید.
گفتم

- فعلا که این خون ریزی عجیب، حال ما رو گرفته!
برهان دستش رو برد زیر تیشرت...
نالیدم

- خیلی یخی برهان!
خندید و بدون توجه به من دستش رو بالا برد...
سرمای دست برهان و داغی لب هاش رو گردنم
احساسم رو به مرز فروپاشی میکشوند.
تو بغلش چرخیدم و لب هامون به هم رسید...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 887
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

تیشرت رو از تنم بالا داد.

مشغول بوسیدن تنم شد...

اما قبل از اینکه دست هاش به جایی برسه صدای زنگ
موبایل من مجدد بلند شد.

هر دو آهی کشیدیم و خودم رفتم سراغ گوشیم.
بابا بود.

جواب دادم

- جانم بابا؟

- بیا خونه حریر مامانت داره قاطی میکنه!

نذاشت چیزی بگم

قطع کرد!

برگشتم سمت برهان...

قیافه اش وا رفته بود.

میدونستم خودمم بهتر از برهان نیستم...

گفت

- منتظرن؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 888
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

سری تکون دادم و گفتم

- در شرف انفجارن!

سری تکون داد و گفت

- بیپوش بریم!

اگر گرسنه نبودم و نگران ضعف کردنم نبودم بی خیال

چای و بیسکوئیت میشدم...

اما واقعا ضعف داشتم.

حاضر شدیم.

چای خوردیم.

پتو و رو تختی رو تو صندوق ماشین برهان گذاشتیم و

راه افتادیم.

برهان گفت

- تو رو می‌رسونم، خودم میرم پتو رو بدم خشک

شویی زودتر!

نگران گفتم

- ماما گفت تو هم بیای!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 889
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- میام. میرم اینو میدم و میام. بگو رفت بنزین بزنه!
کلافه سر تکون دادم.
حوصله بحث با برهان رو نداشتم.
میدونستم مامان به اندازه کافی با من بحث میکنه...
رسیدیم و برهان رفت.
منم تنها رفتم تو
تا وارد شدم مامان گفت
- پس برهان کجاست؟
نگاهش کردم و گفتم
- سلام مامان. خوبی؟ ممنون منم خوبم. برهان هم
الان میاد. رفت بنزین بزنه!
مامان شاکی گفت
- نمیشد بعد بزنه؟
برگشت تو آشپزخونه.
بابا از تو سالن برام دست تکون داد.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 890
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

دوست داشتم بهش بگم شب تا صبح چکار میکنه که
مامان انقدر صبحش با شبش فرق داره!
دست تکون دادم من هم و رفتم طبقه بالا.
لباسم رو عوض کردم.
اوادم پایین
به مامان کمک کردم میز چید.
ساعت نزدیک ۱ و نیم بود
ما رور های تعطیل ۲ نهار می خوردیم
اما مامان کلافه گفت
- ضعف کردم پس شوهرت کجاست؟ یه زنگ بهش
بزن!
یهو بابا عصبانی گفت
- این مسخره بازی چیه از صبح در آوردی زن!
مامان با عصبانیت بلند شد
اما با صدای زنگ آیفون، همه برگشتیم سمت در...
خدایا!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 891
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

همین الان که جنگ شروع شد برهان باید می رسید؟
نمیشد چند دقیقه زودتر برسه؟

مامان عصبانی گفت

- چون خواهر زاده ات هست ازش دفاع میکنی!

رفت سمت آیفون و با عصبانیت گفت

- بفرمایید!

در رو باز کرد و آیفون رو کوبید.

رفتار مامان رو میدیدم حس میکردم بیشتر از من و

برهان، مامان باید بره پیش مشاور...

اما خب واقعا نمیدونستم چطور ببرمش.

در خونه باز شد.

برهان با دست گل و یه پاکت اومد تو.

ابروهام بالا پرید.

به بابا نگاه کردم که اونم متعجب بود.

فکر کردم برا من خریده...

اما رفت سمت مامان و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 892
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- مادرزن سلام!

مامان که تا دو دقیقه پیش داشت من و بابا رو
می خورد...

ابروهاش بالا پرید

اما صورتش نرم شد.

گل و پاکت رو گرفت و گفت

- ای بابا پسر من این چه کاریه؟ مال بعد عروسیه این
کارا!!

برهان خندید و گفت

- آخه ما که عروسی نداریم.

مامان رفت سمت اوپن و گفت

- انشالله سالگردش صد برابر بزرگتر جشن میگیرید.

من و بابا هم رفتیم سمتشون...

برهان نگاهم کرد و چشمکی زد.

کنارش ایستادم و لب زدم

- مرسی...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 893
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان با بابا هم حال و احوال کرد.

مامان از داخل پاکت یه جعبه کوچیک بیرون آورد.

باز کرد.

یه انگشتر داخلش بود.

نگین روش و طرحش مشخص بود جواهره!

برهان گفت

- سفارشی برای شما ساخته شده.

مامان با ابروهای بالا پریده به انگشتر و به بابا نگاه کرد.

بابا با غرور لبخند زد.

از اون لبخند ها که می گفت

دیدی فامیل منه!

مامان بلاخره لبخند رضایتی زد و انگشتر رو دستش

کرد.

گفت

- مرسی پسرم انشاالله که عاقبت به خیر باشید!

رفتم پیش مامان

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 894
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

به دستش نگاه کردم و گفتم
- خیلی قشنگه مبارکت باشه مامان!
لبخند مامان واقعی بود.
به عنوان کسی که زن طلافروشه، مامان تو طلا و
جواهر هیچوقت کم نداشت...
اما

اما مشخص بود توجه کم داشت.
تا مرکز توجه و احترام قرار می گرفت آروم میشد.
انقدر این حالت مامان تابلو بود، که شک نداشتم
برهان هم فهمیده...
برای همین با هدیه اومد.
هدیه برهان خوب جواب داد.
با آرامش نهار خوردیم.
برهان بعد نهار رفت و منم رفتم اتاق.
تا شب با یکم حرف و کتاب گذشت.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 895
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

شنبه رفتم دانشگاه و برگشتم دیدم خونریزیم قطع
شده.

خوشحال شدم و رفتم دوش گرفتم.

به برهان پیام دادم و گفتم

- خونریزیم قطع شده!

منتظر بودم استقبال کنه برنامه بچینه همو ببینیم...

اما برام نوشت

- چقدر عجیب! نوبت دکتر گرفتی؟ قبل سفرمون

حتما باید بری دکتر حریر!

از این پیام برهان خورد تو ذوقم و گفتم

- گاهی پریودم کوتاه میشه واقعا!

هرچند خودم میدونستم حرفم احمقانه است، چون

خون اینبار با خون پریود فرق داشت!

اما استرس داشتم. میترسیدم برم دکتر...

برهان گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 896
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- حریر... چیزی که شب عروسی ازت میخوام با رابطه
شب عقدمون فرق داره، نمیخوام آسیب ببینی، میشه
نوبت دکتر بگیری؟!

چند لحظه فقط به پیام برهان خیره بودم.

چیزی که میخوام!

منظورش چی بود!

ما صحبت کردیم...

برهان گفت فقط چشم بند و مچبند و یک سری
چیزای دیگه که آسیب نمیزنه!

پس الان چی داشت میگفت؟

انقدر مکث طولانی شد، که برهان نوشت

- حریر؟؟

براش نوشتم

- دقیقا شب عروسیمون چی میخوای؟ چون حرفت

منو واقعا ترسوند!

سریع زنگ زد.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 897
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

من رد تماس زدم.

پیام دادم

- بنویس لطفا!

منتظر موندم. برهان شروع به تایپ کرد.

چشم هام رو بستم و با خودم تصور کردم ممکنه چه
خواسته ای داشته باشه...

اما واقعا ذهنم قفل بود.

برهان نوشت

- منظورم اینه من شب عقدمون خیلی مراعات کردم

چون اولین بارت بود. همین!

براش نوشتم

- واقعا؟ منظورت همین بود؟ جون حریر؟

جواب نداد.

نوشتم

- برهان؟

بلاخره جواب داد

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 898
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- نه... منظورم فقط همین نبود... دوست دارم شب
عروسیمون تو رو با دنیای خودم آشنا کنم. البته اگر
خودت دوست داشته باشی!
نفسی که تو سینه ام حبس بود رو یکجا خالی
کردم...

من رو با دنیای خودش آشنا کنه؟
از این سردرگمی و ترس خسته بودم.
ترس از چیزی که نمیشناسم...
از رابطه کامل هم میترسیدم
اما دیدم اصلا هم ترس نداشت.
راحت بود و لذت بخش...
برهان دوباره شروع کرد به تایپ
من سریع نوشتم
- میخوام!

پیام رو ارسال کردم.
پیام برهان هم رسید.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 899
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

نوشته بود

- حریر اگر نخواستی میتونم اصلا فراموشش کنم...

اخمم تو هم رفت و نوشتم

- میخوام و تو حق نداری چیزی که میخوای رو

فراموش کنی، حق نداری اینو از من بخوای و خودتم

انجامش بدی! ما قراره کنار هم به چیز هایی که

میخوایم برسیم برهان!

پیام رو فرستادم.

منتظر موندم.

چند دقیقه گذشت.

فکر کردم برهان رفته از پشت گوشی...

اما بلاخره برام نوشت

- باشه... پس تو هم نوبت دکتر بگیر تا خیال من

راحت باشه!

براش نوشتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 900
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- چشم! اما انقدر سریع که نوبت نمیدن. تازه من
خوبم.

برهان نوشت

- باشه تو بگیر شاید دادن. حل شد بعدش میریم.
براش نوشتم باشه و زنگ زدم برای نوبت.
بلیط ما هفته دیگه بود.

اولین نوبت خالی هم همون روز بود.

دوست نداشتم روزمون رو شلوغ کنم.

استرس میگرفتم بخواد اینجوری بشه...

گروه عکاسی که برهان هماهنگ کرده بود هم خیلی
تاکید داشت خسته نیاید، چون خودش عکاسی و فیلم
برداری خستتون میکنه.

زنگ زدم یه دکتر دیگه

اون که برای ماه بعد نوبت میداد.

زنگ زدم دکتر قدیمی مامان

اونم برای سه روز دیگه بهم نوبت داد.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 901
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

ساعت ۴ عصر

به برهان پیام دادم و نوشتم

- چهارشنبه ۴ عصر نوبت گرفتم. تو هم میای؟

برهان گفت

- آره، بگو به بابا اینا مشاوره داریم و بعد هم میریم
شام.

خندیدم و نوشتم

- خوب برنامه میچینی ها!

برهان گفت

- آره دیگه. الان زخمی اما دستم بسته

براش بوسه ای فرستادم و به مامان اینا گفتم.

تا چهارشنبه من و برهان فقط چت کردیم

انقدر که درگیر خرید و چیدن خونه بودیم.

برهان به موقع رو تختی رو از خشک شویی رسوند
خونه.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 902
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

مامان هم که فقط میخرید و اصلا به ظرفیت خونه
نگاه نمیکرد.

دیگه داشت دعوا مون میشد.

سه شنبه عصر بود. من و مامان و حنا تو خونه در حال
چیدمان بودیم که برهان هم اومد.

ذوق داشتم، چون از جمعه ندیده بودمش.

رفتم جلو در استقبالش

تا اومد تو، بغلش کردم.

برهان هم بغلم کرد و موهام رو بوسید.

از هم جدا شدیم.

گونه اش رو بوسیدم و گفتم

- سلام!

لبخند زد و گفت

- سلام. دیگه تحلمم تموم شده بود!

خندیدم و گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 903
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- بیا مامان و حنا تو آشپزخونه هستن. تقریبا همه چی
تموم شده.

برهان چشن هاش برق زد.

رفتیم پیش مامان اینا.

سلام و احوال پرسى کردن و مامان گفت

- وسایل تمام شد، از فردا فقط میمونه خرید لوازم
مصرفی و مواد غذایی.

برهان گفت

- دستتون درد نکنه. خیلی خسته شدین، دیگه خرید

وسایل مصرفی رو من و حریر انجام میدیم.

مامان اخم کرد و گفت

- نه پسرم. وظیفه ماست. خودمون می‌خریم. دیگه

رفتید سر زندگى خودتون هرچی کم و کسر بود
بخرید.

برهان باز هم تشکر کرد و حنا گفت

- ما بریم دیگه کارها تموم شده!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 904
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

مامان سری تکون داد و گفت

- آره بریم، شام درست نکردم هنوز دیر شد.

تو ذوقم خورد.

چون تازه برهان اومده بود...

مامان هم گفته بود چای بذارم، اما برنامه عوض شد.

به برهان نگاه کردم، که اونم تو ذوقش خورده بود.

مامان لباس پوشید و حنا گفت

- راستی برهان؟ این سیفون رو شویی حمام یکم آب

میده یه دست بزن شاید خوب بسته نشده باشه.

برهان سر تکون داد.

منم خواستم برم سمت لباسم، که حنا با سر بهم اشاره

کرد نیا!

سوالی نگاهش کردم که گفت

- حریر بمون شاید برهان کمک بخواد. من مامان رو

میرسونم!

اول ابرو هام بالا پريد...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 905
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

بعد نیشم باز شد

اما زود صورتمو جمع کردم که عادی باشم و گفتم

- باشه. مرسی!

مامان اما تو تله افتاده بود و اخم کرده بود

ولی حرفی نزد.

خداحافظی کردیم و رفتن بیرون.

برهان آروم گفت

- علی حق داره عاشق حنا بشه!

خندیدم و گفتم

- آره مخصوصا وقتی پایه میشه!

هر دو خندیدیم و چرخیدیم سمت هم...

لبخند شیطونی رو لب برهان نشست و گفت

- یکی دیشب میگفت خیلی دلش تنگ شده!

مشکوک نگاهش کردم و گفتم

- خب که چی؟!

خندید و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 906
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- هیچی دیگه! پس چرا نمیاد بغلم؟

دستمو به سینه زدم و گفتم

- خودت چرا نمیای بغل کنی؟

خندید.

اومد سمتم و گفت

- چون من میخوام کار دیگه کنم!

به من فرصت حرف زدن نداد و لبش نشست رو

لبم...

دستمون رو بدن هم فعال شد و تا برسیم به اتاق

خواب، لباس هامون دونه دونه پخش زمین میشد.

وارد اتاق خواب شدیم و برهان درو بست و قفل کرد.

لباسمو کامل کشید پایین و مشغول شد.

باورم نمیشد این منم که اون اول انقدر برام همه چی

سخت بود...

اما الان یکی باید منو کنترل میکرد.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 907
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

شک نداشتم جای ناخونام و رو تن برهان میمونه... و
جای گاز و بوسه هام کی بود میشه.

رفتیم رو تخت و برهان از من جدا شد.

خم شد از تو پاتختی، یه زیر انداز بهداشتی دیگه
انداخت روی رو تختی و گفت

- نمیخوام باز بیرمش خشک شویی!

شاکی گفتم

- خونریزیم قطع شده!

خندید.

اومد روی منو گفت

- واسه اون نگفتم واسه سایر موارد گفتم!

لبمو گاز گرفتم.

برهان از کاندوم استفاده کرده بود...

اما حق با اون بود.

باز هم بلاخره عرق و ترشحات دیگه، اونم روی رو

تختی مثلاً عروس جلب توجه میتونست بکنه!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 908
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

مخصوصا برای مامان تیز بین من...

برهان خم شد.

لبمو از حصار دندونام بیرون آورد و گفت

- میخوام نگاهم کنی، چشم هاتو نبند...

سر تکون دادم

اما نتونستم

بی اختیار چشم هام رو بستم

نجوا های برهان رو دوست داشتم

نمیدونستم چکار کنم که اون هم دوست داشته باشه

مغزم درست کار نمیکرد

خودمو سپردم به برهان

تو بغل هم آروم گرفتیم

برهان لبه های رو تختی رو گرفت

رو تنمون داد و گفت

یکم بخوابیم؟

هومی گفتم و نفهمیدم کی خوابم برد

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 909
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

با نوازش موهام بیدار شدم

برهان گفت

- یه ساعته خوابیدیم حریر بهتره بریم تا مامانت

شاکی نشده

با اکراه بلند شدم

اول خودمو چک کردم

خداروشکر خون ریزی نکرده بودم

برهان لباس هام رو داد بهم و گفت

- کاش میشد دوتایی دوش بگیریم

خندیدم و گفتم

- موهام خیس باشه مامان منو میکشه

پوفی کرد و گفت

- ز نمی ها. این چه وضعشه

شونه ای تکون دادم و چیزی نگفتم

سریع رفتم سرویس

اومدم برهان حاضر بود

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 910
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

منم لباس پوشیدم و چون هر دو ماشین داشتیم
همونجا خداحافظی کردیم و برگشتم خونه
رسیدم مامان داشت سریال میدید
چیزی ازم نپرسید
منم رفتم بالا
اما دیدم شورتم خونی شده
خیلی حالم گرفته شد
دوش گرفتم و پد گذاشتم
اما به برهان نگفتم
شام خوردیم و خوابیدم
صبح دیدم خون ریزیم بند اومده
اما میترسیدم دانشگاه باز خونریزی کنم پد گذاشتم
گفتم به مامان ساعت ۶ تا ۷ مشاوره داریم با برهان که
بعد از دانشگاه میریم
مشاوره تموم شد میریم شام میخوریم و حدود ده میام
خونه

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 911
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

میخواستم تا میتونم تایم بدم به خودمون
مامان گفت ۹ خونه باش و منم چشم گفتم
بدون ماشین رفتم دانشگاه
دوبار چک کردم
خونریزی نداشتم
نوبت دکترم ۴ بود و برهان ۳ اومد دنبالم
دل تو دلم نبود
سوار ماشین شدم و گفت
- سلام

سلام کردم و خم شدم گونه اش رو بوسیدم
لبخند زد و گفت
- می چسبه ها
خندیدم و برهان هم خم شد
اما کنار لبمو بوسید
استرسم یکم یادم رفت و گفتم
- واقعا می چسبه

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 912
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان خندید و گفت

- تا ساعت چند تایم گرفتی؟

- تا ۹ شب!

ابروهاش بالا پرید و گفت

- همممم عالیه ! بعد دکتر مستقیم میریم خونه وان رو

امتحان کنیم

از ذوقش ذوق کردم

اما یاد خونریزی افتادم

مردد گفتم

- برهان یه خبر بد دارم!

صورتش وا رفت و نگاهم کرد خودش گفت

- باز خونریزی داشتی؟

آروم سر تکون دادم آره

به بیرون خیره شدم و گفتم

- رسیدم دیدم خونریزی دارم اما صبح تموم شده بود

و دیگه خبری نشد

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا، رمان های دیگر ما : عشق 913

خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،

دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه، نغمه شب، شوکای من

برهان هوم آرومی گفت

سکوت شد بینمون و برهان گفت

- شاید من دارم بہت فشار میارم

سریع برگشتم سمتش و گفتم

- نه برهان به خدا هیچ فشار نمیاری

نگاهم کرد

لبخند رو لبش شرمنده ام کرد

سرم انداختم پایین

برهان آروم گفت

- آخه من دورت بگردم که انقدر ذوق داری

لب گزیدم و با خجالت گفتم

- برہا انا

خندید و گفت

- میریم دکتربینیم نظرش چیه. اینجوری بهتره .

شاید منم اشتباه میکنم

سر تکون دادم و حرفی نزدَم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 914
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

حس میکردم هرچی بگم بد تر میشه

رسیدیم و رفتیم داخل

به برهان اجازه نمیدادن تو سالن بشینه

برهان گفت

- اما من میخوام با خانمم برم تو

منشی گفت

- باشه بیرون در وایسید نوبتون شد بیاید برید تو

من نمیخواستم برهان بیاد با من

سختم بود

اما تو این وضعیت اگر میگفتم نه تو نیا جلو منشی

ضایع میشد

با هم رفتیم بیرون

تو راهرو ایستادیم و گفتم

- برهان من خودم میرم لاز....

پرید وسط حرفم و گفتم

- میام ... خودمم سوال دارم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 915
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

مشکوک نگاهش کردم و گفتم

- چه سوالی؟

نیشش باز شد و گفت

از دکتر دارم از تو که ندارم

مشکوک بودم بهش

اما هرچی تلاش کردم نگفت قضیه چیه

نوبتمون شد

با هم رفتیم داخل

دکتر یه خانم مسن بود

سلام کردیم و نشستیم

به فرم مشخصات نگاه کرد و گفت

- خب بفرمایید من در خدمتم

با خجالت گفتم

- من هفته گذشته با همسرم برای اولین بار رابطه

داشتم بعدش داره خون ریزی شدم . نسبتا زیاد بود و

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 916
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

با پریود فرق داشت. درد نداشتم اما تا روز بعد
خونریزی داشتم

دکتر سرب تگون داد و گفت

- فقط همین یکبار رابطه داشتن؟

قبل من برهان گفت

- نه دیروز هم داشتیم که یکساعت بعد خون ریزی

داشتن و بعد چند ساعت خوب شد

سر تگون دادم و دکتر گفت

- باید سونو انجام بدی که بتونیم تشخیص بدیم اما

برای چکاپ روی تخت دراز بکش دخترم و پایین تنه

ات رو بیرون بیار

خودش هم بلند شد

پرده تخت رو کامل کشید تا من برم پشتش و رفت

دستش رو بشوره

قلبم تو سرم میزد

تکون نخوردم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 917
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان آروم گفت

- میخوای کمکت کنم حریر؟

از جا پریدم و گفتم

- نه !

دکتر برگشت سمتم و سوالی نگاهم کرد

اما کیفم رو دادم به برهان و رفتم پشت پرده

حاضر شدم و دراز کشیدم

دکتر شروع کرد به معاینه من

لب گزیدم تا صدام در نیاد و گفت

- همه چیز نرماله، نزدیک پریوده؟ دیواره رحمت تو

فاز پریوده

سر تکون دادم و گفتم

- فکر کنم یه هفته دیگه تایم پریودم باشه. ماه پیش

پریودم هم شدید بود

دکتر بلند شد و گفت

- میتونی لباس بپوشی

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 918
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

با این حرف دستکش هاش رو بیرون آورد و گفت
- باید سونو بدی تا بشه تشخیص قطعی داد . اما تا
اون موقع

- دکتر مکث کرد و من ناخوداگاه گفتم
- رابطه نداشته باشیم؟

دکتر نگاهم کرد. لبه‌ند زد و گفت
- اگر درد نداری رابطه مشکلی نداره اما تا سونو بدی و
جوابش بیاد یه کرم واژینال مینویسم استفاده کنی
از سوالم سرخ از خجالت شدم. این چی بود پرسیدم
فقط لب زدم چشم و خودمو مرتب کردم.
از پشت پرده اومدم بیرون با نیش باز برهان رو به رو
شدم.

اخم کردم بهش

اونم زود لبخندش رو خورد...

اما میدونستم حسابی بهم میخنده!

دکتر نسخه و درخواست سونو رو نوشت و

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 919
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

گفت با جواب سونو بیام پیشش.

برهان گفت

-ما هفته دیگه عازم سفر هستیم. قبلش بیایم حتما
پیشتون یا به نظرتون اوضاع بحرانی نیست و بعد
بیایم؟

دکتر گفت

-من نمیتونم الان نظر بدم. شما سونو انجام بده اگر
رسیدی قبلش بیای پیشم بهتره !

تشکر کردیم و اومدیم بیرون .

تو همون ساختمون سونوگرافی هم بود

اما تایم خالی نداشت.

فردا و پس فردا هم نبودن .

برای یک شنبه بهمون نوبت داد. ساعت ۴! گفت

همون تایم جواب میده.

برهان گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 920
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-بریم بالا ببینیم دکتر وقت داره بعد سونو جواب

بیاریم پیشش!؟

پرواز ما دو شنبه شب بود.

یکشنبه صبح دانشگاه داشتم.

دوست نداشتم یکشنبه عصر درگیر دکتر بشم.

برای همین گفتم

-باشه اما اگر وقت نداشت بذاریم برگشت از سفر!

برهان قبول کرد و برگشتیم بالا.

خوشبختانه یه کنسلی داشت.

نوبت ما رو فیکس کرد و راه افتادیم .

ساعت هنوز ۶ نشده بود.

سه ساعت وقت داشتیم.

برهان گفت

-بریم خونه؟

با این پیشنهاد نیشش تا بناگوش باز شد

اما من خودمو کنترل کردم و گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 921
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-بریم یه چیزی بخوریم بعد !

مشکوک نگاهم کرد

اما من خودمو خیره به بیرون نشوم دادم.

برهان گفت

-چون تو مطب خندیدم ناراحت شدی؟

سریع گفتم

-خندیدی؟ به چی؟

امیدوار بودم خوب نقش بازی کرده باشم...

اما برهان آروم خندید و گفت

-ببخشید... دست خودم نیست...

با اخم نگاهش کردم

اما اخم تاثیر منفی داشت...

خنده اش بلند تر شد .

شاکي گفتم

-برهان !

یه دستشو بالا برد و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 922
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-به خدا نمیتونم!

به حال قهر نگاهمو ازش گرفتم که گفت

-آخه حریر... تو اولش خیلی سفت و سخت بودی... اما

حالا ببین... لعنتی از من هول تری!

باید اخم میکردم

اما خودمم یاد سوتیم افتادم ...

و نگاه دکتر ...

خنده ام گرفت .

لعنتی بد آبروریزی شده بود !

با خنده ای که سعی داشتم کنترلش کنم گفتم

-انقدر منو اذیت نکن... قهر میکنم اصلا نمیام خونه

ها!

برهان بازوم رو تو دستش فشار داد و گفت

-مگه دست خودته پدر سوخته !

شاکي گفتم

-ئه! به بابام چکار داری !

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 923
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان خندید و گفت

-ببخشید چیز دیگه عمق حس منو نشون نمیداد. اما

حریر بی شوخی ...

مکت کرد .

به هم نگاه کردیم وگفت

-من عشق میکنم تو پایه منی...

ناخوداگاه لبخند زدم

اما حس کردم صورتم داغ شد...

زود روم رو چرخوندم سمت بیرون .

چیزی نگفتم.

برهان هم حرف نزد

اما مستقیم رفت خونه .

رفتیم تو پارکینگ

اما جای پارک ما پر بود .

خواستیم بگم به همسایه ها بگیم جای ما پارک نکن!

اما دیدم برهان سریع دنده عقب گرفت.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 924
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

با تعجب گفتم

-چی شده؟

برهان گفت

-حریر ماشین مامانته ها!

دهنم باز موند.

پلاک مامان بود !

برهان از خونه دور شد و گفت

-تو ماشین مامانتو نمیشناسی؟

آهی کشیدم و گفتم

-اصلا توجه نکردم. حالا چکار کنیم؟

برهان پوفی کرد و گفت

-بذار ببینم بردیا کجاست!

خواست زنگ بزنه، که گوشیش رو گرفتم و گفتم

-نه ضایع است برهان! ما زن و شوهریم اونوقت جا و

مکان نداریم. آبرومون جلو بردیا میره!

برهان گوشیش رو از من گرفت و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 925
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-لو نمیدم دنبال مکانم نگران نباش !
آهی کشیدم و خیره شدم به خیابون.
چقدر حرصم گرفته بود ...
هرچی بیشتر فکر میکردم
بیشتر به نظر رفتار ها مسخره می اومد...
اما کاری هم از دستم بر نمی اومد.
برهان زنگ زد به بردیا
بردیا خونه بود و این یعنی اونجا هم نمیشد بریم !
هر دو ساکت بودیم .
نمیدونستم چی بگم .
برهان هم ساکت بود .
خواستم بگم بریم شام بیرون
بعد هم بریم خونه
اما متوجه شدم برهان تو مسیر خونه ماست .
آروم گفتم
-داری میری خونه ما؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 926
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

سر تکون داد اره.

ناراحت شدم.

آروم گفتم

-حداقل شام میرفتیم بیرون !

برهان نگاهم نکرد و گفت

-بعدش میریم.

لب زدن

-بعدش؟

سری تکون داد و گفت

-حریر... من واقعا مامانت رو درک نمیکنم! اومده اونجا

مچ ما رو بگیره یا به ما فرصت نده خلوت کنیم یا

چی !

آروم گفتم

-شاید کار داره !

برهان کلافه گفت

-خودت میدونی کارا تموم شده !

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 927
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

دوست نداشتم بحث کنم... اما واقعا ممکن بود کاری
مونده که مامان اومده !

اما برهان عصبی بود و نخواستم بحث رو ادامه بدم.
پرسیدم

-چند روز دیگه همه اینا تمومه !

برهان یهو کلافه گفت

-میشه بس کنی هی نگی چند روز دیگه چند روز
دیگه؟ خودم میدونم حریر! منم از الان، تا دو شنبه
موقع پرواز تو رو نبینم و باهات نباشم نمیمیرم. اما
بحث چیز دیگه است!

رسیدیم خونه ما

جلو در خونه ما پارک کرد و گفت

-من از اینهمه حساسیت الکی و گیر دادن اونا خسته
ام! انگار بهم توهین میشه هر بار!
آروم لب زدم

-خب الان چرا اومدیم خونه ما؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 928
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

در ماشین رو باز کرد و گفت
-تا به مامانت بفهمونم صبر منم حدی داره!

با این حرف پیاده شد.

اومد سمت من و در سمت منو باز کرد.

نگران گفتم

-شاید بابا باشه !

برهان عصبی گفت

-باشه مشکلی نیست !

دستش رو به سمتم گرفت و گفت

-کلید لطفا!

صورت برهان نشون میداد اصلا شوخی نداره...

و نگاهش فریاد می زد چقدر مصممه!

بهش حق میدم

مامان من واقعا میره رو اعصاب...

اما الان اخه؟

وقت تنش بود؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 929
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

الان که شاید واقعا مامان خونه ما کاری داشت !
گره افتاد بین ابرو های برهان .
کلید رو از جیب پشت کیفم برداشتم
گذاشتم کف دست برهان و گفتم
-برهان، حرمت ها شکسته بشه دیگه قابل برگشت
نیست !

سری تکون داد و گفت
-حواسم هست !
پیاده شدم و برهان در رو بست.
فکر کردم کلید میندازه بریم تو
اما زنگ زد.
کسی جواب نداد.
برهان در رو باز کرد و گفت
-میریم تو، شام درست میکنیم تا پدر و مادرت بیان!
منم شب همینجا میمونم!
هنگ نگاهش کردم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 930
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما خیلی جدی گفت

-حریر! شوهرتم! این رفتار خیلی عادیه! به خدا
خانواده مذهبی و غیر مذهبی نداره !
رفت سمت خونه.

من ایستادم.

برهان هم ایستاد.

برگشت سمتم و گفت

-حریر... برو به هر کی دوست داری بگو، رفتار مادر و
پدرتو بگو، اگر باور نکرد! اگر نگفت دروغ میگی! اگر
بهت هزارتا انگ نزد !

سریع گفتم

-برهان این چه...

نذاشت حرفم تموم شه و گفت

-حریر به خدا که صبر منم حدی داره! آقا اگر با من
مشکل دارن رک بگن مشکل رو حل کنیم! وگرنه این

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 931
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

سیخ سیخ زدن های ریز ریز، که من شک دارم حتی
بعد رفتن ما سر خونه زندگیمون تموم شه!
بغض کردم.

چون حرف برهان درست بود...
رفتم سمتش و گفتم
-بیا بحث نکنیم. از اون بحث هاست که هرچی بیشتر
باز شه کدورت بیشتر میشه.
بازوش رو گرفتم و رفتیم سمت خونه .
وارد شدیم و گفتم

-شام درست میکنیم تا اونا بیان. بعد هم خواستی
بمون. من حرفی ندارم .
دیگه نگفتم اما اگر رفتار مامانم کلافه ات کرد برو و
خودتو عذاب نده...
من مامانمو میشناسم.

اصلا یکی از دلایل انزوای من و همش تو اتاق بودنم
همین بود.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 932
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

انقدر میرفت سر هر چیز بی خودی رو اعصابت که
ترجیح میدادم فقط کتاب بخونم و فیلم ببینم .
بابام هم که بهتر نمیکرد فقط تو بدتر کردن شرایط
تخصص داشت ...
برهان گفت

-نگران نباش... بریم لباس عوض کن.
با هم رفتیم سمت پله ها
اما همش استرس داشتم یهو بیان.
برای همین جای پله ها، رفتم سمت آشپزخونه و گفتم
-بذار وسایل شام رو بیارم بیرون!
وارد آشپزخونه شدم.
دیگه بزرگ آبگوشت رو گاز بود .
مامان بار گذاشته بود و رفته بود .
برگشتم سمت برهان و گفتم
-شام درست کرده!
لبخند بزرگی رو لبش پیدا شد و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 933
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-خوبه... پس بیا بریم بالا تا بیان !
چشمکی تحویلیم داد و رفت سمت پله ها...
تو دلم آشوب بود .
انگار یه دیگ بزرگ تو دلم داشت میجوشید ...
دلم میخواست زنگ بزنم به مامان بپرسم کجاست...
اما میدونستم بپرسم اونم میپرسه و بگم اینجاییم
آشوب میکنه .
بابا که شک ندارم تا نیم ساعت دیگه میاد.
مامان رو نمیدونم کی میاد ...
اما ممکن بود همین لحظه برسه!
بابا هم همینطور! هیچ تایم قطعی نداشتن.
برهان صدام کرد و گفت
-بیا حریر... الان میان!
گوشیم رو برداشتم و رفتم تو مسیج
برای مامان نوشتم
-من برهان رو شام دعوت کردم خونمون.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 934
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

پیام فرستادم و گوشی رو سایلنت کردم .

سریع رفتم از پله ها بالا

تو مسیر روسریم رو باز کردم و منتوم رو داشتم بیرون
می آوردم .

وارد اتاق شدم و منتظر بودم برهان هم در حال لخت
شدنی چیزی باشه ...

اما دیدم سر کتابخونه منه .

لباس هامو آویزون کردم و تاپم رو بیرون آوردم .
گفتم

-معلوم نیست کی بیان. عجله کنیم!

ابروهاش رو داد بالا و گفت

-عجله چرا؟

سوالی نگاهش کردم .

نگاهش با رضایت رو بالا تنه نیمه لخت من چرخید و
گفت

-لباس خونه بپوش بریم پایین!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 935
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

هنگ نگاهش کردم

اما نگاهشو از من گرفت و گفت

-شب تا صبح رو برای با هم بودن داریم. دوست ندارم

الان و هول هولکی !

با این حرف یه کتاب از تو کتابخونه من برداشت و باز

کرد .

دهنم شوکه باز و بسته شد

اما با صدای در پارکینگ به خودم اومدم.

برهان چشمکی به من زد و گفت

-بدو بیا پایین!

خودش هم رفت پایین

سریع یه تیشرت پوشیدم.

موهام باز کردم و با همون شلوار جین رفتم پایین .

دیدم برهان جلو تلویزیون نشسته.

تلویزیون روشن

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 936
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

جلو دست خودش پیش دستی گذاشته و داره در
آجیل روی میز رو میذاره کنار و برا خودش میریزه.
نگاهم کرد و گفت

-یه چایی به ما نمیدی؟

زود دوییدم تو آشپزخانه

آب رو گذاشتم جوش بیاد و تو قوری چای ریختم که
در خونه باز شد.

برگشتم سمت در

بابا تو قاب در بود .

با تعجب به من نگاه کرد و گفت

-چه زود اومدی حریر جان؟

لبخند زدم و گفتم

-آره زودتر رفتیم و کارمون تموم شد !

بابا گفت

-شام نخوردین بیرون؟

برهان از تو پذیرایی گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 937
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-سلام دایی، حریر گفت بیایم خونه دور هم شام
بخوریم!

بابا با تعجب برگشت سمت برهان

اما سریع لبخند زد و گفت

-سلام پسر. چه کار خوبی! قدمت بالای سر ...

برگشت سمت من و گفت

-حالا شام چی داری درست میکنی؟

خندیدم و گفتم

-آبگوشت... مامان بار گذاشته!

بابا خندید و گفت

-چه خوب. خود مامانت کجاست؟

خواستم بگم خونه ما! اما خودمو کنترل کردم و گفتم

-نمیدونم ما تازه رسیدیم دارم چای میدارم. دیدم

مامان نیست هنوز بهش زنگ نزدم!

بابا سری تکون داد.

رفت بالا و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 938
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-زنگ بزن بگو هر جا هست نون تازه هم بخره.
آبگوشت بی نون تازه نمی چسبه!
بلند گفتم چشم و به گوشیم نگاه کردم.
یه مسیج داشتم.
باز کردم.
از مامان بود .
نفس گرفتم تا ضربان قلبم رو آرام کنم و بازش کردم.
نوشته بود
-بالای سر... تا نیم ساعت دیگه خونه ام، قبل من
نرسید ها!
برای مامان نوشتم
-ما همین الان رسیدیم خونه. بابا هم هست !
میدونستم برهان ناراحت میشه اگر بفمه من پیام دادم
و گفتم...
و الانم گفتم بابا هست یعنی نگران تنهایی ما نباش...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 939
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

ولی واقعا نمیخواستم مامان بیاد قاطی کنه و حرمت
ها از بین بره!
مامان نوشت
-باشه.

منم گوشی رو گذاشتم کنار و چای ریختم .
بابا هم اومد پایین.
پیش برهان نشستم .
یکم حرف زدیم از اوضاع کار گفتن.
منم تو تلگرام گشتم .
چای خوردیم و بابا رفت وضو بگیره نماز بخونه. صدای
در پارکینگ اومد .
مضطرب بلند شدم برم استقبال مامان
برهان دستم رو گرفت و گفت
-کجا؟

آروم گفتم
-الان میام.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 940
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما دستم رو ول نکرد و گفت

-بشین کارت دارم!

بی تحمل نشستم .

نمیخواستم الان بابا پیشمون نیست دوتایی باشیم

که مامان چشم غره بره...

به برهان نگاه کردم و گفتم

-جانم بگو؟

لبخندی زد و گفت

-میخوام مامانت اومد من و تو رو کنار هم ببینه !

هنگ نگاهش کردم و لب زدم

-چرا؟

لبخند بی خیالی زد و گفت

-چون انگار هنوز کسی اینجا عقد ما رو به رسمیت

نشناخته!

خواستم بگم چند روز رو بیخیال شو.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 941
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

میریم خونه خودمون، بعدش همه ما رو به رسمیت
می شناسن.

آخه میخوای چیو ثابت کنی؟
اونا رفتارشون اشتباه...
احمقانه است...

قبول !

آخه ما چرا خودمون رو داریم درگیر این مسخره بازی
می کنیم؟

اما حتی نتونستم جمله اول رو بگم ...

چون در باز شد و مامان اومد تو .

نگاهش هم صاف اومد رو ما !

ابروهاش هم سریع رفت تو هم

هرچند خیلی تابلو نبود

و همین جای شکر داشت

اما لبخند هم رو لبش نبود.

برهان بلند شد و ریلکس سلام کرد .

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 942
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

مامان سلام کرد و گفت

-زودتر به من خبر میدادین دارین میاین پیشمون.
من نمیرفتم بیرون!

سلام کردم و خواستم جواب بدم، اما برهان قبل من
گفت

-راحت باشین مامان. کاری داشتین بیرون به ما
میگفتین !

مامان وسایل تو دستشو گذاشت روی اوپن و گفت
-کاری که نبود... با خاله رفتیم خونه شما اسپند دود
کنیم و وسایل رو چک کنیم کم و کسر نباشه !
رفتم پیش مامان و برهان گفت
-دستتون درد نکنه!

منم تشکر کردم .

مامان به خرید هاش اشاره کرد و گفت

-سبزی خوردن رو بشور تا من نماز بخونم و پیام.
چشم گفتم و خرید هارو بردم داخل آشپزخونه

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 943
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

فایل کامل رمان فروشی ه، لطفا فقط از اپلیکیشن باغ
استور یا کانال تلگرامی رمان خاص فایل کامل تهیه
بفرمائید

@mynovelsell

خودمو سرگرم نشون دادم.
اما برهان اومد پیشم و گفت
-مامانت بهتر از انتظارم وارد شد. تو بهش گفتی ما
اینجاییم؟
دوست نداشتم دروغ بگم
نگاهش نکردم و گفتم
-من گفتم میخوام برهان شام دعوت کنم خونمون .
برهان سکوت کرد و گفت
-چرا ازش اجازه میگیری حریر؟ پس عملا این تویی
که باعث میشی باهات مثل بچه رفتار کنه!
حرفش خیلی برام سنگین بود .
ناخوداگاه شاکی برگشتم سمتش و گفتم
-بسه برهان... میخوای حتما یه دعوا راه بندازی؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 944
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

ابروهاش بالا پرید.

نگاهش اما خیلی جدی شد و تعجب تبدیل به اخم
شد .

گفت

-حریر... رفتار من شاید الان بحثی راه بندازه، اما
مشکل رو ریشه ای حل میکنه! اما این رفتار تو شاید
الان جو رو آروم کنه، اما ریشه مشکلات رو عمیق تر
میکنه !

کلافه گفتم

-من از هر نوع بحث و دعوایی متنفرم. حتی بحث
همین الانمون!

دوباره ابروهاش بالا پرید.

خواست چیزی بگه که صدای بابا اومد

-حریر جان ؟

سریع گفتم

-جانم بابا؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 945
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

بابا اومد کنار اوپن و گفت

-مامان اومده؟

-بله رفت طبقه بالا.

سری تکون داد و بالا رفت .

با رفتن بابا، برهان آروم گفت

-چرا اینجوری هول کردی بابات صدات کرد؟ اینم اگر

با آرامش جواب میدادی، بحث راه می افتاد؟

سردرگم نگاهش کردم.

متوجه حرفش نشده بودم...

برهان رفت از آشپزخونه بیرون و گفت

-یه سمت مشکل اصلا خود تویی!

از حرفش قلبم مچاله شد ...

ناخوداگاه بغض کردم.

برهان رفت نشست جلو تلویزیون .

حالم گرفته شده بود

اما بغض عقب فرستادم برگشتم سر کار ها.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 946
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

از برهان ناراحت بودم...
من هول شدم بابا صدام کرد
اما چه ربطی داشت؟
یا نکنه واقعا ربط داشت؟
رفتار من و این ترس و خجالت من باعث دخالت و
رفتار متفاوت اون ها میشد؟
بغضم کم کم محو شد...
اما دلم واقعا از برهان گرفته بود .
مامان و بابا اومدن پایین.
مامان اومد آشپزخونه و گفت
-کاش زودتر میگفتی یه غذا بهتر درست میکردم.
کاسه ها رو آماده کردم و گفتم
-خوبه همین. دیگه تعارف نداریم که!
مامان سفره مخصوص میز پذیرایی رو بیرون آورد و
من گفتم
-نمیخواه. دور همین میز آشپزخونه بشینیم!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 947
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

مامان احم کرد گفت

-زوده هنوز برای انقدر صمیمیت !

ابروهام بالا پرید .

مامان خواست با سفره بره بیرون از آشپزخونه

یاد نگاه و حرف برهان افتادم.

برای همین سریع بازوش رو گرفتم و گفتم

-چی زوده؟ ما که عقد کردیم و هفته دیگه رسما

میریم خونه خودمون! دیگه چه تعارفی؟

مامان گفت

-چه ربطی داره؟ حنا و شوهرش هم میان من هنوز

اونجا سفره میندازم! یه سری احترامات بهتره دیر تر

کنار گذاشته شه!

یا این حرف رفت بیرون .

نفسم رو خسته بیرون دادم.

حس بدی داشتم.

من کلا از جنگیدن های اینجوری متنفرم...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 948
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما برهان عملاً داشت من رو اسیر جنگ میکرد.
وسایل رو حاضر کردم و با مامان میز شام رو چیدیم.
بابا و برهان شدیداً گرم بحث طلا بودن.
صداشون کردیم.
بلند شدن و بابا رو به برهان گفت
-شلوار راحتی نداری اینجا؟
برهان گفت
-راحتم... خوبه !
مامان آروم گفت
-وا مگه برای یه شام خوردن شلوار راحتی میخوان؟!
صداشو من فقط شنیدم.
ناخودآگاه گفتم
-خب شاید شب بخواد بمونه!
مامان با ابرو بالا پریده برگشت سمت من
اما چون بابا و برهان اومدن هیچی نگفت.
برهان کنارم نشست و مامان نگاهش رو از من گرفت.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 949
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

بابا گفت

-چه کردی خانم! آبگوشت مخصوص مهری خانم
داریم!

مامان لبخند رضایتی زد و رو به برهان گفت
-ببخشید اولین شام بعد عقدمون نباید اینجوری
میشد !

برهان با لبخند گفت

-اصلا چون حریر گفت شام آبگوشت مخصوص دارین
من قبول کردم زن دایی.

لبخند مامان بیشتر شد و گفت

-حالا خدا کنه خوب شده باشه... بفرمایید...

با این حرف همه شروع کردیم و بابا رو به برهان گفت

-اما کاش جای این سفر میرفتید مشهد یا مکه...

از اول که اسم سفر رو به جای مراسم عروسی آوردیم،
هیچکس در مورد اینکه کجا بریم نظر نداد.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 950
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

حتی من برای مامان اینا توضیح دادم که این تور
عروسی هست و ما رو میبره جاهای مختلف که عکس
بندازیم.

برای همین یهو چنین حرفی بابا میزد برام عجیب
بود !

درسته رفتن جای زیارتی، تو خانواده ما خیلی عادی
بود و هر سال همه بلاخره می رفتند

اما کسی برای ماه عسل چنین پیشنهادی نمیداد !
چون من فکر میکنم تو ماه عسل تمرکز آدم رو چیز
دیگه ای جز زیارته !

اما حرف بابا نشون میداد نظرش متفاوته ...
برهان گلوش رو صاف کرد و گفت

-چون تور عروسی می خواستیم فقط اینجا به شرایط
ما میخورد و چنین توری داشت !
بابا سر تکون داد و مامان گفت

-حالا تور عروسی نمیگرفتین هم می شد...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 951
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

سریع گفتم

-حالا اونجا هم میریم خب!

همه به من نگاه کردن .

انگار حرف عجیبی زدم!

خودمو نباختم و گفتم

-الان که ۵ روز مونده به سفر ما، همه کار رو کردیم

آخه بحث کاش و باش و اینا نیست !

سکوت شد.

بابا خندید و گفت

-آره... راست میگی... باید قبلا بهتون می گفتیم !

برهان هم خندید و گفت

-حالا به قول حریر، اونجا هم میریم، اصلا از قبرس

اومدیم میریم مشهد مستقیم، بعد میریم خونه!

مامان سریع گفت

-آره اینجوری خوب میشه !

با ابرو بالا پریده نگاهش کردم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 952
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

بابا گفت

-هر جور خودتون دوست دارید حالا خودتون خسته
هم نکنید.

مامان مفت

-وا سفر چه خستگی داره؟! اینجوری بهتره، به همه
میگیم عکس رفتن قبرس گرفتن، اما برای شگون
عروسی رفتن مشهد زیادت!

تازه فهمیدم چرا مامان اینجوری میگفت...

چون با دوستاش از این بحث ها داشتن !

جلو اونا میخواست بگه ما رفتیم مشهد

دوست نداشت بگه رفتیم قبرس جای عروسی!

جلو خودمو گرفتم پوزخند نزمن بهش.

مشغول شام شدم و برهان گفت

-چشم.

هرچند من قصد نداشتم اینکارو کنم ...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 953
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

نمیدونم اثر حرف های برهان بود که حساسم کرده
بود

یا واقعا این رفتار های مامان و خودم تازه داشت به
چشمم می اومد .

اما واقعا بعد قبرس بریم مشهد که همیشه
چمدون و خرید و خستگی!

تو سکوت و بدون بحث دیگه شام خوردیم.

برهان کمک کرد میز شام رو جمع کردیم .

با بابا نشستن و من برگشتم تو آشپزخونه.

تا تنها شدیم مامان گفت

-شب نمونه ها !

به مامان نگاه نکردم.

ترشی ها رو ریختم تو ظرف که مامان گفت

-حریر... شنیدی چی گفتم؟

نفس عمیقی گرفتم و سرم رو بلند کردم

گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 954
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-چرا؟ چه مشکلی با برهان داری؟ شوهرمه دیگه! چرا
نمونه؟

مامان اخم کرد و گفت

-دوران عقد تو هنوز دختر خونه پدرتی!

سریع گفتم

-باشم! اونم داره اینجا میمونه نمیخواد منو ببره

جایی!

مامان اخم کرد و گفت

-نکه شب عقد نبرد!

میخواستم آروم باشم...

اما دست خودم نبود.

مامان کلافه ام میکرد!

گفتم

-چیه؟ نکنه میخوای بری پیش دوستات بگی داماد

های من تو دوران عقد یه شب هم خونه ما نخوابید

انقدر با حجب و حیا بود؟ اره؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 955
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

مامان اخمش بیشتر شد و گفت
-مگه بده؟ باید هم همین باشه !
نفسم با حرص بیرون دادم و گفتم
-حجب و حیا واقعی مهمه نه این رسم و رسوم
مسخره شما!
چرخیدم و منتظر جواب مامان نمودم.
رفتم بیرون از آشپزخونه
پیش برهان نشستم.
انقدر صورتم تو هم بود که بابا و برهان هر دو با تعجب
نگاهم کردن .
برهان سوالی سر تکون داد.
با تکون سر لب زدم
-هیچی...
اما بابا گفت
-چیزی شده حریر جان؟
دلم میخواست داد بزnm بگم اره !

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 956
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما فقط گفتم

-نه...

بابا راضی نشده بود

برای همین گفتم

-فکر کنم شام زیاد خوردم یکم ترشم کرده. من میرم
دراز بکشم .

با این حرف بلند شدم.

به برهان و بابا دیگه نگاه نکردم و از پله ها رفتم بالا.
وارد اتاقم شدم و بدون روشن کردن برق رو تخت دراز
کشیدم .

ناخودآگاه اشکم ریخت.

با حرص سریع اشکم رو پاک کردم.

خیلی مسخره بود...

اصلا بحث ما، نگرانی ما، همه مسخره بود

و گریه کردن بخاطر این اتفاقات مسخره که دیگه از
همه بد تر بود

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 957
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما...

اشک لعنتی بند نمی اومد.

چشم هامو با حرص فشار دادم و لب زدم

-حالم از همشون بهم میخوره!

صدای بسته شدن در اتاقم اومد و برهان گفتم

-حتی از من؟

سریع چشم هام رو باز کردم و نشستم رو تخت .

برهان تو اتاق تاریک، جلو در بسته ایستاده بود .

صورتتم رو دست کشیدم و گفتم

-نه...

اومد نزدیک تر و گفت

-چی شده حریر؟

نگاهم تو تاریکی دوختم به دست هام و گفتم

-یادته گفتم از اینکه تو این خانواده متولد شدم

مشکلی ندارم؟

برهان پایین تخت کنار پام نشست.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 958
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

سر تکون داد و گفتم

-خب اشتباه کردم... راستش انگار تا وقتی که به
اختلاف نظر نرسی، نمیفهمی چقدر در عذابی ...
برهان گفت

-حریر... اومدن من باعث شد با مامانت دعوا کنی؟

سر تکون دادم نه و گفتم

-مامانم یه تعداد دوست مثل خودش داره! لنگه
خودش دقیقا! اونا مدام از هم ایراد میگیرن که وای
عقد دختر تو ۴ ماه طول کشید، وای دختر تو تو فلان
سن ازدواج کرد، وای دامادت تو دوران عقد روش شد
شب خونت بمونه !

تو تاریکی خیره شدم به چشم های برهان و گفتم

-برای همین ناراحت شدم، چون تو روی من میگه
باید اینطوری باشه !
پوزخند زدم و گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 959
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-برهان مسخره است... خیلی مسخره است! حجم و
حیا و ادب و شعور و شخصیت رو چرا گره میزنن به
چنین چیز هایی !

برهان اشکم رو پاک کرد.

گونه ام رو بوسید و گفت

-میدونم از نظر من و تو مسخره است، اما کسی که با
این سیستم بزرگ شده و تو مغزش رسوخ کرده یک
شبه این چیزا براش حل نمیشه!

آروم سر تکون دادم...

اما بازم اشکم ریخت.

حس میکردم به من و شعورم توهین شده...

برهان لبم رو نرم بوسید و گفت

-حالا همون آدم، شاید پشت سر هزارتا کار کنه و به
همینا توهین کنه یا حتی خیانت کنه، اما اینا با
ظواهر، سر خودشون رو گرم میکنن!

سر تکون دادم .

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 960
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان دست من رو گرفت.

بلد شد و من با خودش بلند کرد .

محکم بغلم کرد و گفت

-دلم میخواست بمونم... اما با این طرز فکر مامانت...

به نظرم بهتره نمونم تا متهم به چیزی نشیم!

با بغض سر تکون دادم.

برهان درست میگفت...

موهام رو یه نفس عمیق کشید و دستش رو تو موهام

نوازش وار کشید .

از هم جدا شدیم و گفت

-فردا تعطیله... ۹ میام دنبالت بریم صبحانه بیرون...

باشه!؟

با بغض بزرگی که تو سرم بود فقط سر تکون دادم .

خم شد

نرم مجدد لبم رو بوسید و گفت

-دوستت دارم ...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 961
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

لب زدم

-من بیشتر ...

لبخند زد و به سمت در رفت.

مکث نکرد و از اتاق رفت بیرون.

رفت و قلبم انگار مچاله شد...

نشستم رو تخت و اشکم شدت گرفت.

نه بخاطر اینکه امشب برهان پیشم نمودند...

یا بخاطر اینکه دلم تنگش بود

نه

هیچکدوم از اینا مهم نبود...

دلیل اشک من تنهاییم بود.

تنهاییم و دوریم از مامان...

مامان که نگران بود، که مهربون بود، که با توجه بود

که زحمت کش بود اما... اما قلب من و مامان به هم

نزدیک نبود ...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 962
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

مامان که برایش حرف و حدیث بقیه انقدر مهم بود که
هی با زخم زبون و نگاه و تیکه هاش منو ناراحت کنه .
اشکم بند نمی اومد.

دلم گرفته بود.

دلم میخواست مامان بیاد سراغم ...

بهم بگه حرف و حدیث بقیه برایش مهم نیست
بگه چقدر تو و برهان با شعورید که شب نموند بخاطر
دلیل مسخره من...

اما خب

همش آرزو بود.

با گریه دراز کشیدم رو تخت .

با گریه خوابیدم .

انقدر زود خوابم برد، که ساعت ۵ صبح از خواب بیدار
شدم.

هم دستشویی داشتم.

هم خوابم کامل شده بود .

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 963
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

رفتم سرویس

دوش گرفتم و غسل کردم.

اومدم بیرون لباس پوشیدم.

نماز خوندم و کلی با خدا درد و دل کردم .

ساعت ۷ و نیم بود و موهام رو کامل خشک کرده
بودم.

گوشیم رو چک کردم.

برهان دیشب پیام داده بود

-نمیتونم بخوابم. تو در چه حالی؟ دایی اینا حرفی

نزدن؟

براش نوشتم

-دیشب با گریه خوابم برد، اما از ۵ صبح بیدارم .

فکر کردم خوابه

اما سریع برام نوشت

-چه خوب که بیداری، من ۸ میام دنبالت!

لبخند زدم و نوشتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 964
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-باشه منتظرم .

حاضر شدم و رفتم پایین.

برهان زنگ نزد، مسیج داد

-من اوادم.

خونه هم آروم بود حدس زدم بابا اینا هنوز خوابن.

بلاخره روز تعطیل و ساعت ۸ !

رفتم بیرون و سوار ماشین برهان شدم.

با لبخند به برهان سلام کردم و برهان لبخند زد .

راه افتاد و گفت

-چرا دیشب گریه کردی؟

نگاهم کرد

اما من به بیرون نگاه کردم و گفتم

-میدونی دیگه... رفتی ماما اینا چیزی نگفتن؟

نوحی کرد و گفت

-نه اتفاقا مامانت خوشحال شد!

پوزخندی زدم و گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 965
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-حالا کجاها بریم؟

-چقدر وقت داریم؟

خندیدم و گفتم

-نگفتم داریم میریم بیرون و نمیخوام هم بگم کی

برمیگردم !

مغرورانه به برهان نگاه کردم.

ابروهاش بالا پرید و گفت

-قانون شکن شدی !

خندیدم و گفتم

-میخوام انتقام دیشب رو بگیرم!

برهان خندید و رفتیم یه کافه نزدیک.

با صحبت عادی صبحانه خوردیم و مامان زنگ زد.

گفتم با برهان اومدم بیرون .

اونم گفت نه‌ار بیا.

منم گفتم تا عصر کار داریم بعد میام. مامان سر

سنگین گفت باشه!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 966
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما برام مهم نبود ...

بعد صبحانه برهان گفت

-بریم خونمون فیلم ببینیم.

-اگر مامانم اونجا نباشه!

برهان خندید و گفت

-در رو از داخل قفل میکنیم نیان!

هر دو خندیدیم و گفتم

-فکر کن! میره کلید ساز میاره!

برهان خندید و گفت

-اما جدی بریم خونه جنت آباد من. بردیا رفته کوه

اونجا خالیه !

باشه ای گفتم و رفتیم اونجا .

بردیا نبود .

منم باز یه مانتو سنتی با دامن تنم بود. زیرش هم تاپ

پوشیده بودم.

رفتیم بالا مانتو و روسریم رو آویزون کردم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 967
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

موهام رو باز کردم.

با تاپ و دامن رفتم کنار برهان نشستم .

نگاه خریدارانه ای بهم انداخت و گفت

-کاش میشد همیشه اینجوری ببینمت .

خندیدم و گفتم

-اونوقت تکراری میشدم!

ابروهاش رو بالا داد و گفت

-چرا؟ تو منو همیشه همینجوری میبینی برات

تکراری میشم؟

شونه ای تگون دادم.

رفتم تو بغلش لم دادم و گفتم

-نه والا... جذاب تر هم میشی!

هومی از رضایت گفت و دستش نوازش وار رو بازوم

حرکت کرد و گفت

-خیلی شیطون شدی... نصفت زیر زمینه ها!

ریز خندیدم .

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 968
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان فیلم رو پلی کرد و پاش رو گذاشت رو میز جلو
مبل .

منم رو کاناپه دراز کشیدم و سرمو گذاشتم رو پاش .
باز هم هومی از رضایت گفت.

موهام نوازش وار دست کشید.

بازوم رو دست کشید.

دستش تو همون حال آروم رفت زیر تاپم ...

اینبار من هومی از رضایت گفتم.

برهان خندید و پیشروی دستش بیشتر شد...

منو چرخوند و بیخیال فیلم شدیم .

کارمون دوباره به اتاق خواب کشید و غرق هم شدیم ...

تو بغل برهان خوابم برده بود .

تو خواب و بیداری صدا می شنیدم...

اما خیلی خواب بودم که تشخیص بدم چیه !

یهو با بالا و پایین شدن دستگیره در اتاق از خواب

پریدم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 969
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان هم خواب آلود نشست رو تخت، که بردیا از
پشت در گفت

-راحت باشین! من حواسم نبود...

برهان خواب آلود گفت

-ما کم کم داریم میریم.

بردیا گفت

-باشه راحت باشین !

برهان کتفم رو بوسید و گفت

-ببین وضعمون رو! خونه داریم و اینجوری اسیریم!

خندیدم و گفتم

-فقط چند روز مونده. اینا خاطره میشه !

برهان هم خندید .

هر دو لباس پوشیدیم .

فکر می کردم بردیا رفت پایین

اما از اتاق که اومدیم بیرون، با نیش باز بردیا رو کاناپه

رو به رو شدیم .

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 970
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

با خنده گفت

-لازمه یادآوری کنم شما خونه دارید؟ یا خودتون

حواستون هست؟

لب گزیدم از خجالت...

اما برهان ریلکس نشست رو مبل و گفت

-امیدوارم خودت گیر یه مادر زن بد تر از مادرزن من

بیفتی !

بردیا خندید

لما من ناراحت شدم.

نشستم و بردیا گفت

-مادر زن من منو دوست داره!

به من نگاه کرد و گفت

-اما مامانت با علی اینجوری نیست. چرا انگار از برهان

کینه داره؟

ابروهام بالا پرید و گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 971
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-وا چه کینه ای! برهان رو روست داره فقط یه سری
قانون خاص خودشو داره!
میدونستم حرفم چرته...
اما آدم ناخوداگاه از خانواده اش دفاع میکنه.
بردیا بلند شد و گفت
-بله بله حق با شماست!
رفت تو اتاق و برهان گفت
-برم رو تختیمون رو جمع کنم!
سر تکون دادم.
برهان هم رفت تو اتاق
اما صدای صحبت آروم هر دو شنیدم.
هرچند نمیشنیدم چی میگن ...
برهان برگشت و دیدم کاور رو تختی هم همراهش
هست .
سوالی نگاهش کردم که آروم گفت
-فکر کنم خونریزی کردی... پد داری؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 972
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

دهنم باز موند .

ای بابا! بازم خون ریزی؟

سریع بلند شدم و رفتم سرویس.

چون بعد رابطه بین پام دستمال کاغذی گذاشتم
لباس زیرم خیلی افتضاح نبود.

دامنم هم تمیز بود

اما دستمال ها نشون میداد هنوز هم خون ریزی
دارم...

اما شدید نبود .

پد گذاشتم اومدم بیرون .

برهان کلافه گفت

-این دکتره هم هیچ حدسی نزد!

سر تکون دادم و دیدم در اتاق خواب بسته.

برهان آروم گفت

-بریم مهمون بردیا هم اومده!

ابروهام رفت بالا تر

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 973
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما چیزی نگفتم.

با هم زدیم بیرون و پرسیدم

-همون دختره بود؟

سر تکون داد و گفت

-آره تازه رسید رفت لباس عوض کنه!

پوزخند زدم و گفتم

-اینا از ما که عقد کردیم راحت ترن!

برهان خندید و سر تکون داد

اما سر حال نبود .

میدونستم بخاطر خون ریزی منه ...

منم حالم گرفته بود

برهان گفت بریم نهار .

ساعت ۴ عصر بود.

رفتیم یه سفره خونه قلیون و نهار سفارش دادیم اما

هر دو سر حال نبودیم.

مامان زنگ زد کجایی گفتم تا ساعت ۶ میام خونه .

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 974
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

قطع کردم برهان گفت

-میگفتی ۹! میخواستم بریم خونمون چک کنی هنوز

خون ریزی داری؟

کلافه گفتم

-بیخیال برهان. لابد تو خیلی بزرگی، میزنی هر بار

منو یوم بزرگ تر میکنی!

با لحن شوخی گفتم...

چون این نگرانی برهان به من استرس میداد.

اینجوری گفتم بخندیم یکم ریلکس شیم...

اما برهان جدی گفت

-خب من از همین میترسم. نکنه دارم بهت آسیب

میزنم!

شاکی گفتم

-اگر آسیب میزدی نباید من درد داشتم؟

کلافه سر تکون داد و گفت

-نمیدونم...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 975
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

بعد سفره خونه منو رسوند خونه و گفت

-حریر... فردا هم همو ببینیم؟

سری تکنون دادم و گفتم

-انشالله بذار ببینم الان اوضاع چطوره!

برهان خندید و گفت

-باشه عزیزم .

خم شد نرم رو لبم رو بوسید.

با لبخند پیاده شدم و رفتم تو

منتظر یه طوفان بودم

اما مامان و بابا چیزی نگفتن.

فقط سر شام مامان گفت

-فردا که انشالله برنامه ندارین !

مودبانه گفتم

-شما مگه برنامه دارین؟

مامان گفت

-حنا و علی میخوان بیان.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 976
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

قبل من بابا گفت

-پس به برهان هم بگو بیاد دیگه !

مامان شاکی برگشت سمت بابا و گفت

-چه ربطی داره! حنا و علی میخواد خودشون بیان.

نمیشه هر بار اونا رو گفتیم برهان و حریر هم بگیم.

الان حریر دختر خونه است و اینجاست !

بابا شاکی گفت

-این پسر بیچاره چه هیزم تری بهت فروخته انقدر

چشم دیدنشون نداری!

مامان عصبی گفت

-من چکار کردم. وا!

از رفتار بابا جا خورده بودم. فکر نمیکردم اونم متوجه

شده باشه... بابا شاکی گفت

-اون از دیشب که یک کلمه نگفتی شب بمون. این از

الان که نمیخوای بگی نهار بیاد. دیگه خانم ما که

گوشمون دراز نیست. چیزی هست بگو ما هم بدونیم!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 977
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

فقط با ابرو های بالا پریده نگاهم بین مامان و بابا
چرخید .

مامان چشمی چرخوند و گفت

-باشه بیاد! الکی برای من حاشیه نساز من هیچ
مشکلی ندارم. تویی که دختر هاتو دادی به فامیل
خودت و حالا هی به من ایراد میگیری !
سکوت شد .

خوشحال بودم بابا از من دفاع کرد

اما ناراحت بودم برهان با این حالت و دعوا بیاد ...

بعد شام رفتم اتاقم به برهان گفتم

-مامان فردا نهار حنا و علی رو دعوت کرده. گفت بگم
تو هم بیای .

برهان نوشت

-امن و امانه؟ خوبی خودت؟

-آره... چطور؟

برهان نوشت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 978
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-هیچی همینطوری، یکم نگرانم. فردا میبینمت پس.
خندیدم و گفتم

-آره. چه عجب تو هم نگران شدی. حالا نگران چی؟
برهان پرسید

-خون ریزیت .

لعنتی، یادش نبودم. سریع رفتم سرویس و چک
کردم.

پدی که قبل شام گذاشته بودم تمیز بود.
برای برهان نوشتم
-بند اومده.

-خداوشکر. انشالله چیز مهمی نیست.
-اوهوم. یکشنبه مشخص میشه.

یکم حرف های عادی زدیم و خداحافظی کردیم .
یکم کتاب خوندم اما زود خوابیدم .
صبح اما دیر بیدار شدم.

درسته خون ریزی شدیدی نکرده بودم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 979
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما بدنم خیلی ضعیف شده بود.

انگار خالی کرده بود .

با مامان کمک کردم و حنا و علی ساعت ده اومدن.

با حنا تو آشپزخونه سرگرم بودیم .

ساعت نزدیک ۱۱ بود .

حنا گفت

-میخوام بهتون یه خبر بدم!

مامان سریع گفت

-حامله ای !

حنا آهی کشید و گفت

-نه مادر من! میخواستم بگم من و علی میخوایم برای

جام جهانی بریم!

با ذوق گفتم

-ایول چه باحال. کی میرید؟ بازی ایران هم میری!

حنا با ذوق گفت

-آره! به برهان بگو اگه میشه شمام بیاید !

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 980
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

خواستم جواب بدم که مامان گفت
-جام جهانی چه ربطی به شماها داره؟ برهان و علی
برن !

هر دو با تعجب به مامان نگاه کردیم .

حنا پوزخند زد و گفت

-مامان خوبی؟

مامان با تاسف سری تگون داد و گفت

-الان به جای اینکه خبر بیاری حامله ای میگی
میخوای بری جان جهانی؟! خوشحال شم؟
حنا گفت

-آره دیگه از خوشحالی من خوشحال نمیشی؟

مامان اخم کرد و گفت

-خوشحالی تو زندگی منه حنا! اما دخترم شما ۲ ساله
عروسی کردین دیگه وقتشه بچه دار شید. میخوای
عمه ات پشت سرت حرف بزنه؟
حنا آروم گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 981
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-مامان... بچه ساختن دو نفره است ها !
با دست به علی تو پذیرایی اشاره کرد و گفت
-علی بچه نمیخواود میشه اینو بفهمی!
دلم ریخت .
چون حنا طوری اینو گفت انگار خودش میخواست ...
با این حرف با حرص بلند شد و رفت بیرون،
مامان با اخم به من نگاه کرد
اما صدای زنگ آیفون نجاتم داد.
زود بلند شدم .
در رو برای برهان باز کردم.
رفتم رو تراس استقبالش
برهان با یه دسته گل اومد داخل .
با ذوق لبخند زدم .
اومد سمتم و خوشحال گفتم
-وای واسه منه؟
خندید و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 982
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-نه متاسفانه واسه مامانته! این برای توئه !
ابروهام بالا پرید و برهان یه جعبه از جیبش بیرون
آورد .

با یه شاخه گل کوچولو روی جعبه .
با تعجب به برهان نگاه کردم .

لبخند زد و گفت

-خودم برات درست کردم !

جعبه رو باز کردم و ابروهام بالا پرید .
یه انگشتر بود بصورت لینک که دورش به فارسی
نستعلیق نوشته بود حریر و برهان.

برداشتم و گذاشتم تو انگشتم .

نوشته دور انگشتر و پوست تنم که از بین نوشته پیدا
بود خیلی قشنگ شده بود.

با ذوق گفتم

-خیلی قشنگه!

برهان آروم گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 983
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-حالا اجازه هست این گل رو به مامانت تقدیم کنم؟
آروم خندیدم و گفتم

-بله بله اتفاقا آتیشش هم تنده !

هنوز حرفم تموم نشده بود که در خونه با شتاب باز
شد.

هر دو متعجب برگشتیم سمت در.

مامان با عصبانیت تو قاب در پیدا شد و گفت

-وا حریر چرا اینجا برهان رو نگه داشتی؟!

برهان سریع گل رو به سمت مامان گرفت و گفت

-خدمت شما! ایست بازرسی بود !

مامان با تعجب به گل و به من نگاه کرد.

خندیدم و گفتم

-برهان تو کار سوپرایزه!

مامان لبخند زد.

گل رو گرفت و کاغذ روش رو نگاه کرد .

نوشته بود

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 984
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-تقدیم به مادرزن عزیزم. سالگرد ازدواجتون مبارک .
ابروهام بالا پرید
اما مامان با رضایت نگاهی به ما انداخت و گفت
-ای شیطون ها شما یادتون بود!
با این حرف رفت داخل
متعجب به برهان نگاه کردم.
نیشش تا بناگوش باز بود گفت
-صبح داشتم میومدم مامان گفت. دیگه وقت هدیه
خریدن نبود. گل خریدم .
نیشگون از بازوش گرفتم و گفتم
-دم خودت و عمه مریم گرم!
با هم رفتیم تو و برهان گفت
-مامان همه مناسبت هارو هر سال تو تقویم روی
یخچال مینویسه! یه پا گوگل کلندر حساب میشه!
هر دو خندیدیم و رفتیم سمت سالن .
با همه سلام و احوال پرسی کرد .

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 985
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

حنا یه سارافون سنتی سبز کادویی پوشیده بود
علی هم همینطور .

از بعد ازدواج همیشه ست می پوشیدند و این کارشون
رو دوست داشتیم.

با برهان نشستیم و بابا گفت

-خوب بلدی خودتو تو دل مادرزن جا کنی!

حنا خندید و گفت

-تو چطوری میدونستی؟

علی گفت

-کار عمه است تقلب رسونده!

خندیدیم و گفتم

-بابا برو کیک بخر!

علی گفت

-من با اسنپ سفارش دادم دارن میارن.

بابا گفت

-پدرسوخته ها یه کار بذارید برا من بمونه!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 986
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

حنا گفت

-یعنی کادو نخریدی؟

بابا خندید و گفت

-نمیخریدم که الان زنده نبودم! دست مامانته الان.

مامان از طبقه بالا اومد و آروم فقط خندیدیم .

کیک اومد .

نهار خوردیم .

با کیک دور همی عکس گرفتیم .

خوب بود

اما تو ذهنم یه چیز بود.

مامان امروز چرا اولش نمیخواست برهان باشه؟ واقعا

این رفتارش بی دلیله؟ یا قضیه ای هست؟

علی به برهان در مورد جام جهانی گفت.

برهان هم گفت ببینه میتونه ویزا و بلیط پیدا کنه .

دیگه نزدیک ساعت ۶ بود که برهان و حنا اینا با هم

رفتند .

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 987
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

منم رفتم اتاقم کارای دانشگاه رو رسیدم.
انگشترم رو دوست داشتم و تو دستم بود .
صبح خودم رفتم دانشگاه
برهان درگیر کارا بود و چون آخر هفته نبودیم امروز و
فردا درگیر بود.
شب فقط با هم صحبت کردیم و برنامه فردا رو چک
کردیم.
من بدون ماشین رفتم دانشگاه
برهان بعد دانشگاه اومد دنبالم.
با هم رفتیم سونوگرافی
سونوگراف گزارش رو داد به ما
رو نامه چسب زده بود .
اضطراب داشتم.
رفتیم دکتر و منتظر، بیرون مطب ایستادیم.
برهان چسب در جواب سونوگراف رو باز کرد.
آروم گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 988
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-بد نشه!

سری تکنون داد و گفت

-نه بابا چه خبره مگه!

انگلیسی نوشته بود.

برهان خوند و من ازش گرفتم.

نوشته بود چندتا انومولی دیده که شبیه فیبروم

هستند و پیشنهاد داد سونو واژینال انجام بشه.

وا رفتم و گفتم

-وای اینا چیه؟

دیدم برهان داره فیبروم سرچ میکنه.

آروم گفت

-پس واسه همین بود پریودت خیلی شدید بود ...

گوشی رو از دستش گرفتم تا بخونم

اما در باز شد و منشی گفت

-خانم نوبت شماست!

منشی به برهان نگاه کرد و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 989
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-شما هم می آید داخل؟

برهان سر تکنون دادو با هم رفتیم داخل.

از سالن رد شدیم.

وارد اتاق دکتر شدیم و نشستیم.

جواب سونو رو به دکتر دادم و دکتر بعد چک رو به

من گفت

-خب گویا رحم شما درگیر فیبروم هست و خونریزی

بعد رابطه بخاطر فیبروم هاست. هین رابطه هم درد

داری؟

دوستان فایل کامل این رمان فروشی است. قیمتی

نداره اما حاصل دسترنج و تلاش چند ماه ماست، لطفا

رمان رو به رایگان پخش نکنید و رایگان مطالعه نکنید.

فایل کامل رو با مبلغ ناچیز از اپلیکیشن باغ استور

خریداری کنید

با تکنون سر گفتم نه.

برهان اما گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 990
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-اولش درد داره!

با ابرو بالا پریده نگاهش کردم که گفت

-راستشو بگو حریر اولش لبتو گاز میگیری!

آروم گفتم

-خب اولش یکم درد داره اما...

با خجالت مکث کردم.

درد داشت اما خب من دردش رو دوست داشتم...

دکتر گفت

-اما چی؟

نمیخواستم بگم اما چی...

برای همین گفتم

-درد اولش زیاد نیست یعنی خیلی زود از بین میره!

دکتر سری تکون داد و گفت

-بهتره سونو واژینال انجام بدین. من فعلا دارو

نمینویسم چون میگی درد غیر قابل تحمل نداری. با

جواب سونو واژینال بیاید پیشم!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 991
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

تشکر کردم و دکتر پرسید

-خون ریزی بعد رابطه ات بیشتر شده؟

سریع گفتم

-نه کمتر شده تقریباً!

سری تکنون داد و برهان پرسید

-ما عازم سفر هستیم مشکلی پیش نمیاد هفته آینده

انجام بدن؟

دکتر گفت

-جواب سونو شما چیز بحرانی نشون نمیده، اما اگر

خون ریزی شدید داشتید به اورژانس مراجعه کنید.

سونو همراحتون باشه.

دلم ریخت.

نگران به برهان نگاه کردم

اما برهان نگاهم نکرد و پرسید

-به نظرتون تا سونو بعد رابطه نداشته باشیم؟

دکتر در حالی که نسخه سونوگرافی رو می نوشت گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 992
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-منعی نداره! فقط تو خونریزی رابطه نداشته باشید!

زیر لب گفتیم

-چشم.

برهان نسخه رو گرفت.

تشکر کردیم و اومدیم بیرون.

هر دو ساکت بودیم .

سوار ماشین شدیم .

راه افتادیم و برهان بلاخره آروم گفت

-حریر... شاید بهتر باشه تو سفر رابطه...

سریع نگاهش کردم و گفتم

-برهان ما کلی برنامه داریم! دکتر هم منعی نداشت!

برهان لبخند خسته ای زد و گفت

-وایسا حرفمو بزنم. من که نمیگم کلا کاری نکنیم ...

باز نداشتم حرف بزنه و گفتم

-من و تو یه فانتزی داریم... برای من شب عروسی و

لباس عروسی که تو از تنم بیرون میاری و برای تو

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 993
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

رابطه ای که میخوای منو باهات آشنا کنی! این دو
قراره تو این سفر عملی بشه و میشه. اگر قصدشو
نداری من نمیام!

با این حرف دستمو زدم به سینه
قهر کردم و به بیرون خیره شدم .
با صدای خنده آروم برهان، شاکی و با چشم های گرد
برگشتم سمتش...

برهان آروم خندید
اما نگاهم نکرد.

شاکی گفتم
-برهان!

باز خندید و من کاملاً عصبانی گفتم
-چرا به من میخندی؟
نگاهم نکرد و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 994
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-به تو نیست... به خودمه... من همش نگران بودم تو
اگه پایه من نباشی چی! از بس همیشه خجالتی و
خارج از باغ بودی ...

اخمم بیشتر شد

اما برهان ادامه داد

-حالا میبینم تو از من داغ تر و پایه تری! باید نگران
خودم باشم یه وقت کم نیارم!

با این حرف نگاهم کرد.

چشمکی تحویلیم داد.

لب گزیدم و به زور لبخندم رو خوردم

اما زود نگاهم گرفتم که لو نرم خندیدم.

برهان باز هم خندید و گفت

-حنا درسته سر و زبون داره، اما تو لعنتی نصفه زیر

زمینه ریزه میزه!

شاکی گفتم

-کجام ریزه !

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 995
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

باز خندید و گفت

-عفت کلام نمیداره بگم کجات !

مشت زدم به بازوش

چون من کاملاً متوسط بودم نه ریز نقش

اما فهمیدم منظور برهان کجاست.

باز به حالت قهر صاف نشستم و گفتم

-چرا نپرسیدیم این فیبروم چیه و چطور میشه

خوبش کرد! اصلاً تو سرچ کردی چی نوشته بود؟

به برهان نگاه کردم

اما لبخندش رفته بود.

قلبم ریخت و گفتم

-برهان نکنه سرطانیه؟

برهان با اخم نگاهم کرد و گفت

-نه سرطان چیه دیوونه... نوشته یه سری تجمعات یه

چیزیه که خطری نداره فقط باید درمان شه چون زیاد

شه یا بزرگ شه خطرناکه !

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 996
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-درمانش چطوریه؟

برهان گفت

-نخوندم اون قسمتو ... حالا شب میخونم برات میگم !

میتونستم خودم سرچ کنم

من متخصص سرچ تو گوگل بودم

اما تو این مورد دست و دلم نمیرفت.

میترسیدم سرچ کنم و چیز ترسناکی بخونم...

برای همین گفتم

-باشه بهم بگو پس !

برهان گفت

-چشم... حالا بریم شام و خوشگذرونی؟

آهی کشیدم و گفتم

-خوشگذرونی تعطیله! خاله ام داره میاد خونه ما.

برهان قیافه اش تو هم رفت و گفت

-ای بابا... دلم تنگ شده برات !

به هم نگاه کردیم .

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 997
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

منم بی نهایت دوست داشتم با برهان تنها باشم
اما فعلا نمیشد.

گفتم

-از فرداشب دیگه کلا پیش همیم !

لبخند برهان درخشان شد و زمزمه کرد

-آخ که چقدر برنامه دارم برات حریر... راستی...

نیم نگاهی بهم انداخت و گفت

-اگر من بخوام چیزی رو تجربه کنیم که خودمم قبلا

امتحان نکردم و توش مهارت ندارم، تو پایه هستی؟

حرف برهان خنجر بود تو قلبم...

نگاهم دوختم از پنجره به بیرون .

آروم گفتم

-برهان... اینکه تو قبلا تجربه داری و الان مهارت

داری... باور کن از نظر من همچین هم حُسن نیست !

برهان سریع گفت

-حریر میدونم اما ...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 998
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

نگاهش کردم.

پریدم وسط حرفش و گفتم

-میدونم میخوای بگی یه سری چیزارو تو بعضی
روابط باید با یه آدم با مهارت تجربه کنی و بی تجربه
ممکنه آسیب بزنی، اما خب بذار رک باشم...

برهان پارک کرد کنار خونه ما

چرخید سمت من.

سریع گفتم

-رک و راست بهت بگم برهان... من ترجیح میدم با
هم تجربه کنیم و آسیب ببینم... درد خوب شدن به
جون بخرم، اما تمام تو و تجربیاتت با من باشه... فقط
با من !

چشم هاش رنگ غم گرفت

اما آروم سر تکون داد.

این برهان بود که حالا به بیرون چشم دوخته بود .

نفس عمیق و خسته ای کشید و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 999
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-کاش پنج سال پیش باهات حرف میزددم ...

نگاهم کرد و گفت

-کاش چیزی که الان میدونم اون موقع میدونستم .

سریع گفتم

-برهان... تو اون زمان نیاز جنسی داشتی و منم که در

دسترس، یا حتی پایه تو نبودم بخواید کار دیگه ای

کنی ...

ابروهاش بالا پرید.

سریع اضافه کردم

-ببین منظورم اینه نمیخوام بخاطر گذشته بهت عذاب

وجدان بدم. تو در اون زمان درست ترین کار از نظر

خودت کردی! خب؟

خندید.

یه لبخند پر از محبت ...

بازوم نوازش کرد و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1000
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-حریر... انقدر با شعور نباش... خب؟ من اینجوری
بیشتر عذاب وجدان میگیرم.
باز چشم هاش رنگ غم گرفت.
نگاهشو از من گرفت و گفت
-بیا از گذشته بیایم بیرون... یه بخشیش قابل توجیح
هست یه بخشی که خب گند زدم، اما در کل بیا
سمتش نریم !
لبخند زدم و گفتم
-من نرفتم تو رفتی.
سر تکون داد.
دوباره نگاهم کرد و گفت
-میدونم... من کلا گند میزنم بعد میفهمم چه کردم!
حرفش حالمو گرفت.
هزارتا فکر اومد تو سرم...
نکنه بعد ازدواج با منم از نظرش گند زدن باشه؟
اما زود اینو از سرم بیرون کردم و گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1001
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-باشه حالا انقدر خودتو تخریب نکن .

در ماشین باز کردم و گفتم

-فردا کی میای دنبالم؟

برهان خندید و گفت

-هر زمان شما امر کنی !

خندیدم .

تو هوا بوسه ای براش فرستادم و گفتم

-زودتر بیا پس... دیگه تحمل ندارم!

از حرفم هر دو با شیطنت خندیدیم و خداحافظی
کردم.

رفتم خونه و دیدم خاله اینا اومدن.

یکم حرف و سخن از سفر و نظرات مامان و خاله رفت
رو اعصابم.

اما زود شام خوردیم و من به بهونه سفر برگشتم اتاقم.

نمیفهمیدم چرا انقدر بی تحمل شدم...

استرس فیبروم هم داشتم .

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1002
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

گوشیم رو چک کردم دیدم برهان پیام داده .فایل
کامل رمان فروشی ه، لطفا فقط از اپلیکیشن باغ استور
یا کانال تلگرامی رمان خاص فایل کامل تهیه بفرمائید
@mynovelsell

سریع پیام رو باز کردم.

برهان نوشته بود

-یکم سرچ کردم، هم دارو هم جراحی میتونه استفاده
بشه بستگی به سایز فیبروم ها و تعداد داره.
نوشتم

-مال من سایز و تعدادش چقدره؟

برهان نوشت

-ننوشته. گفته با واژینال چک کنن.

پوفی کردم که برهان گفت

-حریر فکر نکنم خیلی مهم باشه، وگرنه دکتر
نمیگفت برید سفر سکس هم داشته باشید. تو سرچ
هام نوشته ۵۰ درصد خانم های ۲۵ تا ۴۰ ساله دارن.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1003
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

این حرف برهان استرسم رو کم کرد .

اما ناخوداگاه نوشتم

-من که ۲۱ سالمه!

برهان نوشت

-اره خب نوشته معمولاً نه لزوما !

حق با برهان بود.

دم سفر نمیخواستم به خودم استرس بدم.

از بحث فیبروم اومدیم بیرون

یکم گفتیم و خندیدیم .

بعد هم به امید فردا زود خوابیدم.

دوشنبه خیلی شلوغ بودم.

جمع کردن وسایل

هماهنگی و از همه سخت تر فرار از بحث با مامان !

انقدر گفت نری حامله بشی که قصد داشتم حتما تو

همین سفر حامله بشم!

بلاخره وقت رفتن شد.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1004
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان اومد دنبالم
مامان مارو از زیر قرآن رد کرد.
بابا هم بود .
هر دو رو بغل کردم برامون دعا کردن و راه افتادیم.
دلَم عجیب گرفته بود .
برهان هم ساکت بود
یکم حرف عادی زدیم
اما بیشتر مسیر ساکت بودیم.
رسیدیم فرودگاه.
رفتیم برای کارت پرواز .
قلبم هی سنگین تر میشد.
سوار هواپیما شدیم.
از پنجره بیرون نگاه کردم.
این سفر در واقع عروسی ما بود...
یه عروسی تنهایی، بدون بزن به رقص و رور همی.
یاد سارینا افتادم و بغضم ترکید.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1005
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اشکم راه افتاد .

برهان متوجه اشکم شد.

نگران نگاهم کرد و گفت

-حریر... چی شده؟

نگاهش نکردم .

آروم گفتم

-هیچی یکم سبک شم ...

سکوت کرد.

ازش ممنون بودم بهم کلید نکرد حرف بزنم

اما یکم گذشت برهان آروم گفت

-ببخشید حریر... من و خواسته من و اصرار من باعث

شد عروسی نداشته باشیم .

انگار داغ دلم تازه کرد

اما به روی خودم نیاوردم.

سرم گذاشتم رو شونه برهان و گفتم

-مهم نیست... سالگرد ازدواج میگیریم ...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1006
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان دستشو انداخت دورم و گفت

-آره حتما... اما...

نداشتم حرفشو بزنه و گفتم

-من اصلا برای این گریه نکردم برهان... من دلم
گرفته بود. یه حس غم داشتم و یاد سارینا افتادم.

دستم رو روی پای برهان کشیدم و گفتم

-انگار این سفر داره منو از زندگی قبلیم جدا میکنه
برهان... انگار یه تحول و تغییر بزرگه تو زندگی من ...
مکث کردم.

برهان بازوم نوازش کرد و آرام گفت

-شک ندارم همینطوره... میدونی حریر... ما قدم تو
راهی گذاشتیم که برگشت نداره !

از حرفش نمیدونم چرا دلم خالی شد... که گفت

-البته برای تو بیشتر هم هست... بالاخره من قبلا
بخشی از این راهو رفتم بودم.

نمیدونستم چی بگم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1007
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

ذهنم درگیر و آشفته بود
و این حرف برهان منو سردرگم تر هم کرده بود
نفس عمیقی کشیدم
چشم هام رو بستم و گفتم
-امیدوارم همه چیز به خیر بگذره برهان. ترکیب
هیجان و اضطرابم...
برهان هومی گفت و حلقه دستش دورم محکم تر شد
با نوازش بازوم یکم خوابیدم
با صدای مهماندار بیدار شدم
رسیده بودیم و ازمون میخواست کمربندمون رو
ببندیم
رو به برهان گفتم
-تو اصلا نخوابیدی؟
گوشیش رو گذاشت کنار و گفت
-نه داشتم حسابرسی ها رو چک میکردم
سری تکون دادم و گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1008
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-این یه هفته نیستیم کارت به مشکل نمیخوره؟

کش و قوسی به خودش داد و گفت

-نه ... بردیا هست و خب اکثر کار ها انجام شده،

سفارش ها انجام شده. چند روز اول فقط تحویل و

ارساله اما بعدش هم بردیا فکر کنم بتونه جمع کنه

زیر لب گفتم انشالله

پرواز نشست

وسایل گرفتیم

از تور اومده بودن فرودگاه دنبالمون

ما رو بردن هتل و تو مسیر توضیح دادن از فردا صبح

چقدر سرمون شلوغه

لباس عروسم رو هنوز نیاورده بودن و من هنوز پرو

نکرده بودم

هرچند روز اول عکس های اسپرت بود

روز دوم عکس های لباس های مجلسی طور

و روز سوم لباس عروس

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1009
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

سه روز بعدی هم برای گشت و گذار خودمون بود
با تیم عکاسیمون شام خوردیم
زهرا و رضا زوج عکسمون بودن
نازان و مهران هم دستیار عکاسی
هر چهار نفر هم سن خودمون بودن
پر انرژی و خوش برخورد
من با حجاب کامل رفته بودم فرودگاه و وقتی رسیدیم
فقط شالم رو از حالت محجبه باز کردم
همچنان با شال رو سرم و پیراهن سنتی و بلندم بودم
نازان شام که تموم شد از من پرسید
-میخوای عکس هات رو با حجاب بگیری؟
همه نگاه ها اومد رو من و گفتم
-نه ... برای آرایشگر هماهنگ کردم موهام درست کنه
...

بی پرده گفت

-پس چرا الان شالم رو برنمیداری !

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1010
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

حقیقت این بود که من بین برهان و خانواده ام قرار
گرفته بودم.

درسته برهان اصلا نگفت حجاب نکن !
اما میدونستم اعتقاد نداره و میسپاره به خودم .
از اون سمت من تو خانواده مذهبی بزرگ شده بودم...
من با حجاب بزرگ شدم.
دورم همه با حجاب بودن.
دوستانم. مدرسه ام همه با حجاب بودن.
من هیچوقت با کسی که حجاب نداشت رفت و آمد
خاصی نداشتم که مثلا بگم کاش منم حجاب نداشتم .
وقتی با چیزی بزرگ میشی انگار بخشی از هویت
میشه.

الان که خانواده نیست
کسی به من نمیگه حجاب کن
اما من هنوز شال رو سرمه.
با اینکه جلوش بازه و موهام پیداست

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1011
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما از رو سرم نميافته .

نه خودم ميدونم چرا...

و نه خودم ميتونم برش دارم.

برهان خنديد .

نجاتم داد و گفت

-ما هنوز تو فاز ايرانيم رفرش نشديم.

منم لبخند زدم و گفتم

-آره!

بقيه لبخند زدن و نازان هم سر تكون داد

اما ازش ناراحت بودم.

چرا اول كار منو تو چنين منگنه اى گذاشت!؟

يكم حرف عادى از شرايط زدويم و لباسم رسيد .

زهرا گفت بريم پرو كنيم.

با هم رفتيم كليد رو تحويل گرفتيم و رفتيم بالا.

همه با هم وارد اتاق ما شديم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1012
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

چمدون هارو کنار گذاشتیم و آقایون رفتن رو تراس
هتل مشغول حرف شدن.

اتاق هتل دو تیکه بود .

یه قسمت حالت اتاق خواب که با یه دیوار بدون در، از
قسمت نشیمن و تلویزیون جدا میشد.

من لباس عروس برداشتم و رفتم تو سرویس بپوشم.
در رو بستم و لخت شدم.

لباس رو پوشیدم .

مدلی که انتخاب کردم آستین و یقه گیپور داشت .

خودمو بر انداز کردم و لبخند زدم.

دوستش داشتم...

نتونستم زیپش رو تا بالا ببندم .

موهام باز کردم رو شونه ام ریختم .

در سرویس باز کردم که به زهرا یا نازان بگم بیان

پشت لباسم رو ببندن.

اما هر دو رفته بودن رو تراس .

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1013
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

کمی رفتم بیرون.

برهان حواسش به داخل بود.

منو دید ابروهاش بالا پرید .

لبخندی زد و اومد داخل

برگشتم تو سرویس و به خودم مجدد نگاه کردم.

بدون آرایش صورت و مو هم خودمو دوست داشتم.

برهان اومد داخل سرویس و از تو آینه دیدمش.

لبخندی زد و زیپ پشت لباس رو برام بالا داد.

نگاهمون تو آینه قفل هم بود و گفت

-چقدر بی نظیر شدی، حیف مامانت اینا نمیتونن

ببینن.

از اول حرفش دلم لرزید، اما از ادامه حرفش دلم

گرفت.

فقط لبخند زدم که نازان پشت برهان پیدا شد و گفت

-بیا بیرون ببینیم سائزش چطوره !

بعد برگشت به سمت بیرون و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1014
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-فکر کنم کمرش یکم گشاده !

چرخیدم سمت برهان که گفت

-اگر سخته بی حجاب...

سریع گفتم

-نه اوکیم... فقط ترک عادت سخته!

ابروهایش بالا پرید

اما من از جلو برهان رد شدم و رفتم بیرون.

ابروهای نازان بالا پرید.

انگار انتظار نداشت من پیام بیرون

اما لبخندی تحویلش دادم و گفتم

-کمرش به نظرم خوبه.

زهرا اومد جلو

دورم چرخید و گفت

-نه کمرش جا داره.

دو طرف کمرم رو گرفت و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1015
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-میگم درستش کنن برات، رضا از کیفم سنجاق بیار
عزیزم!

رضا سنجاق آورد .

لباس رو اندازه زدن و زهرا گفت

-برو عوض کن بده ما ببریم.

باشه ای گفتم و برگشتم داخل

برهان خواست پشت سرم بیاد

اما نازان سریع اومد داخل و گفت

-بذار کمکت کنم!

ابروهام بالا پرید

اما چیزی نگفتم.

تشکر کردم و نازان زیپ رو پایین تر از حد نیاز پایین

داد.

تشکر کردم و گفتم

-مرسی خوبه !

اما نرفت بیرون و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1016
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-بده پیراهن رو به من ببرم برات بیرون.
دیگه نتونستم به روی خودم نیارم و گفتم
-خودم میارم بیرون عزیزم، تا همینجا ممنونم!
منتظر نگاهش کردم.
لبخندی زد و بیرون رفت.
پوفی کردم و لباسمو عوض کردم.
نمیخواستم قضاوت کنم ...
برای همین بهش فکر نکردم.
داشتم پیراهنم رو میپوشیدم که برهان در زد و گفت
-حریر پیراهن ازاده؟ بچه ها دارن میرن!
پیراهن رو دادم از لای در به برهان
تا در باز شد آروم گفتم
-نیا بیرون بمون همونجا!
مشکوک به برهان نگاه کردم
اما چشمکی زد و در رو بست .

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1017
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

صدای صحبت و خداحافظی اومد و صدای بسته شدن
در .

آروم لای در رو باز کردم
اما در سریع باز شد و برهان با نیش باز نگاهم کرد .
اومد سمتم و کمرمو گرفت.
با شیطنت گفت

-باورت میشه نجات پیدا کردیم؟!
سوالی نگاهش کردم و لب زدم
-از چی؟

با ذوق خندید و گفت
-از دست مامانت !

هر دو خندیدیم و برهان مماس لبم گفت
-نازان نداشت لباس تو من باز کنم... اما سه شب دیگه
اون زیپ رو من قراره باز کنم !
ضربان قلبم رفت بالا
اما حسم رو مخفی نگه داشتم و گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1018
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-یعنی تا اون موقع میخوای کاری نکنی؟!
لب پایینم رو بین لب هاش گرفت و نرم کشید .
لبش رو مماس صورتم برد سمت گوشم...
تو گوشم لب زد
-تو چی فکر میکنی؟
با این حرف گردنم رو بوسید .
چشم هامو بستمو زمزمه کردم
-وقتی لمسم میکنی فکرم کار نمیکنه ...
دست برهان رو تنم فعال شد و گفت
-خوبه... منم همینو میخوام...
دیگه حرف نزدیم.
چون لب ها و دست هامون رو تن همدیگه فعال بود ...
برهان منو به سمت وان برد و گفت
-بدت نمیاد که؟
اگر قبلا بود میگفتم بدم میاد.
وان هتل !

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1019
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

نه نه نمی‌رم!

یا بذار خودم هم بشورمش بعد...

اما جدیداً از کنترل خارج شده بودم.

این حجم از بی پروایی و بی خیالی برام قابل باور نبود .
فقط گفتم

-اگر تو بخوای حله!

برهان لبخندی زد و آب داغ وان رو باز کرد .

برق چشم هاش منو از جوابم راضی تر میکرد و وقتی
رفتیم تو وان داغ راضی تر از قبل هم شدم.

انقدر تو وان بودیم که آب سرد شد و من بی جون ...

درسته وان و بوسه و نوازش عالی بود

اما رابطه ای که تو آب داشتیم برام سخت بود.

به سختی تونستم دوش بگیرم و برهان موهام رو
شست.

حوله رو دور خودم پیچیدم و از حمام رفتم بیرون.

نا نداشتم واقعا ...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1020
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

دراز کشیدم رو تخت .

برهان اومد پیشم و گفت

-بیا موهاتو سشوار بکشم بعد بخواب !

استقبال کردم و با حوله نشستم رو تخت .

برهان هم با حوله دور کمرش نشست رو تخت و

مشغول خشک کردن موهام شد .

آروم گفتم

-حریر... نمیخوام ناراحت کنم... اما بهتره لباس زیر

بپوشی و پد بذاری که اگر خون ریزی کردی تخت

کثیف نشه .

حرفش درست بود

اما گفتنش ضد حال بود...

سریع گفتم

-آره الان میپوشم.

سریع پوشیدم و تخت رو چک کردیم .

خداروشکر خونی نبود .

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1021
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان موهام خشک کرد و منم لباس پوشیدم،

دوتایی رفتیم زیر پتو

من فقط لباس زیر تنم بود.

برهان همون هم تنش نبود .

بغلم کرد و گفت

-یکی از فانتزی هام همیشه شب ها کنار هم اینجوری
خوابیدن بود .

دستشو رو لباس زیرم کشید و گفت

-البته بدون اینا...

تو بغلش جا به جا شدم و گفتم

-فانتزی من نبود، اما خب الان میبینم چقدر خوبه!

مخصوصا زیر پتو !

خندید .

چرخید روم و گفت

-حریر... هیچوقت راجع به من هیچ فکری نکرده

بودی؟ منظورم فکر جنسی و ...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1022
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

لبمو نرم بوسید و گفت
-داغه...

برهان سرشو عقب برد .
نگاهمون به هم بود .

خوابم میومد و این بوسه های برهان خمارم کرده
بود ...

همین باعث شده بود که بی پروا تر بشم و گفتم
-برای من همیشه بین خودم و احساساتم انگار یه
دیوار بود، یه دیوار که تو شکستیش... اما ...
سرم رو کمی بالا بردم و چونه برهان رو بوسیدم.
زمزمه کردم

-اما همیشه تو رو شخصیت مرد کتاب ها تصور
می کردم...

لبخند رو لبش نقش بست و کنارم دراز کشید .
محکم بغلم کرد و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1023
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-مثل من که همیشه دختر همه داستان های عاشقانه
برام شبیه تو بود ...

با این حرف منم لبخند زدم.

حس عجیبی بود ...

مثل یه جادو شیرین، که به هر چیز عادی رنگ و
لعاب قشنگ تری میداد، لحظه های من هم کنار
برهان لذت بخش تر و شیرین تر بود ...

با صدای قلب برهان کم کم خوابم برد .

صبح با زنگ زهرا بیدار شدیم .

منتظرمون بودن.

خداروشکر کردم که موهامو دیشب برهان سشوار
کشید و برای رفتن به صبحانه حس بدی ندارم.

تیشرت و شلوار جین پوشیدم و موهام رو بافتم رو
شونه ام.

به خودم تو آینه نگاه کردم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1024
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

خب... من شبیه یه دختر عادی هستم که همیشه
همین شکلی بود .

پس بهتره راحت باشم و آروم برم بیرون
مسلمای جایی که همه همین شکلی هستن، اصلا جلب
توجه نمیکنم .

تو این فکر بودم که برهان اومد کنارم .

بافت موهام باز کرد .

دورم ریخت و گفت

-حیفه موها تو میبندی ...

لبخند زدم بهش و دستم دور بازوش قفل کردم.

چشمکی به من زد و با هم رفتیم بیرون.

تو راهرو کسی نبود.

منتظر آسانسور موندیم.

اومد و یه خانم و آقا تو آسانسور بودن

خانم شلوارک و تیشرت آستین کوتاه تنش بود .

آقا هم شلوارک و تیشرت.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1025
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

من و برهان هر دو با شلوار جین و تیشرت بودیم.
به هم سر تگون دادیم.

کنار ایستادن و ما سوار شدیم .

به خودم مجدد نگاه کردم.

موهام فرق وسط بود از پایین گونه ام فارا کوتاه شده
بود .

همین صورتم رو کمی گرد تر میکرد .

دست بروم و جلو موهام رو بالا دادم .

برهان نگاهش به من بود .

لبخند زد و در آسانسور باز شد .

با هم رفتیم سمت تیمم عکاسی که دور میز بودن

سلام کردیم و رفتیم صبحانه برداشتیم.

برگشتیم پیش بچه ها

صبحانه خوردیم و من حواسم به نگاه نازان بود .

انگار همه حرکات منو زیر نظر داشت .

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1026
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

بعد صبحانه برهان رفت کیف لباس های اسپرت ما رو
بیاره.

رضا و زهرا رفتن بیرون پیش ماشین.

منم و نازان هنوز نشسته بودیم.

آخر آب پرتقالم رو خوردم و به نازان نگاه کردم.

نازان لبخندی زد و پرسید

-شما وضع مالی پدرت بهتره یا برهان!؟

از سؤالش جا خوردم و گفتم

-چطور؟

خندید و گفت

-از رو کنجکاوی !

آروم گفتم

-خب چرا انقدر کنجکاوی!؟

شونه ای تکون داد و گفت

-خب ما تو این کارمون زوج های زیادی میان برای

عکاسی... و خب... تو خیلی عجیبی!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1027
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

از حرفش واقعا تعجب کرده بودم و گفتم

-چرا عجیبم؟

خندید و گفت

-امیدوارم ناراحت نشی، اما تو خیلی معمولی هستی!!

برای همین حدس زدم بابات خیلی باید پولدار

باشه!!!

#حریر_و_حرارت

#۲۰۷

ناخوداگاه خندیدم.

خنده ام واقعی بود و اصلا عصبانی نبودم .

ابروهای نازان بالا پرید و گفتم

-خب آره پدرم وضع مالی خوبی داره. پدر برهان هم

همینطور! خود برهان هم همینطور! اما معمولی بودن

چه ربطی به وضع مالی داره؟

نازان خندید و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1028
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-آخه میدونی، اونایی که میان تور معمولاً دختر ها
خیلی به خودشون میرسند! تا حالا من دختری که
دماغش عمل کرده نباشه اصلاً ندیدم بیاد تور عکاسی!
منظورم این نیست دماغت بده! منظورم اینه تو به
صورت دست نزدی و من هر کسی رو میبینم خیلی به
صورتش رسیده، موهاشون خاص مش شده در حالی
که موهای تو خرمایی ساده !
خندید و گفت

-البته موهات واقعا قشنگه! ببین حرفم رو منظور دار
نگیر... واقعا کنجکاو شدم، همسرت محترمه و همه
هماهنگی های تور رو اون انجام داده در حالی که اکثراً
دختر ها هماهنگی انجام میدن، مرد ها غر میزنن و
اگر نزنن و همراهی کنن پشت سر غر میزنن یا
خب خیلی داغونن و اصلاً در حد همسر تو نیستن !
تکیه داد به صندلیش و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1029
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-برای همین شما عجیب بودین برام و دوست داشتم
بدونم مردی مثل همسرت، که میگی وضعش خوبه
چطوری جذب تو شده؟

باز هم خندیدم.

انقدر رک حرف می زد که من دیگه از اینهمه صداقت
شوکه شده بودم.

اما فقط خندیدم و نازان گفتم

- تازه تو سفیدی! الان برنزه مده!

از این حرفش که دیگه بلند خندیدم.

گفتم

-تو خودت هم خیلی عجیبی ها!

خندید .

آهی کشید و گفت

-خب این کار ماست، مد چیه! الان همه دنبال چی

هستن! چی تو بورس! من خیلی وقته آدم هارو با

معیار های کاریمون میبینم .

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1030
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

سر تکون دادم و نازان گفت

-نگفتی چطور آشنا شدین!؟

با تاسف به اینهمه کنجکاوی نازان سر تکون دادم. و
گفتم

-برهان پسر عمه منه! ما تقریبا با هم بزرگ شدیم و
خب چند سالی هست جذب هم شدیم .

ابروهاش بالا پرید و اما شاکی گفت

-لغنتی... میدونستم همینجوری تو محل کار و
دانشگاه با هم آشنا نشدین...

باز هم خندیدم و گفتم

-منظورت چیه؟

اینبار نازان نخندید، پوفی کرد و گفت

-من دوست دارم با یه مرد موقر و پولدار آشنا بشم و
ازدواج کنم اما دورم همه مثل خودمه! الان مورد شما
هم دقیقا همین بود... آدم ها انگار ۹۹ درصد با کسی
مثل خودشون آشنا میشه و ازدواج میکنه ...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1031
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

واقعا موجود عجیبی بود.

سر تکنون دادم و گفتم

-مگه اینکه بری تو محیط متفاوت ...

نازان سریع گفت

-من باید برم عکاس مجالس اشرافی بشم شاید اونجا

یه مرد موقر پولدار جذب من شد!

ابروهام بالا پرید.

جدی داشت میگفت؟

دستش رو گذاشت زیر چونه اش و گفت

-اما خب منم مثل تو معمولیم! بعیده کسی از اون

سطح بالا جذب یه معمولی از سطح متوسط شه!

آروم گفتم

-منظورت اینه اگر وضع مالی پدر من خوب نبود،

برهان جذب من نمیشد!؟

نازان شونه ای تکنون داد و گفت

-آره خب... تو اینجوری فکر نمیکنی !

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1032
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

سریع گفتم

-نه !

خندید و گفت

-بهتره فکر کنی!

با این حرف بلند شد و رفت بیرون.

من هنوز نشسته بودم .

صدای برهان اومد که گفت

-حریر... خوبی؟

برگشتم سمتش .

نمیخواستم حرف نازان حالمو بد کنه یا با برهان بحث

کنم ...

برای همین لبخند زدم و گفتم

-آره... بریم.

لبخند رو لب برهان هم نشست و با هم رفتیم پیش

بچه ها .

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1033
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

به نازان نگاه نکردم و با برهان سوار ماشین زهرا و رضا
شدیم.

نازان و مهران هم با ماشین دیگه اومدن .
رفتیم چندتا لوکیشن و لباس هارو پوشیدیم.
عکاسی خوب بود و با بگو بخند و ژست هایی که
گاهی برهان یا من خرابش میکردیم به خنده و
سرگرمی گذشت.

نهار غذای دریایی رو قایق خوردیم .
همونجا هم عکس گرفتیم.
چندتا عکس هم تو غروب گرفتیم
اما واقعا دیگه خسته بودیم.
قرار شد عکس های فردا رو تو عصر و شب بگیریم که
با امروز متفاوت شه.

برگشتیم هتل و دیگه شام دور هم نبودیم .
فقط من و برهان بودیم و راضی تر بودم.
نگاه نازان کلافه ام میکرد .

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1034
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

با برهان نشستیم و من زیر میز پام رو دراز کردم. رو
صندلی کنار برهان گذاشتم و گفتم
-پاهام داغون شده!
برهان خندید و پام رو دست کشید .
خواستم پام رو بردارم
اما چشمکی زد و گفت
-ماساژ نمیخوای؟
صاف نشستم و گفتم
-چرا اما رو تخت !
چشم هاش برق زد و گفت
-جونن... خون ریزی نداری؟
-نه خداروشکر خبری نشد .
برهان نفس راحتی کشید و گفت
-خداروشکر حداقل این مورد فعلا جز نگرانی هامون
نیست .
سر تکون دادم و گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1035
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-آره، اما مگه مورد دیگه ای جز نگرانی های ماست؟
برهان مکث کرد. دستی تو موهاش کشید و گفت
-این دختره نازان رو اعصابمه! یه جوری همش به تو
نگاه میکنه کلافه ام میکنه!
چشم هام گرد شد .

با شوک گفتم
-منظورت چیه؟ به نظر من به هر دو ما خیلی نگاه
میکنه !

برهان آرنجش رو گذاشت رو میز.
گردنش رو دست کشید و گفت
-والا هر بار نگاهش کردم خیره به تو بود! دلم میخواد
به رضا بگم فردا نیاد !
باید برای برهان میگفتم قضیه چیه... اما ناخوداگاه
پرسیدم

-برهان... صادقانه بخوای بگی، وضعیت مالی بابای من
تو احساسات به من اثری داشته؟!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1036
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

ابروهای برهان بالا پرید .

متعجب گفت

-این چه سوالیه؟

خندیدم و گفتم

-سوالی که دلیل میخ شدن نازان به ماست! میگه من

خیلی معمولی هستم و تو خیلی خوبی! از نظرش اگر

پدر من پولدار نبود برای تو جذابیتی نداشتم!

برهان بی حس نگاهم کرد.

با لبخند نگاهش کردم.

فکر کردم میخنده، اما اخم کرد. مشکوک نگاهش

کردم.

خم شد رو میز آروم گفت

-حریر... وقتی کسی چنین حرفی میزنه یعنی آدم

سالمی نیست... چرا همون موقع بهم نگفتی؟! حس

کردم رفتارش عادی نیست!

سریع گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1037
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-برهان این طرز فکر اونه ربطی به سالم بودن یا
نبودنش نداره...

برهان سر تگون داد نه و گفت

-حریر... طرز فکر ما تا وقتی کسی رو آزار نده به
کسی مربوط نیست، اما وقتی با طرز فکر ت بخوای
چنین سوال و حرف مسخره ای به کسی بزنی دیگه
سالم نیستی... اولاً که تو از نظر من زیبایی، سفیدی
پوستت برام وسوسه کننده است. سرخی لب هات،
موهای نرمت و نگاهت، که دوست ندارم ازت چشم
بردارم... دوما که من و تو در یه سطحیم، اینکه به زنی
بگی تو از شوهرت بهتری یا برعکس فقط نشون میده
افکارت سالم نیست. سوما... مگه من لنگ پول بودم که
پول پدر تو برام مهم باشه! کسی که فکر میکنه همه
دنبال پولن، اول خودش اینجوریه...
مکث کرد.

صاف نشست و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1038
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- حالا تو به من بگو... هنوز هم نازان به نظرت سالمه؟
آروم سر تگون دادم و لب زدم
نه ... نیست...

تو سکوت به هم نگاه کردیم
داشتم چهره برهان رو از دید کسی غیر از خودم
بررسی میکردم
من برهان دوست داشتم
به نظرم همه چیزش جذاب بود
اما از بیرون
برهان مثل همه پسر های امروزی بود
مرتب می گشت
اما خوش تیپی و خوش سیمایی ب هان سلیقه ای بود
برای یه نفر ممکن بود معمولی باشه
برای یه نفر عالی
اما مسلما به هیچ وجه بد نبود
مثل من که بد نبودم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1039
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما هیچکدوم ما بی نقص و خیلی خاص نبودیم
بلاخره من سکوت رو شکستم و گفتم
-اما اگر به رضا بگی از فردا نازان نباشه به نظرم وجه
درستی نداره. فکر میکنه حرفاش درست بود که ما
حذفش کردیم
برهان آروم سر تگون داد
تکیه داد به صندلیش و گفت
-راست میگی ... بهتره کلا بهش توجه نکنیم
لبخند زدم و گفتم
-موافقم
با رسیدن شام ما بحشمون عوض شد.
بعد شام به مامان اینا زنگ زدیم و برگشتیم اتاق.
چنان هر دو خسته بودیم که تو بغل هم فقط
خوابیدیم
صبح با خارش بینیم بیدار شدم
برهان داشت بینیم رو با موهام قلقلک میداد

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1040
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

شاکی چرخیدم

رفتم زیر پتو

اما برهان از پشت بغلم کرد و گفت

-حریر... ببین خون ریزی نداری...

خواب آلود گفتم

-میشه بیشتر بخوابیم؟

خندید و گفت

-ساعت دهه آخه... یک با بچه ها قرار داریم

شوکه نشستم رو تخت

باورم نمیشد ساعت ده باشه

دیروز خیلی عرق کرده بودم

آرایشگر گروه گفته بود حتما دوش بگیرم وگرنه

نمیتونه موهام درست کنه

بلند شدم تا برم سمت سرویس

اما برهان بازوم رو گرفت

منو کشید رو تخت و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1041
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-کجا !

وست بردم تو موهاش

گونه اش رو بوسیدم و گفتم

-دیر میشه باید دوش بگیرم و نهار بخوریم

با شیطنت خندید

گردنم رو بوسید و گفت

-وقت هست... نترس...

آروم رفت پایین و من مشکوک چرخیدم سمت ساعت

تازه ۹ بود

شاکی گفتم

-برهان...

اما با پایین کشیدن لباسم حرفم نا تموم موند

فکر نمیکردم خون ریزی داشته باشم

چون تا دیشب قبل خواب نداشتم

اما...

صورت برهان ت هم رفت و آروم گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1042
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-حریر ... خون ریزی داری ...

واقعا حالم گرفته شده بود

لباسمو مرتب کردم و سریع رفتم سرویس

نشستم رو توالت فرنگی و پدم رو نگاه کردم

خونریزیم جدید بود...

لعنتی الان اخه؟

بعد یک روز یادش افتاد خون بیاد !

حالا اگر خوب نشه چی؟

فردا شب نتونیم چی !

حالم حسابی گرفته بود که در سرویس باز شد

شاکی گفتم

-نیا تو برهان...

برهان یه پد تمیز گذاشت لبه رو شویی نزدیک در و

گفت

-اینو آوردم برات

سریع رفت بیرون

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1043
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

آهی کشیدم و پد رو برداشتم
خودمو مرتب کردم و رفتم بیرون
با خجالت گفتم
-مرسی بخاطر پد...
لبخندی زد و گفت
-خواهش ... بریم صبحانه ؟
میدونستم اونم ضد حال خورده
اما به روم نیاورد
منم چیزی نگفتم...
لباسمو عوض کردم
رفتیم صبحانه
ب گشتیم تنهایی دوش گرفتم
برهان موهام خشک کرد
لبای های عکاسی اون روز رو برداشتیم
رفتیم پایین نهار
رضا اینا هم اومدن

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1044
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

من رفتم پیش آرایشگر
برهان هم پیش رضا و مهران بود
نازان و زهرا هم در حال صحبت بودم
زیر دست آرایشگر یکم خوابیدم
خون ریزیم شدید نبود
اما یه ضعف و سستی بدی داشتم
آرایش که تموم شد رفتیم لوکیشن عکاسی
نازان مثل روز قبل بود
اما حرف برهان باعث شده بود من نا محسوس بیشتر
زیر نظر بگیرمش
و حق با برهان بود
نازان بیشتر منو زیر نظر داشت
از دستش کلافه بودم
اما کلی عکاسی مونده بود
دم غروب بود و من یه پیراهن فانتزی پوشیده بودم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1045
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

از کمرش گشاد میشد و رضا داشت به برهان میگفت
تو این زاویه دست حریر رو بگیر تا بچرخه
میخوام غروب خورشید پشتمون باشه
و چین دامن حریر باز شه
منم نسبت به دیروز راحت تر بودم
درسته دامن لباسم تا زیر زانو بود
اما چون خیلی چین داشت میدونستم شدید بچرخم
خیلی میره بالا
برای همین رو به رضا گفتم
- - میتروسم اینجوری بچرخم لباسم خیلی بره بالا، یه
مدل دیگه عکس بگیریم؟
قبل از رضا، نازان یهو بلند گفت
- عزیزم یا اینوری یا اونوری! دیگه زیاد بره بالا یا کم
بره بالا نداریم که!

با ابرو بالا پریده به نازان نگاه کردم که برهان گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1046
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-شما پول میگیری که به ما خدمات عکاسی ارائه
بدی! نه نظرات شخصیتو!
از حرف برهان جا خوردم.
درسته درست میگفت
اما خیلی تند حرف زده بود.
به برهان نگاه کردم
اما برهان رو کرد به رضا و گفت
-یه مدل دیگه عکس میگیریم!
رضا جا خورده بود.
سر تکون داد.
با اخم به نازان، که اون هم شوکه شده بود نگاه کرد و
گفت
-برو پیش مهران!
مهران عقب تر بود تا کسی نیاد تو کادر .
رضا ژست جدیدو داد.
چندتا عکس گرفتیم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1047
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

خورشید غروب کرده بود دیگه
رضا گفت

-لباس روشن دارید بریم رو اسکله؟
سر تکون دادیم و برگشتیم سمت کابین رختکن
لباس عوض کردیم و برهان آروم گفت.
-این عکس هارو گرفتیم برگردیم هتل دیگه حوصله
ندارم.

خودمم خسته شده بودم و گفتم
-آره بریم...

حاضر شدیم و برهان کت و شلوار اسپرت سفید
پوشیده بود.

منم یه پیراهن سفید که آستین هاش حریر پفی بود
پوشیده بودم .

رفتیم پیش رضا
خبری از نازان نبود.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1048
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

رفتیم رو اسکله عکس گرفتیم و برهان گفت دیگه
بسه.

اما رضا اصرار کرد بریم رو کشتی، تو شب قشنگ
میشه .

مردد بودیم که مهران اومد و گفت
-نمیاید؟ نازان کشتی رو اوکی کرده ها!
برهان بدون مکث گفت

-نه مرسی... خیلی خسته شدیم برگردیم هتل!
من وسوسه شده بودم تو شب رو کشتی عکس بگیرم
اما چون اسم نازان اومد منم بیخیال شدم و گفتم
برگردیم.

رضا قبول کرد.

برگشتیم سمت ماشین ها
چون می خواستیم بریم هتل دیگه لباس عوض
نکردیم.

سوار شدیم تا نازان و مهران بیان و بریم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1049
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما خبری نشد.

رضا کلافه رفت دنبالشون

زهرا تو ماشین بود .

برهان پرسید

-این همکار شما به همه انقدر کار داره و تیکه
میندازه؟

گفتم الان زهرا تعجب میکنه

یا ناراحت میشه

اما با تاسف سر تکون داد و گفت

-آره متاسفانه... اما استودیو رو از عموش اجاره کردیم
. مجبوریم نگهش داریم

حالا من و برهان بودیم که متعجب بودیم

زهرا گفت

-نازانیه بار نامزد میکنه، پسر بهش خیانت میکنه.

جدا میشن

آهی کشید

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1050
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

ادامه داد

-از بعدش کلا اینجوری میشه.همه آدم هارو زیر نظر
داره و هی زخم زبون میزنه. به یکی میگه چقدر عمل
کردی به یکی میگه جای خرج ترکیه دماغتون عمل
میکردی ، خلاصه کلا اسیر شدیم از دستش...

سکوت شد

برهان سکوت رو شکست گفت

-خب حداقل بره پیش مشاور... نمیشه اینجوری که
زهره گفت

-میگیم گوش نمیده...

رضا اومد و سوار شد

ما هم بحث رو ادامه ندادیم

نازان و مهران هم سوار ماشین دوم شدن

برگشتیم هتل

مارو رسوندن و خودشون رفتن

شام خوردیم و حرف های عادی زدیم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1051
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

به مامان ها زنگ زدیم. امار دادیم

یکم عکس فرستادیم

مامان هی میپرسید اینجوری بودی دید نداشت؟

منم دروغ میگفتم که نه خصوصی بود

از دروغم عذاب وجدان داشتم

اما از عکس ها راضی بودم

درسته من چادری نبودم

اما همیشه با حجاب بودن

فکر نمیکردم برداشتن حجابم برام انقدر راحت باشه

اما حالا میفهمم چون پشت حجاب من ، اعتقاد قلبی

من نبود

انقدر راحت تونستم اینجا بذارم کنار

اما برای مامان که قلبن اعتقاد داشت مطمئن بودم

اینجوری نیست نه درکم میکنه نه کنار میاد. پس بهتر

بود به قول برهان ظاهر رو حفظ کنیم.

برگشتیم اتاقمون

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1052
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان زیپ پیراهنم رو باز کرد و گفت

-فقط یه شب مونده ها

رفتم تو سرویس و گفتم

-اگر خون ریزیم گند نزنه به همه چیز

برهان گفت

-مثبت فکر کن

خندیدم

کار هام رو کردم

پدم رو چک کردم

از غروب که پد جدید گذاشتم خون ریزی نداشتم

با ذوق با همون لباس زیر اومدم بیرون و گفتم

-برهان خون ریزیم بند اومد

نیشش تا بناگوش گوش باز شد

اومد سمتم و گفت

-جووون

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1053
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

دستش نشست رو کمرم اما من سریع عقب رفتم و
گفتم

-نه! امشب نه... بذار بی خون ریزی بمونم تا فردا
برهان اما باز اومد سمتم

دیگه رسیده بودم به در کمد

کمرم تو دستش گرفت

خودشو به من فشرد و نرم باسنم رو نوازش کرد و
گفت

-چشم به جلو دست نمیزنم اما... راه لذت بردن که
فقط اون نیست....

مشکوک نگاه کردم و آروم گفتم

-جدا؟ مثلاً چه راهی؟

مماس لبم گفت

-حالا بذار شروع کنیم راهشو پیدا می کنیم

با این حرف لبم رو بوسید

نرم و با آرامش

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1054
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

همراهیش کردم
تو دلم یه حس عجیبی بود
این روز ها شروع زندگی مشترک ماست
یعنی چطور پیش میره
همیشه انقدر بی تاب هم میمونیم؟
همیشه بوسه هامون انقدر طعم خوشبختی میده؟
همیشه برهان انقدر توجه داره و حواسش بهم هست؟
فتی رسیدیم به تخت دیگه لباسی به تن
هیچکدوممون نمونده بود
برهان که گفت راه دیگه
من فکر کردم منظورش رابطه از پست باشه
اما مثل همون اولین بار به قول خودش مدل دوران
نامزدی با هم بودیم
اینجوری نه کسی درد تحمل میکرد
نه نگران خون ریزی بودیم
تو بغل هم خوابیدیم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1055
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

صبح بل زنگ گوشی برهان بیدار شدیم
بردیا بود و دنبال یه دفتر حسابرسی می گشت
برهان گرم صحبت شد
منم رفتم سرویس
دوش گرفتم
وسط کار برهان بهم ملحق شد
زیر دوش بغلم کرد و گفت
-وقت داریم برا شیطونی اما بذار برا شب دلتنگ بشیم
چونه اش رو بوسیدم و گفتم
-من همین الان دلتنگم
چشم هاش برق زد
خواست چیزی بگه که سریع از زیر دوش فرار کردم
حوله ام رو پوشیدم و گفتم
-اما حق با توئه بذاریم شب
لبخند زد
اما چشم هاش میگفت دارم برات

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1056
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

با شیطنت خندیدم و اومدم بیرون
لباس راحت پوشیدم و موهام رو خشک کردم
برهان هم اومد.
وسایل رو برداشتیم رفتیم صبحانه
با آرامش صبحانه خوردیم و رضا و زهرا اومدن
دنبالمون.
خبری از نازان و مهران نبود
هیچکدوم در مورد اونا نرسیدیم
سوار ماشین شدیم و رفتیم لوکیشن اول
اونجا سالن آرایش هم داشت
من و برهان رفتیم زیر دست آرایشگر
صورتم رو آرایش کرد، موهام رو درست کرد
لباس پوشیدم
آرایشم سبک بود.
موهام هم نیمه باز
همه چیز رو دوست داشتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1057
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

لباسم هم خوب شده بود

با لبخند رفتم بیرون

برهان پشتش به من بود

رضا ژست داد و گفت

-حریر جان بیا دستت رو بذار رو شونه برهان و برهان
شما...

هنوز حرفش تموم نشده بود که برهان چرخید سمتم

نگاهش رو من چرخید

لبخند بزرگی رو لبش نشست و آروم گفت

-چقدر بی نظیر شدی

رضا داشت حرف می زد

اما ما هیچی نمیشنیدم

به هم رسیدیم

دستش رو کمرم نست و دست منم رو سینه اش

پیشونیمون به هم رسید و گفتم

-تو هم عالی شدی

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1058
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

لبخند زد ، گونه ام رو بوسید و کنار گوشم گفت
-لبت رو ببوسم آرایش به فنا میره
لبخند بزرگ تر شد و گفتم
-میتونم برگردم داخل دوباره ترمیم کنه
برهان خندید

نرم رو لبمو بوسید و گفت
-بذار به حسابم شب ازت میگیرم
خندیدم و با صدای رضا برگشتیم سمتش
فکر کردم الان عصبانیه اما رضا خندید و گفت
-سناریو شما هم خوب بود! عکس های خوبی گرفتیم
آروم از هم جدا شدیم و دست هامون قفل موند
عکاسی رو شروع کردیم
خیلی شیرین بود
خداروشکر کردم بیخیال عروسی شدیم،عکاسی رو
حداقل داشتیم
نبود نازان خیلی خوب بود

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1059
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

داشتیم میرفتیم ساحل که رو کشتی عکس بگیریم
زهرا در حال صحبت با تلفن به ترکی بود
قطع کرد و رو به رضا گفت
-نازان کشتی رو عوض کرده !
یا این حرف آدرس جدید داد
قبل رضا برهان گفت
-یعنی کشتی که عکسش رو به ما نشون دادین
نمیریم؟
زهرا برگشت سمت ما و گفت
-نه! گویا اون کشتی رزرو داشت و برنامه ها تداخل
کردن
رضا گفت
-این کشتی هم شبیه همونه جای نگرانی نیست !
کسی دیگه حرف نزد
فقط برهان دستم رو تو دستش فشرد
رسیدیم به اسکله

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1060
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

از پیش دوتا قایق تفریحی شیک گذشتیم

سومی بزرگتر بود

اما بدنه اش مثل دوتای دیگه نو و تازه رنگ شده نبود

با خودم گفتم کاش این نباشه

اما زهرا گفت

-اینه! داخلش بزرگتر هم هست

خواستم پشت سرش برم

اما برهان ایستاد

دستم رو گرفت و گفت

-اما ظاهرش که چنگی به دل نمیزنه! این تو قرار داد

ما نبود

رضا گفت

-حق با شماست اما داخلش خوبه ، بیاید ببینید اگر

خوب نبود این بند رو حذف میکنیم

برهان هم قدم شد و گفت

-مسلمما من نمیخوام حذف شه ...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1061
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

زهرآ گفت

-داخلش خوبه باور کن...

از پل متصل کننده وارد شدیم

نازان و مهران هم اونجا بودن

با ذوق اومد استقبالمون

ابروهام از این ذوقش بالا پرید

کاپیتان هم اومد

به ترکی صحبت کردن

رضا صحبت کرد. چراغ های نورپردازی روی قایق

روشن کردن

فضاش خوب بود

قشنگ شده بود

برگشت سمت ما و گفت

-اوکیه بریم عکاسی؟

برهان به من نگاه کرد

سر تکون دادیم کاپیتان راه افتاد

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1062
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

کمی از ساحل دور شدیم و عکاسی شروع شد
نازان نیومد سمت ما
نزدیک کاپیتان بود
قایق همچنان در حال دور شدن بود
ما هم سر گرم عکس گرفتن
دیگه ساحل حسابی محو بود و دور بودیم که قایق
توقف کرد
فکر کردم توقف میکنه تا ما راحت عکس بگیریم
اما رضا به اطراف نگاه کرد
برگشت سمت کاپیتان و به ترکی چیزی گفت
کاپیتان به نازان اشاره کرد و چیزی گفت
نازان لبخندی زد و شونه تکنون داد
اما از تو کابین عقب رفت و دیگه تو زاویه دید نبود
یهو استرس گرفتم
ناخوداگاه گفتم
-قضیه چیه؟ چی شده؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1063
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

رضا بدون جواب دادن به من به کاپیتان چیزی گفت
اونم سری تکون داد و قایق رو روشن کرد
رضا برگشت سمت ما و رو به من گفت
-هیچی مشکلی نیست !

برهان پرسید

-خوبه! چون لحن صحبت شما شبیه کسی نبود که
مشکلی نداشته باشه

رضا کلافه خندید و گفت

-نه بابا بریم سراغ عکاسی

مهران و زهرا نور تنظیم کردن

چندتا عکس دیگه گرفتیم

به ساحل نزدیک شده بودیم

عکس های آخر رو گرفتیم و رضا گفت بشینیم

نوشیدنی پایان کار رو بخوریم

دور هم نشستیم

خبری از نازان نبود

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1064
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

داشتیم تو دوربین عکس ها رو می دیدیم.
هنوز نرسیده بودیم به ساحل که قایق دوباره خاموش
کرد

رضا برگشت سمت کاپیتان
اما کاپیتان تو کابین نبود
لعنتی فرستاد و رفت به اون سمت
مهران هم بلند شد
زهرا کلافه گفت
-باز چی شده؟!
رضا رفت تو کابین
کاپیتان هم تو زاویه دید ما پیدا شد
مشغول صحبت شدن
زهرا عصبی گفت
-چی شده رضا؟
رضا برگشت سمت ما و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1065
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-سوخت تموم کرده! باید بمونیم تا یدک کش بیاد! یا
سوخت بیارن !

همه با تعجب به هم نگاه کردیم و زهرا عصبی گفت
-هر بار نازان چیزی هماهنگ میکنه همینه !
برهان گفت

-زیاد دور شدیم برای همین اینجوری شد؟

زهرا سری تکون داد و گفت

-آره باید زودتر برمیگشتیم!

با این حرف بلند شد و گفت

-الان هم معلوم نیست کجاست

یا رفتن زهرا تنها شدیم

برهان گفت

-دیدید گفتم طبیعی نیست؟

سری تکون دادم و گفتم

-من که حرفتو قبول داشتم ... حالا چی میشه! برنامه

شبهمون خراب نشه

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1066
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

لبخند شیطونی رو لب برهان نشست و گفت
-نترس، اگر شب رو این کشتی بمونیم هم من کارمو
میکنم

هم تو دلم خالی شد
هم لبخند رو لبم نشست
زمزمه کردم

-پر رو
برهان خندید
پتو مسافرتی رو صندلی رو دور خودم کشیدم که رضا
و مهران اومدن
مهران گفت

-لباس آوردی اگر سردته بری عوض کنی؟
-نه اما همین پتو خوبه
رضا گفت

-میگه قایق دارم میخواید با قایق برگردین یا وایسیم
یدک کش بیاد. یه ساعتی میکشه

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1067
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

به برهان نگاه کردم
هر دو خسته بودیم
برهان سری تکون داد و گفت
-اگر یکساعته صبر میکنیم
سری تکون داد و بلند به کاپیتان چیزی گفت
خبری از زهرا و نازان نبود
نوشیدنی همه تموم شده بود
رضا گفت
-برم ببینم دخترا کجان !
با رفتنش برهان رو به مهران پرسید
-نازان دوست دختر شماست؟
مهران ابروهاش بالا پرید و گفت
-نه! نازان متاهله!
من و برهان سوالی به هم نگاه کردیم
حرف های نازان تو سرم مرور میشد
واقعا متاهل بود؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1068
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

مهران به ساحل خیره شد و گفت

-یکم آدم عجیبیه! اما آدم بدی نیست !

برهان گفت

-فکر کنم به کمک یه مشاور نیاز داره چون حرف

های عجیبی به خانم زده!

مهران سوالی نگاهم کرد

من سر تکنون دادم

مهران پرسید

-چی گفته؟

سریع گفتم

-مهم نیست... اما حس کردم شاید بهتر باشه بره

پیش مشاور

مهران نسبتا کلافه گفت

-چی گفته مگه که شما این فکر رو کردی؟!

برهان گفت

-بیانش درست نیست آقا مهران

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1069
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

مهران نگاهش بین ما چرخید
نفشش رو خسته بیرون داد و گفت
-نازان زن منه! میشه بدونم چی گفته!
هر دو حالا کاملاً جا خورده بودیم
برهان قبل من گفت
-چرا از اول نگفتی؟
مهران پوزخندی زد و گفت
-چون نازان دوست نداره بگه
به مهران نگاه کردم
خوش تیپ بود
مرتب بود
یکم تپل بود
اما واقعا خوشتیپ و خوب بود و جذاب به حساب می
اومد
حتی بیشتر از برهان !
مهران به من نگاه کرد و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1070
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-از زندگی‌ش راضی نیست نه؟

سریع گفتم

-نه نه! من حس کردم حالش خوب نیست و سر در
گمه! انگار خودش رو کم میبینه!
نمیدونم چرا این دروغ هارو داشتم میگفتم
برهان دستش رو گذاشت رو دست من
رفتارش طوری بود که انگار میخواست منو ساکت کنه
برای همین سکوت کردم
برهان گفت

-مهران جان، حتما خانمت باید بره پیش مشاوره!
چون مقایسه خودش و بقیه یا تو و بقیه یا زندگیتون با
بقیه اصلا کار سالمی نیست
مهران سر تکون داد
دست برد تو موهاش
خیره شد به انتهای قایق و گفت
-نمیاد... خیلی میگم بهش... اما شاید...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1071
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

نگاهمون کرد و گفت

-شاید تقصیر منه... خیلی لی لی به لالاش میذارم

خواستم بگم نه !

اما برهان سر تکون داد و گفت

-مهران جان، هر چیزی از حد بگذره اشتباهه، حتی

عشق ...

مهران سر تکون داد و بلند شد

اما من خیره به برهان موندم

با رفتن مهران ، برهان هم برگشت سمت من

سوالی سر تکون داد

گفتم

-حتی عشق؟

لبخند زد و سر تکون داد

دستش رو گذاشت روی دست من روی میز د گفت

-حریر ... عشق هم باید حد و مرز داشته باشه وگرنه

باعث نابودی میشه

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1072
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

فقط نگاهش کردم
تو سرم کتاب هایی بود که خوندم
آروم گفتم
-آره اما عشق بدون منطق اینجوری میشه
برهان سر تکون داد و گفت
-دقیقا... منطق حد و مرز عشق رو تعیین میکنه
لبخند زدم
سر تکون دادم و گفتم
کاش همین الان میشد با نیرو جادویی منتقل بشیم به
اتاقمون
برهان خندید و گفت
-نیرو جادویی برای انتقال به هتل رو ندارم
چشمکی زد و گفت
-اما میتونم منتقلت کنم به بغلم
خندیدم و گفتم
-با این لباس تو باید بیای بغلم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1073
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

از حرفم هر دو خندیدیم

اما واقعیت بود

به سختی رو صندلی جا شده بودم

دلم نمیخواست اما لباس رو عوض کنم

امشب تو هتل برنامه ها داشتیم

خوشبختانه یدک کش خیلی زود اومد

رسیدیم به ساحل و ما پیاده شدیم

مهران و نازان رو ندیدیم

رضا و زهرا ما رو رسوندن

تشکر کردیم.

خداحافظی کردیم

با همن تیپ عروس و داماد و کیف لباس هامون سوار

آسانسور شدیم

تو آسانسور به هم نگاه کردیم و آروم خندیدیم

به اتاقمون رسیدیم

برهان در رو باز کرد و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1074
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-دوست داشتم بغلت کنم تا اتاقمون اما دستم پر بود

خندیدم

رفتم تو

برق رو روشن کردم و گفتم

-فرصت زیاده

به سمت اینه رفتم تا گیره های تو موهام و آرایشم رو

پاک کنم

اما در اتاق بسته شد و برق خاموش شد

متعجب برگشتم سمت برهان

تو تاریک و روشن اتاق لبخند مغروری رو لبش نشست

و گفت

-بلاخره امشب رسید...

آروم گفتم

-موهامو هنوز باز نکردم

به سمتم اومد و گفت

-خودم برات باز میکنم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1075
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

با این حرف منو چرخوند سمت آینه

گردنم رو بوسید

دستش رفت تو موهام و گفت

-بیا با قوانین شروع کنیم

از تو آینه نگاهش کردم

هرچند اون متمرکز به موهای من بود

پرسیدم

-قوانین چی؟

نگاهش از تو آینه با من قفل شد و گفت

-قوانین دنیایی که میخوای با من بیای

آروم نفس عمیق کشیدم و گفتم

-زیادن؟

سر تکون داد نه موهام رو باز کرد و خم شد

نفس عمیقی از تو موهام گرفت

کنار گوشم گفت

-فقط دوتا قانون مهم داریم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1076
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

عقب رفت . دستم رو گرفت و منو به سمت خودش
کشید

اما بغلم نکرد

خودش هم عقب رفت و دستم رو بالا برد
منو عملا یه دور چرخوند

براندازی کرد و با فاصله از آینه رو به آینه ایستادیم
دستش اینبار نشست رو کمرم و گفت

-قانون اول: وقتی درد از حد تحملت خارج شد بگو
تمام !

سر تگون دادم و موهام رو از رو گردنم کنار داد
بوسه داغی رو گردنم نشوند و زمزمه کرد

-قانون دوم: وقتی لذت از حد تحملت گذشت حتما
بگو تمام

هم زمان سرمو ناخودآگاه کج کردم و ابرو هام بالا پرید
پرسیدم

-لذت؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1077
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان سر تکون داد
از من دور شد و رفت سر کمد
از داخل جیب لباسش چیزی بیرون آورد و گفت
-لذت زیاد، ضربان قلبتو میبره بالا و میتونه خطرناک
باشه !

متعجب سر تکون دادم و برهان برگشت سمت من
تو هر دو تا دستش وسیله بود

یکی چشم بند

یکی میچ بند

قلیم ریخت

با اینکه میدونستم قراره چکار کنیم
اما تو موقعیتش که قرار گرفتم باز اضطراب داشتم
دوباره پشتم قرار گرفت و خیره به من گفت
-آماده ای؟

فقط سر تکون دادم
برهان به پشتم نگاه کرد

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1078
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

آروم بند لباسم رو باز کرد
ناخوداگاه چشم هام رو بستم که دستش ثابت شد
قبل از اینکه من چشم هام رو باز کنم چشم بندی به
چشم هام زد و کنار گوشم گفت
-از اینجا به بعد راه برگشتی وجود نداره
بدنم مور مور شد و برهان آروم باقی بند لباسم رو باز
کرد
لباس رو از سر شونه هام پایین داد و بوسه هاش رو
کتف لختم نشست
لباس افتاد رو زمین د دست برهان رو بازو هاس لختم
نوازش وار حرکت کرد
دستم رو آروم پشتم برد و میچ بند رو به میچ دستم زد
بدنم کوره آتیش بود
حس کردم از من فاصله گرفت
اما یهو کنار گوشم گفت
-به دنیای من خوش اومدی عزیزم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1079
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

با این حرف از رو زمین بلندم کرد
دستش نشست زیر پام و لحظه بعد تو بغلش بودم.
فکر کردم قراره بریم رو تخت ...
اما منو نشوند روی چیزی شبیه به میز .
نمیفهمیدم کجای اتاق رفتیم که چنین سطحی وجود
داره و من رو نشونده...
برهان انگشتش رو نوازشوار پشت گوشم کشید.
از پشت گوشم برد رو گردنم...
از رو گردنم برد پشتم و بند لباس زیرم رو باز کرد
خم شد و گرمای نفسش به شونه ام خورد ...
اما تنمو نبوسید
فقط نفس داغش رو تنم حرکت می کرد.
نفسم رو بی تحمل بیرون دادم، که زبونش رو روی تنم
کشید و دست هاش هم فعال شد ...
حال عجیبی بود.
نمیدیدم و هر حرکت برهان سوپرایزم میکرد.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1080
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

نفسش به جایی می خورد ولی بوسه هاش جای دیگه
می نشست ...

دوست داشتم لمسش کنم.

چنگ بزnm به موهایش و سرش رو برگردونم جایی که
فقط گرمای نفسش خورده...

دوست داشتم دست هامو باز کنم و دراز بکشم. نه
اینطوری نشسته...

اما هر بار که لب میزد

-برهان ...

فقط میگفت

-هش ...

انقدر با لمس دست و لبش منو بیتاب کرد که حس
میکردم ضربان قلبم رو هزاره...
پشت پلکم آتیش بازی شده بود
و تمام تنم میلرزید.

بلاخره دستم رو باز کرد و تو بغلش بلندم کرد .

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1081
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

سریع دستم رو حلقه کردم دور گردنش
هومی از رضایت گفت و منو گذاشت رو تخت .
خواستم چشم بندم رو بردارم که سریع دست هام رو
گرفت.

نوچی زیر لب گفت و دست هام رو برد بالای سرم.
فکر کردم میخواد منو ببوسه...

اما دست هام رو بست به تاج تخت و کنارم گفت

-خیلی مونده تا چشم بند رو برداری!

نالیدم

-میخوام ببینمت ...

مشغول بوسیدن گردنم شد و گفت

-تصورم کن ...

با این حرف بدنش رو بدنم قرار گرفت

هنوز لباس تنش بود .

لب زدم

-چرا لخت نمیشی ...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1082
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

خندید.

خنکی چیزی رو شکمم حس کردم و برهان گفت

-انقدر عجول نباش حریر!

هینی از این خنکی گفتم و برهان با رضایت خندید .

خم شد و این خنکی رو تنم جا به جا شد .

کلافه گفتم

-این چیه؟

برهان بوسه هاش پایین رفت و گفت

-یخ... برای یخ در بهشت...

تا الان فکر میکردم فقط خنکه...

اما تا برهان گفت یخ

هین بلندی گفتم و بدنم واقعا یخ کرد.

برهان خندید و گفت

-چیه سردت شد؟

خواستم جواب بدم، اما داغی نفسش و سرمای یخ فقط

بهم فرصت آه کشیدن میداد.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1083
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

ترکیب تصور و تجسم و احساس حال عجیبی بود .
لذت مرموز و ناب ...

انقدر برهان به این بازی ادامه داد که بالاخره فریاد زدم
-بسه... بسه برهان دیگه تحمل ندارم !
واقعا هم قلبم از شوق رو هزار بود .
برهان خندید .

چشم بند رو از چشم هام بالا داد و گفت
-میتونی ببینیم، اما امشب قرار نیست لمسم کنی!
باورم نمیشد هنوز لباس زیرش تنش بود .
تمام این مدت منو اینجور دیوونه کرده بود و عملا
هیچ چیزی شروع نشده بود...
اما من تو دنیای تصوراتم تا تهش هم رفته بودم.
با التماس گفتم
-خواهش میکنم برهان بذار لمست کن ...
او مد روم.

مماس گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1084
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-نه !

قاطع و محکم ...

نذاشت حرفی بزnm و لبمو بوسید .

با وجود اینکه میدیدمش، اما بسته بودن دستام باز
حال عجیبی بهم میداد.

یک ترکیب هیجان انگیز از لذت ...

ناله هام ترکیب شد با آه های مردونه برهان...

میدونستم تا عمر دارم این شب یادم نمیره .

وقتی بالاخره برهان دست هام رو باز کرد

انگشت هام سر شده بود.

خودمو تو بغلش گوله کردم و دست هام دور گردنش
حلقه شد .

هومى از رضایت گفت، اما دست هامو از دور گردنش
گرفت.

بوسه ای روی هر دو نشوند و بغلم کرد .

موهام رو بوسید و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1085
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-یکم بخواب... برنامه من تموم نشده.
حتی نتونستم بپرسم چه برنامه ای ...
از خواب بی هوش شدم.
برهان اندازه ده بار رابطه منو تا اوج برده بود .
واقعا بدنم دیگه کشش نداشت...
ته دلم یخ ذوق عجیب بود.
ذوق تجربه چیزای جدید ...
تو خواب و بیداری بودم که لمس برهان رو حس
کردم.
کمرم و باسنم رو نوازش میکرد.
چشم هامو خمار از خواب باز کردم.
نور دم صبح تو اتاق بود .
برهان منو آروم دمر کرد.
با خستگی نالیدم
-برهان...
سریع گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1086
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-هششش بخواب... فقط میخوام از تنت لذت ببرم .

با این حرف دستشو پایین تر برد.

ناخوداگاه بدنم رو منقبض کردم که برهان کنار گوشم
گفت

-به همین زودی کم آوردی؟

تو خواب و بیداری آدم شجاع تر میشه

چون منطقش فعال نیست که باید ها و نباید ها رو
یادآوری کنه

خواستم بچرخم سمت برهان اما من رو ثابت نگه
داشت و گفت

-کارم این پشته ... میتونی؟

فقط گفتم هوم...

هوم !

خدای من حریر هوم یعنی چی؟

تازه منطقم داشت میومد سر جاش که برهان نوازشش
شروع شد و دوباره منطقم از دسترس خارج شد

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1087
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

بوسه های برهان بدنم رو فتح کرد و اینبار درد هم به
لذت اضافه شد

اما درد کم کم شدت گرفت و نتونستم دووم بیارم
نالیدم

-بسه برهان کافیه، دیگه نمیکشم

برهان سریع خودشو عقب کشید و منو چرخوند

بوسه هاش رو مجدد شروع کرد و گفت

-مرسی تا همینجا هم ... دفعه بعد تا آخرش میریم

لنقدر درد داشتم که دوست نداشتم بع دفعه بعد و یه

رابطه دیگه از عقب فکر کنم

اما برهان هم بهم فرصت فکر کردن نداد و دوباره منو

غرق لذت کرد

باز هم تو بغلش خوابیدم

امروز روز گشتن ما تو شهر بود

اما وقتی بیدار شدم ساعت ۲ ظهر بود و از گرسنگی در

حال ضعف بودم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1088
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان خواب بود
دستش دور کمرم بود و پتو فقط کمی از پایین تنه
اش رو پوشونده بود
خودم رو از زیر تنش کنار دادم
اما درد تو تنم پیچید
نگاهم افتاد به تنم و شوکه هوا از ریه هام بیرون پرید
این تن من بود !
پس چرا انقدر کبود بود!
تو سرم دنبال این بودم مگه دیشب چکار کردیم
دیشب که همه اش نوازش و بوسه بود
بوسه...
این کبودی های مک هایی بود که برهان همراه بوسه
هاش به تنم میزد و ...
نگاهم رفت پایین
جای گاز برهان
به برهان که بیدار شده بود نگاه کردم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1089
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

با لبخند رضایت چرخید و جلی ناخونام رو روی
بازوش دیدم

فقط همین بود اما باز هم خوب بود یکم دلم خنک
میشد

برهان ابروهایش بالا پرید و گفت

-چرا اینجوری نگاهم میکنی

چرخیدم سمتش و گفتم

-چون اینجوری کبودی کردی

جفت ابروهایش بالا پرید و نشست

نگران گفت

-وای حریر تو چرا انقدر زود کبود میشی

با تاسف خندیدم و گفتم

-تو کاری نمیکنی ها! منم که زود کبود میشم

برهان از حرفم خندید

چرخید تا بیاد روم که مکث کرد

منتظر بوسه اش بودم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1090
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما از مکث برهان رد نگاهش رو گرفتم
با دیدن تخت خونی آه از نهادم بلند شد
لعنتی لعنتی لعنتی
الان وقت خون ریزی بود
اونم انقدر
هر دو بلند شدیم
تخت، رو تختی، ملحفه، پتو ، لعنتی ...
برهان نگران گفت
-برو دوش بگیر حریر من اینارو جمع میکنم
عصبی گفتم
-نه... اینجوری نمیشه بدیم ببرن بشورن. بیار تو حمام
تا خون تازه یه دست بشورم
برهان قبول کرد
رفتیم تو حمام و هر دو تا جایی که میشد همه رو
شستیم
دیگه فقط خیس بودن نه خونی

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1091
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

خسته بودیم هر دو
ملحفه ها رو ریختیم بیرون در حمام و دوتایی دوش
گرفتیم
خیلی حس مزخرفی داشتم
دیشب عملاً شب عروسی ما بود
اونوقت ما صبحش جای صبحانه رمانتیک
در حال شستن خون بودیم
و از اون بدتر
من همچنان خون ریزی داشتم
برهان نداشته بود زیاد چیزی بشورم
اما انگار خونریزیم بیشتر شده بود
خودمو خشک کردم و برهان برام پد آورد
لباس پوشیدم و رفتم بیرون
خبری از ملحفه ها نبود
داشتم ضعف میرفتم
سینی های نهار رو تخت بود

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1092
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

خداروشکر کردم و نشستم رو تخت

برهان گفت

-نهار بخوریم بریم دکتر

شاکی گفتم

-نه ! تا شب صبر کنیم اگر هنوز خون ریزی داشتیم

بعد

ب هان نشست سمت دیگه و گفت

-حریر رنگت پریده. نگرانم

اخم کردم و گفتم

-گرسنه ام خب

مکت نکردم و شروع کردم

با وجود اینکه سیر شدم اما تا آخرش خوردم

نمیخواستم ضعف کنم

کم خون ازم نرفته بود

بعد نهار لم دادم رو کاناپه

واقعا نا نداشتم بریم پیاده روی

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1093
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان اومد کنارم نشست و گفت

-بریم بیرون یا میخوای یه چورتی بزنی؟

سریع گفتم

-هر چی تو بگی

برهان نگاهم کرد

آروم موهام رو از صورتم کنار داد و گفت

-حریر ... من حال خوب تو رو میخوام عزیزم... بدنت

رو بسنج ببین چی برات بهتره

شرمنده شدم

آروم دراز کشیدم

سرم رو گذاشتم رو پای برهان و گفتم

-تا ۶ بمونیم یکم بخوابیم بعد بریم دور بزیم و شام؟

برهان شروع کرد به نوازش موهام و گفت

-آره عزیزم عالییه...

پاهاش رو گذاشت رو نشیمن جلومون و خودش هم لم

داد

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1094
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

در حالی که موهامو نوازش میکرد و گفت
-رابطه صبح زیاده روی بود... فکر کنم اگر نداشتیم
خون ریزی نمیکردی.
چشم هام رو بستم و گفتم
-برهان ... بذار لذت تجربمون خراب نشه... خون ریزیم
هم بند میاد دیگه بحث نکنیم
برهان آروم گفت هوم
فکر کردم راضی شده
اما گفت

- حریر ... حس خودخواهی دارم و از خودم عصبیم

...

فایل کامل رمان فروشی ه، لطفا فقط از اپلیکیشن باغ
استور یا کانال تلگرامی رمان خاص فایل کامل تهیه
بفرمائید

@mynovelsell

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1095
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

من خوشحال بودم برهان با من رو راسته و احساسش
رو داره میگه...

اما از این احساسش عصبی بودم.
چرا دوست داشت خودشو عذاب بده؟
حتی سر سارینا هم همینطور بود...
دوست داشت خودشو مقصر کنه
و حالا که خودمون میدونستیم من ممکنه خون ریزی
کنم...

با آگاهی بهش رابطه داشتیم
برهان داشت قضیه رو بزرگ میکرد!
رابطه دیشب خیلی خوب بود.
ترکیب هیجان بود و لذت...
فکر نمیکردم یه بستن ساده چشم انقدر حس آدم رو
تقویت کنه...

یا بسته بودن دستم و بی تابی برای لمس برهان انقدر
هیجان بده به رابطه...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1096
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

صبح هم همه چیز خوب بود.

من فکر نمی‌کردم هیچوقت به رابطه از عقب جواب
مثبت بدم

اما هیجانی که دیشب تجربه کردم...

و حس خوبی که صبح داشتم باعث شد قبول کنم
برهان پشت رو امتحان کنه.

هرچند درد زیاد بود و برهان ادامه نداد...

اما رابطه از جلو بعدش خیلی خوب بود.
بدنم واقعا بهش نیاز داشت.

من لذت می‌بردم و دوست نداشتم این خون ریزی ضد
حال ما بشه...

اما انگار شده بود.

چشم هام رو باز نکردم و رو گفتم

- نداشته باش... اگر می‌خواهی ناراحتم نکنی، نداشته
باش!

برهان حرفی نزد.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1097
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

منم بحث رو ادامه ندادم.

با نوازش موهام خوابم برد.

واقعا خواب خوبی بود.

انگار بهم جون مضاعف داد.

بیدار شدم سر حال بودم.

نشستم کنار برهان

خمار چشم هاش رو باز کرد.

لبخندی رو لبش نقش بست و گفت

- بریم؟

سر تگون دادم آره و کش و قوس دادم به بدنم

برهان هم همین کار رو کرد.

بلند شد و گفت

- بریم دور بزنی بعدش بریم بار!

بیخیال گفتم

- بریم.

رفتم سرویس و چک کردم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1098
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

هنوز خون ریزی داشتم.

حاضر شدیم و زدیم بیرون

حال و هوای شهر خیلی خوب بود.

کنار برهان خوش می گذشت.

نگاه های مهربونش برام خیلی شیرین بود.

خوشحال بودم یک سال تا عروسی صبر نکردیم و کنار
همیم.

باورم نمیشد من همون حریر که دو سال تمام از
برهان فرار کردم تا رو در رو نشم...

و میخواستم بهش جواب رد بدم

حالا قلبم اینجور براش میزد.

با هم رفتیم یه رستوران شام خوردیم.

بعد از شام رفتیم طبقه پایین

بار مخصوص رستوران

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1099
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

با دیدن فضای تاریک و روشن، رقص نور و صدای
اهنگ، بوی سیگار و دختر پسر های سرخوش، تازه به
خودم اوادم.

بار حریر...

بار...

بازو برهان رو گرفتم و نگران گفتم

- میخوای مست کنی؟

با این حرف من برهان متعجب نگاهم کرد

نگاهش تو چشم هام چرخید و گفت

- چرا ترسیدی؟ گفتم بیایم یکم نوشیدنی بخوریم و

برقصیم. قرار نیست که مست کنیم

خواست بره جلو تر

اما من نرفتم و گفتم

- میترسم برهان حس خوبی ندارم

برهان مردد نگاهم کرد

یاد حرف های اعتمادی افتادم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1100
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

که گفت تو بگی نه
اون بخاطر تو بگه باشه
اگر قلبن بخواد بعد بدون تو سراغش میره
برای همین سریع گفتم
- اگر تو واقعا دوست داری بریم اما من قلبا حس
خوبی ندارم
برهان خندید
دستش نشست پشتم اما منو به سمت در خروج برد و
گفت
- نه بابا... من گفتم تو بیای جای جدید ببینی و تجربه
کنی ... من که برام جذابیتی نداره
با هم از اونجا خارج شدیم
با شرمندگی گفتم
- منم دوست دارم چیزای جدید تجربه کنم اما... حس
میکنم انقدر آماده نیستم
برهان گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1101
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- این اولین سفر ماست... وقت واسه تجربه چیزای
جدید زیاده

سر تکون دادم و قدم زنان وارد خیابون شدیم
خیلی چیزا برای من تابو بود
من... دختری که حتی میچ دستش رو تو خونه پدرش
کسی ندیده بود
الان با یه تونیک و شلوار جین، بدون روسری در حال
قدم زدن تو خیابونم
درسته انگار همه چیز عادی بودم، نه کسی به من
خیره میشد و نه من حس بدی داشتم
اما فکر بهش حس عجیبی داشت
واقعیت این بود که سر در گم بودم
تمام عمر هر چیزی خانواده گفت رو من انجام دادم
نجنگیدم
قصد هم نداشتم بجنم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1102
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان تو زندگی بهم پیشنهاد این آزادی هارو داد و
من باز هم نجنگیدم
قصد هم نداشتم بجنگم
ولی سر در گم بودم که من ، قبلا ، چه اعتقاد و باوری
برای خودم دارم
جدا از اعتقاد و باور خانواده
یا اعتقاد و باور برهان

من ...

حریر ...

چه خط مشی برای زندگییم دارم؟
هرگز بهش فکر نکرده بودم و تازه متوجه اش شده
بودم

برای همین دوست داشتم قبل از اینکه پا رو فرا تر
بذارم با خودم به یه توافق برسم
با برهان قدم زنان برگشتیم هتل
زیاد راه رفته بودیم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1103
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

هر دو خسته بودیم

هرچند ساعت ۱۱ شب بود

وارد اتاق که شدیم برهان گفت

- خب ... برو چک کنن ببین برنامه بعدی چیه!

سوالی نگاهش کردم

با چشم به سرویس اشاره کرد و گفت

- برو ببین خون ریزی داری یا قطع شده! اگر قطع

شده بپریم رو تخت اگر نشده بریم رو تراس و چای

سفارش بدیم

از حرفش خندیدم و گفتم

- باشه اما من در هر دو صورت تخت رو انتخاب

می کنم

در حالی که میرفتم تو سرویس گفتم

- به قول خودت راه های زیادی برای لذت بردن هست

در رو بستم و برهان پشت در گفت

- خیلی شیطون شدی حریر

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1104
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

خندیدم و کارامو کردم

از اینکه هنوز خون ریزی داشتم حالم گرفته شد
اما لخت شدم و فقط با لباس زیر رفتم از سرویس
بیرون

برهان رو مبیل لم داده بود .

تقریبا پشت به من بود و گوشی جلوش بود

داشت رد به گوشی میگفت

- مرسی، حریر هم فکر کنم اومد...

با این حرف چرخید سمتم

با نگاه به من ابروهایش بالا پرید

زود گوشی رو به سمت پایین گرفت و گفت

- تماس تصویری!

تو ذهنم چند لحظه پیش گذشت.

صفحه گوشی برهان تقریبا به سمت من بود.

یعنی منو دیدن؟

فقط برگشتم تو سرویس...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1105
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان گفت

- الو... تصویر رفت چرا... الو...

بعد چند لحظه اومد پیشم و گفت

- قطع کردم مثلاً نت اونا پریده!

با شرمندگی گفتم

- اینجوری اومدم سوپرایزت کنم!

برهان بغلم کرد.

خندید و گفت

- عیبی نداره کل خاندان رو سوپرایز کردی، همه دور

هم بودن!

هینی گفتم و برهان باز خندید.

صدای زنگ گوشیش اومد و گفت

- ندیدنت. دور بودی. تازه سر گوشی نسبتاً بالا بود

فوقش سرت رو دیده باشن!

آهی کشیدم و گفتم

- برو جواب بده من حاضر شم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1106
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان باشه ای گفت و رفت بیرون.

منم لباس پوشیدم.

شال گذاشتم.

رفتم جلو دوربین

همه خونه عمه اینا بودن.

سلام و احوال پرسى کردیم.

خبر گرفتن از اینجا

شوهر عمه گفت دفعه دیگه دور هم بریم.

هرچند کسی استقبال نکرد و مامان من گفت اول دور

هم بریم مشهد!

بلاخره خداحافظی کردیم.

نزدیک ۱۲ شب بود دیگه.

برهان گوشی رو گذاشت کنار

نگاهم کرد.

منم چرخیدم سمتش و گفتم

- بابات پایه است ها!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1107
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

فکر کردم الان میخنده

اما نخندید.

خم شد.

نرم لبمو بوسید و گفت

- آره... اما مامانم نیست!

بوسه هاش رفت سمت گردنم و گفتم

- چه بد!

برهان سری تکنون داد و آروم زمزمه کرد

- خیلی بد...

روم نشد بیرسم چیزی ازشون میدونه

چون خیلی حالش انگار گرفته بود...

اما ترسیدم شبمون خراب شه.

پس فقط تو سکوت دستم رفت تو موهای برهان و

سرشو به سمت خودم کشیدم.

لبخند خماری زد و لب هامون قفل شد.

آروم آروم اومد رو من...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1108
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

وزنش رو روی تنم دوست داشتم.

دستای داغش رفت زیر بلوزم...

همه چیز شیرین بود.

و این حس عذاب وجدان بهم میداد...

که چرا من انقدر لذت میبرم و دوست دارم!

تو حال خودمون نبودیم.

برهان سرگرم بالا تنه من بود و دستش رفت تو

شلوارم...

یهو به خودم اومدم.

دستش رو گرفتم و گفتم

- خون ریزی دارم برهان!

برهان با ابرو بالا پریده نگاهم کرد و گفت

- اخه با لباس زیر اومدی سوپرایز من!

انگار ضد حال بدی خورده بود.

نمیدونستم چی بگم...

با خجالت گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1109
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- ببخشید...

تازه انگار به خودش اومد.

خندید و گفت

- چرا میگی ببخشید؟

دوباره لبم رو بوسید و گفت

- تو ببخشید! من فکر کردم اونجوری اومدی که بگی
خون ریزی نداری.

کمرم رو گرفت و چرخوند تا بشینم رو تنش و گفتم
- نه خواستم بگم حتی با خون ریزی باز دوست دارم با
هم باشیم.

آروم کمر شلوارم رو باز کرد و گفت

- منم... میای تلاش صبح رو یکم ادامه بدیم؟

با این حرف دستش رو رو باسنم کشید...

یاد درد صبح افتادم.

بدون فکر گفتم

- نه هنوز درد داره!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1110
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان نواز شوار شلوارم رو کمی پایین داد و گفت
- حریر... دردش که کم نمیشه... فقط بدنت یکم نرم
میشه.

دلم پیچید.
ناخوداگاه از رو برهان کنار رفتم.
رو مبل کنارش نشستم و با دست بالا تنه لخم رو
پوشوندم.

برهان با ابرو بالا پریده نگاهم کرد.
آروم گفتم

- یاد درد صبح افتادم حس و حالم پرید
برهان مردد نگاهم کرد

انگار باورش نمیشد
اونم نشست

فقط سر تکون داد و چند لحظه نگاهم کرد
لبخند محوی زد و گفت
- باشه ...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1111
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

پیراهن و لباس زیرم رو از رو میز برداشت
به سمتم گرفت و گفت

- من برم سرویس

از شرفتم و به شلوارش نگاه کردم

حالش رو خوب نشون میداد

سریع گفتم

- نه ... بیا ادامه بدیم

برهان رفت سمت سرویس و گفت

- من دوست ندارم وقتی هست پریده بخاطر من

کاری کنی

وارد سرویس شد و در رو بست

جا خوردم

خودم گفتم حسم پریده

اما دروغ گفتم

حسم نپریده بود

یاد اون درد افتادم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1112
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

ترسیدم

برای همین بلند شدم

خواستم به برهان بفهمونم نمیخوام الان امتحان کنه

وگرنه بدنم بد داغ شده بود و برهان رو میخواست

رفتم سمت در سرویس و خواستم بازش کنم

اما قفل بود

کلافه گفتم

- برهان ...

چیزی نگفت

انگار میخواست من ادامه بردام بگم برهان چی...اما...

منم نمیدونستم چی بگم

هر چیزی میگفتم غرورم میشکست

پس در رو ول کردم

عصبی فقط کوبیدم به در و زیر لب گفتم

- نا مرد

برگشتم سمت تخت خواب

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1113
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

لباسم رو پوشیدم
خزیدم زیر پتو
لبه تخت و پشت به سمت برهان تو خودم جمع شدم
یکم گذشت صدای در سرویس اومد
برهان اومد بیرون
هیچی نگفت و کنار تخت دراز کشید
نه بغلم کرد
نه لمسم کرد
خیلی گذشته بود
کلافه برگشتم ببینم در چه حاله
دیدم پشت به من خوابیده
باورم نمیشد این رفتارش
حالا بغض داشتم
بغض و عصبانیت
فکر کردم خوابه اما برگشت سمتم
نگاهش تو صورتم چرخید و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1114
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- چی شده؟

با اخم روم رو ازش گرفتم
پشت کردم و پتو کشیدم سرم
برهان هم چیزی نگفت و مثل قبل خوابید
تو سرم کلی حرف و حرص بود
به زور خوابیدم
با سر درد بیدار شدم
برهان کنارم نبود و صدای آب از تو سرویس می اومد
خشمم نسبت به دیشب کم شده بود
بلاخره من به دروغ گفتم حسم پرید
اونم ناراحت شد
خودمم اول به حالت قهر پشت کردم
اونم نیومد سمتم!
اما حالا باید چکار کنم؟
بلند شدم تخت رو مرتب کردم و برهان از سرویس
اومد بیرون

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1115
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

لباس پوشیده بود

لبخند کمرنگی زد و گفت

- برو سرویس بعدش بریم صبحانه

بدون فکر گفتم

- من نمیام!

واقعا نمیدونستم چرا اینو گفتم

انگار یه چیزی تو وجودم بود

که دوست داشت یه دعوای بزرگ راه بندازه

برهان ابروهایش بالا پرید

اما آروم سر تکون داد و گفت

- باشه ...

جا خوردم

اما برهان بدون حرفی رفت سمت در و از اتاق خارج

شد

خشک شده بودم

خب حریر ... گند زدی! شروع روز رو خراب کردی

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1116
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

حالا تا شب میخوای چکار کنی؟

کلافه بودم

فکر میکردم الان برهان برمیکرده میگه خب چرا
ناراحتی!

اما ... اما اون هم دیشب هم الان نشون داد اهل ناز
کشیدن نیست

شاکی گوشی رو برداشتم

براش نوشتم

- قضیه چیه؟! قبلا بلد بودی نازمو بخری! حالا که
عروسی کردیم یادت رفت؟

منتظر جواب بودم

لما پیام نداد

کلافه بلند شدم و رفتم تو سرویس

لعنتی هنوز خون ریزی داشتم و این حالمو بیشتر
می گرفت

صدای در از اتاق اومد

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1117
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

ذوق کردم برهان برگشته و پیامم جواب داد
سریع اومدم بیرون
اما با دیدن صورت عصبانی برهان که رو مبیل منتظر
من نشسته بود جا خوردم
منم اخم کردم و گفتم
- چیه؟ چرا...
نذاشت حرفم تموم شه
عصبانی گفت
- بشین حریر ...
شاکی تر شدم
باید نازم رو میخريد حالا دستور هم میداد
چند قدمی ایستادم و گفتم
- راحت می شنوم
نگاهش تو چشم هام خیره شد و اینبار با آرامش اما
صدای محکمی گفت
- بشین...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1118
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

میتونستم وایسم

توجه نکنم

اما نمیدونم چرا نشستم

گره بین ابرو هام رو غلیظ تر کردم

اما قبل اینکه من حرف بزنم برهان گفت

- ناز کشیدن با باج دادن فرق داره حریر ! من به هیچ

کسی باج نمیدم حتی تو که عاشقتم!

انگار حرفش رو درست نمیشنیدم

چند لحظه فقط نگاهش کردم تا حرفش تو ذهنم

بشینه

ناز کشیدن

با باج دادن!

باج؟

شاکي گفتم

- چرا فکر کردی ...

باز پرید وسط حرفم و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1119
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- تو چرا فکر کردی چون من ازت رابطه از عقب
خواستم حاضرم بخاطرش بهت باج بدم؟ من حتی اگر
یک سال هم رابطه نداشته باشم بخاطرش باج نمیدم
حریر... دیشب میتونستی بگی نه! بدون اینکه بگی
حسم پرید! من اگر نفهمم این بدن حسش پریده یا نه
که مرد نیستم! به دروغ گفتم حسم پرید تا من ناز تو
بکشم؟! نه عزیزم... من وقتی تو حسش رک نداشته
باشی میتونم خودمو مدیریت کنم!

حرفش تموم شد و پوزخندی تحویل داد

واقعا جا خورده بودم

هم درست فهمیده بود

هم حرفش سنگین بود

نمیدونستم چی بگم

واقعا جا خورده بودم

آروم گفتم

- چرا داری دعوا میکنی... فقط کافی بود یکم ...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1120
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

باز نداشت حرفم تموم شه و گفت

- چون تو دعوا میخواستی! وقتی گفתי نه! وقتی
کوبیدیم به در! پشت کردی به من خوابیدی! وقتی
گفתי صبحانه نمیای! یا اون مسیج رو دادی! تو دنبال
دعوا بودی حریر ... اینم دعوا... راضی شدی!

باز تو سکوت فرو رفتیم

بغض کرده بودم

اما نمیخواستم گریه کنم

نگاهم رو از برهان گرفتم

به بیرون خیره شدم و گفتم

- تو خودت گفتی دوست داری تو رابطه سلطه داشته

باشی! خب پس وقتی گفتم نه! تو باید مجبورم کنی!

نگاهش کردم و گفتم

- مگه اینجوری نیست!؟

ابروهای برهان بالا پرید

اما چشم هاش عصبانی بود

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1121
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

باز تو سکوت فرو رفتیم و گفتم
- من دعوا نمیخواستم... اما میخواستم وقتی پشت
کردم به زور بغلم کنی! وقتی گفتم نیام بزور منو
ببری!

برهان انگار مردد شده بود
دوستان فایل کامل این رمان فروشی است. قیمتی
نداره اما حاصل دسترنج و تلاش چند ماه ماست، لطفا
رمان رو به رایگان پخش نکنید و رایگان مطالعه نکنید.
فایل کامل رو با مبلغ ناچیز از اپلیکیشن باغ استور
خریداری کنید

قبل اینکه بغضم بترکه گفتم
- حتی رابطه از عقب درسته درد داشت اما دیدی
همراه شدم. چون من میترسم چیزای جدید رو
امتحان کنم اما ذوقش رو دارم... دوست دارم مجبورم
کنی از مرز های ذهنم بگذرم
اینبار دیگه اشکم ناخوداگاه ریخت و گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1122
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- من که نمیخواستم تو به پام بیفتی خواهش تمنا
کنی برای ادامه رابطه که میگی باج خواستی! من
میخواستم دستمو بگیری بمنو برگردونی تو بغلتو بگی
حستو برمیگردونم. همین! مثل همون برهانی که اول
بودی!

حرفم تموم شد

هر دو تو سکوت خیره به هم بودیم

برهان آروم گفت

- فکر کنم هر دو اشتباه همدیگه رو خوندیم!

سر تکنون دادم

هرچند یه جاهایی برهان خیلی درست منو خونده بود

اما نمیخواستم خودمو تخریب کنم

برهان گفت

- میخوای از اول شروع کنیم؟

آروم سر تکنون دادم و گفتم

- بریم صبحانه؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1123
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

با تکون سر گفت نه

به بدنم نگاه کرد و گفت

- برو سرویس و با لباس زیر برگرد پیشم ...

ابروهام بالا پرید

اما بلند نشدم و گفتم

- جدی گرسنه ام برهان، خونریزیم زیاده و میترسم

ضعف کنم

لبخند محوی زد و گفت

- باشه... برو با لباس زیر بیا...

نمیدونستم تو سر برهان چی میگذره

اما میدونم نمیخوام دوباره بحث راه بندازم

برای همین بلند شدم و وارد سرویس شدم

واقعا رنگم پریده بود

لباسم رو بیرون آوردم و با لباس زیر برگشتم بیرون

برهان سر همون مبل نشسته بود

لبخند زد و دست چپش رو باز کرد برام

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1124
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

رفتم رو پاش نشستم

دستش نشست رو کمرم

گردنم رو نفس عمیق کشید و گفت

- حالا خوب شد ...

خواستم بگم چی که صدای در اومد

برهان هومی گفت و بلندم کرد

بهم اشاره کرد کنار بشینم و گفت

- زنگ زدم صبحانه رو بیارن بالا ...

ابروهام بالا پرید

اما برهان رفت صبحانه رو از جلو در گرفت و برگشت

تو

گذاشت روی میز کوچک جلو من

نشست رو به روی من و گفت

- حریر ... من حواسم بهت هست... باور کن ... اما

خب... از نه شنیدن هم خیلی خوشم نمیداد

سریع گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1125
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- من که نگفتم نه!

برهان مشغول لقمه درست کردن شد و گفت

- شاید کلمه اش رو نگی اما مفهوم منظورمه

لقمه رو به سمت من گرفت و گفت

- بیا همدیگه رو قضاوت نکنیم... حداقل تا وقتی که

هنوز به شناخت کافی نرسیدیم

لقمه رو خوردم و گفتم

- آره... تو تو رابطه و تایم های خصوصیمون انگار یه

آدم دیگه میشی

برهان خندید و گفت

- نه واقعا...

شونه ای تکنون دادم و بحث رو ادامه ندادم

با هم صبحانه خوردیم و برگشتم تو بغل برهان

با نوازش و بوسه و راه های بدون فشار آوردن به من تا

دم ظهر سرگرم هم بودیم

دم ظهر رفتیم بیرون و نهار بیرون خوردیم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1126
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

بعدش دور زدیم

خرید کردیم

اومدیم هتل و همچنان من خون ریزی داشتم

فردا شب پرواز برگشتمون بود

تو ذوقم خورده بود

اما چاره ای نبود

رفتیم کنار هتل قدم زدیم و بعد هم برگشتیم تو بغل

هم خوابیدیم

پاهامون حسابی از راه رفتن خسته بود

صبح با بوسه های برهان بیدار شدم

از پشت بغلم کرد و حس کردم چقدر بی تابه

تو گوشم گفت

- برو ببین خون ریزیت قطع شده

خودم مشتاق تر از برهان بودم

هومی گفتم و بلند شدم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1127
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

تو سرویس کارام و کردم و دیدم هنوز خون ریزیم
هست

شاید فقط کمی کمتر شده بود
کلافه به خودم تو آینه نگاه کردم
خب ... اینم از ماه عسل مثلا

همش خون ریزی
رفتم بیرون از سرویس و زیر پتو
برهان سریع چرخید روم و گفت
- قطع شده؟

بدون فکر گفتم
- آره!

تا گفتم پشیمون شدم و گفتم
- یکم آخرش مونده هنوز
برهان مشغول گردنم شد و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1128
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- حالا شروع کنیم تا برسیم به پایین اگر پدت تمیز
بود تا آخرش میریم. اگر خون ریزی داشتی ادامه
نمیدیم

فقط گفتم هوم که برهان دستم رو برد بالای سرم
وزنش انداخت رو دستم و لبمو گاز گرفت
رفت سمت گوشم و گفت

- دستتو ببندم یا چشمتو؟

خواستم بگم هیچکدوم

اما برهان گفت

- یا هر دو

چونه اش که نزدیکم بود رو بوسیدم و گفتم

- بذار لمست کنم!

تو گلو خندید و گفت

- باشه ... اما وقتی خیلی بی تابم شدی

با این حرف دستم رو باز به تاج تخت بست

عقب رفت و متعجب نگاهش کردم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1129
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

چشمکی زد و گفت

- حالا چشمت ...

خودمو بالا کشیدم و گفتم

- نه بذار ببینم

شیطنت تو چشم هاش بیشتر شد

آروم گفت

- هممم... چرا که نه ...

با این حرف اومد روم و گفت

- پس قانون اینبار اینه... باید ببینی نباید چشم هات

رو ببندی

سر تگون دادم

فکر میکردم سخت نیست

اما یکم گذشت دوست داشتم فریاد بزنم چشم هامو

ببند و ادامه بده

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1130
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

چون تا از لذت چشم هام رو می‌بستم برهان خودشو
عقب میکشید و مجبورم میکرد چشم هام باز کنم و
نگاه کنم

انگار داشتم شکنجه میشدم

شکنجه ای با لذت

ناله هام بلند شده بود و برهان لباس زیرم رو بیرون
آورد

ابروهایش بالا پرید و گفت

- خونیه!

کلافه گفتم

- آخرشه برهان ادامه بده

اما نگاهم کرد و تو نگاهش چیزی بود که منو ترسوند

نگرانی؟

نه

بیشتر!

وحشت بود

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1131
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

آروم گفت

- حریر... یه چیزی درست نیست...

دلم ریخت

خم شد دستم رو باز کرد و گفت

- خون ریزیت انگار شدیم تر شده. برو پد ت رو عوض
کن

اینبار واقعا حس و حالم پریده بود

بدون حرف رفتم سرویس و دیدم حق با برهانه

من واقعا خون ریزیم شدید تر شده ...

کلافه نشستم رو توالت فرنگی

پس چرا درد ندارم

یعنی اون تو چه خبره؟

با استرس کار هام رو کردم و اومدم بیرون

برهان هم نگران بود

لباس پوشیده بود

نگاهش تو صورتم چرخید و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1132
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- جواب سونوگرافیت کجاست. بریم صبحانه بخوریم

بعد بریم دکتر

سریع گفتم

- لازم نیست فردا رسیدیم تهران میریم

برهان اما رفت سر چمدون و گفت

- لباس پیوش حریر... رنگ گچ شدی

حرفش بیشتر من رو ترسوند

واقعا هم ضعف داشتم

لباس پوشیدم و گفتم

- گرسنه ام شده برای همین رنگم پریده

برهان باز هم بحث نکرد و گفت

- باشه بیا بریم پایین

اما جواب سونو گرافی رو گذاشت تو جیب شلوارش

دوست نداشتم سفرمون به دکتر و بیمارستان ختم شه

با هم رفتیم پایین

صبحانه برداشتیم و نشستیم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1133
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان گفت

- میرم برات مایعات شیرین بیارم
بلند شد و با دوتا لیوان آبمیوه برگشت برا من
نشست و گفت
- اینارو هم بخور
اخم کردم و گفتم
- خوبم ...
- از رنگ و روت مشخصه
مشغول صبحانه شدم و گفتم
- الان حالم جا میاد
با وجود استرس اما کل صبحانه رو خوردم
نمیخواستم از حال برم
با لبخند به برهان نگاه کردم
اونم لبخند رضایتی زد و گفت
- خب بریم ؟
بلند شدیم و گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1134
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- کجا بریم؟ خرید؟ یا گشت و گذار
دستم رو گرفت و گفت
- بیمارستان، آدرسش رو از مسئول سرو صبحانه
گرفتم. نزدیکه
کلافه گفتم
- برهان من بیمارستان نیام. سفرمون با دکتر تموم
کنیم. ولش کن فردا تهران میریم دکتر دیگه
برهان نگاهم نکرد
به سمت تاکسی جلو هتل رفت و گفت
- بیا دختر. بیا بریم شاید چیزی دادن خون ریزیت بند
اومد به ادامه سفر با حال خوش رسیدیم
مشکوک نگاهش کردم
اما چشمک زد و منم لبخند زدم
راست میگه
شاید دارو دادن
بند اومد

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1135
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

با این فکر نفس راحتی کشیدم و همراه برهان سوار
تا کسی شدیم

تو مسیر مامان زنگ زد

حس جواب دادن نداشتم

اما میدونستم جواب ندم بیخیال نمیشه

گوشی رو دادم به برهان و گفتم

- تو جواب بده بگو حریر خوابه!

مشکوک نگاهم کرد و من سریع چشمم رو بستم و

ادای خواب هارو در آوردم

برهان خندید و جواب داد

گوشم رو بردم کنار گوشی

بعد سلام و احوال پرسى مامان گفتم

- برنامه مشهدتون رو فیکس کردین برهان جان؟

گفتم اگر میخوايد من برای شما بلیط بخرم!

به هم کلافه نگاه کردیم

ب هان با تاسف سری تگون داد و گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1136
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- بله فیکس کردیم بلیط و هتل رزرو کردیم

سریع لب زدم

- الان میگه شماره بده چک کنم

دقیقا هم مامان گفت

- چه خوب شماره پروازشان چنده؟

برهان گفت

- رفتم هتل براتون میفرستم الان همراهم نیست

مامان راضی شد و خداحافظی کردن

خسته گفتم

- گرفتار شدیم ها

برهان خندید و گفت

- رفتیم هتل بلیط می خریم که خیالش راحت شه

سر تکون دادم

چیزی نگفتم

چون اول باید ببینم دکتر اینجا چکار میتونه برام بکنه

رسیدیم به بیمارستان

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1137
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

رفتیم داخل

خوشبختانه مترجم داشتن هم فارسی هم انگلیسی
مترجم فارسی رو گرفتیم و برهان مشکلم رو گفت
یه خانم میان سال بود
با هم رفتیم داخل درمانگاه های تخصصی
نوبت زنان برام فیکس کرد
با هم نشستیم و یکم از خودش و کارش اونجا گفت
اسمش سلما بود. ۴۷ سالش بود . همسرش اونجا کار
می کرد و خودش هم مترجم فارسی شده بود.
گویا این بیمارستان از ایران هم مریض داشت
حس بی حالی داشتم
اما میترسیدم برم توالت و پد رو چک کنم
ببینم خون ریزی شدید تر شده و ...
فکر به دلیل های مختلفی که ممکن بود داشته باشه
خیلی منو میترسوند
بلاخره نوبتمون شد

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1138
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

دکتر یه خانم نسبتا جوون بود
مترجم مشکلم رو گفت
برهان سونو قبلی من رو داد
دکتر سونو رو نگاه کرد
ابروهاش بالا پرید و سوال پرسید
سلما برامون ترجمه کرد و گفت
- شرح حالتو بده من ترجمه میکنم
چشمی گفتم و شروع کردم
از اولش، شروع خون ریزی ، کم شدن و دوباره شدت
گرفتن. گفتم درد هم ندارم فقط یه حالت سر شدن
دارم
دکتر سری تکون داد و رو به سلما چیزی گفت
ابروهای سلما بالا پرید
اما برای ما ترجمه نکرد
از دکتر سوال پرسید
دکتر سر تکون داد و کوتاه جواب داد

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1139
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

سلما باز سوال پرسید

دکتر اشاره کرد به ما و چیزی گفت

سلما سری تکون داد

رو کرد به من و برهان و گفت

- والا خانم دکتر میگه احتمالا تشخیص قبل اشتباه

بوده و این توده ها فیبروم نیستن... مکث کرد

بدون فکر گفتم

- پس چی هستند؟

سلما لبخند زوری زد و گفت

- یه حدس هایی میزنن که خوب نیست... میگن سونو

واژینال و نمونه برداری شاید لازم باشه

دلم ریخت و با وحشت گفتم

- یعنی سرطانی هستند؟

سلما گفت

- الان هیچی مشخص نیست... اول سونو واژینال باید

انجام بدین

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1140
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان گفت

- میشه دارویی برای قطع خون ریزی بدن تا ما
برگردیم ایران برای ادامه درمان
برگشتم سمتش و برهان ادامه داد
- ما امشب پرواز داریم ...
سلما رو کرد به دکتر و ترجمه کرد
برهان نگاهم کرد و دستش رو پشتم کشید
من گنگ بودم
باورم نمیشد یعنی ممکنه سرطان باشه!!!
خدایا ...
من که سنم کمه
تو این سن که کسی سرطان رحم نمیگیره؟!
میگیره؟
سلما رو کرد به ما و گفت
- دکتر میگن سونو واژینال انجام بدین. بعد طبق اون
دارو بدن

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1141
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

دست و پام یخ شده بود
برهان دوباره پشتم رو نوازش کرد و گفت
- باشه... اینو ایران هم قرار بود بدیم. همینجا میدیم و
جوابش رو می‌بریم
سر تکنون دادم
اما واقعا سر بودم
بلند شدیم
تشکر کردین
نسخه رو گرفتیم برای سونو واژینال
چون خون ریزی داشتم گفتن باید یه سری وسایل
یکبار مصرف اضافه بخریم
من و برهان نشستیم تو سالن انتظار سونو
سلما برامون وسایل رو آورد
خلوت بود و نوبت من
یک کلمه هم بین من و برهان رد و بدل نشده بود
هر دو شوکه و ترسیده بودیم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1142
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اسنو از رنگ پریده برهان میشد بفهمم
خودمم به زور سر پا بودم
رفتم برا سونو
سلما هم اومد
تو حالی بودم که برام مهم نبود باید جلو سلما لخت
بشم
یا اینکه جلو سونو گراف و منشی...
خجالت حس نمیشد
چون ترس کل وجودم رو گرفته بود
حس چندشی داشتم
مخصوصا وقتی پروب سونوگرافی رو وارد واژنم کرد
کارش انجام شد و من لباس پوشیدم
پد تمیز بهم داد
پد قبلی غرق خون بود
تا من لباس بیوشم جواب رو نوشتن
سلما گرفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1143
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

او مدیم بیرون
برهان منتظر ایستاده بود
نگاهم رو ازش دزدیدم
حس بدی داشتم ، هم حس میکردم گند زدم به
سفرمون
هم حس میکردم دارم میمیرم
هم حس میکردم پشیمونم از قبول دکتر او مدن
کاش چند ساعت بیشتر تو بی خبری میموندم
برگشتیم سمت مطب
برهان کمرم رو نوازش کرد و گفت
- خوبی حریر؟
با تکنون سر گفتم نه
بغض تو گلوم بزرگتر شد
سلما دکتر رو هماهنگ کرد
رفتیم برای ویزیت مجدد
سونو رو نگاه کرد و صورتش تو هم رفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1144
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

رو به سلما چیزی گفت که طولانی شد...

سلما ابروهاش کاملاً بالا پرید

مردد به ما نگاه کرد و گفت

- دکتر معتقده سرطانیه و باید همین الان با یه روش
جراحی بسته، تومور ها رو غیر فعال کنند، وگرنه با
پیشروی توده ها شما مجبور میشی رحمت رو بیرون
بیاری....

حس کردم همه توانم رو از دست دادم

هوا رو از ریه هام خالی کردم و انگار روح از تنم هم
جدا شد

چشم هام رو بستم

زبونم نمیچرخید حرف بزنم

برهان گفت

- هنوز نمونه برداری نکردن که

سلما با دکتر صحبت کرد

چشم های من هنوز بسته بود

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1145
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

سلما گفت

- دکتر میگه تمام فاکتور های توده سرطانی رو داره و
از سونو قبلیتون تا الان بزرگ شده

دیگه سرم گیج رفت

سرم رو گذاشتم رو شونه برهان

برهان نگران دستش دور شونه ام حلقه شد و گفت

- حریر... نترس دختر...

چشم هامو نمیتونستم باز کنم

تنم انگار شل شده بود

استخوانم رو حس نمیکردم

صدای برهان و سلما تو سرم چرخید و همه جا سیاه

شد

چشم هام رو با خستگی باز کردم

به اندازه صد سال خسته بودم

سرم درد میکرد و تو سرم چیزی نبود

کم کم اطرافم رو آنالیز کردن

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1146
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

تو بیمارستان بودم...

نگاهم افتاد به برهان جلو در که رو به کسی داشت

حرف می زد

زن رو به روش رو به خاطر آوردم

سلما ...

سلما ... دکتر ... سونو... سرطانی ...

اشکم ریخت

نالیدم

- برهان

برهان د

برگشت سمتم و دویید پیشم

سلما هم اومد داخل

سر در گم نگاهشون کردم و لب زدم

- دارم میمیرم؟

برهان اخم کرد و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1147
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- خدا نکنه حریر... این چه حرفیه ... در بدترین حالت
اگر حتی رحمت رو در بیارن هم قرار نیست بمیری
اشکم شدت گرفت
خدایا

من ۴ تا بچه دوست داشتم
من همیشه دوست داشتم مامان باشم
اونوقت تو اولین سفر عروسیم
بههم میگن رحمم رو در بیارم؟
سلما گفت

- آیت روش درمانی که گفتن انشالله نیاز به چیز دیگه
رو از بین میبره عزیزم. اصلا کار به اونجا نمیرسه
اشکم شدت گرفت
برهان گفت

- میخوای با دکتر ایران در مردش صحبت کنیم
به برهان نگاه کردم و گفتم
- نه... میخوام برگردم ایران

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1148
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان نگران نگاهش تو چشم هام چرخید و گفت

- این درمان ایران نیست ها

سر تکون دادم و گفتم

- اگر خواستم برمیگردم... الان فقط میخوام برگردم

ایران

ن.ا.هم رو از نگاه نگران هر دو گرفتم

به سقف خیره شدم

نمیفهمیدم چرا اینو گفتم

فقط میدونم نمیخوام با نظریه دکتر کاری کنم

سلما گفت میره دنبال کارا

با تنها شدنمون برهان کنار تخت نشست

اشکم رو پاک کرد

موهام رو کنار داد

گونه ام رو بوسید و گفت

- حریر اینجا باز هم دکتر داره... بریم مشورت ؟

به برهان نگاه کردم و گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1149
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- فقط برگردیم... حس میکنم زندگیم یه گوی بلوری
بوده که از دستم افتاده و خورد شده
بغضم رو عقب فرستادم و گفتم
- نیاز به زمان دارم تا هضم کنم چی شده
برهان دستم رو گرفت و گفت
- حریر شاید این دکتر هم اشتباه کرده باشه...
اشکم ریخت
میدونستم حق با برهانه
اما این حقیقت چیزی از حال بد من کم نمیکرد
آروم اشکم رو پاک کرد و گفت
- نباید خودمون رو ببازیم. گریه نکن
تو سرم هزاران باختن بود
سفرمون که نابود شد
شادیمون که به فنا رفت
سلامتی که از دست رفت
آرزوم برای مادر شدن و ...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1150
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

عمر و جوونیم و مرگ ...

خدایا

در یه لحظه انگار سقوط میکنی

به قعر دره میری

انگار داری غرق میشی و هرچی دست و پا میزنی

بیشتر فرو میری

لب زدم

- شاید با اسک آروم شم.

برهان خم شو پیشونیم رو بوسید و گفت

- باشه عزیزم اگر با گریه سبک میشی ، گریه کن

با بغض سر تکون دادم

چشم هام رو بستم و سعی کردم از خدا آرامش و

قدرت بخوام

هر چند از درون تهی تر از همیشه بودم

سلما اومد

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1151
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

بههم تقویتی زدن . یه آمپولی هم تزریق کردن که خون
ریزی رو موقتا قطع کنه
برگشتیم هتل
حتی توان دوش گرفتن نداشتم
فقط لباس عوض کردم
برهان هرچقدر سعی کرد باهام حرف بزنه
حرفم نمی اومد
نمیتونستم از حال بدم براش بگم
حرف هاش رو گوش میدادم
اما زبونم باز نمیشد جواب بدم
برهان وسایل جمع کرد و من با مسکن خوابیدم
با نوازش موهام بیدار شدم
کنارم دراز کشیده بود
چشم هام رو بوسید و گفت
- حریر ... بریم شام بخوریم و بریم فرودگاه
فقط نگاهش کردم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1152
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما باز اشکم ریخت

ناراحت نگاهم کرد و اینبار کاملاً کلافه گفت

- میشه حرف بزنی باهام و بگی چرا گریه میکنی؟

سر تکون دادم نه و نشستم

نشست کنارم و تقریباً عصبانی گفت

- حریر ... حرف بزنی... از چه چیز هایی میترسی؟

نگران چه چیز هایی هستی؟ بیان کن... به من بگو...

بذار با هم باشیم ...

بازو هام رو گرفت و گفت

- بگو ... میخوام صدات رو بشنوم ...

میخواستم بگم

اما زبونم نمیچرخید

بغض تو گلوم شکست

افتادم به های های و گفتم

- من ... دوست داشتم ... مادر بشم ...

گریه ام بلند تر شد و برهان بغلم کرد

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1153
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

این اعتراف بود
میدونستم اعتراف مسخره ایه
میدونستم تو این شرایط
این نگرانی
شاید احمقانه باشه
اما این عمیق ترین و دردناک ترین حس تو وجود من
بود
رو شونه برهان گریه کردم و تو گوشم نجوا میکرد
میشی عزیزم. میشی
تو مادر میشی
یه مادر بی نظیر
یه مادر مهربون
شاید واقعا فیروم باسه و این دکتر اشتباه کرده
شاید با دارو درمان شه
رحمت سالم شه
باردار شی

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1154
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

مامان شی

چند بار

چرا نا امیدی ما تازه اول راهیم.

بین چقدر آدم ها مریض میشن خوب میشن

خودتو نباز

حتی در بدترین حالت هم اگر رحمت رو بیرون بیارن

کلی فرشته تنها هست

میتونی مادر اونا بشی

برهان میگفت

من اشک می ریختم

اما سبک میشدم

بلاخره آروم شدم

اشکم رو پاک کردم

از برهان جدا شدم و نگاهش کردم

لبخند زد

هرچند چشم هاش پر از غم بود

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1155
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

منم لبخند نیمه جونی زدم و گفتم
- مرسی... حس میکنم سبک شدم
برهان دوباره بغلم کرد
موهام رو بوسید و گفت
- ما از پیشش بر میایم فقط به این فکر کن
سر تکون دادم باشه
اما فقط یه فکر تو سرم بود
چرا من؟
چرا من تو این سن؟
چرا ما؟
لباس پوشیدیم و با هم رفتیم پایین
چمدون ها رو هم بردیم
شام سفارش دادیم
خیلی مختصر خوردم
میل نداشتم
اما داشتم سعی می کردم قوی باشم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1156
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

ماشین گرفتیم برای فرودگاه
نگاهم به شهر تو تاریکی و چراغ های روشن بود
یعنی چقدر آدم تو این شهر مثل من هستند؟
یعنی کس دیگه ای مثل من هست که بره ماه عسل و
اینجوری برنامه اش خراب شه؟
یعنی آه عمه منو گرفته ؟
یعنی تاوان کار و گناهیه که کردم؟
بلاخره رسیدیم فرودگاه و از این فکر ها که در حال
انفجار سرم بود نجات پیدا کردم.
تا بریم کار پرواز بگیریم و پرواز بیاد مثل یک سال
گذشت
فقط دوست داشتیم برگردیم
برگردیم و شاید همه اینا کابوس باشه و تموم شه
برهان به بابا خودم و خودش خبر داد داریم برمیگردیم
سوار پرواز شدیم و هواپیما پرید
سرم رو گذاشتم رو شونه برهان

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1157
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اونم سرشو تکیه داد به سرم و گفت
- حالا مشهد رفتن مامانت رو چکار کنیم
پوزخند زدم و گفتم
- بیا بهش فکر نکنیم
واقعا انقدر تو ذهنم ترس و استرس بود که دیگه حرف
بابا و مامان و رفتارشون برام مهم نبود
باورم نمیشد قبل این سفر
من چه استرس های چرتی داشتم
که مامان با برهان بد حرف بزنه!
که شب بذارن برهان بمونه!
که برهان دعوت کنن!
خدای من
چقدر چرت و بیخود بودن
انگار خدا میخواست همینو بهم بگه
وقتی برای چیزای پوچ و بی ارزش استرس داری و
اونارو چالش میبینی...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1158
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

چالش های واقعی میذاره تو دامت تا درس بگیری
باز بغض کردم

حس میکردم قدر آرامش و آسایش قبلم رو ندونسته
بودم

حس میکردم اون موقع شاکر سلامتی و آرامشمون
نبودم

اما اینبار گریه نکردم

اشکم رو عقب فرستادم

گریه چه فایده ای داره تو این موقعیت

دردم رو که دوا نمیکنه

دیگه آرومم هم نمیکنه

پس بهتره بس کنم

یه مسکن برداشتم و خوردم

برهان نگران گفت

- درد داری؟

سری تکون دادم و گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1159
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- سرم داره میترکه . نمیخوام دیگه فکر کنم
بازوم رو نوازش کرد و گفت
- فردا میریم پیش دکتر خودت ... من تو خواب بودی
زنگ زدم ازش نوبت گرفتم
گونه اش رو بوسیدم و گفتم
- مرسی ... باز هم دکتر دیگه هم بریم
سرم رو گذاشتم رو شونه اش
دست هامون تو هم قفل شد و گفت
- حتما
نگاهم به دست هامون بود
بیچاره برهان
با کلی امید و آرزو اومد زن گرفت
حالا باید مریض داری کنه
اونم مشکلی که رابطه مارو به صفر میرسونه
هر جای دیگه بدنم مشکل داشت میشد با هم رابطه
داشته باشیم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1160
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما

رحم

اونم در این حد

چشم هام رو به هم فشار دادم

بسه حریر بسه فکر نکن

با وجود تلاشم اما خیلی سخت خوابم برد

بیدار شدم رسیده بودیم

و حالا واقعا سر درد بدی داشتم

از فرودگاه تا برگردیم خونه اونم اون تایم نیمه شب،

همه چیز شبیه یه خواب بود

اما ...

قسمت خونه اش شبیه کابوس بود

کابوس پر از غم

قرار بود عروس و داماد از سفر بیایم خونه رو افتتاح

کنیم

اما الان از راه رسیدیم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1161
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

به خونه ای که فقط پر از حسرت های من بود
نزدیک ۴ صبح رسیدیم خونه
وسایل گذاشتیم وسط پذیرایی و لباس عوض کردیم
بغض تو گلوم خیلی سنگین بود
خون ریزیم بخاطر دارو بود یا چیز دیگه کم شده بود
به تختخواب نگاه کردم
قرار بود امشب اینجا چقدر خاطره سازی کنیم
اما ...

اما حالا ...

صدای در حمام او آمد
برهان مسواک کرده بود و داشت میومد
سری خزیدم زیر پتو
روم نمیشد نگاهش کنم
گند زده بودم به برنامه ها
برهان او آمد زیر پتو
از پشت بغلم کرد

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1162
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

منو کشید سمت خودش و گفت

- شب اول زندگیمون تو این خونه است... یه بوس
نمیدی؟

بغضم رو عقب فرستادم و گفتم

- گند زدم به شب اول...

چیزی نگفت

اما منو چرخوند سمت خودش و گفت

- نگاهم کن حریر

با شرمندگی نگاهش کردم فایل کامل رمان فروشی ه،

لطفا فقط از اپلیکیشن باغ استور یا کانال تلگرامی

رمان خاص فایل کامل تهیه بفرمائید

@mynovelsell

برهان گفت

- میدونی ممکن بود تو این سفر من بمیرم!؟

ابروهام بالا پرید

برهان ادامه داد

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1163
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- اونوقت تو تنها و با جنازه من می اومدی ایران!

هنگ گفتم

- منظورت چیه؟

برهان جدی گفت

- منظورم اینه خیلی اتفاق بد تر ممکن بود بیفته ...

پس الان از این فرصتی که داریم بهتره استفاده کنیم

و شاکر باشیم

حرفش دلم رو لرزوند و برهان گفت

- قدر داشته هامون رو بدونیم بهتره ... من و تو با

همیم. تو بغل همیم. یه مشکلی هم هست که انشالله

فردا درمانش رو شروع میکنیم و حل میشه. پس بیا

شاکر باشیم

با بغض سر تکون دادم

برهان نرم لبمو بوسید و لب زد

دوست دارم تنت رو ببوسم و لمس کنم. نه بیشتر... هر

وقت اذیت شدی بگو

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1164
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

لب زدم

- تو اذیت میشی اینجوری !

سرش رو عقب برد و نگاهم کرد

نگاهش آزرده بود

آروم گفتم

- من اگر این کارو نکنم اذیت میشم

آروم سر تکون دادم

مماس شد با لبمو گفتم

- و اگر همراهیم کنی خوشحال میشم

بی اراده لبخند زدم و اینبار لب من رو لبش نشست

بوسه ها شروع شد و آتیش تند ما بیدار

آتیشی که کم کم همه وجودم رو گرفت

غمم رو عقب فرستادم و منو غرق نوازش و لذت کرد

برهان رگ خواب بدنم رو بلد بود

از گردنم پایین رفت و لبای هام رو دونه دونه کم کرد

قرار نبود به رابطه برسه

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1165
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما مثل اولین باری که با هم بودن تجربه کردیم
بدون دخول هر دو به اوج رسیدیم

درسته خوب بود

شیرین بود

اما همین کامل نبودنش باز هم غم بود

یه غم گه انگار مقصرش منم

من و بدن من و بیماریم

تو بغل برهان

لخت زیر پتو خوابیدیم

دوست داشتم لباس زیر و پد بهداشتی منم نبود

اما باید قبول میکردم گاهی هیچ چاره و درمانی نیست

با صدای زنگ گوشیم بیدار شدم

نمیدونستم کجام

چی شده

کیه؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1166
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان زودتر از من بلند شد و گوشیم رو از رو پا تختی
برداشت

گلوش رو صاف کرد و گفت

- الو سلام ... بله اومدیم...

چشم هام رو دست کشیدم

ساعت ۱۲ بود

برهان گفت

- نه ... نمیریم امروز...

دوباره گلوش رو صاف کرد

منم نشستم کنارش و سوالی نگاهش کردم که گفت

- نه بلیط نخریدیم... راستش یه مشکلی پیش اومده

فعلا باید مشهد کنسل کنیم

فهمیدم مامانه

با کلافگی نفسمو بیرون دادم و برهان گفت

- نه ... کسی دروغ نگفته.... بحث اولویته...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1167
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اخم برهان رفت تو هم و من گوشی رو از دستش
کشیدم

مامان داشت میگفت

- اولویت سفر خارج داست مشهد نداشت؟ من واضح
گفتم برام مهمه شما زندگیتون رو ...

وسط حرف مامان داد زدم

- من دارم میمیرم... میفهمی؟ من دارم میمیرم!

نرفتم سفر چون اولویت دکتر رفتن من بود .

قطع کردموشی رو و پرتش کردم سمت زمین

پر از خشم و حرص بودم

از خودم

از مامان

از زندگی

از اتفاقات

دراز کشیدم عصبانی و پتو رو دادم رو سرم

حتی به برهان نگاه نکردم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1168
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان گفت

- حریر... اینجوری درست نبود گفתי

عصبی گفتم

- درست ترین حالت همین بود. باور کن

صدای زنگ گوشی برهان بلند شد

نگاه کرد و گفت

- مادرته

- خودت جواب بده

برهان گفت

- قصدم همینه فقط لطفا گوشی رو ازم نگیر

با این حرف جواب داد

دوست داشت گموش هام رو نگه دارم و نشنوم چی

میگن

اما با حرف برهان کنجکاویم به خشمم غلبه کرد

برهان گفت

- من که بهتون تو پیام گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1169
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

مکث کرد و من پتو رو دادم کنار

برهان گفت

- بله... من گفتم حریر خوب نیست. اومدیم باید بریم
پیش دکتر و بهتره این مدت عصبی نشه. این واضحه
که یعنی مشکل مهمیه و سفر بعدی کنسله
نشستم باز رو تخت

برهان اشاره کرد بهم به گوشی دست زن و گفت
- بله ... خون ریزی داره ... احتمالاتی دادن ترکیه...
گفتم برگردیم ایران با دکتر خودش صحبت کنیم...
بله ... شما هم میتونید بیاید...
از این حرفش سریع گفتم
- نه نه!

برهان اشاره کرد چیزی نگم و گفت
- بله ... با خودش صحبت کنید... اما چند دقیقه دیگه
لطفا الان حالش خوب نیست
فکر کردم قطع میکنه

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1170
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما همچنان گوشه‌ی دستش بود

قیافه برهان رفت تو هم و گفت

- من کاری نکردم!

اخم برهان شدید تر شد

یهو کلافه گفت

- مشکلی نیست که من بخوام مسببش باشم

نتونستم خودمو کنترل کنم

گوشی رو از دست برهان باز هم گرفتم و چرخیدم

مامان داشت میگفت

- دختر من سالم بود. چند روز با تو بود به این روز

افتاد

شاکی گفتم

- رحمم پر از توده است... ایران رفتم دکتر گفتم

فیبرومه... اونجا رفتم گفتن سرطان! اینا رو برهان

درست کرده تو بدن من؟ حالت خوبه؟ من حالم بده .

من پر از درد و ترسم... جای خوب کردن حال من ...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1171
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

فقط با این حرف ها حال منو بد میکنی مامان... دیگه
زنگ نزن مگه اینکه حرف خوبی برای زدن داشته
باشی

با این حرف باز قطع کردم

برگشتم سمت برهان

شاکي گفت

- گفتم نگیر گوشی رو

- دلم خواست...

با این حرف گوشی پس دادم به برهان

بلند شدم و رفتم سرویس

حالم انقدر نامیزون بود که انگار خودم نبودم

برام مهم نبود برهان رو ناراحت کردم

مامان رو ناراحت کردم

اصلا حوصله هیچ کس و هیچ چیزی رو نداشتم

پدم رو انداختم تو سطل زباله

خونی بود

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1172
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

شدید نبود اما بود
دوش آب رو باز کردم
تازه رفتم زیر دوش که در سرویس باز شد و برهان
لخت اومد تو
کلافه گفتم
- بیخیال برهان برو میخوام تنها دوش بگیرم
با این حرف پشت کردم بهش
اما اومد پشتم زیر دوش
بغلم کرد و گفت
- شرمنده ... منم به اندازه تو عصبی و کلافه ام
درسته که برهان مقصر حال بد من نبود
بیماریم
رفتار مامان
عجله برای عقد
یا نداشتن جشن
یا حتی بد تموم شدن سفرمون

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1173
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

هیچکدوم مقصرش برهان نبود
اما مقصر حال بد اون من بودم
من و مادرم و بیماریم
این فکر تو سرم می گشت و بهم عذاب وجدان میداد
برهان مشغول نوازش بدنم شد و منم با این فکر پیش
نزدم
حس میکردم من تو لحظات مهمی از زندگیم بد رفتار
کردم
بد تصمیم گرفتم
و بخشی از مشکلات الانم مسببش اشتباهاتم بوده
حرکت دست برهان رو تنم این افکار رو از ذهنم نرم
نرم کنار میداد
عذاب وجدان رو با لذت جایگزین میکرد
لذتی که منو نترس میکرد
ازش ممنون بودم نمی پرسید حسش رو دارم یا نه
اجازه میدم یا نه

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1174
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

کار خودش رو میکرد و من این روز ها بیشتر از هر
چیز به این رفتار برهان نیاز داشتم
وگرنه اگر به من بود دوست داشتم فقط غرق غم و
افکارم بشم
برهان دستش رو برد از شکمم پایین تر و خودشو به
پشتم فشرد
از تماس دستش آه و از فشار خودش ای گفتم
تو گوشم گفت
دستتو بگیر به دیوار ...
آروم خواستم بچرخم اما کمرم رو محکم گرفت و با
لحن قاطع تری گفت
- دیوار حریر ...
با این حرف فشاری به کمرم داد تا کمی خم شم و
دستش و بدنش پشتم فعال شد
نگفتم نه
نگفتم درد داره

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1175
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

نگفتم حوصله ندارم

نه لحن برهان اجازه مخالفت میداد

نه حرکت دستاش که جاهای حساس فعال بود

دلم میخواست درد بکشم تا درد قلبم کم شه

و برهان برام این درد رو فراهم میکرد

درد توام با لذت و مغزم که دیگه فعال نبود

صدای بدن هامون و جیغ های من تو حمام پیچید و

برهان بلاخره به خواسته اش رسید

تو دلم میگفتم

- خوبه حداقل من همه چیز رو از دست دادم اون به

یکی از چیز هایی که میخواست رسید

این فکر بی اراده اشکم رو روون کرد

همه هورمون های بدنم و افکار مغزم بهم ریخته بود

برهان زیر دوش تنم رو شست . نمیتونستم رو پاهام

وایسم. تمام مدت سرم رو دوشش بود

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1176
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما بلاخره من رو از خودش دور کرد و به صورتم نگاه
کرد

میدونستم خیسی مژه هام با خیسی آب استتار شده

اما فکر سرخی چشم هام نبودم

برهان بازوهای رو گرفت و گفت

- از درد گریه کردی؟

سر تکنون دادم نه

سرم رو انداختم پایین

برهان سرش رو آورد کنار صورتم

گونه ام رو بوسید و من بی اراده سرم رو به سمتش

چرخوندم

از این حرکت لبمو نرم بوسید و دوباره بغلم کرد

تو بغل هم زیر دوش ایستادیم و گفت

- فکر نکن من خیلی هولم و این رابطه...

نذاشتم حرفش تموم شه

لب زدم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1177
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- میدونم

برهان گفت

- اینجوری بدنت ...

باز نداشتم حرف بزنه و گفتم

- مغزم برهان... مغزم بیشتر از بدنم به این رابطه نیاز
داشت ...

سکوت شد بینمون و برهان گفت

- دردش خیلی اذیتت کرد؟

سر تکون دادم نه

سرم رو بلند کردم

نگاهش کردم و گفتم

- به دردش بیشتر از لذتش نیاز داشتم

ابروهای برهان بالا پرید

واقعیت این بود که برای من رابطه از پشت عملا لذتی

همراهش نداشت

لذت ها از نوازش برهان بود و باقیش فقط درد بود

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1178
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما دردی که دوست داشتم تو این لحظه بچشم
برهان نگاهش تو چشم هام چرخید و گفت
- پیش دکتر اعتمادی هم نوبت بگیریم بریم؟
سر تکون دادم آره
واقعا باید میرفتیم
صدای زنگ خونه از بیرون حمام بلند شد
برهان گفت
- احتمالا مامانته
سر تکون دادم
حق با برهان بود
از زیر دوش بیرون رفتم و گفتم
- تو درو باز کن تا من لباس بپوشم
برهان دوش آب رو بست و گفت
- باشه... من با حوله در رو باز میکنم . بعد لباس
میپوشم
قبلا بود میگفتم وای نه

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1179
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

مادرم تو رو با حوله تن پوش ببینه؟
اما الان برام مهم نبود
فقط گفتم هوم
برهان حوله پوشید
لباس زیرش رو برداشت و رفت بیرون
منم تنم رو خشک کردم
زود پد گذاشتم و لباس زیر پوشیدم
با حوله تو تنم رفتم بیرون
اما در حمام رو که باز کردم صدای مامان رو شنیدم و
پاهام خشک شد
مامان با لحن شاکی داشت می گفت
- تو حریر رو از من دور کردی، وگرنه دختری نبود که
چیزی رو از من مخفی کنه...

از حرف مامان خشمم بیشتر از قبل شد
صدای شاکی بابا هم اوامد که گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1180
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- الان وقت این حرفاست مه‌ری؟ الان فقط سلامتی
حریر مهمه!

از حرف بابا خشم کمی کم شد
اما بغض تو گلوم بزرگتر شد
برهان گفت

- بله... مهم همینه... ما هنوز نمیدونیم تشخیص کجا
درسته و اصلا مشکل اصلی چیه!
زود یه پیراهن پوشیدم و موهای خیسم رو دورم
ریختم
مامان پرسید

- کجا ها نوبت گرفتید؟ چرا برگشتیم ایران؟ میشد
برید فرانسه پیش خواهر زاده من
رفتم از اتاق بیرون و گفتم

- مگه فرانسه چه خبره؟ من هنوز نمیدونم چم شده
نگاهم رو هر سه که وسط پذیرایی ایستاده بودن
گذشت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1181
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان هنوز با حوله بود

لبخند محوی به من زد و گفت

- برم لباس بپوشم

سری تکنون دادم و رو مبیل نشستم

رو به مامان و بابا با چهره های نگران گفتم

- سلام... بفرمایید بشینید

بابا نگران گفت

- حریر جان چرا رنگت انقدر پریده؟

مامان اومد سمتم

نشست کنارم

منو کشید بغلش و گفت

- تو چرا رنگ گچ شدی!؟

با این حرف زد زیر گریه

اول دوست داشتم از بغلش جدا شم

اما وقتی زد زیر گریه بغض منم ترکید

گریه ام شروع شد

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1182
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

بابا هم اومد سمت دیگه من و بغلم کرد
یکم تو این حال موندیم
اشک های هر دومون کم کم بند اومد
از مامان جدا شدم
اما تو بغل بابا موندم
برهان یه سینی گذاشت روی میز و گفت
- حریر یه چیزی بخوره ضعف نکنی
به سینی صبحانه نگاه کردم
اصلا متوجه نشده بودم برهان در چه حاله
چای گذاشته بود
نیمرو درست کرده بود برام
لباس خونه تنش بود و جلوم نشست
نگاهم تو صورتش چرخید
زیر چشم اونم گود بود!
نگاهمون قفل شد و لبخند زد
هرچند لبخندش مثل همیشه نبود

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1183
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

مثل این روزها رنگ غم داشت
سرم رو انداختم پایین و مامان یه قاشق عسل برداشت
ریخت تو لیوان چای من و گفت
- آره باید چیزای مقوی بخوری.
در حالی که لیوان رو هم میزد به دست من داد
رو کرد به برهان و گفت
- به مادرت اینا که نگفتی برهان جان؟
لحن مامان رو دوست نداشتم
طوری اینو گفت که انگار خبر یه آبرو ریزی بزرگ بود
برهان خیلی جدی گفت
- نه ! مگه چه خبره که به همه بگیم!
تو حرفش ریشه کلافگی بود
میدونستم اونم مثل من، لحن مامان عصبیش کرده
بابا برام لقمه گرفت و گفت
- یه چیزی بخور بریم دکتر... من بیمارستان... هم
نوبت گرفتم برات. دکتر امیری، خیلی کارش درسته!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1184
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

حوصله بحث نداشتم

برهان گفت

- ساعت چند نوبت گرفتین؟

بابا و برهان مشغول صحبت شدن

منم یکم صبحانه خوردم

قرار شد اول دکتری که بابا نوبت گرفت رو بریم

بعد هم دکتر خودمون

مامان هم دوجا زنگ زد

برای فردا دوتا نوبت گرفت

حس عجیبی بود

اینم صبح اولین روز تو خونمون !

قلبم سنگین بود

انگار تو یه کابوس سیاه بودم

با بابا اینا رفتیم بیمارستان

بابا و برهان کمی از کار حرف زدن

اما من و مامان ساکت بودیم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1185
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

الان تو یه دنیای موازی
با حریری که مریض نبود
مسلمامامان کلی سوال از سفرمون داشت
ولی تو این حال
من و مامان هر دو تو فکر و ساکت بودیم
نوبتمون شد و خواستیم بریم داخل
اما منشی گفت
- فقط یه همراه
مامان خواست پیش قدم بشه که برهان گفت
- من در جریان آزمایشات هستم خودم باشم بهتره
فکر کردم مامان الان مخالفت میکنه
یا یه تیکه ای میندازه
اما رو کرد به منشی و گفت
- خواهش میکنم اجازه بدید من هم برم
منشی قبول کرد و سه تایی رفتیم داخل
دکتر یه خانم خیلی سن دار بود

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1186
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

شاید هم سن مادر بزرگ من!

سری تکنون داد و گفت

- بفرمایید مشکل چیه؟

برهان مدارک من رو گذاشت روی میز و گفت

- یه پزشکی به ما گفته فیبروم اما خارج از ایران که

بودیم بهمون گفتن سرطان رحم

با این حرف دکتر به مامان نگاه کرد و گفت

- چند سالتونه؟

مامان باغم به من نگاه کرد و گفت

- بیمار دخترم هستند!

ابروهای دکتر بالا پرید

به من نگاه کرد و گفت

- شرح حال به من میدی؟

مدارک روی میز رو برداشت

سختم بود جلو مامان شرح حال بدم

چون باید از رابطه هامون میگفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1187
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما سعی کردم تصور کنم مامان تو اتاق نیست و دقیق
همه چیز رو بگم

دکتر سونو ها رو کنار داد و گفت

- تشخیص تومور سرطانی رحم از رو سونوگرافی که
ممکن نیست. باید نمونه برداری بشه! من الان از روی
این دوتا سونو نمیتونم بگم دقیقا مشکل چی هست اما
...

سر بلند کرد

نگاهم کرد و گفت

- از اینکه درد مشهودی نداری اما خون ریزی شدید
داری متاسفانه فکر من هم میره سمت سرطان رحم!
چشم هام رو بستم

ضربان قلبم انگار یهو ایستاد و سکوت مطلق شد

دست برهان رو کمرم نشست و من هوا رو آروم از ریه
هام بیرون دادم

دکتر گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1188
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- اما تو سن شما این احتمال خیلی کمه و خب من
ترجیح میدم الان نه به شما گزینه جراحی پیشنهاد
بدم نه شیمی درمانی... به عقیده من بیوبسی (نمونه
برداری تشخیصی) انجام بدید!

چشم هام باز کرد و به دکتر نگاه کردم
لبخند محوی زد و گفت

- و خب گزینه تخلیه رحم اصلا روی میز نیست.
درسته توده ها زیاد هستن اما نه در حد تخلیه رحم
چون ریز هستند و پراکنده! این شرایط همچین هم
بحرانی نیست که ما بخوایم رحم رو برداریم
مامان نگران گفت

- مگه کسی میخواست رحم رو برداره؟
برهان سریع گفت

- دکتر قبلی تو تشخیصش گفت احتمال داره لازم
بشه

زنگ مامان پریده بود

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1189
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

دکتر گفت

- انشالله که چنین چیزی لازم نمیشه. اما حرف
دکترتون که گفت رابطه ایرادی نداره اشتباه بود. شما
رحمتون شرایط نرمال نداره پس اصلا به هیچ وجه
نباید رابطه داشته باشید تا به شرایط نرمال برسه.
شاید همین رابطه خون ریزی رو تشدید کرد
دلَم می پیچید

یعنی این دکتر راست میگفت؟

واقعا بخاطر رابطه ای که داشتیم اینجوری شد؟
رابطه ما شدید هم بود

دکتر سونو رو دوباره نگاه کرد و گفت

- به نظر من توده ها بیشتر نشده فقط بخاطر رابطه
جنسی شما ملتهب شده و تو سونو واژینال این التهاب
هست نه افزایش سایز توده

این بحث جلو مامان خیلی بد بود

اما نمیشد کاری کرد

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1190
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان پرسید

- حالا پیشنهاد درمان شما چیه؟

دکتر شروع به نوشتن کرد و گفت

- من اول یه نمونه برداری پیشنهاد میدم... بعد طبق
اون نظرم درمان دارویی هست حالا یا با داروهای
فیبروم یا سرطان...

برگه رو گذاشت رو مدارک من و گفت

- این نسخه بیوبسی هست. تو بیمارستان... انجام
میدن و نتیجه رو برام میفرستن. تصمیمتون هرچی
شد میتونید به منشی من برای ادامه درمان خبر بدید
تشکر کردیم و اومدیم بیرون

بابا نگران اومد پیشمون و پرسید چی شد

مامان و برهان تنها گذاشتم تا توضیح بدن
خودم رفتم سمت پاگرد راه پله که فضای بازی داشت
و به سمت کوه بود
نفس عمیق کشیدم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1191
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

دربرابر عظمت این کوه ها... ما چقدر ناچیزیم... تازه
این کوه ها که در برابر عظمت دنیا خودشون ناچیزن
و این دنیا که همه بخشی از عظمت خداست ...
به آسمون نگاه کردم و گفتم
- خدایا توکل به خودت ...
برهان اومد کنارم ایستاد و گفت
- خوبی؟
سر تکون دادم آره و گفتم
- کاش دکتر بعدی رو تنها بریم
تا این رو گفتم صدای مامان اومد که گفت
- چرا عزیزم؟
فکر نمیکردم مامان اینا هم اومده باشن تو پله ها
وگرنه این حرف رو نمیزدم
برگشتم سمت مامان و گفتم
- چون باعث نگرانی شما میشه ...
مامان و چشم های غمگینش شرمنده ام کرد و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1192
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- تو نگران ما نباش حریر. نگرانی ما در برابر تهدید
سلامتی تو چیزی نیست

بغضم رو عقب فرستادم و لب زدم مرسی
برهان دستش نشست رو کمرم و گفت

- بریم به نوبت بعدی برسیم

دیگه کسی حرفی نزد

تا اونجا هم سکوت بود

رسیدیم و چون تعدادمون زیاد بود بیرون مطب مجبور
شدیم وایسیم

حس میکردم سر پا ایستادن برام سخته

باز هم خون ریزی داشتم

گفتم

- من میرم داخل میشینم نوبتم شد میگم بیاید

کسی چیزی نگفت و من مدارک رو از برهان گرفتم و

رفتم داخل نشستم

یکم گذشت نوبتم شد

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1193
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما نرفتم بیرون بگم
خودم تنها رفتم داخل
سلام کردم و نشستم
مدارک رو دادم و توضیح دادم
دکتر در حال چک سونو ها بود و پرسیدم
- ممکنه فیبروم باشه و فقط رابطه ما باعث بدتر
شدنش شده باشه؟
دکتر سری تکون داد و گفت
- ممکن هست ... هیچ دو بدنی مثل هم نیست. منم
به شما گفتم اگر خون ریزیت در همین حد بود که
شب شروع شد صبح خوب شد اوکیه... نه اینکه شما
میگی انقدر طولانی بود قطع شدن خونریزیت اما باز
شما بعدش رابطه داشتی
سر بلند کرد
نگاهم کرد و گفت
- فکر نمی کنم سرطانی باشه.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1194
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- نمونه برداری کنیم؟

- از نظر من نه! دارو شروع میکنیم. اگر کوچک نشد و

اثر نکرد بعد بیوپسی میکنیم

نگران گفتم

- اونوقت دیر نمیشه؟

دکتر گفت

- نه! اما اگر سرطانی نباشه و نمونه برداری کنیم، یه

رحم آسیب دیده و تحریک شده رو دوباره آسیب زدیم

اونوقت درمانش بیشتر طول میکشه

برگه ها رو به سمتم گرفت و گفت

- رژیم غذایی خیلی تو سلامت رحم خانم ها اثر داره.

اگر اهل فست فود و غذا های پر ادویه و کاکائو و شکر

باشی، احتمالش زیاده رحمت دچار مشکل بشه

مردد گفتم

- اما هرچی من میخوردم خواهرام می خورد. اون

بیشتر از من حتی!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1195
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

دکتر خندید و گفت

- اون خواهرته! سلول ها، دی ان ای و کلا وجود و
افکارش با شما متفاوت. درسته میگم تغذیه مهمه اما
فقط که اون تاثیر نداره خیلی فاکتور های دیگه هم اثر
دارن

سر تکون دادم

دکتر نسخه نوشت و گفت

- این دارو شروع کن ... بعد دو هفته سونو بده و تا اون
موقع رابطه ممنوع!

حالا که کسی نبود میتونستم راحت سوال بپرسم
برای همین گفتم

- کلا رابطه ممنوع یعنی تحریک شدن و رابطه بدون
دخول هم ممنوعه؟

دکتر سر تکون داد و گفت

- آره... همه چیز ممنوع جز چندتا بوس کوچولو! چون
وقتی بدنت تحریک میشه رحمت هم تحریک میشه و

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1196
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

ما قراره به رحمت استراحت بدیم تا بهتر بشه .
درسته؟

سر تکون دادم آره

دکتر گفت

- پزشکی علم تجربی هست . پس شما خواه نا خواه
مجبورید به تجربه یه پزشک اعتماد کنی! این انتخاب
شماست که حرف کدوم پزشک رو بخوای امتحان
کنی اما خیلی مهمه که بدونی هیچ بخشی خدا
نیست و هیچ پزشکی حق نداره بگه صد در صد حرف
من درسته

باز هم آروم سر تکون دادم

بلند شدم

برگه ها رو گرفتم و گفتم

- ممنونم ... حق با شماست

لبخند زد و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1197
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- یه نسخه برات نوشتم . سونو واژینال. اگر طبق
درمان من پیش رفتی، دو هفته دیگه سونو بده و بعد
بیا پیشم

تشکر کردم و اومدم بیرون
اما باز نرفتم بیرون مطب
همون داخل رو یه صندلی نزدیک در نشستم و به
زمین خیره شدم
خدایا چکار کنم؟
آدم دوست داره به حرف یه پزشک اعتماد کنه و تا
تهش بره

اما هر کدوم یه نظر دارن
حرف دکتر از ذهنم گذشت
همه از رو تجربه طبابت و علمی که دارند نظر میدن
هیچکدوم قطعی نیست

این تصمیم منه در نهایت راه کدوم رو برم
در باز شد

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1198
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان جلو در بود

سوالی نگاهم کرد و گفت

- هنوز نوبت نشد؟

بلند شدم

به سمتش رفتم و گفتم

- شد. صحبت کردیم. نسخه داد

برهان متعجب نگاهم کرد

من از مطب رفتم بیرون و برهان آزرده گفت

- چرا تنها رفتی؟

به دروغ گفتم

- منشی گفت همراه نمیشه. خیلی شلوغه امروز

مامان و بابا هم متعجب نگاهم کردن و گفتم

- بریم خونه

مامان گفت

- چی میگه دکتر؟

سرم تو هوا بود

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1199
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

حالم خوب نبود

گفتم

- میشه تو ماشین بگم؟

حس میکنم باز فشارم افتاده

همه سریع گفتن بریم

برگشتیم پیش ماشین و سوار شدیم

یایا رفت برام آبمیوه شیرین گرفت

راه افتادیم

یکم آبمیوه خوردم حالم بهتر شد

جلو مامان اینا که روم نمیشد بگم دکتر گفت رابطه

شدید داشتی اینجوری شدی

برای همین گفتم

- این دکتر میگه همون فیبرومه ! دو هفته دارو بخورم

بعد سونو بدم بهتر نشده بود برم نمونه برداری کنم

سکوت شد و از این سکوت نگران نگاهم بین همه

چرخید

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1200
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

آروم گفتم

- چیزی شده؟

برهان گفت

- بهتر نیست نمونه براری کنیم. خیالمون راحت تر
میشه تا دو هفته انتظار

مامان گفت

- آره... خدای نکرده اگر چیزی باشه هم زودتر
می فهمیم

بابا گفت

- جواب نمونه برداری هم خودش ۲ هفته طول
میکشه. هم نمونه بگیرند هم این دارو بخوری
حالا اینبار همه منتظر نظر من بودن

آروم گفتم

- این دکتر که می گفت نمونه برداری غیر ضروری
آسیب بیشتری به رحمم میزنه!

مامان گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1201
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- دوتا دکتر گفتن نمونه برداری . به نظرت بهتر نیست
به حرف اونا اعتبار کنی؟

به بیرون خیره شدم و گفتم

- بریم یه دکتر دیگه هم مشورت کنیم

مامان گفت

- باشه فردا دوتا دکتری که من نوبت گرفتم هم میریم

همه تایید کردن منم چیزی نگفتم

مامان اینا اصرار کردن بریم خونشون

اما من واقعا حس بورن تو جمع رو نداشتم.

دلم تنهایی میخواست

به اصرار بابا رفتیم دور هم شام بیرون

بعد هم برگشتیم خونه و اونا رفتن خونه خودشون

من و برهان ساکت بودیم

برهان در رو باز کرد

کنار ایستاد تا برم تو

وارد شدم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1202
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

به خونه تو تاریکی نگاه کردم
مثل این لحظه زندگیم بود که انگار تو سیاهی و سر
در گمی بودم
برهان اومد تو و کلید لامپ رو زد
همه جا روشن شد
لبخند زدم
این روز های ما هم میگذره
تو دلم یه لحظه گذشت
اگر به خیر نگذره چی؟
اما این فکر رو کنار دادم و رفتم سمت اتاق
برهان داشت لباس عوض میکرد
لبخند زدم بهش
با لباس زیر نشست رو تخت و گفت
- خب... حالا برا من میگی دکتر کامل چی گفت ؟
نگاهش نکردم
مشغول عوض کردن لباسم شدم و گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1203
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- دوست ندارم در موردش حرف بزنم برهان
فکر کردم بیخیال میشه
چون لحنم تند بود
اما برهان با لحن تند تری از من گفت
- یعنی چی؟ چرا انقدر در برابر حرف زدن مقاومت
میکنی؟ آزار داری؟
اصلاً انگار دلم آماده بحث بود
یه بحث که بخاطرش بتونم های های گریه کنم
سریع برگشتم سمت برهان و گفتم
- آزار داشتم برات میگفتم تا حال تو هم بد شه! بس
کن
از این حرفم بلند شد
اومد سمتم و عصبانی گفت
- دیدی ... دیدی آزار داری! چرا خودتو با پنهان کاری
آزار میدی و منو با ندونستن؟
بازوهای من رو گرفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1204
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

خیلی جدی بود

نمیدونستم میخواد چکار کنه

داد بزنه؟

تکونم بده؟

چکار کنه؟

برهان اما من رو کشید به سمت خودش

با عصبانیت بغلم کرد و عصبی گفت

- لعنتی قرار بود من ازت محافظت کنم! نه تو!

از این حرکت برهان شوکه شدم

بازوهاش دورم حس امنیت داشت

اما در لحظه غم قلبم رو زیاد میکرد

اخه قرار نبود اول راه من برا برهان اینهمه غم بیارم !

با لحن آروم تری

کنار گوشم نجوا کرد و گفت

- حریر ... بگو دختر... بگو ...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1205
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

درسته این بحث و دعوا اون طور که من میخوام
پیش نرفت

به داد و هوار و اشک نکشید

اما این آغوش عصبانی

و این حرف برهان

کاری که میخوام رو کرد

دیوار حاشای دورم رو خورد کزد

بغضم ترکید و با گریه گفتم

- چی میخوای بشنوی برهان؟ اینکه دکتر گفت اشتباه

از ما بود

سرش رو عقب برد

منم سرم رو بلند کردم

نگاهش کردم و گفتم

- اینکه تا دو هفته هیچ تحریک و رابطه ای در کار

نباشه

برهان نا باور بود و گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1206
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- گفت چرا بعد اینکه اونهمه طول کشید تا خون
ریزیت خوب شه رابطه داشتی! اونم رابطه خشن و
طولانی! همین تورم رحمت رو زیاد کرده
از بغل برهان جدا شدم

شوکه بود

مقاومت نکرد

رفتم پشت بهش رو تخت نشستم و گفتم

- برهان ... حس میکنم گند زدم به زندگی و به حال

تو ... حس بدی دارم... عذاب وجدان و غم ...

سرم رو انداختم پایین و به دست هام خیره شدم

سکوت بود

سکوت

آنقدر که ناخودآگاه برگشتم سمت برهان

نگاهش رو من بود

آروم گفت

- منم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1207
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

فقط نگاهش کردم
صورتش خسته و بی رنگ و رو بود
چشم هاش دریاچه غم
نگاهش رو از من گرفت و گفت
- پس گویا حق با مادرت بود... نباید اون شب انقدر
بهت فشار می آوردم
کلافه بلند شدم و گفتم
- میشه عذاب وجدان نگیری
برهان پوزخند زد
با تاسف سر تکون داد و گفت
- نه! برای این گندم دوست دارم بمیرم! تو میگی
عذاب وجدان هم نگیرم؟
با این حرف بدون مکث رفت از اتاق بیرون
خدایا ... چرا؟ چرا ۶۰ دقیقه همه چیز انگار بد تر میشه
با عصبانیت داد زدم برهان
ما برنگشت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1208
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

عصبی پیراهنم رو پوشیدم

دنبالش رفتم

اما رفت تو اتاق دیگه و در رو کوبید

کلافه گفتم

ظ داری چکار میکنی؟

برهان گفت

- من اینجا میخوابم... کنارت باشم برات سم ام حریر

عصبی گفتم

- من بهت نیاز دارم. این مسخره بازیا چیه؟ بیا پیش

من

سکوت شد

داد زدم

- برهان ...

جواب نداد

آروم تر گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1209
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- برهان خواهش میکنم این کارو نکنم! بی جنبه
نباش ... بهت نگفتم که این کارو کنی
برهان بلاخره گفت

- حریر ... من بی جنبه ام ... تو بیداری خودمو کنترل
کنم تو خواب یه کاری میکنم
میدونستم همه اش بهونه است
داره از من فرار میکنه تا با من چشم تو چشم نشه
چون از من شرمنده است
تو خیال خودش مقصره
کلافه گفتم

- اگر نیای پیشم یعنی دوستم نداری!
سکوت شد

زدم به در و داد زدم

- برهان

آروم گفت

- میخوام سیگار بکشم. بهدش میام .

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1210
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

میدونستم داره دروغ می‌گه
اما توان ادامه این بحث رو نداشتم
برای همین گفتم
- باشه... زود بیا خیلی خسته ام
برگشتم اتاق . برق رو خاموش کردم
منتظر موندم تا برهان بیاد
اما انقدر نیومد که خوابم برد
تو خواب و بیداری حس کردم برهان اومد. از پشت
بغلم کرد
آروم تو گوشم گفت
- کاش عاشقت نبودم... کاش عاشقم نبودی
حرفش حتی تو خواب هم حالم رو بد کرد
میدونستم برا خودم می‌گه
اما خب
آدم گاهی ترجیح میده عشق رو داشته باشه
با همه درد هاش ...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1211
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اصلا عشق با دردش قشنگه ...
تا صبح انگار شناور بودم
تو فکر و خیال و غم
صبح با بوسه رو گونه ام بیدار شدم
برهان کامل لباس پوشیده بود
از کنار تخت که نشسته بود بلند شد و گفت
- پاشو خواب الویه ساعت دیگه نوبت دکترته
چشم هام درد میکرد
دستی بهشون کشیدم و بلند شدم
برهان داشت سعی می کرد تظاهر کنه حالش خوبه و
سرحاله
اما موفق نبود
چشم هاش حسابی لوش میدادن
بلند که صدم بوسه کوچیکی به گونه ام زد و گفت
- بیا صبحانه
فقط لبخند زدم و بدون حرف رفتم سرویس

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1212
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

از تظاهر متنفرم
مخصوصا تو چنین حالی
کار هامو کردم و صبحانه خوردم
تو سکوت و با لبخند های زوری
رفتیم کلینیکی که مامان نوبت گرفته بود
انتظار نداشتم اما مامان و بابا هم اونجا بودن
حدس زدم با برهان هماهنگ کرده بودن
اما به رو خودم نیاوردم
فعلا چیزای مهم تری این وسط بود تا چنین بحثی
رفتیم داخل و منتظر نشستیم
این دکتر تو کلینیک که ویزیت میکرد کلینیک خیریه
بود
برای همین خیلی شلوغ بود.
خیلی ها سن بالا و بد حال بودن
فکر به اینکه چند ماه دیگه ممکنه منم تو این حال
باشم حالمو خراب تر میکرد

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1213
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

میدونستم اینجوری فقط داغون تر میشم
من هنوز تشخیصم مشخص نیست...
با ترس و استرس مشکلم فقط بزرگتر میشه
یکم خودمو با گوشی سر گرم کردم تا به مریض های
دیگه نگاه نکنم
درسته آدم گاهی با دیدن غم بقیه غم خودش یادش
میره

اما گاهی با دیدن حال بد بقیه حال تو بد تر میشه!
چون انگار خودت رو داری میبینی
برهان آروم با بابا در حال صحبت بو دن
مامان کنار من ننشسته بود و پیش بابا بود
آنقدر طولانی شده بود همه کلافه بودیم
بلاخره منشی صدامون کرد بریم داخل
من و برهان و مامان بلند شدیم
اما منشی گفت
- فقط یک همراه

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1214
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اینبار خواهش مامان اثر نکرد

منشی گفت

- فقط یک همراه. همه منتظرن میشه انقدر بحث
نکنید

حرفش درست بود و من شرمنده شدم
برگشتم رو به مامان بگم نیاد که اون رو به برهان
گفت

- پس تو نیا!

برهان بی تعارف دست من رو گرفت
رفتیم سمت در اتاق پزشک و گفت
- من از دکتر سوال دارم باید خودم باشم
با این حرف در اتاق پزشک رو باز کرد
از حرفش کل سالن انگار نگاهشون اومد رو ما
خیس از عرق خجالت شدم و وارد شدم
برهان در رو بست و زیر لب آروم گفت
- مامانت تا ریز رابطه ما رو نفهمه ول کن نیست

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1215
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

درسته حق داشت

دوست داشتم بگم

خودم تنها میومدم راحت تر بورن

اما رو به دکتر سلام کردم و نشستم

برهان هم سلام کرد

مدارکم رو داد به دکتر و شرح حال دادیم

این دکتر جوون تر از قبلی بود

مدارک رو نگاه کرد و گفت

- هنوز هم خون ریزی داری؟

- بله اما کمتر شده

- درد چی؟

- اصلا

سری تکنون داد و گفت

- آستانه دردت چطوره؟

خواستم بگم پایینه

اما قبل من برهان گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1216
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- نسبتا بالاست

سوالی نگاهش کردم که لب زد

- باور کن

دکتر گفت

از ابزار یا وسیله جنسی داخل واژن استفاده کردین؟

هر دو سریع گفتیم نه

دکتر سونو واژینال رو نشون داد و گفت

- این ناحیه تورم داره ، اینام که توده ها هستند . به

نظرم فیبروم هستند .

مردد گفتم

-نیاز به نمونه برداری نیست؟

سر تکون داد و گفت

- نه فعلا... یه تست پاپ اسمیر باید بدی ، ده روز دارو

مصرف کن تا جواب تست پاپ اسمیر بیاد . با سونو ده

روز بعد و جواب تست پاپ اسمیر تصمیم گیری

میکنیم برا ادامه درمان .

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1217
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

من و برهان با تعجب به هم نگاه کردیم
قبلا کسی در این رابطه به ما چیزی نگفته بود

برهان پرسید

- پاپ اسمیر چی هست؟

دکتر گفت

- برای بررسی سرطان دهانه رحم هست . اگر تو این
نمونه ما سلول غیر طبیعی ببینیم از توده های داخل
رحم نمونه برداری میکنیم. اما اگر نباشه خب زمان
بیشتری به دارو ها میریم ...

با تردید گفتم

- چرا سه پزشک دیگه که من مشورت کردم در
موردش چیزی نگفتن!؟

از حرف من دکتر خندید و گفت

- چون روش درمان و نظر هر پزشک بستگی به فاکتور
های زیادی داره که یکیش تجربه و طرز فکر اون
پزشکه.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1218
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

این انتخاب شماس است که با کدوم پزشک پیش برید
لبخند زدم و سر تکون دادم
برهان پرسید

- به نظر شما رابطه جنسی ما باعث تشدید خون
ریزی شده؟ دیگه نباید هیچ رابطه و تحریکی باشه؟
دکتر به برهان نگاه کرد و گفت

- فرض کنید پاتون زخم شده و بخیه خورده! شما با
پای بخیه خورده راه بری به نظرتون چه اتفاقی میفته؟
برهان تو سکوت سر تکون داد و دکتر گفت

- عقیده من اینه شما همون ابتدا ! با همون سونو
خارجی و دیده شدن توده ها و خون ریزی باید دارو
شروع میکردی . رابطه هم نمیداشتی! اونو وقت الان
شاید حالتون انقدر خوب بود که رابطه هم داسته
باشی. ولی الان ...

سری تکون داد و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1219
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- هیچ نوع دخول جنسی نباید باشه . اما شما اگر
بخواید رابطه ای بدون دخول داشته باشید یا ارضا
شدن به روش های دیگه . من منعی نمیبینم
سرم رو انداختم پایین

حس بدی بود

که زندگی جنسیت اینجور رو هوا باشه

ب هان زیر لب گفت ممنون

دکتر نسخه دارو و سونو رو به ما داد و گفت

- اگر میخوای درمان شروع کنیم برو رو تخت دراز

بکش ازت نمونه پاپ اسمیر بگیرم

آروم گفتم

- خون ریزی دارم چی؟

دکتر گفت

- پد و زیر انداز هست. رو تخت بگذار

به برهان نگاه کردم

برهان سری تکون داد و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1220
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- هر چی انتخاب خودته

دلَم میخواست برم بیرون

بگم باشه بیشتر فکر کنیم

بگم بریم دکتر دیگه

اما زمان داست همینجور می گذشت و ما هیچ درمانی

رو شروع نکرده بودیم

بلند شدم و گفتم

- تست میدم

رفتم پشت پرده تخت

میتونم تست بدم

تا جوابش بیاد باز برم پیش دکترای دیگه

رو تخت یه زیر انداز گذاشتم که برهان هم اومد و گفت

- کمک میخوای ؟

دلَم میخواست بگم نه

برو

آنقدر منو تو این وضعیت داغون نبین

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1221
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما سرم تو هوا بود و برای اینکه شلوارم رو از تو پام
بیرون بیارم مجبور شدم بازو برهان بگیرم
اونم سریع کمکم کرد
لباس زیرم رو بیرون آوردم
پدم رو انداختم و رو به برهان گفتم
- میشه از کیفم پد خودم رو بیاری برای لباس
پوشیدن
سر تکون داد و رفت
منم رو تخت دراز کشیدم.
خون ریزیم کمتر شده بود
دکتر اومد و شروع کرد
درد داشت و با وجود تلاشم برای بی صدا بودم ایم
بلند شد و اشکم راه افتاد
دکتر بلند شد و گفت
- خون ریزیت کمه! از اول در همین حد بود
برهان قبل من گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1222
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- نه ... خیلی شدید بود. بعد به تزریق همون خارج
قطع شد و دوباره که شروع شد نسبتا کمتر بود
اومد کمکم کرد از تخت معاینه پیام پایین و گفتم
- البته امروز باز هم کمتر شده
دکتر گفت

- خوبه ... بیاید رسید و نسخه رو بهتون بدم
سریع لباس پوشیدم
پد گذاشتم
رسید هارو گرفتیم
تشکر کردیم
اومدیم بیرون
مامان و بابا منتظر بودن
تا همو دیدیم مامان گفت
- چقدر طول کشید بریم زودتر به دکتر بعدی برسیم
اما بابا گفت
- چی گفت دکتر؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1223
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

به برهان نگاه کردم و اون گفت
- نظرش با دکتر قبل یکی بود. فعلا دارو تا ده روز
سر تکون دادم و مامان گفت
میخواید دارو شروع کنید؟ نریم یه دکتر دیگه
رفتم سمت پله ها و گفتم
- آره... بریم داروخونه... ده روز دارو مصرف میکنم .
انشالله جواب میده
رفتم پایین و بابا اینا با برهان موندن
حوصله سوال و جواب شدن نداشتم
بی حال بودم
کم خونی داشت بهم فشار می آورد
بلاخره بقیه اومدن
باز نهار با هم رفتیم بیرون
بعد خداحافظی کردیم و جدا شدیم
درسته مامان گیرش کمتر شده بود
اما من به حرفاش حساس بودم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1224
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

تو مسیر برگشت برهان دارو هام رو گرفت

برگشتیم خونه

من گفتم

- میرم دوش بگیرم

برهان فقط گفت هوم

نشست رو مبل و همراهم نیومد سمت اتاق

مکت کردم

اما بر نگشتم سمتش و گفتم

- دوست داشتی تو هم بیا

برهان چیزی نگفت

نگاهش کردم

لبخند محوی زد و گفت

- دوست دارم اما نیام بهتره. تو زود بیا

سر تکون دادم

اما حالم گرفته تر شد

من خودم میدونم نیاد بهتره

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1225
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

نباید بیاد

اما نمیدونم چه مرضی گرفتم که بهش میگم

سریع لخت شدم

دوش گرفتم

برگشتم بیرون

برهان تو پذیرایی داشت با تلفن حرف می زد

متوجه من نشده بود

کلافه گفتم

- مامان جان من چند روز سفر بودم کارام لهم ریخته

بذار جمع و جور شم. میام...

مکت کرد

تازه یادم اومد ما الان مثلاً عروس دامادیم

باید پا گشا بریم

اونوقت من حتی به عمه زنگ نزده بودم

اونم خبر نداشت که ما درگیر چی هستیم

لابد ناراحت شده بود

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1226
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

رفتم از اتاق بیرون و برهان گفتم

- امشب به خدا درگیرم. تا بخوایم بیایم پشتون ۹

شب میشه

رفتم جلوش نشستم

لبخند زد و لب زد

- میگه شام بریم اونجا

سریع گفتم

- باشه مشکلی نیست

ابرو برهان بالا پرید

اما تو گوشی گفت

- باشه مامان جان اگر شما ۹ قبول داری چشم ما

میایم

لبخند زد

اما خسته

با مامانش که گویا راضی شده بود خداحافظی کرد و

گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1227
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- مامان ناراحت شد که بهش خبر ندادیم اومدیم

سریع گفتم

- منم زنگ نزدم خیلی بد شد نه؟

برهان گفت

خیلی که نه! اما یکم چرا

خندید

دست دراز کرد سمت

منم دستش رو گرفتم

بلند شدم

رفتم تو بغلش نشستم

موهای خیس رو نفس کشید و گفت

- چقدر خوش بویی

دستمو بردم تو موهاش

سرشو کشیدم سمت خودم

لبشون بوسیدم و گفتم

- بوی شامپومه

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1228
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

خندید

بینیم رو بوسید و گفت

- نوچ... مال خودته

سرم رو گذاشتم رو سینه اش

دستش دورم قفل شد و گفت

- مرسی واسه امشب پایه بودی

لبخند زدم و گفتم

- مرسی خواستی بیچونیش

هر دو خندیدیم

برهان گفت

- حریر... چکار کنیم به نظرت؟ نظر این دکتر آخری؟

یا دکتر قبلی؟

نفس خسته ای کشیدم و گفتم

- قبلی یه بار حرفش اشتباه بود و باعث خون ریزی

شدید ترم شد. پس ترجیح میدم با حرف آخری کار

کنم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1229
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان گفت

- منظورم داروهاش نیست حریر... منظورم نظرشون از
رابطه بدون دخول هست. قبلی گفت هیچ تحریکی.
این یکی گفت فقط دخول نباشه

سرم رو بلند کردم

به برهان نگاه کردم

اونم سرشو خم کردنگاهمون قفل شد و گفتم

- منم منظورم همین بحث بود ...

نگاهش از چشم هام اومد پایین و به لبم خیره شد

آروم گفت

- یعنی میگی ببوسمت؟

نگاهم از چشم های بیتابش رفت رو لب هاش

خودم فاصله رو از بین بردم

به جای جواب دادم

لبش رو بوسیدم و برهان نفس گرمش رو تو صورتم

خالی کرد

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1230
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

بوسه رو عمیق کرد و منو تو بغلش چرخوند
پاهام رو انداختم دو طرفش
همینطور که نشسته بودم همو بوسیدیم و دست
هامون فعال شد
جس خوبی بود لمس بدن برهان
بازوهاش
گردنش
صورتش و ته ریشش
موهایش
فکر به اینکه برهان هم با لمس من چنین حالی داشته
باشه قلبم رو گرم میکرد
مخصوصا که نوازش برهان منو تا ابرها می برد
انقدر بوسیدیم و نوازش هارو ادامه دادیم که کم کم
فقط لباس زیر هر دوتامون مونده بود
برهان تو بغلش بلندم کرد و گفت
- بریم رو تخت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1231
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

دستم رو دور گردنش حلقه کردم و گفتم
- کمرت درد میگیره دیوونه . بذار خودم پیام
منو رو تخت گذاشت و گفت
- کمرم داره منفجر میشه بس که پره
اومد روم و دست هام رو بالای سرم برد
کنار گوشم گفت
- میشه ببندمشون ؟
با تکنون سر گفتم آره از روم کنار رفت و از تو کشو پا
تختی دوتا دستبند بیرون آورد
سوالی نگاهش کردم
چشمکی زد و گفت
- بریم برا افتتاح؟
حلقه دستبند ها خز دار بود
اما با زنجیر فلزی به هم وصل شده بود
باورم نمیشد ما دو ساعت پیش مطب دکتر بودیم و
حالا

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1232
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

دنیا رو بیخیال درگیر لذت و تجربه

فقط لبخند زدم

واقعا نمیدونم چه مشکلی تو بدنمه، درمان میشه یا نه!

چقدر اصلا زمان دارم! بذار از این لحظه لذت ببرم

برهان اومد روم و گفت

- این تخت رو خریدم فقط بخاطر تاج تختش که

اینجوری بود

با این حرف دستبند هارو از میله چوبی کنار تاج تخت

که جزنماش بود رد کرد و چشمک دیگه ای تحویل

من داد

خندیدم و یه دور چرخیدم تا بهش برسم

دمر بودم

خواستم بچرخم که به سمتش باشم

اما دستش رو رو کمرم نکه داشت و گفت

- عالیه ... همینطوری خوبه

دست بند هارو به مچم بست و کنار گوشم گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1233
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- میدونی که اذیت شدی باید چی بگی؟

سر تکون دادم آره و نگاهش کردم

تو همین حال خم شد

ازم لب گرفت

از لبم جدا شد

رفت سمت گردنم

موهامو کنار داد

کتفم رو بوسید

ستون فقرات رو بوسید

کمرم رو بوسید و لباس زیرم رو پایین داد

تمام مراحل که میرفت پایین ضربان قلبم میرفت بالا

و بالا تر

نمیدونستم تو سرش چی میگذره و همین بی تابم

میکرد

آروم لباس زیرم پایین داد و گفتم

- برهان رو تختی کثیف نشه ...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1234
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

مکث کرد

فکر کردم ناراحت شد

اما بلند شد و گفت

- نگران نباش از اون زیرانداز بهداشتی باز هم دارم

من منظورم این بود لباس زیرم باشه

و اونو بیرون نیاره از پام

نه اینکه زیر انداز بیاره

نمیدونستم چکار کنم

خواستم بچرخم

اما دستم بسته بود و نمیتونستم

برهان برگشت و زیر انداز رو باز کرد

نمیخواستم چیزی بگم ضد حال بشه

برهان خم شد دوباره کمرم رو بوسید و گفت

- به هیچی فکر نکن حریر میخوام ماساژت بدم

با این حرف چیز خنکی رو کمرم ریخت

دستش رو روش کشید و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1235
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

روغن ماساژ ه

شروع کرد و من واقعا ذهنم خالی شد
انقدر که اصلا نفهمیدم کی ته مونده لباسم محو شد
من فقط رو ابر ها بودم و از لذت ناله هام بلند بود
تو ذهنم فکر میکردم باز رابطه از عقب رو قراره تجربه
کنم

اما وقتی با نوازش منو به اوج رسوند و خودشو فقط
پشتم کشید تا به اوج برسه قلبم آروم شد
درسته دردش رو دوست داشتم
اما

الان این آرامش رو ترجیح میدادم
برهان تمیزم کرد و دستام رو باز کرد
از پشت بغلم کرد و پتو داد رو تنمون
باید میگفتم من لباس زیر بپوشم
پد بذارم

اما حسش نبود

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1236
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

از زور توالت بیدار شدم
تو همون حال بودیم که خوابم برده بود
سریع نشستم و پتو کنار دادم
از حرکت من برهان هم بیدار شد
خون ریزی نداشتم
و همه جا تمیز بود
حس خوبی این تمیزی بهم داد
دویدم سرویس و برهان گفت
- چی شده حریر
در رو بستم و رو توالت نشستم
برهان از پشت در گفت
- خوبی حریر؟
بلند گفتم
- آره عزیزم... شماره ۱ اورژانسی بود
برهان خندید و گفت
- ترسوندی منو

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1237
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

بلند گفتم

- نترس... یه نیمرو بزن برهان . دارم ضعف میرم

برهان باز هم خندید

اما صداش دور شد که گفت باشه

کارمو کردم

اومدم بیرون

پد گذاشتم

اما پد قبلیم هم تمیز بود

تو دلم امیدوار شدم

یعنی میشه خوب بشم ؟

یعنی ممکنه با دارو جواب بده

همه چیز تموم بشه

از این فکر و شادی که برام می آورد بغض کردم.

بغض از شادی

صدای برهان اومد که گفت

- حریر... بیا سرد نشه ...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1238
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

سریع یه پیراهن پوشیدم و رفتم پیش برهان
سر میز صبحانه نشستم رو به رو برهان که گفت

- خون ریزی نداشتی نه؟

- نه ... از بعد حمام بند اومده

لبخندی زد و گفت

- انشالله کلا خوب میشه نگران نباش.

لب زدم انشالله و مشغول شدم

انقدر گرسنه بودم که کامل دوتا نیمرو خوردم

برهان فقط چای خورد و گفت

- حریر ...

نگاهش کردم و آروم گفتم

- هوم؟

لبخندی زد و گفت

- حسست چطوره؟

- از چی؟

خندید و لبخندش اینبار به چشم هاش هم رسید

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1239
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

کمی خم شد رو میز و آرنجش رو رو میز گذاشت
دقیق نگاهم کرد و گفت

- از چی؟ از نیمرویی که برات زدم
از حرفش زدم زیر خنده .

اما مدل خودش خم شدم و گفتم

- خوبم نگران نباش

لبخند زد اما نگاهش رنگ نگرانش مشهود شد و گفت

- هم میخوامت هم عذاب وجدان میگیرم

آروم گفتم

- برهان اینجوری نگو

ابروهاش بالا پرید و من صاف نشستم

ریه هام رو با آه از هوا خالی کردم و گفتم

- اینجوری میگی من عذاب وجدان میگیرم... حس

میکنم گند زدم به زندگی و ذوق و حاله تو!

ابروهاش بالا تر رفت و سریع گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1240
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- اینهمه برنامه داشتی! اینهمه منتظر بودی! اینهمه از
همه چی گذشتیم که کنار هم زندگیمون رو شروع
کنیم و با هم چیزای جدید تجربه کنیم و زندگیمون
رو بسازیم. اما داره چی میشه؟ دکتر و استرس و
نگرانی!

برهان اخم کرد و گفت

- حریر اگر جای تو من مریض میشدم و الان مشکل
داشتم تو اینجوری در مورد من و زندگی فکر
میکردی؟

سریع گفتم

- نه اما ...

دستش رو برد بالا و گفت

- اما نداره! خودتو بذار جای من! کسی که عاشقشی
مریض شده! اونوقت ناراحت این بشی که وای طبق
برنامه پیش نرفت؟! نه! مسلما تو فقط ناراحت اینی که
عزیزم درد نکشه اذیت نشه و سلامت باشه! حریر ...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1241
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

شرمنده شده بودم

برهان مکث کرد و گفت

- اگر میبینی میگم میخوامت معنیش این نیست که
من تورو برا رابطه میخواستم و الان بدون رابطه حالم
بد میشه

کلافه گفتم

- برهان من انقدر احمقانه فکر نمی کنم. من...

دستم رو گرفت

نذاشت ادامه بدم و گفت

- من میخوام از داشته هامون لذت ببریم و به زندگی
بفهمونیم پر رو تر از اینیم که زانو غم بغل بگیریم
لبخند محوی رو لبم نشست

برهان صاف نشست و گفت

- سال دیگه ایم موقع قراره بچمون رو بغل بگیریم
از حرفش آروم خندیدم
لب زدم انشالله

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1242
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما تو سرم کلی فکر و خیال بود
فکری که می گفت مگه قصه و رویاست که معجزه شه
که تو خوب شی
بچه دار شی
وایسا منتظر باش
که ممکنه بمیری
یا رحمت رو بردارن
یا ...

سرم رو تکون دادم تا این افکار از ذهنم بره بیرون.
برهان سوالی نگاهم کرد
آروم گفتم

- هیچی پاشیم حاضر شیم
میدونستم بشینم همینجور این فکر ها میان تو سرم
برهان گفت

- آره گفتم ۹ میایم اما یکم زودتر بریم که زودتر
برگردیم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1243
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

هر دو برگشتیم اتاق و حاضر شدیم
من یه بلوز کرم و دامن خردلی پوشیدم
با جوراب شلواری و کفش کرم و شال خردلی
یه مانتو ابایی خردلی راه راه داشتم اونم رو لباسم
پوشیدم

برهان نگاهم کرد و گفت

- بذار باهات ست کنم

بلوز سبزش رو با بلوز خردلی عوض کرد
شلوارش هم کرم بود و به من می خورد
تو موهایش دست کشید و شلوغ موهایش رو بالا داد و
گفت

- امیدوارم مامانم حسودیش نشه ست کردیم

خندیدم و گفتم

- نه عمه مثل مامان من حسود نیست

فکر کردم برهان میخنده

اما با تاسف سری تکون داد و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1244
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- کاش حسود بود. مادر من بد تره!

از حرفش جا خوردم

شوکه نگاهش کردم و گفتم

- برهان!!!

سریع خندید و گفت

- نترس بابا ... انشالله به تو گیر نمیده برادر زاده اش

هستی مثلاً ها

با هم رفتیم سمت در و گفتم

- آره اگر مثل بابای من که هوای تورو داره باشه که

وضعم خوبه

باز خندیدیم

سوار ماشین شدیم

تو آینه خودمو چک کردم

حسابی آرایش داشتم که خستگی و کبودی زیر چشم

صورتم بیوشونم

لبمم کبود بود از دست برهان

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1245
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

کلی رژ کالباس زده بودم که کبودی رو بپوشونه
برهان راه افتاد و گفتم

- مامانت میگه عروسم چقدر آرایش کرده
برهان خندید و گفت

- آره میگه عروسم چقدر رو اومده و پسرم بهش
ساخته

زدم به بازوش و یکم با شوخی و خنده وقت گذروندیم
باورم نمیشد من الان زن برهانم

از بس این مدت هی چی شبیه زندگی مشترک و
شروع زندگی نبود

که الانم حس نمیکردم زن و شوهریم
رسیدیم خونه عمه اینا

برهان ریموت رو زد ماشین رو ببره داخل
اما تو پارکینگ پر بود و ۳ تا ماشین دیگه پارک بودن
برهان آروم گفت

- اوه اوه فامیل های بابام هم هستند

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1246
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

دلم ریخت و سریع گفتم

- لباسم خوبه؟ من خیلی رسمی نپوشیدم

برهان نگاهم کرد و گفت

- تو با لباس خونه هم عالی هستی این حرفا چیه!

ماشینش رو پشت ماشین باباش گذاشت و گفت

- من فقط حوصله فامیل هارو ندارم. آماده باش برا

سوال و جواب

استرس گرفته بودم

من فامیل پدری برهان رو زیاد نمی شناختم

هرچند اونام یه نسبت دوری با ما داشتن

اما رفت و آمد نداشتیم

پیاده شدیم و پرسیدم

- بردیا نیست؟

- نمیدونم ماشینش که نیست... احتمالا نیاد فامیل بابا

اینا باشن !

- چرا؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1247
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

رفتیم سمت خونه و برهان گفت

- کلا حال نمیکنه با اینا!

برهان در رو برام باز کرد و بحث رو ادامه ندادیم

اما من تو فکر بردیا بودم

حالش یعنی چطوره؟

این مدل از فوت سارینا گذشته بود خیلی منزوی شده

بود و متاسفانه باز رفته بود سمت مهمونی و مشروب

سمت ما هم زیاد نمی‌اومد

وارد خونه شدیم

چون زنگ نزده بودیم هیچکس انتظار ما رو نداشت و

با وجودمون یهو هم همه سالن آروم شد و همه

برگشتن سمت ما

عمه یهو بلند گفت

- بفرمایید خودشون هم اومدن!

بدو بدو اومد سمت ما

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1248
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

از همونجا با کل سالن سلام و احوال کردیم و عمه با
چشم اشاره کرد برید بالا
برهان گفت با اجازه ما لباس عوض کنیم میایم
دستش نشست پشت من
منو برد سمت پله ها
عمه هم اومد و آروم گفت
- برهان... شما بیمارستان بودین؟ معصوم زن محسن
تا اومد جلو همه گفت برهان رو صبح تو بیمارستان
دیدم ! خیر باشه چیزی شده؟!
از حرف عمه دلم ریخت
این چه شانسی بود!
که مارو تو بیمارستان ببینن !
فقط لب گزیدم
در حالی که از پله ها بالا میرفتیم برهان گفت
-آره... چرا اینجوری نگرانی! حریر چکاپ داشت .
دکترش اونجاست !

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1249
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

عمه با چشم های گرد به من نگاه کرد و گفت

-مگه مشکلی داری عمه جان؟

سعی کردم خیلی ریلکس باشم

لبخند زدم و گفتم

-فقط چکاپ بود ...

عمه باز پرسید

-خب چکاپ چی؟ مگه مشکلی هست؟ چرا معصوم

اینجوری گفت جلو همه! انگار شما دکتر خاصی

بودین!

تو ذهنم مرور کردم تخصص دکتر مگه چیزی نوشته

بود که لو بریم

یادم اومد که نوشته بود فوق تخصص سرطان شناسی

زنان !

برهان رو به عمه گفت

-نه مامان جان خدا روشکر که مشکلی نبود و نیست .

نگران نباش! این معصوم رو که میشناسی تو

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1250
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

بیمارستان کار میکنه فکر میکنه متخصص همه
بیماری هاست

عمه سری تکون داد و گفت
-آره با یه افتخاری داشت از دیدنشون تعریف می کرد
انگار میچ گرفته

جلو در اتاق برهان ایستادیم و برهان گفت
-اومدم پایین بهش میگم چرا نیومدی جلو! فقط عقب
وایسادی مارو دید زدی آمار بگیری!
عمه خندید و گفت

-والا ... یه روده راست نداره
رفت سمت پله ها و گفت

-زود بیاید

عمه پایین رفت و برهان به من نگاه کرد
هر دو نفس خسته ای کشیدیم و برهان گفت
-دفعه دیگه برای مطب شخصی دکتر نوبت بگیریم
سر تکون دادم و رفتیم تو اتاق برهان

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1251
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

نیومده وا رفته بودم

دوستان فایل کامل این رمان فروشی است. قیمتی
نداره اما حاصل دسترنج و تلاش چند ماه ماست، لطفا
رمان رو به رایگان پخش نکنید و رایگان مطالعه نکنید.
فایل کامل رو با مبلغ ناچیز از اپلیکیشن باغ استور
خریداری کنید
گفتم

-زنگ بزنم به مامان بگم در جریان باشه؟

برهان شونه ای تکون داد و گفت

-نمیدونم اگر اینجوری صلاح میدونی !

با این حرف کتش رو بیرون آورد

در حالی که زنگ میزدم به مامان ، مانتوم رو بیرون
آوردم..برای مامان خلاصه گفتم چی شد و چی گفتیم
.اونم گفت اگر گفتن چرا مادرت هم بود بگو مامانم هم
چکاپ داشت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1252
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

فور خوبی بود و با توجه به فضولی این فامیل برهان
حدس زدم بیرسه

خداحافظی کردم و به برهان نگاه کردم
نشسته بود لبه میز تحریر قدیمیش و به من نگاه
می کرد

لبخند زدم و گفتم

-بریم؟

سر تکنون داد و گفت

-من راستش رو به مامانم نگفتم چون نمیخوام با
حرف و نگرانش حالمون خراب کنه! خودت میدونی
دیگه شوکه میشن چکار میکنن

سر تکنون دادم

دست برهان رو گرفتم

با هم رفتیم پایین و گفتم

-خوب کردی! اینجوری راحت تریم

درسته تو وجودم آشوب بود

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1253
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما وقتی دیدم خون ریزیم قطع شده باز امیدوار شدم
شاید فقط فیبروم باشه و زود خوب شه
چیزی نباشه و همه چیز به خیر بگذره
درس رو تموم کنم و حامله بشم
بچه ام تو بغلم باشه و مادر بودن رو تجربه کنم
از این فکر لبخندم بزرگ تر شد و رسیدیم به سالن
اما نگاه ها برگشت رو من و لبخند بزرگم
برهان شروع به سلام کردن و احوال پرسی کرد و من
زود همراهش شدم
به معصوم که رسیدیم گفت
-خداوشکر که سرحالی. صبح دیدمتون از بس
حالتون بد بود روم نشد پیام پیشتون
این حرفش رو با صدای بلند گفت
کمی بلند تر از حدی که لازم باشه
من که قفل کردم از این حرفش اما برهان سریع گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1254
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-این بیمارستان شما از بس بی قانون و پارتی بازیه
که حال همه رو بد میکنه !
ابروهای معصوم بالا پرید
با برهان نشستیم و برهان گفت
-مادرخانمم نوبت گرفته بود برا خودش و حریر! اما
من به حریر گفتم ،دیگه نریم اینجا! چیه انقدر شلوغ و
بی برنامه
اخم معصوم رفت تو هم و گفت
-کلینیک های تخصصی همیشه شلوغه اما
بیمارستانش خیلی خوبه! حرف اول میزنه!
یه خانم دیگه از فامیل های برهان گفت
-نه بابا... قدیم بود اونجا اول بود الان انقدر بیمارستان
های خوب اومده. مثل ... و ... که واقعا عالین
یهو بحث رفت سمت بیمارستان و کیفیت و خدمات
همه هم سن دار بودن
کلی تجربه داشتن.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1255
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

پدر برهان هم که کلی عمل انجام داده بود مجلس رو
دست گرفت

برهان آروم خندید و گفت.- خوبه حداقل ما مرکز
توجه نیستیم

سر تکنون دادم و گفتم

-برم کمک مامانت

خواستم بلند شم

اما برهان دست گذاشت رو پای من و گفت

-بشین. کمک داره مامانم. بری ناراحت میشه

-آخه زشته مثل مهمون بشینم

برهان اخم کرد بهم و گفت

-بشین میگم. نه!

خندیدم و گفتم

-باشه اخم نکن حالا

برهان هم لبخند زد و گفت

-تو حرف گوش کن باش من اخم نمیکنم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1256
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

با این حرف زنگ زد به بردیا
بردیا گفت تو راهه و داره میاد
برهان اروم گفت
-حالا بیا بریم پیش مامان کمک
مشکوک نگاهش کردم
اما بلند شد و منم سریع بلند شدم
بحث انقدر داغ بود کسی توجه نکرد ما رفتیم
از نشیمن گذشتیم
کنار جزیره اوپن ایستادیم و برهان گفت
-مامان کمک میخوای؟
عمه با لبخند به ما نگاه کرد و گفت
-نه عزیزم شما برید بشینید . از عروسی پذیرایی کن
ما سفره نهار رو بچینیم
گفتم
-اگر کاری هست کمک کنم منم
عمه جدی گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1257
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-نه عزیز دلم. برو فامیل پدر برهان حرف در بیارن.
بشین همونجا که نگن عروسی نیومد تو جمع
هر دو گفتیم چشم
برگشتیم سمت سالن که بردیا هم رسید
صورتش حسابی لاغر شده بود
ته ریش داشت و چشم هاش خسته بود
برهان و بردیا دست دادن و من اصلا حواسم نبود
با بردیا دست دادم و حال و احوال کردیم
برگشتیم سمت سالن و با دیدن اخم پدربزرگ برهان
جا خوردم
اصلا متوجه نشده بودم چرا اینجوری داره نگاهم
میکنه
تا اینکه بردیا آروم گفت
-اوه اوه فکر کنم دید ما دست دادیم
لب زدم وای و برهان گفت
-خدا به خیر کنه

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1258
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

من و برهان یواش رفتیم نشستیم و بردیا سلام علیک
کرد

اومد بشینه کنار من خالی بود
مبل انقدر بزرگ بود که بردیا بشینه و بینمون سی
سانتی فاصله باشه

اما بردیا نگاهم کرد و گفت
-اینور تر بشین من کنار برهان بشینم . حساس تر
نشن

سریع گفتم چشم و جا به جا شدم
اما تا بردیا نشست پدر بزرگ برهان گفت
-حریر خانم... شما هم از خانواده مذهبی هستید؟
مثل ما!!؟؟

جمله " مثل ما " رو با تاکید زیاد گفت
پدر برهان سریع گفت

-ئه حاج اقا، شما که اقا محمود رو میشناسی!
خداروشکر خانواده ها کاملا به هم میخوریم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1259
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

مسلمما پدربزرگ برهان که عروستش عمه من بود
میدونست خانواده ما چطوریه

غریبه که نبودیم

اینهمه رفت آمد داشتیم

تابلو بود اینو پرسید تا به ما بفهمونه حواسش هست

به حرف پدر برهان سری تگون داد و گفت

-آره.... خانواده معنوی خداوشکر چیزی که من از

خانمت دیدم پایبند به اصول هستند! محرم و نا محرم

سرشون میشه !

با این جمله اخم کرد

اما من فقط لبخند زدم

فکر کردم بحث اینجا تموم میشه

اما بردیا گفت

-خیلی خوبه آدم وقتی یه دینی داره به تک تک

جملاتش اعتقاد داشته باشه و عمل کنه

پدربزرگش گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1260
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-صد درصد

اما با اخم به بردیا نگاه کرد

بردیا لبخند زد و گفت

-بلاخره لا اکراه فی الدین

صورت پدر برهان بر افروخته شد و قبل از اینکه بردیا

حرفش رو تموم کنه گفت

-بفرمایید شام... سفره رو چیدن !

پدر بزرگ هم با اخم اول از همه بلند شد

بردیا پوزخند زد و گفت

-وضع زندگی ما رو باش

برهان گفت

-با اینا آخه بحث کردن داره !

حق با برهان بود

متأسفانه پدربزرگ برهان مردی نبود که گوش شنوا و

زبون نرم داشته باشه و بشه باهاش حرف از دل و افکار

زد

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1261
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

بردیا گفت

-همش امیدوارم ... یه امید الکی

پشت سر بقیه رفتیم دور سفره شام

مادر برهان خیلی تدارک دیده بود

سر شام هم صحبت های عادی و کاری گذشت

بعد شام یکم تو بردن ظرف و وسایل کمک کردم

مهمون ها بعد چای رفتن

دور هم نشستیم و مادر برهان گفت

-میوه براتون پوست کنم؟

برهان گفت

-نه مادر من بعد شام و چای میوه چیه!

بردیا گفت

-بریم سر اصل مطلب

از حرفش همه خندیدن و پدر برهان گفت

-والا... هر وقت گفתי میوه پوست کنم یه خوابی برای

یکی دیدی

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1262
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

عمه چشمی چرخوند و گفت

-چقدر قدر شناسید

به من نگاه کرد و گفت

-انشالله خدا بهت دختر بده! فقط دختر یار مادره!

برهان خندید و گفت

-اتفاقا میگویند دختر ها بابایی میشن که

عمه گفت

-شما دوتا که ثابت کردید همه این حرف ها الکیه

خندیدم و عمه گفت

-انشالله سال دیگه این موقع این سفره رو برا تولد

بچتون پهن کنم!

ابروهام بالا پرید و برهان سریع گفت

-ای بابا ماما جان این چه دعاییه! انشاءالله به وقتش!

ما سال دیگه این موقع تازه میخوایم عروسی بگیریم

پدر برهان گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1263
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-حالا کو تا سال دیگه مریم خانم! شاید برا برهان و
بردیا سال دیگه عروسی گرفتیم

بردیا خندید

بیشتر شبیه پوزخند بود

عمه گفت

-انشالله ... اما بچه باید زود بیاد که زندگیتون چفت

بشه

به برهان نگاه کردم و گفت

-کم سالت نیست که پدرت هم سن تو بود، تو کلاس

اولی بودی

برهان گفت

-بیخیال مامان جان حرف خنده دار نزن

بلند شد و گفت

-خودتون دو سال بعد عروسی بچه دار شدین . چه

عجله ای داری!

به من نگاه کرد و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1264
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-بریم دیگه

بلند شدم و بردیا هم بلند شد و گفت

-منم میام

عمه گفت

-ئه کجا؟! چه زود

برهان رو به من گفت

-از بالا کت منم بیار

چشمی گفتم و رفتم سمت پله ها

برهان گفت

-صبح زود باید برم بازار. خیلی خسته ام . کارا زیاده

بردیا گفت

-آره برنامه بهم ریخته زودتر بریم. دیر شد همین الانم

از پله ها بالا رفتم و عمه گفت

-برهان ببین حریر تو دوستاش دختر خوب سراغ

نداره برا بردیا ؟

بردیا شاکی گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1265
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-مگه خودم چلاقم حریر پیدا کنه
اوه اوهی زیر لب گفتم و رفتم تو اتاق
دیگه ادامه بحث رو نشنیدم
خودم لباس پوشیدم
با لباس برهان برگشتم
بردیا رفته بود
خداحافظی و تشکر کردیم و زدیم بیرون
راه افتادیم و پرسیدم
-با بردیا خداحافظی نکردم
-عیبی نداره... قاطی کرد رفت
-گیر مامانت؟
-هممم
-اما منم نگران بردیا هستم ، برهان! حالش میزون
نبود !
-نگران نباش فردا میرم پیشش صحبت میکنیم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1266
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-خوبه... تحت فشارش نذار یا نگو این اشتباه اون
درسته که ازت زده نشه
برهان فقط هوم گفت
سکوت شد بینمون
یکم گذشت
از سکوت کلافه شدم و گفتم
-برهان... از چیزی ناراحتی؟!
نفسش رو خسته بیرون داد و گفت
-نه ... فقط دوست ندارم اگر روزی پدر و مادر شدیم،
حس بچه هام به من مثل حس الان من و بردیا به
مامان و بابام باشه
از حرفش دلم گرفت و گفتم
-منم ... اما فکر کنم همه همینن
برهان گفت
-نه حریر ... همه همین نیستن... خیلی ها بچه
هاشون رو با همه تضاد ها و تفاوت ها میپذیرن

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1267
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

نفسش رو سنگین بیرون داد و گفت
-از ما که گذشت کاش حداقل برای بچمون پدر و
مادر همراهی بشیم نه یه دیکتاتور خونگی!
خندیدم و گفتم
-انشالله

اما ته ذهنم یه چیز بود
اگر این مشکل من بزرگ باسه و بچه دار نشم چی؟!
اگر سرطان باشه و بمیرم چی!
این افکار حالمو خراب میکرد
برهان گفت

-حریر... یه چیزی ازت بخوام قول میدی بدون تعارف
حقیقت رو بگی؟

از سوال های اینجوری خوشم نمی اومد
چون همیشه منو تو منگنه میذاشت
برای همین گفتم

-قول میدم یا حقیقتو بگم یا سکوت کنم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1268
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان گفت

-نه اینجوری بدرد نمیخوره... هیچی پس

نگاهش کردم و گفت

-چی میخوای بپرسی؟

-قول میدی؟

کلافه گفتم

-آره بپرس

برهان گفت

-تو در مورد بردیا چه فکری میکنی!

انتظار هر سوالی رو داشتم جز این سوال

واقعا غافل گیر شده بودم

به برهان نگاه کردم و گفتم

-منظورت چیه؟

برهان نفسش رو خسته بیرون داد و گفت

-بردیا خودش رو بی سانسور برای تا باز کرد، از

افکارش و اتفاقات گفت، تو هم اونو تو حالتی که نباید

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1269
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

دیدید! با سارینا دیدید با دوست دخترش دیدید!
دوست دارم بی تعارف بدونم در مورد برادرم چی فکر
میکنی

نگاهم رو به خیابون دوختم و گفتم
-راستش من اصلا بهش فکر نمیکردم که بخوام الان
به تو جواب بدم

حقیقت رو گفته بودم
چون کم درگیری ذهنی و روحی نداشتیم
برهان مشکوک گفت

-بلاخره ما از همه آدم ها یه قضاوتی داریم
هومی گفتم و به بردیا فکر کردم
به اتفاقات و حرف ها

گفتم

-خب... من نه رفتار بردیا رو قبول دارم، نه تایید
میکنم، نه حتی میتونم باهاش کنار بیام، اینارو بی
تعارف گفتم، اما قضاوتش نمیکنم! زندگی خودش به

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1270
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

من ربطی نداره . فقط براش یکم نگرانم اونم بخاطر
اینکه تو باور من مسیر اشتباهی داره میره
برهان نگاهش به خیابون بود
با این حرف من سر تکون داد و گفت
-مرسی انقدر با شعوری!
ابروهام بالا پرید و برهان گفت
-منم نگرانشم، دلم میخواد کاری کنم براش اما واقعا
نمیدونم چکار
نگاهم کرد و گفت
-تو پیشنهادی نداری!
با تعجب به برهان نگاه کردم و گفتم
-من نه! خداوکیلی من تجربه و درک درستی از
شرایط بردیا ندارم. تو اگر خودت تو اون شرایط بودی،
چطور به نظرت حالت بهتر میشد؟
برهان نگاهم نکرد
اما آروم لب زد

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1271
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-تو !

متعجب خیره بودم به لب هاش که ادامه داد
من اگر تو حال بردیا بودم ، فقط داشتن تو و حضور تو
نجاتم میداد

بی اراده لبخند زدم

برهان ریموت پارکینگ رو زد

نگاهم کرد و گفت

-اما در مورد بردیا مشکل اینجاست که کسی مثل تو
توی زندگیش نیست... یا اگر هم بوده الان نیست
مردد گفتم

-منظورت ساریناست؟

برهان ماشین رو برد داخل و گفت

-واقعا نمیدونم... من هیچوقت بردیا رو با پیوند عاطفی
با کسی ندیدم

ماشین رو خاموش کرد و گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1272
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-مگه قبل خواستگاری تو از من، بردیا متوجه خواسته
و حس تو نسبت به من شده بود؟
برهان سوالی نگاهم کرد و گفتم
-منظورم اینه ... شاید کسی باشه که تو ندونی!
برهان سری تکون داد و گفت
-شاید... فردا باهاش صحبت میکنم
لبخند زدم و گفتم خوبه
خوشحال بودم برهان نگران بردیا بود و دوست داشت
کمک کنه
این نشون میداد برهان آدم سالمی هست و احساس
مسئولیت درست داره
با هم رفتیم بالا
مسواک زدیم و کار هامون رو کردیم
خون ریزیم قطع شده بود
نشستم رو تخت و برهان با کیسه دارو من اومد تو اتاق
و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1273
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-اینارو که استفاده نکردی

سریع گفتم

-قرص هارو خوردم. یه کرم بود دستورش رو نخوندم
که استفاده کنم

برهان نشست رو تخت و گفت

-بذار ببینیم چی

کرم رو با وسیله استوانه ای باریک بیرون آورد که روی
سر کرم وصل میشد و با یه اهرم فشار روی اون کرم
میومد به سر اون استوانه

تو دستور نوشته بود اون استوانه رو باید وارد واژن
کنیم

اهرم فشار بدیم و استوانه رو بچرخونیم که محتوای
کرم به کل درون واژن پخش شه
دلم پیچید

با استرس گفتم

-نکنه باز خون ریزیم شروع شه

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1274
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان گفت

-حریر درمان واقعی مهمه نه قطع مقطعی خون ریزی

آهی کشیدم و گفتم

-باشه ... حالا چکار کنم ؟

برهان به تخت اشاره کرد و گفت

-دراز بکش برات بزنم

سریع گفتم

-نه خودم میزنم !

برهان اخم کرد و گفت

-دیگه چی! بخواب ببینم ! ایستاد و منتظر من دست

به سینه زد

یه پیراهن بندی تا زیر باسنم تنم بود

یارو به عنوان لباس خواب خریده بودم

هرچند فعلا با وجود این شرایط خیلی کاربرد نداشتند

برهان جدی گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1275
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

دراز بکش حریر پاتو باز کن وگرنه خودم دستتو
میبندم به تاج تخت کارمو میکنم ها
آهی کشیدم و گفتم
-برهان...

اما چنان قاطع گفت حریر که بادم خالی شد
اما برای اینکه لفتش بدم فایل کامل رمان فروشی ه،
لطفا فقط از اپلیکیشن باغ استور یا کانال تلگرامی
رمان خاص فایل کامل تهیه بفرمائید
@mynovelsell

زیر انداز بهداشتی برداشتم
رو تخت گذاشتم
لباس زیرم کامل بیرون آوردم
دراز کشیدم
پاهام باز نکردم
به برهان نگاه کردم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1276
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

از دیدم چشم های پر از خواستنش تازه فهمیدم بهتر
بود سریع دراز بکشم و فقط کمی لباس زیرم بدم کنار
جای اینکه انقدر مقدمات آماده کنم
برهان او مد رو تخت و دستش رو زانو های پام نشست
بی اختیار چشم هام رو بستم و اون پام رو باز کرد
پیراهنم رو کمی بالا داد
منتظر بودم کرم رو بزنه
اما پیراهنم رو کاملاً بالا داد و نفسش خورد به تنم
مماس بدنم لب زد
-ببین چطوری برنامه منو عوض میکنی!
چشم هام رو باز کردم و نگاهمون قفل شد
نمیدونستم حال منو از چشم هام میخونه؟
چون خرابی حال خودش که بد پیدا بود
لبخندی نشست رو لبش و روی شکمم رو بوسید
بدون چشم برداشتن از چشم هام پایین رفت و گفت
عاشق بوی تنم ام

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1277
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

دیگه نتونستم تحمل کنم
چشم هام رو بستم و اهم بلند شد
قرار بود داخل واژنم کرم بزنه و بعد ما بخوابیم
اما الان بعد یکساعت ما لخت و نفس نفس زنان تو
بغل هم بودیم
بدون اینکه کرم زده باشه و ...
برهان نفسش رو عمیق بیرون داد و گفت
-باورم نمیشه با اینکه رابطه کامل نداریم اما انقدر
خوبه
آروم خندیدم و گفتم
-خداوشکر که برات خوبه!
سرش رو عقب برد و نگاهم کرد
مشکوک گفت
-برا تو مگه خوب نیست؟
سر تکنون دادم نه
ابروهاش بابا پرید

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1278
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

سرم رو بردم جلو
چونه اش رو بوسیدم و گفتم
-خوب نیست...عالیه !
لبخند شیطونی رو لبش نشست و گفت
-خیلی بلا شدی
خندیدم و کمی عقب رفتم
بدنم هنوز از لذت های پی در پی که برهان بهم داده
بود سر بود
گفتم
-بلام کردی... بیا کرم رو بزن تا باز کار دستم ندادی
برهان خندید
بلند شد و گفت
-آره... چون این دفعه بیدار شه دیگه به این روش ها
راضی نمیشه پشتت رو دوباره راهگشایی میکنه
اخم مصنوعی تحویلش دادم و گفتم
-اون مال موقعیت های خاصه

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1279
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان پماد رو برداشت و گفت

-جووون منم عاشق موقعیت های خاص

با این حرف ضربه ای به پشتم زد

از جا پریدم و خودش خندید

اخم کردم

اما لبخند رو لبم بود

چشم هام رو بستم و گفتم

-بزن برها...

حرفم تموم نشده برهان شروع کرد و از حس سرما و

سختی اون استوانه لعنتی دلم پیچید

هرچی خس خوب قبلش داشتم نابود شد

لب گزیدم تا چیزی نگم

اما دوست داشتم داد بزنم بسه بسه تمومش کن

بلاخره کار برهان تموم شد و رفت که اون نازل استوانه

ای رو تمیز د ضد عفونی کنه برای دفعه بعد

اما من جمع شدم زیر پتو و چشم هامو فشار دادم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1280
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

دوست نداشتم گریه کنم

اما اشکم ریخت

سرم رو بردم زیر پتو

برهان اومد تو اتاق

گفتم الان میار زیر پتو بغلم میکنه

اما شاکی گفت

-حریر ... این چه وضعیه خوابیدی!

حواسم به چشم های اشکیم نبود

سرم رو آوردم بیرون و متعجب گفتم

- چه وضعی!؟

ابروهای برهان بالا تر پرید و گفت

- چرا داری گریه میکنی؟

سرم رو بردم زیر پتو و گفتم

- نمیکنم!

برهان اومد رو تخت نشست پام رو دست کشید و

گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1281
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- حریر بهت که گفتم، نوشته بعد مصرف چند دقیقه
صاف دراز بکشید
با این حرف برهان تازه یادم اومد منظورش چیه و
صاف دراز کشیدم
اومد زیر پتو
آروم پتو از صورتم کنار داد
دیدم برق اتاق کاملاً خاموشه و خبری از نور چراغ
خواب ها نیست
گونه ام رو بوسید و گفت
- حالا بگو چرا گریه میکنی؟
نفسم رو خسته بیرون دادم و گفتم
- یه حسه برهان... حس بدی بود مصرف این کرم و
فکر بهش و ... نمیدونم... یه حسه... یهو حسم بهم
ریخت... دست خودم نیست
به پهلوی کنارم دراز کشید و دستش رو گذاشت زیر
سرش

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1282
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

آروم سرم رو چرخوندم سمتش و نگاهش کردم
لبخند محوی زد و گفت

- میدونم... منم گاهی درگیر این احساسات شدم
با تعجب گفتم
- یعنی گریه کردی؟

از حرفم خندید. خودمم از حرف خودم خنده ام گرفت
برهان مژه های خیسم رو دست کشید و گفت
- نه منظورم اینه که یه کار غیر منطقی رو بخاطر
حسش انجام دادم و هیچ توجیهی برای رفتارم نداشتم!
فقط نگاهش کردم. حرفش تو سرم کلی حدس و
گمان آورده بود. که ممکنه تو چه شرایط و موقعیتی
برهان چه کاری کرده باشه
منظورش چی بود؟!

انگار متوجه درگیری ذهنم شد ، چون نفس عمیقی
کشید و مثل من دراز کشید
به سقف خیره شد و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1283
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- حریر ... من فکر میکردم رابطه و لذت خیلی برام
مهمه، ففکر میکردم اگر این بخش زندگیم تنظیم
نباشه نابود میشم. من با این فکر خیلی کار ها کردم و
حتی اومدم خواستگاری تو که معتقد بودم هم اخلاقت
هم رفتارت و هم جسمی و جنسی برای من بهترینی
مکث کرد و گفتم

- یعنی الان پشیمونی؟

خندید . نگاهم کرد و گفت

- نه ... دیوونه ... الان فهمیدم اصلا این آدم نبودم.
یعنی نه اینکه مهم نباشه ها! مهمه! ما الانم رابطه
داریم اگر مهم نبود رابطه نداشتیم

- پس منظورت چیه؟

باز چرخید سمتم و گفت

- منظورم اینه فهمیدم داشتم خودم رو فریب میدادم.
تمام اون آشوب ها و بهم ریختگی ها قابل کنترل من
بود اما من خودمو فریب میدادم میگفتم نه کنترل

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1284
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

نمیشه ! تا رابطه نداشته باشم آروم نیمیشم! تا فلان
مدل نباشم ارضا نمیشم! تا فلان حرکت رو نکنم به
آرامش نمیروم!

دیگه لبخند رو لب برهان نبود. رو لب منم نبود.
برهان ادامه اد

- در حالی که الان و این روزها میفهمم میشه! کنترل
میشه و مدیریت میشه . میفهمم همه این سالها به
خودم دروغ گفتم و پی حسی رفتم که میشد
مدیریتش کنم. من کنارت هم آروم میشم، هم ارضا
میشم ! هم به آرامش میرسم. و حالا کنار تو آرامش
بیشتر برای من با لبخندت، با رضایتت، با سلامتیت
بدست میاد. انگار یه دیوار دورم بود که ریخت و باور
هام در مورد خودم زیر و رو شد.

کلافه نگاهش کردم و گفتم

- برهان... من و تو هیچوقت نشد اونطور که تو دوست
داشتی و میخواستی رابطه داشته باشیم! شروعمون با

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1285
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

خونریزی من خراب شد... درسته این حرف هات برای
من دلگرم کننده است اما من حس بدی دارم. من
حس میکنم داری تحکل میکنی و خیلی زود از سطح
تحملت خارج میشه و همه چیز بهم میریزه!
برهان سر تکون داد و لب زد نه...

موهام رو از رو صورتم داد پشت گوشم و گفت
- حریر... دوست داشتم رابطمون چنان سنگین باشه
که رد دستام رو تن سفیدت بمونه و منو این فکر داغ
میکرد. اما باور کن الان هیچ حسی به این فکر ندارم.
شاید روزی که مشکل دوباره حل شه این فکر منو
داغ کنه ... یا بخوام از یه ابزار جنسی استفاده کنم . اما
الان... امروز... من فقط دوست دارم نوازشت کنم .
مواظبت باشم... این چیزیه که حتی فکر بهش تحریکم
میکنه!

ناباورانه لب زدم

- تحریک ؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1286
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

سر تکون دادو گفت

- آره... انگار همه چیز عوض شده. من از کسی که با
سلطه و قدرت به اوج میرسیدم تبدیل شدم به کسی
که با نوازش و مراقبت به اوج میرسم. امشب کاملاً
حسش کردم حریر، وقتی تنت رو بوسیدم و به اوج
رسوندمت حتی اگر خودمم لخت نمیشدم و ادامه
نمیدادم تا ارضا شم، باز هم مهم نبود برام. چون واقعا
دیدن تو تو اون حال و آرامش صورتت حس آرامش
عجیبی به من میداد.

از خجالت داغ شدم. من امشب کم سر و صدا نکرده
بودم

من امشب مثل یه بچه گربه از برهان نوازش و بوسه
گرفته بودم و هیچ زحمتی به خودم نداده بودم که
برای برهان کاری کنم تا به اوج برسه

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1287
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

واقعیتش این بود که اصلا انتظار نداشتم این رابطه هم
بدون دخول باشه و فکر میکردم برهان از عقب بخواد
کاری کنه

اما وقتی نکرد و خودش رو فقط به تنم کشید جا
خوردم

الان میفهمم چرا این کارو نکرد...

برهان دستش رو آورد بالای سرم

سرم رو بلند کردم و گذاشتم رو دستش

کمی چرخیدم سمتش و گفتم

- نیمدونم چی بگم... من فقط کنارت حالم خوبه

برهان و دلم میخواد حال تو هم خوب باشه

پیشونیم رو بوسید و گفت

- خوبم... عالیم کنارت... عالی

ذهنم خیلی آشفته بود برای همین فقط چشم هام رو

بستم و با نوازش بازو و کمرم خوابم برد

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1288
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

تو خواب و بیداری حس کردم پتو از روم کنار رفت و
پاهام باز شد

خمار چشم باز کردم

برهان اون کرم کذایی رو داشت آماده میکرد

نالیدم باز نه!

برهان گفت

- هر ۸ ساعت حریر . برات میزنم تو باز بخواب

هوم گفتم و برهان اون لعنتی رو برام داخل واژنم زد

کارش که تموم شد پتو رو داد روم و گفت

- من میرم کارگاه. نهار میگیرم سر ظهر میام. تو

استراحت کن

یه چشمم رو باز کردم و نگاهش کردم. تازه متوجه

شدم کاملاً آماده و حاضر برای رفته

خواستم بشینم رو تخت که گفت

- آ...آ... ده دقیقه صاف دراز بکش حریر

خم شد نرم لبم رو بوسید و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1289
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- صبحانه برات رو میز گذاشتم. حتما بلند شدی یه
چیز بخور. قرص هات یادت نره

لبخند زدم و گفتم

- نگران نباش

دوباره لبمو بوسید و براش دست تکون دادم. صدای
بسته شدن در اومد و من یکم دیگه خوابیدم. اما حدود
ده بود که بیدار شدم

رفتم سرویس. درسته برهان میگفت دیگه دوست نداره
طوری باشه که رد دستش رو تنم بمونه اما خوب جای
بوسه هاش چند جا کبود بود. هرچند مصل اون باری
که خونه ما رابطه داشتیم و لبم تا چند رو ز کبود بود،
نشده بود!

واقعا رفتار برهان تغییر کرده بود؟ یا بخاطر حرفش
توهم زدم ؟

خیلی گرسنه بودم این فکر رو گذاشتم کنار و لباس
پوشیدم. رو میز صبحانه چیده بود. نون رو کمی گرم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1290
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

کردم و یکم صبحانه خوردم. جای اینکه من برای
برهان صبحانه درست کنم اون درست کرده بود.
دارو هام رو هم خوردم.

یکم تو گوشیم گشتم. حوصله ام سر رفته بود و ساعت
تازه ۱۱ بود. زنگ زدم به برهان تا بگم من نهار
درست میکنم

اما تا جواب داد گفت

- الو... حریر ؟ من دارم میام خونه! خوبی؟

متعجب گفتم

- آره... خوبم... چقدر زود داری میای ؟ گفتم نهار
درست کنم حوصله ام سر رفته!

برهان خندید و گفت

- دیگه تازه عروس رو که زیاد تنها نمیدارن. نهار
میگیرم میام... من گفتم تو تا چند ماه با کتاب های
من سر گرم میشی حوصله ات سر نمیره!

تازه یاد کتاب های برهان افتادم و گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1291
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- ایول یادم به کتاب هات نبود. پس برم ببینم چیا
آوردی! برهان خندید و گفت

- برو برو که اومدم باهات کار دارم

با خنده و پر رو گفتن قطع کردم. اما واقعا ذوق اومدن
برهان رو داشتم. بلند شدم و رفتم تو اتاق کار برهان.
کنار میز کارش یه کتابخونه کوچیک کار کرده بودیم
که طبقه بالا قفسه و طبقه پایین کمد بود برای کتاب
های ویژه خودمون. نشستیم و کمد رو باز کردم
من عاشق کتاب بودم و این کتابخونه جدید برام مثل
یه زندگی تازه بود .

با ذوق کتاب ها رو بیرون می آوردم و خلاصه پشت
جلد رو میخوندم

اینهمه کتاب بی سانسور زبان اصلی با ژانر های
مختلف.

اول اون کتاب هایی که ترسناک بودن رو جدا کردم و
عقب تر چیدم ،

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1292
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

حوصله کتاب این مدلی نداشتم

کتاب های رمنس رو بعد چیدم و کتاب های فانتزی
عاشقانه رو جلو گذاشتم.

خواستم انتخاب کنم چی اول بخونم که چشمم خورد
به طبقه پائین و کتاب هایی که اون ته بود

خم شدم اونارو بیرون آوردم. فکر میکردم برهان کتاب
های BDSM (ارباب و برده) رو از اون خونه اش
نیاورم اما انگار همه اونارو هم آورده بود.

لبخند نشست رو لبم.

حالا میدونم این روز ها چه کتاب هائی بخونم ،

هرچند از هفته دیگه ترم جدید شروع میشه و خیلی
مسلمما وقت کتاب خوندن ندارم.

از رو جلد های جذاب و خوش رنگ و لعاب کتاب ها
گذشتم.

هر کدوم یه مدلی بودن که خبر میداد داخلش چی
منتظرته

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1293
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

یکی مردی با کت شلوار و میز مدیریت بود و زنی که
با عینک و نیمه لخت کنارش ایستاده بود. به نظر تم
رئیس و منشی می اومد

کتاب این مدلی دوست نداشتم
یکی یه مرد بود با دو زن ! قیافه ام تو هم رفت و کنار
گذاشتمش!

یکی دیگه یه مرد بود با یه دختر کم سن!

اونو هم کنار گذاشتم

چهارتا دیگه مونده بود که همه برام جذاب بود و
عکس های نیمه لخت زن و مرد تو حالت رمانتیک تو
جاهای مختلف بود. یکی که از رو لباس ها به نظر
میرسید کلاسیک هست رو برداشتم و خلاصه پشتش
رو خوندم.

در مورد یه دختر بود که تو قرن ۱۸ میلادی عاشق
مربی سوارکاریش میشه در حالی که پدرش میخواد
اون رو به یه تاجر شوهر بده

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1294
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

خوشم اومد و کتاب رو برداشتم
باقی رو مرتب کردم و برگشتم تو پذیرایی
رو کاناپه مخصوص تلویزیون لم دادم و پتو مبیل رو
دادم رو خودم
کتاب رو باز کردم و یکم خوندم
ماجرا رو دوست داشتم و از همون اول خیلی داغ
شروع شد
یکم که جلو رفتم چشمم رو بستم تا اتفاقات رو تصور
کنم اما نفهمیدم چطوری خوابم برد
با بوسه رو لبم بیدار شدم. لبخند زدم و چشم هام رو
باز کردم. برهان هم لبخند زد و گفت
- پاشو خوابالو... بیا نهار بخوریم
از اینکه لباس خونه تنش بود ابرو هام بالا پرید و گفتم
- کی اومدی من اصلا نفهمیدم! زنگ نزدی؟
برهان خندید و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1295
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- نه خواستم سوپرایزت کنم اما دیدم تو خوابی
سوپرایز شدم

با این حرف به پشت سرش اشاره کرد
با دیدن یه دسته گل نرگس که تو گلدون رو میز بود
با ذوق نشستم و گفتم

- وای مرسی! دیدم عطرش میاد
برهان خندید و بلند شد

منم بلند شدم اما بغلش کردم و گردنش رو بوسیدم
محکم بغلم کرد و وقتی سرم رو عقب بردم خم شد
لبمو بوسید

بوسمون شدید شد و من عقب رفتم
رو دسته مبل نشستم و برهان دستش رفت زیر باسنم
، از لبم جدا شد و گردنم رو بوسید . دستش رفت
پائین تر و من آه گفتم اما مکث کرد. سرش رو عقب
برد و گفت

- الان غذا سرد میشه!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1296
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

خواست بره عقب اما بازوش رو گرفتم و گفتم

- میذاریم تو ماگروفر گرم شه!

خندید. کمرم رو گرفت و منو بلند کرد و گفت

- کوبیده سرد شه بدرد نمیخوره!

شاکی گفتم

- کوبیده رو به من ترجیح دادی؟!

برهان خندید و در حالی که منو میبرد سمت

آشپزخونه گفت

- نه اما ترجیح میدم در حالی که تو رو تو بغلم دارم و

آماده میکنم، کوبیده ام رو بزخم بر بدن که بعد بتونم

حسابی ترتیبیت رو بدم!

ریز خندیدم و گفتم

- والا همش وعده وعید، همش وعده وعید!

برهان خندید و دوتایی دور میز آشپزخونه نشستیم

حتی بشقاب و قاشق و نوشیدنی هم چیده بود

با تعجب گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1297
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- البته تو کار خونه واقعا فراتر از تصورم ظاهر شدی
برهان زد زیر خنده. من رو با صندلیم کشید سمت
خودش و گفت

- پس گفתי همش وعده وعید... یکی رو بگو ببینم
منظورت کدوم وعده بوده!

خندیدم و شروع کردم به کشیدن غذا برای خودم و
گفتم

- بخور سرد نشه !

برهان دستش رو گذاشت رو رون پام. یه بلوز و
شلوارک خونگی تنم بود و بخش زیادی از پاهام لخت
بود

برهان هم قسمت لخت پام رو تو دستش فشار داد و
گفت

- میخورم به کارمم میرسم

با این حرف دستشو آروم بالا آورد
سریع پاهامو جفت کردم و گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1298
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- نه نه نه ! سرد میشه ... شروع کن
خندید و دستش رو برداشت اما تا غدامون تموم شه
حسابی شیطونی کرد و خندیدیم
غذای من تموم شده بود و برهان هنوز داشت غذا
میخورد

یکم صندلیش رو عقب داد و گفت
- بیا بشین رو پای من
لیوان دلسترم رو گرفتم . نشستم رو پای برهان و
خواستم یه لب بخورم که پاش رو تکون داد. دلستر از
لیوانم ریخت رو بلوزم و بلوز برهان و شلوارک برهان
خواستم بلند شم اما برهان کمرم رو گرفت و گفت
- دیگه ریخت! کجا!؟

کلافه گفتم
- الان شیرین شدیم! باید بریم حمام
بلوزم رو سریع بیرون آوردم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1299
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان بیخیال ادامه غذاش شد. من رو تو بغلش
چرخوند و گفت

- چه عیبی داره یه بار شیرینش رو بخوریم !
با این حرف دلستر خودش رو گرفت و کامل ریخت رو
گردنم و تنم

فقط نگاهش کردم
اما لبخند رضایتی رو لبش بود سرش رو آورد نزدیک
گردنم

زبونشو به خیزی گردنم کشید و گفت

- هممم چه خنک و خوبه!

دست هاش هم فعال شد.

تو شوک بودم . انتظار نداشتم . یه جور ذوق و هیجان
عجیب تو وجودم بیدار شده بود و برهان به مغزم
خیلی اجازه فکر کردن نمیداد

هر جایی که ردی از دلستر داشت رو بوسید و مکید

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1300
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

هر دو دیگه حسابی داغ کرده بودیم برهان خمار
پرسید

- خون ریزی داری؟

لب زدم

- باید چک کنم

از بغلش بلند شدم. خواستم برم سرویس چک کنم اما
با من بلند شد، کمرم رو گرفت و گفت

- خم شو خودم چک کنم

مردد خم شدم رو کابینت، لباس زیرم رو پائین داد و
نفسش رو خسته بیرون داد. نگاهش کردم و گفت

- خون ریزی داری !

بدون فکر گفتم

- خب از عقب ...

حرفم با اخم برهان ناتمام موند .

برهان شاکی گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1301
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- شقایق دکتر گفت دخول ممنوع! اگر خون ریزی
نداشتی هم من نمیخواستم چنین کاری کنم،
میخواستم مثل دیشب ارضات کنم!
آروم گفتم

- خب چرا حالا عصبانی میشی؟
عصبانیتش کم شد و گفت

- آخه تو همش منو بد قضاوت میکنی و مواظب
خودت هم نیستی!
صاف ایستادم . چرخیدم تو بغلش و گفتم

- آخه تو هم نمیداری من برات کاری کنم... دیشب تو
همه کار کردی اما من هیچی... حداقل بذار امروز یکم
منم شیرینش رو بخورم!

از حرفم آروم خندید و گفت
- دیدی گفتم خیلی بلا شدی
لبشو بوسیدمو گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1302
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- خودم میدونم. با این حرف هولش دادم عقبی تا
بشینه رو صندلی و خودم نشستم رو زمین بین پاش
فکر نمیکردم بتونم اما تو اون حال که به برهان نگاه
کردم
به چشم های مشتاق و منتظرش ... فهمیدم خیلی
میخوام که بتونم
وقتی دستش رفت تو موهام و آه مردونه اش رو
شنیدم فهمیدم خوب تونستم.
هرچند بعد، برهان منو برد رو تخت و تمام انرژی من رو با
نوازشش تخلیه کرد
اما حالا حس بهتری داشتم
حس میکردم حداقل اینبار منم سهمی داشتم
نه اینکه عروسکی باشم رو تخت برهان
تو خواب و بیداری حس کردم منو بوسید و پتو کنار
داد. باز از اون لعنتی داخل واژنم زد و گفت میره
کارگاه.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1303
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

منم مجدد خوابیدم. بیدار شدم ۶ عصر بود. نوچ بودم و
کلافه از اینهمه خوابیدن

زنگ زدم به برهان

اما اون برعکس من حسابی سر حال جواب داد

- جانم حریر؟

- من میرم حمام. گفتم یه وقت اگر زنگ زدی جواب

ندادم در جریان باش

برهان گفت

- باشه عزیزم. فرصت رو بخور ، دو ساعت دیگه میام

دنبالت شام بریم بیرون

سریع گفتم

- نه من غذا درست میکنم.

برهان گفت

- نه! فرصت برای درست کردنت زیاده. میام دنبالت

از اون نه های قاطع گفت. منم که دوست نداشتم سر

چیز به این مسخرگی بحث کنم . سریع گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1304
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- باشه ... میبینمت.

خداحافظی کردم و قطع کردم. تماس از دست رفته از
مامان داشتم

بهش زنگ زدم و در حالی که حرف میزدیم تخت رو
مرتب کردم .

از دیشب پرسید. از حالم پرسید. گفت بریم شام اونجا.
اما گفتم نه و فرداشب میایم. خداحافظی کردم و رفتم
حمام . دوش گرفتم. خون ریزیم شروع شده بود.
خیلی شدید نبود اما اون پماد با سری مسخره انگار
باعثش شده بود

از حمام اومدم بیرون. داشتم حاضر میشدم که حنا
زنگ زد.

این مدت فقط تو تلگرام حرف میزدیم. چیزی از
مشکلم بهش نگفته بودم و قصد نداشتم بگم
جواب دادم و بعد از احوال پرسى حنا گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1305
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- مامان گفت فرداشب میرید اونجا! من گفتم فرداشب
همه بیاید خونه ما! باشه؟
- باشه اما زحمت نمیشه؟
- نه چه زحمتی، پا گشا باید بشی دیگه
خندیدم و گفتم
- وای مرسی بهم هدیه هم میدی؟
حنا خندید و گفت
-آره من و علی میخوایم بهتون یه هدیه بدیم که دو
تایی هر شب ازش استفاده کنید و به جون ما دعا
کنید!
از حرفش مشکوک پرسیدم
- هر شب ؟ دعا؟ چی هست مگه؟
حنا خندید و گفت
- ای بابا، نمیشه بگم که. سوپرایزه ! خوشتون میادا!
یعنی ویهان که حتما خوشش میاد
شاکی گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1306
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- حنا! راستشو بگو ببینم چیه ؟ هی اینجوری میگی
فضولی منو تحریک میکنی!

حنا خندید و گفت

- فردا میفهمی! زود بیاید ها! راستی یه کتاب هم برام
بیار از همون کتاب جذاب های برهان بخونم ببینم
دنیا دست کیه

خندیدم و خداحافظی کردم . هرچند قصد نداشتم
کتاب براش ببرم

حنا اهل خوندن کتاب زبان اصلی نبود. و جدا از اون
هم میدونستم هر کتابی بخونه با اون کتاب میخواد
برهان رو قضاوت کنه که آره برهان دنبال چنین
چیزیه که کتابش رو داره

این فکر اما ذهنم رو مشغول کرد

حالا درسته ما هزاران چیز میخونیم و یکیش ممکنه
باب میل ما باشه

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1307
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما خب ... بلاخره یه جذابیتی برامون داشته که از ابتدا
انتخابش کردیم که بخونیم

و اون کتاب یک مرد با دوتا زن... یا کتاب مرد با یه
دختر کم سن... یا ...

سرم رو تگون دادم این افکار از ذهنم بیاد بیرون
نه حریر... تو با برهان رفتی پیش مشاور! اون هم
خواسته و نیازش رو گفت

چشم بند و دست بند و یکم هم تنوع و تجربه چیزای
جدید

نگفت با دو نفر همزمان رابطه داشتن یا با دختر کم
سن

سرم رو بلند کرد

تو آینه به خودم نگاه کردم

من و برهان خیلی که اختلاف سنی نداریم در حد
ددی و لیتل گرل! (اشاره به رابطه دختر با مردی که
هم سن پدرش باشه)

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1308
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

آب دهنم رو غورت دادم

خب... همیشه چنین افکاری براشون سن خیلی مهم
نیست. مهم اون نوع رفتار! میشه دو نفر فقط ده سال
اختلاف سنی داشته باشند اما پسره طوری رفتار کنه
که انگار پارتنرش دخترشه!
یاد حرف برهان افتادم که گفت حالا چی آرومش
میکنه!

خدای من...

حس کردم سرم داره گیج میره
نکنه برهان تو مشاوره دروغ گفته
برهان دوست نداشت بریم پیش مشاور و به زور اومد.
نکنه همش فیلمش بوده باشه
نکنه سالم نباشه
سرم رو بین دستام گرفتم
حریر حریر حریر

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1309
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

چقدر زندگیت و دنیای پر از روتین و آرامشت یهو زیر
و رو شد

چرا همه چیز یهو بهم ریخت
معلوم نیست چه بیماری داری
معلوم نیست شوهرت چه تمایلات و گرایشی داره
و معلوم نیست من باید چه غلطی بکنم
دستام یخ شده بود . بلند شدم رفتم تو آشپزخونه.
برهان میز نها رو جمع کرده بود. ظرف هارو تو ماشین
چیده بود. باقی غذا رو ریخته بود تو ظرف دردار
گذاشته بود تو یخچال .

خب اون میدونست من خوابم و فعلا بیدار نمیشم.
باید این کار هارو میکرد. منطقی بود. اما ... اما چرا
الان حس عجیبی بهم میداد؟

یه قاشق عسل خوردم و نشستم سر میز
بهتره با برهان حرف بزنم. اینجور فکر و خیال کردن
فقط حالمو بدتر میکنه

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1310
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

چندتا نفس عمیق کشیدم . قلبم کمی آروم شد.
شماره برهان رو گرفتم اما هرچقدر زنگ خورد جواب
نداد

بلند شدم و رفتم تو پذیرایی
نگاهم به گل هایی که برهان برام خریده بود افتاد
یاد نگاهش، محبتش و توجهش به خودم افتادم .
نگاهم به کتاب رو میز افتاد و از افکارم شرمنده شدم.
برهان کتاب کلاسیک داره الان یعنی تمایل به زندگی
کلاسیک داره حریر؟ تو خودت میگی حنا اهل قضاوت
با یه کتابه بعد داری خودت برهان رو قضاوت میکنی؟!
لابد این قضیه براش جالب بودمثل یه کتاب کلاسیک
که براش جالب بوده . چرا داری خودتو با این افکار
دیوونه میکنی؟
با این فکر نشستم رو کاناپه که گوشیم زنگ خورد.
برهان بود...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1311
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

سریع جواب دادم و برهان گفتم

- جانم عزیزم؟ آماده شدی؟

خداروشکر کردم اون موقع زنگ زدم جواب نداد

وگرنه معلوم نبود چه بحثی باز می شد

مثل برهان پر انرژی گفتم

- سلام عزیزم . اگر نزدیکی حاضر شم

برهان گفتم

- آره... بپوش ده دقیقه دیگه پایینم

باشه ای گفتم و قطع کردم.

ده دقیقه!

واقعا برام کم بود

منی که هنوز موهام رو کامل خشک نکرده بودم

سریع موهام رو خشک کردم

حاضر شدم

برهان زنگ ساختمون رو زد

جواب دادم گفتم الان میام

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1312
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

نفهمیدم دیگه چی پوشیدم و رفتم پایین.
سوار ماشین شدم و لبخند بزرگ رو لب برهان باعث
شد لبخند بزنم
سلام کردیم و هر دو به سمت هم متمایل شدیم
یه بوسه نرم و سریع رو لب همدیگه کاشتیم
دلَم گرم شد و عشق تو قلبم قوت گرفت
اصلا یادم رفت چرا نگران بودم
همه فکر ها و شک و تردید های تو سرم پاک شد
برهان راه افتاد و گفت
- بریم یکم خوش گذرونی!
انتظار هر جایی داشتم جز بولینگ
اما واقعا خوش گذشت
کلی خندیدیم
حرف های عادی زدیم
از دعوت حنا گفتم
از کار های کارگاه گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1313
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

شام خوردیم

نزدیک ۱ شب برگشتیم خونه

داشتم بیهوش میشدم

لباس عوض کردم و خزیدم زیر پتو که برهان با کرم
اومد

آه از نهادم بلند شد و گفتم

- وای ... یادم به کرم نبود

برهان پتو رو از رو تنم کنار داد و گفت

- قرص هاتو که خوردی؟

- آره!

با این حرف خواستم بشینم

اما برهان نداشت و گفت

- دراز بکش... نمیخوام شو رتت رو کامل در بیارم

ناخوداگاه گفتم

- اما خون ریزی نداشتم میتونم در بیارم

ابرو برهان بالا پرید

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1314
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

نگاهم کرد

لبخند شیطونی رو لبش نشست و گفت

- چه خوب...

با این حرف خم شد

از داخل کشور پا تختی زیر انداز بهداشتی رو برداشت
و گفت

- دلم دسر میخواست که دسر مم جور شد

باز خواستم بشینم

اما اینبار اومد روم و با شیطننت گفت

- کجا کجا!؟

خندیدم و گفتم

- هیچی ... فقط ... آخه الان دیر نیست!؟

برهان دستم رو برد بالای سرم و تازه متوجه شدم

دست بند هارو هم برداشته

دستم رو با دستبند ها به تاج تخت بست و گفت

- چرا همین الانم دیر شده

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1315
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

با این حرف لبش نشست رو لبم

دوست داشتم لمسش کنم

اما دیگه دیر بود

لباس هامو از تنم بالا داد

مشغول تنم شد و فقط ناله های من بلند شد

سرش آروم رفت پایین و تو سر من آتیش بازی به پا
شد

تمام این مدت که منو می‌بوسند و لمس میکرد و به
اوج میرسوند لباس خودش تنش بود

منتظر بودم دارم کنه و مثل دیشب خودشو خالی کنه

اما برهان استوانه کرم رو واردم کرد و برام کرم زد

ای بلندی گفتم و خودمو خواستم عقب بکشم

اما برهان رون پام رو گرفت تا کارش تموم شه و بعد

هم شور تم رو پام کرد

خمار نگاهش کردم و گفتم

- پس تو چی؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1316
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

چراغ خواب رو خاموش کرد

اومد زیر پتو

دست بندم رو باز کرد

باز لب زدم

- برهان... تو...

پرید وسط حرفم و گفت

- من دسر خوردم

چشمکی زد و منو کشید تو بغلش

طوری که از پشت بغلم کنه

باسنم به بدنش می خورد

اما خبری از آثار تحریک نبود

نتونستم آروم باشم و گفتم

- برهان... بدنم تحریک نکرد؟

از این حرفم برهان من رو چرخوند

نگاهم کرد و گفت

- منظورت چیه!؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1317
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

دستم رو آروم روی شکمش کشیدم
پایین تر بردم و گفتم
- آخه هیچ کاری نکردی و اثری هم از تحریک شدنت
نیست
برهان دستم رو گرفت
از زیر پتو آورد بیرون
روی دستم رو بوسید و گفت
- مگه میشه تن تو رو ببینم و لمس کنم و هیچیم
نشه دیوونه
منو دوباره چرخوند
از پشت بغلم کرد و گفت
- اما بدنم الان آرومه چون به آرامش رسیده همه چیز
که به خالی کردن کمر نیست دختر
سرش رو تو موهام فرو کرد و گفت
- بخواب ... بیا از این آرامش لذت ببریم
اما من نمیتونستم بخوابم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1318
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

فکر و خیال افتاده بود تو سرم
اما انگار برهان خوابش برده بود
آروم تو بغلش چرخیدم
تو تاریکی اتاق به صورت برهان نگاه کردم
ته ریشش قابل حس بود و صورتش رو از نظر من
جواب تر کرده بود
دستم رو رو استخون گونه برهان که تو این حالت
بیشتر به چشم میومد کشیدم و نرم رو لبش رو لمس
کردم
لب های برهان از لب های من درشت تر بود
مثل صورتش
یا کل بدنش
چشم هاش رو کمی باز کرد
خمار نگاهم کرد و گفت
- چرا بیداری؟
به دروغ گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1319
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- خواب بد دیدم ...

با این حرف سرم رو نزدیک کردم و لبش رو بوسیدم

لبخند رضایتی زد و اینبار اون لبم رو بوسید

من رو چرخوند روی خودش و گفت

- حریر ... من وسط شب زیاد کنترل ندارم ها

لبشو مکیدم و گفتم

- چه خوب...

دستش رفت زیر لباسم و گفت

- خوب؟ که اذیت شی؟

باسنمو نوازش کرد و من با وجود اضطرابی که بهم

دست داد چونه اش رو بوسیدم و گفتم

- آره... من هر کاری تو میکنی دوست دارم

دستش رفت زیر شور تم و نوازشم کرد

اما هیچی نگفت

هومی گفتم و کنار گوشش رو بوسیدم

نفسش رو خسته بیرون داد

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1320
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

خودم رو روی تنش کشیدم
میدونم اگر بخواد از عقب کاری کنه درد بدی
منتظرمه
اما اینکه خودش به اوج نرسید مثل خوره افتاده به
جونم
حس میکنم اگر نتونم امشب برهان رو راضی کنم
تو یه نبرد باختم
ته ذهنم میگفت بیخیال حریر
این نگاهت اشتباهه
اما خواستم از این صدا قوی تر بود
نفسم رو داغ تو گردن برهان خالی کردم و برهان
کلافه هوا رو از ریه هاش بیرون داد
آروم گفت
- هر کاری؟
فقط گفتم هوم
برهان اینبار باسنم رو تو دستش فشرد و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1321
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- حتی اگر از عقب بخوام؟

منتظر همین بودم

که اینو بخواد

منم خودم رو ریلکس نشون دادم و گفتم

- آره...

برهان دوباره نفسش رو سنگین بیرون داد

آروم من رو از روی خودش کنار داد

فکر کردم الان میاد روم

اما از پشت مجدد بغلم کرد و گفت

- بخواب حریر ... فردا صبح زود باید برم بازار...

خشک شده بودم

باورم نمیشد

من اینبار حس کردم تحریک شده

اما ...

اما نمیخواد رابطه داشته باشیم

قلبم سنگین میزد

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1322
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

حس غم و سقوط داشتم
زبونم دیگه باز نمیشد حرف بزنم
مغزم فریاد می زد
آروم حریر
پسره رو از خواب بیدار کردی که رابطه داسته باشید
ساعت ۳ شب
وقتی میگه باید صبح زود برم
خب این چه کاریه
معلومه میگه نه
با این فکر خودم رو آروم کردم
خیلی طول کشید
اما بلاخره خوابم برد
به زور خوابیدم و انقدر خسته بودم که وقتی برهان
برام کرم زد هم چشم هام رو باز نکردم
پتو روم داد
لبمو بوسید و رفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1323
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

من انقدر خوابیدم که از فشار توالی بیدار شدم
ساعت ۱۱ صبح بود
حالم خراب بود
حس یه شکست خورده و بازنده رو داشتم
رفتم سرویس
تو آینه هم جز لبم که یکم کبود بود دیگه ردی از
کبودی رو تنم نبود
دلم به شدت اون کبودی ها و جای بوسه ها رو
میخواست
اومدم بیرون
باز صبحانه رو میز بود
اما من از بس دیر بیدار شدم کره آب شده بود
پنیر گرم بود و نون هم تو جا نونی خشک شده بود
میز رو مرتب کردم
دوتا لقمه به زور خوردم
نشستم رو مبل و گوشی رو برداشتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1324
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان پیام داده بود کارش بازار طول میکشه
برام نوشته بود از نهار دیروز مونده حتما نهار بخور
گرسنه نمونی
اخمم رفت تو هم
مگه من بچه ام ... مثلا زن این خونه ام
بی حوصله بودم و دوست نداشتم با برهان بحث کنم
برای همین زنگ نزدم و تو پیام براش نوشتم
- سلام. خوبی؟ چه خبر؟ نگران من نباش!
پیام فرستادم و کتاب رو از روی میز برداشتم
شاید یکم بخونم اعصابم آروم شه
مشغول کتاب شدم و جدا ذهنم رفت سمت کتاب
نفهمیدم کی ساعت ۳ شد
باید قرص میخوردم و معده ام خالی بود
رفتم ظرف غذا رو تو ماکروفر گذاشتم
با یه قاشق غذا رو گرفتم
برگشتم رو مبل

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1325
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

پتو مبیل رو دورم انداختم
از گشنگی لرز کرده بودم
رو سرم پتو دادم و ظرف غذا رو گرفتم دستم
کتاب هم دست دیگه و داشتم دو لپی با عجله غذا
میخوردم که در خونه باز شد!

برهان تو قاب در پیداش شد
با دیدن من ابروهاش بالا پرید
اما لبخند نشست رو لبش
آروم خندید و گفت
- خفه نشی
لقمه رو قورت دادم و با خنده گفتم
- جذب کتاب شدم یادم رفت غذا بخورم
برهان اوامد جلو
خم شد
لبمو نرم بوسید و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1326
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- دفعه دیگه زنگ میزنم یادت نره

چشم چرخوندم و گفتم

- نترس خودم گرسنه میشم میخورم

برهان رفت سمت اتاق خوابمون و گفت

- قرص هاتو خوردی؟

سریع خم شدم از رو میز قرض و آب رو برداشتم و

گفتم

- آره

برهان خندید و چیزی نگفت

منم قرص هارو خوردم

از لای پتو اومدم بیرون

خودمو مرتب کردم و صاف نشستم

موهامم دست کشیدم

خانومانه ظرف غذا رو گرفتم تا بخورم

برهان با تیشرت و شلوارک اومدم بیرون و رفت تو

آشپزخونه

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1327
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

آب گذاشت جوش بیاد و گفت

- میخواستم برم کارگاه. دیدم اصلا جون ندارم. از ۸

صبح تا یه ساعت پیش رو پا بودم

برای خودش از یخچال شیرینی و میوه بیرون آورد

ظرفم رو گذاشتم روی میز و گفتم

- من چای میذارم برات

اخمی تحویلم داد و گفت

- بشین غذا تو بخور رنگت پریده

اخم و لحنش جتی بحث نمیداشت

خورده بود تو ذوقم

نشستم و به حالت قهر مشغول نهارم شدم

برهان چای رو گذاشت دم بیاد

اومد جلوم نشست و گفت

- چی میخوندی؟

کتاب رو بهش نشون دادم

لبخندی زد و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1328
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- انتخاب خوبی بود. به نظرم کتابش خوبه همه
چیزش به جاست... عاشقانه، هیجان، رابطه، همه رو به
جا داره

سری تکون دادم و گفتم
- آره... خوشم اومد ازش . البته پسره رو مخه ... هی
جلو خودش رو میگیره
برهان خندید و گفت
- مرد بودن به کنترل دیگه!

ابروهام بالا پرید
متعجب گفتم
- مرد بودن به کنترل؟! این جمله از کیه؟ از خودت ؟
برهان بلند خندید و گفت
- آره اما حقیقته! مردی که رو خودش کنترل نداشته
باشه مرد نیست

بلند شد و رفت دوتا چای ریخت
با شیرینی و میوه آورد سر میز

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1329
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

لبخند زدم و گفتم

- مرسی از سر کار اومدی برا منم چایی آوردی

برهان لبخندی زد و گفت

- فردا تو بیار

بوسه ای تو هوا براش فرستادم

برهان گفت

- ساعت چند بریم خونه حنا؟

- شیش راه بیفتیم تا ۷ میرسیم نه؟

هومی گفت و بلند شد

اومد کنارم نشست و دستش رو انداخت دور شونه ام

سرم رو تکیه دادم به سینه اش و گفتم

- حنا گفت یکی از کتاب هات رو براش ببرم . اما من

دوست ندارم

برهان خندید و گفت

- چرا؟

به دروغ گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1330
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- چون هرچی ببرم بعد برامون دردسر میشه!

سوالی نگاهم کرد و گفتم

- به خدا.... الان من اون کتابه که یه مرد با دوتا زن

هست رو براش ببرم حنا برمیگرده میگه وای ببین

برهان چه تمایلاتی داره !

ابروهاش بالا تر رفت و گفت

- چه تمایلاتی؟!

شونه تکون دادم و ریلکس گفتم

- چمیدونم طبق کتاب میگه تو علاقه به رابطه سه

نفره داری! حالا بیا درستش کن!

برهان زد زیر خنده و گفت

- چه ربطی داره! حالا من جذب داستانش شدم

خریدم کتابشو اما دوست ندارم خودم با تو و یه نفر

دیگه برم رو تخت که!

دلم پیچید و گفتم

- خدا روشکر ... چون حتی فکر بهش هم رو مخه

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1331
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان لبخند زد و نگاهش رو از من گرفت
حس کردم از حرفم ناراحت شد
اما من حرف بدی نزده بودم
دوباره سرم رو تکیه دادم به سینه برهان و گفتم
- کتابی بوده که از روی تمایلاتی بخری؟
برهان هومی گفت و من پرسیدم
- کدوم کتاب؟!
خندید و گفت
- یکیش رو که دادم بهت دیگه... آموزش به مایا ...
موهام رو نفس کشید و گفت
- برا من البته آموزش به حریره!
خندیدم و گفتم
- من که آموزشی ندیدم!
برهان شونه ام رو نوازش کرد و گفت
- چرا دیگه ... کم کم داری خیلی چیزا رو یاد میگیری

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1332
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

کنار گوشم رو نوازش کرد و انگشتش رو رو لبم کشید
گفت

- این کوچولو ها به مرور کار کشته میشن
لبخند زدم

اما حس خوبی داشتم

برهان دستش رو رو گردنم کشید

پایین برد و گفت

- خیلی چیزا دوست دارم بهت یاد بدم اما الان اولویت
من نیست

مردد نگاهش کردم و گفتم

- اولویت چیه؟

نگاهم کرد

چشم هاش خمار بود

لبخند محوی زد و گفت

- مواظبت از تو

با این حرف دست دیگه اش رو چونه ام نشست

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1333
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

آروم سرمو به سمت خودش کشید و لبمو بوسید
بوسه که عمیق شد من استفاده کردم
چرخیدم تو بغل برهان
دستش باز رفت رو کمر و باسنم
لبمو گاز گرفت و من خودم رو رو تنش کشیدم
حس میکردم داره تحریک میشه
اما برهان سرش رو عقب برد و گفت
- چایمون سرد میشه

درست میگفت
چای سرد میشد
اما آخه الان!
شاید خیلی تشنه بود!
سعی کردم منطقی باشم
اما تو ذوقم خورده بود
از رو برهان کنار رفتم و نشستم رو مبل
لبخندی زد و چای من رو داد دستم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1334
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

شیرینی برام آورد

یکی برداشتم و لب زدم

- مرسی، اما وسط آموزش بودیم ها

برهان خندید

لم داد

چایش رو یه لب خورد و گفت

- چه درسخون شدی

چشمکی تحویلش دادم و چای رو خوردم

کتاب رو برداشتم و گفتم

- یه بار دیگه بریم مشاوره؟

همینجوری اینو گفتم

یهو حس کردم شاید مشاور این فکر و خیال تو سرم

رو کم کنه

اما به برهان که نگاه کردم از اخمش جا خوردم.با

همون نگاه تیز گفت

- مشاور برا چی؟ مگه مشکلی هست؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1335
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

به دروغ گفتم

- نه خداروشکر اما استرس این مشکلم نمیذاره شب
ها خوب بخوابم!

از اینکه هی داشتم دروغ میگفتم حالم بد شد
اما نگار تیز برهان باعث شد ناخوداگاه دروغ بگم
اخم برهان محو شد و گفت

- اوه ... چرا نگفتی بهم
دست برد تو موهاش و گفت

- دیشب گفתי خواب بد دیدی منظورت همین بود؟
باز به دروغ سر تگون دادم

برهان لیوانش رو پایین گذاشت
منو کشید بغلش و گفت

- میریم... برات نوبت میگیرم

دیگه نگفتم خودت هم بیا

چون با این دروغم همخونی نداشت
برای اینکه بحث رو عوض کنم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1336
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

دستم رو روی سینه برهان کشیدم و گفتم

چرا بغلت انقدر خواب اوره

خندید و گفت

- نه فکر کردم میخوای آموزش رو شروع کنی

با ذوق صاف نشستم و گفتم

- آره... کار جدیده؟

برهان به لبم نگاه کرد

نفس عمیقی کشید و در حالی که آروم آروم هوا رو از

ریه هاش خارج میکرد سرش رو به من نزدیک کرد

مماس لبم گفت

- تمرینه...

لب پایینم رو مکید و گفت

- بریم کرمات رو برات بزنم و یکم تو هم از لب هات

استفاده کنی

با این حرف بلند شد و من رو با خودش بلند کرد

دوست داشتم بگم نه

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1337
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

من رابطه از عقب رو به رابطه دهنی ترجیح میدم
اما وقتی برهان برام این کارو میکرد من استقبال
میکردم

روم نمیشد حالا که ازم خواست بگم نه
آب دهنم رو قورت دادم و همراه برهان رفتم
برهان چراغ خواب رو روشن کرد و نورش رو کم کرد
هوای بیرون گرگ و میش بود و نور اتاق کم بود
زیر انداز رو روی تخت انداخت
خواستم پیراهنم رو بیرون بیارم اما
برهان نگاهم کرد و گفت
- میشه خودم لخت کنم؟

فقط ایستادم
برهان لبخندی زد و اومد به سمتم
فکر کردم منو میبوسه و تو این حال لباس هامو بیرون
میاره

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1338
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما بدون چشم برداشتن از بدنم شروع کرد
نگاهم رو صورتش بود
به لبخند رضایت رو لبش
لباسم رو دونه دونه بیرون آورد
نگاهش از تنم جدا نمیشد
لباس زیرم هم کامل بیرون آورد
یه قدم عقب رفت
نگاهش رو تنم چرخید
تا این لحظه بدنمون لمس نکرده بود .
فقط لختم کرده بود
اما اینبار آروم اومد جلو
دستش رو نرم روی سینه ام کشید
کتفم رو بوسید و لبش مماس تنم حرکت کرد
لب زد
- چه لذتی داره ...
لبش مماس لبم رسیده بود

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1339
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

قبل از اینکه من بپرسم چی لبمو بوسید و منو توی
همون حال به سمت تخت برد
با اینکه دیگه اولین لمس و اولین بوسه نبود
اما همچنان خبری هم از تمرکز من نبود
با لمس برهان افکارم از کنترلم خارج میشدن
با دستام سعی کردم لباس برهان رو وسط بوسه ها
بیرون بیارم
اما دستم رو برد بالا سرم و رها کرد
ترسیدم مجدد تلاش کنم باز دست هام رو ببنده
پس فقط دست برم تو موهاش و غرق لذت شدم
برهان رو تنم پایین رفت و گرمای زبونش وجودمو
آتیش زد
رو ابرها بودم که برهان کنار رفت
خمار نگاهش کرد
بدون چشم برداشتن از بدن من شروع کرد به لخت
شدن

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1340
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

واقعا الان نا نداشتم بلند شم و براش کاری کنم

برهان اومد روم

یهو ترس برم داشت

نکنه وارد واژنم کنه و همه چیز باز بهم بریزه

خواستم چیزی بگم که برهان گفت

- دمر شو حریر

سوالی نگاهش کردم

نگاهش افتاد رو لبم

نفسش رو خسته بیرون داد و گفت

- اون باشه بعد ، فقط دمر شی کافیه

تو دو راهی بدی بودم

میدونستم باز میخواد فقط خودشو به تنم بکشه تا

تخلیه شه

دوست نداشتم اینجوری

که من هیچ کاری نمیکردم

اما حس نه رابطه از پشت رو داشتم نه دهانی

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1341
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

خواستم بچرخم

اما دوباره نگاهم افتاد به چشم های برهان

کلافه و غرق نیاز

نه

نمیشه اینجوری

نمیخوام کسی ای باشم که برهان فقط بهش میرسه و

لذت میرسونه

آروم نشستم رو تخت و گفتم

- حالا تو دراز بکش

لبخند نشست رو لب برهان

یه لبخند روشن

فکر کردم از پیشنهادم خوشحال شده

اما خم شد

لبمو بوسید و دارم کرد

کنار گوشم گفت

- لازم نیست عزیزم...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1342
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

لب زدم

- اما ... برهان...

منو خوابوند و لب زد

- هششش... من بهتر میدونم چی حالمو خوب میکنه

مسخ بودم

واقعا خودش بهتر میدونه؟

شاید چون من بلد نیستم اذیت میشه

برهان بوسه هاش رفت رو کتفم و خیلی زود اون هم

به اوج رسید

تن من رو تمیز کرد و کنارم دراز کشید

منو بغل کرد و موهامو بوسید

حس عجیبی بود

مردی که برای رابطه کامل بی تحمل بود

مردی که مشتاق بود تا چیزایی که میدونه رو بهم یاد

بدا و منو همراه کنه

حالا چرا ... چرا اینجوری شده بود؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1343
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

با این افکار خوابم برد

با نوازش برهان بیدار شدم

باید حاضر می شدیم و گرنه دیر میشد

سرم درد میکرد و سر حال نبودم

اما به روی خودم نیاوردم و حاضر شدیم

برهان آروم و راضی بود

نمیدونم واقعا راضی بود یا داشت فیلم بازی می کرد

سوار ماشین شدیم و راه افتادیم

گفتم

- به نظرت حنا اینا چی میخوان بهمون بدن که گفتن

هر شب استفاده میکنیم

برهان متفکر هومی کرد و جواب نداد

گفتم

- من حدس زدم لباس خواب باشه

برهان لبخند زد و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1344
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- نه باید خاص تر باشه . علی و حنا احتمالا میخوان
شیطونی کنن

- شیطونی؟

- آره دیگه یه چیز متفاوت

شو که گفتم

- ابزار جنسی؟

ابرو برهان بالا پرید

نگاهم کرد و گفت

- حریر ! خوبی! علی و حنا به ما ابزار جنسی هدیه
بدن!

آروم خندیدم و نگاهمو ازش گرفتم

اما واقعا حرف مسخره ای زده بودم

برهان گفت

- من گفتم شاید سیدی اورژینال سریالی فیلمی

چیزی رو برامون گرفته باشن

حق با برهان بود

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1345
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

به نظر باید همچین چیزی میگرفتن که شب ها ما سر
گرم بشیم بهش!

برهان گفت

- حریر امشب هم برات کرم زدم تون ریزی نداشتی
خداروشکر... دلم روشنه هفته دیگه که میریم سونو
بهمون خبرای خوب بدن
سر تکون دادم و گفتم

- منم

لبخند زدم

واقعا از قطع شدن خون ریزیم خوشحال بودم
ناخوداگاه گفتم

- اونوقت تو هم خیالت راحت میشه دست از این
کارات برمیداری

تا گفتم پشیمون شدم

اما دیگه دیر بود

برهان با لحن کلافه ای گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1346
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- کدوم کار!!

سریع برای اینکه قضیه رو جمع کنم گفتم

- همین نگرانی هات دیگه! هی نگرانی!

نگاهش کردم

گره بود بین ابروهاش

اما چیزی نگفت

شاید من حساس شدم

اما حس میکردم برهان، برهان قبل نیست

شایدم قبلا چون کم با هم بودیم به شناخت درست

نرسیده بودم

باید میرفتم پیش مشاور

دوست داشتم با هم بریم

اما میترسم بگم برهان جبهه بگیره

بلاخره رسیدیم

تو ترافیک مونده بودیم و حسابی دیر شده بود

مامان و بابا هم بودن

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1347
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

با خنده و صحبت های عادی شام خوردیم و دور هم
نشستیم

مامان یواش ازم حالمو پرسید
منم گفتم خوبم خون ریزی ندارم
حرف دیگه ای در مورد من نزدیم
از سفرمون گفتیم و علی هم کلی با برهان و بابا حرف
کاری زدن

ما هم کنار هم از خونه و خرید گفتیم
مامان داشت به من توصیه میکرد چطور قرمه سبزی
بذارم و همه اینارو دعوت کنم که یهو حنا گفت
- منم میخوام بهتون یه خبر بدم
مامان سریع نگاهش کرد و گفت
- به سلامتی حامله ای؟!

ابرو حنا بالا رفت
اما نفسش رو خسته بیرون داد و گفت
- نه مادر من! حامله چیه؟! زوده!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1348
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

مامان اخمی کرد و گفت

- زود چیه الان تا سالمی حامله شو معلوم نیست بعد

چی پیش بیاد که

ابروهام بالا پرید

مثل حنا

البته حنا بخاطر چیز دیگه تعجب کرده بود

من اما از حرف مامان بد حالم گرفته شد

منظورش این بود ممکنه حنا مثل من مریض شه

و این نشون میداد نگرانی من ...

برای مامان

بخشیش بخاطر بچه دار شدن بود

حس عجیبی داشتم

دوست داشتم بلند شم و بحث رو دل کنم

حنا در جریان حال من نبود

برای همین شاکی گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1349
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- وا ! ن مگه چند سالمه که بخوام به مریضی بیفتم
مادر من... هی گند میزنی تو حال آدم! خواستم خبر
بدم آزمون ارشد دادم . میخوام ارشد بخونم
مامان لبخند زد و بحث رفت سمت درس
مامان خوشحال شده بود حنا وقتشو الکی حروم
نمیکنه میگفت حالا بچه نییاری خوبه درس بخون
تایمت پر شه و شوهرت بد عادت نشه!
به حنا تبریک گفتم
دعا کردم همین تهران قبول شه
اما تو سرم کلی حس های مثبت و منفی بود
بلاخره بابا بلند شد گفت بهتره بریم
علی سریع رفت از تو اتاق خواب یه پاکت آورد و داد
به برهان
گفت

- قابل دار نیست امیدواریم خوشتون بیاد
تشکر کردیم و برهان داخل پاکت رو نگاه کرد

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1350
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

ابروهاش بالا پرید و خنده اش رو خورد
اما چیزی از محتوای داخل پاکت بیرون نیاورد
فقط سری تکون داد و گفت
- دستتون درد نکنه ! لطف کردین
مشکوک بهش نگاه کردم
چون لبخندش تابلو بود
اما چیزی نپرسیدم .فتم شاید هدیه چیزی که
نمی‌خوان مامان اینا ببینن
اما مامان یهو گفت
- چی هست بیار بیرون ما هم ببینیم

حنا لب گزید اما برهان دست برد تو پاکت
چیزی شبیه یه کتابچه کوچک بیرون آورد و گفت
- بازی اورجینال PS (پلی استیشن) هست!
تازه متوجه شدم کتابچه نیست.
قاب سیدی هست

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1351
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

مامان و بابا ابروهاشو بالا پیرید و برهان سریع همونو
گذاشت داخل

روس جلدش مشخص نبود چیه

حدس زدم یا فوتباله یا کمبت

چون همین دوتا رو دور هم بازی میکردیم

بابا خندید و گفت

- هدیه هم هدیه های قدیم

همه خندیدیم و خداحافظی کردیم

سوار ماشین شدیم برهان پاکت رو گذاشت رو پای من

گفتم

- حنا یه جوری گفت هدیه و فلان من فکرکردم چی

میخواه کادو بده . اونوقت ...

بازی رو بیرون آوردم و با دیدن طرحش دهنم باز و

بسته شد

عکس یه زن با لباس هات روی یه ماشین مسابقه بود

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1352
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

یه مرد پشت فرمون بود و دورش کلی دختر ریخته
بودن همه هم با لباس های هات و لختی
برهان آروم خندید و گفت
- بازی +۱۸ سال هدیه دادن
آروم خندیدم و گفتم
- ها... خوب طوری نشونش دادی که تابلو نشه
برهان هومی گفت و بازی گذاشتم داخل کیف
گفتم
- الان بازی بالای ۱۸ سال چه مدلیه؟ یعنی اینا لباس
این مدلی میپوشن؟
برهان خندید و گفت
- یکم بیشتر ... برات میذارم بازی کنیم، ببینی
سریع گفتم
- امشب؟
برهان نوچی گفت
با شیطنت اضافه کرد

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1353
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- امشب نه! سر فرصت

مشکوک گفتم

- امشب مگه چکار داریم؟

برهان نگاهم نکرد و گفت

- برنامه مفرح و آرامش بخش

لبخند زدم

اینبار دیگه مسلما برهان کاری میکرد

یا رابطه از پشت یا دهانی

واقعا به این فکر مطمئن بودم

اما برهان اون شب هم کاری نکرد

منو به اوج میرسوند و خودشو به تنم میکشید

اون شب و شب های دیگه

آرامش برقرار بود

بیرون میرفتیم

کتاب میخوندم

بازی میکردیم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1354
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

همه چیز خوب بود

اما این وسط من قلبا حالم خوب نبود

چیزی رو قلبم سنگینی میکرد

سه شنبه بود و نوبت سونو و بعد اون دکتر داشتم

حس میکردم الان اگر دکتر بگه خوبی و رابطه میتونی

داشته باشی مشکلم با برهان حل میشه و دست از این

رابطه ای که من حس میکردم براش کافی نیست

برمیداره

بعد از سونو و معاینه دکتر دقیقا حرف تو سر منو گفت

دکتر برگه ها رو کنار گذاشت و گفت

- گویا دارو جواب داده ، چون توده ها کمی کوچک

شدن. با همین دارو باید ادامه بدیم .

منو برهان با لبخند به هم نگاه کردیم

برهان پرسید

- ده روز دیگه ادامه بده؟

دکتر سر تکون داد و مشغول نوشتن شد

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1355
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

گفت

- آره ده روز ... بعد باز سونو و معاینه

نسخه ها رو نوشت و پرسیدم

- میتونیم رابطه داشته باشیم؟

قبل دکتر برهان گفت

- بهتره صبر کنیم تا کامل خوب شی!

دکتر لبخند زد و گفت

- وقتی شما از اپلیکاتور کرم استفاده می کنید و خون

ریزی ندارید یعنی احتمال زیاد با رابطه هم مشکلی

پیش نمیاد دیگه. فقط فشار نیارید

لبخند زدم

به برهان نگاه کردم

اما اون تو قیافه بود

تشکر کردیم و نسخه ها رو گرفتیم اومدیم بیرون

نتونستم آروم باشم و رو به برهان گفتم

- چرا این شکلی هستی؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1356
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان شاکی گفت

- چرا هی در مورد رابطه میپرسی، مگه من مشکلی
دارم از نداشتن رابطه کامل که تو هی میپرسی
تو راه پله بودیم
ایستادم

برهان چند پله رفت پایین اما اون هم ایستاد و
برگشت سمت من
کلافه گفتم

- چرا فکر میکنی حرف من یعنی تو مشکل داری؟
چرا فکر نمیکنی شاید این برگرده به حس من!
نزدیک تر رفتم و گفتم

- چرا رفتارت با من عوض شده؟ قبلا هم از عقب
رابطه داشتیم هم برات خورده بودم! اما نه اون دوتاشو
این ده روز داشتیم نه حاضری از جلو رابطه داشته
باشیم و این حال منو بد میکنه! میفهمی؟ حال منو بد

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1357
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

میکنه که تو منو بازی نمیدی! با من یه جور عجیبی
رفتار میکنی! انگار من هیچ توان و قابلیت ندارم!

ابروهای برهان هر لحظه بالا تر میرفت
دوستان فایل کامل این رمان فروشی است. قیمتی
نداره اما حاصل دسترنج و تلاش چند ماه ماست، لطفا
رمان رو به رایگان پخش نکنید و رایگان مطالعه نکنید.
فایل کامل رو با مبلغ ناچیز از اپلیکیشن باغ استور
خریداری کنید

فکر کردم عصبانی بشه

اما من رو کشید تو بغلش و با آرامش گفت
- دیوونه کوچولو . اینا چیه میگی حریر. من فقط
نگران سلامتیتم، ضمنا اگر نیازی تو خودم حس کنم
شک نکن بهش توجه میکنم .

تو بغلش قفل بودم

اما حرفش بهم آرامش میداد

مردد گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1358
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- یعنی تو ده روز گذشته تو هیچ نیازی حس نکردی!
تویی که میگفتی سخت آروم میشی!

من رو از خودش جدا کرد

با همون آرامش گفت

- مسلما حس کردم که هر شب رابطه داشتیم . اما

آروم شدم با همین حد! من گفتم سخت آروم میشم اما

این حرفم مال زمانی بود که تو تو زندگیم نبودی

با این حرف برهان دستم رو گرفت

من رو به سمت بیرون کشید و گفت

- بیا بریم این خبر خوب رو به مامانت بده! حالا که

انقدر دوست داری رسیدیم تلافی کل ده روز سرت در

میارم که خیالت راحت شه

لبخند زد

اما واقعا یه دوگانگی و سر در گمی بدی داشتم

کل این مدت مشاوره رفتن رو عقب انداخته بودم

حالم میزون نبود

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1359
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

شاید بخاطر مصرف دارو ها بود که هورمونی بودن
هرچی بود باید این کرختی رو میذاشتم کنار و میرفتم
مشاوره

سوار ماشین شدیم و برهان گفت
- ترم جدیدت از شنبه شروع میشه؟
سر تکنون دادم و گفتم
- اوهوم... شنبه ده صبح کلاس دارم
- برسونمت؟
- نه خودم میرم. ماشینمو فقط از خونه بابا اینا بیارم
برهان سریع گفت
- نه اون که مال خونه باباته ! خودم برات ماشین
میخرم
مشکوک نگاهش کردم و گفتم
- برهان! این چه حرفیه! اون ماشین من به نام منه!
بابام و تو نداره
هیچی نگفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1360
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

نگاهم هم نکرد

منم همچنان منتظر نگاهش کردم که بالاخره گفت

- باشه هر جور تو راحتی

آروم گفتم

- مرسی. مسلمه راحتی تو برای من مهمه

برهان هومی گفت و تو سکوت ادامه داد

از سکوت کلافه بودم

زنگ زدم به مامان تا خبر رو بهش بدم

برهان گفت

- بزن رو اسپیکر!

باز هم متعجب نگاهش کردم

خواستم بهش بگم چرا؟ اما مامان جواب داد

منم گوشی رو گذاشتم کنار گوشم و گفتم

- الو سلام مامان. وایسا بزنم رو اسپیکر

با این حرف مامان گفت

- خیره عزیزم. چیزی شده؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1361
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان بلند گفت

- سلام زندایی، خویین؟ دکتر حریر گفت دارو جواب
داده خدا روشکر باز دارو ادامه بدیم
تازه فهمیدم چرا گفت بذارم اسپیکر
که خبر خوب رو خودش بده
لبخند زدم به بد بینی خودم و مامان گفت
- الهی شکر الهی شکر. حالا حریر میتونه باردار بشه؟

ابروهای من و برهان هم زمان بالا پرید و برهان سریع
گفت

- الان مهم سلامتی حریره، مسلما خوب شه باردار هم
میشه

نگاهم رو به بیرون دوختم

مامان گفت

- انشالله همیشه خوش خبر باشین
برهان تشکر کرد و خدا حافظی کرد

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1362
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

گوشی رو گذاشتم تو جیبم و برهان گفت

- از حرف مامانت ناراحت شدی؟

به دروغ گفتم

- نه بابا... زیاد حرف هاش برام مهم نیست

برهان هومی کرد و گفت

- مامان منم یه روز در میون زنگ میزنه میپرسه

خبری نشد

پوزخند زدم

اما واقعا در این حد نه از مامان نه از عمه انتظار

نداشتم

برهان گفت

- بریم شام بیرون و بچرخیم حال و هوات عوض شه

حال نداشتم

اما دوست نداشتم ضد حال باشم

گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1363
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- باشه... بالاخره باید جشن بگیریم... خبر خوب
گرفتیم

برهان هم سر تکون داد
رفتیم یه پاساژ ، قسمت شهربازی واقعیت مجازی
داشت

دوتایی رفتیم اونجا و بعد کلی هیجان رفتیم خرید
یه لباس خونه ست با هم خریدیم و رفتیم شام
از هر دری حرف زدیم
خندیدیم

حسابی خسته بودیم و حال و هوامون عوض شده بود
برگشتیم خونه
حالم بهتر بود

خیالم هم تا حدودی راحت بود
اینکه دکتر گفت دارو جواب داده یه استرس درونی
من رو تا حدود زیادی کم کرده بود

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1364
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

هر دو لباس عوض کردیم و برهان تلویزیون روشن
کرد

با هیجان گفت

- نه امشب بازیه

نشئت رو مبل و گفت

- بردیا چرا نگفت

خیره به تلویزیون گوشیش رو برداشت

زنگ زد به بردیا

مشغول حرف شدن

از بازی ۲۰ دقیقه مونده بو

منم رفتم مشواک زدم و دراز کشیدم

گفتم بعد بازی برهان خودش میاد پیشم

یکم تو گوشی رمان خوندم

اما بیشتر از نیم ساعت گذشته بود

بلند شدم و رفتم از اتاق بیرون

برهان تخمه گذاشته بود جلو خودش و غرق بازی بود

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1365
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

کنارش نشستم

لبخند زد

جا به جا شد و دست انداخت دور شونه من
بازی جدید بود و تازه ۷ دقیقه از بازی گرفته بود
پرسیدم

- جام باشگاه هاست؟

سری تکون داد و گفت

- آره... صداش اذیتت کرد ؟ بیدارت کردم؟

- نه بیدار بودم... فکر کردم آخر بازیه

برهان خندید

موهام رو بوسید و گفت

- نه اصلی اینه . تو برو بخواب

آروم گفتم

- تنهایی خوابم نمی بره

خودمو تو بغلش گوله کردم و برهان گفت

- میخوای سرتو بذار رو پام اینجا بخواب

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1366
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

از پیشنهادش استقبال کردم
دوست نداشتم تنها برگردم تو اتاق
سرمو رو پا برهان گذاشتم و گوله شدم رو کاناپه
برهان جا به جا شد بیشتر بهم فضا داد و شروع کرد به
نوازش موهام
حرکت نوازش وار دستش حسابی خمارم کرد
نفهمیدم چطور خوابم برد. تو خواب و بیداری حس
کردم برهان بلندم کرد
منو گذاشت رو تخت و لباسم رو بالا داد
فکر کردم میخواد کاری کنه.
اما خمار که نگاه کردم دیدم میخواد دارو برام بزنه
آهی گفتم و برهان خندید
برام کرم رو زد و لباسمو مرتب کرد
باز هم خمار نگاهش کردم و گفتم
- اینجوری نگاهم نکن تا صبح نمیذارم بخوابی ها
خندیدم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1367
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما جدی گفتم

- من که از خدامه

سریع رفتم تو بغلش

هومی از رضایت گفت و بغلم کرد

اما جز نوازش کمر و بازوم کاری نکرد

کاری هم نمیشد کرد وقتی تازه برام کرم زده بود

روز بعدش و روز بعد و هفته بعد هم همینطوری

گذشت

هر شب به دلیلی ما امکان رابطه نداشتیم

دو سه شب که فوتبال بود

بعد هم که دانشگاه شروع شده بود و دو شب هم خونه

دایی و خاله ام پاگشا رفتیم

چهارشنبه بود

تازه از دانشگاه برگشتم خونه

برای آخر هفته تو فکر یه برنامه خوب بودم

رو مبیل لم دادم و برای برهان نوشتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1368
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- من اومدم خونه! آخر هفته چکار کنیم؟

برهان برام نوشت

- چکار دوست داری؟

تو اینستاگرام بالا و پایین میرفتم

براش نوشتم

- بریم کویر یا یه خونه سنتی؟

برهان نوشت

- ببخشید حریر من یکم تحت فشار کاری هستم در

حد سفر نمیتونم فعلا عزیزم.

سریع نوشتم

- عیبی نداره ... همین تهران میچرخیم. اصلا تو خونه

برنامه مفرح اجرا میکنیم

برهان خندید و گفت

- چه پیشنهاد وسوسه انگیزی شب میام برنامه ریزی

کنیم

با این حرفش منم بلند شدم شام درست کردم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1369
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما هنوز خیلی خالی بودم
کتاب قبلی رو تموم کرده بودم
رفتم سر کمد تا کتاب بردارم
از طبقه پایین که اروتیک ها بود خواستم یکی از اون
bdsM هارو بردارم که دوباره نگاهم افتاد به اون
کتاب مرد و دو زن و مرد و دختر کم سن تر .
مردد شدم

من این چیزارو دوست ندارم
اما دوست دارم بخونم ببینم برهان چی خونده
پس هر دو برداشتم و نشستم تو پذیرایی
هر دو گذاشتم رو میز و نگاهم بین کتاب ها چرخید
خب ...

اول کدوم بخونم؟
کتاب مرد با دو زن رو برداشتم و ورق زدم
صفحاتش کاملاً نو و تمیز بود
انگار یک سوم کتاب رو خونده بود

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1370
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

باقیش انگار ورق نخورده بود
واقعا این عنوان جذبم نمیکرد
گذاشتم رو میز و کتاب دیگه رو برداشتم
ورق زدم و از دیدن صفحاتش ابرو هام بالا پرید
کنج صفحاتش رد تا خوردگی داشت
انگار هب علامت زده تا اینجا خونده
یا حتی دوباره بخونه
اخمم رفت تو هم
تا آخر کتاب رو چک کردم
حتی به نظر می رسید خیلی بیشتر از یکبار این کتاب
خونده شده
کلافه مو هام رو دادم پشت گوشم
باید ببینم برهان چی خونده
کتاب رو شروع کردم
یه معلم دبیرستان بود که یه دانش آموز دختر سال
آخری بهش پناه نیاره

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1371
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

دانش آموز درس خونی بود
اما ناپدیری بهش تجاوز کرده بود
دختره هم حامله شده بود
میاد پیش معلمش
معلمش ازش مراقبت میکنه تا سقط کنه
اما تو این مراقبت خوش هم کم کم جوب دختره
میشه
معلمه ۳۵ سالش بود و شاگردش ۱۷
در حد شوگر ددی نبودن
اما در حد لیتل گرل و ددی میشدن
اصلا از داستان های اینجوری خوشم نمی اومد
مخصوصا قسمت هایی که مرد داستان مثل یه بچه
کوچیک به دختره میرسید و ازش حمایت و حفاظت
میکرد رو بدم می اومد
بلاخره تو کتاب رابطه دختر و معلم جلو رفت و به
رابطه جنسی رسید

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1372
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

چیزی که معلمه مقاومت میکرد و می گفت نمیخواه
دختره رو بعد سقطی که داشت اذیت کنه
برای همین هر کاری باهاش نمیکرد
این قسمت باعث شد رفتار برهان بیاد تو سرم
برهانم داشت دقیقا همین کارو با من میکرد
ما هم دقیقا مثل این کتاب با هم خوب بودیم
همه کار میکردیم
مواظبم بود
شاد بودیم
اما موقع رابطه برهان بخاطر من داشت زیادی مراعات
میکرد
حس میکردم اینا اثر خوندن این کتابه
میخواستم ببینم بعدش چی میشه
دختره تو کتاب انقدر تلاش میکنه
تا بالاخره معلمه تحملش تموم میشه
و رابطه کامل دارن

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1373
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

بعد معلمش عذاب وجدان میگیره

بعد اوکی میشه دوباره رابطه !

و رابطه های خشن

تا وقتی واقعا دختره کم میاره

به اینجا رسیدم کتاب گذاشتم کنار

خدایا این چه چرندیاتیه برهان خونده

موضوع نداره

همش رابطه رابطه رابطه

کتاب های قبلی اینجوری نبود

اما این ...

نفسم رو خسته بیرون دادم

کتابو گذاشتم رو میز کنار اون یکی کتاب و گوشیم رو

برداشتم

باید برم مشاوره

زنگ زدم مرکز مشاوره

اولین وقت خالی شنبه با آقای اعتمادی بود

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1374
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

درسته بحث این چیزا با یه مرد برام سخت بود
اما اون برهان رو خوب می شناخت دیگه
پس بهترین گزینه بود
وقت رو فیکس کردم و قطع کردم که در خونه باز شد
برهان با یه دست گل بزرگ اومد تو
از حرکتش شوکه شده بودم
اما با ذوق بلند شدم و رفتم استقبالش
گل هارو ازش گرفتم و گفتم فایل کامل رمان فروشی
ه، لطفا فقط از اپلیکیشن باغ استور یا کانال تلگرامی
رمان خاص فایل کامل تهیه بفرمائید
@mynovelsell

- خیلی قشنگن، به چه مناسبت
برهان گونه ام رو بوسید و گفت
- به مناسبت بودن تو تو زندگیم
لبخند زدم و لبشو بوسیدم
اونم نرم لبم رو مکید و از من جدا شد

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1375
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

گل ها رو بردم سمت آشپزخونه و گفتم
بیل لباس عوض کن شام بخوریم
برهان رفت اتاق
منم میز شام رو چیدم و گل هارو تو گلدون گذاشتم
اومد پیشمو دوتایی شام خوردیم و حرف زدیم
دم نوش گذاشتم دم بیاد و رفتیم جلو تلویزیون تو بغل
هم لم دادیم
تلویزیون رو روشن کرد و گفتم
- امشب که انشالله فوتبال نداره
خندید با شیطنت سینه ام رو دست کشید و گفت
- نه امشب برنامه ام فقط خودتی
خندیدم اما دستش رو کنار دادم
پام رو گذاشتم رو میز
کنار کتاب ها که برهان کمی سر بلند کرد
به کتاب ها نگاه کرد و گفت
- اینارو خوندی؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1376
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

لحنش عوض شده بود

دیگه سر خوش نبود

گفتم

- خواستم بخونم ، هنوز نخوندم تو اومدی

هومی گفت و با پاش کتاب هارو کنار داد و گفت

- زیاد جالب نیستن! ارزش خوندن ندارن

- جدا؟! من فکر کردم جالبین که تو داری

برهان شبکه ها رو بالا و پایین کرد و گفت

- نه بابا ... منم اشتباه خریدم . یکیشو که اصلا

نخوندم. اون یکیم فقط تموم کردم که پولم حرم نشه

نمیدونستم داره راست میگه یا نه

چون اون کتاب و اون صفحات ...

بهش می خورد حسابی برای یه نفر جالب بوده باشه

پام رو انداختم رو پاهای برهان و گفتم

- پس منم نمیخونم

هوم گفت فقط و رو یه شبکه فیلم مکث کرد

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1377
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

منو کشید تو بغلش تا برم روش و گفت

- بیا بریم برات کرم واژنت رو بزخم بعد فیلم ببینیم

خواست تو همین حال با من بلند شه

اما خودمو تو بغلش جا به جا کردم

طولی که داغش کنم و گفتم

- زوده ... اول یکم خوش بگذرونیم بعد کرم

برهان مشکوک نگاهم کرد

اما برق شیطنت گرفت چشم هاش و گفت

- چرا که نه

لبیم رو اسیر کرد و منم که منتظر بودم

همراهیش کردم و لباس هامون دونه دونه کم شد

برهان اومد روم و فقط هر دو شورت داشتیم

دستمو بردم تو موهاش و گفتم

- دکتر گفت میتونیم ...

اما برهان اخم کرد و گفت

- بذار کامل خوب شی حریر

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1378
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

با این حرف رو تنم پایین رفت

سریع نیم خیز شدم

سعی کردم پاهامو ببندم و گفتم

- نه اینجوری دیگه نمیخوام برهان

متعجب و کمی عصبانی نگاهم کرد و گفت

- حریر ...

اما نذاشتم حرف بزنه

از رفتارش کلافه بودم

اون کتابم خونده بودم.حس میکردم داره رفتار اون

مرد رو تکرار میکنه

برای همین کلافه تر میشدم

نشستم رو مبل

برهان هم نشست

موهام رو ریختم جلوم و گفتم

- جدا میگم اینجوری دیگه فقط حس بد بهم میری

برهان تو سکوت نگاهم کرد

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1379
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

صورتش بی روح شده بود

حالشو نمیتونستم بفهمم

بلند شدم باقی لباسم بیرون آوردم و گفتم

- کامل میخوام ...

برهان نگاهش رو تنم چرخید

اما چشم هاش رو بست و آروم گفت

- نمیتونم حریر... نمیتونم...

باورم نمیشد.

گفت نمیتونم!

پس این بود...

نه اینکه نخواد... میخواد، اما نمیتونه!

چنان از حرفش شوکه بودم که فقط نگاهش کردم.

برهان بلند شد.

لباس هاش رو برداشت و گفت

- میرم سیگار بکشم.

رفت تو اتاق خواب دوم و در رو بست.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1380
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

من خشک رو مبل بودم.

لخت و شوکه...

نمیدونستم چکار کنم!

الان چی شد؟

چرا ازش نپرسیدم چرا نمیتونی

چی رو نمیتونی؟

با عجله لباس پوشیدم و بدون در زدن، در اتاقش رو
باز کردم.

برهان فقط با شورت رو صندلی کامپیوترش نشسته
بود و داشت سیگار میکشید.

پنجره هم نیمه باز بود تا دود سیگار بره.

برق اتاق هم خاموش

با ورودم، برگشت سمتم و گفت

- حریر بذار آروم شم بعد حرف بزنیم!

سریع گفتم

- نه... الان حرف می‌زنیم و تو حقیقتو میگی!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1381
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

با این حرف رفتم به سمتش
نمیخواستم بهش فرصت بدم تا فکر کنه و به من دروغ
بگه...

روی میز کارش نشستم و دستم رو به سینه زدم.
کلافه صاف نشستم.

برهان و اندامش منو داغ میکرد.
درسته قبل ازدواج سعی میکردم اصلا ذهنم نره سمت
بررسی بدن پسری...
اما برهان با چیزی که من روست داشتم هم خونی
داشت.

نه خیلی عضلانی بود بدنش، که من نمی‌پسندید
نه چاق بود و اضافه وزن داشت.
اما برهان خیلی وقت ها با بستن دست هام بهم اجازه
فتح تنش رو نمیداد و این چیزی بود که دوست
نداشتم...

نگاهم برگشت رو صورت برهان

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1382
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

لبخند محوی زد و گفت

- وقتی اینجوری بدنم رو نگاه میکنی خیلی خوشم
میاد.

منم لبخند زدم و گفتم

- پس چرا میگی نمیتونی!؟

اون لبخند محو هم از صورتش پاک شد.

کلافه دست برد تو موهایش و گفت

- نمیتونم حریر... حس میکنم بهت آسیب میزنم...
نمیتونم.

ناخودآگاه اخم کردم و گفتم

- من دردم بیاد میگم! دکتر خودش گفت میتونیم...

نواشت حرفم تموم شه و گفت

- حریر من اون اپلیکاتور کرمت رو خیلی آروم وارد

میکنم و حرکت میدم. در حد چند ثانیه داخل واژنته!!

اما رابطه ما که اینجوری نیست... بذار خوب شی بعد!

حرفش بخاطر خودم بود

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1383
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما واقعا حالمو بد کرده بود.

کلافه گفتم

- خب از عقب چی؟

برهان اینبار به جلو خم شد.

دستشو گذاشت پشت ساق پای من و گفت

- دوست داری درد بکشی؟

سر تگون دادم آره!

ابرو بالا داد و گفت

- چرا؟ فکر میکنی اونجوری من بیشتر لذت میبرم؟

بی تعارف گفتم

- فقط این نیست... من میخوام تو این رابطه نقش

داشته باشم برهان... درسته از پشت درد داشت، اما

درد جسمی در برابر درد روحی که الان دارم هیچ بود.

تازه لذت هم داشت!

برهان پیشونیش رو تکیه داد به زانو پای من و گفت

- دوست ندارم درد بکشی...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1384
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- اما می‌گن گاهی لذتی که با درد میاد عمیق تره!

سرش رو بلند کرد.

نگاهم کرد و گفت

- حریر من خوبم، بخاطر من لازم نیست انقدر تلاش
کنی.

باز داشتیم برمیگشتیم خونه اول...

انگار بی فایده بود.

برهان عقب رفت.

کلافه از رو میز اومدم پایین و گفتم

- یه بار گفتم فقط بخاطر تو نیست... اما انگار اصلا
نمیخواهی بشنوی!

با این حرف از اتاق زدم بیرون

وارد آشپزخونه شدم و دمنوش ریختم.

میخواستم دیگه به برهان اجازه ندم باهام رابطه داشته
باشه.

تا وقتی که قبول کنه رابطه کامل باشه

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1385
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

یا حتی از عقب

اما نه این مدل که خودش داره...

با دمنوش برگشتم تو پذیرایی و گفتم

- بیا دم نوش بخوریم برهان.

با این حرف همون کتابی که داشتم میخوندم رو
برداشتم.

برهان اوامد و نشست.

به کتاب تو دستم نگاه کرد

اما حرفی نزد.

یه فیلم گذاشت و دمنوش رو برداشت.

منم یکم که گذشت، کتاب رو کنار گذاشتم و دمنوش
خوردم.

وسطش رفتم اتاق خواب

کرم رو برداشتم و رفتم تو سرویس، خودم داخل واژنم
رو زدم.

واقعا سخت بود خودت برداری و خودت بزنی...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1386
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما نمیخواستم برهان بزنه.

برگشتم تو پذیرایی و برهان گفت

- بریم کرم بزنم برات.

لم دادم رو کاناپه و گفتم

- خودم زدم!

خودمو مشغول فیلم نشون دادم و به چهره برهان نگاه

نکردم ببینم چه عکس العملی داره.

فیلم تموم شد.

ساعت تازه ۱۰ شب بود.

برهان یه فیلم دیگه گذاشت و کاسه پاپ کورن رو پر

کرد.

منم وسط فیلم رفتم مسواک زدم و خوابیدم.

با پایین کشیدن لباسم خمار از خواب بیدار شدم.

صبح بود.

برهان پتو رو کنار داده بود و لباس زیرم رو بیرون

آورده بود.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1387
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

بین پام نشست و گفت

- کرم ت رو میزنم بعدش بخواب!

سعی کردم پاهام رو جمع کنم و گفتم

- بده خودم میزنم...

اما برهان روم پام رو گرفت و مانع شد.

خواستم خودمو عقب بکشم، که برهان پام رو تو

دستش فشار داد.

از درد فشار دستش نفسم رفت...

برهان بدون توجه به آی من به کارش ادامه داد

کرم زد و پتو داد روم

نگاهش کردم

اما نگاهم نکرد و بلند شد رفت سرویس

نمیدونم چرا انقدر حالم بد شده بود

دلم گرفته بود و بغض داشتم

صدای آب اومد و فهمیدم برهان داره دوش میگیره

همین انگار حالمو بد تر کرد

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1388
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

سرم رو بردم زیر پتو
سعی کردم بخوابم
اما از فکر و خیال بد خوابم نمی برد
مدام با خودم میگفتم چرا!!؟
چرا برهان دیشب کاری نکرد
چرا الان گذاشت و رفت دوش گرفت
چرا نگاهم نکرد
اصلا چه خبره؟
نکنه دروغ میگفت در مورد حسش
نکنه دروغ میگه الان
سرم داشت میترکید
برهان از حمام اومد بیرون و رفت تو پذیرایی
منم تکون نخوردم
صدای روشن کردن گاز اومد
سرم بیرون آوردم تا ساعت رو چک کنم که برهان
اومد تو اتاق و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1389
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- حریر ، بردیا پیام داده یکی از همکار های فروش
شهرستان داره میاد تهران من یه سر باید برم کارگاه.
بعدش میام دنبالت بریم دور بزنیم
دلم بیشتر گرفت
اما فقط سر تکنون دادم
برهان سشوار رو برداشت و گفت
- میای صبحانه بخوریم با هم؟
دوست نداشتم گند بزنم به اعصاب و آخر هفتمون
برای همین باشه ای گفتم و بلند شدم
تا برهان موهایش رو خشک کنه منم رفتم سرویس
با هم رفتیم آشپزخونه
کار هارو کردیم و تو سکوت صبحانه خوردیم
برهان حرفی نزد
منم هیچی نگفتم
بعد صبحانه با هم میز رو جمع کردیم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1390
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان رفت لباس پوشید و منم نشستم رو کاناپه و با
موبایلم سر گرم شدم .

برهان اومد از اتاق بیرون
بلاخره سکوت رو شکست و گفت

- من تا ۱ میام نهار درست نکن

من باز هم فقط سر تکون دادم

برهان اومد بالا سرم

گونه ام رو بوسید و گفت

- فعلا

منتظر جواب من نموند و رفت سمت در

لحظه آخر قبل بسته شدن در با هم چشم تو چشم

شدیم

برهان لبخند زد

منم فقط لبخند محوی ناخوداگاه رو لبم نشست

برهان در رو بست و من حس کردم تو یه حجم تردید

و تنهایی فرو رفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1391
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

تردید از قضاوت هام و تنهایی... از این رفتار برهان

متوجه هست ازش ناراحتم

اما عملا انکارش میکنه ...

نگاهم افتاد به کتاب روی میز

لعنتی

رفتار برهان واقعا شبیه همون معلم تو کتابه

وقتی با صبوری بچه بازی های دختر کم سن کتاب رو

تحمل میکرد

این فکر خونم رو به جوش آورد

چشم هام رو بستم تا آروم شم

شنبه میری پیش مشاور حریر

دست بردار از این حجم فکر و خیال

انگار داشتم با اینهمه فکر و خیال فقط خودمو دیوونه

میکردم

همه چیز برام مشکوک بود

رفتار برهان برام هزار تا معنی داشت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1392
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

یاید جلو خودمو بگیرم
با این فکر بلند شدم
خودمو با گرد گیری سر گرم کردم
بعد هم با آرامش دوش گرفتم
موهام رو مرتب کردم
لباس پوشیدم و قبل ساعت ۱ آماده بودم
برهان هم حدود ۱ اومد دنبالم
باهاش حرف نمیزدم
فقط در حد باشه و خوبه و بریم جواب میدادم
رفتیم هایپرمارکت
نهار خوردیم
بعد دور زدیم
یکم خرید کردیم
ساعت ۶ بود مامان زنگ زد شام بیاید اینجا
ما هم قبول کردیم رفتیم
با صحبت و حرف عادی گذشت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1393
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

تو مسیر برگشت بودیم مامانش زنگ زد که فردا نهار
بیاید اینجا

برهان هم قبول کرد

اومدیم خونه خودم رفتم تو سرویس کرم رو زدم

مسواک زدم اومدم رو تخت

برهان متوجه کرم تو دستم شد و حرفی نزد

تو سکوت خوابیدیم

وسط شب برهان منو کشید بغلش

اما کاری نکرد

منم دیگه هیچ چیزی بروز ندادم

صبح باز خودش برام کرم زد

منم اصلا مقاومت نکردم

نهار هم رفتیم خونه مامانش

اونجام با حرف و صحبت بی حاشیه گذشت و مامانش

گفت باید بریم خونه فامیل هاشون پا گشا

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1394
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان هم بدون نظر پرسیدن از من برای یکشنبه و
سه شنبه که من کلاسم زودتر تموم میشد قول داد
عصر برگشتیم خونه برهان منو رسوند گفت باید بره
کارگاه . با بردیا تو خونه صحبتش رو کرده بودن
منم ساعت ۹ شب خوابیدم
تو کل این دو روز برهان با من حرف میزد
من فقط باشه و آره و نه میگفتم
نمیدونستم چقدر میتونم این سیستم رو ادامه بدم
اما در توانم نبود با برهان حرف بزنم
تو خواب و بیداری بودم که برهان اومد
به اومدنش توجه نکردم
اما برهان پتو باز کنار داد تا برام کرم بزنه
تو تاریکی اتاق از لای چشم های خوابم نگاهش کردم
برهان هم نگاهم کرد
فکر کردم مثل این دو روز کرم میزنه و پتو میده روم
اما کرم رو گذاشت کنار و سرش رو برد پایین

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1395
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

در لحظه باید تصمیم می‌گرفتم چکار کنم
غرق این لذت بشم یا خودمو کنار بکشم و مخالفت
کنم

دلم از برهان گرفته بود
برای همین سریع بلند شدم و شاکی گفتم
- نکن برهان دوست ندارم
برهان ادامه داد
داشتم رام میشدم اما خودمو عقب کشیدم و مانع ادامه
برهان شدم

سریع پاهام رو بستم
برهان نگاهم کرد
نگاهش دقیق و جدی بود
منم سعی کردم اخم کنم
تو نگاهش هم شهوت بود
هم عصبانیت
اما آروم بلند شد و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1396
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- باشه بذار کرم ت رو بزnm

سر تکنون دادم و دوباره دراز کشیدم

برهان برام کرم زد و بلند شد رفت سرویس

منم زود خودمو مرتب کردم رفتم زیر پتو

حالم واقعا بد بود

چون به برهان نه گفتم و ...

چون به خودمم ضد حال زده بودم

اما دوست نداشتم از حرفم برگردم

برهان فکر کنه چند روز گذشت کوتاه اومدم

برهان از سرویس اومد بیرون و چراغ خواب رو خاموش

کرد

اومد زیر پتو و بغلم کرد

بدون حرکت بیشتر خوابیدیم

اما چه خوابی

پر از فکر و خیال

صبح باز با کرم زدن برهان بیدار شدم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1397
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

دل‌م میخواست تموم شه و دکتر درمان دیگه ای بده
تبدیل شده بود این کرم به عذاب من
یکم دیگه بعدش خوابیدم که برهان بیدارم کرد که
حاضر شم برم دانشگاه
با بی حوصلگی بیدار شدم
صبحانه رو حاضر کرده بود
سر میز که نشستیم برهان گفت
- من امروز می‌رسونم دانشگاه . بعدش میام دنبالت
بریم سینما
میخوام بعد دانشگاه برم مشاوره
برای همین گفتم
- بذار برای فردا کلاس امروزم ممکنه جبرانی بخوره و
تکلیف عصرم مشخص نیست
برهان گفت
- خب هر وقت تموم شد میام بعدش میریم دیگه
چای ام رو خوردم و گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1398
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- جبرانی بخوره بعدش اصلا انرژی ندارم که .

- فردا هم قراره بریم خونه عمه من

- خب پس فردا

با این حرفم برهان هوم گفت فقط

اما مشخص بود تو ذوقش خورده

با هم صبحانه رو جمع کردیم

از خونه زدیم بیرون

برهان با ماشین خودش

منم با ماشین خودم

من باید امروز حتما برم پیش آقای اعتمادی

قبل از اینکه با اینهمه فکر و خیال یه تصمیم اشتباه

بگیرم

تا عصر سعی کردم با تمرکز به درس ذهن خودم رو

آروم نگه دارم

برهان ساعت ۲ بهم پیام داد و پرسید جبرانی دارم؟

منم به دروغ گفتم آره

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1399
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

بعد کلاس سریع راه افتادم
رفتم مرکز مشاوره و منتظر نوبتم شدم
تو صفحه نوت گوشیم مواردی که میخواستم در
موردش با برهان صحبت کنم رو نوشتم
نوبتم شد و رفتم داخل
سلام کردم و نشستم
آقای اعتمادی به پرونده ام نگاه کرد و گفت
- خب ... حریر خانم.. آقای همسرتون کجاست؟
مضطرب بودم و گفتم
- خبر نداره من اوادم
ابروهاش بالا پرید و خودم سریع گفتم
- راستش اوضاع یکم بهم ریخته و من دارم با بیش از
حد فکر کردن به اتفاقات قشنگ دیوونه میشم
ابروهای آقای اعتمادی بالا تر پرید و گفت
- می شنوم... برام بگو

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1400
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

انقدر حرف داشتم که بدون مکث شروع کردم و همه
چیز رو گفتم

از سفرمون و بیماریم و درمان و کتاب برهان
همه رو خلاصه گفتم

اما به رفتار های برهان که رسیدیم با جزئیات گفتم
- برهان اوایل به من می گفت خیلی به رابطه نیاز داره،
سخت آروم میشه،میخواد چیزایی رو با من تجربه کنه
و بخاطرش رفته اول خودش تجربه کرده! بعد من
میپرسیدم چج چیزهائی؟! میگفت فقط دستبند و
چشم بند و اینا! اما الان نه تنها سمتم نمیاد، بلکه
میگه دیگه اونجوری نیست و حسش عوض شده!
رفتارش شبیه شخصیت مرد تو کتابی هست که
گفتم. من نمیدونم اینا توهمه یا واقعیت اما حس
میکنم برهان پیش شما دروغ گفته، به من دروغ
گفته! خیلی دروغ گفته!
مکث کردم و مردد گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1401
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- برهان انگار به رابطه ای شبیه رابطه ددی و لیتل
گرل تمایل داره! انگار با من اینجوری برخورد میکنه ،
با اینکه من ۹ سال فقط ازش کوچکترم ...
این بار دیگه مکث کردم ادامه ندادم
آقای اعتمادی تمام مدت ساکت بود
چیز هایی یادداشت میکرد
حرفم تموم شد به برگه اش نگاه کرد و گفت
- خب حریر جان ... با یه قسمت حرفت موافقم ، با یه
قسمت نه هنوز!
نگاهم کرد و گفت
- منم موافقم که بهت دروغ گفته
از این حرفش قلبم ریخت
خودم بهش فکر کرده بودم
اما شنیدنش از طرف آقای اعتمادی سخت تر بود
ادامه داد

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1402
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- اما در مورد اون ددی و لیتل به نظرم یکم خیالبافی
میکنی! قبول دارم رفتارش عجیبه اما برای این فیتیش
انقدر راحت همیشه نظر داد .

کلافه گفتم

- من حالا باید چکار کنم؟

آقای اعتمادی پرسید

- در مورد کدوم؟ دروغش یا فیتیشش؟

سریع گفتم

- هر دو

تو دلم آشوب بود و آقای اعتمادی گفت

- میتونی بیاریش اینجا؟ باید باهاش حرف بزنی

از لحن سوال آقای اعتمادی دلم پیچید.

مضطرب گفتم

- نمیدونم، من همه سعی خودم رو میکنم

سری تکون داد و گفت

- حالا چرا انقدر نگرانی؟ بهت آسیب زده؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1403
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

سریع گفتم

- نه اصلاً... اما از این زیادی مواظب بودنش کلافه ام و
... راستش ترسیدم...

- از چی دقیقاً ترسیدی؟

- از اینکه برهان اون مردی نباشه که تو ذهنمه
آقای اعتمادی گفت

- بذار خیالت رو راحت کنم ، نیست... نه برهان نه
هیچ آدم دیگه ای، اون چیزی که تو ذهن ما هستند
در واقعیت نیستند .

آروم سر تکون دادم و دست های یخ زده ام رو تو هم
قفل کردم

آقای اعتمادی ادامه داد

- تو اینجایی تا تصمیم درست رو بگیری، منظور من از
تصمیم درست فقط این نیست که بخوای تو این
زندگی بمونی یا طلاق بگیری

با اومدن اسم طلاق حس کردم سرم گیج رفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1404
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

پریدم وسط حرفش و گفتم

- من دوستش دارم نمیخواهم طلاق بگیریم

لبخندی زد و گفت

- میدونم ، منم میخواستم بگم تصمیم درست، برخورد
درست، کلام درست، تو زندگی مهم تره تا موندن و
نموندن یک رابطه ... ما خودمون میتونیم با انتخاب
هامون یه زندگی رو گلستان کنیم یا یه زندگی رو
جهنم کنیم!

مکث کرد و من مردد گفتم

- من الان حس میکنم تو برزخم، الان رفتم خونه
چکار کنم؟ باهات حرف بزنم؟ همون مدل که مد نظر
خودشه رابطه داشته باشیم؟

از اینکه باید در مورد رابطه با دکتر اعتمادی حرف
بزنم داغ از خجالت بودم اما چاره دیگه ای نداشتم
دکتر سر تکیه داد و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1405
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- آره... تو قراره دفعه بعد با برهان بیای... پس با قهر
و حرف نزدن و جنگ که به همراهی نمیرسی. حالا
دوست نداری اون جووری رابطه داشته باشی ، بهش
بگو و نداشته باش. اما حرف رو بزن و از حسست بگو
مردد سر تکون دادم و گفتم

- اما اگر یه وقت خدای نکرده برهان مشکل خیلی
وحشتناکی داشته باشه ، من باید چطور متوجه بشم؟
- اول به من بگو منظورت چه مشکلیه؟

دستی به روسریم کشیدم

سخت بود بیانش برام

به دست هام خیره شدم و گفتم

- چمیدونم... رابطه نامتعارف بخواد، ابزار وحشتناکی
بخواد استفاده کنه! یهو دیوونه شه به من آسیب بزنه
سکوت کردم

اما سکوت طولانی شد و دکتر هم حرفی نزد
برای همین سرم رو بلند کردم و نگاهش کردم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1406
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

بدون لبخند و خیلی جدی گفت

- اگر چنین نشونه هایی ازش دیدی، حتی خیلی
خفیف، سریعاً خونه رو ترک میکنی ! بدون ذره ای
تردید... میری خونه پدرت و بدون مشاور با برهان
ملاقات نمیکنی

اگر تا قبلش حس میکردم حالم بده، در اشتباه بودم
چون اینبار واقعاً دنیا دور سرم چرخید
لب زدم

- چه نشونه ای؟

دکتر گفت

- خشونت کلامی یا جنسی، دیدن ابزار جنسی تو فضا
های شخصیش. تغییر خلق و خو، بی احترامی از قصد
و خیلی چیز های دیگه که نشونه بروز رفتار های پر
خطر هستند

چشم هام رو بستم

شقیقه هام رو دست کشیدم و گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1407
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- برهان خیلی با من مهربون و محترمه
دکتر گفت

- من از چیزی که دیدم، حس کردم دوستت داره، اما
همیشه دوست داشتن کافی نیست . پس تا مشاوره
بعدی که برهان رو با خودت بیاری لطفا قهر بی مورد
نداشته باش و به نشونه ها توجه کن. برهان واقعی رو
بین و تصور و تخیلی رو بذار کنار. سناریو نساز،
رفتارش رو با زاویه دید های مختلف بسنج . متوجه
منظورم شدی؟

ساعت روی میز آلارم داد. وقتم تموم شده بود. بله ای
گفتم و بلند شدم

تشکر کردم و آقای اعتمادی گفت

- نگران نباش دخترم. نشونه هایی که تو گفتی تا
اینجا خبر از اخلاق وحشتناک نداشته!

سر تکون دادم

اما حالم بد بود

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1408
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

تا الان نداشته

اگر تازه اولش باشه چی؟

از اتاق خارج شدم. از منشی وقت بعدی رو گرفتم

برای سه شنبه ساعت ۴! اگر بتونم با برهان پیام!

امیدوارم بتونم راضیش کنم

راه افتادم سمت خونه

سعی کردم تمام اون کتابی که خوندم از سرم بیرون

کنم

حدود ساعت ۶ رسیدم خونه

سریع کتری رو گذاشتم جوش بیاد

زنگ زدم به برهان

تا جواب داد با صدای مثبتی گفتم

- سلام عزیزم. کجایی؟

برهان با صدای کلافه ای گفت

- دارم میام نزدیک خونه ام . چیزی میخوای؟

چیزی میخوای رو با لحن بدی گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1409
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

از زنگ زدنم پشیمون شدم
اما مودبانه گفتم
- نه عزیزم . منتظرتم فقط همین
قطع کردم
دست خودم نبود
باز ازش ناراحت شده بودم
چای رو دم دادم و رو کاناپه نشستم
مشغول گوشیم بودم که برهان اومد تو
با لبخند بهش سلام کردم
اما برهان فقط سر تکون داد و رفت تو اتاق
حالا من دارم بهش سلام میکنم اون برام ناز میکنه
رفتم تو آشپزخونه و گفتم
- بیا چای بخوریم
دوتا چای ریختم گذاشتم رو میز کوچیک آشپزخونه
برهان هم اومد
رو به روی من نشست

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1410
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

با اخم نگاهم کرد

داشتم باز کلافه میشدم

برای همین بدون مقدمه گفتم

- چیزی شده اینجوری نگاهم میکنی؟

برهان دستش رو زد به سینه اش و گفت

- تو باید بگی! گفתי کلاس جبرانی داری اما دانشگاه

نبودی!

خودم رو نباختم و گفتم

- معلومه که بودم. این چه حرفیه تو میزنی؟

برهان پوزخندی زد و گفت

- من یه ساعت جلو در دانشگاهت بودم! اونوقت تو

کجا بودی که یهو از خونه سر در آوردی؟

متعجب نگاهش کردم و گفتم

- تو چرا یه ساعت جلو دانشگاه ما بودی؟ اونم روزی

که من ماشین بردم؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1411
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان شاکی گفت

- بحث رو عوض نکن! کجا بودی حریر؟!

عصبانی مثل برهان گفتم

- اتفاقا بحث اصلی همینه! تو چرا اونجا بودی؟ به من

شک داری؟ الان هم دنبال چی میگردی؟

برهان کوبید رو میز و داد زد

- کدوم گوری بودی حریر؟

قلبم تو دهنم بود

اما پوزخند زدم و تکیه دادم به صندلیم

با تاسف برای برهان سر تگون دادم و گفتم

- تو به نظرت کجا بودم که اینجوری داری رفتار

میکنی؟

چشم های برهان رو هیچوقت اینجوری ندیده بودم

با عصبانیت نفسش رو با حرص بیرون داد .

اما با لحن تندی گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1412
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- من هیچ فکری نمیکنم اما میخوام بدونم تو چرا به
من دروغ گفتی؟
نمیدونستم چی بگم
راستشو بگم ؟
چه دروغی بیافم؟
داشتم سعی میکردم قوی باشم اما لحن برهان
دادش و این نگاهش
برای منی که به این چیز ها عادت نداشتم خیلی
سنگین بود
بغضی که تو گلوم بزرگ شده بود رو عقب فرستادم
اما اشک کل چشمم رو گرفته بود و تار کرده بود
گره بین ابروهای برهان بیشتر شد و من سرم رو پائین
انداختم
اشکم پائین چکید
دستم رو جلو صورتم گرفتم
لعنت بهت حریر... لحتن بهت که اشکت همش میریزه

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1413
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

بغضم داشت خفه ام میکرد و آروم گفتم
- رفتم پیش آقای اعتمادی مشاوره! حالم بود بود و تو
حالا بد ترش کردی!
بغضم ترکید و اشکم رها شد .
برهان ساکت بود
نگاهش رو من بود
منم فقط دستم رو صورتم بود و سرم پائین
داشتم گریه میکردم
نمیدونستم برهان چه رفتاری بکنه
بذاره بره
سرم داد بزنه چرا دروغ گفتی!
یا عصبانیتش کم شه
بلاخره برهان بلند شد
فکر کردم تو سکوت میره بیرون
اما صندلی کنارم رو عقب کشید
کنار من نشست و سر و شونه ام رو بغل کرد

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1414
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

باورم نمیشد

منم چرخیدم تو بغلش و های هایم بلند شد

ته ذهنم میگفت

بین بین باز داره از اون رفتار ها میکنه. از همون ها

که انگار پدر توئه! اما سریع این فکر رو کنار دادم

بسه ...

در این لحظه که حال من بده برهان بهترین رفتار کرد

پس بس کن

حتی اگر تو رابطه میخواد اون حامی و مراقب باشه

دیگه نمیخوام باهاش بجنگم

دیگه نمیتونم باهاش بجنگم

اصلا من اهل جنگ نیستم

برهان موهام رو بوسید و گفت

- آروم حریر ... آروم باش... این دارو ها که میخوری

هورمون هات رو بهم ریخته... آروم باش ... درست

میشه

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1415
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

کم کم واقعا آروم شدم
البته اشک هام تموم شده بود و گرنه غم تو قلبم هنوز
بود.

سرم رو از شونه برهان دور کردم که گفت
- چرا به من نگفتی منم باهات پیام حریر؟ چرا از من
مخفی کردی؟
نگاهش کردم

چشم هاش دیگه عصبانی نبود اما ناراحت بود
سرم رو انداختم پائین و گفتم

- آخه تو گفتی مشاوره چرا!
- تو هم میگفتی حالت خوب نیست
- گفتم برهان... گفتم ...

نگاهش کردم و لب زدم
- تو که دیدی چقدر بهم ریخته ام
سر تکنون داد و کلافه دست برد تو موهاش
نفسش رو خسته بیرون داد و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1416
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- معذرت میخوام... من فکر کردم داری لجبازی
میکنی

انگار کسی چنگ زد به قلبم . لجبازی! مثل اون کتاب
لعنتی!؟

شنیده بودم کتاب بیخود خوندن افکار آدم رو خراب
میکنه اما هیچوقت اسیرش نشده بودم

الان اما داغون بودم

اون کتاب لعنتی افکارم رو مسموم کرده بود

دیگه نمیکشیدم

کلافه گفتم

- اون کتاب احمقانه تو رو خوندم و حالم خیلی بده

برهان. همش فکر میکردم تو هم مثل شخصیت مرد

کتاب تمایل به ددی بودن داری!

سر بلند کردم

صورت برهان هیچ تغییر نکرده بود

هیچ حسی رو نشون نمیداد

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1417
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برای همین ادامه دادم و گفتم

- حالم بده، استرس بیماری، تغییر هورمون هام! رابطه
نداشتمون، آخرش هم این کتاب که منو از هر حرف
و رفتار تو میترسونه ... داغونم برهان حالم خیلی خرابه
!

برهان همچنان همونطوری نگاهم کرد

اینبار اما دیگه این نگاه آروم و بدون حسش باعث نشد
حرفم رو ادامه بدم
فقط ترس انداخت تو دلم . نمیدونستم چی بگم که
برهان پرسید

- حریر ... من دوست دارم مواظبت باشم... من دوست
دارم ازت مراقبت کنم ... تو با این رفتار من مشکلی
داری؟

قلبم تو سرم میزد

سریع گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1418
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- نه! معلومه که نه! مسلمه دوست دارم مواظبم باشی.
خودمم دوست دارم مواظبت باشم. مگه ما ازدواج
میکنیم که همسرمون بهمون آسیب بزنه ؟

صورت برهان تغییر نکرد
اما سری تکنون داد و گفت

- آره... خیلی ها چنین خواسته ای دارن!

حس تهوع داشتم

سرم داشت میترکید

در لحظه هزاران فکر میاومد تو سرم

کلافه گفتم

- اما من که از اونا نیستم ؟

برهان بلاخره در تائید حرفم سر تکنون داد و گفت

- آره... نیستی... برای همین هم من تورو خواستم.

چون تو همیشه به من اجازه میدادی ازت حمایت کنم

، تو دوست داشتی من بهت توجه کنم ، بهت کمک

کنم ، برات وقت بذارم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1419
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اینا همه درست بود. حق با برهان بود. اما این وسط
لحن برهان درست نبود .

میفهمیدم چی درست نیست ها
اما جرئت نداشتم باور کنم . فقط آروم سر تکون دادم
تلاش آخرمم کردم کردم و گفتم
- آره... اما مردی که این کار ها رو میکنه که دلیل
نداره فیتیش ددی بودن داشته باشه؟ درسته ؟

برهان سری به نشونه آره تکون داد
تازه خواستم نفس راحت بکشم که گفت
- اما اگر داشته باشه! آدم بدیه؟ مشکلی داره؟ یکی
فیتیش پا داره، یکی دست، یکی جوراب ساق بلند،
یکی مو، هر کسی بلاخره یه تمایلی داره!
هنگ به برهان نگاه کردم

لب زدم

- تمایل فرق داره با فیتیش!

برهان گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1420
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- چه فرقی داره؟! یکی اسمش فارسیه یکی انگلیسی!
وگرنه من دوست دارم به دستت دستبند بزنم و چشم
بند ببندم برات مگه بدت اومد که حالا بخوام ازت
مراقبت کنم نگرانی؟ مگه تا حالا اذیت کردم
دیگه حتی مغزم کار نمیکرد حرف بزنم
برهان کلافه گفت

- حریر... یه زمان دوست داشتم چنان رابطه داشته
باشیم که از ضربات من داخل رون پات کبود شه. اصلا
از فکر بهش داغ میشدم .
آب دهن تلخم غورت دادم

اما باز نتونستم حرفی بزنم وبرهان گفت
- با اون مشکل نداشتی! الان که دلم میخواد آسیب
نبینی و ازت مراقبت کنم نگران چی هستی؟ چرا
نمیتونی خودتو بسپاری به من و لذت ببری؟ مگه من
کاری میکنم که اذیت شی؟
برهان سکوت کرد و من فقط نگاهش کردم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1421
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

نمیدونم چقدر گذشت

برهان عملا گفت آره... آره من به ددی بودن تمایل

دارم. حالا داره از من میپرسه با چیش مشکل دارم؟

با چی مشکل دارم ؟

هوا رو از ریه هام خالی کردم

برهان دوباره گفت

- حرف بزن حریر ... چی تو این رابطه اذیت میکنه؟

چشم هام رو بستمو زمزمه کردم

- باید فکر کنم

برهان کلافه گفت

- به چی فکر کنی؟ سوال من ساده! چی اذیت کرده

که انقدر نگرانی؟ که انقدر وحشت داری؟ ترسیدی؟ با

من لجبازی میکنی؟ میری مشاوره ؟ خب بگو چی

اذیت کرده ؟

باز سکوت کردم و شقیقه هام رو فشردم

برهان گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1422
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- اینکه من لب و بدنت رو کبود میکردم اذیت
نمیکرد؟

بازوم رو گرفت و گفت

- اینکه من از عقب باهات رابطه داشتم برات درد ناک
و آزار دهنده نبود ؟

دستم رو از دست برهان بیرون کشیدم و گفت

- اون بار که داشتی از سایز من عوق میزدی چرا
نترسیدی بری پیش مشاور پس؟

این حرف هاش فقط داشت عصبی ترم میکرد
بلند شدم

دهنم واقعا تلخ و خشک بود

اما دیگه بریده بودم

به برهان نگاه کردم و گفتم

- نه ! اون موقع نترسیدم، اذیت هم نشدم! چون من با

یه مرد ازدواج کردم و این روابط تو ازدواجم میدیدم!

یه قدم عقب رفتم و گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1423
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- اما الان ترسیدم چون من یه همسر میخوام تو رابطه!
حتی اگر گاهی خشن و بی ملاحظه باشه . نه یه ددی
یا پدر!

ابروهای برهان با هر کلمه من بالا تر میرفت
جمله اخر رو که گفتم گره افتاد بین ابروهاش ،
کلافگی و عصبانیت چشم هاش اوج گرفت
اما من مکث نکردم و به سمت اتاق خوابمون رفتم
در رو کوبیدم و وسط اتاق ایستادم
خودمو با دست هام بغل کردم. همه چیز از کنترل
من خارج شده بود. نمیدونستم باید چکار کنم. همین
لحظه در اتاق با شتاب باز شد
برهان عصبانی اومد تو اتاق و گفت
- پس گفتم ترجیح میدی گاهی خشن و بی ملاحظه
باشم ...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1424
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

شوکه برگشتم سمت برهان. اما با عصبانیت هولم داد
رو تخت و در حالی که تیشرتش رو پرت میکرد کنار
تخت گفت

- اینم بی ملاحظه ...

نیم خیز شدم تا بلند شم و گفتم

- برهان این که یه جنگ نیست ...

اما برهان واقعا بی ملاحظه اینبار هولم داد رو تخت و
اومد روم

وزنش رو انداخت رو تنم تا ثابتم کنه و کنار گوشم
گفت

- برا من مهم نیست اسمش چیه حریر! اما تو انگار
عاشق برچسب زدنی!

میدونستم منظورش چیه

و حالا با این حرفش میدونستم از چی عصبانیه!

از اینکه اسم بذاریم رو چیزی، دسته بندی کنیم و
برچسب عادی و غیر عادی بزنیم خوشش نمی اومد

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1425
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

یه بار هم قبلا حرف زدیم بهم گفته بود
دقیقا همینو گفته بود
کی تضمین میکنه چی عادی و نرماله
چی درست و چی نادرسته
اون موقع من فکر نمیکردم چنین روزی برسه
امروز میگه این رابطه عادیه برچسب نزن
فردا چیز دیگه رو اینجوری میخواد
برهان گردنم رو بوسید
اما من با تمام توان خواستم هولش بدم کنار و گفتم
- بسه برهان... من خشن نمیخوام...
سرش رو عقب برد و داد زد
- پس دردت چیه؟
چشم هاش واقعا عصبانی بود
حس میکردم وقت جنگ نیست
اما مغزم درست کار نمیکرد
مردد لب زدم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1426
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- من ... من ...

نفسش رو با حرص بیرون داد و صادقانه گفتم
- برهان... من رابطه با عشق میخوام، هر جور که باشه!
ابروهاش بالا پرید
چند لحظه مکث کرد
اما از روم کنار رفت
لبه تخت ، پشت به من نشست و گفت
- چرا انقدر اذیتم میکنی حریر
ساکت بودم
نمیدونستم چی بگم
میدونم این رفتار برهان طبیعی نیست
اما نمیدونم باید چه غلطی بکنم
کنارش نشستم و به دروغ گفتم
- آقای اعتمادی هم بهم همینو گفت
برهان سوالی نگاهم کرد.
اما سریع سرم رو انداختم پایین

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1427
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

نمیتونستم تو چشم هاش نگاه کنم و دروغ بگم
به دستام خیره شدم و گفتم
- آقای اعتمادی گفت من بهم ریخته ام و بخاطر
داروها انقدر احساساتم غیر قابل کنترل شده
بی اراده اشکم ریخت
برهان دستش نشست پشتم
تو این شرایط هم تحمل اشک منو نداشت و این
شرمنده ام میکرد
مردد نگاهش کردم و آروم گفتم
- میای سه شنبه با هم بریم مشاوره؟
چشم هاش حالا کاملاً آروم بود
لبخند نیمه جونی زد و گفت
- آره عزیزم... میریم ...
لحنش آروم و مثل همیشه بود
نفس راحتی کشیدم
برهان خم شد سمتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1428
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

نرم لبم رو بوسید
منم که واقعا دلتنگ یه بوسه واقعی بودم همراهیش
کردم
منطقم تو اوج شوک و نگرانی بود
اما بدنم، احساسم و هورمون هام دوست داشتن همه
چیز رو بذارن کنار و وانمود کنن اوضاع خوبه
یه دعوا بود دیگه
الان حل شد
بیخیال
بلاخره احساسم پیروز شد و برهان که پیراهنم رو بالا
داد مقاومت نکردم
دکتر اعتمادی گفته بود با برهان همراهی کنم حتی
اگر تو رابطه باز خواست همون مدلی پیش بده
اما من میدونستم امشبم اگر رابطه کامل نداشته باشیم
یه بخش از رابطه ما و احساسم به برهان برای همیشه
نابود میشه

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1429
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان نرم نرم لباس هامو بیرون می‌آورد و پایین
میرفت

بوسه ها و لمسش مثل همیشه بود

داغ و بیتاب و واقعی

از روم بلند شد

بالا تنه اش لخت بود و خمار نگاهش کردم

لباس زیرم رو بیرون آورد

به بدنم نگاه کرد و فکر کردم الان خم میشه

اما نگاهش برگشت به چشم هام

کمر شلوارش رو باز کرد و گفت

- اذیت شدی بگو!

سر تکنون دادم

حس عجیبی داشتم

انگار دوباره این اولین رابطه ما بود

تو چشم های برهان نگرانی موج میزد

شروع کرد و نگاهش خمار از لذت شد

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1430
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

چشم هام بسته شد و اهم بلند شد
انگار به یه موفقیت بزرگ و لذت بخش رسیده بودم
بعد از مدت ها بدنم به خواسته اش رسیده بود
ناله های من و آه های برهان اتاق رو پر کرد
بدون پیشگیری وزنش رو روی تنم رها کرد
هر دو نفس نفس میزدیم
ضربان قلبم انگار رو هزار بود
برهان با رضایت کنار گوشم گفت
- خیلی بهت نیاز داشتم
لب زدم
- منم
هومی گفت و زیر گوشم رو بوسید
تو همون حال و با یه لبخند رضایت بزرگ رو لبم
خوابم برد

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1431
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

بدنم جووری رها و ریلکس شده بود و یه باری از رو
ذهنم برداشته شده بود که انگار دیگه مهم نبود چه
بحثی داشتیم و چه بحثی کردم
صبح که بیدار شدم آروم بودم
دیگه وسط یه آشوب و یه معضل نبودم
دو باری که برهان برام کرم زد فقط با لذت نگاهش
کردم و بعد سریع غرق خواب شدم
خون ریزی هم نداشتم!
من!

منی که این چند روز داشتم دیوونه میشدم بالاخره به
آرامش رسیدم
باید حتما اینو به آقای اعتمادی میگفتم
نمیتونستم تا سه شنبه صبر کنم
امروز کلاسم زود تموم میشد و بعدش می خواستیم
بریم خونه عمو برهان
وقت برا رفتن پیش آقای اعتمادی نبود

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1432
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما زنگ زدم و تو تایم نهارم نوبت مشاوره تلفنی
گرفتم

سریع حاضر شدم رفتم دانشگاه

تو مسیر به برهان زنگ زدم

اما رد تماس زد

صبح موقع رفتن منو بوسید و گفت صبحانه حاضره،

اصلا یادم نمی اومد ساعت چند صبح رفت

رسیدم دانشگاه و تا پارک کنم کلی دیر شد

تا رسیدم تو کلاس برهان زنگ زد

نمیشد دیگه برم بیرون

رد تماس زدم

براش نوشتم

- ببخشید تو کلاسم عزیزم

پیام سند شد و همین لحظه پیام برهان هم رسید که

نوشته بود

- قهر نکن، تو جلسه بودم رد تماس کردم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1433
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

ابروهام بالا پرید. چرا باید بخاطر رد تماس شدن قهر
کنم

پیام دیگه اومد رو گوشیم
در جواب پیام سند شده من بود
نوشته بود

- ئه! فکر کردم قهر کردی! پس بعد کلاست بهم زنگ
بزن خبر جدید دارم!

چرا باید فکر کنه من قهر کردم؟
شاید چون گفتم حساس شدم و هورمون هام بهم
ریخته!

بیا مثبت باشیم حریر
شاید واقعا هورمون هات بهم ریخته!
برای برهان نوشتم چشم عزیزم
سعی کردم به درس تمرکز کنم و دیگه بهش فکر
نکنم

کلاسم یکم بیشتر از حالت معمول طول کشید

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1434
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

ده دقیقه تا وقت مشاوره ام مونده بود

گفتم اول به برهان زنگ بزنم

یه وقت وسط مشاوره زنگ نزنه.

تماس گرفتم و اینبار زود جواب داد و گفت

- سلام به خانمم... خوبی؟

- مرسی عزیزم تو چطوری؟!

برهان خندید و گفت

- عالی ... عالی ... خبر جدید دارم

- خیر باشه... چیه ؟

برهان سرخوش گفت

- بردیا تو یه مناقصه شرکت کرده و خداروشکر موفق

شده. برای قراردادش باید بره عمان!

- به سلامتی، مناقصه خودشه یا هر دوتاتون؟

- هر دومون میشه

- پس خیلی مبارکه

برهان خندید و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1435
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- مرسی، اما گفتم زنگ بزnm بهت بگم ما هم باید بریم
عمان

- چرا باید بریم عمان؟

روی باید تاکید کردم

برهان خندید و گفت

- چون طرف مورد نظرمون دایی مامان دوست دختر
بردیاست! لازمه دوست دختر بردیا هم بیاد و خب
مادر پدرش اجازه نمیدن فقط با بردیا بره . باید همه
با هم بریم که تابلو نشه!

درک میکردم دلیلش رو اما منطقی نبود!

اگر دایی مادرشه خب بره دیگه! چه ربطی داره با کی
میره! یا اگر میخوان بگن سفرکاریه، خانواده چه
مشکلی دارن!؟

آروم گفتم

- یعنی بخاطر این قضیه من و تو وسط ترم دانشگاهم
پاشیم بریم عمان و اینهمه هزینه کنیم!؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1436
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

واقعا برام سوال بود

می ارزید این کار؟

آخه اصلا منطقی نبود

برهان صداس کلافه شد و گفت

- مسلما ما همه جوانبش رو دیدیم . تازه چهارشنبه

میریم شنبه میایم خیلی به دانشگاهت نمیخوره!

من همون چهارشنبه و شنبه هم کلاس داشتم

اما حوصله یه دعوا از پشت تلفن رو نداشتم

تا مشاوره ام با آقای اعتمادی هم چند دقیقه مونده

بود

برای همین سریع گفتم

- باسه عزیزم. هرچی تو بگی. فعلا کاری نداری؟

منتظر بودم برهان بگه نه و قطع کنم

اما یهو با صدای عصبانی گفت

- دارم! وایسا!

آه از نهادم بلند شد و آروم گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1437
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- جانم!

برهان عصبی گفت

- چرا قهر میکنی!

چشم هام رو بستم

سعی کردم واقعا آروم باشم و جواب دادم

- چرا باید قهر کنم؟ چرا هی تو فکر میکنی من قهر

کردم؟ درسته گفتم حساس شدم و بهم ریختم اما

الان که قهر نکردم. تو صف نهارم نوبتم شده. بذار غذا

بگیرم بهت زنگ میزنم

برهان سریع گفت

- نه ! نمیخواد! عصر میبینمت

قطع کرد

به گوشی نگاه کردم

چرا باید آنقدر دروغ چرت بگم

چرا حس میکنم روی یه موج سینوسی وحشتناک

شناورم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1438
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

یه لحظه آرامش و امنیت

یه لحظه جنگ و دروغ و دعوا!

گوشیم زنگ خورد

مرکز مشاوره بود

سریع جواب دادم و منشی گفت

- شما مشاوره خواسته بودید! تماس نگرفتید!

- ببخشید الان زنگ میزنم به شماره ای که دادین

تشکر کردم ، قطع کردم ، زنگ زدم به شماره مشاوره

تلفنی!

دکتر اعتمادی جواب داد

- بله!؟

- سلام آقای دکتر ... من حریر معنوی هستم ...

قبل از اینکه ادامه بدم گفت

- میدونم حریر جان . پرونده ات جلوم هست! اتفاقی

افتاده از دیروز تا حالا!؟

وقت مشاوره تلفنی فقط ۱۵ دقیقه بود

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1439
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

منم بدون مکث ریز ریز همه رو به دکتر گفتم

حرفم تموم شد گفتم

- میدونم رفتارش عادی نیست اما نمیدونم باید چکار
کنم!؟

نفس سنگین دکتر اعتمادی رو پشت گوشی شنیدم و
گفت

- حریر جان درسته رفتار اون صد در صد عادی نیست
اما خودت هم خیلی رفتار نرمالی نداری! فکر کنم باید
دارو مصرف کنی، دچار تغییر خلق و خو شدید میشی
!

از حرفش یخ شدم

نگران گفتم

- من ؟ منم کجا بد رفتار کردم !؟

دکتر گفت

- ما سه شنبه که اومدی میشینیم با هم رفتارت رو
بررسی می کنیم اما تا اون موقع میخوام ازت خواهش

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1440
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

کنم با برهان بحث نکن. نه اینکه چیزی پرسید جواب
ندی ها! یا باهاش حرف نزنی! نه منظورم اینا نیست.
منظورم اینه اگر چیزی پرسید با کنایه جواب نده! هی
رفتارش رو تفتیش نکن! چیزی که تو برام گفتی
برهان تو اوج عصبانیت خودش رو کنترل کرد و
منطقی به حرفت گوش داد. این نشون میده حالا هر
تمایل و علاقه ای داشته باشه ، سالمه، مشکل اعصاب
و روان و کنترل خشم نداره!
مکث کرد

حرفش در مورد برهان خوشحالم میکرد
اما ناخودآگاه پرسیدم

- الان یعنی مشکل از منه که هی بحثمون میشه؟!

آقای اعتمادی بلند خندید و گفت

- حریر جان تو هر بحثی دو طرف بلاخره مقصرند. من
فقط میگم تا می آید بحث نکنید، یه قرص هم میگم
شما هر صبح بخور استرست تحت کنترل قرار بگیره .

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1441
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

سه شنبه هم اومدین اول بذار برهان حرف بزنه بعد تو
صحبت کنم
آروم گفتم چشم
دکتر اسم قرص رو گفت
گفت بدون نسخه میدن
تشکر کردم و خداحافظی کردم
یعنی واقعا مشکل از من هم بود؟!
به جای نهار رفتم دارو خونه ، قرص رو گرفتم و با دوتا
بیسکوئیت خوردم
اما دیگه تو کلاس تمرکز نداشتم
مدام یه فکر تو سرم بود
خودم چشم هام رو بستم به حقیقت؟
خودم، خودمو فریب دادم؟!
من با وجود تمام تفاوت ها ، چشمم رو بستم و با
برهان ازدواج کردم!
خودم باید فکر این روز ها رو میکردم!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1442
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اون از اول گفت اهل چیه!
چی رو تجربه کرده !
من اون موقع نپرسیدم چه چیزهایی تجربه کرده!
چی دوست داشته !
چی دوست داره!
همش جبهه گرفتم !
برهان هم حقیقت رو نگفت !
من خودم مجبورش کردم دروغ بگه !
منی که نه حاضر بودم از برهان بگذرم ، نه حاضر بودم
برهان واقعی رو قبول کنم !
با این افکار برگشتم خونه!
فکر میکردم برهان دیرتر میاد !
اما در خونه رو که باز کردم دیدم رو مبل نشسته،
همون کتاب ددی و لیتل تو دستشه!
با ورودم سرش رو بلند کرد
نگاهم کرد و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1443
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- سلام... چرا انقدر خسته ای ؟!

بی رمق سلام کردم و گفتم

- نهار نخوردم اخه!

تا اینو گفتم ابروهایش بالا پرید

به خودم اومدم که سوتی دادم

اما خودم رو نباختم و گفتم

- با مسئول نهار دعوام شد، نهار نگرفتم، اعصابمم بهم

ریخت دیگه نرفتم چیزی بخورم

بدون توجه به نگاه برهان رفتم تو اتاق. برعکس من که

منفی بودم . برهان همیشه مثبت بود. دعا کردم

دروغم بگیره

صدای روشن شدن فندک گاز اومد

لباسم رو عوض کردم رفتم بیرون از اتاق

برهان تو آشپزخونه بود

نگاهم کرد و گفت

- بیا برات یه نیمرو بزنم، از حال نری!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1444
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

باز رفتارش شرمنده ام کرد . گفتم
- برا خودت هم بزن تنهایی دوست ندارم
فقط خندید و گفت باشه
خودم نون گرم کردم
نشستم سر میز
برهان هم با تابه اومد
برا خودش نیمرو درست نکرده بود و گفت
- پیشت میشینم اما گرسنه نیستم
تشکر کردم
یه لقمه خوردم
برهان تکیه داد به صندلیش و گفت
- تو از چیه اون کتاب خوشت نیومده حریر!؟
چند لحظه به برهان نگاه کردم تا ذهنم درک کنه
منظورش چیه
لقمه ام رو قورت دادم و گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1445
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- تو از کدوم بخشش خوشت اومده؟! البته تو گفتی
به زور خوندی و دوست نداشتی!

سری تکنون داد و ریلکس گفت

- آره من دوست نداشتم، از کتاب هم پیدااست چقدر
به زور خوندم و هر دو صفحه گوشه کتاب تا کردم تا
دوباره برگردم بخونم.

ابروهام بالا پرید

من چنین برداشتی از ظاهر کتاب نداشتم

برهان دستی تو موهاش کشید و گفت

- نمیتونم دقیقا بگم از چیش خوشم اومد اما میتونم
بگم دقیقا چی این کتاب رو مخم بود!

سر تکنون دادم و گفتم

- چی؟

شونه ای تکنون داد و گفت

- برا تو رو مخ نبود؟ شخصیت دختره! لجبازی هاش!
اینکه سر هر چیزی لج میکرد و حرف درست رو

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1446
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

نمیفهمید! اینکه مردی که داشت سخت خودشو
کنترل میکرد رو هی تحریک میکرد! ار نظرم رفتارش
کلافه کننده و مسخره بود و از طرفی نویسنده هی
سعی داشت قشنگ نشونش بده.

مردد سر تکون دادم

حقیقتا من همش داشتم تو کل کتاب برهان رو با
شخصیت مرد مقایسه میکردم و به بقیه چیزا زیاد
دقت نکرده بودم

برهان گفت

- اگر باز قاطی نمیکنی ، برچسب نمیزنی! من تنوع
دوست دارم، هیجان، تجربه چیزای جدید! اما باور کن
رفتار من و حس من که دوست دارم مراقبت باشم و
ازت مراقبت کنم اصلا پدرا نه نیست! من از تو به عنوان
زنم میخوام مراقبت کنم حریر! خواهش میکنم انقدر
سر هر چیزی قاطی نکن!

دوست داشتم سرش داد بزنم بگم با من رو راست باش

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1447
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

الکی همه چیز رو ساده نشون نده
از اول هم هی گفתי خبری نیست
چیزی نیست

من عادیم
بعد هر دقیقه به رفتار جدید رو میکنی!
اما حرف آقای اعتمادی تو سرم می گشت که می گفت
بحث نکن ... جواب بده اما کنایه زن ! بحث درست
نکن

نفسم رو خسته بیرون دادم و گفتم
- بیا سه شنبه در موردش حرف بزنیم. من یکم بهم
ریخته ام! این بحث هم منو سر در گم تر میکنه
خواستم بلند شم و برم دوش بگیرم که برهان گفت
- چی سر در گمت میکنه؟ چرا از من نمیپرسی خب؟
چرا حرف نمیزنی حریر!؟

چشم هام رو بستم
بحث نکن حریر

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1448
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

بحث درست نکن

بلند شدم و برهان گفت

- آقای اعتمادی که قرار نیست معجزه کنه! ما با هم
باید در مورد مشکل صحبت کنیم
دیگه نمی کشیدم

نفسم رو خسته بیرون دادم

نشستم و گفتم

- میخوای بدونی مشکل من چیه؟ خب بذار صادق
باشم. برهان من حس میکنم تو به من دروغ گفتی ...
خیلی هم دروغ گفتی! همین الان هم داری با ساده
جلوه دادن مسائل یه جورایی به من دروغ میگی! تو
خیلی حرفه ای به من دروغ میگی برهان!
ابروهای برهان با هر حرف من بالا تر میرفت
حرفم که تموم شد اما اخم کرد و گفت
- مگه تو به من دروغ نمیگی؟
کلافه گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1449
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- من در مورد میل و نیازمند چه دروغی گفتم بهت
برهان با لحن تند تری گفت

- منم دروغ نگفتم !

عصبی گفتم

- باشه دروغ نگفتی اما همه حقیقت رو هم نگفتی!

دستی تو موهای کشید و گفت

- آره!

شوکه نگاهش کردم

واقعا انتظار نداشتم قبول کنه

اما نفسش رو با حرص بیرون داد و گفت

- تو مجبورم میکنی همه حقیقت رو نگم... از بس

قضاوت میکنی و از چیزایی که نمیدونی وحشت

میکنی و فرار میکنی!

فقط نگاهش کردم

آروم گفتم

- حرفات داره شبیه بردیا میشه...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1450
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان خسته نگاهم کرد و گفت

- نه! همیشه! اما باز تو داری میزی تو فاز جبهه گرفتن

اینبار با عصبانیت بلند شدم و گفتم

- تو که خودتو میشناختی! منو میشناختی! چرا اومدی

سمت من که اهل جبهه گرفتیم؟! چرا نرفتی دنبال

یکی که مدل خودت باشه !

اینارو با بغض گفتم و برگشتم سمت اتاق خواب

برهان پشت سرم داد زد

- چون عاشق تو ام لعنتی!

ناخوداگاه ایستادم

اما برنگشتم سمتش

قلبم درد میکرد

اشکم ریخت

برهان اومد کنارم و گفت

- این حس دو طرفه است، انکارش نکن

رو به روم ایستاد

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1451
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

نگاهش کردم

کاملاً آروم بود

دستش رو به سینه زد و گفت

- حریر ! یک ماه! فقط یک ماه خودت رو بسپار دست
من! دوستت دارم، دوستم داری! دیگه چرا برات مهمه
اسم این تمایل و رفتار من چیه! چه فرقی داره که من
رابطه چطوری دوست دارم و بقیه چطوری؟! چرا
نمیخواهی منو با تمام تفاوتم قبول کنی! باور کن ما با
تفاوت هامون تعریف میشیم و همین مارو خواستنی تر
میکنه!

مغزم حرف های برهان رو به سختی تحلیل میکرد

مردد لب زدم

- یعنی یک ماه میخواهی صادق صادق باشم!؟

تردید رو تو چشم های برهان دیدم برای همین سریع
گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1452
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- اگر قسم بخوری که یکماه کاملاً صادق باشی قبول
میکنم!

برهان نفشش رو خسته بیرون داد و دستی تو موهاش
کشید.

آروم سر تگون داد و گفت

- باشه حریر ... پس تو هم قول بده یک ماه! بدون
هیچ پیش داوری ، جبهه گرفتن و قضاوتی همراه من
باشی!

کلافه گفتم

- برهان من جبهه نمیگیرم!

نگاهش کلافه شد و در حالی که با خستگی سر تگون
میداد، گفت

- حریر... بسه ... همین الانم داری همین کارو میکنی!
دست هاش رو بالا برد و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1453
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- ببین! این منم! دشمن که نیستیم! همو دوست
داریم! میخوایم زندگیمون رو به خوشی و آرامش
بسازیم! درسته!

دستش رو بازو های من نشست و گفت

- میدونم بهم ریختی! منم بهم ریختم! من تمام
تلاشم اینه تو ناراحت نشی اما همش برعکس میشه!
سر تکون دادم و گفتم

- منم برهان... به خدا منم!

اینو از ته قلبم میگفتم

این حس واقعی من بود

برهان منو کشید تو بغلش و چند دقیقه تو این حال
موندیم

دست های هر دومون دور هم قفل بود

انگار خیلی وقت بود از هم دور بودیم

آروم از هم جدا شدیم و برهان گفت

- نوبت دکترا کیه حریر ؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1454
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- باید زنگ بزnm نوبت سونو بگیرم! بعد تایم دکتر
فیکس کنیم، چطور؟

برهان ریه هاش رو از هوا پر کرد، لبخندی زد و گفت
- باید با دکتر زنان هم صحبت کنیم، در مورد دارو
ها منظورمه! ده روز شده نه؟

سر تگون دادم و نشستم رو مبل. گوشیم رو برداشتم،
برهان هم نشست روی مبل کنارم و منتظر نگاهم
کرد

این فکر و خیال ها حسابی منو از واقعیت ها دور کرده
بود.

شماره سونوگرافی رو گرفتم تا نوبت بگیرم. اما اولین
نوبت خالیش آخر هفته بعد بود.

برهان پیشنهاد داد جای دیگه نوبت بگیریم.
اما چون دکتر اینجا رو قبول داشت من گفتم همینجا
بگیریم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1455
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

زنگ زدم به منشی مطب و باهاش مشورت کردم. از
دکتر پرسید و گفت داروها رو تا هفته بعد ادامه بدم و
هفته بعد با سونو بیام پیشش. قرار شد بهارشنه
ساعت ۳ برم سونو بدم و ساعت ۵ برم دکتر نشون
بدیم

نوبت ها که فیکس شد دیگه وقت حاضر شدن بود
فرصت دوش گرفتن نبود. برهان داشت با یکی از
همکار های شرکت تلفنی حرف میزد.
خودم رفتم تو سرویس کرم رو برای خودم زدم.
از برهان در مورد عمان پرسیدم

اونم بهم گفت احتمالاً تو عید بریم که مشکلی برای
دانشگاه من پیش نیاد و این کار هم از دستشون نپره!
استقبال کردم و اون شب مهمونی هم بی حاشیه
گذشت

دوست داشتم با برهان در مورد این یک ماه که گفت
صحبت کنم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1456
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما میترسیدم باز بحثمون بشه.

ساعت ۱ بود که برگشتیم از مهمونی، در حالی که
داشتم لباس خونه میپوشیدم برهان گفت

- نیوش بیا برات کرم بزنم

نگاهش کردم و گفتم

- کرم زدن به پیراهنم چه

اما حرفم نا تموم موند

فایل کامل رمان فروشی ه، لطفا فقط از اپلیکیشن باغ استور یا
کانال تلگرامی رمان خاص فایل کامل تهیه بفرمائید

@mynovelsell

چون برهان فقط لباس زیر تش بود

خندید چشمکی تحویل داد و گفت

- یک ماه بیشتر که وقت ندارم ! باید از هر شبش
استفاده کنم

این حرفش مضطربم میکرد

اما این حس رو کنار گذاشتم، من برای این زندگی
خیلی بیشتر از این یک ماه میخوام بجنگم!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1457
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

پس لبخند زدم، برهان چراغ اصلی اتاق رو خاموش
کرد و اومد سمتم ، منم پیراهنم رو گذاشتم کنار و با
لبخند به سمتش رفتم.

رو به روی هم ایستادیم و برهان گفت
- شب اول، فقط آشناییه!

ابروهام بالا پرید و گفتم
- آشنائی با چی؟

برهان خندید و گفت

- با همون حس هائی که قبلا تو سفرمون برات بیدار
کرده بودم!

دستش نشست رو گردنم، سر انگشت هاش پشت
کردنم رو نوازش کرد و گفت

- یادته بهت گفتم، این راهیه که وقتی واردش بشی
نمیتونی برگردی؟

با این حرف کمی سرم رو به سمت خودش کشید و
من یه گام دیگه جلو رفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1458
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

بدنمون مماس بود و برهان سرش رو کمی خم کرد و
گفت

- وقتی چیزی رو تجربه کنی ، اوجش رو بچشی!
نداشتنش دیوونه ات میکنه! جالبه نه؟
نزدیک تر شد

نفش رو نفس کشیدم و مماس لبم گفت
- خودتم دیشب تجربه اش کردی! نبودش دیوونه ات
کرده بود و حسش دوباره آرومت کرد!
میدونستم شوک تو چشم هام رو برهان دیده!
شوکی که نه بخاطر حقیقت حرفش بود
شوکی که بخاطر دونستنش بود!

برهان میدونست با این رابطه بدون دخون من چقدر
دارم داغون میشم!

میدونست و باز ادامه میداد!
خودش میدونست دیشب با یه رابطه کامل من چقدر
به آرامش رسیدم!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1459
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

خواست لبمو ببوسه که سرم رو عقب بردم و گفتم

- تو اگر حالمو میدونستی چرا زودتر...

انگشتش نشست رو لبمو گفت

- هیس حریر ... تو گفتی یک ماه صادق باشم و تو هم

قضاوت نمیکنی!

لب هام رو با حرص به هم فشردم و برهان دوباره منو

سمت خودش کشید

باز نزدیک لبم شد و گفت

- گاهی خود داری کردن ، لذت بعدش رو چند برابر

میکنه حریر ! هرچند این بار من اولویت اولم سلامتی

تو بود!

با این حرف دیگه مکث نکرد و لبمو بوسید

اما نه یه بوسه آروم. نه حتی یه بوسه داغ ! این بوسه

خشن بود! یه بوسه خشن و بدون مراعات ...

برهان لبم رو گاز گرفت و باسنم رو تو دستش فشار

داد

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1460
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

نالیدم و سرش رو عقب برد
اما قبل از اینکه نفس بگیرم لاله گوشم رو مکید و گاز
گرفت

چنگ زدم تو موهاش و برهان تو گوشم گفت
- تعارف نکن حریر! خودت باش!
با این حرف عقب عقب رفتیم رو تخت و لب های
برهان رفت سراغ گردنم
تعارف نکنم؟

خودم باشم ؟
من دوست داشتم همینطور که برهان با منه منم
باهاش باشم
من دوست داشتم ببوسم .

گاز بگیرم و رد ناخونام رو بذارم
پس سر برهان رو به سمت خودم کشیدم و لبش رو
بوسیدم

اینبار من بودم که لبش رو گاز گرفتم!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1461
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

از فشار دست برهان آه کشیدم و از فرصت استفاده
کرد سرش رو عقب برد
تو گلو خندید و آروم گفت
- هر چی میخوای باید بدست بیاریش!
حق با برهان بود
این یه جنگ تن به تن بود
بین من و برهان برای داشتن بیشتر از هم!
اون میبوسید و من خودمو کنار میکشیدم تا بتونم
ببوسم
برهان آه منو بلند میکرد تا بتونه بدنم رو فتح کنه!
این اولین بار بود که من انقدر تو بازی بودم
انقدر بی تحمل و بی تاب بودم
این اولین بار بود که من قبل از رسیدن به اوج نفس
نفس میزدم و شک نداشتم بدن برهان حسابی از رد
ناخون ها و بوسه های من خوش رنگ شده!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1462
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

با تمام اشتیاقمون اما برهان حاضر نشد رابطه کامل
داشته باشیم.

اینبار اصرار نکردم .

نه بخاطر اینکه نگران فیبروم ها باشم!

فقط بخاطر اینکه برهان کنار گوشتم نجوا کرد و گفت
بذار لذتش بیشتر شه!

بذار لذتش بیشتر شه...

آره... بخش سر کش درونم از این پیشنهاد استقبال
کرد .

بخشی که نترس تر از من بود.

اصلا نفهمیدم چطور خوابیدیم!

با صدای زنگ موبایلم به سختی چشم هام رو باز کردم
، اما من کسی نبودم که زنگ موبایل رو قطع کرد.

وزن برهان از رو کنار رفت و گوشیم رو به دستم داد

خندید و گفت

- باورم نمیشه تا ۹ خوابیدم!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1463
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

با یک چشم ساعت گوشی رو نگاه کردم و خواب از
سرم پرید

این سومین آلام گوشی من بود!

ساعت ده کلاس داشتم و من تو این وضع بودم

شوکه نشستم رو تخت و گفتم

- وای کلاس دارم

اما برهان دستم رو گرفت و منو کشید دوباره تو بغلش!

پاهاش دورم قفل شد و با صدای خواب آلودی گفت

- خودم میرسونمت! بیا بغلم جوجه !

بدنم چنان کوفته بود و آغوش برهان بهم حس خوب

میداد که فقط هوم گفتم

برهان کنار گوشم رو بوسید و بوسه هاش نرم نرم رفت

سمت گردنم

باز هم گفتم هوم و چرخید اومد روم ، سرش رو تو

گودی گردنم برد و موهام رو نفس عمیق کشید

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1464
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

دستش رو روی بدنم کشید اما قبل از اینکه غرق بشم
تو این احساس بلند شد و گفت
- وای دیشب کرمت یادمون رفت
آه از نهادم بلند شد
دست دراز کردم از کنار پا تختی کرم رو دادم به
برهان و چشم هاش برق زد
اخم کردم بهش و گفتم
- شیطونی نکن کلاسم دیر میشه!
بلند زد زیر خنده و گفت
- خیلی دلت هم بخواد
با این حرف برام کرم رو زد و در حالی که من واقعا بی
تاب لمس تنش بودم اما برهان اصلا بیشتر از حد نیاز
دست نزد .
وقت برای دوش گرفتن نبود. با یه صبحانه عجله ای
برهان منو رسوند و چون ماشین نبرده بودم عصر اومد
دنبالم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1465
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

بعد دانشگاه رفتیم سینما، بعد هم رفتیم شام بیرون،
من برای شب بیتاب بودم. اما شب که رسیدیم برهان
هیچ کاری نکرد، برام کرم زد و گفت بیا بغلم!
زیر پتو رفتم تو بغلش، منو چرخوند. از پشت بغلم کرد
و فقط دستش رو از بالای لباسم برد تو و نوازشم کرد
کنار گوشم گفت

- بذار فرداشب بی تاب تر بشیم!

چشم هام رو بستم تا آروم باشم

تا نگم من همین الان بی تابم !

نمیفهمیدم دقیقا چم شده! من یه لحظه از برهان
ناراحتم و کلی فکر و خیال در موردش دارم، یه لحظه
همه چیز یادم میره و تو بغلش فقط تشنه توجهش
میشم!

تمام مدت اما برهان هم حال خودشو خوب میفهمه
هم حال منو!

این اصلا درست نیست ...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1466
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

یاد حرف دکتر اعتمادی افتادم ، که گفت تو هر بحثی
هر دو طرف مقصرن!

با این افکار خوابم برد . تو خواب دیدم که برهان شروع
کرد به لمس بدنم و همه جای تنم رو بوسید و نوازش
کرد و با شروع رابطه توی خوابم از خواب پریدم!
اما !

خواب نبود!
برهان واقعا روی من بود!
هوای دم صبح اتاق رو روشن کرده بود و آه من خودمو
بیدار کرده بود
لبخند مغرورانه ای روو لب برهان بود و با رضایت گفت
- سوپرایز هم عامل خوبیه!

با این حرف خم شد و لبمو بوسید!
درسته واقعا لذت بخش بود و بدنم نیاز داشت اما باز
هم بدون پیشگیری رابطه داشتیم!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1467
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

انقدر حالم خوب بود که نمیخواستم با اشاره بهش
حالمون رو خراب کنم

بعد رابطه دم صبح یه وان دو نفره داغ حسابی چسبید
و بعد برهان منو رسوند دانشگاه

انقدر روزم خوب شروع شده بود که دوست نداشتم برم
پیش دکتر اعتمادی و با مشکلات واقعیم رو به رو
بشم!

اگر به برهان نگفته بودم بیا با هم بریم، حتما کنسلش
میکردم!

اما نمیخواستم رو حرف خودم حرف بزنم.
برهان اومد دنبالم و با هم رفتیم مرکز مشاوره، هر دو
از هر چیزی حرف میزدیم جز مسئله ای که قرار بود با
دکتر اعتمادی مطرح کنیم.

عملا من هر چی به زمان مشاوره نزدیک تر میشدیم
کمتر میدونستم که چی میخوام بگم
بلاخره نوبت ما شد و وارد شدیم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1468
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

دکتر اعتمادی با لبخند از هر دو ما استقبال کرد و رو
به برهان گفت

- به به آقای داماد ! چه خبر؟

برهان خندید و گفت

- والا چی بگم! یکم خانم بهم ریخته! من میگم شاید

بخاطر داروهای هورمونی باشه که میخوره!

دکتر سری تکون داد و گفت

- خودت چطوری؟

برهان نفس عمیقی کشید و گفت

- خب همیشه همسرت خوب نباشه و تو خوب باشی

دیگه! منم گاهی بهم میریزم، مخصوصا وقتی حریر

قاطی میکنه!

از حرف برهان ناراحت شدم. یه جوری داشت نشون

میداد که انگار همه چی مصیبت منم!

دکتر اعتمادی به من نگاه کرد و گفت

- شما چی دخترم؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1469
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

معذب گفتم

- منم بد نیستم! چند روز گذشته بهتر بودم! اون
قرص شما دادین هم خوردم!
برهان سوالی نگاهم کرد و گفت
- چه قرصی؟

تازه یادم اومد اصلا به برهان نگفتم. سریع جواب دادم
- همون که صبح میخورم!

میدونستم دیده من قرض میخورم. برهان گفت
- فکر کردم جز داروهات!

دکتر اعتمادی گفت

- نه یه قرص ضد استرس و افسردگی خفیفه!
برهان به وضوح حالش گرفته شده بود و دکتر
اعتمادی گفت

- شما هم اگر دچار استرس های ناگهانی و بی دلیلی
میشی میتونی استفاده کنی!
برهان نسبتا تند گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1470
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- نه من خوبم! کنترل دست خودمه!
ابروهام بالا پريد. به دكتر اعتمادی نگاه كردم. اما اون
لبخند رضایتی زد و بدون قطع كردن پل نگاهش با
برهان گفت
- خیلی خوبه! از نظر جنسی هم تحت كنترل هست
همه چی؟
برهان با آرامش فقط سر تكون داد
نباید دخالت میکردم
اما ناخودآگاه گفتم
-اما بخاطر من خیلی مراعات میکنه !
برهان لبخند زد و نگاهم كرد
با همون آرامش گفت
-این دو سه روز كه مراعات نکردم
-دیدي خون ریزی ندارم مراعات نکردی !
خندید و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1471
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-خب من نگران خون ریزی بودم ، دیدم او کی هستی
دیگه منم مراعات نکردم .

رو کرد به دکتر و گفت

-واقعیات اینه قبلش که مراعات میکردم هم ، خودم
راضی بودم اما حریر اذیت میشد، من تا حدودی
حدس میزنم دلیلش چی باشه اما خب شایدم بخاطر
قرص ها باشه! شایدم مقصر منم ! نمیدونم! حقیقت
من امروز اومدم اینجا تا شما به من بگید چکار کنم تا
حریر انقدر کلافه و عصبی نباشه

لب هام رو با حرص به هم فشردم

برهان حرف بدی نزده بود

اما تو حرفاش یه جوری خودشو کامل نشون میداد که
انگار مشکلات از منه!

دکتر اعتمادی اما با آرامش لبخند زد و گفت

-خوبه، از اینکه خودت آرومی خوشحالم! اما حال بد
حریر درسته بخشی مال دارو، بخشی بخاطر افکار

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1472
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

خودشه اما صد در صد بخشیش بخاطر رفتار شماست
برهان جان!

لبخند زدم و سریع به برهان نگاه کردم
اما اونم لبخند زد و سر تکون داد
دکتر اعتمادی ادامه داد

-شما درسته فامیل بودین اما آدم تو رفت و آدم
فامیلی که خود واقعیش رو نشون نمیده! آدم ها حتی
تو رفت و آمد صمیمی هم میتونن خودشون نباشن!
من حتی زوجی داشتم بعد ۲۰ سال انگار غریبه بودن
، از بس که برا هم نقش بازی می کردند .
مکشی کرد .برگه های روی میزش رو جا به جا کرد و
گفت

-شما خوب شروع کردین، منظورم برای شناخت
همدیگه است، اما مثل خیلی های دیگه تا یکم به
آرامش رسیدین لصل قضیه رو انگار کردین و خودتون
رو با توهم حل شدن قضایا آروم کردین

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1473
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

واقعا حق با دکتر بود

من یکی که همین الانم دوست داشتم ادامه ندم و
جلسه مشاوره رو کنسل کنم.

دکتر رو به برهان گفت

-تو، با یه بار اعتقادی، با یه گذشته باز و روابط متعدد،
یک نوع نگاه و درک از مسائل مشترکتون داری که
کاملا با نگاه حریر متفاوته! حریر، دختری که حتی با
جنس مخالف دوستی عادی نداشته، در عرض چند ماه
همسر تو شده! شما هر دو ، سعی می کنید طرف
مقابلتون رو با انکار خودتون حفظ کنید و راضی نگه
دارید

این حرفش اضطراب بدی تو وجودم بیدار کرد

رو کرد به من و گفت

- به عنوان دختری که بودی! وقتی تو خانواده مذهبی
بزرگ شدی، انتظار مردی داری که اولینش تو باشی!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1474
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما خیلی راحت از خودت و این انتظارت گذشتی چون
تو برهان رو میخواستی! درسته!؟

سرم رو انداختم پائین و آروم سر تگون دادم، نمیشد با
حقیقت جنگید. دکتر اعتمادی گفت

- از خودگذشتگی خوبه، مخصوصا تو عشق لازمه!
برای تداوم زندگی خیلی نیازه! اما نمیشه که هی
بگذری! ما روند خوبی شروع کردیم اما شماپهو رفتید
خونه آخر ! حالا هم ممکنه انکار کنید بگید همه چی
خوبه! بگید آروم! یا حتی در مقطعی همه چیز خوب
و آروم باشه اما این قضیه وقتی حل میشه که با
صداقت با خودتون و طرف مقابلتون رو به رو بشید!
نگاهش کردم و گفتم

- برهان همین پیشنهاد رو داد!
ابروهای دکتر بالا پرید و به برهان نگاه کرد، برهان هم
سر تگون داد و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1475
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- من به حریر گفتم یک ماه دست از قضاوت و
پیشداوری برداره، منم قول میدم صادق باشم!
دکتر اعتمادی لبخند زد، با رضایت سر تگون داد. رو
کرد به من و گفت
- فکر خوبیه اما بهتر میشه صداقت تو هم این وسط
باشه!

سریع گفتم

- آخه من اگر با صداقت حسم رو بگم برهان میگه
داری پیش داوری میکنی یا داری به من برچسب
میزنی!

به برهان نگاه کردم. صورتش تو هم رفته بود و گفت
- حریر ... من با حس واقعیت مشکل ندارم! اما تو
خودت حس واقعیت رو نمیشناسی! تو تحت تاثیر
حرف بقیه و نظر جمعی یه چیزایی رو بد میدونی یه
چیزایی رو نرمال! وگرنه من با چیزی که تو بهش

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1476
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اعتقاد و باور داری کاری ندارم! اما تو حتی به این
روسی که سرته هم باور نداری!

متأسفانه حرف برهان کاملاً درست بود. سنگینی نگاه
دکتر رو حس میکردم. اما سرم رو انداختم پائین و
نگاهش نکردم. کلافه گفتم

- برهان درست می‌گه... من اگر برگردم به خودم،
راستش من واقعاً نمیدونم چی دوست دارم و چی
ندارم!

من سکوت کردم و برهان گفتم

- اما من قول میدم بعد این یک ماه حریر حداقل تو
یه سری چیزا حس و حال خودش دستش بیاد .

با تعجب به برهان نگاه کردم

اما لبخند رضایتی رو لبش بود که مشخص بود از
خودش و جوابش راضیه.

دکتر اعتمادی خندید و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1477
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- انشالله که همینطوره! اما کسی که میخواد خودش
رو پیدا کنه، باید مسیر خودشناسی رو به تنهایی طی
کنه وگرنه ممکنه باز هم تو این مسیر به جای خواسته
های خودش، سلايق اون فرد رو اشتباه بگیره!
برهان در تائيد حرف دكتر افتخاری سر تكون داد،
دكتر برگشت سمت من و گفت

- یکی از مهم ترین چیز هائی که همه ما باید بهش
ایمان بیاریم، اینه که هیچ دو آدمی رو کره زمین دقیقا
مثل هم نیستند و این تفاوت دلیلی نیست بر برتر
بودن یا بد تر بودن کسی! من همیشه به همه
مراجعینم میگم، با خودتون صادق باشید ، حتی اگر از
بوی عرقتون لذت میبرید دلیلی بر ایراد شما نیست!
این یه علاقه است و اول از همه خودتون باید بهش
احترام بذارید!

سر تكون دادم و دكتر گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1478
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- دوتا کتاب بهت معرفی میکنم، اینارو بخون، اگر
دوست داری جلسه بعد بیای ، بعد خوندن این کتاب
ها ادامه بدیم. اما اگر باز میخوای بری و هروقت حالت
بد شد بیای همین الان بهت یه لیست کتاب و راهکار
رو بگم!

قبل من برهان گفت

- نه میاد، خودمم میام!

متعجب نگاهش کردم، خیلی جدی گفت

- نمیخوام باز در مورد من فکر و خیال کنی!

برهان با همون نگاه جدی ، رو کرد به دکتر اعتمادی
گفت

- من مسیر شناختن خودمو خیلی سخت و با آزمون و
خطا رفتم، دوست ندارم حریر هم مثل من اذیت شه
دکتر پرسید

- چرا پیش مشاور نرفتی؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1479
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- رفتم ، اما چندتا مشاورى كه پیششون رفتم ، من و
موجودیت احساسات منو زیر سوال میبردن! برای
همین میخوام خودم همراه حریر بیام تا این اتفاق
اینجا برای حریر نیفته!

دکتر خندید و گفت

- نگران نباش نمیفته! اما من مشکلی ندارم، هر جور
راحتید! باید ببینی حریر هم موافقه یا نه!

هر دو به من نگاه کردن و گفتم

- اجازه بدید همون موقع تصمیم بگیرم!

دکتر لبخند رضایتی زد و با تائید حرف من گفت

- بهترین کار همینه!

اسم کتاب ها رو به ما داد و به برهان هم پیشنهاد داد
این کتاب ها رو بخونه، (دوستان دلیل اینکه اسم
کتاب ها یا قرص ها رو نمیگم اینه که شما باید حتما
خودتون با پزشک و مشاورتون مشورت کنید و با
چیزی که برای من تجویز شده پیش نرید، اسم مرکز

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1480
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

مشاوره ای که میرفتم اگر کسی خواست میتونه از
ادمین بپرسه). جلسه بعدی مشاوره برای سه شنبه
بعدی فیکس شد.

بعد از مشاوره برگشتیم خونه . من لباس عوض کردم
و برهان کتاب ها رو برام اینترنتی سفارش داد.
مهمونی هم بی حاشیه گذشت، جز چند موردی که
مادر برهان اشاره کرد انشالله زودتر نوه دار بشه و خود
برهان جواب داد!

با وجود اینکه هر بار مادر برهان حرف بچه زده بود،
این برهان بود که جواب داده بود، اما دو دفعه آخر که
رابطه داشتیم، برهان بدون پیشگیری کارشو کرده بود

.

برای همین تو مسیر برگشت به خونه گفتم
- برهان تو امروز صبح و پریشب از کاندوم استفاده
نکردی نه؟

برهان بدون چشم برداشتن از مسیر گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1481
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- نه! میخواستم طبیعی پیشگیری کنم، اما جواب نداد!
- با این حرف خندید، نگاهم کرد و گفت
- نزدیک پریدته! اتفاقی نمیفته! نگران نباش!
- هومی گفتم و نگاهم رو ازش گرفتم. به بیرون نگاه
- مرکدم که برهان پرسید
- ناراحت شدی؟
- نه!
- پس چرا پکری؟
- بی حال خندیدم و گفتم
- هیچی تو فکرم!
- نمیگی چه فکری که قیافه ات این شکلی شده ؟
- نگاهش نکردم و گفتم
- اگر بگم تو ناراحت میشی ، دروغ هم نمیخوام بگم!
- پس بیخیال!
- برهان خندید و گفت
- نه حقیقت رو بگو! شاید منم حقیقت رو بگم!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1482
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اینبار مشکوک نگاهش کردم. شونه ای تکون داد و
گفت

- بلاخره ماه حقیقه!

از حرکتش نمیدونم چرا لجم گرفت. بدون تعارف
پرسیدم

- قبل من کسی رو ناخواسته بارداری کردی که مجبور
شه سقط کنه!؟

ابروهای برهان حسابی پرید وسط پیشونیش اما زود
قیافه اش تو هم رفت. نگاهم نکرد و جواب داد
- آره... چطور؟

- هیچی، جهت دونستن پرسیدم، تو گفتی گذشته رو
کنکاش نکنیم اما بخوام صادق باشم من خیلی سوال
از گذشته ات دارم! و باز هم بخوام صادق باشم حس
میکنم این حق منه که بدونم تو قبل من با چند نفر
رابطه داشتی! چه رابطه هائی داشتی! اونا کی بودن!
چه شکلی بودن! با هر کدوم چه چیزی رو تجربه

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1483
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

کردی! از چه چیزی زده شدی که رابطه رو تموم
کردی! واقعا خیلی سوال دارم برهان! اون روز هائی که
ما همو میدیدم از فیلم و سریال و کتاب حرف میزدیم،
تو تو دنیای خودت در چه حالی بودی ؟ چه حسی به
من داشتی ؟ شده بود از یه رابطه داغ بیای مهمونی و
منو ببینی؟

نمیدونم این حرف ها رو از کجام می آوردم اما انگار
زبونم به یه بخش مخفی مغزم وصل شده بود و
همینجور داشت برای خودش میگفت. بالاخره مکث
کردم و منتظر به برهان نگاه کردم.

برهان بدون اینکه چیزی بگه ، سرعت ماشین رو کم
کرد و آرام ماشین رو کنار خیابون پارک کرد. نفسش
رو با کلافگی بیرون داد و رو کرد به من ، منتظر خشم
بودم، اما آرام بود!

نگاهش تو چشم هام چرخید و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1484
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-دونستن این ها چه فرقی برای تو داره حریر؟ اینکه
من قبل تو با چند نفر بودم فقط فکر تو رو مسموم
میکنه! مثل اون کتاب که میخوندی و در مورد من
فکر و خیال میکردی!

فکر میکردم برهان از حرف های من عصبانی میشه ،
اما الان این من بودم که کلافه و عصبی شده بودم .
مخصوصا از این آرامش برهان، با حرص گفتم فایل
کامل رمان فروشی ه، لطفا فقط از اپلیکیشن باغ استور
یا کانال تلگرامی رمان خاص فایل کامل تهیه بفرمائید
@mynovelsell

-میخوام بدونم! همین! بدون هیچ دلیلی و توجیحی!
میخوام بدونم! بهم میگی ؟
اینبار بلاخره اخمش رفت تو هم و گفت
-حریر این کارت رابطه ما رو بهتر نمیکنه فقط باعث
خراب شدن همه چیز میشه!
تند تر گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1485
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-رابطه ای که رو ندونستن بنا باشه، خوب بودنش هم
ارزشی نداره!

برهان باز سعی کرد آروم باشه و گفت
-حریر... دونستنی که برای تو سودی نداره ، اشتباهه!
دونستن چیزی که حالت رو بد میکنه و تاثیری تو
آینده ات نداره اشتباهه!
پریدم وسط حرفش و گفتم

-سودی نداره؟ من نباید تو رو بشناسم؟ تو، با تموم
رابطه هائی که داشتی، بدن هائی که لمس کردی و
تجربه های جنسی و عاطفی که داشتی ، شدی این
آدم که الان رو به رو منه! برای من منطق های عجیب
رو نکن برهان! میخوام بدونم! صادق هستی که بگی ؟
چند لحظه تو سکوت نگاهم کرد
سکوت... سکوت...

حتی یه ماشین از تو خیابون رد نمیشد که این سکوت
رو بشکنه.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1486
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

ماشین خاموش بود و خاموش بودن بخاریش داشت
فضای ماشین رو هر لحظه سرد تر میکرد.

برهان بلاخره گفت

-من قبل از تو دقیق نمیدونم با چند نفر بودم!

میخواستم وقتی تعریف میکنه خودم رو ریلکس و آرام
نشون بدم . اما همین جمله اول منو ناک اوت کرد و
شوکه به برهان خیره شدم.

اما برهان نگاهش رو از من گرفت. به خیابون خالی
نگاه کرد و گفت

-من هیچوقت با کسی دوست نشدم حریر، یا وارد
رابطه احساسی نشدم، من برای یه شب رابطه یا در
نهایت یک ماه رابطه داشتن با کسی بودم! از اول هم
شفاف بودم! یعنی اصلا جایی که من میرفتم برنامه
همین بود! اون دختر ها هم برای همین برنامه اونجا
بودن! دوست ندارم اون روز ها رو مرور کنم، اما بخاطر

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1487
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

تو دارم میگم! تو مهمونی های مختلط عادی ، کسی
برای چنین برنامه هائی نیست! اینو بعد چند وقت
معاشرت با دوستانم متوجه شدم.

دستی تو موهای کشید و ادامه داد

-من اول فکر میکردم کافیه برم یه مهمونی مختلط تا
با یه نفر وارد فاز دوستی بشم و رابطه رو تجربه کنم.
اون موقع ۲۰ سالم بود! البته اینکه کی متوجه طبع
داغم شدم برمیگرده به خیلی قبل تر! ولی چند سالی
طول کشید تا بفهمم نه! مهمونی های مختلط خبری
از رابطه و سکس و اون چیزهائی که به خوردم دادن
نیست! یه مهمونی عادیه! با چند تا آدم عادی که
میتونن به مسائل دید غیر جنسیتی داشته باشند.

خندید! اما انگار داشت به خودش میخندید و گفت

-واقعا خوشم اومده بود، دوست داشتم مثل اونا باشم،
معاشرت کنم و با کسی که دوست دارم آزادانه دوست
باشم و باهاش وقت بگذرونم! اما یه مشکلی این وسط

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1488
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

بود! من کسی رو دوست داشتم که ۱۵ سالش بود و
اهل یه خانواده مقید بود که اجازه نمیدادن به هیچ
وجه چنین رابطه ای با کسی داشته باشه!
با این حرف برگشت سمت من و نگاهم کرد
اینبار با لحن سنگینی گفت

-حریر... من دوست نداشتم برم تو اون مسیر ... اما من
چاره دیگه ای نداشتم... من هر هفته تو رو میدیدم و
حرف میزدیم اما من بیشتر نیاز داشتم... پس وقتی یه
بار یه مهمونی زیر زمینی دعوت شدم، رفتم، همونجا
برای اولین بار با یه دختر که ۶ سال از من بزرگتر بود
خوابیدم! بعدش هم ادامه پیدا کرد . مهمونی های
دیگه، رابطه های دیگه، بعضی وقت ها بعد مهمونی
هم تا چند وقت با طرف قرار میذاشتم . اما همه برا
رابطه بود!

من تو سکوت فقط به برهان نگاه میکردم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1489
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

باورم نمیشد اون روز ها که هر هفته تو دور همی ،
همدیگه رو میدیدیم، حرف میزدیم ، وقت
میگذروندیم... برهان مشغول چه کارهایی بود
برهان مجدد خیره شد به خیابون خالی و خلوت رو به
رومون و گفت

-یادم نمی آد که چند نفر بودن ، حتی من اسم ها
هم یادم نمونده! گاهی میشد میرفتم یه مهمونی،
طرف میگفت ما قبلا با هم خوابیدیم! من یادم نمی
اومد !

با این حرف پوزخند زد

حس کردم دلم رو دارن چنگ میزنن. برهان ادامه داد
-میدونی اولش میگی یکی دوباره! اما یهو به خودت
میای میبینی غرق شدی! بعد شروع میکنی به دست و
پا زدن ! اما بیرون اومدن خیلی سخته... من خیلی
سخت خودمو کشیدم بیرون... خیلی سخت حریر...
خیلی سخت...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1490
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

مکث کرد

حرفی نداشتم بزnm

ساکت بودم

تو شوک این حقایق بودم .

برهان دستش رو روی فرمون ماشین چرخوند و گفت
-پرسیدی شده بود بعد رابطه پیام پیش تو؟! آره ...
هم شده بود بعدش پیام پیشت! هم شده بود بعد از
پیش تو برم خونه یکی بخاطر سکس! این دومی بیشتر
پیش میومد، تو بدنمو بیدار و بیتاب میکردی
فرمون تو دستش فشرد و گفت

-میدونی حریر... تو یه جوری برام ناب و خواستنی
بودی که این آخر ها دیدنت آتیش جونم شده بود ،
بعد مجبور بودم برم پیش یه نفر و خودمو تخلیه کنم !
حتی گاهی اشتباهی اسم تو رو به اونا میگفتم
پوزخند زد و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1491
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-یه روز یکی از همین پارتنر هام که اشتباهی به اسم
تو ، تو رابطه صداش کردم، بهم گفت دیوونه ام! گفت
دارم بهت خیانت میکنم ! چون احساسم به توئه و
نیازم رو جای دیگه ارضا میکنم ! اون موقع توجه
نکردم به حرفش اما حرفش تو ذهنم مونده بود و کم
کم... من دیگه با هیچ دختری آروم نمی شدم .

چشم هاش رو بست و گفت

-کم کم انگار کل وجودم با اون حرف پیوند خورده
بود. دیگه نمیتونستم هیچ دختری رو لمس کنم.
عذاب وجدان داشتم. نمیتونستم خودمو با هیچ
دختری تخلیه کنم . فقط تو رو میخواستم. اما حنا
هنوز مجرد بود و تو هم کنکوری ! واقعا کم آورده
بودم، میدونستم بردیا با حنا جوهره، بهش گفتم بهتره
پا پیش بذاره ... با تشویق من بردیا به مامان گفت بیاد
خواستگاری. اما مامان اون سوتی رو داد و همه چیز
بدتر شد...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1492
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان سکوت کرد و من پرسیدم

-راستش رو بگو برهان ، اینهمه مدت یعنی تو دیگه
مهمونی نمیرفتی یا با کسی نبودی؟! چون سارینا که
عکستو از مهمونی فرستاد مال یک سال پیش بود!
برهان نگاهم نکرد و گفت

-میرفتم حریر ، اما با کسی نخوابیدم ، من بیشتر از
دو سال بود با کسی نخوابیده بودم. صادقانه میگم
مهمونی میرفتم شاید بتونه خودمو با کسی آروم کنم.
اما آخرش تنها برمیگشتم. میدونی وقتی داری از بی
هوایی خفه میشی، بهت آب بدن ، نجات نمیدن ، تو
هم برای من هوایی بودی که کم داشتم. حس خفگی
و کلافگی داشتم . دوست نداشتم اصلا با تو از گذشته
بگم ، دلم میخواست نرم نرم فقط تو رو با دنیای لذت
هایی که دوست دارم آشنا کنم مثل کتابی که بهت
دادم بخونی !

مکث کرد و من گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1493
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-اما سارینا باعث شد بگی... درسته؟!

برهان آروم سر تکون داد و گفت

-من دوست ندارم دروغ بگم، شاید همه حقیقتو نگم
اما دروغ دوست ندارم. برای همین هم بهت گفتم. اما
هر چی میخواستم بگم تو شوکه میشدی و از من دور
میشدی!

سریع گفتم

-من حق داشتم برهان! تو انگار از یه دنیای دیگه
اومدی!

آروم سر تکون داد و هوم گفت

نگاهم رو نیمرخش چرخید

باورم نمیشه

این مرد... این مرد قبل من با انقدر آدم خوابیده که

اسمشون یادش نمیاد

ناخوداگاه عصبی خندیدم

برهان سوالی نگاهم کرد

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1494
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما من باز خندیدم و صاف نشستم.
برهان چیزی نگفت و من مجدد خندیدم
اما اینبار خنده ام تبدیل به گریه شد .
بغضم ترکید و گریه ام های های شد
برهان بازوم رو گرفت تا نوازشم کنه اما خودمو عقب
کشیدم
نمیفهمیدم چم شده .
برهان دیگه سعی نکرد لمسم کنه
کار درستی کرد
چون الان لمسش رو نمیخواستم
صورتم رو با دستم پوشوندم و برهان کلافه گفت
-حریر... بگو چکار کنم حالت بهتر شه با گریه گفتم
-منو برسون خونه و تنهام بذار...
برهان مکث کرد
اما بلاخره راه افتاد
رسیدیم خونه . رفت تو پارکینگ و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1495
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-برو بالا من تو ماشین میمونم
مکت نکردم.

نگفتم نه تو هم بیا بالا
پیاده شدم و بدون توجه به برهان رفتم بابا
در رو پشت سرم بستم و قفل کردم
برام مهم نیست برهان کجا میره
فقط میخوام از من دور باشه
رفتم اتاق خواب و لباسم عوض کردم
بدون استفاده از دارو هام فقط ۴ تا مسکن خوردم و
خوابیدم
با حس گیجی و سستی بدنم بیدار شدم
کسی داشت تکونم میداد
با کرختی چشم هامو باز کردم و صورت نگران برهان
دیدم که داشت میگفت
-حریر ... حرف بزن حریر...
دست هاش رو پس زدم و گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1496
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-ولم کن... تنهام بذار!

برهان نگاهش غمگین شد و عقب رفت

پتو کشیدم سرم و گفتم

-میخوام بخوابم

برهان نگران گفت

-حریر ... ساعت ۲ ظهره، دانشگاه نزفتی، دارو هاتو

مصرف نکردی!

داد زدم

-تنهام بذار...

-بلند شو یه چیزی بخور بعد حرف بزنیم

پتو دادم کنار و گفتم

-تنهام بذار برهان وگرنه میذارم میرم خونه بابام و

دیگه نمیام!

برهان عصبی شده بود

کلافه گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1497
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-چیه؟ خودت گفتی بگو! تو که واقعا جنبه نداری ،
دردت چیه میپرسی!؟
با این حرف دیگه مکث نکرد
بلند شد از اتاق رفت بیرون و چند لحظه بعد صدای
کوبیدن در اوامد
با اون حال بد دوباره زدم زیر گریه
سردم بود.
ضعف داشتم
رفتم تو آشپزخونه دیدم برهان غذا گرفته بود
بدون توجه به اون غذا ها فقط یه قاشق عسل خوردم
و برگشتم اتاق
اینبار در اتاق رو از سمت خودم قفل کردم و دوباره
رفتم زیر پتو
نمیدونم قراره با زندگیم چه غلطی بکنم
نمیدونم اصلا برهان واقعا از من چی میخواد
حتی نمیدونم الان چه حسی بهش دارم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1498
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

فقط میدونم میخوام تنها باشم
سرم واقعا گیج میرفت
دراز کشیدم رو تخت و پتو کشیدم رو خودم
اصلا نفهمیدم چطور خوابم برد
با صدای در اتاق بیدار شدم.
باز همون حس کرختی رو داشتم.
برهان از پشت در گفت
-حریر جواب بده تا در رو نشکستم
عصبی گفتم
-نمیتونی دو روز تنهام بذاری؟
برهان عصبی گفت
-نه تا وقتی که بخوای با اعتصاب غذا خودتو به کشتن
بدی!
رفتم پشت در و گفتم
-واقعا الان ترجیح میدم بمیرم .
منتظر داد برهان بودم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1499
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما با صدای آروم تری از پشت در گفت
-حریر ... اینو که جدی نگفتی!؟
چشم هام رو بستم و دست کشیدم
واقعا چی دلم میخواد؟
پیشونیم رو تکیه دادم به در و آروم گفتم
-نمیدونم برهان... حالم خوب نیست... میشه خواهش
کنم چند روز تنهام بذاری؟
برهان از سمت دیگه گفت
-میشه قول بدی غذا بخورید و دارو هات رو مصرف
کنی؟
نفس عمیقی کشیدم و گفتم
-قول میدم
برهان گفت
-باشه هر وقت آروم بودی حرف بزنیم بهم بگو
بعید میدونستم حالا حالا ها آروم شم
یا بخوام با برهان حرف بزنم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1500
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما گفتم

-باشه

برهان بلاخره گفت خوبه

صدای دور شدن پاش و صدای در اومد

مردد در رو باز کردم و به خونه نگاه کردم

خالی بود

درست مثل وجودم

خالی و پوچ...

رفتم سرویس و دست و روم رو شستم

کمی غذا خوردم

داروهای رو استفاده کردم

نشستم رو کاناپه و به تلویزیون خالی خیره شدم

همه چیز تو سرم مرور شد

میدونم

میدونم اشتباه من کم نبود

اما ... واقعا باید با برهان چکار کنم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1501
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

چیزی که بیشتر از همیشه عصبیم میکرد احساس
خودم بود

چرا ؟

چرا با وجود اینهمه حرف برهان گه نشون میداد چه
گذشته سیاهی داره

من ازش متنفر نیستم؟

چرا ناراحتم که گذشته اش سیاهه؟

چرا دارم افسوس میخورم که کاش گذشته اش این
نبود

چرا نمیتونم ازش متنفر باشم بخاطر اشتباهاتی که
داشت

بخاطر راه خطایی که رفت

و حقایقی که به من نگفت

با فکر به اینکه رفت هر غلطی خواست کرد و بعد اومد
خواستگاری من ، خشم تو وجودم جوشید .

گوشیم رو برداشتم و رفتم تو صفحه چت برهان

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1502
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

باید همه چی رو برایش می‌نوشتم
وارد راهی شده بودیم که واقعا بی برگشته !
همه زندگی رابطه نیست اما همین بخش گوتیک
زندگی داشت گند میزد به کل ازدواج ما
پس وقت تعارف کردن نبود
تو صفحه چت برهان نوشتم

-من یه دختر احساساتی بودم، غرق تو دنیای کتاب
ها و رمان ها، دنبال یه عشق شیرین بودم ، یه عشق
رویایی، تصورم از ازدواج استقلال بود، زندگی شیرین
دوتایی، رابطه عاشقانه داغ ، بچه دار شدن و کنار هم
پیر شدن . اما تو ... تو اصلا از یه دنیای دیگه اومدی ...
تو میخواستی منو بدست بیاری تا به فانتزی های
ذهنیت برسی، تو هدف از ازدواج فقط بدست آوردن
من و داشتن من به عنوان یک خواسته ات بود. میگی
عاشقمی! اما عشق مگه فقط رابطه عاشقانه داغ و توجه
به جسم و نیاز جنسی طرفه؟ عشق از خود گذشتگی

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1503
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

داره، احترام داره، صداقت داره! عشق رشد داره، تعالی
داره، تلاش برای بهتر شدن داره! تو اما فقط دنبال
اثبات خودتی، تو میخوای با مسائل جنسی همه چیز
رو حل کنی، کنار تو همه چیز به رابطه وصل میشه!
حتی یک ماه صداقتت... قرار بود پر از رابطه های
صادقانه مورد علاقه ات باشه! حس میکنم داره حاله از
خودم و این زندگی و هر چی نیاز جنسی و رابطه است
بهم میخوره. تو با من چه کردی برهان؟

پیام رو ارسال کردم
باز هم حرف داشتم
میخواستم بگم همه چیز برای تو تو رابطه خلاصه
میشه

حتی عشقت به من هم فقط جنسیه
اما نتونستم بنویسم.

حس میکردم عادلانه نیست
واقعا اینطوری نبود

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1504
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

ریز ریز رفتار برهان چک میکردم خیلی به چیز های
دیگه توجه داشت.

به حس و حال، به اعتماد به نفسم....

تمام این سالها و حرف هاش راجع به استقلال داشتم
راجع به نترسیدن از متفاوت بودن.

راجع به مبارزه کردن برای رسیدن به خواسته هات
تو سرم مرور میشد

تمام این سالها که از کتاب ها حرف میزدیم و با هم
فیلم رد و بدل میکردیم ، برهان منو تشویق میکرد یه
رفتن پی خواسته هام

اصلا دلیل خوب بورن زبان من تشویق برهان بود.

دلیل رانندگی کردنم تو سن پایین تشویق برهان بود
خیلی حرف ها بهم میزد

برای خیلی کار ها تشویقم میکرد

چیز هایی که تو خانواده ما بهش اهمیت نمیدادن
افتادم تو مرور گذشته

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1505
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اون روز هایی که حرف زدن با برهان امید گذروندن
کل روز های هفته بود.
روز هایی که حالا با فکر به اینکه برهان تو چه حالی
بوده، حال منو بد میکنه
خدایا...

برهان گه پسر عاقل و خوبی بود
چرا باید آنقدر مسیر اشتباهی رو بره....
دل خوش باورم میگفت
ببین بخاطرت برگشت
ببین قبل خواستگاریت دو سال بود همه چیو ترک
کرده بود
اما منطقم با این بهونه ها راضی نمیشد
صدای پیامک گوشیم اومد و من سریع گوشی رو چک
کردم .
برهان نوشته بود

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1506
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-بی انصاف ... من بهت احترام نذاشتم؟ من باهات
صادق نبودم؟ ایراد و اشتباه خودمو با صداقت نگفتم؟
من روزای سیاهمو با صداقت برات تعریف کردم. من
شخصیت خودمو بخاطر خواسته تو، جلوت شکستم ،
حالا عشق منو آنقدر بی ارزش میکنی؟ من بخاطر
خواسته ات تا صبح تو ماشین ن خوابیدم؟ بخاطر
خواسته تو از خونه ام نزدم بیرون؟ من تو این مدت
کی باهات طوری رفتار کردم که حس کنی فقط
بخاطر رابطه تو رو میخوام؟ این یک ماه صداقت رو
شروع کردیم من کجا فقط دنبال رابطه بودم! خیلی
بی انصافی حریر ... میتونم اعتراف کنم تا این لحظه
بهت حق میدادم اما با این حرفات حس میکنم داری
در حق من کم لطفی میکنی ، بخوام صادق باشم، قلبم
رو شکستی

پیام تمام شد و من دوباره خوندم.

دوباره و سه باره!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1507
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

قلبش رو شکستم؟

اشتباه گفتم؟

حالم واقعا بد بود

نمیدونستم چی بگم

براش نوشتم

-اینا حس من بود برهان. حسی که از رفتار تو به من
رسید .

برهان جواب داد

-شاید بهتر باشه هر دو بیشتر فکر کنیم. من قصد
ندارم باهات بجنم و دعوا کنم حریر. هدف من تلاش
برای ساختن زندگی مشترکومه! من هنوز امیدوارم.
از حرفش اشکم ریخت

قرار نبود یه ماه بعد عقدم به این حال بیفتم

برای برهان نوشتم

-امید کافی نیست برهان. باید تلاش کرد

سریع نوشت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1508
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-دارم تلاش میکن که اینجا موندم و نیومدمم خونه

پیش

براش نوشتم

-کمه ... برو پیش آقای اعتمادی، محض رضای خدا

یه بار با یه مشاور صادقانه پیش برو...

برهان جواب نداد.خواستم بذارم کنار که پیامش اومد

رو گوشی و گفت

-فقط به شرط اینکه تو هم بری !

خودم قصد داشتم برم.

البته نه پیش آقای اعتمادی

پیش یه مشاور خانم

برای همین براش نوشتم

-میرم. همین الان میخوام نوبت بگیرم.

برهان برام نوشت

-بیام خونه؟

سریع نوشتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1509
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

-نه برهان... بذار تنها باشم

باز هم جواب نداد

گوشی رو اینبار جدا گذاشتم کنار و رو کاناپه دراز
کشیدم

من تنهایی دوست نداشتم

از خونه خالی میترسیدم

اما ... الان و در این لحظه بیشتر از آینده ام با برهان
میترسیدم

برهان وقتی کنارمه، فکرم درست کار نمیکنه،

اون خیلی چیز ها در مورد احساس و بدنم میدونه.

چیز هایی که خوب بلده برای آروم کردن من ازش
استفاده کنه !

اما من دوست ندارم برهان آرومم کنه

دلم میخواد خودم ، خودمو آروم کنم و اینبار که
تصمیم میگیرم، همه عواقبش رو واقع بینانه ببینم.

زنگ زدم مرکز مشاوره

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1510
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

بههم گفتن آخر تایم اداری امروز یه وقت کنسلی
هست

اگر تا نیم ساعت دیگه برسم میتونم استفاده کنم
منم رزرو کردم و سریع حاضر شدم
شالم رو که سرم کردم خواستم باز با سنجاق ها کاملا
محجبه رو سرم فیکس کنم
اما نتونستم

به سنجاق تو دستم نگاه کردم
کجای دنیایی حریر؟! حتی در مورد لباس های خودت
هم نمیدونی با خودت چند چندی!
به چهره خودم تو آینه نگاه کردم
چشم هام مضطرب بود
لب زدم

- نترس حریر... ما بلاخره خودمون رو پیدا می کنیم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1511
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اون زمان که بدون هیچ فکر و توجهی، راهی که
همیشه دیگران بهت نشون میدادن رو پیش رفتی،
باید نگران امروز می بودی!

اگر زودتر از حاشیه امن خودم بیرون می اومدم و
سعی میکردم خودم و دنیا رو بشناسم ، الان انقدر تو
مشکلات نبودم.

بهم گفتن این کار درسته انجام بده. من نپرسیدم
چرا؟! اگر میپرسیدم، اگر دنبال دلیلش میرفتم، یا
میگفتم موافقم انجام میدم، یا میگفتم به این دلایل
مخالفم انجام نمیدم!

من از این مخالفت میترسیدم.

اسم رو میداشتم حوصله بحث نداشتن!

اما عملا ترسیدن بود!

ریه هام رو از هوا خالی کردم و شالم رو سرم کردم .
اما دیگه فیکس نکردم دور صورتم. باید کل زندگیم رو
از اول بررسی کنم. باید اینبار هر اعتقاد و عقیده ای

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1512
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

دارم رو ریشه ای و با تفکر انتخاب کنم . شاید دوباره
تصمیم بگیرم با حجاب کامل و فیکس کردن شالم برم
بیرون. شاید هم همینطور که الان سر کردم انتخاب
کنم!

تا این فکر از سرم گذشت به حرف بابا اینا و کل
خاندان فکر کردم.
با تاسف به حال خودم سر تکون دادم و از خونه زدم
بیرون.

بسه حریر حرف بقیه برای تو زندگی نمیشه!
شاید اصلا بخوای از برهان جدا شدی! میخوای به
حرف بقیه فکر کنی؟ الان تمرکز کن رو رفتار درست
و چیزی که قلبا بهش ایمان و باور داری، بعد هم
تمرکز کن رو جنگیدن با کسی که نمیخواه باور های
تو رو قبول کنه!

فایل کامل رمان فروشی ه، لطفا فقط از اپلیکیشن باغ استور یا
کانال تلگرامی رمان خاص فایل کامل تهیه بفرمائید

@mynovelsell

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1513
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

سوار ماشینم شدم و رفتم مرکز مشاوره.
به موقع رسیدم و وارد اتاق مشاوره شدم.
خانم میان سال و مرتبی پشت میز بود. به نظر هم
سن مامان می اومد.
یه لحظه مردد شدم. یعنی کسی با این سن و سال
افکارش چطوریه؟
نکنه مثل همون بشه که برهان گفت
سلام کردم و نشستم
دکتر سلام کرد و گفت
- محمدی هستم، تو این برگه نوشته مشاوره شخصیت
فردی نیاز داری، میشنوم ، اتفاقی افتاده؟
سری تگون دادم و گفتم
- داستان خیلی طولانیه... دوست دارم از اول براتون
بگم، اما میترسم وقت کم باشه!
خانم محمدی لبخندی زد و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1514
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- شما آخرین مراجعه کننده من هستید و منم بعدش
وقتم خالیه، پس هرچقدر زمان لازم داری راحت باش
خوشحال شدم حداقل براش مهم بود که بمونه و
بشنوه .

شروع کردم به تعریف کردن

گفتم تو یه خانواده ذاتا مذهبی به دنیا اومدم.

نسل در نسل ما این مدلی بودیم و ای مدلی بزرگ
شدیم و هیچوقت گزینه دیگه ای نبوده که انتخاب
کنیم

گفتم اکثرا فامیلی و آشنایی خانوادگی ازدواج
میکردیم.

گفتم هیچ ارتباطی رو خانواده با جنس مخالف خارج
از مهمونی و دور همی خانوادگی قبول نداشت

گفتم همه اما انگار دور میزدن خانواده رو جز من!

گفتم به پسر عمه ام علاقه داشتم اما ذهنم سمت
مسائل ازدواج و جنسی نمیرفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1515
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

گفتم چقدر با یه بوسه ذوق کردم و هول کردم و عقل
و هوشم پرید

گفتم اون چکار ها میکرده قبل ازدواج
گفتم از هول از دست دادنش مشکلات و تفاوت هامون
رو انکار کردم

گفتم هر بار با بغل و بوسه و رابطه منو آروم کرده و
من بیخیال حل مشکل شدم
گفتم الان ازش فاصله گرفتم تا بتونم فکر کنم و خودم
رو پیدا کنم

تا بفهمم اصلا با خودم چند چندم
تا باور های واقعی خودم رو در بیارم
ببینم اصلا چی برام مهمه چی نیست
نفهمیدم وسط این حرف ها چی شد که اشکم اومد
حرفام بالاخره تموم شد و گفتم
- من حس میکنم از درون خالی هستم! انگار
موجودیت مستقل ندارم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1516
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

خانم محمدی تمام مدت به حرف هام گوش میداد و
یادداشت میکرد

اما هیچ دخالتی تو جهت دادم به صحبت هام نمیکرد
از بیماریم و سفر عروسیمون با جزئیات گفتم
از نگرانی برهان برای سلامتی من و رفتار های حمایت
گرانه اش گفتم

حتی گفتم تو اوج عصبانیت خودشو کنترل میکرد....

حرفم که تموم شد خانم محمدی گفت

- حریر جان... بذار اول یه چیزی بهت بگم که کمی
آروم بشی، چون انگار خیلی از دست همسرت ناراحتی!
آروم سر تکنون دادم و گفت

- همیشه هدف وسیله رو توجیح میکنه! این یعنی
چی؟ یعنی هدف مهمه حالا ممکنه گاهی راه رسیدن
بهش رو اشتباه بریم. اما اگر به هدف برسیم میتونیم
این اشتباه رو توجیح کنیم

سر تکنون دادم و دکتر گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1517
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- همسرت اگر تو اوج عصبانیت میتونه آروم باشه، اگر
میگی انگار همیشه داره سعی میکنه تو رو به سمت
خواسته خودش هدایت کنه، علتش اینه به
خودشناسی حداقل در حد نیاز های شخصیش رسیده!
نیاز های روحی و جسمی خودش رو میشناسه. برای
همین میتونه رفتاری داشته باشه که اونو به هدفش
نزدیک کنه!

مکث کرد

خواستم چیزی بپرسم که خودش گفت

- هدف همسر تو شناخت خودش و دنیاش بود.
میخواست ببینه چی دوست داره چی نداره، از این دنیا
چی میخواد و همه چیز رو تجربه کنه! راه درستی رو
نرفت. راهش کاملاً اشتباه بود و شکی نیست خودش
هم خیلی آسیب دیده، آسیب هائی که مسلماً عواقبش
رو شما الان میبینی، مثل همین که میگی رفتارش
یهو تغییر میکنه، یه زمان دوست داره لب و تنت رو

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1518
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

کبود کنه یه زمان دوست نداره رابطه کامل داشته
باشه

سر تکون دادم
باهاش خیلی موافق بودم
خانم محمدی گفت

- اما به یه موفقیت هم رسیده، به هدفش بالاخره
رسیده، الان سر در گم نیست، الان میدونه تو زندگی
چی میخواد، چه اعتقادی داره، بدنش با چی آروم
میشه و خط قرمزش چیه! میفهمی چی میگم؟
نفسم رو خسته بیرون دادم و گفتم
- بله تقریباً!

لبخندی زد و گفت
صرف اینکه اون رفتار متفاوتی داره یا خواسته متفاوتی
داره من نمیتونیم ازش خشمگین باشیم. اما بخاطر
اینکه تو اون مسیر پر خطر به روح و روان خودش

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1519
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

آسیب زده و این آسیب رو به زندگی تو کشونده
میتونی ازش ناراحت باشی

لب هام رو فشردم و سریع سر تکون دادم
آره... آره من از برهان واقعا ناراتم حالا شاید درست
نتونسته باشم مثل خانم محمدی بیان کنم چرا
ناراحتم!

خانم محمدی گفت

- اما در مورد خودت، این بحران شخصیت چیزیه که
هر انسانی که کمی فکر و تعقل داشته باشه دچارش
میشه، پس ناراحت نباش، خوشحال باش که بهش
رسیدی و به زودی با گذر ازش به آرامش میرسی ! تو
کل دنیا همیشه همینه، یک بچه که متولد میشه وارد
یه چارچوبی میشه که از قبل تعیین شده، بدی ،
خوبی، اعتقادات، مزه های خوب و بد ، حتی زشت و
زیبایی، همه این ها چیز هایی هست که از خانواده و
جامعه بهش میرسه.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1520
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

مکث کرد ، حس کردم منتظر سوالی دارم بپرسم اما
من فقط نگاهش کردم و سر تکون دادم.خانم محمدی
لبخندی زد و گفت

- یه زمانی میرفتم کانون اصلاح تربیت، یه دختر ۱۵
ساله رو آورده بودن اونجا، جرمش چی بود؟ دزدی
دراز مدت از رستوران! حالا چطوری؟ دیدی صبح نون
باگت تازه رو جلو در خیلی از رستوران ها قرار میدن
در حالی که هنوز مالک رستورا یا ساندویچی نیومده؟
اون نون تو کیسه های بزرگ جلو در مغازه گذاشته
میشه تا صاحب مغازه بیاد. کسی به اون نون دست
نمیزنه چون هم میدونن همه مال صاحب مغازه هم
خب ارزش مند نیست که کسی هدفش دزدیدن نون
باشه! اگر کسی هم نون برداره از رو گرسنگی و نداری
باشه صاحب اون ساندویچی و رستوران بخاطر
برداشتن یه دونه نون شکایت نمیکنه! اما این دختر
خانم هر روز صبح که زا جلو این رستوران رد میشد

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1521
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

نایلون پاره میکرد. سه تا نون باگت برمیداشت! میبرد
پیش دوستاش با شوخی و خنده و سر خوشی
میخوردن و باقیم میریختن دور ! نایلون پاره شده
باعث میشد باقی نون های رستوران خشک شه! باعث
میشد گربه یا پرنده بیان سر اون بسته نون! یا باد و
بارون وارد اون نایلون بشه! یعنی این دختر برای سر
گرمی و باحال جلوه دادن خودش جلو دوستاش! به
کسب و کار یه نفر که چندتا نیرو کار داشت آسیب
میزد.

خیلی داستان عجیبی بود

مشتاق سر تکون دادم و خانم برزگر گفت

- این دختر از یه خانواده به ظاهر متشخص بود که
وضع مالی خوبی داشتن! یعنی میتونست اصلا سه تا
دونه نون باگت هر روز با یک دهم پول تو جیبیش
بخره! اما چی باعث میشد بیاد چنین دله دزدی کنه؟
فرهنگ نداشته خانواده! پدری که تو زندگی به بچه

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1522
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اش احترام و شرافت رو نشون نداده بود و مادری که
براش فضیلت های اخلاقی مهم نبود. بعد چند جلسه
صحت با این دختر! متوجه شدم پدرش از بچگی به
اینا نشون داده وقتی میتونی چیزی برداری، حتی اگر
اون چیز مال تو نیست! عیبی نداره!
آروم گفتم

- یعنی دزدی؟

خانم برزگر سری تکون داد و گفت

- دقیقا! شما میری آجیل فروشی، میخوای گردو
بخری! میگی ببخشید میشه یه دونه تست کنم! میگن
بفرما! بچه ات اینو یاد میگیره که حتی برداشتن یه
دونه گردو از یک کیسه گردو، شاید به چشم نیاد اما
باید با اجازه و رضایت طرف باشه! این تو سر بچه ات
هست و با این باور هرگز حتی چیزی که ارزش مادر
نداره هم بدون اجازه و رضایت کسی بر نمیداره! حالا
فکر کن بری داخل آجیل فروشی! هر چیزی که

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1523
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

نمیخواهی هم برداری تست کنی. یواشکی یه مشت
گردو هم بچپونی تو جیبت! بچه ها میبینن! یاد
میگیره! و این میشه براشون اخلاق! بچه ات میگه خب
پس... هر جا کسی حواسش نبود برمیدارم! هر جا
کسی نفهمه کار منه برمیدارم! همینجوری صد جا
یدگه از حق بقیه از مال بقیه برمیداره! بعد ما بهش
میگیم این کار دزدیه با پر رویی میگه میخواستی
نذاری که من بردارم. یا میگه مگه پولش چقدر میشد
که برات مهمه! متوجه ای حریر جان منظورم چیه؟
جواب دادم

- بله... میخواید بگید اون حتی نمیتونه بد بودن کارش
رو بفهمه چون با این اخلاق بزرگ شده!
خانم محمدی لبخند رضایتی زد و گفت
- دقیقا! حالا این یه نمونه است، اما در مورد بدی
کردن، خوبی کردن، جبران کردن، رندی کردن،
زرنگی کردن، همدردی کردن، همه و همه و همه ، هر

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1524
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

بچه ای تو هر خانواده ای بزرگ شه باور های اون
خانواده رو میگیره! تو بزرگسالی اگر در محیط مناسب
قرار بگیری و فکرش حول قضیه وجود و باور ها بچرخه،
دچار بحران شخصیتی میشه و رفتار های خودش رو
بررسی میکنه و درست و غلط ها رو اون زمان
تشخیص میده و میشه کسی که خودش میخواود. اما
خیلی ها با همون فرمون که خانواده داده بالا میرن،
بچه هاشونم تربیت میکنن و هرگز تغییر نمی کنن.
مردد گفتم

- پدر و مادر منم همین بودند، خانواده یه سری باید و
نباید و درست و غلط بهشون گفت، تمام و کمال
رعایت کردن و ما رو محدود به رعایتش میکردند!
مادرم هیچوقت با هیچ کسی از مدرسه دوست نشده
بود، مادرش نمیداشت و فقط اجازه داشت با دختر
دوست های مامانش رفت آمد کنه! هنوز هم
همینطوریه و اونا دوست هاشن! در حالی که دوست

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1525
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

نیستن ها! همش دارن به هم تیکه میندازن و برای هم
کلاس میذارن! برای همین اصلا اجازه نداد من
هیچوقت با هیچ کسی تو مدرسه صمیمی بشم، دوست
بشم، رفت آمد کنم! حتی دانشگاهم! همیشه دوستی
های من محدود بود!

خانم محمدی حرفم رو تائید کرد و گفت
- دقیقا... پس نه خودت رو سرزنش کن، نه همسرت
رو سر زنش کن!
خندید و گفت

- کلا نباید هیچ کسی رو بخاطر باور هائی که خانواده
تو وجودش ایجاد کردن سر زنش کرد. اما از بعد این
که به عقل و شعور مستقل رسید، مسئولیت رفتار و
افکارشون دیگه با خودشونه و میتونی بخاطر تغییر
نکردن و اشتباه ادامه دان ازشون انتقاد کنی!
سر تکنون دادم و پرسیدم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1526
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- حالا من باید چکار کنم؟ چطور خودم رو بشناسم و
بفهمم چی اعتقاد قلبی و خواسته درونی منه؟ آقای
دکتر اعتمادی دوتا کتاب بهم معرفی کرد اما هنوز
نرسیده تا بخونم! اصلا نمیدونم باید چکار کنم؟ برهان
رو ببینم یا همچنان ازش دوری کنم؟

خانم محمدی با همون لبخند پر از آرامشش گفت
- سه تا کار مهم داری، اول اینکه عجله نکن و بذار
تنش ها ازت دور شن تا درست فکر کنی، دوم مطالعه
کن و به چیز هائی که باعث حس خوبت میشه فکر
کن. اونارو بنویس! منظورم خواسته هات نیست ها!
منظورم این نیست که فلان ماشین رو بخری خوشحال
میشی، منظورم اینه بنویس چی حالتو خوب میکنه!
مثلا کمک کردن به یه نیازمند، قدردانی کردن از یه
دوست دور بخاطر توجهش، تعریف از زیبایی یا اخلاق
خوب یه نفر، منظورم چیز هائی هست که با رفتار
خودت برات خوشحالی میاره!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1527
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

سر تکون دادم و لب زدم متوجه ام. خانم محمدی
گفت

- و آخری که خیلی مهمه ، همسرت رو خواستی
ببینی ببین! اما اصلا وارد رابطه نشو، رابطه جنسی یه
آرامش روحی و جسمی به ما میده که تحمل ما رو در
برابر مشکلات زیاد میکنه! خوبه ها! اما وقتی قراره یه
مشکلی رو حل کنی ، نه اینکه تحمل کنی، کار رو
خراب میکنه! تو رو از تلاش برای حل مشکل دور
میکنه! من حتی پیشنهاد میکنم یه مدت همسرت رو
نبین. ازش بخواه بره پیش مشاور و آسیب هائی که
یان سالها دیده رو بشناسه و درمان کنه، خودت هم به
خودت زمان بده، کتاب ها رو بخون و احساسات رو
بنویس، وقتی یه لیست از هر چیزی که تو این دنیا
حس خوب بهت میده نوشتی ، بیا با هم صحبت کنیم.
متعجب نگاهش کردم و گفتم

- فقط همین؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1528
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

خانم محمدی خندید و گفت

- باور کن همین خلیه عزیزم. بتونی تا هفته دیگه

بهش برسی، برد بزرگی کردی!

تشکر کردم و برگشتم خونه، آروم تر بودم چون حداقل

به یه نفر همه حرف هام رو زده بودم. برهان بهم پیاد

داده بود چطوری؟ براش نوشتم

- من رفتم پیش مشاور، چهارشنبه بعدی هم قرار

دارم، این یه هفته همو نبینیم لطفا!

انتظار داشتم برهان زنگ بزنه. اما فقط پیام داد و

نوشت

- منم رفتم. باشه... خونه چیزی لازم بود بگو بخرم

بیارم

براش نوشتم ممنون و دیگه حرف نزدیم. پنج شنبه

مامان زنگ زد گفت بیاید اینجا. به دروغ گفتم خونه

دوست برهان دعوتیم. به اونم گفتم همینجوری بگه .

جمعه هم برهان باباش اینارو پیچوند. شنبه تا سه

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1529
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

شنبه دانشگاه میرفتم. تنها تو خونه آشپزی میکردم.
کتاب ها رسیده بود میخوندم و کاری که خانم
محمدی میگفت رو انجام میدادم. چیز هائی که حالم
خوب میکرد. گل خریدن از بچه های پشت چهار راه.
کمک کردن به یه خیریه، حس خوب دادن به
اطرافیانم ، آهنگ گوش دادن، تمیز کردن شیشه ها!
مواد غذایی بردن و پخش کردن تو حاشیه شهر! تشکر
کردن از یه دوست مجازی که کتاب هاش رو میخوندم
اما هیچوقت ندیده بودمش! انقدر سر گرم نوشتن این
چیز ها و فکر به این افکار بودم که خیلی از مسائل رو
از یاد برده بودم

دارو هام رو مصرف میکردم و به رابطه فکر نمیکردم.
واقعا رابطه جنسی چرا یهو شده بود اولویت اول من!؟
چرا همش نگران اون بودم!؟ وقتی خیلی چیز های
مهمتری هست

حرف خانم محمدی تو سرم بود

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1530
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

یه رابطه جنسی خوب ، حالتو خوب میکنه و تحملتو
میبره بالا اما حلال مشکلات نیست... فقط باعث تحمل
مشکلات میشه و من واقعا تو این دام افتاده بودم.
سارینا فوت کرده بود. ما حالمون بد بود. اما بوسه و
نوازش برهان منو از دردم درو میکرد. درد ما حل
نمیشد! سارینا زنده نیمشد! اما ما درد رو فراموش
میکردیم! شاید مقطعی خوب باشه اما آدم نباید تو
دامش بیفته!

این یک هفته آروم شده بودم و تونسته بودم منطقی
فکر کنم. پریود شدم و پریودم تموم شد. خشمم از
برهان کم شده بود اما باز هم نمیخواستم باهاش رو به
رو شم. نوبت سونو داشتم ، بدون هماهنگی با برهان
خودم رفتم. این مدت فقط هر روز حال همو
میپرسیدیم نه حتی یه کلمه بیشتر! اما وقتی رسیدم
به مطب با دیدن برهان پشت در مطب جا خوردم!
نمیدونستم چکار کنم؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1531
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

به چشم هاش نگاه کنم یا نکنم؟
واقعیت این بود که دلم براش تنگ شده بود
دوست داشتم برم بغلش
بغلش کنم و عطر خوش بوئی که میزد رو نفس عمیق
بکشم
اما دوست نداشتم باز این احساسات جنسی و آرامشی
که بهم میدادن منو از هدفم دور کنن.
برهان لبخندی زد و گفت
- سلام حریر، امیدوارم اجازه بدی کنارت باشم!
آروم سر تکون دادو گفتم
- باشه... هر جور راحتی !

میتونستم بگم برو، میدونستم بگم برو برهان یمره!
اما نتونستم بگم. با هم رفتیم داخل. برای سونو هم
برهان با من اومد داخل. واقعا سخته بود. انگار برهان
تا حالا منو لخت ندیده بود. خیس عرق شده بودم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1532
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

دکتر سونو انجام داد . جواب رو به ما داد و رفتیم
پیش دکتر.

تمام مدت که تو مطب منتظر بودیم تا نوبتمون بشه
هر دو ساکت بودیم . دکتر هم سونو چک کرد و گفت
جواب راضی کننده هرچند هنوز با درمان فاصله دارم
و باید ادامه بدم. برهان در مورد تغییر خلق و خو من
گفت و دکتر نوع قرص ها رو تغییر داد. اما مصرف کرم
واژینال باید ادامه دار میشد.

بعد از دکتر با هم برگشتیم پائین.
ماشین آورده بودم.

ته دلم دوست داشتم ماشین نمی آوردم با برهان
مجبور میشدم برگردم.

اما خداروشر کردم دلم تصمیم گیرنده نیست
برهان با من اومد تا کنار ماشین و گفت

- حریر ... میری خونه؟

- نه میرم مرکز مشاوره ، نوبت دارم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1533
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

سری تکون داد و گفت

- برای آخر هفته، مامان هی میگه میخوایم بیایم

خونتون، من نمیتونم بیشتر از این بییچونم حریر!

نگاهش کردم و گفتم

- بذار برم پیش مشاورم بعد رد موردش صحبت کنیم

کلافه سر تکون دادو خواست بره که پرسیدم

- برهان، تو هم میری مشاوره؟

لبخندی زد و گفت

- آره صبح منم همونجا بودم!

لبخند زدم و گفتم

- خوبه مرسی!

سری تکون داد و از من دور شد.

حالم خیلی عجیب بود. سر در گم! دلتنگ! لعنتی چرا

انقدر دلتنگش بودم؟! این یه هفته چکار میکرد؟ با فکر

بهش بغض کردم. اما سوار ماشین شدم و راه افتادم .

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1534
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

تو ماشین آهنگ بهت قول میدم محسن یگانه داشت
پلی میشد. خودت میخوای بری خاطره شی اما دلت
میسوزه تظاهر میکنی عاشقمی این بازیه هر
روزه!نترس! آدم دمه رفتن همش دلشوره میگیره دو
روز بگذره این دلشوره ها از خاطرت میره...

حس کردم کسی به قلبم چنگ زد. آهنگ ادامه پیدا
کرد و گف بهت قول میدم سخت نیست لااقل برای تو
راحت باش دورم از تو و دنیای تو! راحت باش هیچ
کس نمیاد جای تو دلشوره دارم من واسه فردای تو!
بهت قول میدم سخت نیست لااقل برای تو راحت باش
دورم از تو و دنیای تو!

خدایا... تهش چی میشه؟ من واقعا چی میخوام؟
صدایی تو سرم میگفت، تو نمیخوای از برهان جدا
شی، با وجود همه این تفاوت ها...

تا خود مرکز مشاوره گریه کردم. غم تو قلبم خیلی
زیاد بود.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1535
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

رسیدم پیش خانم محمدی از دیدن چشم هام شوکه
شد و گفت

- حریر جان! چرا این شکلی اومدی؟

با بغض گفتم

- کل هفته آروم بودم. چیز هائی که گفتید رو نوشتم،
حس کردم چقدر بیخود یه سری مسائل رو بزرگ
کردم. در حالی که چیز های مهم تری تو دنیا هست!
حس کردم دیگه از برهان خشم ندارم فقط ناراحتم!
حس کردم خودم رو با چیز هائی که بهم حس خوب
میده میتونم تعریف کنم و درک کنم! همه چیز داشت
خوب پیش میرفت، حتی داشتم به اینکه اگر لازم شد
و از برهان جدا شدم چطور ادامه بدم فکر میکردم ! اما
قبل اومدن رفتم دکتر و برهان هم اونجا منتظرم بود.
اونجا حس کردم چقدر دلم براش تنگ شده، چقدر
دوستش دارم! چقدر دلم نمیخواد ازش جدا شم!
اشکم سرازیر شد و گفتم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1536
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- من باید چکار کنم! برهان گفت میاد اینجا مشاوره!
گفت آخر هفته مامانش اینا میخوان بیان خونمون!
هماهنگ کنیم! حس میکنم قلبم دوست داره بهش
بگه برگرد خونه اما منطقم نمیذاره!

کلی حرف تو سرم بود

اما سکوت کردم

چون عملاً داشتم حرف های بی ربط به هم میزدم

خانم محمدی لبخندی زد و گفت

- آروم باش حریر جان ! تو که قرار نبود از همسرت
جدا شدی، اون هم که چنین قصدی نداشت! میدونم
به جدا شدن به عنوان یه گزینه فکر کردی! کار خوبی
کردی، اما لازم نیست با این فکر حال خودت رو بد
کنی !

با بغض سر تکون دادم و دکتر گفت

- برهان با آقای اعتمادی میاد مشاوره؟

- فکر کنم!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1537
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

سری تکون داد و گوشی رو برداشت. رو به من گفت
- بذار یه آمار بگیرم!

با این حرف مشغول تماس گرفتن شد.
من آرام و ساکت نشده بودم و به دست هام نگاه
میکردم. به حلقه ازدواج تو دستم.

خانم محمدی شروع به صحبت کرد و گفت
- سلام جناب اعتمادی، بله ممنونم، بله درست حدس
زدید! خانمش پیش منه الان!
خندید و گفت

- بله ایشون هم همینطور ... خب خدا روشکر... چه
خوب... بله اینجوری بهتره ... منم موافقم با شما. بله
ممنونم. خدا نگهدار!

سرم رو بلند کردم و نگاهمون قفل شد. خانم محمدی
لبخندی زد و گفت

- آقای اعتمادی میگه، برهان دیوونه وار دوستت داره!
از این حرفش پلک زدم و اشکم ریخت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1538
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

لب زدم

- منم ...

خانم محمدی خندید و گفت

- خوبه دیگه جای گریه نداره. دوستت داره. داره میره
مشاوره. آقای اعتمادی میگه دیوار حاشا رو شکسته.
داره اعتراف میکنه چیا کشیده! اینا شروع خوبیه! تو
هم که تو روند خودشناسی هستی، همه چیز داره
خوب پیش میره . فقط زمان میبره و با صبوری قراره
از این دوره گذر کنی، کتاب ها رو م خوندی؟

سری تکنون دادم و آروم گفتم

- بله ... خیلی فکرم رو درگیر میکنن.

- خوبه... این مسیر رو تو باید به تنهایی چک کنی، من
فقط میتونم بهت منبع بدم برای مطالعه اما در نهایت
هرچی بیشتر زمان بذاری و بخونی ، موفق تری، اینم
یادت نره هر کتاب از دیدگاه نویسنده اون کتاب نوشته
میشه پس هر چیزی یه درصدی ممکنه درست نباشه

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1539
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

و برای همه صادق نباشه. خودت باید تصمیم بگیری
کدوم رو قبول کنی
تشکر کردم و گفتم

- حالا به برهان چی بگم؟ بیاد خونه؟ کنارش حس
عجیبی دارم. دوست دارم بغلش کنم. اما میترسم زیاد
پیش برم. اصلا دوست دارم دور باشم و نبینمش که
اشتباه نکنم

باز هم خانم محمدی خندید و گفت
- نه اتفاقا دیگه باید ببینیش! اینم یه بخش مدیریت و
کنترل خودته. نبینی و فکر تیره سمت رابطه که کار
بزرگی نیست. باید ببینیش، کنار هم باشید و به نفست
غلبه کنی و نذاری رابطه جای تو تصمیم بگیره!
سریع گفتم

- پس بیاد خونه اما رابطه نداشته باشیم!
ابروهای خانم محمدی بالا پرید و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1540
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- حریر جان من کی چنین حرفی زدم! بیاد! رابطه هم
خواستید داشته باشید! اما وسط یه بحث! یه موضوع
حل نشده! یه جدال یا حتی یه هم فکری وارد رابطه
نشید! همین! هفته اول مهم بود که همو نبینید تا
ذهنتون آروم شه. الان اما لازمه کنار هم تلاش کنید
ذهنتون رو آروم نگه دارید!

زیر لب تشکر کردم. اما بلند نشدم
اینبار سر در گمی هام کمتر نشده بود
خانم محمدی گفت

- متأسفانه تو مسائل روحی و روانی حتی معجزه ها
هم زمان بر هستند و هیچ چیزی نیست که حال تو رو
در لحظه زیر و رو کنه
سر تکون دادم و گفتم
- جز رابطه جنسی!

خانم برزگر ریز خندید و گفت
- دقیقاً! که اونم درمان نیست مسکنه!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1541
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اینبار تشکر کردم و بلند شدم
برگشتم خونه. خونه تاریک و تنها!
واقعا حالا دلم میخواست برهان برگرده و اینجا
جدا زاهم باشیم.
میتونم رو کاناپه بخوابم!
با این فکر گوشیم رو برداشتم و پیام دادم به برهان.
براش نوشتم
- برگرد خونه اتاق هامون فقط جدا باشه کافیه!
نمیدونستم چه جوابی میده!
واقعا بهش حق میدادم حتی اگر از من ناراحت شه
یکم گذشت نوشت
- اگر بخوای میتونم همچنان اینجا بمونم
چند دقیقه مکث کردم و فقط به پیام برهان خیره
موندم
چی میخوام؟ میخوام برگرده یا بمونه؟
دلم که حرفش مشخصه اما منطق چی میگه؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1542
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

نفس عمیقی کشیدم و هوا رو از ریه هام خالی کردم .
هوای جدید انگار سرد تر از قبل بود
انگار بوی تنهائی داشت
براش نوشتم

- میخوام بیای... اما نمیخوام آغوش و لمست ، ذهنم
رو از هدفم منحرف کنه
پیام رو فرستادم و منتظر موندم. یک دقیقه... دو
دقیقه... خیره به گوشی انقدر منتظر موندم خوابم برد
با ویبره گوشی از خواب پریدم.
بیشتر دقیقه گذشته بود
برهان نوشته بود

- باشه... منم دلم برات تنگ شده!
از خوندن پیامش ناخوداگاه بغض کردم
نمیدونم چرا حس شرمندگی داشتم
من اشتباهی نکرده بودم، هرچند میدونم در رسیدن
شرایط به اینجا منم بی تقصیر نیستم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1543
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

بلند شدم خونه رو کمی مرتب کردم.
وقت برای شام درست کردن نبود. میل هم نداشتم.
حوله ام رو برداشتم تا برم دوش بگیرم و قبل اومدن
برهان بیام بیرون
سریع لخت شدم و رفتم زیر دوش. کار هامو کردم.
حوله حمام پوشیدم و از حمام اومدم بیرون
حتی ده دقیقه هم نشده بود.
اما تا اومدم بیرون با برهان رو در رو شدم.
برهان که بالا تنه اش کامل لخت بود و فقط شلوارکش
پاش بود
هر دو شوکه به هم نگاه کردیم
نگاه اون آروم از صورتم پائین رفت و نگاه من رو بدنش
که بی تاب حس گرما و آغوشش بودم
هر دو ، دوباره به صورت هم نگاه کردیم
داشتم فکر میکردم اگر برهان بیاد سمتم میتونم
پسش بزنم؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1544
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما برهان لبخند محوی زد و گفت
- سلام...

لب زدم سلام. هرچند صدایی از من در نیومد.
تیشترش رو از رو تخت برداشت و گفت
- میرم راحت باشی!

با این حرف مکث نکرد و سریع رفت بیرون
رد نگاهم برهان رو دنبال کرد و هوا از ریه هام خارج
شد

برهان یک بار دیگه ثابت کرد از من بیشتر به خودش
مسلطه .

آروم در اتاق رو بستم و دراز کشیدم رو تخت
خیره به سقف بودم و مغزم خالی بود
منطقم میگفت کاش نمیگفتی بیاد
قلبم میگفت برو بیرون پیشش . کنارش بشین. شاید
بغلت کرد!

با کلافگی نشستم رو تخت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1545
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

بسه حریر... دوست داری به زور بغلت کنه؟! آره !؟

یهو قلبم ریخت

وایسا ببینم... با خودت بی تعارف باش حریر چی
دوست داری؟

چشم هامو بستم و قلبم فریاد زد

- دوست دارم بغلم کنه. بیاد سمتم. من بگم نه برهان
الان نه اما اون بیاد و خیلی بیشتر زان بغل کردن پیش
بره. این علاقه منه و منطقم سعی داره باهاش بجنگه
...

رفتم تو صفحه چت شخصیم همه این افکار و احساسم
رو نوشتم

هفته دیگه باید به خانم محمدی بگم

قبل از اینکه قلبم از کنترل مغزم خارج شده لباس
پوشیئم

موهام خشک کردم و رفتم بیرون

برهان رو کاناپه جلو تلویزیون نشسته بود

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1546
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

داشت اخبار گوش میداد . نیم نگاهی به من انداخت و
پرسید

- شام خوردی؟

با فاصله ازش نشستم و گفتم

- نه... گرسنه نیستم. اما اگر تو چیزی میل داری
درست کنم

لبخند زد و گفت

- نه گرسنه ام بشه خودم درست میکنم

سر تکون دادم و یکم با هم اخبار دیدیم

نمیدونستم چی بگم . چه رفتاری کنم! برهان گفت

- من شب رو همین کاناپه میخوابم

سریع گفتم

- نه من اینجا میخوابم. برای تو کوچیکه!

برهان شبکه رو عوض کرد زد رو فوتبال و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1547
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- امشب تا ۴ فوتبال داره حریر . من اینجا راحتم. تو
برو اتاق... فردا صبح بریم خرید خونه! شام بابا اینا
میان

سری تکون دادم و برهان گفت

- اگر مامانت اینا خالی هستن بگو اونام بیان

حوصله بحث نداشتم و گفتم

- خودت زنگ بزن بگو بیان من میرم بخوابم .

بلند شدم و برگشتم اتاق. اما صدای برهان رو شنیدم
که داشت با بابام حرف میزد .

قرار شد اونا هم بیان.

خودم تنهائی کرم واژینالم رو زدم و دراز کشیدم

اما مگه خوابم میبرد

گوشم اون سمت بود و بدنم بیتاب رفتن به آغوش
برهان

به هر سختی بود خودمو کنترل کردم. اما سه شب با
یه خواب چرند از خواب پریدم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1548
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

میتونستم برم سرویس تو اتاقم و دست و صورتم رو
آب بزنم

اما به هوای آب خوردن از اتاق رفتم بیرون .
تلویزیون روشن بود و نورش پذیرایی رو ، روشن کرده
بود.

برهان رو کاناپه به نظر خواب بود و تلویزیون هم
داشت گزارش نشون میداد خبری از فوتبال نبود.

به جای آشپزخونه رفتم تو پذیرایی .

تلویزیون خاموش کردم و به برهان نگاه کردم.

قلبم طوری بی تاب میزد که باورم نمیشد

دلم میخواست بیخیال همه چی بشم و برم تو بغلش

زیر پتوش...

تنشو نفس بکشم...

سریع به خودم اومدم بدون آب خوردن برگشتم تو

اتاق و باز اینو یادداشت کردم

شاید خانم محمدی از قصد گفت برهان بیاد خونه...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1549
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

تا منو با واقعیتم رو به رو کنه!
دراز کشیدم و پتو کشیدم رو سرم
آره... خودم تازه دارم میفهمم که ، این برهان نبود که
منو بیتاب میکرد! من بدون تلاش برهان بی تابش
هستم!
آب نمیبینی حریر خوانم وگر نه شناگر خوبی هستی ...
با این فکر خوابم برد .
با نوازش گونه ام بیدار شدم و لبخند نشست رو لبم
بوسه گرمی کنار لبم نشست و لبخندم بیشتر شد
منتظر بوسه بعدی رو لبم بودم که نفس گرمش از من
دور شد و چشم هام رو باز کردم
برهان داشت از اتاق میرفت بیرون و پشتش به من
بود.
دلم گرفت اما منطقم برهان رو تحسین میکرد.
بلند شدم و از سرویس اتاق خواب استفاده کردم.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1550
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان صبحانه رو حاضر کرده بود. سلام کردم و چای
ریختم. با هم نشستیم. یکم صبحانه خوردم برهان
گفت

- بریم خرید؟

نگاهش کردم و گفتم

- همه چی داریم برهان. برای شام چی درست کنم ؟

برهان گفت

- برنج!

مشکوک نگاهش کردم و گفتم

- زشته من برنج شدرست کنم و از بیرون کباب

بگیریم!

برهان خندید و گفت

- کباب نمیگیریم، قابلمه بردار میریم دو مدل

خورشت میگیریم ! میزنیم به اسم خودمون

خندیدم و گفتم

- فکر خوبیه... بریم از هانی بگیریم؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1551
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- نه از فارسی بگیریم هانی خیلی چربه!
هر دو خندیدیم و صبحانه خوردیم.
بعد صبحانه برهان رفت حاضر شد و من نشستم رو
مبل گوشیم چک کردم
بعد که اومد بیرون من رفتم حاضر شدم
شالم رو عادی سرم کردم و مثل همیشه فیکس نکردم!
اومدم بیرون بیرون برهان توجه کرد به این قضیه
اما چیزی نگفت و راه افتادیم
یکم نوشیدنی و تنقلات خریدیم. نهار خوردیم و دو
کیلو هم خورشت از رستوران خریدیم .
تو مسیر برگشت برهان گفت
- شالت رو اینجوری سر میکنی انگار یه آدم دیگه
شدی
خندیدم و گفتم
- بده به نظرت یا خوبه؟
برهان گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1552
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- نظر تو مهمه ! از نظر من هر دو حالت خوبی!
شالم رو کاملا با حجاب سر کرده بودم . اما دیگه
اونجوری دور سرم نییچونده بودم! خیره به بیرون
گفتم

- مرسی، هنوز نمیدونم دقیقا اعتقادم به حجاب چیه!
فقط حس کردم اون مدل بستن طبق عادت بود که
مامان از بچگی برام میبست... خواستم تنوع بدم
برهان تو سکوت فقط گفت هوم
اما یکم گذشت گفت

- راستش من دوست دارم خودم باشم. دوست دارم تو
هم خودتو پیدا کنی و خودت باشی! اما راستش رو
بخوای دوست ندارم این تغییر ما جلب توجه کنه! جلو
مامانت اینا مثل قبل باش!

تو سکوت به حرف برهان فکر کردم
جوابی بهش ندادم

چون هنوز نمیدونستم چه جوابی باید بهش بدم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1553
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

من تو خانواده ای بزرگ شدم که گفتن اینجوری
بیوش! منم پوشیدم!

با مردی ازدواج کردم که گفت دوست نداری بیرون از
ایران یا تو جمع دوستام رو سری نذار!
منم نداشتم!

اما من، من حریر، دوست دارم کدوم باشم!
وقتی فهمیدم دوست دارم کدوم باشم، حاضرم یان
موجودیت خودم رو اعلام کنم؟
یا مثل برهان حفظ ظاهر میکنم؟
برهان اگر جرئت داشت و میگفت چه اعتقاداتی داره
حتی شاید بابا من قبول نمیکرد بیاد خواستگاریم!
شاید قبول میکرد!
نمیدونم!

سر در گم بودم و این سر در گمی بیشتر میشد.
اون شب مهمونی خوبی برگزار شد

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1554
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

من و برهان می‌گفتیم می‌خندیدیم. پذیرایی میکردیم.
اما بعد رفتن همه هر کدوم جدا خوابیدیم!
این ماجرا تا آخر هفته ادامه داشت
همه چیز با هم بود اما همدیگه رو لمس نمی کردیم
کنار هم نمی‌خوابیدیم
من تو خواب گاهی بوسه ای حس میکردم
اما انگار خواب بود. حتی یه شب خودم رفتم و گونه
برهان رو بوسیدم
اما قبل اینکه بیدار شه برگشتم اتاق
برای آغوشش دیوانه وار بی تاب بودم
چهارشنبه شد و من با چندین صفحه یادداشت رفتم
پیش دکتر محمدی
نشستم رو به روش و گفتم
- این هفته با برهان هم خونه بودم! خوب بود! تلاشم
جواب داد! راستش خیلی بحث نداشتیم. یکم فقط در

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1555
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

مورد افکارمون حرف زدیم اما ... من دیوونه وار بی تاب
بودم

برگه ها رو به سمت خانم محمدی گرفتم و گفتم
- ما هر زمان حال عجیبی داشتم براتون نوشتم
برگه ها رو گرفت و نگاه کرد. منم براش توضیح
میدادم چی شد اینو نوشتم
تموم که شد گفت

- خیلی بهتر از انتظارم بودی حریر... اما حدست
درسته... میخواستم این هفته اینو بفهمی که برهان
خیلی جا ها تو رو با هدف و منظور به سمت هدف
خودش نکشید، این تو بودی که همراهش شدی اما به
خودت اینجور گفتی که بخاطر برهان و تلاش اون
بوده

دیگه مخالفت نکردم
فقط سر تکون دادم
واقعا حقیقت بود

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1556
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

من واقعی برعکس انتظارم اصلا هم سر به زیر و اهل
ناز کردن نبود

من واقعی تو مسائل جنسی و حسی مربوط به برهان
خیلی هم بیتاب و داغ بود

اما دوست داشت و نمود کنه اینجوری نیست
خانم محمدی گفت

- برهان هم خیلی فراتر از انتظارم بود... میدونی خارج
از خونه برهان چه حالی داره؟ این آرامش رو بیرون از
خونه هم داره؟

سری تکنون دادم و گفتم

- نمیدونم... باید از داداشش پرسم . اما مسلما اگر
جریان حاد بود به من میگفت

- چه خوب... اگر تونستی ازش پرس بین اوضاع
چطوره ... خودت هم آروم بودی؟

بحثمون برگشت به من و احساسم. گفتم چقدر بهترم
و حالا میتونم منطقی به گذشته برهان نگاه کنم. به

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1557
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اینکه واقعا به من گذشته برهان تا حدی مربوطه و
اینکه اون دختر ها چند نفر بودن. اسمشون چی بو و با
برهان چطور رابطه داشتند چیز هائی که نه ربطی به
من داره و نه درسته که من کنکاش کنم
خانم محمدی خیلی رک به من گفت اگر قصد جدا
شدن از برهان ندارم ، بهتره دیگه سرم رو به گذشته
اش بر نگردونم!

چون برهان داره نشون میده برای این زندگی و این
تغییر تلاش کرده، تلاش میکنه و تاوان هم داده
پس کنکاش گذشته و به رو آوردن اتفاقات فقط برای
آینده مضرره

چون گذشته دیگه هرگز عوض نیمشه .
خانم محمدی بهم گفت به برهان بگم بیاد رو تخت
بخوابه . هر کدوم یه سمت
میدونستم این پیشنهاد مسیر این روز ها ی ما رو
عوض میکنه

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1558
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برای همین گفتم

- اگر بیاد رو تخت و به رابطه برسه کارمون چی؟

خانم محمدی خندید و گفت

- خب برسه! مگه بخشی از مشکل تو رفتار های
همسرت تو رابطه نبود؟ الان خودتو آروم کردی، اونو
آروم کردی، تو مسیر شناخت خودتی، با خودت رو
راست بودی! حالا وقتش نیست تو رابطه هم رو راست
باشی ببینی اون چی میخواد، خودت چی میخوای و
چی اذیت میکنه؟

سر تکون دادم

اما قلبم تو سرم میزد

من تشنه آغوش برهان بودم و این من رو میترسوند

تشکر کردم و اومدم بیرون

اما همون بیرون به برهان مسیج دادم و نوشتم

- امشب بیا رو تخت بخواب...

پیام فرستادم و زنگ زدم به بردیا

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1559
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

بردیا سریع جواب داد و گفت

- حریر؟ چیزی شده؟

مردد گفتم

- سلام... نه بابا. گفتم حالتو بپرسم. برهان پیشته؟

بردیا گفت

- نه نیم ساعت پیش گفت میرم خونه!

- هوممم... حالش خوبه اونجا؟ رو به راهه؟

بردیا گفت

- میخوامم از تو بپرسم. خیلی تو خودشه! خوبین ؟

من فکر کردم بعد اون دعوای یک هفته ای آشتی

کردین. اما برهان سر حال نیست

شرمنده شدم و گفتم

-آشتی هستیم...ام... فقط یکم هنوز مثل قبل نیستیم

بردیا بدون تعارف گفت

- رابطه ندارین ؟

انگار برق سه فاز به من وصل شد

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1560
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

از جا پریدم و شوکه گفتم

- چی!؟

خوبه از پشت تلفن بود چون اگر رو در رو بودیم

نمیدونستم چطور محو بشم . بردیا آروم گفت

- ببخشید حریر اینو پرسیدم. اما برهان داره شبیه

وقتی میشه که هنوز تو نیومده بودی به زندگیش،

زیادی ساکت و تو خودش! من نگرانشم گفتم شاید تو

رابطه شما مشکلی ایجاد شده!

سر در گم بودم و گفتم

- ام... نه... یکم بینمون بحث هست اما هر دو میریم

پیش مشاور

بردیا گفت

- خوبه... پس امیدوارم به زودی حل شه

تشکر کردم و خداحافظی کردم . به صفحه گوشیم

نگاه کردم.

دیدم برهان پیام داده و نوشته

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1561
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- سخته حریر ... همین الانم تو خونه هستم و بهت
دست نمیزنم سخته... دیگه پیام رو تخت و بهت دست
زنم میشه عذاب الهی...

حرف بردیا تو سرم مرور شد

حرف خانم محمدی

احساس خودم

نمیدونستم چی جواب بدم .

بدون جواب دادن به برهان راه افتادم سمت خونه

رسیدم خونه دیدم ماشین برهان تو پارکینگه

دوباره به گوشیم و پیام برهان نگاه کردم

بیان رو تخت و بهت دست زنم... میشه عذاب الهی !

آهی کشیدم و برای برهان نوشتم

- من میخوام بیای رو تخت اما نمیخوام عذاب بکشی

همینطور تو ماشین نشستم و به گوشی نگاه کردم

برهان پیام رو دید

اما جواب نداد

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1562
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

خیلی طول کشید، تصمیم گرفتم برم بالا که پیام
برهان اومد رو گوشیم . سریع بازش کردم
نوشته بود
- باشه ...

نفس عمیق کشیدم و پیاده شدم .
میدونستم متوجه منظورم شده. با آسانسور رفتم بالا.
دست هام یخ بود . کلید انداختم و وارد خونه شدم .
برق ها خاموش بود و خونه ساکت
بهو قلبم ریخت... نکنه برهان رفته باشه پیش...
هنوز فکر کامل از ذهنم نگذشته بود که برهان با حوله
حمام از اتاق خواب اومد بیرون!
شوکه به من نگاه کرد و گفت
- در حال رانندگی مسیج میدادی؟
خندیدم و گفتم
- نه من تو پارکینگ بودم! تو زیر دوش جواب
میدادید!؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1563
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

خندید و گوشیش رو از جیبش بیرون آورد. تو یه
نایلون بود و گفت
- آره!

هر دو آروم خندیدیم
برهان رفت تو آشپزخونه و گفت
- چای یا قهوه؟

بلند گفتم چای و سریع لباسم رو عوض کردم
با هم چای خوردیم. شام هم بندری درست کردیم .
هیچکدم در مورد پیام ها و مشاوره حرف نزدیم
بعد شم یه فیلم دیدیم
من بلند شدم رفتم کرم واژینالم رو زدم. مسواک کردم
اومدم بیرون
برهان رو تخت بود
سمت راست گوشه گوشه
داشت گوشیش رو چک میکرد
منم رفتم سمت چپ زیر پتو و چرخیدم به سمتش

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1564
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

باید میخوابیدم. بدون هیچ حرفی و هیچ خواسته ای
اما نمیتونستم

برهان همچنان سر گرم گوشیش بود
چشم هام رو بستم. قلبم فریاد میزد برو بغلش
داشتم دنبال منطقم و دلایلم برای غقب نشینی
میگشتم

اما منطقم میگفت
- دیگه وقت صداقته ... صادق باش... حالا که میدونی
چی میخوای ، حالا که میدونی این پسر رو دوست
داری، حالا که دیدی بخاطرت حاضره سه هفته بهت
دست نزنه! حالا که دیدی اون افکارت نصفش توهم
بود ... حالا که دیدی خودت هم کم تظاهر نکردی ...
بسه دیگه ...

چشم هام رو باز کردم
با دیدن برهان که مثل من دراز کشیده و خیره به منه
ابروهام بالا پرید

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1565
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

لبخند محوی رو لب برهان نشست و گفت
- امروز دکتر اعتمادی به من گفت، خیلی خوش
شانسم !
با تعجب گفتم
- چرا ؟
آروم استش از زیر پتو بیرون اومد و گونه ام رو نوازش
کرد و گفت
- اینکه حالا تو، با وجود دوستن گذشته من، کنار
منی! خوش شانسیه دیگه.
حرکت دستش باعث شد ناخودآگاه چشم هام رو ببینم
. زمزمه کردم
- پشیمونی؟
- از چی؟
- از گذشته ات!
چشم هام رو باز کردم و به هم نگاه کردیم
نگاه برهان حالا غمگین تر از قبل شده بود.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1566
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

دستش رو از رو گونه خواست برداره

اما دستم نشست رو دستش

آروم سر تگون داد و گفت

- خیلی پشیمونم... خیلی... اما بی فایده ...

دستش رو از زیر دستم بیرون کشید

صاف دراز کشید

رو به سقف

نمیدونستم چی بگم، حس میکردم سوال بدی پرسیدم

و برهان رو ناراحت کردم .

خودش گفت

- حریر ... اگر گذشته من نبود، تو با من و شخصیت

الانم مشکل داشتی؟

نگاهش کردم و جواب ندادم. مکث من باعث شد

برگرده سمتم و گفتم

- برهان... گذشته هست! قایل پاک شدن نیست! بیا

بهش برنگردیم. در موردش حرف نزنیم! مهم الانه! من

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1567
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

الان خیلی آروم ترم... دارم با خودم آشنا میشم! خود
واقعیم! از اینکه تو میری مشاوره خوشحالم! همین که
از گذشته پشیمونی و با افتخار مثل بردیا نمیگی من
همینم که هستم و دوست داشتم و راهم درست بود
خیلیه!

برهان خندید و گفت

- داری نا محسوس به خودم تیکه میندازی!؟

آروم خندیدم

چون واقعا همین بود

یک ماه پیش برهان ادعا داشت من رفتم تا خودمو

بشناسم پس از من بخاطر گذشته ام ایراد نگیر

اما بعد اینهمه مشاوره

بلاخره فهمید شاید اون مسیر باعث خودشناسیش

شد. اما در اشتباه بودنش شکی نیست.

برهان از خنده من لبخند زد و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1568
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- مشاور درست خیلی مهمه حریر. من رفتم پیش
مشاور اما اون زمان هنوز جامعه بسته تر از الان بود و
فقط با منع کردن و مجرم نشون دادن من، حالم رو بد
کردن. وگرنه اگر همون موقع یکی مثل اعتمادی
میومد سر راهم یا حتی خانواده انقدر بسته نبود شاید
مسیر من طور دیگه یا میشد
سر تکنون دادم و اینبار من آروم گونه اش رو نوازش
کردم .

چشم هام رو بستم و گفتم
- دقیقا... هزاران اما و اگر هست و باید همه رو بذاریم
کنار

مهمه مائیم که میخوایم مسیر درست رو بریم
سر برهان زیر دستم تکنون خورد
چشم هام رو باز کردم
اما با بوسه نرم برهان رو لبم چشم هام رو بستم
چقدر دلم برای این لب ها و نفس داغ تنگ شده بود

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1569
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

دوست داشتم این بوسه نرم، عمیق تر بشه، دوست
داشتم لبمو گاز بگیره!

اما برهان خود داری کرد و سرش رو زود عقب برد
آروم چشم هام رو باز کردم

چشم های خمار برهان بی تابم میکرد
لب زد

- میشه بغلم بخوابی؟

سر تکون دادم آره

دستش رو آورد سمتم و من رفتم تو بغلش

سرم رو گذاشتم رو دستش و غرق این آغوش گرم
شدم

فکر میکردم حالا با این حجم دلتنگی تا صبح چطور
دووم بیارم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1570
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما وقتی خیلی راحت خوابم برد فهمیدم دلم برای
امنیت این آغوش بیشتر از لمس این آغوش تنگ شده
بود .

صبح با نوازش کمرم بیدار شدم
همچنان تو همون حال بودیم
خواب آلود از رو دست برهان بلند شدم و گفتم
- وای ببخشید دستت اذیت شد؟
برهان آروم خندید و گفت
- بعد یک ماه بلاخره خوابیدم اذیت چیه ؟
برگشتم سمتش. لبخند خواب آلودی رو لباش بود و
چشم هاش براق و شفاف! با نوازش موهام رو کنار داد
و گفت

- میشه برگردی باز تو بغلم
لبخند زدم و دوباره دراز کشیدم
برهان چرخید سمتم و اینبار منو بین دست و پاهاش
قفل کرد

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1571
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

منتظر بودم آثار تحریک شدن بدنش رو حس کنم

اما خبری نبود

نمی خواستم روزمون رو خراب کنم.

اما قرار بود احساسات و عواطف جنسیمون جلو بحث

های مهم و واقعی رو نگیره

برای همین گفتم

- منم خیلی خوب خوابیدم برهان، اما تا بیدار شدم

نگرانی هام برگشت!

سرش رو عقب برد. سوالی نگاهم کرد و گفت

- نگران چی حریر ؟

سر انگشت هام رو توی ته ریش تازه سر زده برهان

کشیدم و گفتم

- نگران تو... خودم... رابطمون... همه چیز !

برهان دست هاش از دورم باز شد و گفت

- میخوای صبحانه بخوریم بعد حرف بزنیم ؟

توباره نشستم کنار برهان

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1572
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اما گفتم

- نه.. بذار تا بخاطر خواب جرئت دارم بهت بگم ...
برهان دستش رو گذاشت زری سرش و نگاهم کرد
خم شدم، گونه اش رو بوسیدم و کنار گوشش گفتم
- چشم بند، دست بند، ... دیگه چی تو سرت بود که
راستش رو به من نگفتی؟

سرم رو آروم خواستم بالا ببرم .

اما برهان بازوم رو گرفت و منو نرم پائین کشید
کنار گوشم گفت

- همه چی... هر چیزی که به هر دومیون لذت بده و
هیچکدوم آسیب نبینیم حریر... همه چی ...
دستم رو رها کرد

اما من سرم رو بالا نبردم

نه اینکه ترسیده باشم

دیگه با خودم کنار اومدم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1573
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

میدونم منم تو این مسیر ذوق و هیجان دارم . فقط
موتور استارت زدنت رو ندارم
سرم رو به سمت برهان چرخوندم و لب زدم
- مرسی با من صادق بودی
لبخندی زد و گفت
- مرسی که نترسیدی!
آروم خندیدم. نرم رو لبش رو بوسیدم . گفتم
- من خودم دست کمی از تو ندارم!
چشم هاش گرد شد اما برق زد
خواست دوباره دستم رو بگیره اما ازش فاصله گرفتم
بلند خندید و من پریدم داخل سرویس
به خودم تو آینه نگاه کردم و نفس عمیق کشیدم
برهان صادقانه گفت همه چی ...
دیگه مثل اون روز تو خونه اش مجبور نشد نصف
حقیقت رو نگه ...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1574
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

همیشه اگر میخوای حقیقت رو بشنوی ، باید اول
ظرفیت شنیدنش رو بدست بیاری!
اون روز با حرف های عادی گذشت.
دیگه نه در مورد رابطه حرف زدیم
نه در مورد مشاوره !
اما دیگه همدیگه رو لمس میکردیم.
کنار هم مینشستیم .

بوسه هیا کوچولو میومدن و میرفتن . شب ها تو بغل
هم میخوابیدیم و حتی دو شنبه صبح وقتی من هنوز
خواب بودم برهان برام کرم واژینالم رو زد!
میتونستم بخوابم و به روی خودم نیارم
یه پیراهن تنم بود و برهان بدون بیرون آوردن لباس
زیرم ، فقط با کنار دادن لباس هام برام کرم رو زده
بود
اما نتونستم.

خمار از خواب و گرمای این تماسش نگاهش کردم

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1575
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

برهان پائین پام نشسته بود
نگاهم کرد و قفسه سینه اش از کشیدن یک نفس
عمیق بالا و پائین شد.
حس کردم الان میره
نمیخواستم بره
دستم رو به سمتش دراز کردم و چشم هاش پر از
سوال شد
آروم اومد سمتم
دستم رفت تو موهای بردم و برهان اومد روم
لبیم رو لبش نشست و وزنش رو تنم رها شد.
اینبار حس کردم . برهان هم بی تاب شده
حس میکردم دیگه کافیه.
اینبار دیگه رابطه ما بدون آگاهی و از رو شهوت نیست
.
اینبار بخاطر ذوق به هم رسیدن از معیار هامون
نگذشتیم!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1576
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اینبار صادق بودیم، حرف هامون رو زدیم و میزنیم.
لباس هامون دونه دونه محو شد و بدن هامون یکی
شد

بدون یاد آوری من ، برهان از کشو پا تختی کاندوم
برداشت .

نجوای برهان تو گوشم رو دوست داشتم
شنیدن دوست دارم وسط رابطه ، خیلی شیرین
بود.بلاخره هر دو آروم گرفتیم.
تو بغلش چنان آروم شده بودم که بدنم رو حس
نمیکردم

انگار تماما احساس بودم
احساس آرامش و لذت .

برهان نرم نرم بازوم رو نوازش میکرد
داشت خوابم میبرد که گفت
- فکر نمیکردم دیگه بتونم دوباره این آرامش و لذت
رو تجربه کنم...

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1577
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

صورت‌م رو به بازوش کشیدم و گفتم

- چرا ؟

موهام رو بوسید و گفت

- اون شب تو ماشین وقتی برات تعریف کردم. نگاهت

طوری بود که حس کردم از دستت دادم

سرم رو بلند کردم و به برهان نگاه کردم

لبخند زد و گفت

- تو که ندیدی، ناباوری و ترسی که تو چشم هات بود

منو داغون کرد. تا اون لحظه برای رفتارم توجیح

داشتم . اما از اون لحظه توجیح های خودم رفت زیر

سوال ! کم کم انگار بهونه هام راضیم نمیکرد. عصبی

ترم میکرد.. حتی جلسه اول دکتر اعتمادی با دعوا

شروع شد. حس میکردم مقصر اونه

هر دو آروم خندیدیم و برهان گفت

- حالا نگران بردیام... میدونم اون هم یه روزی همه

باور هاش زیر و رو میشه !

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1578
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

مردد گفتم

- فکر کنم این اتفاق برای بردیا با مرگ سارینا افتاد
ابروهای برهان بالا پرید . سرم رو گذاشتم رو دستش و
گفتم

- ببین چند وقته با یه نفر مونده ...
برهان هومی گفت و دیگه حرفی نزد
تو همون حال یکم خوابیدیم.
اما من کلاس داشتم و برهان باید میرفت سر کار. از
اون روز به بعد هر دو به روتین برگشتیم
یه زن و شوهر تازه ازدواج کرده عادی .
فقط هر هفته جدا میرن مشاوره، کتاب خود شناسی
میخوانن و از افکارشون با هم حرف میزنن
چکاپ دکتر زنانم شد و دارو هام رو کمی کم کرد .
زندگی با روتین و آرامش در جریان بود
برهان تو رابطه چیز بیشتری نمیخواست

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1579
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

همچنان مواظب من بود، همیشه اگر خونه بود صبحانه
با برهان بود. با هم غذا درست میکردم و خرید
میکردیم. اما دیگه حساس نبودم این رفتارت یعنی
چی!

یعد چند ماه دوباره رفتم سر کتاب های برهان. اینبار
بدون مقایسه برهان و شخصیت مرد داستان کتاب رو
خوندم

حق با برهان بود شخصیت زن کتاب واقعا رو مخ بود!
و نویسنده تلاش عجیبی داشت رفتار دختره رو خوب
جلوه بده!

باورم نمیشد دفعه اول که خوندم اصلا به این دو قضیه
توجه نکردم.

من واقعا اون دوران گمشده بودم
گمشده ای که حس میکردم برهان دلیل تمام حال
بده منه!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1580
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

دم عید بود. دنبال یه هدیه خاص میگشتم برای عیدی
به برهان

چند بار دوست داشتم ازش بپرسم چرا دیگه تو رابطه
نه دستم رو میبندی، نه چشم بند میداری!
اینو نمیخواستم بپرسم که یه وقت برهان راضی نشده
باشه یا نیازش رو سر کوب کرده باشه
دکتر محمدی به من یاد داده بود که تو رابطه برهان با
خودش دخالت نکنم

اما میخواستم بپرسم چرا استفاده نمیکنه چون من
دلم اون هیجان رو میخواستم

تو سرچ اینستاگرام دنبال یه چیز باحال جنسی گشتم
یه چیزی که خودم دوست دارم با برهان استفاده کنم
یه لباس خواب حریر دیدم که از مدلش خوشم اومد،
ترکیب رنگ های یاسی و بنفش داشت . سفارش دادم
و وقتی رسید گذاشتمش تو کشو خودم .

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1581
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

سال تحویل عصر بود. من و برهان خونه خودمون
سفره انداخته بودیم.

قرار بود بعد سال تحویل اول بریم خونه ما بعد هم
خونه اونا.

سر سفره با هم نشستیم ، سال رو با بوسه تحویل
کردیم تا همش تا آخر سال در حال بوسیدن هم
باشیم. برهان بهم هدیه ام رو داد و گفت

- دیگه شوهر طلا ساز این بدی ها رو داره همش بهت
طلا هدیه میده!

خندیدم و پاکت رو باز کردم
یه گردنبند بود با پلاک اسم خودم و برهان که تو قابل
یک قلب درست شده بودن.

لبخند زدم و گفتم

- خیلی قشنگه، خوب اسم خودت هم وارد بازی
کردی ها !

آروم خندید و گفت

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1582
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

- بلاخره هدیه ها باید هر دو طرف رو شاد کنه!

خندیدم و گفتم

- همینجا بشین تا من برم هدیه ام رو بیارم

مشکوک نگاهم کرد

منم سریع رفتم تو اتاق. لباس خواب رو پوشیدم.

موهام رو ریختم رو شونه هام.

دستبند و چشم بند رو از داخل کشو برداشتم و بلند

گفتم

- برهان... میشه بیای کمکم کنی؟

چراغ خواب رو روشن کردم و رو تخت منتظر نشستم

برهان اومد تو و با دیدن من با اون لباس وسط تخت

ابروهاش بالا پرید

آروم گفتم

- میتونم امیدوار باشم این لباس رو همیشه با خودت

وسط این تخت داشته باشم!؟

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1583
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

خندیدم، دست بند و چشم بند ها رو بالا آوردم و
گفتم

-آره تازه با اینه!

ابرو های برهان بالا رفت

اما اومد سمتم و نرم رو تخت به سمت من می اومد
گفت

- حریر ... من گفتم اینارو دوست دارم. نه اینکه فکر
کنی همیشه تو رابطه هام ...

انگشت اشاره ام رو گذاشتم جلو لبش و گفتم

- من هوس کردم! صادقانه!

مطمئن بودم ابروهاش بالا تر از این نمیره .

نرم انگشتم رو بوسید و گفت

- منم دلم براشون تنگ شده بود! صادقانه!

لبخند زدم و برهان لبخندم رو بوسید.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1584
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اون شب نرسیدیم سال تحویل خونه نه بابا مامان مند
بریم. نه بابا مامان برهان، چون تا دم صبح مشغول رفع
دلتنگی بودیم!

خیلی وقت ها ما نمیفهمیم داریم به خودمون آسیب
میزنیم. به خودمون و روحمون.

گاهی با رها کردن خودمون از قید و بند
گاهی با محدودیت گذاشتن برای خودمون و پیروی از
بقیه بدون حرف و شرط
هر دو آسیب میزنه

هیچ چیزی جز تعادل به ما کمک نمیکنه...
تا ۶ ماه هم من هم برهان هر هفته میرفتیم پیش
مشاوره

برام خیلی سخت بود با خیلی از واقعیت های وجودم
کنار بیام

مثل برهان که براش خیلی سخت بود قبول کنه
اشتباه کرده

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1585
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

اشتباه رفته

و راه های ساده تری هم براش بود
الان سال هاست ماهی یک جلسه میریم مشاوره ...
لازم دارم همیشه همه احوالاتم رو برای کسی که
بدون پیشداوری و قضاوت شنونده حال منه تعریف
کنم
لازم دارم که از افکارم بگم. چون من کسی هستم که
خیلی سریع غرق فکر و خیال میشم و تو ذهنم هزاران
داستان می بافم
دیگه این ایراد خودمو میدونم
میتونم خودمو کنترل کنم
اما هنوز گاهی همه چیز از دستم در میره
هنوز نتونستم تصمیم بگیرم پیش خانواده خود واقع
باشم و هنوز با برهان هر دو در حال تظاهر تو خانواده
ایم.
تظاهر به خیلی چیز ها!

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1586
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

هرچند نظر مشاور هر دو تامون اینه که این تظاهر رو
بذاریم کنار اما واقعا سخته. سخت و ترسناک... اونم تو
خانواده ما...

فیبروم های رحمم با دارو از بین رفت اما چند ماه بعد
دوباره برگشت و خب هنوز بعد چند سال درگیر محو
شدن و برگشت مجدد اون هائیم

دوست داشتم ۴ تا بچه داشته باشم و مامان باشم.
بدون توجه به قضاوت بقیه. اما داروهائی که مصرف
میکنم فعلا امکان بارداری سالم رو به من نداده.

دوست داشتم این مدت یه بچه به فرزندی قبول
میکردم اما متاسفانه نه خانواده من نه برهان قبول
نمیکنن! فایل کامل رمان فروشی ه، لطفا فقط از اپلیکیشن باغ
استور یا کانال تلگرامی رمان خاص فایل کامل تهیه بفرمائید
مادر برهان با وجود اینکه خیلی نوه دوست داره و
منتظره اما دیگه به من و برهان چیزی نمیگه.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1587
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

چون برهان گفته اگر کسی نوه میخواد من حاضرم برم
به فرزندی قبول کنم

هیچ کس نمیدونه بخاطر مشکل من باردار نمیشیم
همه فکر میکنن من خیلی وقته خوب شدم و خودمون
بچه نمیخوایم.

حنا بچه دار شده
بردیا با همون دوست دخترش ازدواج کرده ، خانمش
بارداره...

من و برهان شیطننت هامون رو به سطح های بالا تری
بردیم .

ارشد گرفتم و تو کارگاه طراحی برهان یه بخش اضافه
کردیم و من اونجا شاغلم.

زندگیم آرومه. با وجود اینکه همسرم گذشته متفاوتی
از خیلی از آدم های جامعه داره و نیاز ها و خواسته
های متفاوتی داره اما زندگی ما نرماله! نرمال از نظر

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1588
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

خودمون! از نظر من! من که خودم یه دختر شاید
مشابه خیلی از دختر های جامعه هستم.

یه حقیقت این وسط خیلی پر رنگه ، یه حقیقت که
دوست داشتم بخاطرش داستان من نوشته شه.

اونم این بود که هیچ اتفاقی رخ دادنش بعید نیست!
میشه یه پسر سر به زیر و موجه باشی در حالی که از
یه پارتی پر از مواد و رابطه های رنگارنگ اومده باشی!
ممکنه یه دختر مثل سارینا باشی و حرص همه رو در
بیاری اما از مطب دکتر و با نتیجه یه آزمایش شوم
اومده باشی!

ممکنه یه زوج خوشبخت و سر خوش به نظر بیای اما
مشکلی که باهاش داری دست و پنجه نرم میکنی به
بزرگی بازی مرگ و زندگی باشه!

هیچ اتفاقی رخ دادنش بعید نیست. چه خوب چه بد.
از هیچ آدمی هیچ رفتاری بعید نیست. چه خوب چه
بد.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1589
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

نمیدونم تعریف ماجرا های اول ازدواج من براتون مفید
بوده یا نه. اما سعی کردم اون اتفاقاتی که باعث شد یه
طرز فکر خاص یا یه قضاوت خاص اتفاق بیفته رو
کامل براتون بگم.

مسلمما کاستی هایی در این مسیر وجود داشته که
امیدوارم براتون قابل چشم پوشی بوده باشه و از وقتی
که گذاشتید برای این رمان راضی بوده باشید. نظراتی
که برام مینویسید رو ما کامل میخونم. ممنونم از
همراهیتون.

ممنونم از بنفشه و رعنا ی عزیز که وقت گذاشتند و
داستان من رو نوشتند. من دوست داشتم از جلسه
مشاوره برهان براتون بگم. که چی گفتند و چی
گذشت تا بالاخره دیوار حاشای برهان فرو ریخت اما
خب هیچوقت برام نگفت و هرچقدر تلاش کردم
نمیگه.

رمان حریر و حرارت به قلم بنفشه و رعنا ، رمان های دیگر ما : عشق 1590
خاکستری، عشق سخت، راز زمرد، عطر شقایق، زندگی بنفش، به طعم تمشک،
دختری با قلب زرد، حس گمشده، نگاه ، نغمه شب ، شوکای من

فعلا در حال انجام یه درمان جدیدم. با برهان قرار
گذاشتیم اگر این جواب داد و تونستیم بچه دار شیم
که هیچ اما اگر نشد، دیگه دست از خانواده ها بکشیم
و حتما بریم و بچه ای رو به سرپرستی قبول کنیم.
دیگه خیلی وقته همه تلاشم رو میکنم و بعد همه چیز
رو میسپارم به خدا.

حتی دعا نمیکنم خدایا این بشه یا نشه!
فقط دعا میکنم خدایا هر چیزی که برای ما خیر و
صلاحه بشه!

گاهی صلاح ما تو الان نشدنه، چون بعدش یه بهتر
شدن تو راهه !

متشکرم. حریر آذر ۱۴۰۱